

تص ۱۹۲



چاپ دوم با تجدید نظر کلی و اضافات

سیری در تصوف

در شرح حال مشایخ و اقطاب

و توصیف کلیه سلاسل صوفیه موجود در ایران و شعبات تنوسوفی و مکتبهای روحی ارتباط با ارواح
و نقطویه و سلک مانومی مزدکی اصطلاحات خانقاهی عرفانی شرح عرفا و آراء سنی
و عطار و مولوی و عقاید صلاح و عکسهای کیاب و رکان صوفیه

تالیف:

نورالدین بی رسی چهارده

تقدیم به دختر عزیزم بانو سودابه مدرسی چهاردهی

53154



نام کتاب:	سیری در تصوف
مؤلف:	نورالدین مدرسی چهاردهی
چاپخانه:	سازمان چاپ خوشه
تیراژ:	سه هزار نسخه
ناشر:	انتشارات اشراقی
چاپ دوم:	۱۳۶۱ تهران

فہرست مندرجات

صفحہ	عنوان
۴	راہ طریقت
۹	شرح حال نویسنده کتاب
۱۲	شرح حال مشایخ و اقطاب
۷۹	سلسلہ بکتاشیہ
۸۲	حروفیہ
۸۸	سلسلہ چشتیہ
۹۸	خاکسار و اہل حق
۱۰۹	نورالہبی
۱۱۹	شیخ فرید شکر گنج
۱۲۱	لعل شہباز قلندر
۱۲۳	سلسلہ عالمیہ
۱۲۷	سلسلہ ملامتیہ
۱۳۲	سلسلہ مونس علیشاہی
۱۴۱	سلسلہ صفی علیشاہ
۱۸۴	معصوم علیشاہ
۱۸۸	سلسلہ طاووسیہ
۲۴۲	سلسلہ قادریہ
۲۵۸	سلسلہ سہروردیہ
۲۶۵	سلسلہ کوثریہ
۲۷۲	سلسلہ ذہبیہ
۲۹۲	سلسلہ کمیلیہ
۲۹۸	کیوان قزوینی
۳۱۲	مقدمہ بر نقطویہ

۳۱۴	نقطویه
۳۳۱	اوتار مهربابا
۳۵۳	تنوسوفی
۳۶۰	وحدت نوین جهانی
۳۷۷	ایران شهر
۳۸۲	سطر نج العرفا
۳۸۶	زاری
۳۸۹	احضار روح
۳۹۵	مانیه تیسیم
۴۰۷	برده از رازها برمیدارد
۴۱۲	سلسله شمس العرفا
۴۲۲	سلسله نقشبندیه
۴۲۸	سلسله اویسی
۴۳۹	نصوف
۴۸۶	اصطلاحات خانقاهی و عرفانی
۴۹۵	حلاج
۵۰۱	استندراک
۵۱۳	مولوی
۵۱۵	عطار
۵۳۰	مطالعه کتب ضروری

راه طریقت

سخنی چند با خوانندگان آثارم در میان می‌نهم.

قبل از انتشار آثارم بخوبی از قدرت و نحوه انجام دشمنی‌های ناجوانمردانه اقطاب و ایادی آنان واقف بودم و پس از نشر آثار قلمی خود بدرستی دریافتم که آنچه درباره مسند نشینان می‌پنداشتم راه خطا نه پیموده بودم و اعمال ناپسند این مدعیان لافزن تا بدان پایه رسید که موجب شکفت مریدان شد و عده‌ای بخود آمدند و موجب بیداری آنان گشت و بعضی از دوستان دیرین حتی تنی چند از بستگانم برای خوشایند این‌وآن به آتش خرمن‌این عناد دمیده تا مرضی خاطر اقطاب را بدست آرند و برای توصیف این بوقلمون صفتان این بیت زیر وصف- الحال این دوستان کم‌مایه و خویشاوند فرومایه است.

در صد هزار دوست یکی محرم اوفتد آنهم بوقت تجربه نامحرم اوفتد
اما عده‌ای پس از بررسی و امعان نظر در نوشته‌هایم دست دوستی بسویم
دراز کرده و این بی‌مقدار را مورد عنایت و لطف خود قرار داده و باب دوستی
با این ناچیز مفتوح ساختند.

اولین اثرم کتاب (خاکسار و اهل حق) بود که به تشویق افراد صاحب نظر
چاپ دوم با اضافاتی از طرف انتشارات اشراقی بحلیه طبع در آمد و کتاب
(سلسله‌های صوفیه) ایران چون امنای انتشاراتی آن در قید مسلك وهابی
بودند دو مبحث از کتاب را اسقاط کردند و تصحیح کتاب را از اختیارم
خارج نمودند.

و کتاب (سیری در تصوف) چون با عجله تدوین یافته بود اینک مبسوطا
چاپ دوم آن بهمت آقای اشراقی در دسترس ارباب دانش قرار گرفته و امید
وافر دارد که مقبول طبع صاحب نظران شود.

و مقارن چاپ این کتاب (عرفان نامه) اثر خامه توانای استاد گرانقدرم
(کیوان قزوینی) با مقدمه و حواشی این ذره نادر منتشر میشود.

امید فراوان دارد که به تشویق افراد پاکنهاد و عنایت خاصه ازلی با ضعف قوای جسمی بتواند دیگر نوشته‌های خود را یکی بعد از دیگری ارائه دهد و خود را مسئول وجدان خویش دانسته و به مادی و قادی توجهی نداشته و خدا را گواه بگیرد که آنچه بزبان قلم نوشته یا بعد خواهد نوشت نتیجه تحقیقات شبانه‌روزی پنجاه سال عمرم بوده و بس که تو خواننده به آسانی میخوانی و از این راه سود مادی و مقامی مطمح نظرم نبوده و نخواهد بود.

در مطاوی کتاب با ادله و براهین مستند به آن مشرب که مورد بحث قرار داده و نارسائی سلسله‌ها را بیان داشته. اعتقاد راسخ دارد که سرچشمه از ابتدا خشک بوده و رفع عطش پوینده راه حق و حقیقت را نمی‌کند لذا ناکزیرم که خواننده را روشن نموده و دریابد که این رهبران طریقت شایسته پیشوائی این مسالک بی‌اصل و اساس نمی‌باشند.

اگر به نهمت‌ها و افتراها پاسخ میداد کتاب جوابگوی نحاشی‌ها بود نه يك اثر تحقیقی اما جدیت وافر دارد برای علاقمندان آثارم شرح حال خود را بنام (من و دین) منتشر سازد.

ناگفته ماند آثار و مدارکی از اقطاب و مشایخ در دسترس دارد که هنوز تصمیم به انتشار و افشای اسرار ندارد و هنوز پرده از اسرار مدعیان بریکسو نمی‌کند چون بیم آن دارد که عده‌ای باسناد دیانت بی‌اعتقاد گردند. آنچه دل خسته این ناچیز را شکسته و سخت آزرده ساخته ناجوانمردی يك یا چندتن که همگام بوده و هر دو سربريك آستان نهادیم و بس از شصت سال برای تامین و حفظ اموال نشت یا بدوستان زدن و بچه بهائی اندک بزرگترین مطلب که فوق ثروت قارون است برطبق اخلاص به کف دست گرفت و برعقبه آستان قطب سلف و جانشینش با نیازمندی و گردن کج و انضیادنامه تسلیم کرد افسوس... آه... در بیخ بر عمر تلف شده تحت عنوان نام مقدس (محبت و دوستی) نفو بر تو ای چرخ گردون تفو.

روزی که با پرونده‌سازی بزندانم افکندند و این توطئه بدستور قطب وقت انجام گرفت همان روز آن قطب‌الاقطاب برای صرف نهار مهمان نزدیکترین خویشاوندانم بود و هر دو از گرفتاریم شادیها کردند این پرونده سیزده ماه بدرازا کشید و از دریافت حقوق محروم بودم و پس از تبرئه دادستان کل قرب دومه از امضای حکم برائتم خودداری ورزید و بعدها دریافتم این دادستان از خواص مریدان آن قطب بود بساحت مقدس حضرت ثامن‌الائمه (ع) دست توسل دراز کردم و فرزند برومند حیدر کرار (ع) بیاریم شتافت.

اینک سخن بر سر آنست که عده‌ای از صوفیان ابراز میدارند اکنون تکلیف ما چیست بکدام دسته رو آوریم و سر به آستان چه مردی سائیم و چگونه طی طریق کنیم هرچند این پرسش ظاهراً فریبنده و بجا بوده اما در باطن بی‌اصل و اساس است و طرح مسئله نیرنگ و فریب است که بدل ساده‌لوحان القاء کرده‌اند لذا در صدد پاسخ برآمده و بطور ایجاز عرضه میدارد.

در امور عادی همه افراد آمادگی مهندس شدن یا دکتر شدن یا اینکه مهندس کشاورزی شوند و یا بتاریخ روآرند یا ادبیات یا فلسفه فرا گیرند نیستند و همه نتوانند مکانیکی یا نجاری یا مبل سازی را فراگیرند تا چه رسد به امور روحی که توجه تام پیدا کنند.

هر آدم ذیشعوری با قوه عقل بدنای مادی بنگرد طبیعت وجود خدا و روح و مجرد روح را بوی تفهیم می کند و پس از آن برای اینکه چگونه بسر برد و دنیای واپسین را دریافت کند نیاز خود را به تبعیت یکی از پیامبران در می یابد و پس از درك این مفاهیم قوانین و معارف دین الهی را یاد گرفته و برطبق فرامین الهی رفتار کند.

هرگاه فردی اندیشه‌ای والا داشته باشد و بخواهد گام فراتر نهد دو طریق در پیش است یکی علوم روحی که آشنائی بدان مستلزم ریاضات صعب و طاقت فرسا است و بفرض تسلط بر این امور و صرف عمر و مال و منال نتیجه اش نمایش دادن و خود را شاخص میدان وجود معرفی کردنست و یا مال اندوزی و آلوده مشتتهیات نفسانی شدن است و این همه در صورتی است که در اینراه توفیق یابد والا تهی دستان بسیار و آنکه بسر منزل مقصود رسیده باشند انگشت شمار و بفرض توفیق یافتن نمایش و نمودار مسائل روحی است و حیف است که خردمند عمر خود را در این طریق بکار برد و ثمره آن بطلالت عمر گرانمایه می باشد.

و دوم سلاسل تصوف است که با راه یابی بحق و حقیقت متباین است و حتی متضاد و مغایر و با واقعیت نفس الامری بسیار دور بوده و اگر يك صوفی استعداد طبیعی داشته باشد این نیروی نهفته بهدر رفته و دیگر قادر به گام برداشتن بر راه خاصه نیست پس اگر شخصی بخواهد در همین نشاء هویت خود را بفعلیت درآورد و در عالم شهود (ناسوت) راه بعالم ملکوت یابد و کلیه خرافات و اوهام را بشناسد و به پشت سر نهد و اسرار جهان آفرینش را دریابد و بحقائق عالیه آگهی یابد آیا خود تواند و باید با تشریفات خاصه وارد سلوک شود در صورتیکه تمامی افراد آحاد کلمه توحید را بر زبان جاری سازند موحد شناخته شده و با شهادت برحقانیت پیغمبر اکرم (ص) مسلمان شده و نیز با شهادت برحقانیت سرور فتیان جهان علی (ع) شیعه معرفی میشود چگونه در شرفیابی جان جانان (جان منبسط عالم امکان) حاجب و دربان ندارد مقام عشق است و کشش از ارواح مجرد و شامخه است خودحالت عشق مربی است نیاز به استاد دیگر لزومی ندارد.

در امور عادی اگر جوانی باقتضای سن و حال عاشق دوشیزه‌ای گردد چه گنگ باشد چه خطیب چه عامی باشد چه دانشمند نیاز به مربی نخواهد داشت حالات و کردار و گفتارش رهنمای او خواهد بود و مربی او جاذبه عشق است. ولی عاشق حق و حقیقت چه نیازی به قطب و شیخ دارد آیا از خدای جهان آفرین کسی نزدیکتر و دلسوزتر به افراد بشر وجود خارجی دارد. اگر

دارد او کیست؟

چه مفهوم صعب و مقدس بازیچه هوسناکان شده و مطلب وارونه گشته است.

این ناچیز سخت از دعاوی گریزان و هیچ مسلک و سلسله‌ای یا فردی از افراد را از عالی و دانی شایسته رهبری روحی نمیداند در این باره نیاز به مبحث مبسوطی دارد و زونده این راه می‌بایست موقع انعقاد نطفه‌اش پدر و مادر فرد دیگری را در مخیله خود راه ندهند و پس از آن تا هنگام تولد از مباشرت اجتناب ورزند.

همه افراد سلول مغزی آنان آماده مسائل روحی نیست گذشنه از استعداد طبیعی بایست کسی از افکار و اعمال سالک در جریان اعمال روحی آگاه نباشد و در خلوت با خود خلوت گزیند از اغذیه تند مانند فلفل و ترشی و نیاز دوری کند زیاده بر نیاز نخورد و نیاشامد و از البسه حریر و ابریشمی خودداری کند و بحد کنایت بخوابد از مشتتهیات نفسانی پرهیز کند اگر آنچه حق مطالب است گفته شود منوی هفتاد من کاغذ شود.

عشق در بیان ننگنه جذبه حق در رسد خود مربی طالب و سالک است. در پایان این مبحث جهت تذکر خوانندگان ارجمند این نکته را یادآور می‌گردد برای احتراز از تشابه اسمی و رفع سوء تفاهم از این پس در آثار خود که به عنایت حضرت احدیت عزاسمه منتشر میکند از ذکر نام نورالدین مدرسی چهاردهی خودداری کرده و به عنوان (نورالدین چهاردهی) معرفی می‌نماید و تمامی دوستان قبل که اکنون در صف مخالفین صف‌آرایی کرده اند و خویشاوندانم هیچیک با انتشار کتبم گذشته از اینکه موافق نبوده بلکه به کینه‌توزی نیز برخاسته‌اند. این ناچیز را پروای شخصی در سر نباشد و بقول مولانا:

یکی خوانم یکی جویم یکی دانم

توجه و عنایت یار ازلی تمامی تار و پود شش جهت وجودم را از خود پر ساخته و از این و آن بی‌نیازم ساخته است.

یارب مرا بخود وامگذار و در همه آفات از دسایس دشمنانم حراست فرما.

بحق اخص خاصان درگاهت

نورالدین چهاردهی

شرح حال نویسنده کتاب

تا نیک رسد سخن بپایان

آغاز سخن بنام یزدان

این ناچیز نورالدین مدرسی چهاردهی (بن حاج شیخ محمد (آیت الله زاده) بن آیت الله آقامیرزا محمدعلی چهاردهی بن آیت الله ملا نصیر چهاردهی بن آیت الله زین العابدین چهاردهی و مادر مسمات به بانو حبابه بنت آیت الله آقا شیخ جواد رشتی و جده مادری من صبیبه ایت الله آقامیر عبدالباقی رشتی و از جانب مادرم به آیت الله سید بحر العلوم می رسد) در طلوعه صبح روز پانزدهم شعبان ۱۲۹۷ هـ ش در کربلای معلی پا بعرضه وجود نهاد بعد از درگذشت جدم پدرم که بزرگ خاندان بود به گیلان مهاجرت کرد و در شهر رشت رحل اقامت افکند امین دیوان لاهیجی بزرگ خانواده صفاری املاک جدم را در بلوک چهارده تصرف کرد پدرم در جوانی درگذشت عمویم املاک مزروعی ما را تصاحب کرد و برای پیشرفت اعمال خلاف خود وکیل عدلیه گردید و ما را که همگی خردسال بودیم در تنگنا گذاشت و بعدها نیز از هر نوع دشمنی در باره ما فروگذاری نکرد ولی خدای بزرگ ما را رها نساخت.

این ناچیز از سن بلوغ شرعی بتحقیق علمی و عملی ادیان و مذاهب و مسلکها و سلسله های تصوف اسلامی پرداخت و طی پنجاه سال عمر خویش را صرف این امور نمود اناجیل اربعه را نزد

نستیشمان پروتستان و کاتولیک تلمذ نمود و بیش از شش ماه نزد دکتر سعیدخان کردستانی درس خواندم و نزد یکی از خاخامهای یهود تورات را فرا گرفته و قوانین یهود را که با قوانین عشره ۶۱۲ ماده است بفارسی برگردانده عقاید شیخیه را نزد جناب آقای امانت و بابیه را نزد ابراهیمی پاکدینی را از کسروی و بهائیت را نزد ایادی (مبلغینی که از طرف بها و عباس افندی و شوقی برای تبلیغ منصوب می‌گردند؛ ایادی نامند) آشنا گشتم عرفان اسلامی را فرا گرفتم و عرفان یوگی و ادیان هند را از پروفیسور شوشتری و مانویت و میتراشیسم را از ذبیح بهروز یاد گرفتم. مشایخ اقطاب سلاسل موجوده ایران را از نزدیک آشنا گشتم و در کتابیه سلاسل عملا وارد گشته و در منطقه بهبهان از استان خوزستان با آخرین پیشوای نقطویه دوستی بهمرسانیده و وی مرا بجانشینی خود منصوب کرد و لقب بابا داد و عقاید این فرقه را سینه بسینه آموختم برای پیشبرد تحقیقات خود دست بمسافرتهاای عدیده زده تحقیقات این ناچیز در باره چهار فرقه خاکسار و یازده تیره اهل حق بمسورت کتابی بنام (خاکسار و اهل حق) منتشر گردید چون از خانقاه وزاویه و مصطبه و پیر دلیل و پیر ارشاد و قطبیت بزارو رهنمون شدم تا بحضور مرد آسیا حضرت کیوان قزوینی بار یافتم و اینک مسلکم تبعیت و پیروی از دیانت حقه و جاودانی اسلام و قبولی شیعه اثنی عشر و پذیرش سلوک روحی بدون وابستگی به خانقاه و زاویه و مصطبه و پیر دلیل و پیر ارشاد و قطبیت است و این امور را مردود می‌شمارد استاد گرانقدرم در چهار کتاب ارزنده خود باسامی زیر.

- ۱- استوار
- ۲- رازگشا
- ۳- بهین سخن
- ۴- کیوان نامه جلد دوم

که کلیه اسرار و آداب خفیه را بروشنی یاد کرده و رساله‌ای از ایشان بدست آورده که تحت عنوان (نه پرسش) با مقدمه و حوانسی این ناچیز در مهنامه وحید منتشر ساخته و تلخیص آن در خواندنیها منتشر گردید در تدوین و تهیه شرح حال مشایخ و اقطاب عصر حاضر بقلم خود آنان چهارده سال رنج برده و تلخیص مقال آنان را بدون دخل و تصرفی بعینه نقل کرده و برای روشنی اذهان خوانندگان بیدار دل در باره کیفیت هر سلسله شرحی نگاشته و برای افرادی که در باره عرفان و تصوف اسلامی تحقیق مینمایند کتبی که خواندن آنها را ضروری میدانست معرفی کرده است و برای اولین بار اصطلاحات معمولی که در مجالس صوفیه و خانقاهها فیما بین صوفیان در مکالمه بکار برده میشود بترتیب حروف تهجی شرح داده و این مجموعه را به نام (سیری در تصوف) نامیدم و بعد از این کتاب سلسله‌های صوفیه ایران را منتشر کردم و بخوانندگان اطمینان میدهد که غرض از تحمل و رنج و نتیجه سالها زحمت که ثمره آن این کتاب حاضر است نه در صدد نفی کسی یا طایفه‌ای یا اثبات فردی یا سلسله‌ای بر نیامده و نظریات خود را کمتر بکار گرفته تا خواننده خود بهوش آید و با حب و بغض ننگرد و موهبت الهی او را از دامهای سالوسان رهائی بخشد و دریابد که چه بزرگ مطلبی چگونه دگرگون گشته و بنام پشت پا بمادیات مستغرق منہیات گشته‌اند قضاوت بدل پاک و نظر تیزبین خواننده پاکنهاد برگزار میگردد و آثار قلمی مشایخ را در دو جلد به کتابخانه مجلس جمهوری اسلامی تقدیم کردم و به شماره‌های ۸۸۰۷۴ و ۸۸۰۵۷ در دفاتر آن کتابخانه ثبت گردید.

صوفیه در عوض این که از آثارم بهره برند بدشمنی‌های ناخوانمردانه دست زدند.

این ناچیز شرح حال خود را در کتاب گل‌های راهنمایی جلد

دوّم نوشته و اشاره‌ای به کینه‌توزی‌های اقطاب را نیز ذکر کرده‌ام. غده‌ای گویند چرا اسرار را فاش کردی برخی گویند چرا عکس شرم علی‌شاه را با قلیان جوز (حشیش) در دسترس همه گذاردی یکی گویند در قبال افشاگری عقیده تو چیست این بیمقدار بارها گفته و نوشته که داعیه‌ای نداشته و فقط به پیروی دین اسلام دامن ننموده را بکف خواهد آورد و اگر کسی خواست بیش از فرایض دینی بجا آورد نیازی به قطب و خانقاه ندارد.

کام بسوی حق چه ضرورتی ایجاب می‌کند که قطب را فعال مایشاء دانند و گویند به چه سبب شرح حال صوفیه را نوشتی و غلط‌های ابتدائی را تصحیح ننمودی این توصیه را بکار بستم و در چاپ ثانی کلامه مباحث را مبسوطاً بیان داشته تا خواننده نیازی بمراجعه دیگر نداشته باشد و وحدت وجود و دیگر مباحث را به این کتاب منضم ساختم و عکس‌هایی را که اصالت آن محرز است بتبع رساندم تا افرادی که به علم قیافه آگهی دارند از باب خط و عکس مشایخ موید گفتارم باشد.

خواننده هر گفتاری که در باره یکی از سلسله تصوف است به دقت و امعان نظر خوانده و تعصب را کنار نهد و به اسنادی که ارائه نموده بنگردد با میزان عقلی مندرجات کتاب را تایید خواهد نمود اسنادی در دست داشته که اگر انتشار دهم بیم آنست که به اساس دین و سلوک بی‌اعتقاد گردند لذا تا بحال لب فرو بستم. هدف از تدوین این کتاب رهائی صوفیان از بند اوهم و دعاوی کثراف مسندنشینان تصوف است اگر مطالب و مندرجات کتاب مستدل است بخودآی و گرنه بدیده قبول منگر. اینک شرح حال مشایخ و اقطاب ذیلا نقل می‌گردد.

آقای خاوری از مشایخ سلسله صفی

بسم الله الرحمن الرحيم يا على مدد در تاریخ ۲۶ ر ۶ ر ۳۹ فقیر
بی بضاعت اسم شریعتی حسن خاوری خراسانی پسر مرحوم حاجی

ابراهیم مسقطالراس و اقامت مشهد مقدس متولد ۱۲۸۵ قمری در تاریخ ۱۳۱۱ قمری با والدهام خدمت مرحوم صفی‌علیشاه در تهران رسیدم در محلی که فعلاً مقبره ایشان است و بعد از زیارت ایشان جذبه سلوک فقرا نعمت‌اللهمی در فقیر ایجا شد پس از زیارت عتبات عالیه و مراجعت بمشهد مقدس تخمیناً در سنه ۱۳۱۴ یا ۱۵ قمری مرحوم حاج میرزا محمودخان که از جمله مشایخ صفی بود بشهر مشهد تشریف‌فرما عازم سفر بیت‌الله خدمت ایشان مشرف شدم سند فقر نعمت‌اللهمی و دستورات مرحمت فرمود مواظب و مراقب بودم تا بازگشت از سفر بیت‌الله در اوایل ۱۳۱۶ قمری و بقدری مواظب بودم و در کار داخل که مشارالیه اجازه ذکر و فکر داده عازم برای تهران بود در آخر سنه ۱۳۱۶ صفی‌علیشاه مرحوم شد مرحوم حاج میرزا محمودخان حرکت تا رحلت نمودند بعد از ایشان آقای حاج محمود ابراهیم نمازی نیاز علی و لقب محمودخان وحدت علی بوده و در سنه ۱۳۱۶ بدرجه شیخی و لقب طریقت منظور علی آثاری که از بنده صادر شده غزلیاتی دارم تخلص ادیب رساله در رمل و جفر و اعداد نوشته و در نجوم نیز نوشته و این علوم را درس میدهم منظور علی محل امضاء مرحوم ادیب معروف به حاجی داداش و در کسوت اهل علم بسر میبرد بعد علوم غربیه را تدریس مینمود و از ممر رمالی و دعانویسی اعاشه مینمود و شبهای پنجشنبه در منزلش جلسات فقری برپا میداشت و سنش بالغ بر یکصد سال بود.

آقای ساعدی از مشایخ سلسله صفی

هو‌العلی ۱۱۰ تنت بناز طبیبان نیازمند مباد؛ وجود نازکت
آزرده گزند مباد.

بعرض میرساند... در سال ۱۳۰۹ خورشیدی در مشهد مقدس در خانواده روحانی متولد شده و مقدمات را در مکاتب

قدیم و جدید تحصیل کرده و متجاوز از دوازده سال در تهران و پیش از آن در مشهد مقدس علوم قدیمه بقدر قوه بهره برده و در تهران به اخذ لیسانس علوم الهی و تربیتی موفق آمده در خلال این مدت یعنی سال ۱۳۲۷ خورشیدی با مرحوم حاج شیخ حسن ادیب خاوری ارتباط معنوی پیدا کردم و از هر جهت اینسرد از وارستگان عصر ما بود بنده را مورد عنایت قرار داد و سال ۱۳۲۵ خورشیدی با اجازه اجمالی و ۱۳۷۹ هجری با اجازه تفصیلی از جانب معظم له بامر دستگیری و ارشاد طالبان موفق آمدم و از طرف معظم له بلقب سعادت علی موفق گردیدم تا خدا چه خواهد آثار چندی از این فقیر بطبع رسیده و برخی ناتمام و غیر مطبوع مانده... مشهد مقدس بازار سرشور کوچه مشیر کاشی ۳۴ محمد باقر ساعدی محل امضاء

آقای ساعدی در لباس روحانیت بسرمی برد و دبیر دبیرستانهای مشهد هستند و بوعظ نیز پرداخته مردی دانشمند و متدین میباشند.

آقای صفاگو شیخ سلسله صفی

حقیر ناچیز محمد صفاگو (محببت علی) جز ناداری چیزی ندارم که درخور این کتاب تاریخی باشد بنویسم فقط. حضرت آقای رئیس السادات شفیق علی فقیر را مامور دستگیری نموده و در آن تاریخ سال ۱۳۱۴ خدمت آقای انتظام السلطنه رسیده به فقیر ماموریت دادند در فزوین سپس آقای حاجی عبدالله حاج مستشار علی نشرین آوردند و اجازه دستگیری دادند چنانچه حضرت صفی میفرمایند شیخ قطب در اصطلاح مبتدی دست بدست است تا دست علی.

دیوانند از پرویرویم من هر جا که رود سوی من آن وسویم من

سوی من وتو تمام آن سوی صفا است

نام من از اوست ز آن صفا گویم

۱۴۹۲ ر ۴۲ محل امضاء

آقای محمد فرزند جان بخشی خطیب الملک در ۱۲۷۰ هـ. ش در تهران متولد کارمند اداره دارائی بوده در سنه ۱۳۳۴ هـ. ق در آمل اجازه ارشاد یافت مردی متواضع کم سخن و منزوی و گرد مرید و مرادی نگردید.

آقای صفائی از مشایخ سلسله صفی

بسم الله الرحمن الرحيم هو العلی العظیم هر چند فقیر را غیر از نیستی و ناداری و نادانی شرح حالی نیست که لایق نگارش و در خور کتابت گردد فقیر محمود صفائی (صفا علی) و مسقط الراسم سنکسر سمنان فرزند مرحوم ملاحمزه ملقب بگوهری و پیر تربیت و ارشاد منصور علیشاه سمنانی و ملقب نایب الصدر که شیخ المشایخ سلسله علیه صفی علیشاه نعمت اللهی بوده است در سن ۱۶ سالگی مشرف بفقر گردیده و دستور پیران طریقت و سالکان راه حقیقت و بعون الله تعالی چهل اربعین که مراد ترک حیوانی باشد بسر برده و با همت و کرم حضرت نایب الصدر و حضرت بینتس علیشاه (آقای انتظام السلطنه) و در حال ریاضت با پای پیاده در زمستان بی زاد و راحله از سنگسر بشوق زیارت و فیض حضور حضرت پیر روشن ضمیر صفا علیشاه علیخان ظهیرالدوله مصباح الولاية که داماد ناصرالدین شاه خلدالله ملکه بود را دریافتم و اجازه تنقین و ذکر و او را در اهم از طرف عارف معارف صمدانی نایب الصدر سمنانی و هم از طرف پیر ارشاد حضرت آقای حاج عبدالله مستشار علی نعمتی ملقب به حاج داداش که حضرت ایشان از طرف صفا علیشاه و او از جانب ولایت مآب حضرت صفی علیشاه قدس الله سره و ایشان از طرف رحمت علیشاه که

طریقه علیه حضرت شاه نعمه الله ارواح الفقرا له الفداء است
 اتصال پیدا می کند در طریق نعمت الله ولی دست بردست است تا
 دست علی نکته نازک فقرائی که ادعای قطبیت میفرمایند این بیان
 مزاور نیست زیرا قطب زمان و نقطه دایره امکان حضرت صاحب
 العصر الزمان حجة بن الله الحسن عجل الله فرجه میباشند او
 بمنزله مصباح و اولیاء جز و مشکوة و نیز حضرت صفی فرماید
 هر که گوید دارد او نوعا وجود - چشم او کور است از نور شهود.
 قطب یعنی اولو الامر دست فرمانده زبر وزیر دست شهریار
 عالم صغیر و کبیر است قطب آفتاب گردون است نه آفتابه گردان
 قطب قاسم دوزخ و جنان است شهریار ایران و توران لذا رهروان
 طریقت در سایه ریاضت‌ها که دلها را منور بصیقلی میدهند از
 خود آنحضرت کسب فیض نموده طالبان را فیاضی نمایند... لذا
 پیرو مرشد شیخ دلیل سالك مجذوب و سالك مجذوب مطلق بواسطه
 صنای دل روزنه‌ای با عالم روح باز نموده با آن حضرت اتصالات
 معنوی بیاد و عباد و زهاد و سالك از آن بازده جرع‌ای بچشانند
 از دام نفس اماره غدار میرهانند و بسر منزل حقیقت که فنا فی الله
 است میرسانند... حرص و هوی و بخل و کبر و خشم و حقد و ریاضت
 ايسواب جهنم است... چون دوست یگانه من حضرت آقای...
 نورالدین مدرسی امر فرمودند که شرح حالی و چند قصیده و غزلی
 برای خالی نبودن عریضه تقدیم حضور نور ظهور آن برادر
 محترم برای ثبت دفتر میگردد...

دلبر ز پرده دل پیدا است پرده پرده

دل بر جمال دلبر شیدا است پرده پرده

از پرده گر درائی بینی رخ صفائی - کوبا یار نازنین را جویا
 است پرده پرده فقیر محمود صفائی (صفاعلی) محل امضاء آثار
 صفائی توحید عشق است در ۲۲ ر ۱۰ ر ۱۳۴۰ شرح حال را مرقوم
 داشته‌اند در لباس روحانیت بسر می بردند و فرزند ذکور ارشد

خود را بجانشینی منصوب کردند و در ۲۷ تیرماه سنه ۵۴ هـ. ش فوت کردند و در مقبره ظهیرالدوله مدفون شدند.

احمد مصفائی از مشایخ سلسله صفی در باره صفی

هو الحق هو العلی یا علی مدد ۲۰-۵-۴۳ چون برادر ارجمندم حضرت آقای... مدرسی دامت افاضاته الشریف امر فرموده اند... نظر بارادت قلبی که بخود ایشان بخصوص بذوق عرفانی که مولای متقیان بایشان عنایت فرموده اند دارم و میتوانم عرض کنم در مقام عشق و حال حقیقت بینی که حق براین شخص مرحمت کردند یگانه دوران خود هستند... عیال حضرت صفی بانوشادمنند بودند که اقامیرزا حاج آقا و میرزا رضاخان شادمنند ربیب صفی بودند روزی به بانوشادمنند قسم دادم که چرا حاج سید محمودخان حیرت علیشاه بکرمان تشریف بردند بانوشادمنند فرمود که سه روز قبل از خرقة تهی کردن که حضرت صفی مشایخ و بزرگان را خواستند حضرت صفی بدیشان نصیحت فرمود که با هم متحد باشید... و بعد فرمودند آقای حیرت علیشاه در خانقاه تشریف دارند برای هدایت خلق و آقای ظهیرالدوله هم با ایشان موافقت میفرمایند و پشت ایشان را نگاه میدارند... باز فرمودند که آقای حیرت علیشاه لا اقل یکسال را در این خانقاه خواهند ماند بعد از سه روز از خرقة تهی کردن صفی آقای دبیر الممالک جعبه مخملی را آوردند درب آنرا باز کردند کاغذی بود که او را دموظفه نوشته بود و بعد از آن مخالفت با سید را گذاردند بتوسط میرزا دانی که دانی آقای نشاط بود (نشاط داماد صفی بود) کار را بجائی رساندند که عقب میگرفتند و در اطاق سید میانداختند و روزی میرزا دانی به سید میگوید سید از خانقاه میروی یا کیست را بگیرم مثل سگ بکشم از خانقاه بیرون بیاندازم... شب جمعه بود ذکر داشتند سید بین ذکر سه مرتبه بلند میشود و میگوید یا

پیر شما که می بینید که چه بروز من میآورند شما را قسم به پیرتان من را مرخص فرمائید بعد از ذکر فرمود من اجازه گرفتم و روز جمعه نزد بانو شادمند آمد و گفت خانم فردای قیامت شما ما بین من و پیرم شهادت بدهید و رفت.

ماهان... در سال ۱۲۸۹ قمری از شیراز میرزا محمودخان و آقا میرزا عبدالکریم در تهران بزیارت حضرت صفی رسیدند حاج سید محمودخان نائینی بودند حضرت صفی به محمودخان بارها فرمود حیرت علیشاه مولا بتو قدرت آنرا داده که شیر را با نظر زنجیر کنی حیرت علیشاه در سال یکهزار و سیصد و یازده قمری بمقام شیخی نائل میگردد و در سال ۱۳۳۱ ه. ق خرقه تهی کرد و در ماهان در خانقاه خود مدفون گردید در خیابان تخت جمشید. آقا میرزا عبدالکریم خان اهل شیراز معروف علیشاه از خانقاه بیرون نرفتند تا به مقام ارشاد رسیدند دیوانی بنام منصوره دارد... خدمت حضرت صفی رسیدند دیگر صفی مولوی خود را بر سر ایشان گذارده و مأمور شیراز کردند محمد ابراهیم خان نمازی از طرف... صفی... ملقب به نیاز علیشاه میباشند. در سن ۱۶ سالگی بهندوستان رفت و مشغول بتجارت شدند در اثر مطالعه زبده الاسرار از هند بتهران آمده و مشرف شد... مأمور هند شد و دو خانقاه بنا کرد... و برای حیرت علیشاه خانقاهی در ماهان بنا کرد و در سن ۱۲۸ سالگی در سال ۱۳۲۰ ه. ق خرقه خالی کرد و در ماهان مدفون گردید.

این ناچیز مزار سید محمودخان و نمازی و نورالدین فرزندان صفی که در یکی از حجرات خانقاه سلسله صفی در ماهان بود مشاهده کردم خانقاه غیر مسکون و مخروبه می باشد.

احمد مصفائی از مشایخ سلسله صفی

اخوی گراسی یار ایمانی جناب آقای... مدرسی که در حسن

خلق و فهم و کمال یگانه آفاق و در حسن اطلاع بی نظیر در انفس میباشند... اسم فقیر احمد نام خانوادگی مصفائی تهرانی اسم طریقتی... منظور علی اسم پدر علی... متولد ۱۲۸۵ شمسی میباشم... در سال ۱۳۱۰ شمسی... خدمت آقای نایب‌الصدر مشرف گردیدم... و در همانسال خرقه تهی کرد... خدمت آقای حاج محمد ابراهیم نمازی، نیاز علیشاه مشرف شدم در سال ۱۳۲۱ از ماهان برای حقیر ارشادنامه فرستادند مدتی از طرف آقای حاج عبدالله مستشار علیشاه مامور قصرشیرین گردیدم... به ملایر فرستادند در چناران بودم اجازه نامه‌ای مولوی گیلانی مرحمت کردند. این شعر اول این فقیر است.

من نمیدانم کیم کز عشق در سوز و گدازم

یا برای چیست شب تا صبح در راز و نیازم

یا علی مدد بتاریخ ۲۳ ر ۵ ر ۴۳ محل امضاء

مهر صفی علیشاه (میرزا حسین صفی علی) بود و امضاء
(یا حسن التجاوز) بود.

آقای مصفائی کارمند وزارت دارائی بود و در باره سلسله صفی علیشاه اطلاعات کافی داشت و با داشتن اجازه ارشاد در خانقاه صفی خدمت میکرد سردی بسیار متواضع و خدمتگزار و سدیق بود و بصفی نیز ارادت تامی داشت.

شاهپور علیرضا با دلالت ضیاء مولوی در صحن کهنه شهر مشهد نزد مصفایی بسلك صوفیه درآمد و به عده‌ای از صوفیه این سلسله مقرری ماهیانه می‌پرداخت و برای تتی چندخانه‌های ابتیاع کرد و در باطن نقشه ظهیرالدوله را دنبال می‌کرد مرگ نابهنگام او نقشه‌هایش را نقش بر آب ساخت.

آقای آسمانی از مشایخ خاکسار و سلسله صفی

اسم محمدحسن شهرت آسمانی فرزند مرحوم شیخ حاجی نصرالله اهل شیراز لقب طریقت قدمعلیشاه قبلاد در خدمت حاجی بهارعلیشاه در کربلا مشرف شدم... در شیراز بمنصورعلیشاه که از مشایخ خود حضرت صفی بود تجدید کردم و از هر دو سلسله شیخ شدم لقب طریقتم در هر دو سلسله یکی بود... معصومعلیشاه و غلامعلیشاه از مریدان حضرت رضاعلیشاه دکنی بودند... چون در ایران اوضاع نامرتب شد غلامعلیشاه... با درباریان سازش نمود و درویشان غلامعلیشاه با معصومعلیشاه رشک ورزیدند... سبب نابودی معصومعلیشاه و غلامعلیشاهی بودند غلامعلیشاه امر پیرش را تمردکرد و چراغش را فقرادرهند خاموش ساختند... ناهی هم شعر میگویم.

ما فقیران همه دم سلطنت دین داریم

آفتاب رخشان اندر دل مسکین داریم

محل امضاء

درویش آسمانی در کسوت درویشی بسر میبرد و در خانقاه صفی سکونت داشت مردی بی آزار و قانع بود و از حاج مطهرسخت دل ازرده بود. و در مقبره ظهیرالدوله مدفون گردید.

آقای عافی

گرچه شرح حال این بنده در خور نگارش و قابل گزارش نیست... لکن بطور ایجاز و اختصار معروض می‌دارد نامم عباس هویتم عافی ولادتم در سال ۱۸۲۰ خورشیدی در شیراز جنت طراز پدرم رجبعلی خان در اوان صباوت به همراه ایشان رهسپار طهران شدم... رحلت پدرم طاب‌ثراه یعنی در سال ۱۳۰۲ خورشیدی به شیراز رفتم... چندی در کابینه شهرداری فارس...

به سمت منشی گری منصوب... در سال ۱۳۱۰ خورشیدی به طهران مراجعت... و در شعبه بانک سپه به سمت مدیریت دبیرخانه منصوب مسافرتها نمودم... آثار... حضرت صفی علیشاه... را مطالعه مینمودم... در سن ۳۲ سالگی شب جمعه هیجدهم ذیحجه ۱۳۵۱... حضور پیر طریقت حضرت مولوی وفا علیشاه... بشرف فقر مشرف و بلقب شاهد علی مفتخر گردیدم... سرمست و از رنج مخموری رستم همین سعادت که باین مرتبت رسیده قابل قبول اهل دل شدم... شب تا بروز بی مه روی تو ایصنم - از ناله؛ شور و ولوله در چرخ افکنم.

اندر این دیر بجز غم نه تو داری و نه من
دل آسوده و خرم نه تو داری و نه من

محل امضاء

اقای عافی بدستور سپهبد آقا اولی رئیس بانک سپه و رئیس هیئت مشاوره انجمن اخوت پیردلیل شاهزاده خسروانی بود (خسروانی از طرف هیئت مشاوره انجمن اخوت به شیخی منصوب و تسبهای پنجشنبه در انجمن اخوت شرح حال اقطاب و مشایخ سلف را از روی تذکرها نوشته و برای حاضرین در جلسه قرائت میکرد خسروانی مردی متشرع و به آثار آیت الله سید هبة الدین شهرستانی دلبستگی خاصی داشت و بعضی از آثار ویرا از عربی بفارسی برگردانده است و هفته ای یکبار در منزلش روضه برپا میداشت) عافی مردی متواضع و ادیب و شاعر بود از ایامی که پیر دلیل شد گرد مرید و مرادی نگشت.

نورعلیشاه شیخ المشایخ سلسله خاکسار

هو یا علی مدد جمال کلیه فقراء حقه را عشق و یا علی مدد است
سوال انجناب دو موضوع است یکی شرح حال و دیگری آراء

مشایخ در قسمت اول فقیر حاج محمدعلی طوسی خراسانی ملقب به نورعلیشاه در سال ۱۳۲۷ قمری در سبزوار درحالیکه ملبس به لباس قزاقی بوده خدمت جناب قطب‌العارفین حضرت حاجی بهار علیشاه قدس سره سرسلسله خاکسار جلالی غلامعلیشاهی مشرف بمنقر شده و بعد از یکسال از لباس نظامی خارج و بکسوت فقر (لباس درویشی) مفتخر گردیده و قریب بیست سال با طی مراحل فقری بسمت شیخ سلسله خاکسار منصوب و بعد از فوت معظم‌له و تجدید ارادت بجناب حاجی مطهر علیشاه جانشین آنمرحوم و سر سلسله فعلی بسمت شیخ‌المشایخ سلسله سرافراز و پیوسته در خدمتگذاری عموم فقرا و برادران طریق و خلق خدا آماده بوده و هستم و اکنون مدت چهل و دو سال است که ملبس بلباس فقرمیباشم و در سن سی و چهار سالگی مشرف بفقر شده‌ام اما موضوع دوم که عبارت از آراء مشایخ باشد باید بعرض برسانم.

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند

بتاریخ دهم تیرماه ۱۳۳۹ خورشیدی حاجی محمدعلی طوسی خراسانی ملقب به نورعلیشاه خراسانی محل امضاء مزار خواجه اباصلت در دست نورعلیشاه بوده و آبادی خواجه مراد از ایشان است از دروغ و تزویر دور بود و در دوستی صمیمی بود شرح حال ایشان تعلم و کتابت کاشانی نوشته شده و سپس امضاء کردند.

شوقعلی از مشایخ سلسله خاکسار

معصوم علیشاهی هواسم شریعت حقیر ولی‌الله و نام طریقت من شوقعلی متولد سال ۱۲۹۰ هجری اهل ارطه از قراء حومه ساری ساکن ساری و فعلا پنجاه سال است که در ساری سکونت دارم و یک سفر به هندوستان رفته و بعضی از شهرهای آنرا دیدم یک سفر هم بکربلا مشرف شدم... بار اول در طریقت خدمت گلشن

53154

علیشاه رسیدم... و سرسپرده حضرت شاه سیدعلی عرب... و از طرف حضرت ایشان اجازه ارشاد گرفتم و در دوده میسر معصومعلیشاهی جلالی می باشم و حضرت ایشان غیر از پیاله کسوت را با شصت جایز میدانستند و کسوت بطریق خاکسار جلالی را خلاف شرع میدانستند... طالب مرید نیستم و خاموش و منزوی میباشم.

هر پیر که طالب مرید است در مذهب عاشقان یزید است چهار عیال اختیار کردم و اولاد ذکور و اناث نیز دارم از بزرگان سلاسل خدمت حاجی بهار علیشاه و میرمحمد علیشاه و حاجی مطهر علیشاه و سایر اقطاب و مشایخ نیز رسیدم و درک فیض کافی نمودم همچنین خدمت حاجی رضا علیشاه اشرفی هم شرفیاب شده ام... و اسم پدر حقیر علی اکبر و شغلش نجاری... فعلا دعاویسی می کنم و متشرع هستم... هزار و یک روز برای تشرف لازم است ولی برای مراعات اشخاصی که عیال و اولاد دارند از خدمت معاف خواهند بود البته نیز میتواند خدمت را ببخشد کما اینکه پیر منم مرا ببخشید... خود من معصومعلیشاهی برخلاف دوده خاکسار جلالی جوز را در خاندان اهل حق نمی شکند و پیاله صفات الله ایست و کسوت با شصت که آنهم دست حضرت مولی است... حقیر شوق علی ۲۸ ر ۳ ر ۴۱ درویش شوق علی چشمانش ضعیف و قادر بخواندن و نوشتن نیست مردی است مهربان و ساده از قلب و ریا بدور میباشد و بسیار باایمان و متشرع بود.

۱- چنانکه در کتاب خاکسار و اهل حق توضیح داده شده در سلسله خاکسار غلام علیشاهی درویشی که در مرحله کسوت طی طریق میکند یک دو ریالی در بازوی راست مرید نهاده با شمع اطراف سکه را می سوزانند اما با شصت دست اگر فشار داد بزعم خود اثر باقی خواهد ماند.

۱- برای ورود به سلاسل تصوف در ازمنه و ادوار گذشته هزار و یک روز خدمت ضروری بوده و نمی توان طالب به فقر را معاف ساخت.

۲- در سلسله خاکسار برای نیل بمقام ارشاد به علی اللهم سر می سپارند.

از مشایخ خاکسار حجت علیشاه

هو حق یا علی مدد حضرت ادیب دانشمند فاضل و ادیب خردمند شامل جناب آقای... مدرسی عشق است اینجانب عبدالرضا صهبانی طریقت خاکسار دوده جلالی طالب حاج مطهر علیشاه فرزند حاج بهار علیشاه فرزند قطار علیشاه ملقب به محبت علیشاه تولد بنده ۱۲۸۸ در قریه که کیلویه جزء بلوک عنانچه و از سران عشایر خوزستان شش فرسخی اهواز روبروی ملاثانی در سال ۱۳۱۵ به عزم زیارت عتبات مطهره در کوفه خدمت مرشد کامل جناب حاج مطهر علی به کسوت فقر مرتضی علی فائق شدم و در ۱۳۲۶ در نهران خدمت استاد رسیدم و از آداب فقر و رسوم طریقت رسیدم و در ۱۳۳۹ خدمت مونس علیشاه در اندیمشک رسیدم و از الطاف و انناس این بزرگوار فیض بردم یک قطعه عکس به کسوت فقر مرتضی علی خدمت استاد عزیز و سرور معظم تقدیم میدارم امیدوارم مورد توجه آن مرشد قبول شود. اول و آخر علی نام سریمت عبدالرضا صهبانی نام طریقت حجت علی شاه محل امضاء

حشمت علیشاه

فقیر ابوتراب فرزند مرحوم میرزا ابوالقاسم اهل کاشان از ضایعه حاج ملامحمد صادق مجتهد در قریه مرند در سن ده سالگی بخدمت حاج سید صدرالدین نقیب الاشراف ملقب به حاج میر مظفر علیشاه و بعد از چهار سال خدمت آن بزرگوار با کسب اجازه و همت عازم بنجف اشرف... شرفیاب حضور حضرت حاج بهار علیشاه شده... بیشتر اوقات در صفحه کرمانشاهان هستم نام طریقت درویش حشمت علیشاه... تاکنون تاهل اختیار نکرده... و از طرف قطب العارفین حاج بهار علیشاه بمقام ارشاد مفتخر گردیده ام محل امضاء ۱۷/۸/۳۹

این درویش در خانقاه میرطاهر در کرمانشاه بسر میبرد
 اخیراً دارفونی را وداع کرد آقای میرطاهر علیشاه در کوفه سکونت
 داشت بعد بایران آمده در کرمانشاه مقیم گردید و تمکین از حاج
 مطهر نذرموده بشخصه سلسله جاری ساخت و مشایخی از جانب خود
 منصوب کرد و در کرمانشاه بکمک مردم آن سامان بر زمین قبرستانی
 نکیه ای بنا نهاد.

رحمت علیشاه از مشایخ خاکسار

هو بسم الله الرحمن الرحيم فقير محتاج نور عالی ملقب به رحمت
 علیشاه فرزند مرحوم سرمست علیشاه طرقي تقريباً در سال ۱۳۰۹
 خورشیدی از طرف مرحوم مغفور خلدآشيان حاج بهارعلیشاه سر
 سلسله وقت خاکسار بسمت شيخ سلسله منصوب و بعد از فوت
 ایشان به جناب حاج مطهر علیشاه سر سلسله فعلی تجدید و در
 قریه طوق دو فرسنگی شهر مشهد مامور زراعتی و کوفتن در خانه
 مرتضی علی علیه السلام اشتغال دارد.

گفت پیغمبر که چون کوبی دری عاقبت زان در برون آید سری
 سایه حق بر سر بنده بود عاقبت جوینده یا بنده بود
 دیگر آنکه حال هر فقیر از نظر آنکه بستگی کامل بشهود و استنباط
 دارد و نمیتواند مستند غیر قرار گیرد قابل شرح و توصیف نیست
 خادم الفقراء بتاريخ ۱۲ تیر ماه ۱۳۴۹ خورشیدی در مشهد مقدس
 محل امضاء

پدر رحمت قطب سلسله معصوم علیشاهی بوده است مردی
 است که از ممر زراعت ارتزاق مینماید و از ممر ارشاد ارتزاق
 نمی کند.

میر تسلیم از مشایخ خاکسار

پس از طی مراسم مودت و دعاگوئی از ابراز لطف و حسن نظر شما متشکر و خاطر عالی را باین نکته متوجه میدارد تاکنون در بین فقرای خاکسار این قبیل امور بایستی با اطلاع و اجازه سر سلسله جنیله بوده با تشکر البته در اینموضوع در تهران با خود حضرت درویش موضوع را در میان بگذارید چنانچه اجازه فرمودند تقدیم هویت این فقیر بی مانع خواهد بود در خاتمه توفیقات شما را از پیشگاه مقدس مولا مسئلت میدارد الاحقر میرتسلیم مظهر ۱۱/۷/۴۴ محل امضاء

در لباس درویشی بسر میبرد و شیخ مظهر علیشاه در لاهیجان بوده و در امیر شهید سکونت داشت لقب طریقت مظهر علیشاه میباشد.

سالها می گذرد که دارفانی را وداع کرده است در ایام حیات مردی منواضع و با مردم مماشات داشت.

گوهر علیشاه از مشایخ خاکسار

به سرکار... مدرسی خردمند سرور مینگارم نام مصطفی فرزند محمود شهرت احدی زایچه سال ۱۲۹۸ خورشیدی پژوهشش دانشی (تحصیلات) در رشته آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت) فرا یافته در داخل و خارج کشور بمدت ۲۳ سال؛ و آگاه بکارهای هنری و دستی بینا (واقف) به دانش گروه (علم الاجتماع) پژوهشگر در امور آیینها (ادیان) و صوفیگری و عرفان آشنا و برخوردار از دانستنیهای یازده مرشد و شیخ راه درویش ۲۶/۹/۱۳۴۹ مصطفی احدی محل امضاء

لقب طریقت حسینعلی لقب طریقت در خاکسار گوهر علیشاه

شیخ نوربخش در مازندران چندی است از دکتر اعراض کرده است
و اخیراً در خانقاه میر طاهر بسر میبرد.

میر مظفر علیشاه از مشایخ خاکسار

هو نام شریعتی ایشان آقای حاج سید مرتضی فرزند مرحوم
حاجی سید محمود مودب الدوله از سادات موسوی که ۲۷ پشت نسب
به حضرت امام موسی کاظم علیه السلام میرسانند و در خانواده
مرحوم حاج سید صدرالدین معروف میباشد که مقبره آن مرحوم
در کاشان پنجه شاه واقع است اسم طریقتی ایشان آقای میر مظفر
علیشاه معروف به زاهد از فقراء خاکسار مرید مرحوم حاج بهار
علیشاه است اجازه دستگیری و شیخ بودن از طرف همین جناب با
این حال انزوا و گوشه گیری را ترجیح داده و از اجتماع و خودنمایی
دوری جسته و گوشه ای اختیار کرده اند در شمیران حضرت امامزاده
قاسم زندگی می کنند دوست عزیزم چنانچه احتیاج به تفصیل
زیادتر داشته باشید البته بسته به همت خود جنابعالی است که
تحقیقات بیشتری بفرمائید و از طرفی در کتاب هزار درویش
شرحی از ایشان نوشته شده محل امضاء

زاهد مردی گوشه گیر و سید نیکی است و یکبار بدستور یکی
از مشایخ مورد ضرب و شتم قرار گرفته است.

کوثر علیشاه از مشایخ خاکسار

بسم الله الرحمن الرحيم اینجانب سید علی اکبر خاوندگاران
شیرازی ارادتمند حضرت خیرالحاج آقای حاج مطهر علیشاه
حقانی سرسلسله جلیله ابوترابی افتخار خدمتگذاری شیعیان جدم
و فقراء حقه الا الله را دارم العبد سید علی اکبر خاوندگاران به
تاریخ ۲۱/۹/۱۳۳۹

در دایره وجود ما ذراتیم از سطوت خورشید حقیقت ماتیم
 داریه بکف چه ذوالفقار حیدر گاهی در نفییم و گاه در اثباتیم
 آقای کرتر کارمند بانک ملی از اهل شیراز ملقب به لقب میر
 کاروان عایشاه جانشین شمس علیشاه سرسلسله معصومعلیشاه بوده
 و دانشون شیخ حاج مطهر در شیراز است و در تکیه چهل تن سکونت
 دارد مردی متواضع و خلیق و متشرع میباشد.

مشهور عیشاه از مشایخ خاکسار

مشهور عیشاه خاکسار امشب سیف الله در کنیه یا شهرت
 احدی عطارزاده که در سالهای ۱۲۹۸ در لنگرود متولد شد و پس
 از چند سال تدریس مکتب محلی و معمول رسمی کلاسها بسیاحت
 و در سیر افق و انفس خود با اغلب مشاهیر معاصر و عرفا برخورد
 و بهیچوسی داشته اما در اوان جوانی و طلب در مشهد مقدس اشتیاق
 و جزرت و عتبه بسوسی آستان قدس او را برآن داشت در خدمت
 شاهزاده محمدحسین بابا در بان آستانه قدس حضرت امام رضا (ع)
 در سلسله معروف عجم شرکت تشرف فقری یافت و پس از سالیان
 در طریقه خاکساران در نزد آقای رضاقلی بکتاش (منورعلیشاه
 جلالی) تشرف به پیاله شد که در مناسبت اتصال همان سلسله
 بمصرا بدید مراحل سلوک از پیر در نزد سلسله وقت حضرت آقای
 حاجی محمدعلی مطهری (مطهر عیشاه) بشرف کسوت و مقامات
 دیگر سلسله خاکسار در منزل کامل و اصل جذبه و جنونش مشهور
 زمان سلوک و زندگی خود و مورد قبول و رضایت حضرات پیرو
 خود در سرحد کمال و ارادت در مراتب به مراحل خدمت پیران
 بوده صاحب کتاب مدایح و مراثی حکایات - غزلیات - مجلدات
 خورشید دل... سکونت او از اوان جوانی تا هزار و سیصد و سی
 سه شمسی بسیاحت و از آن به بعد در حال سیاحت در لنگرود اقامت
 سیف الله احدی محل امضاء ۲۵ ر ۳۵ ر ۴۵

مشهود سالها است که از حاج مطهر اعراض کرده و گرد مرید و مرادی نمیگردد و اکنون در لنگرود اقامت دارد و از جهت معاش خود بکسب میپردازد و در سلسله خاکسار کسی به اندازه او اطلاعات درویشی نداشته است صوتی دلکش داشت و اخیراً در لنگرود برحمت حق پیوست.

حشمت علی از مشایخ خاکسار

هو حق یا علی مدد جمال جمیع فقرای حقه الا الله را عشق است راه

فقر است ای برادر فاقه دروی رفتن است

نفس کشتن در راه این کافر برای کشتن است

در خانقاه گنبد سبز بخت فقیر سراپا تقصیر درویش حشمت

علی بهار جلالی قلمی گردید بیادگار بر حسب الامر حضرت دوست محترم جناب درویش معزی آقای... نورالدین مدرسی ایوالله درویش.

البته رمزی از مطالب درویشی است که هر کس درس نیستی را کاملاً حفظ فرمود کلمه های درویشی را خوب میداند و الا فلا اول آخر یار هو ذات بهار محل امضاء

نویسنده فوق الذکر از مشایخ حاج بهار علیشاه و در کسوت درویشی بسر می برد مردی خلیق و مهربان و مسافرت بسیار کرده است.

نظام علی از مشایخ سلسله عجم

مورخه ۲۰ ر ۱۲ ر ۴۴ یا علی مدد - حق - روزتان روز نوروز باد - سالتان سال فیروز باد بودیارتان داور آب و خاک حضور مبارک جناب... مدرسی عشق و یا علی مدد میرسانم...

اسم نظامعلی شهرت غیاثی نام پدر محمد نام مادر نرگس زادگاه تهران ناحیه ۹ عودلاجان پامنار تاریخ متولد ۱۲۶۲ شغل اول کشاورزی در تاریخ ۱۳۰۷ در خدمت منصور علیشاه عرب مشرف بطریق جنیله خاکسار گردیدم البته در کربلا سیر وسلوک بمدت ۱۲ سال در عربستان بوده و بزبان عربی تسلط کامل دارم ومدت ده سال هم در اکرادوالوار در معنی کرد ولر وبقیه عمرم در کنار دریا طبرستان وگیلان میگذرانم فعلا در لاهیجان در مقابل حرم مطهر امیر شمسالدین مدت هشت سال هم در لاهیجان میباشم در این مدت چهار قلندر دیدم که هر چهار نفر سید ۱- سیدعلی قلندر ۲- سیدتقی قلندر ۳- سیدمحمد قلندر ۴- سیدعلی قلندر ترک و شش قطب دیدم ۱- حاجی بهار علیشاه ۲- حاجی مطهر ندینساز حی حاضر ۳- رهبر زنجانی ۴- ذوالریاستین ۵- صالح علینساز حی حاضر ۶- جناب آقای دکتر نوربخش حی حاضر جلوه حاضرین برقرار... الاحقر الفقیر نظام علی غیاثی محل امضاء

در امور سلسله عجم وارد و رفتارش با مردم و مریدانش پسندیده است مردی متواضع و سالها میگذرد که برحمت حق پیوسته است.

جنت علیشاه از سلسله خاکسار

این بنده مصلحی میرجنت علی شاه از سلسله خاکسار جلالی مرشدم حاج مطهر قرب سی سال قبل وارد فقر خاکسار جلالی گردیده و اولین بار بحضور مرحوم قطب الاقطاب حاجی بهار علیشاه مشرف بمقر گردیدم و چون قطب سلسله هستند بنده هیچ هستم اهل تهران فرزند سیدعباس اسم شریعتی بنده سیدحسین و اکنون ساکن تجریش میباشم میرجنت علیشاه ۱۲۶۱ ر ۳۱ محل امضاء

در لباس درویشی بسر میبرند و سیاحت بسیار کرده است.

مقصودعلیشاه از مشایخ خاکسار

آقای کاشانی رئیس دفتر دادگاه جنائی مشهد بوده و مدعی است پدرش از مشایخ بوده ولی نمیدانند از چه سلسله‌ای بوده است در منزلش جلسات فقری برپا داشته و کمتر بخانقاه گنبدسبز میروند از سلسله خاکسار جلالی و از مشایخ مطهرعلیشاه در شهر مشهد بسمت شیخ سلسله مزبور منصوب گردیده‌ام و اینک مرقومه ایشان نقل میگردد.

۱۱۰ بسم الله تعالی ۱۱- هو اینجانب علی اکبر فتح‌پور از مشایخ سلسله خاکسار جلالی غلامعلی شاهی مشرف بفقر شده حاج مطهرعلیشاه دام توفیقه کسوت گرفته و در سال ۱۳۲۵ کاشانی در سال ۱۳۱۸ خورشیدی خدمت جناب مستورعلیشاه زدر سال ۱۳۲۹ خورشیدی از دست حضرت قطب‌العارفین جناب سثوال آنجناب در ابتدای دفتر مفصل است در صورتیکه اجازه فرمائید و مایل باشید تا آنجا این فقیر میدانم حاضر است پاسخ مقتضی را بدهد بشرط آنکه این دفتر را مدتی در اختیار فقیر بگذارند و یکی از غزلیات خود را فعلا برسم یادگار ذیلا مینویسم. خویش را تشنه لب از آب بقا باید کرد

سینه بسی کینه پیش بلا باید کرد
بتاریخ ۱۳۳۹ ر ۴ ر ۶ علی اکبر کاشانی ملقب بمقصودعلیشاه
محل امضاء

معصومعلیشاه بنیان‌گزار سلسله عالمیه

بسم الله الرحمن الرحیم هو حق یا علی مدد جمال کافه فقرای حق الی الله را عشق و یا علی مدد است فقیر حقیر ناچیز... اقل الحاج شیخ عبدالکریم المدرس العالم الملقب بمعصومعلیشاه جلالی ابوترابی مؤسس سلسله جلیله عالمیه... متولد ۱۳۰۶ ر ۴ ر ۱۶

پیشانی می باشد.

پیشانی می باشد. در این کتاب پنجاه و دو فصل است. در این کتاب پنجاه و دو فصل است. در این کتاب پنجاه و دو فصل است.

فصل پنجم در بیان...

فصل پنجم در بیان...

فصل پنجم در بیان...

فصل پنجم در بیان...

فصل پنجم در بیان...

فصل پنجم در بیان...

فصل پنجم در بیان...

فصل پنجم در بیان...

فصل پنجم در بیان...

فصل پنجم در بیان...

فصل پنجم در بیان...

... ہرگز نہیں ہے۔ اگرچہ اس کا جائزہ لیا جائے تو اس کا جائزہ لیا جائے۔
 ... ہرگز نہیں ہے۔ اگرچہ اس کا جائزہ لیا جائے تو اس کا جائزہ لیا جائے۔

... ہرگز نہیں ہے۔ اگرچہ اس کا جائزہ لیا جائے تو اس کا جائزہ لیا جائے۔
 ... ہرگز نہیں ہے۔ اگرچہ اس کا جائزہ لیا جائے تو اس کا جائزہ لیا جائے۔
 ... ہرگز نہیں ہے۔ اگرچہ اس کا جائزہ لیا جائے تو اس کا جائزہ لیا جائے۔
 ... ہرگز نہیں ہے۔ اگرچہ اس کا جائزہ لیا جائے تو اس کا جائزہ لیا جائے۔
 ... ہرگز نہیں ہے۔ اگرچہ اس کا جائزہ لیا جائے تو اس کا جائزہ لیا جائے۔
 ... ہرگز نہیں ہے۔ اگرچہ اس کا جائزہ لیا جائے تو اس کا جائزہ لیا جائے۔
 ... ہرگز نہیں ہے۔ اگرچہ اس کا جائزہ لیا جائے تو اس کا جائزہ لیا جائے۔
 ... ہرگز نہیں ہے۔ اگرچہ اس کا جائزہ لیا جائے تو اس کا جائزہ لیا جائے۔
 ... ہرگز نہیں ہے۔ اگرچہ اس کا جائزہ لیا جائے تو اس کا جائزہ لیا جائے۔

سورۃ بقرہ

اقای معبودی کارمند پست و تلگراف و اعتقاد راسخ به حقیقت (علی اللہی) دارند مردی متواضع و اجتماعی است و از سلاسل دیگر نیز کم و بیش اطلاعی دارند اکنون در شهر بروجرده سکونت دارند.

سیدمراد از رهبران اهل حق آتش بیگی

سیدمراد فرزند سیدمراد آتش بیگی شهرت آتش بیگی متولد ۱۲۷۵ در نورآباد لرستان اجدادم شاه خوشینی اهل حق بودند تحت نظر تربیت مرحوم محمد حسین میرزا در دوده آتش بیگی بع... نرد حاج بهار مشرف شده... و در قادریه نزد شیخ حسام الدین و شیخ عزیز و شیخ کریم قادری رسیده اسم طریقتم میرخندان و لقب ناصر علی از دوده شاه خوشین آتش بیگی هستم و پدر بزرگ من شاه خوشین است... و مجاز هستم در حقیقت جوز بشکنم در دفتر سرانجام عارفم سن من ۶۷ سال است پدرم سنش ۱۰۰ سال و در نورآباد صاحب جم خانه است خاندان حقیقت دوازده دوده است پنج خانواده حقیقت آتش بیگی است... سلطان اسحق کعبه یاران و حق مطلق است سلطان پردیور همان سلطان اسحق است... چهل تن دون سلطان است... بزرگان حقیقت با افراد مطمئن دگر قلبی میدهند عبادت نیاز است بابا یادگار همان امام حسین است نیاز کردار است... شاه خوشین شاه خورشید بوده که از نور حق جدا شده است بزرگان دوازده دوده از نسل علی (ع) هستند شاه نعمت الله ولی و سید احمد رفاعی از اهل حق بودند... آلی رآتشی بگ- پیرو مرید بودند آلی به آتش بگ و آتش بگ به آلی سر دادند... پیدایش اهل حق از حضرت علی (ع) شروع شد و به سلطان اسحق مکه حقیقت ختم شد صاحب زمان حضرت علی است... سرپنہان است وقتی سام نام از طرف مشرق حرکت کند اصلش ایرانی است پیشقراول و جلودار حضرت علی میشود... وزیرش بنیامین که آنهم جبرئیل باشد آنهم با سام است سام قبلا

در دون قنبر بسوده دنیا یکرنگ میشود و اسرار اهل حق فاش میشود سعدی و شمس و جوانمرد قصاب و محمود پاتیلی و سلمان فارسی و جابر انصاری و منصور حلاج و زکریای رازی اهل حقند عصای دست موسی مولا بود و یونس مولا بود حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) یکی بودند... زن وارد جم نمی شود ولی وارد حقیقت میشوند سیدمراد آتش بیگی نام طریقت میرخندان ۹۱۹۵ محل امضاء

سیدمراد خود و همسرش کلام (کتاب مقدس اهل حق) را حفظ بودند و کمتر کسی را دیدم که باندازه وی در باره اهل حق اطلاع داشته باشد مردی بسیار کریم و خوش خلق و مهربان و باگشاده رویی با تنگدستی مقابله می کرد و دارای عزت نفس و سید جلیل القدری بود. مدتی است که برحمت حق پیوسته است جم تکیه اهل حق است.

نجم الدین قطب سلسله چشتیه

راجع بشرح حال اقطاب عصر را جمع آوری مینمائید و مرقوم داشته اید اگر صلاح میدانید شرح حال خود را بفرستید من نمیدانم چه تقصیری از من سرزده که در خدمت شما مقصر شده ام و میخواهید مرا در شمار يك عده شیاد و ملحد در آورید اگر غیر از شما کسی این حرف را میزد تعجب نبوده ولی از شما تعجب است که شما وارد و عالم باحوالم هستید و این را نوشته اید من هنوز از خدای خود خجالت می کشم و در نزد خود شرمنده هستم که بتوانم ادعای اسلام و مسلمانی نمایم کجا بر سر ایمان کجا برسد که ادعای مقامی در ایمان نمایم خاک بر سر من و مسلمانی من اگر دستوری یا زکری بکسی داده باشم از این نظر است کسی آمده و اظهار گرفتاری روحی یا جسمی معنوی یا صوری نموده آنچه بنظر من رسیده و از بزرگان وارد شده با مساعدت استخاره دستوری داده ام در شرع اسلام دستور است اگر آب نبود تیمم باید

کرد این دستورات من حکم تیمم دارد آنهم اثر نفس بزرگان سلف
 قدس الله سرهم است و اگر مامور نبودم این جرات را هم نداشتم
 غالب اوقات از خداوند و اولیاء او مسئلت دارم که این بار را از
 خوردن من بردارند والا بدنام کننده نکو نامی چند هستم خدا شاهد
 است اگر اعمال و کردار ما را با بزرگان سلف دین تطبیق نمایند
 کمتر ما ظاهر و هویدا خواهد شد شما که اهل مطالعه هستید می بینید
 تمام کردار گفتار این اقطاب و این قائدین دین مخالف کتاب و سنت
 است حیف از شما باشد که کتابی بنویسید خلاف واقع و نسبت دین
 و روحانیت بدهید بیک عده شیاد بی دین همین دروغوها پیدا
 شده که دین را از بین برده اند روایتی از حضرت صادق (ع) وارد
 است کتب الکوفی خیر من هذا الصوفی... سخن کوتاه نمائیم العاقل
 یکنیه الانساره در خانه اگر کس است یک حرف بس است ليله
 سه شنبه ۱۴ - ۷ - ۴۱ مشهد اصفهانی محل امضاء

حدیث حضرت صادق (ع) بنظر این ناچیز مجعول است زیرا
 زمان آن حضرت عنوان تصوف وجود خارجی نداشت آقای حاج شیخ
 عمی اصفهانی ملقب به نجم الدین و پدر بزرگوارش شیخ حسنعلی
 (بنده علی) که در ده نخودک از قراء تابعه مشهد سکونت داشت
 آقای اصفهانی مقیم تهرانست و آقای آل آقا از مشایخ ایشان است
 والد آقای اصفهانی تفسیر قرآن و شرح لمعه را تدریس میکردند
 و منطلق الطیر عطار را با حذف اشعاری که در منقبت سه تن اولیه
 حلقای رانمدین بطبع رسانیده و اظهار داشتند عطار در تقیه بوده
 و با اجازه عطار دست بدین کار زده است. آقای اصفهانی مردی
 حلیق پرمهر و بسیار به شریعت پایند می باشند.

زمان یزدی از پیروان مهر بابا و منشی فارسی زبان مهر بابا

۲۸ ر ۱۱ ر ۴۵ زمانیکه دنیا بواسطه زلزله ها سیلابها و
 انفجارهای آتشفشان دارد بهم کوفته و زیر و زبر میگردد هنگامیکه

هم مشرق هم مغرب در آتش جنگ میسوزد در چنین موقعی سکوت را ختم میکنم مهربابا منشی مهربابا آقای محترم... نورالدین مدرسی چهاردهی پس از عرض سلام و وصول نامه ۱۱/۱۱/۴۵ شما را اعلام میدارد جنابعالی چند سؤال کرده‌اید و امیدوارم همین یک نامه برای جواب همه کافی باشد. (عقل را شماره‌ای کافیست (۱) سه دنیا عالم ناسوت عالم جبروت و ملکوت میباشد راجع به سؤال دوم و سوم جنابعالی کتاب گاداسپیک که از بیان خود شخص حضرت مهرباباست بخوانید (۴) بعد از عروج روح آن حضرت تا ۷۰۰ سال دیگر که تجلی میکند تکلیف پیروان او در طول این مدت چیست جواب خدمت بنوع بشر (خدمت بی‌غرض و عمل بر دستورات حق و خدا را از صمیم قلب دوست داشتن (۵) آیا زن میتواند رهبر روحی مرد قرار گیرد جواب بلی در صورتیکه زن بمرتبه خودشناسی خداشناسی یعنی وصال‌جانان نایل شده باشد مرشد اولی حضرت مهربابا گلرخ بانو از مال افغانستان بوده و ایشان خودش بوصول خدا رسیده بودند (۶) اشکالی برایم پیش آمده و توجه معنوی حضرت را خواستارم تا رفع نگرانی فراهم بشود ج = فقط شما از دل‌یاد حضرت مهربابا بفرمائید و بهتر آنستکه در وقت شب پیش از خواب باندازه پنج دقیقه از خلوص دل‌بابا را یاد بفرمائید مشکل شما حل خواهد شد (۷) ارسال عکس با امضاء برای شما حالا زود است چنانچه فقط عکس مهربابا بخواهید ممکن است از همان شخص که آدرس مرا بشما داده یا از مرکز اوتار مهربابا در تهران حاصل بفرمائید ولی امضاء برعکسی صورت‌پذیر نیست مگر اینکه شما اول کار بابا را در ایران شروع بفرمائید شما میدانید قانون عالم اینست که اول دانه نشانده میشود بعد زمین حاصل میدهد اول عمل بعد حاصل عمل بهر حال بنده دو کتابچه هم برای شما امروز دریائی فرستادم که در یکی از جواب چند سؤال شما درج است و عکس هم

دارد (۸) عمل شد (۹) اینگونه سئوالات را جواب دادن در محیط من نیست راز حضرت مهر بابا هم نمیتوان پرسید زیرا ایشان این گونه سئوالات را جواب دادن مقرون بصلاح نمی دانند ولی هرگاه شما بخصوص دل از ایشان بطلبید البته شما را در عالم خواب آده خواهند کرد در آن صورت شما نباید بکسی دیگر اظهار فرمایید سه هفته پیش در عالم خواب ایشان بمن ظاهر شد و جواب يك چنین سئوالی را داد (۱۰) برای رسیدن بکمال خلوت و نوع دوستی و خدمت بی غرض به مردم است همه چیزها در همین است محبت و دامن گیری حضرت مهر بابا و غرق بودن در یاد ایشان خلوت لازم نیست در جلوت هم میسر است اول چیزی که لازم است برای بستن ماست مایه لازم است بدون مایه شیر ماست نمیشود اینها مایه است کافی است که شیرجان ما را بوصول جانان برساند من و شما و همه افراد بشر خدا هستیم فقط بیدار شدن لازم است شمس تبریز میفرماید.

انسانکه طبیکار خدائید خدائید

بیرون ز شما نیست شمااید شمااید

چیزی که نکردید گم از بهر چه جوئید

واندر طلب گم نشده بهر چرائید

از شما خواهش مندم دیگر نامه ننویسید و آدرس مرا بکسی دیگر مدهید بنده معرفت زیاد دارم و نمی توانم انجام بدهم آگهی کتاب گاداسپیک از حضرت مهر بابا (در تهران موجود است) يك خزینه عرفان و مملو از اسرار راه طریقت است فقط خواندن این کتاب در ایران تحت تهیه است و تا بحال بچند زبان زنده عالم همین يك کتاب شخص را از خواندن بسیاری کتابهای دیگر بی نیاز مثل آلمانی - فرانسوی - هندی - تلیگو تهیه و چاپ شده است بشما توصیه میشود بدون فوت وقت این کتاب را بدست بیاورید

و بخوانید.

... با تقدیم احترامات دعاگو علی اکبر شاپور زمان یزدی.
آقای زمان یزدی بعد از درگذشت مهربابا بایران مسافرت
کرد و با ایشان ملاقاتی دست داد و مجدداً بهند برگشته و در موسسه
بابادوستان خدمت میکنند. آقای زمان از زردشتیان یزد بودند.

درویش عشقی از اقطاب قادریه

احمد شهرت نورائی معروف به درویش عشقی مرید شیخ
حسام الدین سنش هشتاد و پنج سال در سنندج سکونت دارد جزئی
سواد دارد از طرف شیخ حسام الدین خلیفه قادریه و اکنون قطب
سلسله هستند در زمان جنگ بین الملل اول قزاق بوده است در
شریعت شیعه اثنی عشری هستند شیخ حسام الدین قرب بیست سال
قبل در باغ کن در سرزمین بین النهرین درگذشت و فرزندش شیخ
محمد بهاء الدین بایران آمد و اخیراً درگذشته است پسران وی که
نوه شیخ حسام الدین باشند در سنندج سکونت دارند که معروف ترین
آنان شیخ کمال است درویش عشقی در کسوت درویشی میباشد و
قوه بدنی ایشان خوب و سمین و دارای چشمان نافذ میباشد مطالب
بالا تقریرات درویش عشقی است که وسیله دوست پرمهرم آقای
سید فیروز ریاضی نوشته شده است.
کلمه عشقی لقبی است که شیخ حسام الدین بوی عطا کرده است.

آقای صادقی خلیفه (شیخ) قادریه

هو ۲۱ ر ۱۴۷۱ سرور محترم جناب... مدرسی دام عمره ضمن
تقدیم عرض سلام همواره سلامتی و موفقیت سرکار را از خداوند
متعال و اجداد طاهره و مولای درویشان خواستارم... در آذرماه
سال ۱۳۱۱ در شهر سنندج میان خانواده سادات الاصل دیده بجهان

گشوده و در گهواره تسنن بعدر شد رسیده در جستجوی حق و حقیقت برآمده... عموی پدرم مرحوم سید احمد حكاك فاضل و عارف و حطاط مشهور غرب بطریقه مبارکه جلیله قادریه پناه... نتیجه کاملی عاید و حاصل نگردید... همه حضرت سید محیی الدین کیلانی الحسنی و الحسینی ملتجی گردیده الحمدالله در عالم خواب مشکل این حقیر فقیر حل... بحضور سید عبدالکریم سید عبدالقادرزاده تشریف و یکی از کمترین بندگان آن آستان مقدس شدم قبلاً جلوس سلطنت ایشان در (خا و میرآباد)... جزو خاک ایران میباشد... در خلال بیست و هشت سال بدرجه فقیر بودن و خدمت کردن این فقیر ناچیز را به خلیفه نفس خود القاب فرمودند... در سال ۱۳۴۳ در کرمانشاه خدمت جناب آقای صالح علیشاه... نائل.. و از طریقت قادریه چگونگی سؤال... در اواخر سال ۱۳۴۶ خدمت جناب شیخ عثمان بتهران برای مراسم تاجگذاری دعوت داشتند پس از مراجعت در سنندج بخدمتشان شرفیاب و مورد لطف و عنایت ایشان شدم.. خدمت جناب شیخ السید محمد سید عبدالقادرزاده... نائل... از کبار و استادان و عارفان و از نظر اهل طریق یکی است ولی از نظر استادی و مرشدی برای شخص سالك همان استاد اولی میباشد... از همه خوبتر و بهتر و مهمتر که زودتر و عالیتر بمقصد میرساند همانا طریقه مبارکه جلیله عالیله قادریه است که در حضرت محمد (ع) بلا واسطه حضرت علی (ع) و شیخ حسن بصری رضی الله عنه و سایر مشایخ کبار... و به شیخ حاضر وقت خدمت شیخ السید عبدالکریم... میرسد... مقصد یکی است و راه مختلف... تالب در یانشان پای است که در درون بحر نشان پای لاست کمترین سالك و سگ درگاه پیران طریقت و مرشد کامل السید عبدالکریم.. درویش سید علی اشرف صادقی سنندج محل امضاء

آقای صادقی مردی وزین مهربان و مهمان نواز و به سلسله قادریه معتقد است و بشغل زرگری اشتغال دارند.

شیخ محیی الدین آیت النبی نقشبندی قطب سلسله نقشبندیه و قادریه

۱۲۹۱ ر ۵۱ هـ الباقی جل جلاله حضور محترم و عارف دانشمند معظم جناب سالک شریعت و طریقت هذا حضرت آقای... مدرسی دامت برکاته بعرض میرسانم و تقدیم دست بوسی مصدع نامه پر مهر و محبت... خوش وقت شدم... شرایط اربعه اول مرشد راه نما دوم اکل و شرب ملبوس و مکان حلال... هدف، طریقت علیه نقشبندیه و طریقه قادریه است نقشبندیه مختص خواص است قادریه به عوام است... اول ذکر الله بعد از تصفیه ذکر نفی و اثبات لا اله الا الله.

ذکر بدل رسد دست درد کند آن ذکر بود که مرد را فرد کند

... بنده شیخ محیی الدین آیت النبی نقشبندیه ساکن... سنندج... فرزند و خلف مرحوم حاجی شیخ محمد آیت النبی نقشبندیه بخارائی الاصل سن بنده ۷۰ سال قمری... بنده علوم نهانی را خاتمه داده و مدتی هم تدریس و پیشنماز بوده ام حالیه مدتی است منزوی... حرکات فوق العاده طبیعییه از قبیل سنگ خوردن و شیشه خوردن و توی آتش رفتن و چرخ زدن و تیغ زدن که از در اویش سر میزند و میکنند. عمل عوامانه است فقط نگهبان آنها از طرف حق تعالی و کمک ارواح طیبه اولیاء الله است و اراده قوی و پاک خودشان... همین سادگی ذکر روح است زیاده تصدیع نمیدهم آیت النبی محل امضاء

در میان صوفیه هند معمول است که یکنفر مرشد از چند سلسله اجازه ارشاد دارد و طالب بچنین پیر طریقت مراجعه می کند اظهار میدارد تقاضا دارم مرا از طریق قادریه پذیرفته و بدان طریق تربیت کنید هر چند شیخ طریقت در اصل پیرو نقشبندیه

باشد این رویه در کردستان نیز معمول است و مابین سلاسل موجود در این استان کارشکنی و دشمنی و غیبت و دروغ وجود خارجی ندارد و احترام همدیگر را مراعات میکنند.

آقای آیت‌النبی مورد احترام همگان بوده و اخلاق حسنه داشته و بواسطه کبرسن عزلت اختیار نموده‌اند این شرح حال در اثر مساعی دوست ارجمندم آقای سید فیروز ریاضی تهیه و ارسال داشته‌اند.

آقای حاج سید وفالدین امامی از اقطاب نقشبندیه

خدمت برادر عزیزم جناب آقای ظاهر غایب... امیدوارم دیدارم به دیدارت شاد شود در قید حیات... جسد بنده حضرت حاجی سید شیخ سلام به شانزده نسبت به حضرت رسول اکرم (ص) جدم ۲۷ مرتبه بخدمت جدش محمد (ص) رسیده... تا به بنده میرسد از جدم... تا بنده هم پنج پشت میشود... مدت ۷ سال در مکه معظمه و هفت سال هم در مدینه به پای برهنه و سر برهنه آب برای حجاج سقایت کرده است... در سن ۱۵ سالگی عمویم وفات کرد خانقاه و مرید و منسوبین به دست بنده حقیر واگذار شد... تصوف منحصر بفرد نیست برای عام است کسی که دستور شریعت را اجرا کند و برای رموز طریقت حاضر شود و واقعاً تقوی داشته باشد و نهی از منکر و امر به معروف کوتاه نیاید واقعاً اهل تصوف است چون خدا فرموده است من کسی را دوست دارم که تقوی داشته باشد... امیدوارم عمر وفا کند دیدار به دیدارتان شاد شود و انشاءالله مکاتبه شرعی را در بین بگذرانیم الحاج سید وفالدین اسلامی محل امضاء

آقای امامی متولد سنندج و به چهل واسطه نسبتش به بابا علی همدانی معروف به باباطاهر میرساند به مکه-مدینه-بغداد-کامپین-نجف-قم مسافرت کرده‌اند این شرح حال بمعاضدت

دوست ارجمندم آقای سید فیروز ریاضی که مقیم سنندج بود بهستم رسیده است اینکه آقای امامی مرقوم داشته‌اند که نسبت ایشان به ۲۱ واسطه برسول اکرم (ص) میرسد اشتباه فرموده‌اند چون فاصله زمانی زیاد است.

آقای مجتهدی از مشایخ نقشبندیه

دانشمند و عارف سعادت‌مند جناب آقای... مدرسی اعانه‌الله از سنندج حسام‌الدین مجتهدی ارادت و سلام فراوان را همراه دعای سعادت مستدام تقدیم و اهداء مینمایم و از پروردگار هستی بخش تمنا دارم که از زمره سعدای در دنیا و آخرت محسوب فرمایند بالنبی و آله الی المجادر قیمه کریمه و اصل و زیب بخشی خاطر پژمرده‌ام گردید ارادت‌مند برای نامه آن جناب بسیار اکرام و احترام قائلم اما شرح حال حقیر را خواسته بودند که از جمله رجال بنام دین در تذکره آن جناب بحساب آییم این اهلیت را در خود ندیدم و عاقبتم نیز در نظرم معلوم نیست تا از روی حقیقت بنگارم و تقدیم حضور نمایم چه شرح حال رجال باید بعد از وفاتشان نوشته شود چون تا آخرین دم حیات بر کسی معلوم نیست که عاقبت چه خواهد شد و آیا از زمره مقربان درگاه است یا العیاذ بالله از مطرودان بارگاه بعد از دعوت حضرت و گفتن لبیک نیز کسی را اجازه برگشتن و اعلام خیر نخواهد بود فقط آنگاه زبان معاصران حقایق را بسمع مورخان و تذکره‌نویسان خواهد رسانید از خداوند متعال خواستارم که حسن عاقبت بعموم عنایت فرمایند و آخر کارها را نیکو گردانند که شرمسار پیشگاه الهی نگردم و در برابر نیکان خوار و سرافکنده نشویم والسلام علیکم ورحمة‌الله‌المدرس حسام‌الدین مجتهدی ۲۲ رار ۵۲ محل امضاء

آقای مجتهدی امام جماعت بوده و فقه را تدریس می‌کنند و در رادیوی سنندج نیز سخنرانی ایراد می‌فرمایند.

محمود طالبانی شیخ قادریه و نقشبندیه

۲۵ رار ۵۲ موافق با ۱۰ ربیع الاول سنه ۱۳۹۲ یا هو حضور مبارک محبوب معنوی جناب آقای... مدرسی زید توفیقه العالی پس از عرض سلام و ارادت به آن وجود عرفانی از روی حسن ظن خودتان بنده را به سالك و اصل طریق یادآور فرموده بودید زهی سعادت من از اینان نیستم که مورد سئوالات طریقت علیه قادریه و نقشبندیه قرار گیرم و از من سئوالات را خواهند فرمود... طریق اینست بطور اجمالی عبارت از راهی است که آدم بتواند تزکیه قلب و تصفیه نفس را بدست بیاورد... طریقه علمی امانت از نبی در معراج حضرت رسول (ص) خداوند متعال جداگانه به حضرت ختمی مرتبت عطا فرموده و ضمناً خطاب کرد بهر کس میل دارید بدهید آن حضرت بحضرت علی (ع) فرمود...

و بعد هذا شمه از طریق نقشبندیه مسلسل از سلطان العارفين بایزید بسطامی و ایشان از حضرت امام صادق (ع) و ایشان از جد مادری خود حضرت قاسم بن محمد بن امیر المومنین ابوبکر الصدیق رضی الله عنه از فقهای سبعة مدینه منوره و از اکابر تابعین اند و ایشان از حضرت سلمان فارسی و ایشان با وجود صحابه بودن و شرف صحبت یافتن بیعت طریقت از حضرت امیر المومنین سیدنا ابوبکر صدیق رضی الله عنه کرده اند و جناب ایشان اذن و ارشاد از حضرت رسول (ص) گرفته اند چون حضرت خواجه بهاء الدین نقشبندی ایشان از عبدالقادر گیلانی بود... در مقام معنویات عبدالقادر گیلانی توجه از او فرموده اسم الله را در قلب او جاگیر نده به آن واسطه ملقب به نقشبند شده... طریقه همه یکی اند طریق طالبانه آنهم شعبه ای است از قادریه... در زمان عبدالقادر گیلانی حضرت سید احمد لاهوری به نزد شیخ ملا محمود رفته و طریقه طالبانیه را به او تلقین داده طالبانی محالی است در غرب فصر شیرین... محل امضاء

در تاریخ اسلام اولین بار فاروق اعظم خلیفه ثانی ملقب به امیرالمومنین گردید. فاصله ایام امام صادق (ع) با بایزید ۱۱۳ سال بوده و اگر از طریق روحانیت بوده و او یسی امام صادق بوده سلسله نمی تواند جاری سازد و بزعم این ناچیز بایزید مرید جعفر برادر امام عسکری بوده که پیروانش بوی لقب صادق داده بودند. با وجود امام محمد باقر چه نیازی به قاسم بن محمد بود. ارادت سلمان به مولای متقیان (ع) دیگر جای تردید نیست اگر خواجه بهاءالدین نقشبند او یسی گیلانی بوده چرا مراد پذیرفته است و در ثانی در قدسیه چگونه مطلب بدین مهمی را که ارادت به گیلانی بوده ذکری بمیان نیاورده است.

در طریق نقشبند در بدایت امر ذکر تهلیلی (لا اله الا الله) را دستور داده بعد ذکر ذات (الله) را چگونه خواجه نقشبند در بدایت الله را دستور گرفته است. اقطاب سهروردیه و قادریه و چشتی که در شریعت پیرو اهل سنت هستند غدیر خم را پذیرفته و سه تن اولی از خلفاء راشدین را سلطان ممالک اسلامی میدانند و مولای متقیان را جانشین روحی پیغمبر اکرم (ص) می دانند بزعم این بیمقدار نقشبندیه در زمان صفویه خود را به ابوبکر منسوب داشته اند.

صالح علیشاه قطب سلسله طاووسیه

هو - ۱۲۱ - ۱۴ رجب ۸۲ عرض میشود مرقومه ۹۸ رسید اقدام بنوشتن شرح حال مشایخ و بزرگان تصوف نموده اید بجا و ممدوح است منتها اینگونه با عجله و بدون رویه نباید باشد با تانی و تدبیر و سئوال از خبره باشد خودم که علاوه بر شاغل کسالت فرصت نمیدهد بفرزندی حاج تابنده دستور دادم که بتواند مختصری بنویسد و بفرستد والسلام عليك وفقك الله محل امضاء حاج شیخ محمد حسن صالح علیشاه در ذیحجه ۱۳۰۸ ه. ق در

بیدخت متولد گردید و در تاریخ ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۲۹ ه. ق از طرف والد خود ملا علی نورعلیشاه ثانی اجازه ارشاد یافت و پنجاه سال برمسند قطبیت جالس بود و کتابی بنام پند صالح نگاشت و نامه‌های ویرا آقای جذبی بنام (نامه‌های صالح) منتشر ساخت در هر جلسه فقری مقداری از صفحات پند صالح قرائت می‌شود آقای صالح‌علیشاه در بیدخت روزهای دوشنبه کتاب صالحیه و روزهای جمعه تفسیر بیان السعاده اثر جدشان را در حجره مشیرالسلطنة در صحن کوثر که متصل به مزار ملا سلطان گنابادی است شرح و تفسیر می‌کردند صالح‌علی‌شاه از جهان رخت بر بست و فرزند ذکور ارشد ایشان آقای حاج سلطان حسین تابنده (رضاعلی‌شاه) برمسند قطبیت جالس گردید چون پیرملا سلطان ملقب به طاووس‌العرفا بود این طایفه را طاووسی‌ه می‌نامند.

رضاعلی‌شاه قطب سلسله طاووسی‌ه

هو - ۱۲۱ - ۲۰ - ۹ - ۴۱ ... عکس و شرح حال حقیر را خواسته بودید مختصری نوشته با عکس جوفا فرستادم رسید مرفوم فرمایند راجع بتصوف در کتاب فلسفه فلوطین اختصاراً نوشته‌ام و ممکن است بدان مراجعه فرمایند والسلام علیک سلطان حسین تابنده محل امضاء

تابنده در روز سه‌شنبه ۲۸ ذیحجه ۱۳۳۲ ه. ق در بیدخت متولد گردید و در شوال ۱۳۶۹ ه. ق از طرف پدر بمقام ارشاد رسید و لقب طریقتش (رضاعلی‌شاه) و بعد از پدر (صالح‌علیشاه) برمسند قطبیت جالس گردید لقب آقای تابنده فضل‌الله است باغلب بلاد اسلامی مسافرت کرده است آثار عدیده دارد که اهم آنها نابغه علم و عرفان - نظر مذهبی باعلامیه حقوق بشر - رساله رفع شبهات - خاطرات سفر حج - از گناباد تا ژنو می‌باشند اکنون بیشتر ایام سال را در تهران توقف دارند.

صابر علی از مشایخ طاووسیه

هو ۱۲۱ دوست دانشمند جناب آقای... زیدمجده و توفیقه
 رقیمه کریمه... ولی در عین حال غلام و بنده تا ماموریتی نیافته
 از عتاب و خطاب معاف است ولی پس از ماموریت اگر کوچکترین
 خطا و خلافی از او صادر گردد مورد عذاب و عتاب خواهد شد...
 جناب آقای حاج تابنده روحی فداه شرح مختصری در ابتدای کتاب
 نابغه علم و عرفان مرقوم فرموده‌اند ممکن است بدان قسمت
 در اجعه فرمائید... راجع بتصوف شرح مختصر ساده‌ای عرض که
 چون خود چند اشتغال داشتم بخط یکی از برادران نوشته شده و
 تقدیم گردید... زیاد والسلام علیکم خاکپای فقرا هبةالله جذبی
 ۳۰-۲-۴۳ محل امضاء

اظهار نظری که در باره تصوف نوشته‌اند در کتاب رساله باب
 ولایت بچاپ رسانیده و در مقدمه مقاله مرقوم داشتند در پاسخ
 پرسش نگارنده نوشته‌اند در صورتیکه پرسشی در بین نبوده و از
 تمامی رجال صوفیه خواسته گردید که اظهار نظر در باره تصوف
 فرمایند.

آقای جذبی مکلا و دبیر ریاضیات دبیرستانهای تهران بود و
 پس از بازنشستگی در لباس روحانیت درآمد و مدتها در بیدخت
 بسر برد و در اغلب اسفار آقای تابنده همسفر ایشان بود و بعد از
 فوت مجتهد سلیمانی که شیخ تهران بود شیخ طریقت تهران
 گردید لقب طریقت صابر علی میباشد.

وفا علی شیخ سلسله طاووسیه

۲۹ر۸ر۴۱ هو ۱۲۱- عرض میشود مرقومه رسید از یادآوری
 و سلامتی مشعوف فقیر با حال پیری و عوارض آن در چالیش و
 خداوند را بهر حال شاکر راجع بشرح حال مرقوم رفته بود

مختصری از آن در نابغه علم و عرفان نوشته هست پیش از آن را با این چشم معوفم که امساک از کتابت و قرائت لازم است نمیتوانم بنویسم والسلام فقیر مجتهد سلیمانی محل امضاء

آقای سلیمانی در تاریخ رجب ۱۲۶۵ هـ. ق شیخ تهران گردید و در سلسله طاووسیه (گنابادی) شیخ تهران بر دیگر مشایخ مزیت و برتری دارد آقای سلیمانی فرزند میرزا محمد صاحب کتاب قصص العلماء است و لقب طریقت مجتهد سلیمانی (وفاعلی) میباشد و برپند صالح شرحی نگاشته‌اند مردی خلیق و مزاح و همیشه بشاش بودند مدت‌ها است که دارفانی را وداع کرده‌اند و مراسم در مقبره سراج‌الملک در شهر ری قرار گرفته است.

عزتعلی از مشایخ طاووسیه

فقیر چند سالی در قم مشغول به تحصیل و البته هر وقتی خود را متصف بصف حیوانی مشاهده می‌نمودم تا در نتیجه رفتار دستورات حضرت صالح‌علیشاه روحی و جسمی له‌الفدا انشاءالله از صورت حیوانات خارج و صورت انسانی پیدا کرده‌ام و نقداً مشغول انجام وظیفه‌ام... با همین سعادت از لباس تن نجات پیدا کنم و تاریخ افتخار فقیر ذیحجه ۱۲۷۴ هـ. ق بوده است که مفتخر بلقب عزتعلی فرموده‌اند شیخ عبدالله صوفی املشی گیلانی ۲۶ ج ۸۲-۱ محل امضاء

شیخ عبدالله صوفی فرزند شیخ محمد صوفی ساکن املش گیلان و اینک در رشت سکونت دارند در بدایت امر مرید غواص زنجانی شاعر گردیدند.

رونق‌علی از مشایخ طاووسیه

۱۲۹۹ر ۴۱ هو ۱۲۱... اما مشایخ در هر عصری مناسب آن

عصر ممکن است عدد آنها کم یا زیاد باشد لکن قطب در هر زمان یکی بیش‌تر نبوده و نخواهد بود کلمه اقطاب عصر حاضر که در نامه مرقوم شده بود صحیح نیست و دیگر فقیر تا بحال عکس خود را برای کسی نفرستاده شرح حالی هم که ارزش نگارش داشته باشد در نظر ندارم جز آنکه عرض کنم شرمنده‌ترین بندگان استان مقدس حضرت آقای صالح علی‌شاه ارواحنا له الفدا محمد راستین محل امضاء

آقای حاج محمدخان راستین لقب طریقت (رونق‌علی) در شعبان ۱۳۷۴ هـ. ق اجازه ارشاد یافت از مالکین اراک و در آن شهر سکونت دارند.

ظفر علی از مشایخ طاووسیه

۳۰ ر ۱۱ ر ۴۹ - ۲۲ ذیحجه - ۹ دانشمند محترم جناب جلال‌متاب آقای... مدرسی چهاردهی دام مجده‌العالی ضمن عرض ارادت و تقدیم مراتب دعاگوئی... این ذره بيمقدار محمد جواد آموزگار ملقب به ظفر علی... فرزند مرحوم علی‌اکبر آموزگار متولد در کرمان در سال ۱۲۸۸ شمسی تحصیلات مواد کلاس دوره‌های متوسطه و دارالمعلمین اکابرو علوم قدیمه از مقدمات صرف و نحو تا اواخر مغنی و معانی و بیان و منظومه و فقه اصول و ادبیات فارسی و عربی... در کرمان وارد بخدمت فرهنگ سال ۱۳۰۶ شمسی... بدو آموزگاری و بعد ادبیری و چندی کفالت دبیرستان... تاریخ بازنشستگی سال ۱۳۳۷ شمسی اغلب شهرهای ایران را دیده بزرگان سلسله از حضرت صالح‌علیشاه و مشایخ را خدمتشان رسیده اثر مستقلى که طبع شده ندارم ولی مقالات ادبی و مذهبی و عرفانی در جراید و مجلات انتشار یافته همچنین سخنرانیهای مذهبی و اخلاقی و عرفانی قریب ۴ سال از رادیوی کرمان... کرده... تصوف عبارت از تصفیه و تخلیه قلب و تزکیه تحلیه روح

و ارتباط با خدای یکتا... و عالیترین درجات این فقر اختصاص بذات مقدس نبوی دارد... زیاده ایام سطوت مستدام باد اقل محمد جواد آموزگار ظفر علی و در تاریخ ۲۶ شهریور - ۱۳۴۱ از طرف آقای تابنده گنابادی (رضاعلیشاه) اجازه ارشاد گرفته‌اند.

آقای آموزگار مکلا بوده و در جلسات فقری سخنرانی میکنند در سلسله طاووسیه (گنابادی) قانون بر آنست که تمامی شبهای هفته هر شب در منزل یکی از درویشان جلسه فقری برپا است و برای انعقاد جلسه بایستی اجازه کتبی از شیخ سلسله یا قطب وقت اخذ نموده باشند و مدت هر جلسه حداکثر بیش از دو ساعت نباید باشد و جلسات شبهای دوشنبه و جمعه و صبح جمعه از اهمیت بیشتری برخوردار است و شرکت در لیالی جمعه تقریباً الزام آور است.

درویش خلیل قطب سلسله نعمة اللهی

درویش خلیل الله فرزند درویش غلامحسین فرزند مرحوم غلامعلی که درویش غلامعلی خدمت رحمت علیشاه رسیده و از مشایخ ایشان بودند لقب طریقتش مشتاق مدفون کرمان اما درویش غلامحسین در اواخر حیات رحمت علیشاه باحضرت صفی به بمبئی میروند پیردلیل صفی بودند در بمبئی مهمان آقاخان محلاتی بودند در مراجعت در قسم منزل شیخ المشایخ عبدعلیشاه کاشانی وارد رحمت علیشاه خرقه تهی کرده بود صفی بتهران میروند و ابوی بنده بشیراز نزد حاج آقا محمد میروند و اجازه ارشاد گرفته و لقب طریقتش مشتاق بود و بعد نزد حاج علی آقا تجدید نمود... برادر درویش شکرالله نزد وفاعلیشاه مشرف گشته... در صدر مشروطیت مستبدین منزل حاج علی آقا را آتش زده و غارت می‌کنند بنده با اخوی و پدرم از کرمان بشیراز آمده منزل حاج علی آقا ماندیم... حاج علی آقا به برادر درویش شکرالله

اجازه ارشاد داد و به بنده ذکر یونسیه داد... برادرم سال گذشته خرقه تهی کرد و در امامزاده عبدالله مدفون گردید و نغمه مشتاق اثر برارم چاپ گردید... اما بنده متولد شده کرمان و هشتاد سال دارم هیچ تاهل اختیار نکردم... اما بنده بعد از برگزاری هفته اخوی از اهواز بتهران آمدم در جوانی کسبم خیاطی بود لقب طریقتم فقیر علی... از طرف حاج علی آقا و پدرم اجازه دادند که فهم شعر را دریابم و شعر نگویم ۱۵/۷/۴۴ محل امضاء
 درویش خلیل و برادرش درویش شکرالله سالها در اهواز سکونت داشتند و درویش شکرالله مدتها با قرع و انبیق سروکار داشت و دنبال کیمیاگری بود.

طالب علی از مشایخ ذوالریاستین

هرچند که شرح حال این فقیر سراپا تقصیر قابل اظهار و تحریر نیست ولی حسب الامر سرور ارجمند جناب آقای... مدرسی تحریر مطالب ذیل مبادرت مینماید فقیر ابوطالب پدرام فرزند مرحوم میرزا مصطفی خان مدبر الممالک در شهر شیراز لیله ۲۳ رمضان المبارک سال ۱۲۷۸ شمسی متولد... بتهران آمده مشغول تحصیل شدم... بخدمت اداره گمرک وارد... در سال ۱۳۴۱ بازنشسته شدم... حالت انزوا و گوشه گیری اختیار... و چاپ مثنوی سیاف اثر طبع جدم... گردیدم... مرحوم ذوالریاستین بسمت ناظر در وضیت نامه پدرم تعیین شده بود... در سال ۱۳۲۵ در خدمت ایشان مشرف شدم... جدم مرحوم حاجی علی اصغر شمشیرگر (سیاف) از عرفان و از مشایخ سلسله نعمة اللہی در شیراز میباشد... و از مریدان حسین علیشاه اصفهانی بود... مثنوی دوازده جلد است... و در سال ۱۲۶۲ هجری وفات نمود و بین تکیه حافظیه و چهل تنان مدفون گردید... مقبره و کتابخانه ایجاد و برق نیز برقرار کردم... قبر مرحوم و صاف نیز پائین تر

مرحوم سیاف... میباشد... موفقیت انجناب را از درگاه حضرت احدیت مسئلت مینمایم ابوطالب پدر امطالب علی نعمة اللہی ۱۶ از ۱۲۴۳ محل امضاء

آقای پدرام از مشایخ ذوالریاستین و بعد از وی از دکتر نوربخش تبعیت نمود و شبهای جمعه در منزلش واقع در خیابان چراغ برق جلسات فقری دایر مینماید مردی است اجتماعی و مهربان و برای طبع مثنوی سیاف رنج بسیار برده و در احیای مزار جدش شمشیرگر سعی بلیغ بکار برده است.

انتصاری از مشایخ دکتر نوربخش

بسمه تعالی شانه... دوره جوانی در خراباتهما و مسجد خانقاه رفته مرادی حاصل نشد... شب و روز متوسل امام زمان (ع) بود تا شبی حضرت امر فرمودند پیش حضرت ذوالریاستین مونس علیشاه را نشانم دادند... مدت ۱۴ سال محرم حرم ذوالریاستین بودم... تا جناب آقای دکتر نوربخش از کرمان تشریف آوردند خانقاه... دکتر نوربخش را امر فرمودند بیاورند خانقاه... مرحوم ذوالریاستین امور فقرا را به آقای دکتر رجوع کردند... ادرار مرحوم ذوالریاستین سنگ شد... جنازه را بردیم کرمانشاه... بعداً جناب آقای دکتر نوربخش ملقب به نورعلیشاه قطب سلسله نعمة اللہی منصوب شد... فقیر چند سال در راه آهن مشهد بودم... بعد اهواز منتقل شدم... بعد بشیراز، اهواز و نیشابور رفتم و بعد به بندر شاه رفتم و اکنون ده سال است که مازندران هستم خدا انشاءالله همه را از قبرستان تن نجات دهد و روح را حاکم بر تمام بدنهای فقرای حقه محکم و استوار بدارد آمین یارب العالمین فقیر حقیر ناچیز هیچ محمد تقی انتصاری نعمة اللہی ۱۹ از ۱۰ ار ۵۰ محل امضاء

سرور علی از مشایخ دکتر نوربخش

ز پاکستان تن رستم غلام درگه مولی ولی سرور علی گشتم
 ز جان عبدولی گشتم جناب ایشان شیخ نعمة اللہی نورعلیشاهی
 در شهرستان بم میباشند از اهل دیره اسمعیل خان پاکستان متولد
 ۱۸۹۳ میلادی و اول در خاکسار جلالی دارای کسوت شده سپس
 نزد حاجی داداش مستشار علی صفی علیشاهی پس از خرقة تمہی
 کردن ایشان خدمت مرحوم ذوالریاستین مونسعلیشاه رسید و پس
 از ایشان با جناب آقای دکتر جواد نوربخش نورعلیشاه رسید و
 از مونسعلیشاه اجازه ارشاد در پاکستان داشتم ملقب بسرور علی
 ۲۹۴۷ محمد سرور.
 چون قادر به کتابت نبودند تقریرات ایشان نوشته شده و
 امضاء فرمودند.

منصور علی از مشایخ دکتر نوربخش

اما در مورد تقدیم شرح حال خود باید عرض کنم اگر از بنده
 بنام یک شاعر دعوت میشد بعد از کسب اجازه از حضور پیر
 عالیقدر خود این دعوت را اجابت میکردم ولی از اینکه میخواهید
 نام حقیر را در دفتر تذکره اقطاب و مشایخ ثبت و اسم بنده را که
 حتی غوره هم نیستم در صندوق مویز وارد کنند... نام و نشان ما
 بی نشانان در دفتر جناب آقای دکتر نوربخش بایگانی است... از
 خواندن آثار هر صاحب ادعائی خودداری میکنم... اگر عالم
 نورباران شود دنبال آن نمیروم... دفتر عشق... در دو کلمه
 خلاصه میشود صدق و صفا... آری عزیز من معنای درویشی
 یکرنگی است... در خدمت استاد بکوشد و همیشه و همه وقت و
 همه جا بیاد خدا بود... میخواهی از این سفره رنگین خدائی و
 نورانی تمتع و بهره مند شوی یکتا بنده یکتا جو یکتا خواه یکتا پرست

باشی... مخلصین... وصول بدین مقام با دستیاری و راهنمایی
پیر حاصل میگردد...

اظهار نظر فقیر در مورد بیانات معظم‌الیه بدان ماند که طفل
نوزبانی در اطراف فرضیه نسبی انشتین اظهار عقیده نماید...
باقی خدا علی مولا سرهنگ - محمد فریور منصور علی محل امضاء
فریور در سماری بعد از درگذشت ذوالریاستین مدعی جانشینی
ذردید بعد به دکتر نوربخش پیوست و از او اجازه ارشاد گرفت و
در همدان اقامت دارد.

خادم الفقراء از مشایخ دکتر نوربخش

محمدحسن صبوردیلمسی رودسری در ۲۶/۶/۴۲ محمدحسن
صبوری دیلمی... متولد دیلمان سال ۱۲۶۸ پس از يك دوره
تحقیقات عمیق فقری... در سال ۱۳۱۶ باتفاق غضنفرعلیشاه
تهران خدمت... ذوالریاستین... در سال ۱۳۱۷ خانه شخصی را
بنام خانقاه تاسیس و شبهای جمعه اهل دل را... دور هم جمع
کرده... در سال ۱۳۱۸ مونس‌علیشاه اجازه فرمودند یونسیه و
ذکرانفس بطالبان راه حقیقت تلقین و تعلیم گردد... در سال
۱۳۳۶ فدوی در تهران خدمت دکتر نوربخش رسیدم... اجازه
فرمودند به تعلیم و تلقین طالبین راه حقیقت مشغول باشم و
هستم... اتصال بحقیقت پیدا کنند... باید بدستورات... سلسله
فقری رفتار کرده... استدعا دارم عموم فقرا را از ضلالت و
جهالت نجات داده سعادت‌مند فرمایند محل امضاء

آقای صبوری از ممر کشاورزی و اجاره‌داری املاک امرار
معاش مینمایند مورد احترام و اعتماد اهل شهر بوده مردی خوش
خلق و مهربان و متواضع بوده‌اند لقب طریقت خادم الفقراء
میباشد مدتی است رخت از جهان فانی بر بسته‌اند.

توفیق علی از مشایخ ذوالریاستین

آقای سید ابوالفضل قوام شهیدی که در کسوت روحانیت بسر میبرد ابتداء از طرف مونس علیشاه شیخ شهر قوچان بوده و پس از درگذشت مرحوم وارسته بختیاری که در یکی از حجرات صحن کهنه ماوی داشت شیخ مشهد گردید و پس از فوت مونس در مورد تولیت خانقاه مشهد با دکتر نوربخش کار بدادگستری کشید. آقای صابری از وکلای مبرز مشهد در دادگاه تجدیدنظر از این بیمقدار یاری جست و فدوی لایحه‌ای برطبق موازین تصوف بر علیه نوربخش تدوین ولی با اعمال نفوذ دکتر قوام شهیدی طرفی نیست رئیس دادگاه‌ها سعیدی خواهرزاده مرحوم صالح علیشاه بود قوام شهیدی از سادات رضوی مردی خلیق و متواضع و مهمان‌دوست بود اینک نوشته آن مرحوم نقل می‌گردد.

۱۱۰ یا علی مدد آشکارا باشد که در یک‌هزار و سیصد و چهل شش هجری باستان قدس رضوی (ع) متوسل و در نتیجه توسل به مرحوم قطب‌العارفین حضرت آقای حاج میرزا عبدالحسین ذوالریاستین (مونس علیشاه) قطب سلسله جلیله نعمت‌اللهی طاب‌ثراه اشاره فرموده بودند که از این ناچیز دستگیری شود (دفتر صوفی سواد و حرف نیست) جای امضاء

ذوالریاستین لقبی است که از طرف احمدشاه بوی تفویض گردید لقب طریقت قوام شهیدی توفیق علی است. که مدت‌ها است از جهان خاکی رخت بسرای باقی کشید.

رونق علی از مشایخ دکتر نوربخش

آقای سینائی اهل کرمان و کارمند اداره ثبت احوال مشهد بوده و در خانقاه مشهد سکونت داشت اینک نوشته آقای سینائی نقل می‌گردد. حقیر مهدی بن احمد آقائی ملقب به سینائی متولد

۱۲۹۴ شمسی اهل کرمان کارمند اداره ثبت احوال تا سال ۱۳۱۷ (خام) بودم چون در سال مذکور جذب به حق رسید (پخته) جذب به باستان مقدس پیر بزرگوارم جناب مونسعلیشاه رسانید از انفاس قدسیش (سوختم) باقی خدا - فقیر نعمت‌اللہی نورعلیشاهی محل امضاء ۱۳۳۹ر۴ر۶

نامبرده از طرف دکتر نوربخش شیخ شهر مشهد میباشند لقب طریقت رونق‌علی میباشند.

مهر علی از مشایخ دکتر نوربخش

این جانب ابوطالب فرزند مرحوم حسین مهرگان متولد ۱۲۹۰ اهل رشت... در سال ۱۳۱۵ نزد مرحوم میرابوطالب معصوم‌زاده کیائی ملقب بمعصوم‌علی مشرف بفقر نعمت‌اللہی گردیدم... در سال ۱۳۲۶ مفتخر بمقام شیخی و ملقب به مهر علی گردیدم... با جناب آقای دکتر نوربخش نورعلیشاه تجدید عهد نموده خام بدم پخته شدم سوختم ۲۵ر۸ر۴۱ محل امضاء مهرگان کارمند بانک ملی بوده مردی خوش‌برخورد و متواضع و خانقاهی از طرف نوربخش در بندرشاه احداث نمودند.

روحانی از مشایخ دکتر نوربخش

علیمحمد فرزند مرحوم عبدالرضا شهرت روحانی... بزرگانی که خدمت آنها رسیده‌ام سید محمدرضا علوی آقا شیخ علی نخودکی اصفهانی حاج مطهر آقای حاج زین‌العابدین پاقلعه‌ای سید میر مظهر نعمت‌اللہی میرطاهر خاکسار حاج محمد علی سرابی حاج مستور خاکسار دکتر گنجویان اکثر شیوخ و حضرت آقای دکتر نوربخش دیده‌ام مرحوم حاج شیخ عبدالحسین بود بوسیله ایشان دست ارادت به آستان مبارک حضرت آقای دکتر

جواد نوربخش (نورعلی شاه) سپرده و تاکنون بعقیده خود پا برجا میباشم و استنباط خود آن هاست که حقیقت تصوف اسلام نزد ایشان لاغیر علی محمد روحانی ۱۳۵۱ ر ۷ ر ۱۳۵۱

آقای روحانی از اهل دزفول ساکن اهواز و شیخ دکتر نوربخش و در خانقاه سکونت دارد متاسفانه چشمانش اعمی گردید مردی خلیق و مهمان نواز و افراد فامیل خود را بنحو احسن سرپرستی میکند مدتی است در گذشته و در حیات خانقاه اهواز مدفون گردید.

شیخ الاسلام از مشایخ دکتر نوربخش

۱۵ ر ۶ ر ۳۹ بسمه تعالی حقیر محمد شیخ الاسلامی سلماسی که بزیارت آستان قدس رضوی مشرف بودم توفیق ملاقات با جناب آقای نورالدین مدرسی رخ داد و از محضر فیض انورشان استفاده کامل و بهره وافی از فرمایشاتشان بعمل آمد و این دو سطر بعنوان یادگار خطی دعا و قلمی گردید از معظم له التماس دعا دارم که حقیر را فراموش نفرمایند الاحقر حاج شیخ محمد شیخ الاسلامی ۱۵ ر ۶ ر ۳۹ محل امضاء

در لباس روحانیت بسر میبرد و پس از یکسال از ورود بفقیر از طرف دکتر نوربخش شیخ سیار گردیدند و اینک در رضائیه سکونت داشته و دارای دفتر اسناد رسمی بوده و گرد تصوف نمیگردند.

حاج میرسیدعلی برقی قطب سلسله نعمة اللهی

اشخاصی را که طی اطوار سبعه قلبیه نموده اند از اولیاء قمری که اصطلاح از معصومین که آنها را اولیاء شمسیه نامند... در نجف اشرف از حضرت علی استدعا نمودم کسی که بتواند مرا با حفظ ظاهر بساین طریق وارد و تکمیل نماید بمن بشناسد و

بالاخره خدمت مرحوم شمس العرفاء که از بزرگان نعمت‌اللہی و عالم و فاضل و صاحب کرامات و اخبار از مافی الضمیر و مغیبات بود خدمتشان مشرف شدم تا طور ششم خدمت ایشان بودم و دستور گرفتیم پس از فوت ایشان از مرحوم ذوالریاستین گرفته و همان علامت طی مرتبه بفضل‌الله تعالی فائز شدم و معذالك بخیال رفتن پیش کاکا صاحب نام بلا اراده به بمبئی رفته بخدمت شیخی مشرف شدم که در تحت تربیت یکی از رجال الغیب بود و تا آن تاریخ در خدمت مرشد خودش سه مرتبه بزیارت حضرت البته در صف نعال پشت سر اولیاء به زیارت حضرت نائل آمدم...

آقا سیدعلی برقی امام جماعت بودند و کتبی چند منتشر ساختند که یکی از آثارش از طرف مراجع تقلید تحریم گردید آقای برقی در زمان ولیعهدی محمدرضا (شاه مخلوع) بوی شرعیات تعلیم میداد و صبح روزهای جمعه عده کثیری بنزدش میرفتند ایشان خود را جانشین شمس العرفاء و ذوالریاستین میدانست با اینحال و چنین ادعائی بهند رفته و دست ارادت بیکی از مشایخ آن سامان داد و مراد از حضرت که در گفتارش آمده امام دوازدهم (ع) می باشد.

حجت‌علیشاه قطب سلسله نعمت‌اللہی

فاصل محترم مرقومه متحدالمال مورخ ۲۲/۸/۴۴ که از تهران به قم ارسال فرموده بودید زیارت شد از هدف انتخابی در موضوع شرح احوال چهل تن از مشایخ قابل تحسین و تقدیس است تشکر میکنم از اینکه آثار قلمی این فقیر حقیر مورد مطالعه آن مرد کریم قرار گرفته است جداگانه تشکرات خود را تقدیم میدارم. از مدیر محترم کتابخانه هم سپاسگزارم اکنون موارد تقاضا را بررسی میکنم.

۱- نظر در باره تصوف شاید با ملاحظه کتابهای مقالات

الحنفاء در مقامات العرفاء احتیاجی به تجدید مطلب نباشد ولیکن در عین حال مختصراً عرض میکنم تصوف عبارتست از توجه و عمل به لطائف قرآن بدیهی است فرائض و برنامه‌های قرآن را تا رسیدن مرگ (یعنی قطع علاقه روح از بدن) چه را باید عمل کرد و لطائف را که زیب و زینت آنهاست بر اصول افزود مثلاً نماز واجب اصول کار است و نوافل لطائف است حرمت غیبت اصول کار است و بفکر غیبت نیفتادن لطائف است حلیت شکار اصول کار است و خودداری از آن و در زمستان علوفه و دانه دادن بآنها لطائف است خمس و زکوة اصول کار است و انفاقات مازاد بر این

۲- آثار قلمی فقیر کتاب مقاله مقلاء الرشاد فی المونثات السماعیه والاضداد چاپ سنگی.

۳- تاریخ کاشمر.

۴- تاریخ نائین ۵ ج در دو مجلد.

۵- شرح عاء سمات.

۶- پیغمبران او العزم.

۷- مقالات.

۸- مقامات.

۹- تاریخ نجف (ج ۱).

۱۰- رجال اصفهان که قسمتی از آن پیوست کتاب تذکره القبور آیت الله کمری.

۱۱- حجة بالغه در ترجمه احوال حافظ ابونعیم اصفهانی و کتاب اربعین وی (جمع چهل حدیث در باره حضرت ولی عصر روحیفداه).

۱۲- گلپهار در باره طول عمر آنحضرت.

۱۳- گل نرگس (تاریخچه نرجس مادر امام زمان (ص)).

۱۴- تاریخ گلبن (دیهی از بلوک تهران) اینها همه بچاپ

رسیده است اما تفسیر قرآن و نیز تاریخ ری و تهران ۱۰ جلد و تاریخ کرمانشاهان چاپ نشده است يك قطعه عكس هم ایفاد شده و در قم نایب‌الزیارة هستم ضمناً در انجام او امر مرجوعه مشروعه كوشا و ساعیم. در خاتمه تشكرات قلبی مرا بپذیرید ۵شنبه ۸ ماه شعبان ۱۲۵۸-۱۱ آذر ۱۳۴۴ حجت بلاغی محل امضاء

آقای حجت بلاغی خود را جانشین شمس‌العرفاء و مونس‌علیشاه میدانند و در باره خود سروده است.

دور مونس گذشت و نوبت ماست هر کسی پنج روز نوبت اوست و از یکی از اساتید مدرسه عالی سپهسالار نیز اجازه کتبی بر قطبیت دریافت داشته است که آن استاد فلسفه گرد تصوف نگشته بلکه مخالف تصوف است مدتی مکلا و کارمند ثبت اسناد بوده است مدتی است که فوت کرده است.

محبوب علی (شیخ شمس‌العرفاء)

۱۸ شعبان سرور محترم معظم جناب آقای... نورالدین مدرسی چهاردهی جله‌الله تعالی. من خواص العباد محترماً معروض میدارد که از زیارت رقیمه عالی که اظهار لطف فرموده بودید سپاس گزارم خود را لایق پاسخ و پرسش آن جناب نمیدانم و از طرفی هم ندانم پاسخ مطابق فتوای علماء حکم جواب سلام است و علاوه با سوابق ممتدی که در بین است زیرا که پدرم مرحوم حاج شیخ محمود آل بویه مدتها در نجف اشرف از محضر مرحوم ایت‌الله چهاردهی کسب فیض نموده و از تلامذه مورد علاقه و احترام آن مرحوم بود... راجع به فرقه نعمت‌اللهیه هرچه نوشته شود فعلاً تالیف است فقط. تکرار از معانی مصنفین سابق است. متأسفانه این رویه هنوز ادامه دارد اصل تصوف خلع نعلین و اعانت است که در نتیجه ذکر و فکر رضا و تسلیم و تجرید و ترك هوی و هوس حاصل شود لازم بطول کلام از طرف امثال این بنده

بی چیز نیست اما شرح حال خودم آنقدرها قابل ذکر نیست بدین مختصر خود را معرفی مینمایم نامم علی آل بویه الملقب بلقب الطریقه محبوب علی نعمت‌اللهی و چندین سال در محضر آیت‌الله آقای حاج سید ابوالحسن رفیعی در مدرسه التفاتیه قزوین و چندی هم در محضر مرحوم آقا شیخ ابراهیم امامزاده زیدی و جناب آقای حاج میرسید علی قمی برقمی دامت برکاته کسب فیض نمودم. سپس چندین سال خدمت قطب طریقه نعمت‌اللهیه حضرت شمس‌العرفاء انارالله برهانه در تهران مشغول بخدمتگذاری بودم مرحوم شمس‌العرفا نسبت به چند نفر از ارادتمندان که اهم آنها آقای حاج میر سید علی برقمی و امثال آن در ایران مصطفی و فاعلی در هندوستان اجازه دستگیری دادند و نسبت به عده از فقراء منجمله محمد حسین خان طیفوری و محمد علی شوقی کمال محبت را داشتند البته اغلب فقرا هم همین حال را داشتند و بذل مرحمت میفرمودند و آنان را بار بعین و ا داشتند در خاتمه عرضه میدارد که بنده را آثار قابل ذکری نیست فقط زندگانی فلاکت بار خودم است که در یک جلد نوشته شده است و قسمتی از آنرا در اختیار آقای پیتر ویلی باستان شناس انگلیسی بود گذاشتم که در یک تاریخ مبسوطی بچاپ رسانده خود آن کتاب که از طرف فیلد مارشال اوچینلک تقدیر شده در تهران بفروش میرسد این مختصر بعنوان دعوت اجابت برادر من است با تقدیم احترامات فائقه علی آل بویه ساکن سیاهکل ۲۱ ر ۹ ر ۴۴ لقب طریقتی محبوب علی آل بویه در جوانی در کسوت اهل علم بود بعد مکلا گردیده کارمند ثبت اسناد شد بعد از بازنشستگی در سیاهکل سکونت نمود و بزراعت پرداخت و گرد مرید و مرادی نگشت و یکبار بوی پیشنهاد گردید که سلسله‌ای جاری سازد تن نداد در ۲۲ آذر سنه ۵۵ هـ. ش فوت کرده و در سیاهکل مدفونست.

مقرب علیشاه قطب سلسله ذهبیه

لیله ۲۵ - ۹ - ۲۸ رجب ساعت ۵ در ۷ در خانقاه هو مقرب علیشاه اسم محمد حسن ملقب به مقرب علی نام پدر محمد آقا شهرت گل آرائی و محل تولد تهران سنگلج سال ۱۲۱۲ هجری در حدود هفت سال از طرف آقا شیخ ابراهیم امام زاده زیدی از طرفی به دستور و اجازه خود وجود مقدس مولی الموالی امیر المومنین و علی بن موسی الرضا (ع) وجود مقدس حضرت حجة بن الحسن (ع) افاضه فیض شده ذره پروری فرمودند وجود ناقابل را در این خصوص امری فرمودند... در تمام طریق سلاسل برای بدست آوردن تجربه و اطلاع قدم گذاشتم... در سن ۱۴ یا ۱۵ سالگی شبی در رویا مکاشفاتی کشف شد... مولی زیر بغلم را گرفتند و بلند کردند... تاجی را که روی رحل قرآن بود برداشته و روی سر من گذارد... چیزهایی از من بروز کرد... حال جذبه بحقیر دست داد... در حال رویا امام زمان (ع) را زیارت نوازش کردند و آقا شیخ ابراهیم امام زاده زیدی را فرمودند اقامه نماز کنید. خدمت ایشان مشرف شدم... هر وقت پیشامدی میشود خودش تشریف فرما میشود شیخ خدمت امام زمان رسیده و طی الارض داشت. دارای اکسیر بود... یکی از مریدان شیخ همسرش وضع حمل نمیکرد بدستور شیخ شوهر نرد همسرش نشسته و گفت ای بچه ابراهیم میگوید بدنیا بیا زن وضع حمل کرد... این حقیر از ایشان دستور دستگیری داشتم... جنازه شیخ را حرکت دادند. مامورین شهر بانی برای جلوگیری حرکت جنازه آمدند دستی از توی عمارت درآمده و به مامورین گفت (چخه) بالای جنازه ایشان نشسته بودم دیدم وجود مقدسشان تشریف فرما شدند و به بنده دلداری میدادند آن شب سه دفعه این پیشامد برای حقیر رخ داد مرحوم شیخ حسنعلی کمی از آن مرحوم کسب فیض کرده بود مرحوم امام زاده زیدی نایب

خاص امام زمان (ع) بود هفت شب در باره احضار ملك طئوهوش کار کردم مرد قوی هیکلی ظاهر گشت... گفت چه میخواهی تا من بشما بدهم عرض کردم چیزی نمیخواهم بسیار ناراحت شد کفی زیر آب کرد با دو دست خودش سه دفعه آب بمن پاشید حقیر باو عرض کردم حالا بغضت آرام گرفت... حال غشوه افتادم تخلیه روح شد. موکلین آمدند که همینطور قالب را حرکت دهند بایشان عرض کردم قالب کثیف است روح را ببرید گفتند ما ماموریم بنده را بردند با جسد به بیت الله مسجد خیریه مرا زمین گذاشتند هفت نفر سفیدپوش آمدند وقتی برگشتم دیدم عالم نور است به آسمان نگاه کردم جز علی کسی را ندیدم قرآن را گشودم دیدم که از کنه قرآن اطلاع پیدا کرده ام هفت اربعین ریاضت کشیدم در سفر زیارت مشهد حضرت رضا را زیارت کردم درویشی آمد گفت کُناباد تشریف بردید گفتم نه ایشان گفت روح پاک حضرت آقای صالح علیشاه شما را میکشد در حرم نشسته بودم سلطان عشق حضرت رضا اشاره ای کرد به صالح علیشاه دست بسینه برابرم ایستاده نام حسن ملقب به مقرب علیشاه محل امضاء

درویش حسن بشغل نقاشی اشتغال داشت مردی متشرع و با درویشی معتقد و بمرشدش امامزاده زیدی دلبستگی داشت و خانقاهش در منزلش بود واقع در بازارچه قوام الدوله باشخاص سنگدست کمک میکرد و اعیاد مذهبی را جشن برپا میداشت و شام مفصلی تهیه میدید از ریا و دروغ دور بود مطالبی را که در باره خود و مرشدش بیان کرده از روی تزویر نبوده و بنظرش چنین نمودار میشد اینکه چگونه این مطالب را بر خورد میکنند از حوصله این مقام خارج است.

این درویش مدتی است در گذشته است.

حمیدالاولیاء از مشایخ سلسله ذهبیه

۱۱۰ فیلادلفی ۲۶ شهریور ۱۳۴۴ حضور مبارک حضرت مستطاب اجل جناب... مدرسی دامت تاییداته.

حقیر را چنین لیاقتی نیست زدست کوتاه خود زیر بارم-که از بالابلندان شرمسارم چاکر روزگاری چند که قدر آن را ندانستم شرفیاب و آستان بوس حضرت خداوندگاری جناب ابوالفتوح قدس سره العزیز بودم و شرف زیارت ظاهری آن بزرگوار چندین سال نصیب چاکر بود چون حضرتشان میفرمودند سر همان جانه که باده خورده‌ای بجز از حضرات بزرگان سلسله مبارکه با سلاسل دیگر آشنایی ندارم حضرت قبله گاهی معظم جناب حالی عماد الفقراء قدس سره العزیز ابتدا از چاکر دستگیری فرموده‌اند و سالها کسب فیض از محضر مبارکشان مینمودم بعداً که مسافرت تهران پیش آمد در حضور حضرت خداوندگاری شرفیاب بودم چون لیاقتی نداشتم نتوانستم از محضر مقدس این هردو بزرگوار اندوخته‌ای کسب نمایم و اکنون نیز جز شرمساری و سرافکنندگی توشه‌ای ندارم و چشم امید براه عنایات و مراحم حضرات دوستان الهی و ایمانی هستم کمتر بودند امثالهم یارب دعای خسته دلان مستجاب کن... با عرض مراتب دعاگوئی و احترام والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته بيمقدار عبدالحمید لقب طریقت حمیدالاولیاء محل امضاء

آقای حاج شمس‌الدین پرویزی که مدعی قطبیت سلسله ذهبیه هستند در ذیل این شرح حال سطور زیر را نگاشته‌اند.

جناب آقای دکتر گنجویان و آقای حاج حب‌حیدر و بلکه بالاتر از ایشان هم آقای میرزا احمد اردبیلی ابداً قطب سلسله جلیله ذهبیه نبوده لطفاً برساله نوریه چاپی جلد دو تالیف این گمنام سراجعه فرمایند. طهران ۶ ر ۱۳۴۷ خاکیای درویشان حاج شمس‌الدین پرویزی محل امضاء نامه برای دکتر گنجویان استاد

دانشگاه به دانشگاه تبریز ارسال از فیلادلفی پاسخ دادند در مدت شش ماه خوابهایی بر طبق موازین تصوف جعل و برای حب‌حیدر قطب سلسله فرستاده و دستور کار تا مرحله شیخی برای این ناچیز فرستادند و برای دکتر گنجویان خوابی جعل نموده تأیید فرمودند.

شمس‌الدین پرویزی قطب سلسله ذهبیه

نوشته خاکپای درویشان حاج شمس‌الدین پرویزی نوشتم شرح حال زندگی خود بدست خود ایشان کاری است بس مشکل زیرا عوامل روحی گوناگون ممکن است آدمی را در این مورد به لغزش و خطا و ادار چون جناب... مدرس برادر عرفانی و سرور گرمی را حق احسانی بر ذمه بنده میباید... نامم شمس‌الدین شهرت پرویزی بسال ۱۳۲۱ هـ. ق در محلی بنام صدقیان... در منطقه سلماس... پابعرصه وجود گذاشت... از همان اوان کودکی و شانزده سالگی با این رشته آشنا... جد پدری بنده حضرت صغیر العارفین خان پرویز سلماسی... بوده خود این گمنام در دامان تربیت حضرت صغیر العارفین... تعلیم گرفته... پدرم مرحوم خسرو خان... قریب شصت سال است که از موهبت فقر سلسله الذهبیه برخوردار... مراحل سیر و سلوک را... با حالات جذبه و توفیقات باطنی و زیارت جمال مبارک حضرات ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین که وجه الله الاعظم میباشند... نصیب شده است... از چند سال پیش انتشار کتب معتبره سلسله جلیله ذهبیه را و جبهه همت خود قرار داده... حضرت جلال‌الدین محمد مجد الاشراف طبق وصیت‌نامه‌ای که بدست مرحوم آقا میرزا احمد اردبیلی مرقوم... اخوی خود میرزا محمدرضا را جانشین خود قرار داده که متأسفانه عده‌ای فرصت طلب دور آقای اردبیلی جمع شدند با آنکه آقای اردبیلی در بدو امر ادعائی نداشت ولی بر اثر تلقینات بعضی‌ها امر بر او مشتبه گشته که با تحمل ریاضات بمقام

بزرگ قطبیت رسیده‌اند محمد و علی و الرضا و الحجة (ع) خاکپای درویشان حاج شمس‌الدین پرویزی ملقب بشمس‌الدین و لقب بشمس‌الشموس و لقب شمس‌العرفا محل امضاء وصیت‌نامه مجدالاشراف صحیح و حاج میرزا احمد مدتی ریاضت هندی کشیده و در اواخر ایام حیات مبتلا بفلج گردیده قادر بسخن گفتن و شنیدن و دیدن نبوده و چاپخانه‌ای در شیراز گشوده و کتب عدیده بسیار بچاپ رسانیده‌اند بعد از ایشان حب‌حیدر کارمند اداره کمرک و رئیس قند و شکر مشهد در شیراز رحل اقامت افکنده و بیست باب خانه خریداری کرده و مقبره‌ای بس بزرگ و عالی برای میرزا احمد بنا نهاد و خانقاهی بساخت مرحوم افشاریان اهل دزفول و از تجار بزرگ آهن در اهواز نه باب خانه در مجاورت خانقاه شیراز ابتیاع و در مانگاهی بساخت که این عمل بسیار پیمندیده بود.

مدت مدیدی است پرویزی و افشاریان بسرای جاوید شتافتند.

آقای رهنما قطب سلسله ذهبیه

بسمه تعالی شانه‌العزيز صلی الله علی محمد و آل محمد... با تقدیم احترام معروض میدارد... حقیر اصلاً لیاقت این مراتب را نداشته و تهی از همه چیز میباشد لکن چون هر سلامی را علیکی لازمست واجب بود که پاسخ مرقومه آن عزیزالوجود را بدهد... هرکسی متابعت کرد رستگار شد... در خصوص متابعتین دین حق و راسخون فی العلم نیز مراتبی باشد که هر بی‌سرپائی را نشاید... فرح و رستگاری منحصر بکتاب و عترت میباشد و از همه نیز جدائی ندارد... و در زمان غیبت بهر الفی الف قدی برآید و یکنفر ارتباط دارد و مستقیم کسب فیض مینماید و آنهم نشانه‌هایی دارد ضمن اینکه چهل درجه و مرتبه تصوف را که شرح مبسوط دارد دارا گشته و از خلع و لبسهائی و جهات الهی بفتاهای پنجگانه ذاتی

رسیده باشد و بفقو اسماء و صفات... و در قبض و بسط متوجه اعمال گردیده بخوف سر جا برسد... که نقطه کنز مخفی که فرموده اول ما خلق الله العلم قلم دوش گرفتم یکی محمد و یکی علی و جمله ما خلق الله را آفریده گردیده... این چند سطر را جهت سرور سزیز حسب الامر پاسخ داده... در خاتمه دست شما را بوسیده انتظار دارد حقیر را فراموش فرموده چنانچه گفته اند کار خود کن کار بیگانه مکن با تقدیم احترام رهنما محل امضاء

آقای رهنما کارمند آموزش و پرورش شیراز و مقیم شیراز میباشند و بعد از وحید الاولیاء از آقای حب حیدر تمکین ننموده و خود داعیه قطبیت بهمزد و کتبی نگاشت که داعیه های گزاف برای خود عنوان نموده است.

عماد الفقراء از مشایخ ذهبیه

حضرت مستطاب ثقة الاسلام زبده العارفین... جناب حاج میرزا محسن جالی ملقب به عماد الفقراء اردبیلی قدس سره از طرف مرحوم قطب العارفین حضرت وحید الاولیاء... و یکی از اولیاء عرفانی این عصر بودند و نویسنده که فرزند آن مرحوم میباشم... برای آن مرحوم تالیفات عدیده است.

این جانب احمد خوشنویس خدمت خیلی از بزرگان و مشایخ سلسله علیه ذهبیه رسیده ام... والد... مربی جسمی و روحی بنده بود... بعدا در شیراز حضور مبارك... وحید الاولیاء... شرفیاب گردیده و کسب فیض کرده... آنچه که در کتب اولیاء... دیده و خوانده بودم همه را در وجود حضرت وحید الاولیاء... مجتمع دیدم... همچنین تربیت بنده... تحت نظر پدر بزرگوارم... صورت گرفته است... بهمن ۱۳۴۳ شمسی محل امضاء

آقای احمد خوشنویس پدرشان در لباس روحانیت بسر میبرد و خود ایشان لیسانسیه مدرسه عالی سپهسالار بوده و کارمند

وزارت دارائی و از طرف مرحوم وحیدالاولیاء اجازه ارشاد دارند اما گرد مریدی و مرادی نمیگردد مردی متدین و با اصول ذهبیه سحت پابند میباشد مردی دانشمند و آثار بسیاری از خود بطبع رسانده‌اند.

ناگفته نماند که فیما بین سلاسل تصوف موجود در ایران مراد سلسله ذهبیه نسبت بمشایخ دیگر فرق کم ادعای و کمتر در صدد فریب ساده لوحان بر می‌آیند و پیروان این سلسله بامور شریعتی پابند میباشد.

لقب طریقت آقای خوشنویس عماد الفقراء و رکن الدین میباشد.

آقای علی عنقا قطب سلسله اویسی

دوست محترم مرقومه عالی حاکی از ابراز محبت... امید است تذکره سرکار... مبتدیانی را که جانشان با سوز و درد در طلب حق و رهبری است دریافتن و شناختن پیر واقعی و خضر راه راهنما باشد... مقام درویشی اولین خدمتش از خودگذشتگی و بی‌نیازی... هر از مدرسه‌گریخته‌ای خیلی آسان میتواند مدعی درویشی که سهل است قطبی باشد...

ناچیز علی عنقا فرزند ارشد جسمانی و روحانی عارف الهی حضرت محمد عنقا نامم را محمد علی فرموده... در خصوص آنکه در بعضی مطبوعات ما را از جانب پدر از سادات مصطفوی و از احفاد شاه سلطان حسین صفوی گفته‌اند بنام فرزند ارشد خانواده و ذیصلاح‌ترین فرد عرض میکنم که نه فقیر و نه هیچیک از پیران خانواده از این مطلب اطلاعی نداریم و در تمام تذکره‌های موجود از جمله طرائق الحقایق - مدینه‌الادب - نامه فرهنگیان - دیوان طرب و نوشته‌های پدر وجد امجدم در حیات آنان چنین اظهار و ادعائی را نشنیدم تصویر جد امجدم با عمامه سفید و برکت‌های طبع شده خود بهترین گویای حق مطلب و در تمام موارد جلوی نام

حضرات میرزا قید شده نه سید یا میر خداوند همه را براه راست هدایت فرماید... خود حضرت آقا هم که کاملاً وارد و مطلع هستید از اطاله کلام عذر میطلبیم... والسلام ارادتمند شما ناچیز علی عنقا تیرماه ۱۳۴۴ محل امضاء

صادق عنقا در باره برادر بزرگ خود علی عنقا دشمنیهای ناجوانمردانه معمول داشت ساختن نسبت سیادت از طرف صادق عنقا خود بخود آماده کردن سیادت برای سلسله صفویه را روشن میسازد و نگاهی به تاریخ بدخشان سیادت مجعول اقطاب را آشکار میسازد. صادق نه ماه و سال بلکه هر ساعت ادعای بیشتری عنوان می کند.

محمد عنقا در سال ۱۲۶۶ ه. ق. در تهران متولد و در ساعت هشت صبح روز شنبه ۳۱ شهریور ۱۳۴۱ شمسی فوت کرد. بیت زیر از علی عنقا است.

دل ما در خم آن زلف پریشان تا کی

سر پرسوز حسرت بگریبان تا کی

آقای علی عنقا کارمند مجلس سنا مردی متواضع و ادیب و شاعر است. لقب طریقت محمد علی میباشد.

شرح حال محمد جواد انصاری از طرف آقای صفات الله جمالی اسدآبادی قطب سلسله اویسی

بسم الله الرحمن الرحيم فرید عصر و حسنه دهر ترجمان قرآن و سلمان زمان آیت الله العظمی عالم عابد زاهد ناسک عالم بالله و بامر الله مرحوم فردوسی و ساده حاج شیخ محمد جواد انصاری همدانی رضوان الله علیه فرزند مرحوم حجت الاسلام حاج مولی فتحعلی همدانی... در سنه ۱۳۲۰ ه. ق چشم بجهان بگشود... فقه و اصول را نزد علمائی کم نظیر مانند حجت الاسلام خلخالی و مرحوم حاج سید علی عرب... ورشته های طب خمسه یونانی و

ابوبکر زکریای رازی را نزد حاج میرزا حسین کوثر همدانی بیاموخت... در حدود سی سالگی بدربار مقدس قم رهسپار گردید... و نزد حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری اعلی الله مقامه الشریف حاضر میشد... در همین ایام بود که نسیم نضجات قدسیه الهی برویش وزید و با توجه به جذبات عالم علوی بر قلبش رسید... یکباره او را بر باد داد... روزها تا شب در بیابانهای و کوههای اطراف قم میرفت... و چون سالیانی چند بود که از رحلت عالم تحریر و هرچه نزد شاگردان معروف او رفت و آمد مینمود... اثری نیافت... ناگهان پرده غیب بالا رفت و حجابهای ظلمانی و نورانی برکنار شد... نسیم جهانبخش رحمت از حریم الهی بوزید... و از جزئیت به کلیت پیوست... بموطن اصلی خود همدان مراجعت نمود در مسجد پیغمبر و اخیراً در مسجد جامع شهر اقامه جماعت داشتند... شاگردانی بس ارجمند و عالیقدر تربیت نمود... در روزهای جمعه بمعیت شاگردان بصحرا میرفت... در بذل و انفاق بی نظیر بود... مرحوم انصاری یکی از اولیای برجسته قرن اخیر بود ۲۵ سال در همدان زندگی نمود... بواسطه عارضه قلبی در روز جمعه دوم شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۷۹ هـ. ق. دعوت الهی را لبیک نمود... و سه روز در مسجد جامع شهر مجلس ترحیم بود جنازه او را بقم حمل کردند... در صحن مجاور قبر حضرت علی بن جعفر بخاک سپردند.

این شرح حال وسیله یکی از نزدیکان مرحوم انصاری تدوین یافته و وسیله آقای صفات الله جمالی اسدآبادی مرحمت داشته اند.

مرحوم انصاری کسی را بجانشینی خود منصوب نفرمودند مرحوم انصاری مرشدی نداشتند و او یسی ائمه اطهار (ع) بوده اند و عده زیادی را تربیت کرده بودند. آقای حیدر آقا معجزه باین ناچیز فرمود که هشت سال مقیم همدان بوده و از مرحوم انصاری کسب فیض برده اند.

آنچه از افراد ثقه مسموع افتاده مبنی بر آنست که مرحوم انصاری مرضا را مجاناً مداوا میکرد و بمستمندان کمک میکرد و از تظاهر و ریا و خودنمایی بدور بود چون در عصر اخیر میزیسته شرح حالش نوشته گردید.

حیدرآقا معجزه قطب سلسله اویسی

بسمه تعالی این جانب حیدر تهرانی شهرت نهانندی فرزند مرشد احمد آقاپطباخ که در اثر سرودن يك مخمس هزاربندی استقبال خواهم ایستاد معو دیدارت کنم از جناب صغی علیشاه رضوان الله علیه در رویای خویش علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه را زیارت کردم که فرموده تخلص شعر خود را معجزه بگذار... در جلسه شیخ رجبعلی خیاط شرکت کرده... مشاهده انوار بصورت خطوط بخصوصی درآمده بود که در کار خیر تشویق میگرد و از کارهای ناستوده نهیم مینمود... و مشاهده نوری که آموزنده بود تا بسن چهل سالگی ادامه داشت آن نور بود بعد از آنرا نیست رخصت... آنچه راجع به سید بحر العلوم قدس الله سره شنیده شده که زیارت حضرت حجت (ع)... برای او دست میداده خدایرا که بیشتر از آن برای بنده حاصل است... بیش از صدها بار بلکه اکثر شبها حضرت معصومه (ع) را بعناوین مختلف زیارت کرده ام... زیارت کردم حضرت ابوالفضل (ع) را که فرمود مابتو عمر دوباره داده ایم و تو باید مداح آل محمد (ص) باشی... حضرت حجت (ع) فرمود تو يك مبلغ مکتب عرفانی اکنون که سال ۱۳۸۷ قمری است ۵۷ سال از سنم میگذرد و قریب ۱۲ سال است که حال را افتضای کسب نیست شعری از آخردیوان غزلیاتم ذکر میکنم.

ای نازنین صنم که توئی یار معجزه

عشق تو هست رونق بازار معجزه

چون خواست راز خویش کندفاش برگرفت
 با دست لطف برده زاسرار معجزه
 محل امضاء

آقای معجزه همسر خود را مطلقه نموده تا بتواند ریاضت
 کشد. مدت‌ها در باغی مجاور میدان فوریه که اکنون در آن مکان
 مسجدی بنا گردیده بر ریاضت میپرداخت. سالها در قم مقیم بوده و
 آشپز مدرسه فیضیه بوده است اینک در مشهد بسر میبرد و بر ریاضت
 مشغول است مدت‌ها مرید مرحوم انصاری همدانی بوده است و فعلاً
 خود را اویسی حضرت رضا (ع) و حضرت معصومه میدانند. دو
 استاد در يك زمان عمل خلاف قوانین تصوف است و مرد نمیتواند
 مرید باوئی گردد مگر با شرطی خاص و ملاک عمل سلوکی ایشان
 حواب است و تاکنون بالغ بر بیست مجلد آثار منظوم و منثور خویش
 را بطبع رسانیده و خود را در حد ارشاد میدانند و گاهی برای جلب
 فکری اشخاص خاصی بدسته کاردی فشار داده و با آبی که جریان
 مییابد طرف مقابل را بگرفتن وضو وامیدارد در صورتیکه این
 عمل هیچگونه ارتباطی بقدرت روحی ندارد و از امور ابتدائی علم
 (حقه بازی) است با اینهمه باید اذعان نمود که آقای معجزه مردی
 خلیق و مهربان و اجتماعی و مهمان دوست میباشد و چندان گرد مرید
 و مرادی بیست اما به آثار منظوم خود دلبستگی خاصی دارند
 توفیق ایشان را از خداوند متعال خواستار است.

جمالی اسدآبادی قطب سلسله اویسی

حضور محترم سرور نیکوکردار باوقار جناب آقای مدرسی
 زید عزه وصول پذیرد. بنام خدا چنین گوید این فقیر گنه‌کار
 الهی صفات الله جمالی فرزند شادروان لطف‌الله متخلص به
 محزون در اسدآباد پابعرضه وجود نهاده و دیده بجهان ناپایدار

گشوده. جهانی که بودش نابود و شهیدش از زهر و مهرش در قهر آمیخته است. بقول خواجه حکمت و عرفان نظر آنان که نکردند بر این مشتی خاک - الحق انصاف توان داد که صاحب نظرند یا بهتر بگویم گل بی خار جهان مردم صاحب نظرند... دوران تحصیلات... آموزگار فرزانه ام پدرم بود سپس قریب چهار سال در خدمت مرحوم حاج سیدهادی روح القدس که از اجله علما خوشنام و عرفا خوش کلام اسدآباد... مدت کوتاهی هم در کرمانشاه و همدان در نزد آقای سید محمود لاری و حاج میرمحسن فقیهی... و چند ماهی در انجمن دانش همدان... یوسفزاده غمام شیخ موسی نثری مرحوم شیخ علیمحمد آزاد... استفاده هانمود سی و نه سال تمام... در همدان و اسدآباد تدریس کرد و درك صحبت سید عبدالحسین مشکوة فرزند... صالح علیشاه کرمانشاهی مرحوم سید اسمعیل اجاق صادق علیشاه... مرحوم حاج بهارعلیشاه... به ملاقات خصمال دایره امکان و مظهر انوار یزدان مرحوم تقی شیرازی پیر و دستگیر حقیر... از سالکین برجسته... میرزا باقر ترك زنجانی... و سید حسن تبریزی... یکمرتبه بزیارت عتبات عالیات... بارها بزیارت آستان قدس رضوی فائز و مستفیض گردیده... تالیفات ناچیزم... دیوان اشعار... اسناد مهم تاریخی راجع به سید جمال الدین اسدآبادی... بچاپ رسانیده. محل امضاء

آقای جمالی کارمند آموزش و پرورش و پدرش خواهرزاده سید جمال الدین اسدآبادی بود و مثنوی در باره سید سروده که نسخه اصل آن نزد آقای جمالی مضبوط است و آقای جمالی کتبی چند درباره سید جمال الدین اسدآبادی نگاشته اند و خود عاقبت الامر دست ارادت به سید فخار داده و رباعی زیر را در وصف مرشد خود سروده است.

ای مصحف آیات الهی رویت

وی سلسله اهل ولایت مسویت

سرچشمه زندگی لب دلجویت

محراب نماز عارفان ابرویت

آقای جمالی مردی ادیب و شاعر و عارف و دانشمند است و با داشتن اجازه ارشاد و معروفیت خانواده و نفوذ معنوی گرد مرید و مرادی نگشته در همدان رحل اقامت افکنده و گوشه عزلت اختیار نموده‌اند و با این ناچیزباب مکاتبه مفتوح دارد و دیدارش دست داد مردی است متشرع و خوش برخورد و با اطلاع و دارای اخلاق مرضیه و پسندیده است.

آقای دبیر مجل قطب سلسله اویسی

جناب سلیل المفاخر آقای... مدرسی دام توفیقه ملاحظه فرمایند ۲۴۶۸ دبیر مجل کرم‌انشاه دبیر مجل ۲۴۱۷-۲۵-۸-۴۴ یا علی پاسخ نگارش ۲۲ جاری اشعار میدارد نخست ضمن وصول نامه آنجناب ابراز خوشوقتی و کمال مسرت حاصل آمد... ارباب جهاد و طلاب حقایق از پرده پندار و مسیر گفتار کنار آمده... بجای تهیه تذکره سلاسل تصوف اسلامی تهیه آثار وجود یا گرائیدن اسرار حق مترصد و متفرس باشند... هر ساله در همین ایام دارالوصفا جمعی را اطعام والبسه مینمایند... ممکن است یکصد و ده تومان که از اعداد مبارک است یا ۱۷۱ تومان که از اعداد ویژه است منظور این اقدام خیر فرمایند... انشاءالله پس از وصول... نمونه خط-قطعه عکس؛ نظریه عرفانی یا وحدت با کمال میل و رغبت تقدیم میشود... لطفاً در صورت تصمیم ارسال وجه نامبرده وسیله بانک ملی اقدام فرمائید. با تقدیم احترام... دبیر مجل ۲۵-۸-۴۴ محل امضاء

آقای دبیر مجل مدتی در کسوت درویشان خاکسار و مدتی معمم بوده و در بعضی از سلاسل وارد گشته و زمانی نزد وجدانی کارمند بود. اینک در کرم‌انشاه مقیم و خانه خود را دارالوصفا

نامید و مدعی ارشاد است و اغلب در سکوت بسر برده و برخورد با وی خسته کننده است و عاری از افکار و مطالب درویشی است.

بابا افضل سهروردی قطب سلسله سهروردی

المدد یا اهل حق از تصوف مراد علم حقیقی است که از کتاب الله و سنت پیغمبر (ع) بشدت عمل سینه درویشان را روشن میکند حضرت امام شافعی رحمة الله علیه که عالیرتبه و مقام و شان بزرگی داشته میفرماید که بهترین شریعت مجتهدین و مجتهدین طریقت همگی راست گویند حضرت امام ابوتراب نخشبی میفرماید هر که از خدا رو برگرداند اولین علامتش این است که آن نفر اولیاء الله را طعنه میزند حضرت شیخ ابوالحسن شاذلی میفرماید که يك ولى الله و کمالات آن باطنی برای فهمیدن و دیدن چشم بصیرت میخواهد بعضی صحابه کرام و ائمه اهل بیت مثلا حضرت امام زین العابدین رضی الله عنه منقولست که ما از سرچشمه نبوت بعضی آن علوم را حاصل میگردیم که اگر ما بر این علما ظاهر کنیم ما را کافر تصور میکنند تعلیم تصوف و صوفی هر انسان اینقدر قابلیت میرساند که انسان مولای کریم و رب رجیم را می بیند سوال اینست که چطور... طریقت و تصوف جذبه و سلوک دارد... در توجه شیخ کامل ترقی میکند.

کوش بند و چشم بند و لب به بند گرنه بینی سرحق بر من بخند
این جانب فقیر محمد سهروردی ولد فقیر محمد پاکستانی
متولد در شهر لاهور در دوره جوانی گاه گاه شبها صحرا میرفتم و
گاه شبها تو آب سرپا میایستادم و مشغول ذکر میشدم... محل امضاء
بابا افضل سهروردی قطب سلسله سهروردیه و در کسوت
درویشی بسر میبرد در جوانی مدتها در شرکت نفت آغا جاری از
شهرهای خوزستان بکار اشتغال داشت زبان انگلیسی و فارسی و

اردو را مسلط است مردی متواضع واجتماعی است و سالها است که در تهران سکونت دارد.

آقای صدر عراقی قطب سلسله کوثریه

۵ رجب ۱۳۸۴ هـ بسم الله الرحمن الرحيم حضرت آقای مدرسی بعد از سلام و اظهار مودت و محبت گرچه وقت ندارم و چشم چپ علیل است و ممنوع از نوشتن... این دو سه سطر قلمی میشود فقط عرض میکنم جد ما رسول خدا (ص) یفرماید الشریعة اقوالی والطریقة افعالی والحقیقة احوالی این بنده بزرگان را دیده و خدمت کرده ام و در سنه هزار و سیصد و پنج شب جمعه هشتم ماه رمضان متولد شده ام و تا این ساعت دست اولیاء حق بر سرم بوده هفده رور خود را بی مربی دیدن بقدر هفده هزار سال بر من ناگوار آمد بعد با اشاره حق و ولی عصر عجل الله فرجه وضو از برای نماز صبح گرفته بودم آنکه باید بیاید در را کوبید گفتم کیست آهسته فرمود حسن است باز کردم در اطاق بیرونی نشست شب یکی از دوستان سه دانه انار آورده بود ایشان فرمود بانار میل دارم هر سه را آوردم یکی از آنها را اختیار کرد فرمود این دو دانه سهم اهل خانه ندانستم از کجا دانست که انار هست بگذارم و بگذرم ایشان مرا ساکت کرد بعد از دو ساعت تشریف برد فرمایش رسول خدا (ص)...

بمثل مثل بار است هرچه... این سه مرتبه ارباب فقر فرمود الفخر فخری... درویش در صراط مستقیم باشد. و شیاطین او را منحرف نکند... والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته حقیر فقیر سید عبدالله صدر عراقی بنده حقیر فقیر بفرمایشات آقای هبة الله جذبی بکلیات مطالبش ایمان دارم ولی در تطبیق مطالبش به اشخاص که اسم نبرده محتاج بفکر و تسامل است صدر عراقی.
محل امضاء

آقای صدر عراقی از وعاظ معروف و شهره خرد و کلان است و به تصوف اعتقاد راسخ دارد و جانشین پیر مراغه (محبوب علیشاه) و معارض با ناصر علیشاه بود مردی موقر و متین و اطلاعات دینی و عرفانی وی بیش از معارضین وی بود و مورد احترام قاطبه مردم بود مدت‌ها است که خرقة تهی کرده‌اند.

بکتاشیه

چون در مورد خاکسار قبلا کتابی بنام (خاکسار و اهل حق) منتشر ساخته و در این کتاب نیز فصلی نوشته و بکتاشیه مشابیهت تامی با سلسله خاکسار دارد و از طرفی کتب حروفیه در تکیه بکتاشیه تدریس می‌گردد، لذا جهت مزید استحضار خوانندگان ارجمند بطور فشرده در این باب مطالبی از نظر تیزبین و قواد شما میگردانند.

استاد بزرگوارم کیوان قزوینی در کتاب رازگشا صفحه ۸۰۸ مرفوم داشته‌اند که (لفظ بکتاش دو کلمه ترکی است یعنی برادر بزرگ چونکه عثمان جد سلاطین عثمانی صوفی بود و مرید سید محمد بود اما نه بعنوان شیعه بلکه صوفی سنی و اگر خود سید محمد در باطن شیعه بوده و به اخص خواص مریدان تلقین شیعی می‌نموده خدا میداند اما متظاهر به تسنن بود و بعثمان و عده سلطنت میداد و بزبان تصوف او را برادر میخواند که ترك (داش) (تاش) میگوید و برای احترام (قرداش) میگوید وقتی که عثمان اندک فتوحی کرد بسید محمد لقب (بیگتاش) یعنی او برادر بزرگ سلطنت است پس همین لقب نام آن سلسله شد و عوض لقب طریقتی سیدمحمد که معلوم نیست از اول چه بوده جاری شد و انتشار صلوات کبیر در صوفیه شیعه از سیدمحمد بیعد معمول گردید).

بکتاشیه جمعیت سری بودند و بهم‌دیگر اخی خطاب میکردند و هرگاه کسی بنخواهد وارد این سلسله گردد در هنگام غروب

باتفاق پیردلیل وارد تکیه گردیده و در یکی از حجرات وارد گشته و پس از تاریک شدن هوا پیردلیل را که صاحب نامند طائب ورود بفقر را که عاشق مینامند با خود بحمام برده و پس از انجام غسل توبه مجدداً وارد تکیه میگردند و در تاریکی محض کفن بر او پوشانیده در تابوت ویرا میخوابانند بعد باتفاق بمیدان جوانمردان میروند و کفن را از تن عاشق خارج ساخته و لباسهای خود را در بر کرده و صاحب رشته‌ای (که رشمه گویند و مشابهت تامی باکستی زردستیان که از ۷۲ نخ تمپیه میگردد) بگردن عاشق انداخته و آن بند را کشیده مقابل بابا (پیر طریقت) میایستند. بابا بر روی پوست گوسفند یا آهو قرار گرفته و دوازده تن درویش در طرفین بابا قرار میگیرند و بعد ورود بفقر که اصطلاحاً تشرف نامند انجام میگیرد. بکتاشیه مانند خاکسار خانقاه ندارند و محل اجتماع خود را تکیه نامند و ورود بفقر و بکار بردن رشمه بعینه مانند خاکسار انجام میگیرد بابا حق دارد مانند کشیشان کاتولیک گناهان را ببخشد بکتاشیه مانند اهل حق (علی‌اللهی) به تناسخ عقیدت دارند و برای اعداد خواص خاصی قائلند و به عدد چهار اهمیت فراوان میدهند و کتاب جاودان کبیر فضل‌الله حروفی را در تکیه‌های خود تدریس میکنند لباس افراد بکتاشیه جبه سفید است که آنرا سکه نامند و کلاه دوازده ترک بر سر نهند که مخصوص باباها بخار برده میشود و دور کلاه شال سبز می‌پیچند و سنگی بگردن او یخته که معاذی سینه قرار میگیرد که آنرا سنگ تسلیم مینامند که مشابهت به سنگ قناعت است که مرشد خاکسار بکار میبرند و باباها در حال حرکت تبرزین دو دم و یک عصای بنند با خود همراه دارند فدائیان حاجی بکتاش را ابدال گویند بکتاشیه‌های مقیم البانی در ماه رمضان فقط سه روز (ضربت خوردن مولای متقیان و شهادت حضرت و سوم حضرت علی ع) را روزه گرفته و از اول محرم تا روز عاشورا نیز روزه گیرند و

بقران سوگند یاد نکنند حاجی بکتاش ولی در شهر نیشابور متولد گردیده و سپس به آسیای صغیر مهاجرت کرد و در آناتولی عده‌ای را گرد خود جمع نمود و فرقه بکتاشیه را که از عقاید مانوی و متیرائیسیم و اهل حق متأثر گردیده بود پی‌ریزی کرد. بکتاشیه در ظاهر اهل تسنن ولی بتدریج از غلات شیعه محسوب گردیدند خلفای ثلاثه راشدین را بزشتی تمام یاد کنند و بچهارده معصوم بالاخص امام جعفر صادق ع عقیدتی بسزا دارند و زیارت قبور ائمه ع را بجای عبادت ضروری محسوب میدارند در تکیه‌ها نان و شراب و پنیر را نیاز کرده‌فیه‌ابین فقرای بکتاشیه قسمت کنند و اعمال پیروان این مسلک مشابهت تام باعمال عیاران و جوانمردان از جهت کمک به مستمندان و رفع ظلم و تعدی از مظلومان دارد و بعضی از افراد سلسله بکتاشیه تا اهل اختیار نکنند و حلقه‌ای در گوش خود آویزان کنند مانند خاکسار هند و تعیین پیر طریقت انتخابی است که اکنون در ایران انجمن اخوت وابسته به سلسله صفی‌علیشاهی پیر ارشاد را انتخاب کنند و این رویه خلاف قانون تصوف اسلامی است خان ملک ساسانی در کتاب (یادبودهای سفارت استانبول) شرحی در باره بکتاشیه نوشته که مورد استناد قرار گرفت. خان ملک متذکر گردیده که در تکیه بکتاشیه جاویدان نامه فضل‌الله‌حروفی را و عاشق‌نامه فرشته اوغلورا تدریس میکنند مذهب حروفیه از نقطویه منشعب گشت و در سلسله بکتاشیه داخل شده که عملاً مطالعه و همین امر موجب بقای آثار حروفیه شد.

حروفیه

فضل الله نعیمی بنیان‌گذار مشرب حروفیه است در سنه ۷۱۹ هـ. ش در تبریز متولد گردید تا سن ۴۶ سالگی بسیاحت بلاد پرداخت در کنار ارس مقیم‌لذا مشهور به استرآبادی شد آثار خود را بزبان دجلی می‌سرود در اواخر ایام زندگی در شیروان و باکو اقامت داشت و در آن سامان دستگیر شد و در قلعه (آلنجا) نزدیکی نخجوان محبوس گردید و بفرمان میران‌شاه فرزند امیر تیمور در سنه ۷۷۴ هـ. ش اعدام شد جسدش را به دم اسب بسته در کوچه و بازار بتماشای خلق رسانیدند.

آثار وی (نوم‌نامه) و (جاویدان‌نامه) و (محبت‌نامه) است و اشعار بسیاری از وی باقی مانده است طبقات عامه بدو گرویدند سید عمادالدین علی نسیمی شیروانی مروج و شاگرد او بود آخرین اثر نعیمی وصیت‌نامه وی از زندان به شهر باکو بود باکو مرکز سازمان حروفی بود.

شیخ محمود شبستری را متمایل به مسلک حروفی می‌دانند. در کتاب اسلام و ایران اثر پطروشفسکی ترجمه کریم‌کشاورز نوشته‌اند که قاسم انوار با حروفیه در تماس بود و خانقاهی در هرات برپا و اشتراك اموال را معمول داشت و سفره عام گسترده. توضیحاً بیان‌میدارد در قرون سابقه هر فردی که صوفی می‌شد شغلش صوفی‌گری و در خانقاه ماوی داشت و همه افرادی که در خانقاه یا تکیه‌ها منزل گزیده بودند بیک نهج زندگی می‌کردند اما نه به‌عنوان اشتراکی و حروفیه اباحی نبوده‌اند. ولی قاسم انوار با سید نوربخش که داعیه مهدویت و سلطنت

داشت ضمناً با حروفیه هر دو مسلك متضاد نزدیکی و وداد داشته و در اجرای نیات آنان کوشا بود.

کلدانی‌ها برای اعداد و حروف خواص پنهانی قائل و او را در موثر در معالجه امراض باشد معتقد بودند و معانی خاص برای حروف که ۲۸ حرف است که حروف جمل نامند اعتقاد راسخی داشتند در انجیل یوحنا که مابین اناجیل اربعه از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد و فرق کاتولیک و ارتودوکس به انجیل یوحنا بدیده دیگر می‌نگرند و انجیل یوحنا و مکاشفات یوحنا حاوی مطالب روحی و سلوکی می‌باشد زمانی در صدد برآمدم که تفسیر عرفانی برای دو رساله و وجه اشتراك مفاهیم آنها را با عرفان و تصوف اسلامی برشته تحریر در آورم که تاکنون مجال دست نداد.

این نساچیز کتاب مقدس (تورات- انجیل) را نزد علمای پروتستان و کاتولیک تلمذ کرده و شش ماه نزد دکتر سعیدخان کردستانی بهره جستیم و سپس تورات را نزد خاخام دین یهود فرا گرفته و ۶۱۲ قانون یهود را به فارسی برگردانده و فلسفه الهیات مسیحیت را یاد گرفتم.

در انجیل یوحنا فصل اول نوشته شده است.

در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه همان در ابتدا نزد خدا بود همه چیز بواسطه او آفریده شده و بغیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت در او حیات بود و حیات نور انسان بود.

گاتهایا سرود زردشت برای کلمات و حروف این رساله فره ایزدی قائلند.

هندوان برای کلمات و حروف و دها خواص آسمانی قبول دارند. در علوم غریبه برای نقطه و حرف و کلمه و جمله اثرات غیر عادی انتظار دارند.

علم رمل اساس آن بر نقطه و خط است.

در علم جفر و علم اعداد حکم منتر و گفتار آسمانی دارد
نعیمی به وحدت وجود معتقد بود و عالم هستی را عین ذات احدیت
سی شناسند.

نعیمی گفته است:

کونی خدا نباشد در نشر و در نمایی

عین خدای میدان این نشو و این نما را

میران شاه حکم قتل عام حروفیه را داد.

بزرگان حروفی در هر دیار بزبان آن بلد شعر سروده‌اند.

سید محمد حاجی بکتاش در ۷۳۸ ه. ش در گذشت و بکتاشیه در

ترکیه و مصر و سوریه پیروان بسیار دارد و بدرالدین سیجاوی

پیشوای این سلسله به عقاید حروفیه گرائید و بعضی از فرزندان

ایلدیریم بایزید مثل موسی چلبی به مکتب وی گرویدند رئیس

مسیحیان جزیره ساکیز و عده کثیری از یهودیان آسیای صغیر در

زمره مریدان شیخ درآمدند مریدان شیخ عده‌ای مسلح گشته و

اراضی وسیعی مانند (دلی اورمان) را بتصرف خود درآوردند در

یک جنگ که فرمانده آن سلطان چلبی پسر بایزید که افسر زیر

دستش (بورکلوجه مصطفی) بود از دوازده هزار فدائی شیخ که

کفن برتن کرده بودند هشت هزار تن به هلاکت رسیدند که شیخ

دسنگیر گردید و در محکمه به فتوی مولانا حیدر عجمی مال و جان

شیخ حلال شناخته شد و شیخ بدار آویخته شد.

بعد نسیمی بدستور نعیمی بعد از فوت استاد بمسافرت رو آورد و

سید عمادالدین علی نسیمی شیروانی مبلغ مکتب حروفیه

مزارش در حلب است و فاتهش در سنه ۹۷۶ ه. ش می باشد بدستور

نسیمی با دخترش عقد زناشویی بست.

بدستور سلطان موید نسیمی را محاکمه پوست بدن او را

کنده و دست و پایش را قطع کردند نسیمی مردانه مقاومت ورزید

و به منصور حلاج دلبستگی داشت.

اخیراً دیوان نعیمی بحلیه طبع در آمد.

از او است.

می گوی نعیمیا تو امروز در دانه بحر کبریایی

سیمرغ جهان لامکانیم مقصود زمین و آسمانیم

همچو منصور از انالحق دم مزن

پیش نامحرم دم از محرم مزن

از صبح ازل هر آنچه تا شام ابد

کاید بوجود و هست ذرات من است

از دیوان نسیمی نقل می گردد.

ما مظهر ذات کبریائیم ما جام جم جهان نمائیم

پیشوای حروفیه قطبیت تصوف را با مهدویت در آمیخت و در

سنه ۷۸۶ بنحواص مریدان مهدویت خود را اعلام کرد و از آنان

بیعت گرفت و سپس قیام کرد.

صادق کیا رساله ای در مورد وقایع تاریخچه حروفیه منتشر

ساخت نعیمی دو سال بعد از حاج بکتاش ولی متولد شد بمکه رفت

و در سیاحت بلاد به نشر عقاید خود با جدی وافر مشغول گشت

دختر نعیمی بترویج و نشر عقاید پدر مشغول شد.

حروفیه به اکسیر نیز توجه خاص داشتند و ذوالنون مصری

اولین کسی است از میان عرفا که به اکسیر رو آورد.

کیمیاگران از ۲۵۰۰ سال ق. م اکسیر را موجب جاویدان

ساختن انسان می دانستند.

نعیمی در علوم غریبه و رموز تصوف و حکمت دست داشته و

نعیمی تخلص وی بوده است.

شیخ فضل الله جاودان کبیر را بزبان محلی نوشته و خود را

برتر از پیمبران سلف می داند و به تناسخ و علم اعداد و اوفساق

معتقد بوده است و روز قیامت که آسمان دودی بیاید و آن دود

ظهور حروف و قلم و حرف است که علم حروف از خط سیاه ظاهر

است.

هدایت نامه - محرم نامه - اسکندر نامه منظوم از کتب معتبره حروفیه است.

دکتر رضا توفیق دانشمند مشهور ترکیه در حروفیه مطالعات عمیق کرده است.

بکتاشیه البانی در ماه رمضان فقط سه روز روزه گیرند مانند اهل حق.

حروفیه از عقاید مهرپرستی و مانویت و زرتشتی متأثر گشته اند و بطور کلی توان گفت نقطویه و حروفیه و بکتاشیه يك نهضت ایرانی ضد عربی است که باقتضای زمان با رنگ مذهبی جلوه گر شده است.

در کتاب حلاج اثر میرفطروس که در تدوین آن رنج بسیار برده است در مبحث تاثیر حلاج در ادوار بعد نقطویه را منشعب از افکار حلاج دانسته است البته شرح حال و اعمال و نحوه کشته شدن حلاج در افکار محمود و فضل الله و بزرگان این دو مشرب تاثیر داشته است حتی اهل حق حلاج را از خود محسوب دارند و حسن صباح در نامه ای که به ملك شاه نوشته از حلاج به نیکی یاد کرده است.

اما بطور قطع توان گفت نقطویه مانند مانویت و حروفیه مانند مزدکی می باشد دین مانوی و نقطوی عمقی تر از مزدکیه و حروفیه بودند و بطور کلی توان گفت از نیمه دوم قرن دوم هجری مذاهبی که پدید آمدند در درجه اول از مانویت و مسلك های انقلابی پرتحرك از مزدکی متأثر شده اند.

نقضویه و حروفیه کلیه جهان هستی را ذات حق دانسته لذا خلقت عالم شهود را ازلی و جاویدان دانند و خدا را جان منبسط عالم امکان دانند و ماورای عوالم هستی نیروئی قائل نباشند نقطویه کواکب را اصفی و اجلا و نورانی تر از جرم خاکی دانند

اما باطن خاک را نقطه گویند که ماده‌المواد عالم هستی شناسند
همچنانکه در عمل اکسیر نمک (سروجود) از مواد ثلاث بصورت
انواری جلوه‌گر می‌شود هویت انسان نیز بتدریج بعد کمال رسد
وفردی که بمقام نقطه رسید بصورت ستاره‌ای درآید و به ارباب
انواع قائل می‌باشند.

سلسله چشتیه

پایه گزار سلسله چشتیه خواجه معین الدین چشتی است (بعضی گویند چشت قریه ایست از قراء هرات و بعضی را عقیده بر آنست چشت از قراء سیستان و برخی گویند از قراء اصفهانست) که در سنه ۳۸۰ هـ. ق متولد گردید و در سن ۹۴ یا ۹۶ سالگی در ماه رجب ۶۱۲ هـ. ق دیده از جهان بربست مدتی دست ارادت بشیخ عبدالقادر گیلانی بداد و شیخ توجهی خاص بوی مبذول میداشت خواجه معین الدین شعر نیز میسرود و در شریعت تابع امام اعظم ابونیننه بود ابوالفضل علامی وزیر دانشمند اکبر بن همایون پادشاه هند گفته است هرکس بزیارت قبر خواجه نائل گردد بمنزله و ثانی اثنین اعمال حج در مکه است. امیر خسرو دهلوی و امیر حسن دهلوی و شیخ فریدالدین شکرگنج از روندگان راه سلسله چشتیه بوده اند و مزار خواجه در شهر اجمیر هند بوده است و محل تدفین را (درگاه شریف) مینامند و در هند بخود خواجه (خواجه غریب نواز) نام نهادند سلسله نسب فقری این سلسله به سلطان ابراهیم ادهم میرسد و ادهم تحت تربیت امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) بوده است خواجه اولین کسی است که تصوف اسلامی را به هند ارمغان برد و در يك و هله چند هزار نفر هند را به دین اسلام هدایت کرده است.

یکی از اقطاب این سلسله در هند سید محمد حسینی گیسو دراز چشتی است ملقب بلقب (خواجه بنده نواز) بود از سلاسل دیگر نیز اجازه ارشاد داشت و دارای تالیفات کثیره است.

در ایام اخیر مرحوم حاج شیخ حسن علی اصفهانی نخودکی

ملقب به لقب (بنده علی) در مشهد سکونت داشت شیخ در ایام تحصیل در اصفهان دست ارادت به حاج محمدصادق اصفهانی رنگرز داد و وی جانشین رستم خان بختیاری بود فرزند شایسته شیخ حسنعلی (مزار شیخ در صحن کهنه) مقابل سقاخانه طلا اسمعیل (طلائی) حضرت رضا (ع) می باشد و مردم بسیار زیارت آن میشتابند) آقای آقاشیخ علی اصفهانی (نجم الدین) بجای پدر جالس است و آقای آل آقا اجازه ارشاد از پدر و پسر دارند.

داراشکوه مولف سکینه الاولیاء از مشایخ قادریه هندی در صفحه ۱۹ مرقوم داشته اند خواجه معین الدین چشتی خدمت حضرت غوث الثقلین (شیخ عبدالقادر گیلانی) مشرف به فقر گردید.

خواجه بدستور گیلانی چند ماه در حجره ای به سلوک اشتغال ورزید در سلسله چشتیه پیردلیل ضرورتی ندارد در ازمنه گذشته برای ورود به این سلسله ۲۵ اربعین متوالی خدمت مقرر بود. چشتیه سماع را جایز نمی شمارند و به اصول شریعت سخت پایبند می باشند.

گیسودراز دیوان اشعاری دارد مسمی به انیس العاشقین و تخلص وی (ابوالفتح) و گاهی (محمد) و زمانی (گیسودراز) می باشد.

از اشعار او است

سخن کوتاه کن گیسو درازا محقق شد که محرم در جهان نیست
من رفته ام ز خویش درون و برون نه ام
از من مرا طلب تو مکن من کنون نه ام
گوید

الولی هو الفانی فی الله و باقی بالله والظاهر باسماء الله بصفات
باز در وصف خود سروده است.

آنم که همه جهان بفرمان من است

سلطان منم و عشق تو سلطان من است

شرحی بر رساله قشیریه تدوین کرده است. سلسله خاکسار جلالی گیسودراز را منسوب به سلسله خود دانند.

گیسو دراز از بعضی جهات شبیه قاسم انوار است. هیچ‌یک از مشایخ و اقطاب سلسله چشتیه باندازه گیسودراز اثر از خود بیادگار نگذارده است و تحرك بسی سابقه داشت که بواسطه مساعی و مجاهدت وی سلسله چشتیه بخصوص در قساره هند به کثرت مریدان شهرت یافت و از اغلب سلاسل پیشی جست یکی از آثار گیسودراز مکتوبات اوست گیسودراز فیما بین عرفای اسلامی هند بیش از دیگران دارای آثار میباشد در رساله مکتوبات که در ۱۵۷ صفحه می‌باشد در حیدرآباد بچاپ رسیده است مطلبی بیان کرده‌اند که در تاریخ تصوف اسلامی بی سابقه است برای پذیرفتن مریدان بار عام داده که هر کس در هر نقطه و مکان باشد و هر آئینی داشته باشد اگر مایل بود که مرید او شود حضور مراد یا شیخ یا قطب نیازی ندارد فقط وضو گرفته طاقیه بر روی زمین نهد و بنام پیر دست بر طاقیه نهند و بپوشند و نام پیر بر زبان رانند و دو رکعت نماز خوانند و چیزی بفقیر دهند و بدانند که به گیسودراز میرسد و او عامل این عمل را بمریدی پذیرفته است و اگر زن باشد جامه بر زمین نهد و بهمین ترتیب عمل کند نماز جمعه و غسل جمعه فوت نکنند و بعد از نماز شام سه مرتبه نماز دو رکعتی که مجموع شش رکعت باشد و در هر رکعت بعد از فاتحه سه بار سوره اخلاص خواند و در سجده سه بار یا حی یا قیوم ثبتنی علی‌الایمان و بعد از سلام هفتاد بار یا وهاب و در هر ماهی سه روز روزه بدارند و زنان در زمان عذر زنانه ماهانه نماز نگذارند گیسودراز اثر دیگری در فقه حنفی دارد بنام شرح الفقه الاکبر چاپ حیدرآباد است که فقه نعمان بن ثابت الکوفی رامشهور به امام اعظم شرح نموده است.

در کتاب العقاید از تفضیلات سید اکبر حسینی معروف بسید
برسی فرزند سید صدرالدین ابوالفتح محمد حسینی گیسودراز
چاپ حیدرآباد در ۱۲۳ صفحه در صفحه ۶۴ فرماید زنان کمتر
دستگیری شوند زن باید در هنگام تشریف تمام دست با جامه بپوشد
و سر انگشت بیرون آرد و در ظرف کوزه آب نهد و طرف دیگر
شیخ انگشت در آب نهد بعد تلقین ذکر کند.

تابنده گنابادی در کتاب سفرنامه از گناباد بژنو در صفحه
۷۲ مینویسد چشتیه باید ذکر یافتاح شکل ستاره‌ای در دل خود بنظر
گرفته بعد ستاره يك پر بعد دو پر تا بستاره شش پر برسد
آنزمان بمرید ذکر قلبی داده میشود.

اذکار لسانی این سلسله بشرح زیر است هر روز هفتاد مرتبه
حسبنا الله ونعم الوکیل بگوید شب موقع خواب آیه الکرسی تسبیح
حضرت زهرا به تقدم سبحان الله بر الحمد لله در سحر سه مرتبه
قل انما بشر مثلکم تا آخر سوره کهف بخواند و وقتی که بیدار
شد ۱۴ مرتبه صلوات بفرستد در شب بنماز شب مشغول شود بعد
۳۶۰ بار یا حی یا قیوم بحبس نفس بگوید که نفس در سینه تنگ
شود بعد از نماز صبح دست چپ روی سینه گذاشته ۷۰ مرتبه
یافتاح بگوید ۱۱ مرتبه نادعلی بخواند و مرتبه آخر دست چپ
روی سینه گذاشته ۱۱۰ مرتبه یا علی و ۱۱۰ مرتبه ذکر یونسیه
بخواند بین نماز مغرب و عشا ۴۱ مرتبه بگوید یا حی یا قیوم.

چهل شب هر شب هزار و یکمرتبه یا حی یا قیوم بسزبان قلب
بگوید وقتیکه یا حی میگوید سر بطرف شانه راست یا قیوم بطرف
قلب توجه نماید و قبل از شروع ۱۴ صلوات و سه مرتبه آیه نور
و بعد از ختم ۱۴ صلوات بسزبان جاری سازد.

چهل روز بعد از نماز صبح هفت صلوات و ۱۱۰ مرتبه یا
قاهر العدو یا ولی الولی یا مظهر المعائب یا مرتضی علی.
در سلسله چشتیه بامور مذهبی توجهی خاص معمول میگردد

آقای آقا شیخ علی در تهران اقامت دارند و بسیار متشرع و متدین است آنچه به تحقیق پیوسته است خواجه از قریه چشتیه تابع شهر هرات افغانستان بوده است شهر هرات مدفن بسیاری از بزرگان تصوف بالاخص مشایخ سلسله نقشبندیه است.

سلسله چشتیه در بدایت امر مرکزیتش در سرزمین افغانستان و بعد به ایران و هند سرایت کرده و در آن امکانه رواج یافت مدتها می گذرد که از سلسله چشتیه در ایران نام و نشانی نبود مرحوم نخودکی شبهای پنجشنبه در منزلش روضه خوانی برپا می کرد و تفسیر قرآن و شرح لمعه را تدریس می کرد و امراض صعب را با يك دانه خرما مداوا می کرد و زنان نازا را با دادن يك عدد انجیر یا يك عدد خرما که تناول می کردند با توجه معنوی شیخ صاحب فرزند می گردیدند

پاك روان نایب التولیه آستان قدس که بسختی بیمار شده بود و اطباء قنسولگری های مقیم مشهد قادر به مداوا نشدند یکی از کارمندان اداره آستانه که از مریدان شیخ بود در باره شیخ با پاك روان صحبت کرد بدستور نایب التولیه با کالسکه اداره تولیت به ده نخودك نزد شیخ شتافت در ابتدا شیخ از مداوای پاك روان استنکاف ورزید آن کارمند به شیخ گفت چون درباره شما سخن گفته ام اگر بدون معیت شما مراجعت کنم برای من بیم خطر است و به گریه افتاد شیخ پذیرفت و با يك دانه انجیر پاك روان را بهبودی بخشید.

پاك روان که مخالف سرسخت علمای اسلامی بود نزد شیخ رفته با قید سوگند از شیخ خواستار گردید مهمی از وی درخواست شود این عالم ربانی پاسخ داد فرایض واجبه را انجام ده پاك روان عذر خواست و خواستار انجام مطلب دیگری شد شیخ فرمود از تخریب گنبد سبز که مزار بزرگان است خودداری کنند و او بدیده قبول نگریست و این عالم جلیل با تمامی نیازمندی چیزی نخواست

و آدم فکور و با انصاف را وامی‌دارد در قبال عظمت روحی این بزرگ‌مرد سر تعظیم فرود آورد روضه خوانی از اهالی گیلان که از ذکر نامش خودداری می‌کند این ناچیز این شخص را دیده و منبر او را دریافته است به استان شیخ رو آورد که چند روز دیگر محرم فرا می‌رسد و بواسیرخونی دارم شیخ تجویز ادویه ایرانی برای مدت چهل روز تجویز کرد آن مرد برآشفت و گفت عدم دسترسی بمنبر بمنزله آنست که عائله‌ام با گرسنگی دست به گریبان باشند شیخ لختی به خود فرو رفت بعد سر برداشت و فرمود می‌گویی خون نیاید پس خون نیاید و آنآ آثار بیماری که بسیار حاد بود یکسره برای همیشه از بین رفت و آن روضه‌خوان مومن و پاک نهاد سلامت خود را بازیافت این است قدرت روحی بدون هیاهو و تبلیغ شیخ مورد احترام کلیه وجوه طبقات خراسان بود از دورترین نقاط به عزم دیدار شیخ به مشهد آمده بدون چشم‌داشت حتی بدون آنکه نامشان را پرسش کند به آنان عنایت می‌کرد دوستی از دوستانم که مقیم مشهد می‌باشد برایم بیان داشت بواسطه فشار حکومت رضاشاه بر طبقه اهل علم شیخ به ده نخودک که در يك فرسنگی مشهد است رفته و در ملك شخصی و خانه محقر ده سکونت گزید همسرم در وضع حمل چهارمین اولادم قرار گرفت دو روز درد را تحمل کرد و اقدام اطبا سودی نبخشید در شگه‌ای گرفته به نخودک رفته گریه مجال سخن گفتن نمی‌داد و عرضه داشتم اگر زخم درگذرد قادر به نگهداری اطفال نمی‌باشم حضرت شیخ پس از چند لحظه دانه انجیری بمن داد و دستور داد بخور برآشفتم و با تشدد گفتم آقا زخم باید وضع حمل کند نه من شیخ گفتم انجیر را تناول کن با ناباوری و با اکراه انجیر را خوردم شیخ مرا تسلی میداد و اجازه معاودت داد وقتی به در شگه نشستم به ساعت بنگریستم بشهر آمده معلوم گردید پس از خوردن انجیر پنج دقیقه بعد زخم وضع حمل کرد این‌گونه اعمال بعد تو اتر رسیده

و این گونه روایات را وجدانم گواه و شاهد ثبوت آن نزد خوانندگان
ارجمند قرار می دهد.

حضرت شیخ منطق الطیر عطار را با حذف منقبت سه تن اولیه
از خلفای راشدین بطبع رسانید پس از درگذشت این عارف و
صوفی پاک نهاد دسته عزاداری از نخودك تا صحن حضرت رضاع
امتداد داشت جسد پاکش را مشایعت کردند از روح تاب ناکش
همت می طلبند.

فرزند ارجمندش آقا شیخ علی را در زمره مشایخ و اقطاب
کسی را هم پایه وی در نجابت و عفت و عزت نفس و تدین و پاکی و
تواضع و مقید باجرای فرایض و مستحبات ندیده ام هیچ گونه
ارتباط خویشاوندی از نسبی و سببی با وی نداشته و خدا را گواه
بر بی نظری گفتارم در آثارم می دانم سالك در این سلسله بامر اسم
ساده و دستورات شرعی به سلوك می پردازد و بعد از مدتها ذکر
انفسی بوی تلقین می گردد و آقای اصفهانی از جهت نحوه تربیت
تحت نظر پدر و الاتبارش از تعظیمات خدایانه خلاف شرع سخت
گریزان است و به استخاره دل بسته اند و در جلوت و خلوت هیچگاه
لب به ادعای گزاف نمی گشایند بیم آن دارد که اگر در باره این پدر
و فرزند خلف وی سخنی گویم صوفیان متعصب پیرو سلاسل متباعد
متباغضه یکدیگر پیرایه ها بر این گفتارم بندند هر چند تسو جهی
به تعریف و تکذیب نداشته و خود را موظف به کشف حقایق و بطلان
دعاوی غیر قابل قبول عقل می داند یکی از اقطاب مشهور سلسله
چشتیه در هند گیسودراز چشتی است که از چند سلسله مجاز به
ارشاد بوده و به کثرت تالیفات شهرت دارد.

رساله معرفة السلوك اثر شیخ محمود چشتی که در زمره
مریدان سید ابوالفتح محمد حسینی مشهور به گیسودراز بود در
۱۰۴ صفحه در هند بطبع رسیده و مؤلف هفت جدول مبنی بر
مراتب سلوك در کتاب بیان داشته است.

کتاب هديه المالکين ترجمه مولانا صوفی دوست محمد ترجمه حصه پنجم رساله تعليم الدين تالیف محمد اشرف علی در ۷۰ صفحه چاپ هند ابواسحاق شامی چشتی در ۴ ربیع الاول فوت نمود از شام به بغداد رسیده مرید شد پیرش او را چشتی نامید. که خلائق چشت از تو هدایت یابند لقب وی شرف الدین است هفت سال در خلوت بذکر لا اله الا الله مشغول بود و بعد هفت روز یکبار افطار کردی در صفحه ۳۰ تعدد پیر را جایز می شمارد ولیکن نسبت با استاد اول بد اعتقاد نباشد کتاب در حالات مختلف سلوک با زبانی ساده تقریر نموده و در اواخر کتاب شرح حال چند تن از بزرگان طریقت باختصار ذکر گردیده است.

اینک یکی از جداول را نقل می کند.

عارف	ممکن الوجود موکل اسرافیل روح متحرك نفس لوامه قلب	عالم مراقبه
حال	فهم وهم توحید افعالی راه طریقت ذکر قلبی منزل ملکوت	مشاهده
واصل	شهادت وجدانی شغل هفت ق ف ع غ ظ ط ض	عاشق

عارف	عارف الوجود	عالم
تفرید	موکل جبرئیل روح قدسی قلب شهید نفس ملهمه	مراقبه تجرید مشاهده
حال	توحید ذاتی ذکر سری	راه معرفت
واصل	شهادت شهدا	منزل لاهوت
واصل	شغل هفت خ ح ج ث ت ب ا	عاشق

جدول دیگر ذکر می شود

عارف	واجب الوجود	عالم
فنا	موکل میکائیل	مراقبه
تفرید	روح نامیه قلب مضغه	تجرید
حال	نفس اماره توحید اقوالی فهم قیاس راه شریعت	مشاهده
واصل	ذکر جلی شهادت مبداء منزل ناسوت شغل هفت ی ه و ن م ل ک	عاشق

عارف	ممتنع الوجود	عالم
فنا	موکل عزرائیل	مراقبہ
تغرید	روح ناطقہ	تجرید
حال	نفس مطمئنہ	مشاہدہ
	قلب سلیم	
	فہم گمان	
	توحید احوالی	
	راہ حقیقت	
	ذکر روحی	
واصل	منزل جبروت	
	شہادت عمدا	
	شغل ہفت	عاشق
	ص ش س ز ر ذ د	

خاکسار و اهل حق

طریقت بغز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده ودلق نیست
تو بر تخت سلطانی خویش باش با خلاق پاکیزه درویش باش
سعدی

خاکسار چهار فرقه است خاکسار جلالی غلامعلیشاهی-
دوده معصومعلیشاهی دوده نورائی- دوده عجم بنیانگذار سلسله
خاکسار جلالی سلطان حیدر پدر شاه اسمعیل صفوی است و مراتب
سلوک شش مرحله است لسان- پیاله- کسوت- گل سپردن- جوز
بسه سید خاندان (علی اللهی) سپردن- لنگ- ارشاد و عشق الله
است فرق خاکسار در جلسات ذکر جلی سه بیت زیر را بیشتر
تکرار مینمایند.

در مذهب عارفان آگاه الله علی است علی است الله
روح احد در دل احمد علی است حامد محمود محمد علی است
شاه مردان شیر یزدان حیدر دلدل سوار

لافتی الاعلی لاسیف الاذولفقار

و در ضمن پرسه زدن در مناطق استان خراسان جملات زیر
را بر زبان آرند.

الله مدد مولا مدد یا احمد جامی مدد از ره دور آمدم با دیده
کور آمدم شادم که از ظلمت سرا تا چشمه نور آمدم الله مدد مولا
مدد یا احمد جامی مدد ای ژنده پیل ای شیخ جام ای احمد جامی مدد.
نگارنده این سطور کلیه آداب و سلاسل چهار فرقه خاکسار و
یازده تیره اهل حق را در کتاب (خاکسار و اهل حق) بطبع رسانده
و خواننده را باین کتاب دلالت می نماید.

دوده معصومعلیشاهی در ایام سلطنت آغامحمدخان قاجار از سلسله خاکسار جلالی منشعب گردید و در ایام اخیر زمان حیات حاج بهار علیشاه سرسلسله خاکسار رهبر علیشاه شیرازی قطارکش (سرسلسله) دوده (سلسله) معصومعلیشاهی بود و پس از وی یکنفر خیاط که اهل شیراز بود جانشین وی گردید.

دکتر علی شریعتی در کتاب سلمان پاک در صفحه ۱۲۳ در باره سلمان فارسی مطالبی مرقوم داشته که تلخیص مقال بشرح زیر است.

سلمان فارسی مامور شد اصحاب پیغمبر گردید و سر آنانرا تراشید در حجةالوداع جبرئیل برای پیغمبر تیغ و سنگ آورد و جبرئیل سر حضرت محمد را تراشید و محمد سر علی را و علی سر سلمان را تراشید و سلمان بنیانگذار هفده صنف از اصناف گردید. دوده عجم امور پرده‌داری و سخنوری و نقالی را بعهدہ دارند شاهنامه یکی از کتب ارزنده است که نقالان بشرح آن میپردازند شاهنامه جنبه عرفانی نیز دارد اینکه در شاهنامه آمده در مورد سیمرغ و زال سیمرغ حکیمی عارف بود و استاد طریقت زال و رستم‌دستان بوده است و بیژن در چاه گرفتار آمد یعنی در قید هواجس نفسانی بوده و پیر طریقت رستم ویرا رهائی بخشید و رستم در جنگ دیو سفید درخوان چهارم تنبوری بدست گرفته و مینواخت و در منطقه گوران آهنگی به نام رستم بیادگار مانده است شاهنامه مشابیه تامی با شاهنامه هند دارد که مه‌بهارت نامند و وقتی رستم به مازندران رفت و هفت‌خوان را طی کرد مراد آنست که هفت مرحله طریقت را انجام داده رستم پیروانین هوشنگ بود و وی را از اولیاءالله محسوب دارند.

گوید زمان ایلخانیان در قبال جور و ظلم مردم توجه بعدل حضرت علی (ع) پیدا کرده و این مسلک بوجود آمد در صورتیکه حضرت علی مطلق نظر نبوده و بزرگترین فرد در میان طوایف

اهل حق سلطان اسحاق است که هر فردی بزیارت قبرش نایل آید و گوسفند یا گاوی ذبح کند و سه روز در آن مکان اقامت کند حاجی میگردد و بر طبق موازین عقلی اگر گوئیم خدا سلطان اسحق است خدای لاحدی محدود گردیده است و بزعم این ناچیز پایه گذار مذهب اهل حق شیخ صفی الدین اردبیلی است خواننده ارجمند را به کتاب (خاکسار و اهل حق) توجه داده که با خواندن این اثر کلیه آداب و اسرار و قوانین خاکسار و علی اللهی را درمییابد.

مدرس عالم که در کسوت روحانیت بسر می برد در جوانی دست ارادت به نورعلیشاه خراسانی شیخ المشایخ خاکسار داد و بعد خود سلسله عالمیه منشعب از خاکسار را پی ریزی کرد.

دکتر زرین کوب در کتاب جستجو در تصوف ایران نوشته است که فرقه نعمة اللهی اهل تسنن بودند و با حیدریان که منسوب به قطب الدین حیدر است بنزاع برمیخواستند بیان میدارد که بنا به استناد اشعار موجوده شاه نعمة الله در دیوانش و رساله های منشورش و ارادتش به امام یافعی مسلم میدارد که شاه نعمة الله اهل تسنن بوده اما خاکسار پیروان سلطان حیدر بوده اند نه پیرو قطب الدین حیدر قطب الدین حیدر مجذوب بوده و حال روحی او اقتضای ارشاد نبود و سیاست وقت سلاطین صفوی بر آن قرار گرفت که هر محله در شهرها بدو قسمت حیدرخانه و نعمت خانه منقسم گردد و نخل برپا داشتن و علمی تزئین نمودن و نقالی را رواج دادن از کارهای ضروری دربار وقت بود و برای هر سلسله خاکسار نقیبی قرار دادن و نقیب فرمان درباری میگرفت و در مراسم رسمی نقبا شرکت جسته و قصیده های در نعت یکی از ائمه می سرود و صله های گران به نقیب عطا می کردند و در ایام عید در قبال کاخ سلطنتی چادر طلب نصب می کردند و اگر مورد عطا قرار نمیگرفتند سلطان را تهدید بنواختن نفیرچپ می نمودند توجه باین مطلب اندکی پرده از روی راز کارهای پنهانی صفویه

بن‌کنار میزنند.

یوگنی ادواردو ویچ برتلس منظومه تراش‌نامه درویشان را ذکر کرده و پس از آن به نثر از طریق سؤال و جواب می‌پرسند اگر موی از سر و ابرو و ریش گرفتن و چند چیز بجای او کاشتن است پاسخ دهد موی اول بخل دوم جهل و سوم کبر و کینه است.

برتلس سید جلال‌الدین بخاری مشهور بسرخ‌رامرید زکریای ملتانی دانسته و اضافه می‌کند که در اوچ‌هند در ۱۹ جمادی‌الاول ۶۹۰ ه. ق درگذشت و نقل از تاریخ فرشته کرده گوید بخاری مریدی نداشت و عهد برادری می‌بست این خود موید نظریه این ناچیز است. سید جلال‌الدین یا قطب‌الدین حیدر مجذوب بنیانگذار حیدریه نبوده‌اند اما در باره اهل حق سه تن از بزرگان اهل حق ضمن ذکر شرح حال خود اظهار نظرهایی در باره حقایق یارستان نموده‌اند که از تکرار مطالب خودداری مینماید.

در تذکره بغراخانی زمامداران جهان را هفت گروه شمرده است اقطاب چهار تن قطب شمال عبدالصمد قطب مشرق عبدالاحد مغرب عبدالکریم جنوب عبدالعزیز و افراد سیصد تن هستند که اختیار نیز نامند اوتاد چهار نفر نقبا سه تن نجبا هفت تن ابدال چهار نفر رجال‌الغیب هفت نفر میباشند.

در کتاب دبستان‌المذاهب اثر کیخسرو اسفندیار در باره اهل حق نوشته است غرض ز بت‌شکنی‌ها جز این نبود بتی را - که دوش خود بکف پای مرتضی برساند.

علی را الله دانند و علی جسد را نهاد و به آفتاب پیوست در پایان مبحث خاکسار و اهل حق ناگزیر باید شمه‌ای از ریشه این عقاید برشته تحریر درآورد.

در ایران باستان شاهی بکسی برگزار میگردید که بدرجه انسان کامل ارتقاء یابد و افراد سالک اساتید را بیک نگاه می‌شناختند چنانکه گیو بیک نظر کیخسرو را شناخته و کیخسرو

نیز از کیو پرسش کرده که تو گیو هستی و او پاسخ مثبت میدهد و هر یک خدمتی را عهده‌دار میگردیدند بعنوان مثال کیومرث آداب محاوره و روش پیروی از دین را تعلیم داد و اینکه در سنگ نبشته‌ها بزرگان ایران خود را فرمانفرمای هفت اقلیم معرفی کرده‌اند مراد آنست که هفت مرحله را طی کرده و صاحب‌دل و حاکم و فرمانفرمای دل گشته‌اند.

موبدان (علمای دین) پس از سلوک و فرا گرفتن علوم الهی در آتشکده جشنی باشکوه هرچه تمامتر برپا میگشت و موبد تاجگذاری مینمود و تا پنجاه سال پیش این رسم در یزد پابرجا بود هم‌اکنون در فرقه کاتولیک و ارتودوکس برای اسقف جشن تاجگذاری برپا می‌کنند در ایران معمول بود نام پسر و پدر وجد باهم ذکر میگردیدند مانند (کیخسرو اسفندیار بهرام) و هر نفر ملزم بود نام اجداد خویش را تا هفت درجه بشناسد یکی از فرمانفرمایان قدیم که در شاهنامه برمز نامبرده شده و بهرام (بهرام گور) است و آتشکده‌های و بهرام منسوب به بهرام گور است و در یزد و کرمان و تهران آتشکده و بهرام موجود است که افراد خاص و ممتاز پیرو آئین زردشتی این آتشکده‌ها را ارج بیشتری میدهند و بعضی را عقیده بر آنست که گویند بهرام در باطلاق گرفتار آمد نادرست میباشد بلکه بهرام در منطقه شاه‌زند یزد بهرام زنده برو گردید یعنی با جسد عنصری از انظار پنهان گشت و مانند کیخسرو حیات ابدی یافت و درخور نق که نزدیک طبس است جای گرفت و سرزمین یزد از طرف بزرگان طلسم گردیده و آفتی بدان سامان نمیرسد و مکانهایی که در حوالی یزد باسامی (پیرسبز) و (پیرهریش) و (نارستانه) و (نارکی) که محل زیارت زردشتیان است مکانهایی است که شاهزادگان ساسانی در زمان حمله اعراب بایران فرار کرده و سعی بلیغ بکار می‌بردند که خود را بخور نق رسانده و در پناه حمایت روحی و بهرام قرار

گیرند که در این اماکن کشته شدند حافظ که بزعم برخی از محققان از جمله استاد ذبیح بهروز که این بیمقدار تحت نظر ایشان بمطالعه مانویت و میترائیسم پرداخته حافظ را مهرپرست میشناسد حافظ در یکی از غزلیات سروده است که:

من این صحرا پیمودم نه بهرام است و نه گورش

خاکسار و شاهنامه

بررسی در اشعار شاهنامه از دیدگاه علم عرفان و تصوف اولین بار این ناچیز در کتاب (خاکسار و اهل حق) این باب را مفتوح ساخت و اینک برای بار ثانی اشارتی نمودم اما ضرورت دارد که این مبحث با دقت و امعان نظر بیشتر و صرف ایام زیادتری برای کشف ابیاتی که جنبه های عرفانی در لفافه کلمات و جملات مستور و پنهان بوده معمول گردد و بر شرح ابیات جاودانی شاهنامه همت والائی بکار برد تا رفع نقیصه شاهنامه ایران از شاهنامه هند (مهابهارت) جبران گردد.

در این مبحث یکی از ابیات مشهور فردوسی نام آور را تفسیر میکنیم که فرماید.

خداوند بالا و پستی توئی ندانم چه ای هرچه هستی توئی
مراد حکیم آنست که آفریننده عوالم موجودات عالم عقول طولیه و عقول متکافئه و عوالم ارباب انواع و خدای عالم نفوس و اشباح که تمامی آنها عوالم عالیه هستند و همچنین خدای عالم ماده و اجسام از فلکیات و عنصریات که عوالم پست محسوبند خدای این عوالم عالیه و سفلیه همه خود خدا است و غیر حق در فضای عالم هستی چیز دیگری نیست با اینهمه دانستنیهها باز هم آگاه نیستیم که تو خدای ما هستی چه میباشی با اینکه هستی تو تمام عوالم هستی را از خود پر کرده با اینوصف کوچکترین چیزی نمی دانیم.

متکافته یعنی متضایف اند و در عرض همنند و در طولی کبه
سلسله علت و معلول باشند نیستند بلکه همه معلول يك علت خارج
از خود هستند.

اخیراً کتابی بنام کشکول خاکساری منتشر شده و در صفحه
۱۸ حلول و تناسخ برای خاکسار قائل شده است.
مؤلف دچار لغزش شده و این دو مطلب از عقاید اهل حق است
نه خاکسار.

و در صفحه ۴۹ بنا به استناد نامه آقای محمد باقر ساعدی
خاکسار را به هیجده فرقه معرفی کرده است.

ناگفته نماند که خاکسار چهار فرقه بوده که اکنون يك فرقه
باقی مانده که رهبر آن آقای حاج مطهر علی شاه است که سنش از
مرز صد سالگی گذشته است و آقای حاج میر طاهر در کرمانشاه از
زی جدا شده و میر طاهر مشایخی از خود معین کرده اما نه آن چنان
که سلسله جدیدی باشند و مدرس عالم سلسله عالمیه را بنا نهاد
اما نه به کیفیتی که بتواند حاج مطهر و میر طاهر را تحت الشعاع
قرار دهد.

نویسنده در صفحه ۸۹ هفت مرحله برای سلاک خاکسار
بشرح زیر قائل شده است.

که جوز شکستن چراغی هر يك را يك مرحله به حساب آورده
است.

این اشتباهات از این جهت پدید آمده که در خاکسار از
مرحله دوم به درویش رساله می دهند و اگر کسی رساله کسوت را
بدست آورد چیزی مفهومش نخواهد شد و مشایخ خاکسار در
ازمنه قدیم وصیت می کردند که رساله ارشاد در قبر آنها نهاده شود
تا بدست کسی نرسد.

این ناچیز در تمامی فرق عملاتی طریق کرده و نتیجه يك
عمر تحقیقات علمی و عملی خود را در دسترس ارباب ادب و دانش

قرار داد و دو اجازه ارشاد دارد و به افرادی که در این مسالك عملا طی طریق نکرده‌اند نسزد که گفتاری در این زمینه به کتابت آرند زیرا موجب می‌گردد که خواننده به بیراهه افتد.

خاکساریها دوده (سلسله) عجم را فراش خود دانند در صورتیکه سلسله عجم در نقالی روح جوان‌مردی و فتوت و رادی را ترویج می‌کردند.

آقای احسان طبری در رساله (گفتگوئی با احسان طبری در باره داستان و داستان‌نگاری) می‌نویسند که نقال می‌گفت و عده‌ای به کتابت می‌آوردند که آنان را دفترخوان می‌نامیدند از جمله داستانهای سمک‌عیار در چهار مجلد و داراب‌نامه دو مجلد و چهل طوطی و اسکندرنامه و رموز حمزه است.

توضیحاً بیان می‌دارد کتاب اسکندرنامه و حسین کرد در زمان صفویه تدوین شده و اسکندر مراد شاه‌عباس است.

در دوران اخیر علی دشتی کتاب فتنه و حجازی زیبا و عصار باشرفها را نوشت و با انتشار این کتب طرح نوی در زمینه داستان‌نویسی پدید آمد که جوانان را به فحشا کشانید.

رساله‌ای بنام (سرگذشت درویش‌حسن) بقلم علی‌اصغر معززی در ۴۷ صفحه تدوین شده است.

اعمال بی‌رویه مشایخ خاکسار را با نظر انتقادی و فریب مردمان از جانب مرشد بشیرینی بیان داشته است.

در کتاب ملاصدرا بقلم هازی کربن ترجمه ذبیح‌الله منصورى نوشته شده که خانقاه اردبیل مرکز درویشان حیدری بود و شاه‌عباس رامرشد اکمل و سلاطین قبل رامرشد بزرگ می‌نامیدند و بعد از شاه طهماسب مرشد کامل و مرشد اکمل می‌گفتند.

آقای منصورى در ترجمه‌ها از جانب خود مطالبی می‌افزایند لذا نمی‌توان دانست که چه قسمت از نویسنده و چه مقدار از مترجم است.

در کتاب دوستداران بشر جلد سوم تالیف محمدچاپ کاویانی در برلن در صفحه ۸۱ نوشته‌اند که:

در یکی از مراسم درویشان اجتماع کرده نزدیک بهم بر روی زمین دراز کشیده دستها را زیر پیشانی گذارده کلمه الله را دم گیرند یعنی تکرار کنند و عده‌ای دیگر طبل نواخته والله را تکرار کنند و بعد شیخ براسبی سوار گشته دو نفر لجام اسب را گرفته از روی ابدان خفتگان بگذرند و تماشاکنندگان نیز تکرار کلمه الله کنند و بعد از گذشتن شیخ مریدان برپا خاسته دنبال مرشد می‌روند و گویند آسیبی به درویشان نرسد اما مکرر مشاهده شده که عده‌ای درگذرند و برخی بسختی معیوب شوند این عمل در مصر معمول بود.

در کتاب اسلام در ایران تالیف پطروشفسکی ترجمه کریم کشاورز در صفحه ۳۶۷ نوشته شده که:

جلالیه درویشان خانه بدوش می‌باشند و شیخ جلال‌الدین بخاری را شیخ جلال یا مخدوم جهانیان می‌نامیدند و قعی بشریعت نمی‌بهند دور گردن خود طنابی می‌بندند و صدقه گرد آورده را به مرشد تسلیم کنند.

یکی از آثار بابایان (مراشد) عجم که تالیف یافته بنام شاه آزادبخت و چهار درویش است که در بدایت کتاب گفته شده است. راویان اخبار و ناقلان آثار و طوطیان شکرگنج شیرین گفتار و نکته‌دانان اسرار کهن و خوشه‌چینان خرمن سخن و صرافان دارالعیار سخن‌دانی و جوهریان راسته بازار معانی و مدرسان درس جگرسور و محققان شوق‌انگیز مهراندوز در ثمین برشته تحریر چنین کشیده‌اند که در زمان پیشین در ملک قسطنطنیه پادشاهی بود آزادبخت.

در صفحه ۶ نوشته شده.

چهار درویش دید خرقه‌های فنا در برو در چهار رکن آن چهار

طاق بر روی پوست تخت‌ها نشسته بوتیمار وار سر بزیر بال کشیده دست بزانو و سر بردست نهاده مستغرق بحر خموشی و متواصل عالم مدهوشی گشته‌اند و چراغی بر بالای سنگ قبری که میان چهار طاقی بود می‌سوخت.

توضیحاً این نشست حالتی است که گفته شیخ اجل سعدی است که در مقدمه گلستان آمده است.

سر بجیب تفکر فرو بردم.

و در صفحه ۷۷ آمده است.

عمارت بسیار عالی دیدم مملو از نازنینان همه خورشیدلقا و مه‌پیکر همه نازک‌اندام و سیمین بر همه زهره جبین و رشک قمر نازنین صنمی دل آرامی گلعداری ماه رخساری سروقدی آهونگاری مژگان سیاهی پسته لبی سیم غبغبی مشکین موئی کمند گیسوئی غنچه دهانی شیرین کلامی تمام نازی عشوه پردازی.

اینک گفتار بزرگان اهل حق را که دفتر کلام سرانجام می‌نامند بشرح زیر نام می‌بریم.

دفتر شاه‌خوشین - دفتر پردیور - دفتر ساوا - دفتر دیوان کوره دفتر چهل‌تن - دفتر عابدین - دفتر پیرالی - دفتر زلال - کلام شیخ امیر - کلام خان الماس - کلام تیمور - کلام ایل‌بگی - کلام حضرت اوغلی.

اغلب اسامی بزرگان اهل حق فارسی است.

در رساله آئین یاری مجید القاصی

گوید آئین یاری که علی‌اللهی گویند وسیله شیخ اسحاق در قرن هشتم پایه‌گذاری شد.

ومی‌نویسد که عطار از تجلی حق و مولوی از پیرموسی و شمس از داود باباطاهر از بابا یادگار و حافظ از پیر بنیامین و فردوسی و سنائی و سعدی و جامی از چهل تنان بهره گرفته‌اند. و اضافه کرده است که جالینوس همان سید ابراهیم و افلاطون؛

مصطفی و ارسطو همان پیر موسی می باشند.
 شیخ فضل الله نعیمی (بنیادگذار حروفیه است) که در دفاتر
 اهل حق به شاه فضل مشهور است.
 سید خاموش مظهر بنیامین است.
 بابایادگار بعد از سلطان اسحاق ظهور کرد.
 فرقه آتش بیگی از استعمال دخانیات دوری کنند.
 سید اهل حق مجاز است با تمامی طوایف اهل حق ازدواج
 نماید.

در جمع اهل حق زنان سرپا 'ایستاده کف دستهای خود را روی
 هم گذارده بعد گویند آمین داود و حاجات خود را بر زبان رانند.
 عده ای از پیروان نور الهی بامن تماس گرفته و مدعی شریعت
 می باشند گفتار نور الهی مطالبی است که خود ابداع کرده و حتی
 با کتاب والدش که شاهنامه حقیقت و اشعار ادیب الممالک و دفاتر
 اهل حق معایر است و توان گفت نور الهی در پیرانه سر بهوس
 مسندسازی برآمده است خواننده برای تکمیل آگهی خود کتاب
 (خاکسار و اهل حق) و این کتاب را نیز مطالعه کنند.
 فرمان سلطان احمد جلایر که از ممدوحین حافظ است.
 اصل نسخه در کتابخانه ملی پاریس مضبوط است که فتوکپی
 آن را برای کتابخانه موزه ایران باستان فرستاده اند که مشاهده
 کردم فرمان در ۲۲ ذی قعدة سنه ۷۷۵ هـ. ق نوشته شده که مبنی بر
 بخشودگی مالیات بقعه اردبیل زمان سید صدرالدین است.
 در کتاب شعرالعجم جلد سوم اثر شبلی نعمانی ترجمه فخر
 داعی گیلانی است که شبلی گفته است.
 که سلطان حیدر مریدانش کلاهی از سقرلاط که پاره
 قرمزی بود بر سر می نهادند و بنام قزلباش یعنی سرخ سر معروف
 بودند. عقاید نورالهی در مبحثی جداگانه عرضه می شود.

مکتب نور الهی

این ناچیز چندبار آقای نور الهی را در اوایل ایام باز نشستگی وی ملاقات کردم و اظهار محبت به این بی مقدار می فرمود و حاضر گردید که شرح حال خود را نگاشته تا در این کتاب (سیری در تصوف) منتشر سازم اما مسافرت هائی که پیش آمد از این منظور غافل ساخت و آدرس خود را بمن داد و دعوت می فرمود که مشغله بسیار موجب عدم این توفیق گردید.

نور الهی مردی ساکت و کم سخن و متواضع بود و شاهنامه حقیقت از جانب انستیتوی فرانسه چاپ گردید.

پس از چندی از این و آن می شنیدم که نور الهی با سخنانی تازه بر خلاف گفتار اهل حق و سخنان والدش کتابی بنام برهان الحق با مقدمه دکتر تفضلی منتشر ساخته که این مقدمه موجب شهرت نور الهی گردید آقای معبودی از بزرگان این طایفه رساله ای بر نادرستی سخنان نور الهی منتشر ساخت و باورم نمی شد که مردی در سنین کهولت دام چیند و دانه ریزد و مدعی قطبیت شود و بنام اهل حق گفتاری تازه بر زبان راند که مفایر شریعت اسلام و عقاید اهل طایفه باشد و از مریدان تعظیمات خدایانه بپذیرد و پس از مدت مدیدی آثار الحق را که با کتاب اول از جهت ابراز دعاوی گزاف معایر بود منتشر ساخت.

و مسلک تازه ای بنام اهل حق ابداع کرد و جای شگفت است که فردی در ایام پیری دین تازه بنانهد و بندگان خدا را به بیراهه کشاند و ثروت اندوزی کند و فرزندش پایه ادعای را به بام فلك رساند چه زمان می بایست بخود آئیم چون مبنای این بی مقدار بر

ایجاز سخن است گفتاری بطور خلاصه از دو اثر نورالهی نقل کرده و طوایف اهل حق گرد این دعاوی نمی گردند لذا اینک سخنانی کوتاه از نورالهی ذکر می کند.

اهل حق

آثار الحق اثر نورعلی الاهی گردآورنده دکتر بهرام الاهی جلد اول صفحه ۱۹۹ گفتار ۶۹۹ می نویسد:

اینکه در اسلام این قدر در مورد نماز و روزه مرسومی سخت گرفته اند برای این است که شعائر دینی از بین نرود و دین باقی بماند و الا برای معنا همان حضور قلب و با هر زبانی راز و نیاز کردن کافی است.

یکبار نورالهی می نویسد اهل حق پیرو شریعت می باشند و در گفتار بالا ضد دین است.

در صفحه ۳۲۲ گفتار ۱۰۵۶ چنین تقریر کرده است.

این که گویند حوا از آدم آفریده شده من مخالفم خدا از اول اناث و ذکور را با هم ساخت کار به نوشته قرآن و کتاب و حدیث ندارم.

هیچ فرقه ای از فرق اهل حق اینگونه سخن بر زبان جاری نمی کنند و به تمام ادیان بنظر احترام می نگرند و هیچگاه دردیانت این نحوه گفتاری نداشته اند و ابرازی ننموده اند نورالهی در صفحه ۴۷۵ گفتار ۱۵۲۸ بیان می دارد.

گفتاری در باره مولانا و شمس دارد و مظفرعلی شاه را ثانی مولانا دانسته است اما باید گفت شمس مرد دانشمندی بود و تقریرات او بوسیله دانشمند محترم آقای خوش نویسنده منتشر گردید و نورالهی شمس را بی سواد دانسته که اشتباه محض است و اضافه کرده مولوی را مجتهد جامع الشرایط معرفی کرده در صورتی که تاکنون کسی به شیخ یا قطب به این عنوان معرفی

نموده است در صفحه ۵۹۶ در گفتار ۱۸۵۹ می نویسد بچه بودم هفت دم بز داشتم که آنها را هفتن قرار داده بودم... یکی از آن دم بزها را که سفیدرنگ بود شیخ لقب داشت. این سخن توهین به عقاید اهل حق است زیرا هفت تن را مقدس می شمارند.

و در صفحه ۵۹۱ در گفتار ۱۸۵۶ ابراز می کند که ملخص آن این است نور الهی می گوید به بیماری سرخک مبتلا شدم و به مزار سلطان اسحاق رفته فوت می کند و اضافه می کند که روح او را تغییر داده اند و بعد خود را سید معرفی می کند و عمر دوباره یافته است سید شدن نور الهی مانند سید بودن صادق عنقا است و در تغییر روح در ایام حیات سخنی است که تاکنون هیچ کسی این مطلب را بیان نکرده است.

جای شگفت است که این گفتار بر خلاف معتقدات طوایف اهل حق است.

عده ای از پیروان نور الهی از مازندران و تهران و شهرهای دیگر تلفنی با این بی مقدار تماس گرفته اند و با اصرار در صدد بودند که به این بی مقدار ثابت کنند که در باره نور الهی آنچه در کتاب خاکسار و اهل حق نوشته ام مرتکب اشتباه شده ام.

برای روشن شدن خوانندگان آثارم عرضه می دارد که در طی پنجاه سال بطور کلی لا اقل در شبانه روز به تحقیق علمی و عملی ده ساعت بدین کار پرداختم و دوستان بسیار در فرق مختلف دارم اما ابراز حقیقت را نمی توانم نادیده گیرم و شیخ و قطبی نبود که با آنان ملاقات های مکرر نداشته باشم و نور الهی را به کرات برخورد نمودم و منظور نظرم افشاء اسرار است نه در صدد نفی کسی یا اثبات برخی نبوده و اگر در باره سلسله ای مانند صفی علی شاه بحث می شود ناگزیر بوده که نام صفی و جانشینان وی را ذکر کنم و از سیاست اطلاعی ندارم اما از این دسته که در پشت پرده در صدد

افتراق مسلكها می باشد بدشمنی های ناجوانمردانه در باره خود و فرزند انم تحمل کرده ورنج فراوان دیده ام حتی یکی از آنان با این ذره نادر هم خون است در صفحه ۱۲۸ گفتار ۴۴۱ می گوید: اگر کسی به طیب خاطر بدون مزدکاری برایتان انجام داد او اجر خودش را می برد و بشما هم هیچ گونه خیر معنوی نمی رسد. همه مریدان معتقد چنین کنند و چگونه قطب مسئول نیست.

در صفحه ۱۶۷ در گفتار ۵۸۶ مریدان را از امور سیاست نهی کرده است زیرا نور الهی می خواهد که مردم مطیع زمامدارانی که آلت دست ابرقدرتها می باشند سکوت پیشه کنند.

صفحه ۲۷۱ گفتار ۵۹۶ فقط علی و سلطان قطب هستند.

بابا نااوس و شاه خوشین ذات حق بودند.

چگونه يك انسان ذات حق می باشد.

در صفحه ۱۸۶ گفتار ۶۵۵ گوید آب حیات حقیقت ندارد.

چرا نور الهی آب حیات را تفسیر نکرده و مطلبی را درک نکرده قضاوت نموده است.

در صفحه ۱۹۸ گفتار ۶۹۹ برپا داشتن نماز را برای شعائر دینی شمرده است والا (حضور قلب و با هر زبانی راز و نیاز کردن کافی است) چه ضرورت داشت که در باره اعمال شریعت سخن گوید و راز و نیاز را برتر از فرایض دینی داند عذر وی جهل اوست.

در صفحه ۲۲۵ گفتار ۸۱۶ گوید خسوف و کسوف به روح ارتباط دارد مفهوم این جمله نامعلوم است.

صفحه ۲۵۷ گفتار ۱۱۴۷ گوید لباس ملائکه شبیه لباس عروس است و آسمانی رنگ است.

تصور می شود که انسان وقتی حشیش بکار برد چنین سخن می گوید صفحه ۲۷۲ گفتار ۱۲۲۱ گوید چمن برای تصفیه هوا خیلی موثر است سلول مغزی از کار می افتد چنین سخن می گوید:

صفحه ۲۷۵ گفتار ۱۲۲۶ گوید حیوانات هم گاهی ممکن

است مقدس باشند وقتی شیخ امیر گاو شد.

خواننده خود قضاوت فرماید:

صفحه ۲۸۸ گفتار ۱۲۸۰ گوید در عتبات مشفقون چله نشینی بود که مولا تشریف آوردند فرمود ریاضت هر سال ختمش مصادف با روز عید فطر شود.

آیا سزاوار است برای اثبات مدعای خود حضرت علی (ع) را وسیله قرار دهد.

در صفحه ۴۳۰ گوید در گفتار ۱۲۹۴

من دو شخص را بدون نقطه ضعف قبول دارم حضرت علی و حضرت سلطان.

تمامی فرق اهل حق چنین مقایسه‌ای انجام نمی‌دهند مراد از سلطان سلطان اسحاق است که زیارت مزار سلطان اسحاق حج اهل حق است و هیچ فردی که در زمره اهل حق باشد در باره عبادات دین اسلام سخنی بر زبان نمی‌رانند.

در صفحه ۴۶۰ در گفتار ۴۸۸ گوید نام زردشت در قرآن ذکر شده است و بودا را پیغمبر نامیده است.

در صفحه ۴۹۶ گوید اهل حق بطون قرآن را به زبان کردی گفته‌اند.

در صفحه ۵۱۱ گوید امام حسین با بابایادگار فرقی ندارند. در صفحه ۵۳۷ گوید ذات سلطان بعد از علی است تکمیل‌تر از علی است.

در صفحه ۵۹۷ زندگانی من و علی طابق النعل بالنعل یکی است من در خانه خدا (مرقد حضرت سلطان) به دنیا آمده‌ام.

در صفحه ۶۴۴ گوید علی (ع) در خواب بمن فرمود دین فقر ابداعی است.

اینک نظری به کتاب برهان‌الحق کنیم.

در صفحه ۲۶۲ می‌گوید از ریاضت توان پیغمبر شد پاسخ

که رسول خدا (ص) امی بود پس این علوم ربانی بود و علی مرتضی (ع) واجد این علوم بود و چگونه توان ابوتراب را نادیده گرفت و کنیه ابوتراب و مفاهیمی که در این کلمه نهفته است برای برتری و والائی مقام علی (ع) جای ابهامی باقی نمی گذارد و همت یداللهی علی (ع) که از جهت حفظ وحدت جامعه اسلامی در صدد بدست آوردن حق خود بر نیامد و بیست و پنج سال مهر سکوت بر لب نهاد صفات شگفت و شگرف مظهر العجائب (ع) را در مردان جهان را که یکی از آنان فردوسی بود و اداشت که سر به آستان علی (ع) و عتبه بوس آن بزرگمرد سایند و خاک تربت وی و سرور شهیدان حسین بن علی (ع) را توتیای چشم کنند و توجه به دعای عرفه در کتاب اقبال ابن طاووس عظمت روحی آن حضرت حسین بن علی (ع) را هویدا می سازد.

فردوسی اشعاری که در باب توحید سروده بالاتر و والاتر از سروده های سنائی و عطار است.

فردوسی درباره سلاطین کیان آنچه فرموده غیر از مفهوم ظاهر و عبارت مقصودش آنست که هوشنگ و دیگر سلاطین رهبر روحی سالکین طریقت بوده اند.

و شاهنامه هم بستگی و پیوند ناگسستنی با مهابهارت دارد اخیراً مهابهارت شاهنامه هند به کوشش دکتر سید محمدرضا جلالی نائینی با اقدام ارزنده آقای طهوری بطبع رسانیده شده و در چهار مجلد منتشر ساختند و این اقدام آقای طهوری درخور تقریر و با ارج است اما آقای جلالی نائینی به کنه فلسفه هندنا آشنا بوده اما انتشار آثار مکتب های هند از دیدگاه تاریخ ادیان پسندیده و درخور قدردانی است.

مهابهارت چندین بار ترجمه شده اما این مجموعه منتشر شده بهمت آقای طهوری ترجمه میرغیاث الدین علی قزوینی است در این شاهنامه ارجن مقام رستم دستان در شاهنامه فردوسی دارد

در مہابہارت مبحثی را متضمن است کہ گفتار ارجن باکرشنا است کہ بنام بہگودگیتا نامیدہ شدہ کہ دنبالہ رسالہ ہای چہارگانہ وداواوپانیشاد است کہ در ہیجده فصل مبوب شدہ کہ بہترین ترجمہ آن بفارسی اثر داراشکوه و استاد باارجم پروفیسور عباس شوشتری (مہرین) است کہ بہ نام نغمہ ایزدی ترجمہ و تفسیر گردید و می باید یک یا تنی چند؛ چند سال متوالی با آشنا بودن بہ عرفان اسلامی و تلمذ کردن نزد استادی فلسفہ ہند را فرا گیرند و در صدد تحقیق و بررسی این دو شاہنامہ برآیند امید وافر دارد تا این آرزو جامہ عمل پیوشد و ہر گاہ این چند صباحی کہ از حیاتم باقی مانده و تا زمانی کہ مرگ گلویم نفشردہ کہ مشتاقانہ آمادہ مرگ بودہ مردی قدرادی وفتوت برافرازد از ہرگونہ کمک دریغ نمی ورزم در خانہ اگر کس است یک حرف بس است اینک بہ ہزار ویک شب می پردازد.

ہزار ویک شب

ہزار ویک شب از پهلوی بوسیله آذرکیوان بہ عربی برگردانده شدہ و اضافاتی برآن افزوده شدہ است و بعد بہ فارسی ترجمہ گردید بزعم این ناچیز این کتاب خود یک دائرۃ المعارف است کہ در صورت داستان گوید جوانی بعد از مرگ پدر دست تطاول بہ مکتب پدر کشید تا فقط کنیزی بروی باقی ماند کنیز را نزد خلیفہ برد و صد ہزار دینار فروش کنیز را بہا قرار داد خلیفہ افاضل عصر را گردآورد و کنیز برہمہ برتری یافت و برائین سخنوری بر ہریک تفوق می یافت جامہ او را دریافت می کرد و اینک شہای از سخنان کنیز نقل می شود.

کنیز گوید کہ خدای تعالی با حضرت موسی (ع) ہزار و پانصد و پانزدہ کلمہ سخن گفت و باز گفت قرآن صد و چہارده سورہ است مکی ہفتاد سورہ و مدنی چہل و چہار است و ششصد و بیست و

یک عشر است و آیات شش هزار و دو بیست و سی و شش است و کلمات قرآن هشتاد و نه هزار و چهار صد و سی و نه می باشد و حروف قرآن سیصد و بیست و بیست و نه هزار و ششصد و هفتاد است و سجده های قرآن چهارده مرتبه بوده و سوره بقره افضل است و از آیات افضل آن آیه الکرسی است که پنجاه کلمه است بعد در قرائت قرآن و نماز و ابواب فقه سخن رانده و گفتاری در ابواب طب سخن گفته است و در بدایت کتاب داستان های شیرین تقریر کرده و بتدریج حکایاتی که بر بی پایگی دنیا و رغبت به ملکات فاضله و زهد و تقوی و سنوئک و شرح حال عرفا داد سخن داده و حکایات کوچک و بزرگ اظهار کرده که تدوین مشابه آن امکان پذیر نیست یک دانشمند فرانسوی هزار و یک روز تالیف کرده که بفارسی ترجمه شده و فرد دیگری هزار روز نوشته و عمان سامانی هزار و یک شب را بنظم در آورده است. در پهلوی هزار داستان است.

این بی مقدار گوید در مطاوی سخن هر جا که نام خلیفه برده شده مراد پیر طریقت است و یکی از القاب مشایخ خلیفه است هم چنان که امروزه در کردستان مراد سلسله قادریه را خلیفه نام دهند و اثری که از مطالعه این مجموعه برخوردارانده ایجاد می کند بهتر از تذکرة اولیاء عطار و کشف المحجوب هجویری و نفحات الانس جامی و رشحات و خزینة الاصفیاء مترتب است.

زیرا این تذکرة ها برای مشایخ و اقطاب مقامی قائل شده اند که قابل پذیرش عقل سلیم نیست و خدا را اختصاص به تنی چند داده اند که دیگر محلی از اعراب برای بندگان خدا باقی نگذاشته و راه وصول به حق را در انحصار عده ای خاص قرارداده و روندگان راه حق را در انحصار عده ای خاص قرار داده و روندگان راه حق و حقیقت را فتح باب جهة آنان مسدود ساخته و شرح حال مشایخ و کرامات دروغین ذکر کردن و معراج برای حلاج و بایزید ساختن بمنزله سند معجول برای املاک یتیم آماده کردن است و دام

تزویر برای رادمردان حق نهادن است و سلسله‌های متباعد و متباغضه یکدیگر را صحنه نهادن است و رونده را به شرك كشاندن باشد مرید مشرك است که غیر حضرت باری را وجهه همت خود قرار داده و قطب را بجای خدا نشانده و قطب نیز از مرید مشرك تر است که خویش را خدای حقیقی معرفی کرده و به ادعاش جهت وجود هستی را از خود پر کرده و باری تعالی امکان دارد از هر گناهی بگذرد غیر از شرك که بت‌پرستی محض است چگونه توان پذیرفت که کسی به توحید و تجرد روح و بقای روح اعتقاد داشته باشد و این‌گونه یاوه‌سرائی کند و مدعی خدائی شود.

در کتاب هزار و یک شب در ضمن داستان ملکه ماران و بلوقا که قبل از ظهور پیغمبر اکرم (ص) مشتاق دیدار لقای آن حضرت بوده است که مفاهیم عبارات داستان مفاهیم ولایت کلیه را بیان داشته است. و جلد پنجم حاوی مراتب سلوکی است.

اکنون روی سخنم با خوانندگان آثارم می‌باشد که این بی‌مقدار بهیچ دسته سیاسی دل نه بسته و از این‌گونه بندهاگسسته و ازدامها رسته و به سیاست ناآشنا و از کلمه ماسون فقط نامی شنیده و در صدد دریافت آن بر نیامده نه در صدد اثباتش بوده و نه خط بطلان بر آن کشیده اما از جهت مسلك روحی از این نام و صاحب مفهوم این کلمه هزاران فرسنگ دور و از خدای بزرگ عاجزانه تمنا دارد این ذره نادار و فرزند نام را از محبت و دوستی و شر افراد ماسونی حفظ فرماید بحرمت خاصان درگاه الهی امید است این دعا و التجا در ساحت حضرت باری مورد قبول افتد.

شیخ فرید شکر گنج

فرق خاکسار موجوده ایران دو تن از بزرگان صوفیه هند را به اسامی شیخ فرید شکر گنج و لعل شهباز قلندر را پیرو مشرب خاکسار دانسته و هر دو تن را در سلسله نسب مشایخ خود معرفی

می‌کنند در صورتی که این دو اعمال و گفتار و عقایدشان هیچ‌گونه مشابهتی با مسلك خاکسار ندارند لذا ابتداء بشرح حال شیخ فرید شکرگنج به اختصار می‌پردازد چون گرو (مرشد) نانک در کتاب خود قسمتی از بیانات شکرگنج و کبیر را نقل کرده است لذا مذهب سیک که در ایران بخصوص در تهران پیروانی دارد و مسجد و مدرسه‌ای دارند رساله‌ای در باره شکرگنج تدوین و منتشر ساخته‌اند که تلخیص مقال در این‌جا ذکر می‌شود بابا فرید فرزند جمال‌الدین که خواهرزاده سلطان محمود غزنوی بود در سنه ۵۸۰ هـ. ق در ده کهنوال از ناحیه ملتان پا بعرصه وجود نهاد پس از کسب علوم اسلامی از ملتان به قندهار سفر کرد و سپس به بغداد عزیمت نمود و در آن مکان شیخ شهاب‌الدین سهروردی و عطار و سعدی و حموی و زکریا ملتانی را ملاقات کرد و بعد به دهلی مراجعت نمود و دست ارادت به خواجه قطب‌الدین بختیار کاکلی داد و در سنه ۶۲۴ هـ. ق درگذشت و شکرگنج بجای وی نشست فرید روزه سه روزه گرفت.

فرید با دختر سلطان غیاث‌الدین بلبن شاه دهلی ازدواج کرد و دارای شش نفر اولاد ذکور و دو دختر است و خواجه نظام‌الدین اولیا دامادش بود و پسر بزرگ فرید بدرالدین سلیمان بجای پدر برمسند ارشاد جالس گردید فرید به زبان پنجابی شعر می‌سرود. بعضی گویند در سنه ۶۶۰ و برخی ۶۶۴ و عده‌ای تاریخ فوت فرید را ۶۹۰ هـ. ق می‌دانند.

طرز سلوک فرید و نحوه ارشاد او هیچ‌گونه مشابهتی بانحوه مشی خاکسار ندارد.

و خاکسار در هند مغایرت کامل با درویشان ایران دارند در ایران درویش خاکسار در هنگامی که می‌بایست بمقام ارشاد نائل گردد می‌باید در سلسله اهل‌حق مشرف شوند اما در هند گرد این کار نمی‌گردند و عده‌ای خاص از خاکساری‌ها به علی‌اللهیان ملحق

می‌شوند سلوک را پیشه می‌سازند اما در هند خاکساری‌ها تقلید یوگی‌ها را درمی‌آورند.

در ایران خاکسار در قید و بند گفتار و اصطلاحات خاص بوده و مقید به ابزار درویشی کشکول و تسبیح و تبرزین می‌باشند و ذکر خفی و ریاضت ندارند و از علم بی‌بهره و از عرفان آگهی ندارند و سیاست سلاطین صفویه از آنان بهره‌جسته‌اند.

لعل شهباز قلندر

در سند از طرف دولت (کمیته یادبود شهباز) از تاریخ ۱۶ تا ۲۰ شعبان همه ساله جشن قلندر برپا می‌دارند.

لعل شهباز از اهل مروندی بود از توابع تبریز بود که در مروند متولد شد که بعضی این مکان را از حومه هرات می‌دانند اسم قلندر سید عثمان فرزند سید ابراهیم کبیرالدین بود و نسب قلندر به سادات فاطمی می‌رسید و القاب قلندر و شمس‌الدین و لعل شهباز داشت و سیف‌اللسان و مهدی نیز از القاب او بود در سنه ۵۳۸ هـ. ق متولد گردید در جوانی مرید شیخ جمال مجرد شد شیخ جمال را نیز خاکساری‌های ایران در زمره بزرگان خود محسوب می‌دارند قلندر به زبان فارسی و عربی واقف بود و به ایران و عراق و سوریه و عربستان سفر کرد.

مدتی در ملتان سکونت گزید و در سنه ۶۴۵ هـ. ق که سنش یکصد و یازده سال بود بشهر سیهون که مرکز سند بود رسید و در بیست و یکم شعبان ۶۴۷ هـ. ق درگذشت.

قلندر در معیت زکریای ملتانی و شکرگنج و سید جلال بخاری به اربعین می‌نشست.

قلندر به وحدت وجود سخت معتقد بود.

زکریا ملتانی به لعل شهباز لقب قلندر و لعل شهباز بداد به علم عرفان و تصوف و قوف کامل داشت.

قلندر در اشعار خود عثمان مروندی و گاهی شهباز وزمانی
قلندر تحلیص می‌کرد به ترکی نیز اشعاری دارد.
آرامگاه او که طواف صاحب‌دلان است در شهر سیهون قرار
گرفته است و این ناچیز عکسی از بارگاه مزار او در کتاب‌خانه
خود دارد اینک اشعاری از این سالک مجذوب نقل می‌گردد در باره
خود فرموده است.

منم عثمان مروندی که یار خواجه منصورم
من آن درم که بحر جلال الله بود هستیم
به کوه طور با موسی کلیم الله بود هستیم
و بار سروده است:

عاشقان را در دو عالم جز خدا محبوب نیست
پیش مجنون هیچ کس جز نقش لیلی کی بود
و در باره شریعت و طریقت فرموده است:
شریعت کشتی باشد طریقت بادبان او
حقیقت لنگری باشد که راه فقر دشوار است
در باب عشق چنین سروده است:

کمند عشق در گردن صدا مسرور و خوش آید
خم و خمار و خمر آن هم از آن مخمور خوش آید
و در وادی جذبه و عشق الهی فرموده‌اند:
شدم بدنام در عشقش بیا ای یار من اکنون
نمی‌ترسم ز رسوائی سربازار می‌رقصم
در مورد سماع درویشی گفته است:
ز عشق دوست هر ساعت درون نار می‌رقصم
گهی در خاک می‌غلطم گهی برخار می‌رقصم
در باره مکان لامکان بیان داشته‌اند:
من مرغ لامکانم جز لامکان ندانم

بر تخت قد سیانم مست الست هستم

و در موضوع اینکه سالک مهر بر لب نهاده سکوت پیشه کند
اشارتی کردند:

گر خدا را دوست داری خامشی باید گزید

با هزاران سوز و سازی خامشی باید گزید

در حالات زاهد و سالک چنین نظر داده‌اند:

زاهد زمی گریزد عابد زمی ستیزد

سرمست می پرستم مست است هستم

در کلمه مستی اسرار حق سروده‌اند:

مست بلند باید عشاق مست می را

مرد خسیس همت در عاشقان نگنجد

رسیدم من بدریائی که موجش آدمی خوار است

نه کشتی اندر آن نه ملاحی عجب کار است

مراد قلندر درویشی را گویند که اعمالی را انجام دهد که

نظر اشخاص به آنان جلب نشود و حتی تظاهر به خلاف کنند نه

آنکه گرد مناهی گردند این نحوه رفتار را ملامتی مسلک نامند و

بطور کلی قلندر فردی است که قید نام و نشان نباشد و در جمع

مریدان نکوشد تا به آسودگی خاطر به دل پردازد و غیر از حق و

حقیقت قبله‌ای انتخاب نکند.

مرید مراد را قبله خود شناسد و مراد از پراکندگی مریدان

بهراس اندر افتد که در معنی جمع مریدان قبله واقعی شیخ طریقت

است.

تو خواه از سخنم پند گیر یا ملال

سلسله عالمیه

يك سلسله که از دوده خاکسار جلالی غلام علی شاهی در

عصر حاضر منشعب گردیده است سلسله‌ای بنام سلسله عالمیه

می‌باشد.

قبل از آنکه در باره کیفیت این مسلك به بحث پردازیم جهت استحضار خوانندگان ارجمند این نکته را متذکر می‌شود که: قطب سلسله می‌تواند قوانین جزئی را تغییر و تبدیل دهد اما مجاز نمی‌باشد که قوانین اصلی را مشمول این نظر قرار دهد. و شیخ هر سلسله که دیگجوش داده باشد و برنامه طریقت وی کلمه شاه افزوده شده باشد بمنزله قطب بوده و اختیارات فوق را دارا می‌باشد ولی هرگاه در علم عرفان و عمل به مقامات عالیه نائل شده باشد مجاز است شعبه‌ای در يك سلسله پدید آورد مانند کونریه یا صفی‌علی‌شاهی که از شاخه‌های نعمة‌اللہی است اگر شیخ یا قطب در علم و عمل صاحب نظر و رای باشد می‌تواند سلسله مستقلی ابداع کند مانند قادریه و نقشبندیه اکنون به بحث در باره سلسله عالمیه می‌پردازد.

بنیان‌گذار مشرب عالمیه آقای حاج شیخ عبدالکریم مدرس عالم است که شرح حال مجددی در باره خود مرقوم داشته‌اند که ندخیص آن ذیلاً نقل می‌گردد.

حقیر فقیر حاج شیخ عبدالکریم مدرس عالم در عنفوان جوانی جوئیای کمال بودم از هشت سلسله اجازه دستگیری و ارشاد دارم با رویاهای صادق مستقیماً با مولا (ع) تماس داشته‌ام به سه نفر اجازه تلقین ذکر داده‌ام که صلاح نبوده و سوءاستفاده نموده‌اند و لذا اجازه آنها را که اجازه مقدماتی برای ارشاد بود آنها را از این مقام عزل نمودم.

این اقطاب ظاهری مدعی را نه فقط قبول ندارم بلکه آنها را معتقد به مبداء و معاد نمی‌دانم... و اکنون خیلی از مسائل واضح و روشن شده است.

هشدار می‌دهم که افراد عمر خود را باطل نکنند و از دکان داران سیاسی پیروی نکنند.

از حقیر خواستند که مقام ارشاد در سلسله آنان را بپذیرم

اما چون آگاه بودم که در ادعا کاذب هستند خندیدم و پیشنهاد آنان را رد کردم.

کسانی که اذکار و ادعیه را از کتب استخراج نموده بودی نمی‌برند بلکه نتیجه معکوس خواهد بود.

فقیر اقل الحاج معصوم علی‌شاه مدرس عالم بتاریخ اول مهر ماه سنه ۵۹ ه. ش.

آقای مدرس عالم در ۱۶ تیرماه سنه ۱۳۰۵ ه. ش در نجف متولد شد و در کوفه متوطن بود و در سنه ۱۳۱۸ ه. ش نزد حاج کربلائی محمد علی سرابی نورعلیشاه شیخ‌المشایخ سلسله‌خاکسار جلائی که ساکن مشهد و متولی اباصلت و خواجه مراد بود و از مشایخ حاج بهار و شیخ‌المشایخ از طرف حاج مطهر بود مشرف بفقر شد و سه سال در شهر مشهد مقیم شده و از طرف نورعلی‌شاه عمده‌دار امور بقعه خواجه مراد گردید.

در سال ۲۶ ه. ش بتهران آمده تاهل اختیار کرد و از کسوت درویشی خارج شده در لباس روحانیت درآمد و دارای دفتر ازدواج و طلاق گردید و در منبر نیز دستی دارد.

مدرس عالم با حاج مطهر رنجش پیدا کرده و از سرسلسله خاکسار جدا شد.

مدرس عالم اظهاره‌ی دارد از جانب حضرت رضا (ع) ماموریت یافتم که سلسله عالمیه را پی‌ریزی کنم. آثارش بشرح زیر است:

- ۱- آیات ولایت.
- ۲- تحفه درویش.
- ۳- گنجینه اولیاء.
- ۴- هزار درویش.

که مجموعاً تاکنون یازده مجلد تالیف کرده‌اند شعر می‌سرانید و به تکلم زبان عربی قادر است.

برای ورود به سلسله عالمیه طالب می‌باید دو نفر را معرفی

خود قرار دهد و ضامن معتبر ضمانت کسی را که خواستار ورود به فقر بوده بعهده گیرد.

در ذیل عکس خود این دو بیت را سروده که نقل می‌شود.
 در ضمیر عکس با دقت نگر تا به بینی نور و صنع کردگار
 مدرس سد فقیری با شجاعت که نبود از کسم در دل دهمشتم
 در ذیل عکس خود مرقوم داشته‌اند.

بارالها به مصطفات قسم بارالها به مرتضات قسم
 یکی از رساله‌های مدرس عالم رساله (ادعیه کامل قرآن) است
 که در اول کتاب نوشته شده است (عارف ربانی سی سال راه طریقت
 رفته است).

رساله دیگر مدرس عالم (اطوار العشق یا اسرار وارکان تصوف
 اثر حاج معصوم علی شاه مدرس عالم نجفی فرزند علی در ۲۲۰
 صفحه است بیت زیر از سلسله عالمیه ذکر می‌گردد.
 باش در راه شریعت استوار تا شوی اندر طریقت پایدار

ملامتی

ملامتیه یکی از فرق معروف تصوف اسلامی است اگر عارف وارسته‌ای اقتضای حالش آماده پذیرش مرید و مرادی نیست و خواستار عزلت بوده و از اندیشه تعظیمات و دست‌بوسی و پای‌بوسی استنکاف ورزد ظاهراً اعمالی را بخود نسبت دهد که توجه این و آن از او باز گرفته شود چنین شخص آزاده‌ای را ملامتی گویند ولی نه آنکه گرد منہیات گردد بعدها عده‌ای طرار برای جلب انظار عامه تظاهر بملامتی نموده و بدین بهانه آلوده اعمال ناشایسته گشته بمرور ایام طایفه قلندریه نیز با ملامتی آمیختند ولی ملامتی واقعی گرد خانقاه و اسم طریقت و لباس خاص نبوده و مرید بهیچ‌عنوانی نمیپذیرفتند و در دور وزمانی مردان پاکدل پیدا میشدند که آنان را ملامتی میشد گفت ولی ملامتی اسم سلسله خاصی نبود و از این جهت با او یسی مشابہتی داشتند تا اولین بار در سرزمین خراسان حمدون قصار سلسله ملامتی را بنانهاد اما بعد در طول تاریخ دیگر سلسله ملامتی برخوردار ننمودیم تا در این ایام نگارنده سطور بامرد دانشمند وارسته‌ای بنام آقای انسان دوست برخوردار نمود که از کارمندان عالیرتبه استانداری رشت بود زمان بازنشستگی در منتهی‌الیه شهر رشت جنب پل چمار سرا باغ چای احداث و تمام اوقات در آن باغ بسر میبرد و صاحب‌بدلان خطه گیلان بمحضر این بزرگمرد روی آوردند و از محضرش استفاده مینمودند اولین بار این شخص بزرگ این ناچیز را باثار کیوان قزوینی راهنمایی نمود پس از سی سال معاشرت عصر روز جمعه‌ای که در حضورش بودم از هر دری سخن بمیان آمد لب گشود و اظهار داشت

من جزء سلسله ملامتی هستم و قطب سلسله سیدی است در لباس روحانیت و از علمای مقیم مدینه و مذهب تشیع دارد از ابراز نادرش خودداری نمود و آقای بامداد از مشایخ ایشان در تهران است پس از درگذشت او فهمیدم که این بزرگمرد خودنیز در مقام ارشاد بود خدایش رحمت کند بعدها به اثر ارزنده بقلم آقای بامداد برخوردیم کتاب ادب چیست و ادیب کیست در ۷۱ صفحه و حافظ شناسی یا الهامات خواجه در ۲۴۸ صفحه بکوشش دکتر بامداد پسر مرحوم بامداد بدلیه طبع در آمده است آقای علی دشتی کتابی که در باره حافظ نوشته از حافظ شناسی بامداد استفاده و بهره جسته است مرحوم محمد علی بامداد در شب عید اضحی سال ۱۲۶۲ شمسی در مشهد متولد گردید پدرش میرزا محمد رفیع رفیع الممالک بود مرحوم بامداد جزء آزادیخواهان بوده و در مشروطیت ایران کوشش بسزائی نموده است و در تهران روزنامه بامداد را انتشار داد با میرزا کوچک جنگلی همراهی و معاضدت نمود و در دوره هشتم نماینده مجلس شورایی ملی شد ۱۳۲۰ شمسی حزب ایران را بنا نمود بازرس دولت در بانک ملی بود و عاقبت بیمار گشته مدتی در بیمارستان نجمیه و بانک ملی بستری گردید و در اثر بیماری فشارخون در ۲۸ مرداد ۱۳۳۰ شمسی در تهران درگذشت.

مرحوم بامداد میفرماید ملامتی پیر خود را معرفی نمی نماید ولی نیاز به پیر دارد با اصول اخلاق و شرع پایبند بوده و صورت مرشد را در ذکر در نظر نمیگیرد حافظ را جزء سلسله ملامتی معرفی نموده و بفرقه قلندریه و ملامتی که خلاف شرع را پیشه نموده اند تعریض دارد و بخرقه و صومعه و خانقاه و اسباب و ابزار درویشی طعن میزند و میفرماید او یسی از روحانیات استفاده نموده ولی ملامتی نیاز به پیر دارد شیخ ابوالحسن خرقانی و نظامی را او یسی میداند بعضی از لغات دیوان حافظ را معنی نموده است.

خرابات یعنی برهم خوردن صورت آبادی اول یا انهدام است بعد از رستن از قید تقلید و آداب عرفی- باده می شراب و مستی کنایه از وسیله و حال و بیخودی است- می‌کده و می‌خانه و ساقی جای باده‌نوشی است سالک بسوی بیخودی می‌رود آنجا که خدمت و حضور پیر است- ساقی شراب‌دهنده است مراد پیر است- پیاله دستوره‌های تدریجی است- شرب مدام عبارت از حال استغراق است- مطرب و چنگ- و دف و نی تابع آهنگهائیکه از پیر تعبیر بمطرب شده باشد- خضر پیر را گویند- جام‌جم جام جهان‌نما دل روشن پیر- شطر بیباکی شطار در آنچه دیده و معتقد شده بیباکی دارد- شطیح در لغت آواز و صدائی است که راننده بزغاله‌ها برای راندن ترنم میکند و مقید نیست بآنچه می‌گوید و سیخوانند- طامته بمعنی عمت و پری دریا است وقتی سالکین پیر میشوند بر زبان می‌آورند آنچه را که باید پنهان داشت البته اینگونه تاویلات سندیت نداشته سلیقه و ذوق نویسنده دخالت کلی دارد و همانطور که در سطور قبل گفته شد ملامتی واقعی گردد مرید و مراد و سلسله نمی‌گردد و دیگر در باره اینکه حافظ ملامتی است یا اویسی است یا خاکسار یا بزعم کسروی تبریزی خراباتی است چون نیست خواجه حافظ معذوردار ما را این ناچیز بیش از پنجاه کتاب و رساله چاپ ایران دهند دیده که هر یک حافظ را بنهجی معرفی می‌کردند آقای ذبیح بهروز دانشمند کرانقدر که این ناچیز دو سال تحت نظر و راهنمایی معظم‌الیه در باره مانویت مطالعه کرده‌ام معتقد است دو حافظ هر دو بنام خواجه شمس‌الدین محمد حافظ بوده که در یک عصر می‌زیستند یکی صوفی کامل عیار و دیگر مهرپرست بوده سرلشگر هدایت تحت نظر استاد بهروز غزلیات مربوط بمهرپرستی را گرد آورده و با مقدمه از بهروز در دو صفحه و کتاب غزلیات حافظ در ۳۲۹ صفحه بچاپ رسانیده است.

آقای بهروز می‌فرمایند مانوی که همان زنادقه باشند در لباس

اسمعیلیه و صوفیه و غیره با تظاهر با اسلام طریقۀ زهد و کناره‌گیری از دنیا را تبلیغ میکردند حافظ از پرتو پیر مغان به سر زندگی پی برده و برخلاف عقاید مانویان بجهان با نظر خوش‌بینی نگاه میکردند اما مانویان جهان و زنان را خلقت اهریمن میدانستند که بایستی با ریاضت و ترک از این ودوری از زنان روح را زجر داد تا قوت گیرد تا بعالم بالا که جهان روشنائی و سرور است پرواز کند و با دانش مخالف بودند زیرا علم و معرفت آسایش می‌آورد و باعث علاقمندی بدنای دون میگردد پس بایستی علم و آگاهی را نابود کنیم تا با خرت رو آرویم مهر پرستی دنیا را آبادان می‌خواهد و بسرور و شادی توجه دارد و میفرماید غزلیات حافظ دو نوع است و نمیتواند گوینده کلام غزلیات یکنفر باشد لذا حافظی که مهر پرست است مورد علاقه ما است نه حافظ مانوی.

در کتاب ملامتیان و صوفیان و جوانمردان تمهید و تحقیق و تصحیح بقلم دکتر ابوالعلا عقیفی تألیف ابو عبدالرحمن سلمی ترجمه علی رضوی در ۱۰۲ صفحه چاپ افغانستان در صفحه ۶۸ مینویسد ملامتی کسانی‌اند که خدا باطن‌شانرا بانواع کرامات چون قربت و زلفت و اتصال زینت بخشید و در سراسر در معانی جمع رسیده‌اند و در صفحه ۸۱ مینویسد اهل ملامت تظاهر به عبادات را از ظاهر شرك پندارند و تظاهر به احوال باطن را ارتداد انگارند در کتاب خلیفه عباسی و آئین فتوت تألیف پرفسور فرانتر تشریح ترجمه مظفر بختیار در حاشیه صفحه ۲ می‌نویسد برخی اصولا فتوت را با تصوف و ملامتیان مرتبط میدانند و اولین رشته اتصال میان این طریق را در حلقه حسن بصری ذکر میکنند.

ملامتیه مشتبه آن قلندریه هستند که گرد مناهی گردند.

در کتاب جامی بقلم علی اصغر حکمت در صفحه ۱۵۶ مینویسد جامی هیچ وقت بساط شیخی نگسترده و خلق را به پیروی از ارادت خویش نخواند میرعلیشیر در خمسة المتحیرین گفته است «آن

حضرت باظهار خوارق عادات از جانب حق تعالی مامور نبودند و حالات پاکیزه خود را در طریق ملامتی و شاعری و ملائسی پنهان سینمودند».

جامی در نفحات الانس فرماید ملامتیه بجمیع نوافل و فضایل تمسک جویند لیکن آنرا از نظر خلق پنهان دارد ملامتیه مشتمبه آن قلندریه هستند که گرد مناهی گردند۔ قلندریه از صوفیه ملامتی در قرن هفتم در هندو خراسان پدید آمده است.

افراد قلندریه موی سر و ابرو را میتراشیده و دلقی از پشم سبز به تن داشتند در خراسان بوسیله قطب الدین حیدر و در هند بوسیله خضرومی انتشار یافته است کتاب هدیه السالکین تالیف صوفی دوست محمد ۷۰ صفحه چاپ هند در صفحه ۱۸ ملامتی آنست که تمام فرائض و نوافل را پابند می باشد مگر از نظر مردم آنرا مخفی میدارند و بعضی مشابهت بآنها نموده در فسق و فجور مبالغه دارند و میگویند مقصود ما این است که در نظر مردم ما را قدر نباشد و حق تعالی را بطاعت ما چه پروا است.

لامتی در ایران بصورت سلسله ای عرض وجود کرده است و اکنون با فوت مشایخ و پیروان این سلسله عملاً سلسله ملامتی وجود خارجی ندارد و ما از دیدگاه تاریخ ادیان این مختصر را جهت آگهی عموم بیان نمودیم.

قلندریه نیز اکنون بچشم نمی خورند.

خراباتی که از ابداعات کسروی است نه در گذشته وجود خارجی داشته اند نه حال.

سلسله مونس علیشاهی (نعمة اللهی)

حاجی زین العابدین معروف به میرزا کوچک ملقب به لقبی که از طرف دربار قاجار بوی عطا گردید موسوم به نایب الصدر و لقب طریقتش رحمت علیشاه جانشین زین العابدین شیروانی (دست علیشاه) گردید رحمت وزیر مالیه فارس بوده و در شیراز اقامت داشت و در سنه ۱۲۷۸ ه. ق. درگذشت و در باب السلام شیراز مدفون گردید پسر از وی حاج آقا محمد تنباکو فروش اصفهانی (طاووس العرفا) لقب طریقت سعادت علیشاه و از جانب دیگر عموی رحمت حاج آقا محمد (منور علیشاه) امام جماعت مسجد نو شیراز مدعی جانشینی گردیدند طاووس استاد ملاسلطان گنابادی بود اما منور علیشاه در ۱۲۲۴ ه. ق. در شیراز متولد گردید و ۷۶ سال بزیست و در سنه ۱۳۰۱ ه. ق. فوت نمود و در کربلا تدفین گردید منور علیشاه قطب صفی علیشاه بود و صفی در کتاب خمسه حسینی و زبدة الاسرار ارادت خود را نسبت به حاج آقا محمد به نثر و نظم بیان داشته اند میرزا کوچک نایب الصدر معصوم علیشاه صاحب کتاب ارزنده طرائق الحقایق که پسر رحمت علیشاه نیز بود از تربیت شدگان منور علیشاه بود. بعد از منور علیشاه فرزندش حاج علی آقا ذوالریاستین و فاعلیشاه در سنه ۱۲۶۴ ه. ق. در شیراز متولد و در ۱۳۳۶ ه. ق. درگذشت و در جوار مزار پدر در کربلا بنحاک سپرده گردید و چون فرزندش در سنین جوانی بود سید اسمعیل اجاق کرمانشاهی (صادق علیشاه) را که از طرف وی شیخ کرمانشاه بود بجانشینی خود منصوب کرد و عبدعلیشاه کاشانی که از طرف منور علیشاه شیخ

المشایخ سلسله بود از وفاعلیشاه تمکین نکرد صادق علیشاه پس از وفاعلیشاه پنج سال در مسند قطبیت جالس و در شهر کرمانشاه سکونت داشت در سن نود سالگی در سنه ۱۳۴۰ ه. ق. فوت کرد و در نجف مدفون گردید بعد از اجاق فرزند وفاعلیشاه که حاج میرزا عبدالحسین ذوالریاستین مونس علیشاه بود به قطبیت منصوب شد مونس در ۱۲۹۰ ه. ق. در شیراز متولد گردید و در ۱۳۳۲ ه. ش فوت کرده و در خانقاه کرمانشاه مدفون گردید بعد از خود کسی را جهت قطبیت سلسله تعیین نکرد بعد از مونس علیشاه آقای سید علی برقی و آقای حجت علیشاه و دکتر جواد نوربخش کرمانی و حاج سید زین العابدین پاقلعه‌ای مقیم اصفهان و آقای قوام شهیدی در مشهد و آقای پدرام در تهران و آقای فردوس در شهرری و درویش شکرالله و برادرش درویش خلیل در تهران و آقای ستایشگر در تهران و آقا محمد نوه مونس علیشاه در تهران و سید معصوم کیانی در رشت و کمالی سبزواری در تهران هر یک علیحده مدعی جانشینی گردیدند. اما گوی سبقت نوربخش برد و معاونت بهداری شهر بم را بعهده داشت بتهران آمد و مشایخ این سلسله را از جهات مختلف با خود همراه کرد از جمله کسانی که از وی تمکین ننمود حاج زین العابدین پاقلعه‌ای بیش از دیگر مخالفین مطمح نظر بود و بواسطه رقابت پاقلعه‌ای با نوربخش گیلانی‌ها در ابتدای امر به حمایت نوربخش برخاستند که مهمترین از آن افراد مرحوم مهری کارمند عالی رتبه بانک ملی بود که اقدامات مجدانه‌ای معمول داشت.

دوست دیرینم حاج احمد شکریه از فضلاء عصر که وجودش در گیلان موجب افتخار اهالی این سامان است برای این ناچیز نقل فرمود که مونس را در خانه مهری به ناهار دعوت کردند و فقرا از من خواستند که از مونس پرسش شود که جانشین شما کیست آقای شکریه فرمودند پس از صرف ناهار با ذوالریاستین

این مطلب را در میان نهاده و اضافه کردم آیا شما مأمور به قطع سلسله هستید قطب سلسله مهر سکوت بر لب نهاد و دیگر پس از درگذشت قطب سلسله مابین خواص شاگردان شایع گردید که مونس را مسموم نمودند. مونس در ایام جوانی تحت نظر پدر خود (وفاعلی شاه) که امام جماعت مسجد نو شیراز که مقابل شاه چراغ شیراز قرار گرفته است با جمع مریدان ملبس به لباس وطنی شده و در صحن مسجد مشق نظام را برعهده گرفتند و در مشروطیت دخالت داشتند و بعدها وفاعلی شاه تعیین زمان ظهور قائم‌ال محمد را ذکر کرد و این پیشگویی به تحقق نپیوست مونس مدرسه مسعودیه را بمناسبت مسعود میرزا ظل‌السلطان در شیراز برپا کرد و اولین کسی است که چاپ خانه به شیراز آورد و روزنامه‌ای منتشر ساخت.

مونس خانقاه‌ها را بنام خود ثبت کرد و فرزندان خود را به تصوف وارد نمود و اینکه جسدش را به کرمانشاه برده و در خانقاه آن شهر تدفین کردند در خور تأمل است.

مونس به حضور (کیوان قزوینی) باریافت و چند دوره از کتاب رازگشا و بهین سخن ابتیاع نمود تا خود و خواص مریدان وی از آن کتب بهره برند.

این ناچیز بارها مونس را ملاقات کردم مونس در اواخر ایام حیات خود بساواک پرداخت که عکس آخرین وی مؤید این نظر است اما با دارا بودن ریاست خدائی (قطبیت) نتوان طرفی بست و ریاست سم بی‌تریاق امور روحی است.

مونس چند ماه قبل از فوتش در پاسخ نامه فقیر محمد صریحاً ابراز می‌دارد که حضرت رضا (ع) بمن اجازه‌ای ندادند و خدا را به اسامی جلاله یاد می‌کند و نفرین می‌کند اگر کسی بهر عنوان به نام او دعوی ابراز کند به لعنت باری عزاسمه مبتلا گردد.

این حال روحی برای صفی‌علیشاه و ظهیرالدوله روداد و در

اواخر ایام حیات خود فردی را به مریدی نپذیرفتند.
ورثه مونس خانقاه چهارسوق چوبی و کتابخانه را به نور
بخش فروختند و پس از مدتی کتب موقوفه را نیز بفروش
رساندند. خانواده مونس از اهل قزوین بوده و بعد در شیراز
رحل اقامت افکندند.

مونس رساله کوچکی برای تعقیبات نماز که از رساله کبریت
احمر مظفر علی شاه اقتباس شده بود مسمی به یونسیه انتشار
دادند که تلخیص آنرا نوربخش به نام چراغ راه بطبع رسانید و
مجدداً تغییراتی در آن داده پخش نمودند.

دکتر نوربخش برای اولین بار با تنظیم صورت جلسه‌ای به
جای اجازه نامه مونس و بامضای عده‌ای از مشایخ رسانیده و همین
ورقه را ملاک قطبیت خود قرار داد که گراور آن در کتاب سلسله
های صوفیه ایران چاپ شد و در نامه‌ای متعهد گردید که امور
خانقاه را مرتب ساخته به آقا محمد نوه مونس برگزار کند اما
بدان عمل نکرد بعد از طی چند سال نوربخش آنچنان گشاده دست
شد که در اغلب استانها و شهرها خانقاه ایجاد کرد که قریب
سیصد خانقاه می باشد.

مونس شعر نیز می سرود.

نوربخش نیز مدعی شعر گفتن است اما دیوان نوربخش و
صادق عنقار اثر فرخ همدانی است که وی را ملاقات کرده
است و در امر شعر بسیار توانا بود. این ذره نادر که
طی چهارده سال شرح حال مشایخ و اقطاب را جمع
کرده تا خواننده صوفی دریابد که در میدان تصوف این
عده کثیر مدعی ولایت کلیه بوده و انحصار به شیخ و قطب او
ندارد و ضمناً در هر عصری می بایست يك تن قطب باشد چرا قطب
وی که بارعام داده و همه را بدون استثناء بدیده قبول می نگرد
چرا دیگر اقطاب را مطیع و منقاد خود نمی سازد اگر گردد مرید و

- می‌رسانید آیا این امر بدعت در دین نیست.
- ۱- کدام مرید را به کمال رسانیده‌اید و چه نیروئی دارید و نشانه آن چیست.
- ۲- به چه نحو متمکن شده‌اید و این ثروت بی‌کران از چه ممری بدست آمده است.
- ۳- سلسله نعمة‌اللہی به معروف کرخی و داود طائی تا جنید می‌رسانید آیا دیگر زمینه‌ای باقی مانده است که شما اقطاب راشیعه اثنی عشر می‌دانید آیا جنید را نائب امام زمان (ع) می‌دانید دلیل شما چیست شاه نعمة‌الله و جنید و اقطاب گذشته همه سنی بودند.
- ۴- برای گام برداشتن بجهت غیب عالم امکان پنج غسل و پنج وصله و تشریفات دیگر چه مفهومی دارد.
- ۵- آیا در ایام رسول اکرم (ص) و خلفای راشدین و خلفای انوی و بنی عباس پیر طریقت شیخ سیار پیر دلیل پیر صحبت پیر عشق وجود داشته یا خیر اگر نبوده که مسلم است نبوده به چه دلیل ابداع کرده‌اید.
- ۶- آیا نام گرامی علی (ص) را بکرات بکار می‌گیرید صوفی بوده و اگر نبوده که مسلم است نبوده چرا بساحت مقدس آن امام راستین تهمت و ابستگی خود را با صدای رسا بلند کرده‌اید.
- ۷- آیا خانقاه که باستناد گفتار جامی اولین بار یک امیر ترسا احداث کرده در قبال مسجد نساخته‌اید اگر معارض بامسجد نیست پس چیست.
- ۸- چرا مولوی که از سلسله شما نبوده و بعدها با تمهیدات فرزندش بهاءالدین ولد که سلسله مولویه را پی‌ریزی کرد چرا کتاب مثنوی را زیب بخش سلسله خود کرده‌اید باید گفته شود من آنم که رستم یلی بود در سیستان.
- ۹- نماز سکوت چیست.

۱۱- اگر مریدی با ایمانی راسخ اگر سلوک کند و مشاهداتی در نوم یا در مراقبه درمی یابد چگونه ارزیابی کرده که اثر وضعی اذکار است نه حقیقت نفس الامری.

۱۲- اینکه این حدیث متواتر نقل می کنند که سرورفتیان جهان علی مرتضی (ع) يك شب در منازل چهل نفر از اصحاب و حضرت ختمی مرتبت (ص) بسر برده و ضمناً در منزل خود و پیغمبر گرامی (ص) و در عرش مهمان جهان آفرین بوده است چه سری است.

۱۳- حدیث متواتر است که مفاهیم قرآن در سوره حمد مستتر و سوره حمد در جمله بسم الله و بعد در بای بسم الله و سپس در نقطه بای بوده و مولای متقیان (ع) نقطه تحت الباء است مفهوم این گفتار چیست.

۱۴- حضرت علی (ع) فرموده اند که دو سال از خدا کوچکترم. مفهوم آن چیست.

۱۵- کسی که دارای ولایت کلیه است دارای قدرت های بسیار است کدام يك از این اقطاب قادر می باشید که يك عمل نشان دهید.

۱- در لباس دین اسلام چرا لباس خاص و سبلیت بزرگ و شارب داشته و اصطلاحات خاص بکار می برید آیا چه مشابهتی با اعمال بزرگان اسلام و قوانین دینی و شعائر شیعه دارد.

۱۷- چرا بجای سلام نام علی را بر زبان رانده و به کیفیت خاص با هم دست می دهید.

۱۸- چرا برای ثبوت دعاوی خود عاجزید و همه را به آینده حوالت می دهید.

۱۹- چند نفر را قادرید به کمال برسانید و از چه ملت و از چه آئینی و زبان می توانید تربیت کنید و چرا به همه بارعام داده و به چه نیروئی توانید همگان را به سلوک پذیرید.

۲۰- چرا برخود نام خاصی می گذارید و عنوان شاهی را بر

خویش می‌پسندید.

۲۱- آیا قادرید در محشر کبری پاسخ دهید که مریدان را چرا به بند کشیده‌اید و سجده مریدان را با نشاط درونی بدیده قبول می‌نگرید.

۲۲- صوفیان از شما چه دیده‌اند و غیر از مقام آنهم از عده‌ای انگشت‌شمار در دیگران چه اثر کردید. آنهم بزعم شما.

۲۳- آیا توانید عنوان پیر ارشاد یا کلمه تصوفی (قطب) را پذیرا شده‌اید از این بند هولناک رهائی یابید یا اسیر و برده و سرسپرده عمال سیاستمداران اجنبی بوده و به فحوای این بیت:

در پس‌آینه طوطی صفتم داشته‌اند آنچه استاد ازل گفت بگومی گویم
خواننده گرامی این ناچیز اگر می‌خواست در تمامی سلاسل
به ارشاد برسد اقطاب قبول می‌نمودند و می‌توانستم سلسله‌ای
ابداع کرده و اناولاغیری صلادردهم با تفضل حق گرد این امور
نگشته و درب بروی خود بسته و نتیجه تحقیقات علمی و عملی
خود را عرضه داشته چه قبول فرمائی یا مردود شماری و وظیفه
انسانی و عقیدتی خود را بزبان قلم بر صفحه بیاض به کتابت در
آورده و دشمنی‌های ناجوانمردانه مسندنشینان را تحمل کرده و
اعتقاد راسخی به آثار قلمی خود دارد.

اما شما قضاوت فرمائید که افرادی خود را هم‌ردیف بزرگان
هم‌پایه دانسته و پایه ادعا را به نسبت تعداد مریدان به بام فلك
می‌رسانند و تهمت‌های ناشایسته به این ذره نادر نسبت می‌دهند.
چرا مرا نادیده نمی‌گیرید و مطالبی که افشا شده بدان توجه
نمی‌فرمائید.

نه در صدد اثبات کسی یا نفی فردی نبوده و بضرورت اسامی
عده معدودی را ذکر کرده اما هدف اصلی افشاگری اسرار خفیه
صوفیه هستم اگر تنی چند پس از بررسی و تعمق از بندها
خلاصی یابند مزد زحمات خویش را بدست آورده‌ام و از این‌گونه
وجود آزاد مردان فخر و مباهات دارد.

سلسله صفی علیشاه

بعد از رحمت علیشاه حاجی میرزا کاظم تنباکوفروش اصفهانی سعادتعلیشاه که چون خوش لباس بود از طرف محمدشاه ملقب به طاووس العرفا گردید و حاج آقا محمد شیرازی عموی رحمت علیشاه که سنأ از رحمت علیشاه کوچکتر بود ملقب به منورعلیشاه هردو ادعای جانشینی نمودند.

منورعلیشاه حاج میرزا حسن فرزند محمد باقر اصفهانی لقب طریقت صفی علیشاه را مامور نمود بهند رود و از مریدان سلسله نعمة اللہی تجدید عهد بگیرد از جمله از آقاخان پیشوای اسمعیلیه که از زمان حاجی زین العابدین شروانی مستعلیشاه درویش نعمة اللہی شده بودند تجدید عهد اخذ کرد صفی بهند رفت و کتاب زبدة الاسرار را بنظم درآورد و از منورعلیشاه تمجید نموده و این کتاب را در موضوع شهادت سیدالشهداء به نیکوترین وجهی از عهد برآمده و بنظم تقریر شده است صفی شیخ سیار بود از هند مراجعت نمود پس از مسافرتهای عدیده رحل اقامت در تهران افکند اول در حیاط شاهی بعد پامنار و سپس در زمینی که متعلق بحاجی سیف الدوله بود و باو واگذار شده بود اقامت نمود و سپس خیابانهای مجاور خانقاه بنام خیابان صفی علیشاه و خیابان خانقاه و کوچه جنوبی منزل صفی که خانقاه نیز در آن واقع بود بنام کوچه صفی نامیده شدند صفی با عبدعلیشاه شیخ المشایخ منورعلیشاه اختلاف بهمرسانده لذا حاج آقا محمد منورعلیشاه با جمعی از مریدان بهند رفته و جهت زیارت مشهد مقدس بتهران آمده کار اختلاف دامنه اش بالا گرفت منورعلیشاه صفی را خلع نمود و از

اینزمان صفی بشخصه داعیه ارشاد بهمزده و در اثر رفتار ملایم و مردم‌داری و تسلط بمباحث عرفانی کار ارشادش نضج گرفت و سلسله صفی‌علیشاهی را پایه‌گذاری نمود.

صفی در کسوت اهل علم بوده است دیوان اشعارش که در مقدمه آن مکاتیب صفی نیز درج گردیده و بوسیله مولوی گیلانی بچاپ رسیده است این دیوان با مقدمه دکتر تفضلی بچاپ رسیده و در صفحه ۱۷ نامه صفی که به آقامحمدتقی محلاتی نوشته چنین مرقوم داشته‌اند «اگر سند هست چه میگوئید در نوشته حاجی محمد کاظم طاووس با آن اعتبار چرا قبول نکردید» بعد دنباله مطلب را کشانده به اختلاف کوثرعلیشاه و مست‌علیشاه چنین تقریر فرمودند «و دیگر چه میگویند در نوشته حاجی ملارضای همدانی که از نورعلیشاه مرحوم داشت و مدعی تطبیق بود و حاجی شیروانی را رد میکرد و میگفت او بیجا ارشاد میکند نوشته ندارد».

صفی در زمان ارادتش بمنورعلیشاه برخلاف نظریه فوق در کتاب خمسه حسینی که در پانصد صفحه در مطبع سپهر شیراز در ۱۳۲۳ هجری بطبع رسیده است مقاله‌ای در اثبات برتری و حقانیت منورعلیشاه و بطلان ادعای طاووس برشته تحریر درآورده است و صفی باز در تبال کتاب رجوم الشیاطین که از طرف ملاعلی نورعلیشاه ثانی در باره نحوه تولد پدرش ملاسلطان مبنی براینکه مستف اطاق شکافته شده و آبی از آسمان آمد که پدر و مادر ملاسلطان کنابادی جانشین طاووس آشامیده‌اند و نطفه ملاسلطان منعقد گردیده است صفی در دیوانش چاپ منصور مشفق در صفحه ۱۲۵ فرماید:

لیک آبست ز جبرئیل نشد هر زن

خاصه کان زانیه باشد نه نکو دامن

در صفی آثار ارزنده‌ای بجا مانده است از جمله آثار صفی

تفسیر قرآن است که طی دو سال پیاپی رسانید آیات را ترجمه

کرده و شرح مختصری بزبان عرفانی بنظم درآورده تفسیر صفی بسعی معتمدالسلطان و میرزا ابوتراب خان نظم الدوله سرتیب اول نائب کل اداری نظمیة در دو جلد که در یک مجلد است بچاپ رسیده است جلد اول در ۶۳۹ و جلد دوم ۵۵۱ صفحه که مجموعاً ۱۱۸۰ صفحه است و اعتمادالسلطنة طبق فرمان ناصرالدینشاه حق امتیاز چاپ را طی پنجاه سال به نظم الدوله برگزار نمود تفسیر صفی در ۲۹ رمضان ۱۳۰۶ هـ. ق شروع و در ۱۳۰۸ هـ. ق به پایان رسید ظهیرالدوله بعدها اشعار جذبات که در تفسیر ذکر گردیده بود جمع آوری و آیه العشاق نام نهاده و بچاپ رسانید حاج میرزا حسن صفی در سوم شعبان ۱۲۵۱ هـ. ق در اصفهان متولد گردید و بیست سال بود که در تهران اقامت داشت.

یکی از آثار ارزنده صفی بحرالحقایق است که در حاشیه آن نیز کتاب میزان المعرفة است.

بحرالحقایق در شرح اصطلاحات عرفا است و از کتاب شاه نعمت الله که در شرح اصطلاحات تصوف است نوشته شده از آنجمله فرموده اند.

بود ختمیت خاص آنکه عاید

بهر دوری بود برفراز واحد

مراد از خضر بسط رهروانست

چنانک الیاس هم قبض عیانست

بهر وصفی که باشد زنده هر شیئی

در او دارد تجلی اسم الحی

کنی گر نقش قلب این نام نیکو

ز گلزار حیات حق بری بو

در آن حبس نفس شرطیست وارد

دگر ضبط حواس و هم واحد

هم اینسان ذکر سر و ذکر اعلی
 ولی با فکر کان شرطیست اجلی
 دگر زکری که باشد نفی و اثبات
 بذات اشیاست زان منفی بالذات
 میزان المعرفة به نثر نوشته شده از جمله فرماید:
 جمعی بلباس تصوف ملبس شدند و گروهی باسم تصوف خلوت
 گزیدند که معروف معاریف دنیا شوند.
 ایضاً

مریدان را بعقاید نیک بازدارد و ترغیب بشریعت کن و اباحت
 منشائرا بخود راه مده... از کشف و کرامات ملاف و مریدان را از
 اینکه در حق تو سخنی بگزارف گویند نهی کن و در مجالس مراقبه
 فرو مرو و خود را بمعلومات غریبه چون اکسیر و تسخیر مشتمل
 مساز.

(دیوان قصاید و غزلیات صفی) که در مقدمه دیوان چاپ شده
 و مرقوم داشته اند «بایران آمدم در آن اوقات مابین مشایخ این
 سلسله نراع قطبیت سخت برپا بود و این معنی با سلیقه و سبک
 فقیر موافق نمی بود میگفتم سند فقر ترك هنگامه است نه کاغذ
 ارشادنامه جنگ و جدال رویه اهل قال است نه شیوه مشایخ و
 رجال از ناصرالدین شاه تمجید کرده و تفسیر قرآن خود را از
 اقبال شاه میداند، گوید تفسیر را هر که خواند دیگر گوش به
 مزخرفات باییه نمیدهد میفرماید:

خدا بیامرز دحاجی محمد کاظم اصفهانی را (مراد سعادتعلیشاه
 مرشد ملاسلطان گنابادی است) آدم بیعلم و اطلاعی بود اقوال باییه
 و شیخیه را می شنید بخاطرش میرسید باید درویشی هم همینطور
 باشد.

(جای شگفت است که صفی گاهی از طاووس تمجید کرده و
 زمانی سخت او را کوبیده این تناقض برای چیست).

صفی مینویسد:

حاجی آقامحمد (مراد صفی منورعلیشاه استاد طریقتش میباشد) بگوید من امام زمان را او را دیده‌ام و خدمتش رسیده‌ام من قبول دارم.

صراط‌الذین انعمت علیهم اشاره بصراط نعمت‌الله است درویش که شیخی شده باشد اگر خواست دوباره برگردد درویش شود راهش ندهید و از خود برانید اگرچه فرزندان شما باشند اطفال خود را بمکتب شیخیه نفرستید.

مخمس معروف در دیوان صفی شهرت بسزائی دارد.

خواهم ایدل معو دیدارت کنم جلوه‌گاه روی دلدارت کنم
واله آن ماه رخسارت کنم بسته آن زلف طرارت کنم
در بلای عشق دلدارت کنم

از مظفرالدینشاه و میرزا علی اصفرخان اتابک صدراعظم وقت تمجید کرده است.

ناگفته نماند کتاب ارزنده‌ای در شرح حال خاندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی و سلطان‌علی بنام سلسله‌النسب صفوی تألیف شیخ حسین پیرزاده زاهدی از اخلاف شیخ زاهد گیلانی که با مقدمه ادوارد برون می‌تشرق شهیر انگلیسی از انتشارات ایرانشهر در ۱۱۶ صفحه در برلن چاپ گردیده است و اشعاری از سلطان‌علی در صفحه ۵۶ آورده است که چند بیت در اینجا آورده میشود.

عاشقم گشتی پریشانتم کنم آنگهی بیجان و بی‌مانت کنم
آتشی در خرمن سیرت زخم همچورندان مست و حیرانت کنم
گر بموئی در ره ما رهبری رهنمای جن و انسانت کنم
بندگی کن تا بیابی سلطنت بنده گردی باز سلطانت کنم
دل چه بستی اندرین دنیای دون عاقبت روزی پشیمانتم کنم
گرچو ابراهیم بت را بشکنی اندرین معنی مسلمانتم کنم

گر ز لذتها شود خالی دلت برسر این سفره مهمانت کنم
 ای علی در صحبت مردان نشین تا ترا از زمهره ایشانت کنم
 حضرت صفی مضمون خواهم ای دل محو دیدارت کنم از
 سلطان علی اقتباس واخذ فرموده‌اند.

دیگر از آثار صفی عرفان الحق است که در حاشیه زبده الاسرار
 به نثر مرقوم داشته‌اند و پس از ختم رساله عرفان الحق مثنوی
 عشق و غفل را به نیکوترین وجهی سروده‌اند.

در عرفان الحق بیان داشته‌اند «حسین حلاج گوید چون عبد
 بمقام معرفت رسد و نخواهد یکدفعه غیر حق را بخاطر آورد
 نتواند» و باز در عرفان الحق فرموده‌اند.

اشخاصی که ذکر خفی را بدعت شمرده‌اند چه کنند که از
 صورت پی بمعانی نبرده‌اند.

دیگر از آثار صفی سئوالاتی است که ظهیرالدوله از پیر
 خود در باره تصوف و مرید و مرادی نموده و صفی پاسخ داده و
 ظهیرالدوله بکتابت آورده است و تعدادی از مکاتبات که مولوی
 گیلانی گرد آورده و در مقدمه دیوان صفی گنجانده است صفی در
 تفسیر خود بعضی از مشکلات را با تاویل عرفانی شرح داده‌اند
 مانند قصه اصحاب کهف و حکایت گاو و ذبح آن در زمان نبوت
 موسی ۴ که در سوره بقره بیان شده بخوبی تفسیر عرفانی نموده
 است صفی در شعر دارای قریحه بسیار عالی و نیکو بوده و بروانی
 شعر میسر ائیده و در نثر بطریق نثر مسجع که معمول
 به اهل طریق است بخوبی و شیرینی مینوشته و از اقران خودگوی
 سبقت ربوده است در اثر ملاقاتهای فراوان با صاحب‌دلان در
 بلاد اسلامی و هند و تحمل ریاضات در جوانی شایسته‌تر از دیگران
 بوده ولی سرسلسله کسی میتواند بود که جانشینی او از طرف
 قطب سلف محرز و جای هیچگونه ابهام و تردید نباشد و در ضمن
 در اثر تتبع و تحصیلات عالی در عرفان و طی طریق عملی سلسله‌ای

بنام خود وقوانین ورسوم تازه عرض وجود نماید نه مانند صفی که کتباً منورعلیشاه را تایید نموده واز طرف او به مسافرتها تبلیغی تن داده و عزم خود را از طرف منورعلیشاه در مقدمه دیوانش ضمن مکاتیب تصریح کرده است و بعد یکدفعه کوس اناولاغیری بگوش همگان رساند و نغمه تازه در دهد و گوید:

صاحب دم اندرین دوران منم حیدرم من حیدرم من حیدرم
با اینوصف بنظر این ناچیز از همه مسندنشینان همعصر
خویش برتر و بهتر و جایگاهی والاتر دارد.

صفی سه اولاد داشت یکی نورالدین که جوانی متجدد و در اثر عشق بدختری و ناکامی خودکشی نمود و دیگر دختری بنام بانو شمس الضحی که همسر مرحوم مهندس نشاط گردید و در جنب خانقاه سکونت داشت و عکسی از او باقی مانده که در ردیف چهارم است و بانو شمس الضحی بسن سه الی چهار ساله در بغل درویش حسین برادر درویش خرم دیده میشود درویش خرم در سفر هند همراه صفی بود و بعد خادم خانقاه تهران گردید و درویش حسین سرایدار در مقبره ظهیرالدوله گردید و دختر دیگری داشته که در زمان حیات صفی در گذشته است.

ظهیرالدوله و میرزا محمودخان نائینی و نمازی و مولوی علاقه به تدخین حشیش داشتند همسر صفی بدرویشان حشیش میفروخت و این کار در آن زمان عیب شمرده نمیشد و زبان حال درویشان آن ایام به این بیت مترنم بود.

چرس و فور آماده و چائی دم است

دم غنیمت دان که دنیا یک دم است

ولی کلیه کتب معتبره طب قدیم استعمال حشیش را موجب خبط دماغ و جنون میدانند.

بعد از صفی چند تن ادعای جانشینی نمودند.

یکی میرزا عبدالکریم ملقب به لقب معروف علیشاه و تخلص

منصور شیرازی که دیوان اشعارش بحلیه طبع درآمد مرحوم منصور فرزند حاجی فتح‌الله شیرازی است که بشغل تجارت اسب سرگرم بود منصور پیاده از شیراز بصوب تهران عزیمت و در محله پامنار بحضور صفی رسیده و مشرف بفقر شده و چهار سال تمام در یکی از حجرات خانقاه بدستور استاد طریقت بریاضت پرداخت بعد مامور ارشاد در شیراز میگردد منزلی در نزدیکی مسجد آقا قاسم در محله سردرک خریداری نموه و آن مکان را خانقاه ساخت و خود در زیرزمین خانقاه مدفون گشت مردی خلیق و با اغلب مشایخ سلسله صفی مماشات داشته و مکاتبه مینمود بعد از منصور آقای قاسم توانگر شیرازی (نور علی) بجانشینی آن مرحوم منصوب و شبهای جمعه جلسات فقری در مزار منصور برپا میداشت مرحوم منصور مکلا بود آقای توانگر در ده بیدفارس در سوم رمضان ۱۳۱۶ فمری متولد و مدت بیست سال در شهربانی و دارائی و ارتش و ژاندارمری بخدمت دولتی مشغول بودند اکنون بیکار و داعیه قطبیت دارند مردی خوش برخورد و خلیق ولی اندکی حساس و عصبانی هستند آقای توانگر ضمناً خود را از طرف رهبرعلیشاه مجاز دانستند از صفی کشکول و عصا و نعلین باقی مانده که در موزه خانقاه صفی مضبوط است صفی بوسیله هادی مولوی گیلانی تفسیل گردید حیاط خانقاه صفی دو هزار متر مربع بوده که بعد از صفی مقدار زیادی بوسیله دخترش بفروش رفته و مولوی شیخ ظهیرالدوله عرضحالی برعلیه همسر و دختر صفی بعدلیه تقدیم داشته که بعداً بمصالحه انجامید آقایان حاج آقا شادمند و میرزا رضاخان شادمند ربیب صفی بودند.

مادر بانو شمس الضحی زن سومی صفی بوده مسمات به بانو هاجر صابری که زمان رحلت صفی در حدود بیست و پنج سال از سنش میگذشته و در اثر سکتہ در لیلہ ۱۲/۷/۴۵ شمسی در بیمارستان لولاگر فوت نمود و پس از یازده بار طواف مرقد صفی

در قبرستان ظهیرالدوله مدفون گردید دیگر از همسیران صفی بانو شادمند است که بعضی را عقیده بر آنست که صفی در اثر دل‌درد شدید درگذشت آنچه از اهل ثقه شنیده شده صفی سه سال آخر عمر خویش را بعزلت گزاید و از کسی دستگیری نمینمود. صفی در سال ۱۳۰۸ هجری قمری در محل فعلی خانقاه سکونت نموده و تا آخر عمر در این محل بسر برد.

مشایخ صفی اسامی آنان بشرح زیر است.

ظهیرالدوله - میرزا محمودخان نائینی - معصوم خان کرمانی - حاجی محمد ابراهیم نمازی - میرزا عبدالکریم معروفعلی در شیراز متخلص به منصور - وحدت در یزد - نواب شمس در یزد - سید حسینی در هند - نایب‌الصدر سمنانی - حاجی سیف‌الدوله برادر نائنی عین‌الدوله صاحب محل فعلی خانقاه - سیدالمشایخ قمشه‌ای - آقارضا شمس برادر صفی - حاجی ملاعباسعلی کیوان قزوینی - میرزا محمود رئیس (شفیق علی) - مولوی گیلانی.

فرد دیگری که در سر هوای جانشینی صفی میپرورانید و همهمه بپا داشت مرحوم میرمعصومخان کرمانی بود که پس از درگذشت او میرامداد حسین‌هندی ساکن رشت بجانشینی او منصوب گردیده و محمد حکیمیان (رحمت‌علیشاه) ساکن تهران خدمتگزار وزارت خارجه که مردی امی بوده او نیز خود را قطب‌سلسله صفی و جانشین بحق معصومخان کرمانی معرفی نمود و سروصدای زیادی برپا داشت حکیمیان در تاریخ هفتم شهریور ۱۳۲۷ شمسی خرقه تهی نمود «خرقه تهی کردن از اصطلاحات صوفیه بوده و مراد فوت نمودن است و خرقه تعبیر از بدن جسمانی است بعبارت دیگر یعنی روح از جسد خارج گردید» مریدان سرشناس و متمکن و رجال درباری از مریدان پابرجای حکیمیان بوده‌اند از آن جمله سید محمدصادق طباطبائی رئیس سابق مجلس شورای ملی و میرزا محمد عنیخان فروغی و محمد عنقا بوده‌اند حکیمیان مکلا بود و

مردی متواضع ولی در لفافه سخنان ادعاهای بس شگرف و بزرگ داشته است یکی از چهره‌های درخشان قرن اخیر که داعیه جانشینی صفی را داشت حاج سید محمودخان نائینی (حیرت‌علیشاه) است که قیافه‌ای گیرا و جذاب داشت و بعضی او را از صفی برتر شمرده‌اند میرزا محمودخان نائینی با جمله مشایخ سه روز قبل از درگذشت صفی بحضور او احضار گردید صفی بهمراه اندرز داده که باهم متحد باشند و امور فقری را محمودخان اداره کرده و ظهیرالدوله روی قدرت اجتماعی خویش پشتیبان ایشان و فقرا باشند ولی هنوز سه روز از مرگ صفی نگذشته بود که آقای دبیرالممالک و میرزا دائی که دائی آقای مهندس نشاط شوی بانو شمس‌الصحی است بحمایت از ظهیرالدوله بنای ناسازگاری و اهانت و حتی هتاکی در مورد محمودخان را با شدتی هرچه تمامتر شروع و عقرب و نجاست به حجره این صوفی می‌گذاشتند لذا محمودخان ناچار گردید بماهان عزیمت نماید و در جوار مرقدشاه نعمت‌الله خانهای تهیه و آن حیاط را بخانقاه تبدیل کرده و در همان مکان فوت نموده و مدفون گشت سید محمودخان در سال ۱۳۱۱ هجری قمری بمقام شیخی رسید و در سال ۱۳۳۸ ه. ق خرقه تهی نمود اینک فرمانی که از طرف صفی در باره این درویش نگاشته بعینه نقل قول میگردد.

«هوالمستعان بعد از حمد خالق منان و درود برروان عظیم البرهان هادی انس و جان و خلفای هدایت نشان آن برگزیده خالق جهان علیهم صلوات‌الله‌الملك‌المستعان برضمیرارباب عیان و سالکان مسالك توحید و ایقان معلوم و مشهود باد جناب سیادت انتساب معارف آداب آقای میرزا محمودخان سالها است از روی عقیده و ایمان بادیه پیمای منهج فقر و عرفان است فقرای الهی در هر مکان باشند او را گرامی دارند و مقدمش را عزیز شمارند که هم از رسوم فقر با خبر است و هم صحبتش در مقام گفتار با اثر

طالبان طریقت از ایشان اخذ آداب نمایند و در تکمیل مراتب خود با ایشان موافقت فرمایند و در تلقین او را دواذکار مامور است امید که پیر طریقت او را در همه حال مدد فرماید والسلام علی من اتبع الهدی تاریخ یازدهم شهر محرم الحرام هزار و سیصد و یازده ۱۳۱۱ میرزا حسن صفی علی محل مهر یا حسن التجاوز».

سید محمودخان گاهی در کوچه و بازار بیک طالب درویشی برمیخورد در همان مکان دستور میداد تیمم کند و سپس باو تلقین ذکر میکرد سید محمودخان مرحوم محمد ابراهیم نمازی (نیازعلی) که از طرف صفی بمقام ارشاد رسیده بود بجانشینی خود انتخاب کرد نمازی بهند و اغلب نقاط ایران مسافرت کرده و چند سالی معتکف خانقاه صفی در تهران بود و دنبال اکسیر میگشت و ثروت پدری را در اینراه از دست داد خانواده نمازی تاجر پیشه بودند مرحوم صفی با نمازی مزاح و شوخی مینمود نمازی از طرف صفی جهة ارشاد بهند میرود و بعد از صفی با سید محمودخان بیعت میکند و در سال ۱۳۲۲ ه. ق در کرمان فوت نمود و در جوار مقبره سید محمودخان بخاک سپرده میشود بعد مرحوم حسن خاوری خراسانی پسر حاجی ابراهیم (منظورعلی) در ۱۲۸۵ ه. ق در مشهد متولد و در ۱۳۱۱ ه. ق در معیت پدرش بتهران آمده مشرف بفقر میگردد و در سنه ۱۳۱۴ یا ۱۳۱۵ ه. ق بحضور محمودخان رسیده و در سنه ۱۳۱۶ ه. ق بدرجه ارشاد رسید و تخلص شعری او ادیب میباشد کتابی حاوی اشعارش و رساله‌ای در رمل و جفر و اعداد نوشته و رمل و جفر درس میداده و از راه رمالی و دعانویسی ارتزاق نمود و در کسوت اهل علم بوده است مردی خوش محضر و با اطلاع بوده مرحوم ادیب معروف بحاجی داداش بوده و در شب جمعه هفدهم ربیع الثانی ۱۳۸۶ مطابق ۹ ر ۱۰ ۴۵ فوت نمود بعد از ایشان آقای شیخ باقر ساعدی (سعادتعلی) از وعاظ مشهد در سال ۱۳۰۹ خورشیدی در مشهد متولد گردید ضمن فرا گرفتن

علوم قدیمه باخذ لیسانس نائل گردید و در سال ۱۳۲۷ خورشیدی مشرف بشقر گردید و در سال ۱۳۷۹ شمسی بدرجه ارشاد رسید جناب ایشان مینویسد که مرحوم ادیب با ظهیرالدوله نیز ارتباط داشنه وار طرف صفا بلقب (ادیب العرفا) مفتخر گشت آقای ساعدی مانند مرحوم ادیب شبهای پنجشنبه را جلسه فقری برپا مینمایند از آثار آقای ساعدی منیه المرید و حقایق فیض مصباح الشریعه تاریخ علمای خراسان ترجمه دوازده امام محیی الدین ترجمه قسمتی از فصوص لطایف صفی بسوی مدینه خورشید بطحا میباشد میرزا محمودخان یکبار در معیت مولوی رشتی و چهار نفر دیگر پیاده از سهران بمشهد رفت وعده زیادی را بدرویشی دستگیری نمود. یکی از رجال بنام عصر قاجاری که داعیه جانشینی صفی را داشت مرحوم ظهیرالدوله بود.

علیخان قاجار قوانلو ملقب به ظهیرالدوله فرزند محمدناصر خان ظهیرالدوله ایلخانی قاجار در ۱۷ ربیع الاول سال ۱۲۸۱ قمری در قصبه راج شمیران متولد و در عنفوان جوانی در سال ۱۲۹۴ بخدمت دولت وارد شد بریاست تشریفات دربار ناصرالدین شاه منصوب گردید و سال بعد در ۱۲۹۷ قمری دختر شاه قاجار تومان آغا ملقبه به ملکه ایران را بزوجیت خود درآورد و در سال ۱۳۰۳ ق خدمت صفی مشرف گردید و در روز سه شنبه ۲۴ ذیقعه ۱۳۴۲ هـ ق در اثر سکتہ در باغ جعفرآباد شمیران درگذشت و در نزدیکی باغ خود زیر درختی موسوم به داغداغان بود مدفون و بوسیله مولوی رشتی تفسیل گردید و بعد وسیله انجمن اخوت زمین بسیاری از اطراف مقبره را محصور و قبرستان اشخاص بنام انجمن اخوت گردید و انجمن اخوت از جهة اجازه تدفین مردگان در قبرستان ظهیرالدوله عواید سرشاری بدست میآورد ظهیرالدوله دارای سه پسر و سه دختر بودند.

۱- مرحوم محمدناصر صفا ملقب به ظهیرالسلطان.

- ۲- مرحوم ناصرقلی صفا ملقب به ظهیر حضور.
- ۳- مرحوم ناصرعلی صفا که در جوانی در مازندران در ۱۳۳۶ هـ ق کشته شد و ظهیرالدوله قاتل فرزندش را بخشود.
- ۴- مرحومه فروغالدوله که در ابتدا زن میرزا محمدعالی خان قوامالدوله و بعد همسر مرحوم شکرالله خان صدری گردید.
- ۵- مرحومه فروغالملوک ولیه صفا که در ابتدا همسر مصطفی خان فروهر دوام السلطنه پسر قوامالدوله و بعد همسر عطاءالله پالیزی وکیلالدوله کرمانشاهی گردید و از شوهرش متارکه نمود و تا آخر حیات شوی اختیار نکرد و با پدر خود یکجا بسر میبرد و از طرف ظهیرالدوله ملقب به ولیه و اجازه ارشاد یافت و در جوار قبر پدر مدفون گردید.
- ۶- مرحومه ملکالملوک عیال غلامحسین قهرمانی قاجار ملقب به عمیدالدوله گردید و در سن سی و یکسالگی درگذشت و در مزار صفی مدفون گردید.
- انجمن اخوت در سال ۱۳۰۵ هـ ق بدستور صفی تشکیل و جلسات آن محرمانه در حضور صفی منعقد میگردید و در پانزدهم شعبان سال ۱۳۱۷ بدستور ظهیرالدوله در ملک شخصی خود واقع در خیابان علاءالدوله (خیابان فعلی فردوسی) علناً تشکیل گردید اسامی مریدان ظهیرالدوله در تهران و شهرستانها به چند هزار نفر رسیده و این اندازه در سلاسل تصوف در کشور ایران بیسابقه بود و جشن پنجاهمین سال انجمن اخوت در سال ۱۳۲۷ هـ ش در باغ سرلشگر ناصرالدوله فیروز برگزار گردید مرحوم صفا جانشینی تعیین ننمود رئیس انجمن اخوت مرحوم ظهیرالدوله و پس از فوت او مرحوم انتظام السلطنه و بعد دکتر اسمعیل مرزبان و بعد سپهبد آق اولی بود اعضای هیئت مشاوره عبارتند نصرالله صبا- مختارالملک- عبدالله انتظام- سیدهاشم ملک مدنی- علیرضا حکیم خسروی- مهندس غلامعلی میکده- مهندس

جعفر صفائی فرزند صفاءالملک (صفاءالملک از مشایخ صفا بوده است) - عبدالحسین بیات - بزرگ بیات - موسی آبتن - سرهنگ ارسلان نادری بودند و سپهبد آقاولی ریاست انجمن را عهده‌دار بود و قانون انجمن بر آنست که پس از فوت یا استعفای یکی از اعضاء عضو دیگری انتخاب مینمایند ولی درویشان حق رای ندارند و انجمن اخوت با تصویب آراء شیخ ارشاد تعیین میکنند قبلاً شیخ انجمن مرحوم خسروانی بوده و اکنون یک قاضی بازنشسته را به ارشاد منصوب فرموده‌اند محمدحسن میرزای ولیعهد احمدشاه و میرزا کوچک جنگلی و شوریده شاعر از مریدان ظهیرالدوله بودند در رساله صاحب‌دلان از انتشارات انجمن اخوت بقلم شاهزاده خسروانی در صفحه ل مینویسد (مطلب دوم آنکه شیخ راه این دوده که منصوص از طرف حضرت صفی بوده است پس از خود جانشینی منصوب و معرفی نفرمود) این مطلب خلاف رویه و سیره تصوف است ظهیرالدوله ملقب به لقب صفاعلیشاه بود ملکه ایران اوایل مخالف درویشی بود بعد به تصوف گرائید و عکسی با دو تن از دخترانش با لباس درویشی گرفته است ملکه ایران در سال ۱۳۳۵ هـ ق درگذشت در کتاب رهبران مشروطه جزوه پنجم مولف ابراهیم صفائی مینویسد که صفی در سال ۱۳۰۳ هـ ق با ناصرالدینشاه در ملاقاتی که با شاه انجام داد موظف به توقف در تهران گردید خانقاه صفی بکمک و خرج حاجی سیف‌الدوله فرزند عضدالدوله و بار دیگر بخرج نصیرالملک شیرازی ساخته شد ظهیرالدوله در سال ۱۳۰۳ هـ ق بحضور صفی رسیده و مصباح الولاية لقب گرفت ظهیرالدوله در سال ۱۳۰۸ یک روز با لباس درویشی پرسه‌زنان از محل فعلی انجمن اخوت تا خانقاه آمد و در سر چهارراه استانبول یکربع ساعت ایستاده اشعاری در مدح علی با صدای بلند خواند ظهیرالدوله اصول ششگانه زیر:

۱- تعظیم امرالله ۲- شفقت خلق‌الله ۳- خدمت اهل‌الله

۴- بذل نفس فی سبیل الله ۵- کتمان سرالله ۶- اطاعت ولی الله را جزو تعهد مرید در هنگام تشرف قرار داد که قبل از او این امر سابقه نداشته است.

سیف الدوله در ملایر خانقاهی برپا ساخت و مقبره صفی را آئینه کاری کرد و محل قبر خود را در کنار مزار صفی قرار داد ولی در ملایر مدفون گشت سیف الدوله نیز از مشایخ صفی بود در زمان ظهیرالدوله هر سال جشن تولد نبی (ص) و علی (ص) و عید غدیر و جشن بنام جشن گل در فصل فروردین برپا میشد هیئت ارکستر تحت نظر درویشخان که از مریدان صفا بود ترتیب داده میشد میرزا علی اکبر شیدا سرود میساخت و مرحوم ظهیرالدوله تصحیح میفرمود ظهیرالدوله حکومت شیراز و مشهد و مامور آستان قدس رضوی و گیلان و مازندران و کرمانشاه و تهران و همدان را عهده دار بود.

صفا نظامنامه ای که از طرف یمین الملک تهیه شده بود تصحیح نموده و باجرا گذاشت و برای امور انجمن اخوت و خانقاه هیئت مشاوره ای تعیین نمود رئیس هیئت مشاوره ظهیرالدوله سید محمدخان انتظام السلطنه نایب رئیس سالار امجد- ناظم الدوله- یمین الملک- نظام لشگر- میرزا محمد علیخان نصره السلطان- میرزا علی اکبرخان سروش- میرزا باقرخان صفامنش- میرزا عبدالوهاب جواهری- و علیرضا صبا مختار الملک در رمضان ۱۳۱۷ انجمن اخوت تاسیس گردید نظام نامه انجمن را یمین الملک تهیه و ظهیرالدوله اصلاح نمود نخستین هیئت مشاوره عبارتند از ۱- ظهیرالدوله رئیس ۲- سید محمدخان انتظام السلطنه نایب رئیس ۳- سالار امجد ۴- ناظم الدوله ۵- یمین الممالک- نظام لشگر ۷- میرزا محمد علیخان نصره السلطان ۸- میرزا علی اکبر خان سروش ۹- میرزا باقرخان صفامنش ۱۰- میرزا عبدالوهاب جواهری ۱۱- آقای علیرضا صبا.

حاج عبدالله مستشار علی نعمتی ملقب بحاج داداش در ۱۲۹۹ هـ. در کرمانشاه متولد خدمت ظهیرالدوله مشرف مجله اخوت و روزنامه کوکب غرب را منتشر کرد در ۳۰ مهر ۱۳۲۷ شمسی ۱۸ ذیحجه ۱۳۶۷ هـ. ق عید غدیر خم صایم در مکه درگذشت محمدعلیشاه قبل از توپ بستن مجلس دستگیری و تبعید هشت نفر از سران مشروطه را صادر یکی هم ظهیرالسلطان پسر ظهیرالدوله بود عصر روز ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ هـ ق خانه ظهیرالدوله و انجمن اخوت را غارت کردند و پالکونیک شخصاً با قزاقها باین تجاوز دست زد و چند درویش که گویا سه نفر بودند در خانقاه صفی کشته شدند در این میان ظهیرالسلطان و نصره السلطان و عده‌ای از درویشان در اینروز با قوای دولتی جنگیدند در این میان یک قزاق کشته شد ملکه ایران و دخترش فروغ الملوك بایک خدمه به باغشاه رفته و شب مهمان ملکه جهان همسر محمدعلیشاه شدند و ظهیرالسلطان پس از چندی آزاد گردید ملکه ایران با همراهانش در منزل منیرالسلطنه مهمان کامران میرزا شدند شاه خسارت را تادیه و سالها تا اوایل سلطنت رضاشاه خانواده صفا ماهانه پانصد تومان دریافت میکردند ظهیرالدوله در این هنگامه در بادکوبه بسر میبرد شاه تلگراف محبت آمیزی به صفا نمود و او در پاسخ بشعر اظهار داشت خانه مرا خراب کردی خدا خانه ترا خراب کند شایع بود یک گونی بمب از خانه صفا کشف گردید.

صفا در اول سلطنت احمدشاه سه شب جشن مفصلی در انجمن برپا داشت ۱۳ هزار تومان اعانه جمع شد این جشن را جشن نصره ملی نام نهاد ۸۰۰ تومان صرف انجمن شد و بقیه به سازمانندگان سربازان شهید داده شد.

صفا در سال ۱۳۲۹ هـ ق انجمن اخوت دیگری در کرمانشاه تاسیس نمود و بعد حاجی داداش (مستشار علی) شیخ صفا در کرمانشاه سرپرست انجمن اخوت در آن شهر گردید و مجله اخوت

و روزنامه کوکب غرب را منتشر ساخت.

سه سال آخر حیات خویش را بعزالت گذرانیده و کسی را در این مدت بدرویشی نپذیرفت حتی صفا از انجمن رنجیده و بخانقاه و انجمن حضور نمییافت و پس از درگذشت صفا ورثه او قانوناً محل انجمن را به هیئت مشاوره برگذار نمودند صفا سالهای آخر حیات خود را با فروش اثاثیه امرار معاش نمود.

در کتاب انقلاب ایران بقلم ادوارد بسرون (دستیار ادوارد بسرون مدتها آقای ذبیح بهروز و سالها آقای تقی زاده و کاظم زاده ایران شهر و علامه فقید محمد قزوینی بود اغلب آثار بسرون بکمال علامه قزوینی تدوین یافته است) در حاشیه صفحه ۴۳۰ جریان نمایش در محل انجمن جهت بیداری ملت ایران و مبارزه با استبداد و لزوم تاسیس مشروطیت برپا شده بود شرح آن که ایران را بصورت مرد محتضری نشان دادند که هر یک از مقوله قسمتی از لباس او را میربایند وسیله موقر السلطنه - جریان جشن بشاه اعلام شد و موجب کدورت دربار از صفا گردید.

ناگفته نماند که مشروطیت ایران بیشتر بسعی و کوشش علما بثمر رسیده و صوفیه در این باب در درجه دوم و بعد حاج علی آق و فاعلیشاه و پسرش میرزا عبدالحسین ذوالریاستین (مونسعلیشاه) در فارس سهیم بودند اصول سته و دادن تعرفه و تاسیس انجمن اخوت و کارت عضویت بمریدان دادن و نشریه سیاسی دایر نمودن و تشویق مردم از جهت آمادگی مشروطیت با سخنرانی و نمایش و کنسرت و آواز همه از ابداعات صفا بوده و هیچ وجه تشابه و ارتباطی با تصوف نداشته و ندارد وقتی ظهیرالدوله پس از غارت در منزلش از روسیه برگشت چند روزی در خانقاه صفی بسر برده و بعد به جعفرآباد شمیران رفت و در شگه محمدعلیشاه را که جهت بردن حضرت ایشان بدربار به خانقاه آمده بود پس فرستاد.

خانقاه صفی زمان سپهبد آقا اولی تعمیر اساسی شده اطاق مورهای از اسباب و ابزار درویشی تهیه نمودند و دو خانه مجاور مقبره خریداری و بخانقاه ملحق گردید و کشکول بزرگی که اندازه حوض کوچکی است در صحن حیاط مقابل درب خانقاه نصب نموده‌اند و روی سردرب مقبره نوشته شده «مرقد پاک و مزار تابناک مرشد راه و پیردل آگاه حاج میرزا حسن صفی‌علیشاه که تجدید ساختمان آن بوسیله انجمن اخوت در سال ۱۳۴۴ خورشیدی پایان یافت».

درویشان قدیمی بانجمن نرفته و نسبت به هیئت مشاوره خویش بین نمیباشند ولی خانقاه مرکز برگزاری ختم زنانه و مردانه گردیده و از صورت خانقاهی خارج شده است و نذورات زیادی بقصد خانقاه داده میشود که اغلب حیفاومیل میشود اوراق و اسناد بیشتر در دفتر انجمن است حتی در دسترس اغلب اعضای هیئت مشاوره قرار نمیگیرد تا چه رسد بدیگر افراد هفته‌ای یکبار عصر روزهای دوشنبه اعضای مشاوره جلسه داشته و کسی را اذن دخول نمیدهند و شبهای جمعه عمومی است مرحوم خسروانی در این شبها در انجمن اخوت شرح حال رجال صوفیه را از روی تذکره عطار و جامی و هجویری تهیه نموده و از روی نوشته قرانت مینمود اکنون مشایخ را خود اعضای هیئت مشاوره تعیین مینمایند در صورتیکه هیچگونه سمتی در درویشی ندارند و این از شگفتیهای تصوف قرن اخیر است و بعد از صفا سلسله صفی‌علیشاهی قطبی بخود ندیده است.

صفا در سالگرد انجمن مقاله‌ای نوشت که متضمن مطالب سیاسی بود و هیچگونه اشاره‌ای بمباحث درویشی نداشت از مساوات و برادری و اخلاق صحبت مینمود.

صفا انتظام السلطنه را بسرپرستی انجمن بعد از خود منصوب فرموده و اشاره کردند که ماژور استوار نیز بایشان کمک نمایند.

صفا در یکی از این مقالات چنین نوشته است «انجمن اخوت که خاکش بدست ارادت و وفا با آب محبت و صفا عجبین و با هندسه اخوت و مساوات عمارت شده نماینده عشق است و محبت و پروراننده انس است و اخوت که همین است غرض اصلی از پیدایش گیتی و آفرینش جهان».

صفا آرمی برای سلسله صفی علیشاه قرار داد که علامت خاص قبلا سلسله قادریه داشت و سلاسل دیگر گرد اینمساثل نمی گشتند آرم صفا عبارت از این است دو تبرزین مقابل هم قرار گرفته و کشکولی در محل تقاطع تبرزین ها آویخته و در پائین کشکول تسبیحی که به انتهای دو تبرزین وصل گردیده است و بر بالای کشکول ۱۲۱۷ و بالای این سنه که تاریخ تاسیس آن است ص نوشته شده یعنی صفا.

در کارت تعرفه مشخصات طالب فقر نوشته میشود و دو نفر ضامن معرف او میشوند تا وقتی برای تشریف تعیین گردد و قبلا طالب؛ تقاضانامه‌ای پر می‌کند در محل انجمن اخوت تابلویی از سنگ مرمر در سالون اجتماعات موجود است که تلخیص آن این است که محل فعلی بهمت اعضای هیئت مشاوره از عواید انجمن در زمان ریاست دکتر اسمعیل مرزبان (امین‌الملک) و تیمسار سپهبد فرج‌الله آق‌اولی تجدید بنا گردید بتاريخ ۱۳۴۱ شمسی برابر ۱۳۸۲ هـ ق اکنون سالها میگذرد که ریاست انجمن اخوت با سپهبد آق‌اولی بود دستوراتی که سالکین سلسله صفی علیشاهی بعد از نمازهای یومیه بایستی انجام دهند بدستور صفی بشرح زیر میباشد که پس از صفی دیگر مشایخ نیز تبعیت از دستور صفی نموده و تغییری نداده‌اند.

«بسم‌الله‌العلی‌الاعلی‌چون از خواب بیدار شود قبل از تکلم ۱۴ مرتبه ذکر قلبیرا بزبان بخواند بعد از نماز صبح آیه‌الکرسی و تسبیح و جبرئله و چهار اسم و نادعلی با تکرار اسم مبارک ۱۱۰

و صلوات کبیر یکمرتبه و هفتاد لافتی و ۲۲ مرتبه آیه قدرت و یکصد و ده مرتبه یونسیه و سجده زیارتین و بعد فاتحه از جهة ترویج ارواح انبیاء و اولیا و اصفیا و فقرا بخصوص خاتم انبیا محمد مصطفی علی مرتضی و فاطمه زهرا و سایر ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین و جمیع مشایخ ائمه اثنا عشریه بخصوص شیخ راه ما فاتحه يك حمد و سه قل هو الله و بعد از نماز ظهر آیه الكرسي و تسبیح و بعد از عصر آیه الكرسي و تسبیح و هفتاد جبر نیایه و سجده و زیارت و همچنین مغرب و عشا بعلاوه دو رکعت نماز و تیره و فاتحه بنمهیج مذکور و در وقت خواب آیه الكرسي و تسبیح و ناد علی و صلوات کبیر و نقش سینه و پیشانی و بهتر اینست که با وضو رو بقبله خوابیده باشد و در وقت دیدن روشنائیها الله جل جلاله الی آخر و در وقت لباس پوشیدن و لقلب و الحق بالباطل تکتّموا الحق و انتم تعلمون و در کمر بستن لافتی اینست او را دموظفه خداوند توفیق دهد و این فقیر التماس دعا دارم میرزا حسن ملقب بصفی علی حق تعالی بر عمر و عزت و عاقبت یار با جان و ایمان هم عنانم علی خان ظهیرالدوله بیفزاید همین او را در اسالها بطالبین تلقین نماید و روح فقیر را بیادی شاد فرماید و السلام علی من اتبع الهدی و اجنب الغی و الرد میرزا حسن صفی علی این نوشته بمنزله اجازه شیخی ظهیرالدوله نیز هست مرحوم صفی برادری داشته بنام شمس که در خانقاه صفی در تهران مدفونست و نورالدین شاه پسر صفی از بانو شمس الضحی کوچکتر بوده است. و شیخ بودند.

ناصرالدینشاه دوبار وسیله ظهیرالدوله برای صفی پیام فرستاد که چندی بمشهد رفته در آن شهر اقامت نماید بار اول از جهة تفسیر صفی بود که مهمه بپا شد که چرا تفسیر بشعر گفته شده است بار دوم با کشته شدن ناصرالدینشاه قضیه منتفی گردید.

کیوان قزوینی در کتاب بهین سخن که پاسخ دوازده پرسش

است. ازدیاد مریدان و بتجمع آنان که در صفحه ۲۹ کتاب چنین نوشته است «علم ملاسلطان اگر در تهران بود با میرزا ابوالحسن و آقامحمد رضا قمشه بی عنوان میماند و فقه و اصول که هیچ نداشت و تصوفش هم در جنب صفی علیشاه مستهلك میشد زیرا تصنیفات درویشی را در زمان ما کسی بقدر صفی علیشاه نداشت» و باز در صفحه ۹۸ همین کتاب در باره صاحب کتاب طرائق الحقایق مینویسد «میرزا آقا پسر كوچك رحمت علیشاه گروید بطاووس و بعد بملاسلطان گروید و خود پس از چند سال از او برید و خود دعوی قطبیت نمود در تهران بود لذا بعد تمکین ظاهری از صفی نمود و صفی هم احترام بسیار از او مینمود و صفی اگر او را نائب خود میکرد نام صفی خوب باقی میماند و حالا بعد از ظهیرالدوله دیگر نامی ندارند در جلد دوم کیوان نامه صفحه ۱۲۷ مینویسد «حاج آقامحمد بعزم زیارت مشهد بتهران آمد و صفی علیشاه که خیلی کارش با رونق بود خوب استقبال نمود يك خانه عالی در حیاط شاهی برای او اجاره نمود و بمهمانداری ایستاد و پایه خرج و تجلیل را چنان برداشت که حاج آقامحمد بعیرت افتاد حاج آقا محمد عزل کرد صفی علیشاه را و او نیز خودش مدعی قطبیت شد».

کیوان مورد الطاف صفی علیشاه شد و او منصب داد بکیوان و مرتبه ذکر قلبی اسم اعظم را بالا برده به ذکر حیات رسانید باز اثر نبخشید کیوان در جلد سوم کیوان نامه جریان اختلاف صفی با منورعلیشاه را با روشنی تمام بیان کرده است.

کیوان در صفحه ۲۳۲ جلد دوم کیوان نامه نوشته است.

«اقبال صوفیه نسبت بشخص ظهیرالدوله بود نه بعنوان تصوف حقیقی و لذا پس از ارتحال او از هم پاشیدند».

کیوان از طرف صفی بمقام ارشاد رسید.

بعد از ظهیرالدوله مشایخ دیگر آداب تشریف را ساده بدین

طریق معمول میدارند که طالب بحمام رفته غسل توبه نماید بعد يك دستمال و يك كيلو نبات و يك انگشتر يك جوز و يك سکه يك مثقالی کرفته و پیردلیل با طالب مقابل شیخ ارشاد رسیده و پیر طریقت رو بقبله می نشیند بعد مرید تعظیم نموده مرشد میگوید این طریقت از حضرت رضا (ع) و صفی الحق و ظهیرالدوله را رهنما دانسته و کلمه هو را بوسیله تنفس داخل بدن نموده و حق را با تنفس خارج میسازد و اصول سته را در نظر گرفته و بعد تعقیبات نماز را که بعداً بوی تعلیم داده میشود اجرا سازد و در طول مدت تشرف فقط کراوات را میگذشاید و بعد صفا دادن را باو تعلیم میدهد آنگاه پیردلیل بسالن انجمن آمده فقیر را معرفی نموده و سپس با همه افراد حاضر بانجمن صفا مینمایند ظهیرالدوله مشایخ زیادی از طرف خود تعیین نمود که یکی از آنان حاجی داداش نعمتی (مستشار علی) کرمانشاهی بود که در ۱۳۰۰ هجری متولد و در ۱۳۱۷ قمری مشرف بفقر شده و در ۱۳۶۷ قمری فوت و مشایخی از طرف خود تعیین نمود که یکی محمود علی صفا صفائی سنگمیری و دیگری سید محسن بصیری در خرم آباد است.

یکی دیگر از مشایخ صفا هادی مولوی گیلانی ملقب بسوفا علیشاه اهل پاکنار رشت که قبلاً از مشایخ صفی بوده بعد از طرف سید محمودخان و صفا اجازه ارشاد داشته در ۸۰ سالگی فوت نموده و عباس عافی و حاج احمد مصفائی را از طرف خود شیخ نمود و پسر مولوی ضیاءالدین مولوی سرمد علی را پیردلیل مشایخ خود قرار داد دیگر مشایخ صفا علیشاه.

سید محمدخان انتظام السلطنة بینش علیشاه و نایب الصدر سمنانی منصور علیشاه است. پسر مولوی بعد مدعی ارشاد شد.

شاهزاده خسروانی شیخ منتخب انجمن در ساعت ۱ صبح سه شنبه چهاردهم رمضان ۱۳۸۶ هـ ق فوت نمود.

عباس عافی که از طرف مولوی شیخ شده بود پیردلیل او بود

شاهزاده مردی ادیب بود که نه روز در بیمارستان مهر بستری بود یکی دیگر از مشایخ صفا فتح الله صفائی صفاءالملک است در کتاب فراموشخانه صفحه ۴۹۹ نامش ذکر شده ادیب الممالک وارد فراماسونری شده سپس مرید صفی گردید در صفحه ۵۰۵ نوشته شده روزهایی که لژهای فراماسونری مهر- آفتاب- صفا- وفا جلسه دارند سالن داخلی انجمن اخوت را با پرچمهای لژتزنین میگرد و در حال حاضر گراند لژ مستقل ملی دبیرخانه اش محل انجمن اخوت بود.

کشتن ناصرالدینشاه بدستور سید جمال الدین مرید صفی انجام گرفت دلیلی بر ارادت سید بصفی در دست نیست صفا بجای کشکول و تبرزین و تسبیح تیشه پرگار گونیا را از فراماسونرها تقلید نموده و در سلسله صفی علیشاهی بکار بست.

صفا تشکیل انجمن اخوت را از مظفرالدینشاه اجازه گرفت محمود عرفان مستشار دیوان عالی کشور در مجله یغما سال دوم از شماره ۱۰ الی ۱۲ مقاله ای تحت عنوان فراماسونرها نوشت عرفان میگوید صفا اساس کار خود را بر طبق فراماسونری بنا نهاد صفا صد و ده صندلی بیک شکل تهیه و نام هرکس را بر روی صندلی نوشت ظهیرالدوله علامت انجمن اخوت را مثلث نهاد که نشانه فراماسونری است در زمان محمدعلیشاه انجمن بسته شد و بار دیگر در سنه ذی القعدة ۱۳۲۷ موجود شد و زمان احمدشاه فعالیت را از سرگرفت سه نقطه شکل مثلث کنایه از برادری و دوستی و برابری است اعضای موثر جمعیت فراماسونری میرزا سعیدخان وزیر خارجه آقا میرزا سید محمد طباطبائی سنگلجی- میرزا ابوتراب نظم الدوله- علیخان ظهیرالدوله- آقا شیخ هادی نجم آبادی- دبیرالملک شیرازی علی قلیخان سردار اسعد- مسعود میرزا ظل السلطان دیزیوز رئیس مدرسه الیانس- میرزا حسینخان کحال مشاورالملک محمود- حاج سید نصرالله تقوی- میرزا حسنخان

مستوفی الممالک - میرزا ملکم خان - کمال الملک - میرزا محمد علیخان ذکاء الملک - مشیرالدوله پیرنیا - ارباب کیخسرو - فرزین - ادیب الممالک فراهانی - آقامرتضی نجم آبادی - آقا شیخ ابراهیم زنجانی - میرزا فضل الله حکیم الهی بوده اند.

صفا تصوف را به صورت سیاسی و حزبی در آورد و اکنون اکثر اعضای هیئت مشاوره از اعضای فراماسونری هستند. اکور میپردازیم به ظهیرالدوله و مشایخ او و آثار آنان.

رساله صاحب‌دلان اثر علیرضا حکیم خسروی در صفحه ۱۲ مینویسد اداره امور اخوان و رهنمائی طریق خیر و صلاح جمع را بعهدہ یارده نفر از پیش‌کسوتان و خدمتگزاران با سابقه انجمن اخوت بنام هیئت مشاوره قرار داد.

رساله بزرگ سبز جزوه کوچکی است از طرف دفتری که سالها در خانقاه صفی معتکف بوده بچاپ رسیده است در مقدمه شرح حال صفی نقل از تفسیر و سپس مخمس معروف خواهم ایدل معو دیدارت کنم را ذکر نموده است.

مولوی نامه بقلم ضیاءالدین مولوی (سرمده علی) خطاب به آیت الله بروجردی در ۱۷ صفحه نوشته و رایگان پخش کرده است. گوید پدرم هادی مولوی گیلانی (وفاعلیشاه) در آبانماه ۱۲۲۸ شمسی فوت کرده است بانو هاجر ماشاءالله صابری عیال مطلقه صفی با دخترخوانده خود بانو شمس الضحی عیال محمود نشاط خانقاه را تصرف پدرم هفده سال در دادگستری شکایت خود را دنبال کرده حاج نصرالله تقوی خانقاه را تقسیم و تولیت را به شمس الضحی داده انجمن اخوت مذهبی تازه آورده شمس الضحی عکس خود و دخترش نسرين را بدون حجاب در اطلاعات هفتگی ۱۹ خرداد ۲۹ انتشار داده و شمس الضحی سه سال بعد از فوت صفی متولد شد و نورالله دفتری برادرزاده دکتر مصدق در خانقاه تریاک و حشیش میکشد ظهیرالدوله صورتاً نه عملاً خود را

جانشین صغری دانسته سماع و ساز و ضرب و تدخین را واجب میدانند و اضافه مینمایند.

من ضیاءالدین سرمد هستم در لقای ایزدی سرمستما

پاسخ این جزوه در صفحات آتی در شرح حال مولوی گفته میشود بورژمیه یادگار جشن نصرت ملی مطابق سوم شعبان ۱۳۲۷ در نه صفحه است بورژمیه از بیلاقات قفقاز است دو قصیده از صفا و یک قصیده برسبک اعتراضیه ناصر خسرو و دیگری در قطار راه آهن که از تفلیس به بادکوبه حرکت میکرد خطاب به محمدعلیشاه سروده شده است.

خراب کردی اگر خانه از بی گنهی

جسارت است شود خانهات یقین ویران

مجمع الاطوار تالیف ظهیرالدوله صفاعلیشاه که از طرف حاجی داداش (مستشار علی) در کرمانشاه بچاپ رسیده است. از جنبش و نادانی این ملت مضطر

نه شاه بجا ماند و نه اقلیم و نه کشور

رعناوزیبا بنظم از ظهیرالدوله (مصباح الولاية - صفاعلیشاه) از میرزا علی اصغر خان اتابک صدار اعظم و ناصرالدین شاه تمجید نموده و عدل شاه را برتر از عدل انوشیروان شمرده است.

سبحه صفا بنظم از صفاعلیشاه

بدپریشان خاطر م چون زلف یار
که بدم از غم زجان و دلبری
دشمنی دوست اندر سینه داشت
صرف شد در زاری و تاب و تنم
از خودی مطلق به او ملحق شدم
شمع سان سردل آرم بر زبان

از جفای چرخ و دور روزگار
شد دلم در دام زلف دلبری
یار قیبان مهر و بامن کینه داشت
پنج سال از عشق او روز و شبم
تا بسرگام صغری الحق شدم
شرم کردم پیشی آن فخر زمان

پس نوشتم کی شه آگاه فقر ای شده روشن ز مهرت ماه فقر
در زمان آن پیردانا خامه خواست خاصه از بهر جواب نامه خواست
عاشقا بردرد بیدرمان بساز تا رسد کارت از آن قانون بساز

محمدحسن آسمانی (قدمعلیشاه) که در خانقاه صفی ساکن بود از مشایخ خاکسار و بعد بمنصور علیشاه شیرازی از مشایخ صفی پیوست و در خانقاه صفی خرقه تهی نمود و رساله نسیم آسمانی را منتشر نمود.

عباس عافی در ۱۲۸۰ خورشیدی در شیراز متولد و در ۲۴ فروردین ۱۳۱۲ شمسی نزد مولوی (وفاعلیشاه) مشرف بفقر شده و منتقب به لقب شاهدعلی گردید و اجازه ارشاد یافت ولی از کسی دستگیری ننموده و پیردلیل انجمن اخوت بود.

محمود صفائی سنگسری (صفاعلی) در نزد نایب‌الصدر منصورعلیشاه مشرف بفقر گردیده مدتی به تعزیه‌خوانی و مدت زمانی بعکاسی اشتغال داشت بعد ملبس بلباس روحانیت گردید و ادعای جانشینی حاجی داداش مستشارعلی نمود در مازندران عده‌ای باو ارادت داشتند چند سال آخر حیات خود بتهران آمده و در این شهر درگذشت و پسرش را بجانشینی خود منصوب ساخت و سه کتاب به نظم و نثر از خود باقی گذاشت مردی خوش‌محضر و خلیق بود و صوتی دلکش داشت.

اینک به کتبی چند که در باره سلسله صفی مطالبی نوشته‌اند اشاره می‌کنیم.

کتاب فراموشخانه جلد اول بقلم اسمعیل رائین در صفحه ۶۴۱ قسم‌نامه کتر اسمعیل مرزبان که زمانی رئیس انجمن اخوت بود چاپ گردیده است و در صفحه ۶۹۰ اسم نظم‌الدوله میرزا ابوتراب‌خان نوشته شده است.

فراموشخانه جلد ۲ صفحه ۴۹ حکیم‌الملک حکیمی عضو لژ بیداری ایران بوده است در صفحه ۵۴ نام نظم‌الدوله وعلیخان

ظہیرالدولہ بردہ شدہ و در صفحہ ۷۳ نام ادیب الممالک و میرزا سید محمدخان انتظام السلطنۃ در صفحہ ۱۷۲ انجمن اخوت مرکز تجمع فراماسونہا و جلسات سری آنها بود مجموعہ اخلاق انجمن اخوت کہ بہ تقلید از سازمانہای فراماسونری منتشر میشد در صفحہ ۴۸۱ ادیب الممالک فراہانی زیر نویس قصیدہ خود مطالبی بہ نثر نوشتہ کہ آئین فراماسونری را با توراۃ تطبیق مینماید.

در کتاب فراماسونری در ایران صفحہ ۱۵۶ در بارہ ظہیرالدولہ مینویسد از آن کسانی است کہ در بارہ آنان گفتہ اند با ہر سہ سو بساخت کہ مزد از سہ سو گرفت و در حاشیہ صفحہ ۱۵۱ از قول ابراہیم خواجہ نوری کہ از زبان برادرش نظم الدولہ مینویسد پس از آمدن صفی بتہران گروہی گرد او را گرفتند و شیفتہ او شدند شاہ بہ بیم افتاد علیخان ظہیرالدولہ را برگمارد تا نزد صفی برود و گزارش آنچه در خانہ صفی میگردد بہ او برساند اما ظہیرالدولہ پس از چندی چنان بصفی دل بست کہ دامش از دست برفت.

کتاب فراماسونری در ایران تالیف محمود کتیرائی در صفحہ ۹۶ در بارہ انجمن اخوت گوید شالودہ این انجمن بدست حاج میرزا محمدحسن اصفہانی صفی علیشاہی ریختہ شد و اضافہ مینماید کہ ما سندی از فراماسون بودن و یا جاسوس بودن صفی علیشاہ در دست نداریم اما اینرا میدانیم کہ انجمن اخوت کہ ارتباط فراماسونری داشتہ روی کردہ آموزشہای صفی علیشاہی پدید آمد و بنیان گزاران آن از مریدان او بودند.

در صفحہ ۱۵۲ انجمن اخوت زیر ہمین عنوان لژ فراماسونری از شاخہ گراند اوریان را در تہران برپا کردند.

صفحہ ۱۵۴ محمود محمود نوشتہ محمد علیشاہ کہ امر دادخانہ ظہیرالدولہ را تاراج کردند اقدامی بود کہ علیہ فراماسونہا اعمال شد اسناد و مدارک لژ را بدست میرزا محمود جم منشی

سفارت از خانه ظهیرالدوله به سفارت فرانسه بردند بخشی از مدارك را در ۱۳۲۹ حکیم الملك بفرانسه برد و به بایگانی راکدگراند اوریان سپرد و بازمانده آنرا نوه یکی از فراماسونهای لژ بیداری به آتش کشید و نابود گردانید (دلیلی بر ماسون بود صفی نیت) کتاب روزنامه خاطرات امتداد السلطنة در ۱۲۵۷ صفحه باکوشش ایرج افشار بچاپ رسیده است در صفحه ۹۷۹ در مهمانی صدراعظم ظهیرالدوله پیانو میزد و میخواند.

بنای مجلس انجمن اخوت گذارده و در شب دهم ماه رمضان هزار و سیصد و هفده ۱۳۱۷ هجری مفتوح و گشوده شد مولی تعجیل فرماید در پیش آمدهای خوب و فواید بزرگ این انجمن امیدواریم که از نظر اخوان هیچ وقت محو نباشیم صفا علی.»
 مشایخی که در قبرستان ظهیرالدوله مدفونند بشرح زیر است.
 فروغ الملک ولیه صفا در مهر ۱۲۶۲ شمسی متولد و در ۱۳۲۲ شمسی فوت نموده و در مجاورت قبر پدرش ظهیرالدوله مدفونست.

۲- یمین الدوله ۳- سالار امجد ۴- شامبیاتی برادر سالار امجد ۵- مولوی گیلانی ۶- صفاء الملک ۷- شاهزاده خسروانی ۸- حسین پاشا خان ملقب به (شایق علی) حاکم ساوجبلاغ ۹- بهروز آهی ۱۰- خطیب الملک ۱۱- دکتر مرزبان امین الملک ۱۲- استاد غلامرضا مراغه‌ای ۱۳- شیخ محمود صفائی سنگسری (شیخ از طرف حاجی داداش).

در این قبرستان رجال علم و ادب و هنر نیز مدفونند از جمله ایرج میرزا شاعر معروف و رشید یاسمی در این قبرستان مدفونند. مطلبی که در اینجا لازم بتذکر است در باره جزوه کوچکی است بنام مولوی که در صفحات پیشین از آن یاد شده است اکنون کیفیت آشنائی پدر ضیاءالدین مولوی که بنام هادی مولوی رشتی (وفاعلیشاه) را با صفی علیشاه ذکر می‌کنیم.

در صفحه ۸۳۷ سیف‌الدوله حاکم ملایر که ظلم او از جد گذشته بود به ناظم خلوت سپرده‌اند که در خانه خودش حبس نماید خیال مصادره در حق او دارند.

شگفت است سیف‌الدوله و ظهیرالدوله دو تن از مشایخ بزرگ صفی هستند که اباحی مسلک است و دیگری در زمان استبداد فریاد ظلم او مستبدین قهار را بتعجب واداشته است این است سیر نزولی تصوف در محیط پرتشنج آنروز ایران.

حاجی محمدحسن کاشانی فرزند احمد متولد کاشان ابتدا در کرمان خدمت سید محمد منیرعیشاه رسید سپس در شیراز حضور رحمت‌عیشاه رسیده اجازه ارشاد در کاشان یافت و ملقب بلقب عبدعیشاه گردید و از طرف منورعیشاه بمقام شیخ‌المشایخی گردید عبدعیشاه در شعر عبدعلی تخلص مینمود و در ۱۵ ربیع‌الآخر سنه ۱۳۰۲ هـ ق در سن ۷۰ سالگی در کاشان وفات یافت و مقابل امامزاده خواجه تاج‌الدین مدفون گردید اما شرح حال حاج آقامحمد ملقب به منورعیشاه؛ حاج محمدحسن عم رحمت‌عیشاه بود در سال ۱۲۷۲ هـ اجازه شیخی از برادرزاده خود گرفت و در بیست و دوم شعبان ۱۲۷۷ هـ بجانشینی رحمت‌عیشاه منصوب گردید منورعیشاه در سن ۷۶ سالگی سال ۱۳۰۱ هـ فوت نمود و جنازه او بکربلا برده شد صفی در کرمان بدلالات فضل‌الله میرزا نزد رحمت‌عیشاه مشرف بفقر شده و چندی در شیراز منزل منورعیشاه منزل کرد.

یادداشتی بخط ظهیرالدوله در تاریخ تاسیس انجمن اخوت بدست آمده که بعینه نقل میگردد.

«تاریخ افتتاح انجمن اخوت در عهد سلطنت اعلیحضرت مظفرالدین‌شاه قاجار و صدارت جناب اشرف میرزا علی اصفرخان امین السلطان صدراعظم و اهتمام من بنده خادم‌الفقرا علیخان قاجار ظهیرالدوله صفا علی مصباح‌الولایة و همراهی اخوان‌الصفا

در زمان سلطنت ناصرالدینشاه شخصی بنام حاجی میرزا نصیر امپریالی رئیس خاندان سمیعی در رشت هر وقت از منزل خویش خارج میشد يك مشت سکه مضروب طلا بنام امپریال (سکه مسكوك طلا روسیه تزاری) در دست گرفته و با آن بازی مینمود و با این رفتار در انظار عموم خودی نشان داده عرض وجود بمال و مکنت ميسمود بدین جهت در نزد عموم مشهور به امپریالی گردید و مقداری از این سکه‌ها را بین مردم پخش مینمود ضمناً ریاست گمرکات کیلان بعهدہ او بود و چون پول دیوانی را حیف و میل نموده مورد سخط و غضب ناصرالدینشاه قرار گرفته و شاه ستور داد دوچشم امپریالی را نابینا سازند و شیخ هادی مولوی رشتی که صدائی دلکش و نی را بخوبی مینواخت از نوکران خاص امپریالی بوده در معیت ارباب خود بتهران آمده و از جهت آشنائی با ظهیرالدوله امپریالی با صفی آشنا گردید و امپریالی و مولوی در جرگه مریدان صفی درآمدند و برانمائى صفی امپریالی در کسوت درویش درآمد روزی که شاه بزیارت حضرت عبدالعظیم میرفت در کنش کن سخن بحضور شاه باریافت و اشعاری در مدح شاه که سراینده اش صفی بود قرائت و بوساطت اتابک و حکیم الملک که هر یک پنهانی هزار اشرفی گرفته بودند مورد عنایت شاه قرار گرفت و با تقدیمی پنجم هزار اشرفی باستان شاه از سخط و غضب ناصرالدینشاه ایمن گردید و امپریالی پس از چندی عازم عزیمت بصوب گیلان گردید ظهیرالدوله به پاس این خدمت از حاج میرزا نصیر خواهش نمود از بردن شیخ هادی صرف نظر نماید حاجی نیز پذیرفت و مولوی از این پس در منزل صفاعلیشاه سکونت نمود و یکی از خدمه صفا را بنام تاج خانم بزوجیت خود درآورده يك دختر و يك پسر از آن زن یافت که همگی به خوان صفا پرور دیده شده بودند شیخ هادی بعداً از طرف صفی بمقام ارشاد رسید و بعد از فوت صفا از تهمت و افترا و دشمنی نسبت به ظهیرالدوله کوتاهی و قصور

نورزید مولوی مدتی پیردلیل ظهیرالدوله که در انجمن اخوت بود مولوی عرضحالی برعلیه ورثه صفی در عدلیه مطرح ساخت که دو سال طوٹ کشید و در جریان محاکمه در حضور قضات و تماشاچیان نسبت‌های عرضی به عیال و اولاد مرحوم صفی داد تا بدان حد که وکیل مدافع ورثه صفی با اینکه همشهری مولوی بود طاقت نیاورده و قصد گلاویز شدن با شیخ هادی مولوی را داشت پس از مرگ مولوی ضیاءالدین مولوی که عمری را با کلیه افراد خانواده اش در سر سفره ظهیرالدوله بسر برده مولوی نامه مینوشت و آیت‌الله پروجردی را بحکم میخواست بفرض اگر صحت هم داشته باشد شأن مولوی و حق نمک خوردن نیست که لب بگشاید بلکه باید خموشی پیشه کند در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

در زمان صفی بعد از تعقیبات نماز و نقش سینه و پیشانی ذکر خفی اولین مرحله ذکر ذات (الله) بود بعد ذکر حیات (هو الحی) که آنهم چند نوع است و بعد ذکر سرو در آخرین مرحله و مرتبه بعد از ذکر سر ذکر تهلیلی و رفت و روب که نفی و اثبات نیز میگویند (لا اله الا الله) بکار میبرند و این ترتیب معمول نیست ذکر تهلیلی را قبل از ذکر ذات بایستی بکار برند و این ترتیب که صفی معمول میداشته گذشته از اینکه مفید نبوده مضر بوده است. اگر بطفل شیرخواری بجای شیر چلو مرغ دهند نتیجه مشهود است هر ذکری متعاقب به یک حالی است و اینگونه تلقین ذکر موجب انقلاب خالی میشود که روح سالک آماده آن نیست و اثر آن باعث ادعاهای بس گزاف از طرف درویش میگردد.

نویسنده سطور معتقد است که صفی در اثر مسافرتها و ملاقات با بزرگان طوایف مختلف ادیان بخصوص در هند و ریاضاتی که متحمل گردیده بحق از منورعلیشاه و رحمتعلیشاه برتر بوده است و در علم عرفان بر دیگر اقطاب زمان خود پیشی جسته است و در نشر و نظم مباحث علم (عرفان) و عمل (تصوف) میتوان گفت

فرد شایسته‌ای بوده است اینکه عده‌ای از مریدان بنام او در صف سیاستمداران بوده‌اند با اقتضای زمان برای میرزا حسن صفی‌علیشاه امکان‌پذیر نبود که در ب‌سوی ظهیرالدوله و نظم‌الدوله و سیف‌الدوله به‌بندد؛ صفی‌خود و مشایخش مانند سید محمودخان و نمازی و نایب‌الصدر و دیگر مشایخ مشی درویشی داشته و هیچ دلیلی دال بر توافق صفی با انجمن اخوت باشد در دسترس نیست و ظهیرالدوله با یاران غارش در کسوت درویشی هوای ریاست مملکت در سر می‌پرورانیده‌اند و صفا بشخصه کتابی در طریق فراماسویری تالیف نموده که نزد حکیم‌الملک است برادری و برابری و جنگ و ستیز و نمایش و آواز و تاسیس حزب در محلی بنام انجمن اخوت که در قبال خانقاه ساخته شده و مشتی مرید و مرادی بصورت ضابطه حزبی متشکل گردیده گذشته از اینکه منافسی درویشی است بلکه رفتار ظهیرالدوله که طبق اسناد معتبره اباحی مسلک است برچیدن و دگرگونی اساس تصوف منظور نظرش بود متأسفانه سید محمودخان و منصور شیرازی و مولوی رشتی و دوستان و یاران این عده ضمن مخالفت باهم نتوانستند در قبال مشایخ و ایادی ظهیرالدوله که همگی متنفذ و در کلیه ادارات دولتی کارگردان بودند از عهده برآیند بلکه متوجه برنامه ظهیرالدوله نشدند تا که از سلسله صفی نام و نشانی باقی نماند فقط میتوان گفت در این میان شخص میرزا حسن صفی‌علی علی‌رغم اساتید خود و مریدان و مشایخی که خود را باو منتسب ساختند بشخصه مردی بود وارسته و در علوم عرفان استاد و توانا ولی سیاست باقیافه‌گریه خود با دام‌های عنکبوتی خویش صفی را آنچنان محاصره کرد که در تاریخ تصوف از صفی نام و نشانی نخواهد بود و این لطمه موجب انحطاط سلاسل دیگر تصوف شد صفی در عصر روز چهارشنبه بیست و چهارم ذی‌القعدة سال ۱۳۱۶ هـ ق فوت نمود و

در حوضخانه خانقاه مدفون گردید.

صفی در دیوان خود سلاسل تصوف اسلامی را منشعب از کمیل و ادهم و طیفور و معروف میداند سلسله اقطاب را چنین ذکر کرده است بعد از معروف شیخ سری سقطی و جانشین او جنید بغدادی و بوعلی رودباری و بترتیب بوعلی کاتب شیخ ابو عثمان مغربی و شیخ ابوالقاسم گورکانی و عبدالله ابوبکر نساج و شیخ احمد غزالی و ابوالفضل بغدادی و ابوالبرکات و بوسعید اندلسی و ابومدین مغربی و ابوالفتوح و کمال‌الدین کوفی شیخ بربر صالح و عبدالله یافعی و شاه نعمت‌الله ولی خلیل‌الله فرزند شاه نعمت‌الله صفی‌علیشاه در سلسله نسب اقطاب از شیخ محمود و شمس‌الدین شاه علی‌رضا دکنی و معصوم‌علیشاه هندی و نور‌علیشاه اصفهانی و زین‌الدین حسین‌علیشاه اصفهانی و مجذوب‌علیشاه و مست‌علیشاه و رحمت‌علیشاه و صفی‌علیشاه و نام منور‌علیشاه را ذکر نکرده است.

دکتر خلیل ثقفی اعلم‌الدوله در کتاب مقالات گوناگون دو مطلب از صفی ذکر نموده یکی اینکه روزی در معیت پدرش حاجی میرزا عبدالباقی حکیمباشی که با صفی سابقه دوستی داشت در حیاط شاهی بدیدن صفی رفته نزدیک غروب مردی کاسب از مریدان صفی دستها را از عبا خارج ساخته بخاک افتاد گل نرگسی روی کرسی گذشته و دستمالی که گره زده شده بود و داخلش پول بود نزد صفی گذاشت پس از خروج او صفی به پدرم خندید صفی گفت مشیت ما نزد شما گشوده است این شخص وضع کسبش خوب نبود باو گفتم صبح زودتر از منزل خارج و ذکر می‌مدوامت نموده تا دکانش را گشوده و هنگام غروب متذکر بذکر شده تا بمنزل برسد بدین ترتیب وضع کسبش بهتر شده اکنون نیاز آورده است و حکایت دوم مبنی بر اینکه شیخ غلامرضاخان مثنوی‌خوان صفی بیمار شده ضمن عیادت از بیمار گفتم تا صبح میمیرد نزدیکیهای

صبح درب منزل صفی را یکی از نزدیکان بیمار دقالباب میکنند صفی درب را گشوده میگوید کفن تهیه و وسایل تدفین مهیا است آن شخص حمل برکرامت صفی میکند در صورتیکه قبلا از من شنیده بود نظریه دکتر ثقفی را نه میتوان قبول یا تکذیب نمود زیرا خود او دارای مکتب خاصی است که مکتب او مغایر تصوف است لذا بطور قطع نتوان نظر داد نایب‌الصدر (منصور علی) فرزند میرزا اسدالله خان معروف بوزیر شیرازی الاصل در ۱۲۸۷ هـ ق در سمنان متولد و در سنه ۱۳۰۳ هـ ق دست ارادت بصفی داده مرد عامی بوده بدستور صفی کلمات باباطاهر را بنام مرآت‌الصفاء بنظم آورده و کتاب دیگری بشعر بنام مرآت‌الولی تالیف نمود و ناصر و منصور اثر دیگری از او است پس از صفی دست ارادت بظہیرالدوله داده و در روز سه‌شنبه پانزدهم شوال ۱۳۵۲ هـ ق فوت نموده و در مقبره شیخ نجم‌الدین در سمنان مدفون گردید و صفاء‌الملک برادر نایب‌الصدر بوده ولی مرحوم (منصور علی) در امور سیاست دخالت نداشته و به تصوف ایمانی راسخ داشته و اهل سلوک بوده است و مریدان او کرامت‌های بسیار به او نسبت میدهند کتاب ناصر و منصور او پاسخ اعتراضات ناصر خسرو است ولی حد او نبوده که در این وادی گام نهد و خود را هم پایه ناصر خسرو شمرد در پایان برگ اوراد و تعقیبات موظفه درویشان ظہیرالدوله مرحوم حاجی داداش را به این عبارت بشیخی تعیین فرمود «برادر با ایمان برابر آقای حاجی مستشار علی بنام ارشاد تلقین نمائید مولی توفیق خدمت بهمه کرم فرماید التماس دعا دارد ع صفا علی» با این دو سطر مرحوم حاجی داداش ادعای جانشینی ظہیرالدوله را نمود و خود را قطب سلسله صفی‌علیشاهی میدانست و از طرف خود مشایخی تعیین نمود و ذیل همین برگ مرحوم حاجی داداش نوشتند «برادر محترم آقای میرزا محمود صفائی مجازند که گمگشتگان وادی حیرت را به شاه راه طریقت هدایت فرموده و این دو را

تلقین نمایند ۱۲ رجب ۵۹ در سمنان مستشار نعمتی حاجی داداش»
 آقای صفائی با این عبارت مانند حاجی داداش ادعای قطبیت نمودند
 کتاب اسرار تصوف و توحید عشق از او بچاپ رسیده است مرحوم
 محمد فرزند جان بخش (خطیب‌الملک) صفاگو لقب طریقت
 (محبت‌علی در ۱۲۷۰ شمسی در تهران متولد و بنزد میرزا محمود
 رئیس (شفیق‌علی) شیخ مجاز صفی در بابل) در سال ۱۳۳۴
 قمری مشرف بفقر شده و در ۱۳۰۸ بمقام ارشاد رسید جزواتی
 از آثار خود تهیه نموده که بچاپ نرسید در شعر تخلص صفا دارد
 کارمند وزارت دارائی بوده و اواخر حیات در منزلش عزلت اختیار
 نمود و با انجمن اخوت ارتباطی نداشت و پس از گذشت این مرد
 خلیق و متواضع انجمن اخوت حتی برای او مجلس ختمی برپا ننمود.
 مرحوم رئیس (شفیق‌علی) پس از صفی با ظهیرالدوله تجدید
 عهد نمود.

فروغ الملوك ولیه دختر ظهیرالدوله که از طرف پدر به مقام
 ارشاد رسید پس از متارکه با شوهرش تا آخر حیات لباس درویشی
 دربر میکرده و شعر نیز میسرانیده است.

دم بدم دم بهوای تو غنیمت شمرم

حبذا شام خوش و روز نکودم

بدمم دم دودم بتو گرم است دم از هجر تو سرد

بارالها تو بپا دارهمی دودودمم

از جهة نحوه ارتباط و نزدیکی میرزا محمودخان نائینی و
 حاجی ابراهیم نمازی با هادی مولوی گیلانی (گردآورنده مکاتیب
 صفی در اول دیوان صفی و کتاب عالم و آدم) رونوشت دو نامه را
 در این مکان ذکر می‌کنیم که گویائی از نحوه ارتباط مشایخ و
 نحوه مکاتبات فیما بین آنان و دستور ذکر خفی که بهمه یکسان
 دستور داده مانند آنست صد نفر بیمار نزد دکتری روند و دکتر
 برای کلیه بیماران آسپیرین تجویز نماید این خود دلیل بسارزی

است از نحوه عدم قدرت روحی و کیفیت تربیت مراد مر مریدان را «هو الحق فدوی وفا کاغذهای جوف را ملاحظه فرمائید و هرگاه صلاح بدانید برسانید پاکت سرکار علی محمدخان در جوف است مطالعه کنید همدم علی یزدی هم زن گرفت نیاز فقرا صرف مخارج او شد عجب است که اهل یزد ممکن نشده تا حال درویش تمام بشوند مطلبی نیست یا علی مددی محمود هو الحق (در حاشیه همین نامه سطوی زیر نوشته شده است) قربان حضورت کردم حقیر فقیر بعرض ارادت و چاکری مصدعم از زیارت دستخط مبارک و عکس مبارک خیلی محظوظ و مسرور گشته توتون حشیش مرحمتی رسید کمال تشکر حاصل شد من در وفا و عهد چنان گند نیستم که از دامن تودست بردارم به تیغ تیز زبان قربانت فقیر محمد ابراهیم نمازی نیازی یا علی مدد».

نامه ثانی

«هو الحق قربان وجود باوفایت بروم امیدوار از کرم حق چنانم که وجود مبارکت سالم و باسرار خود متصل باشید امانت شما رسید (مراد از امانت حشیش است) با عکس خیلی خیلی ممنون شدم چون دنیا قابل نیست و اعتبار ندارد طالب ملاقات شما هستم مولا قسمت فرماید امساله از اول زمستان تا کنون بعلت نداشتن بنیه هر روز بعلتی گرفتار بودم انشاءالله مزاج شما سالم باشد سرکار آقا میرزا عبدالحسین خان را سلام میرسانم اسم طریقت ایشان محو علی است تکلیف شما این است فقرائی که ذکر نفس دارند و میدانند ذکر حیاط بدهید و اگر نمیدانند یادآوری بکنید هرگاه ذکر حیات دارند ذکر سر بدهید شاید دیگر ملاقات ممکن نشود حقوق هرکس ادا شود این چندروزه مشغول تاج دوزی شدم و از پیش هم زده شده نقش هم از تهران فرستاده اند بجهت شما تاجی در دست دارم انشاءالله تمام شد میفرستیم و اگر میل

دارید بلد شوید تشریف بیاورید مبادا فقیر چیزی بدانم و شما ندانید سه کاغذ بشما در شیراز نوشتم مرقوم فرموده‌اید در حاشیه کاغذ جناب حاجی محمد ابراهیم نوشته بودید مختارید البته هستم هر هفته شرح احوال خو را مرقوم دارید یا علی‌مدد موفق محمود یا علی‌مدد» املاء کلمات عیناً آورده شده و در صدر تصحیح برنیامده تا حق امانت ادا شود.

سید محمودخان گرد مشروبات الکلی نمیگشت ولی درحوم نمازی که دنبال اکسیر بود و در اثر عدم موفقیت يك حال بی تفاوتی نسبت به همه امور داشت در انجام فرایض مذهبی کاهل و اغلب مست و مخمور بود حاجی داداش کرمانشاهی بدالت مولوی در کرمانشاه نزد ظهیرالدوله مشرف بفقر گردید بعداً فیما بین این دو شیخ طریق نقار و کدورت ایجاد گردید ولی در این میان مستشار علی مماشات نموده سکوت پیشه میکرد ولی مولوی با مخالفین خود از هر نوع کینه‌توزی و هتاکی و اعمال بی‌رویه دیگر خودداری نمینمود.

نامه ظهیرالدوله در مقدمه ارشادنامه خویش چنین مینویسد:
سواد دستخط حضرت ولایت‌ماب مولینا صفاعلیشاه آقای
علیخان ظهیرالدوله مصباح‌الولایة ارواحنا فداء.

از آنجا که بقای دنیا عین فنا و فنای فی‌الله عین بقا است و جذبه هویت اولیاء را از این عالم فنا جاذب و بعالم اتصال و بقا جاذب است در روز چهارشنبه ۲۴ شهر ذی‌قعدة الحرام (۱۳۱۶) حضرت مستطاب قطب‌الاقطاب ولی کامل و اصل صفی‌علیشاه قدس سره این عالم ناسوت را وداع و به عالم لاهوت عزیزمت و ارتقا و جسد خاکی را بنخاک تسلیم و روح پاک را به عالم حقیقی قدس تقدیم فرمودند اطاعت و امتثال او امر الهام امثال ایشان بر تمام اخوان صفا و فقراء واجب و منحرف از آن قاصر و غائب است این فقیر حقیر بر حسب تکلیف منیف اطاعت امر آن وجود مقدس

شریف اطلاع اخوان صفا را از این واقعه عظمی و داهیه کبری لازم شمرده بآنجناب تعزیت و تسلیت عرض مینماید و حدود فرمایشات شفاهی که متضمن الهامات الهی بوده باشد و عرضش طول دارد قدم به مرحله اختصار میگذارد و صورت دستخط قدسی خط قدوسی نقط مبارک را ذیلا مینگارد و امیدوار است که انقباس قدسیه و اوامر الهیه ایشان خدمت و ارادت نسبت بتمام اخوان طریقت حقیقت عطا فرماید آمین (صفا علی) اکنون دنباله مرقومه ظهیرالدوله سواد دستخط صفی علیشاه نقل میگردد.

«بسم الله الرحمن الرحيم و به ثقتی و رجائی چون فرزند باجان و طریقت هم پیوندم علیخان ظهیرالدوله باخلاق و اوصاف اهل فقر و تصوف آراسته است بخلافت ارشاد معین نموده برقرار داشتم که اعلی رادنی را باخلاق حمیده راه ببرد و همراهی کند و طالبین را باذکار و اوراد قلبی و قالبی دستگیری نماید و احیاء مجلس نیاز و سفره را اغلب بدارند رسومات دیگر را زبانی گفته ام خداوند توفیق ذکر دوام و فکر مدام بهمه عنایت فرماید حاج میرزا حسن ملقب بصفی علی صحیح است توضیح دیگر اشخاصی که از فقیر ماذونند و نوشته دارند بعد از انتقال فقیر از نشاء صورت باید از معظم الیه مجاز شوند و امر آنها بصره ایشان باشد یا علی مدد میرزا حسن.

این دو نوشته در يك جزوه كوچك در تاريخ ۱۶ یمه ۱۳۱۷ از طرف اسدالله کرمانی صفا علی نعمة اللهی منتشر و پخش گردید این فرمان مورد تردید بعضی از فقرای سلسله صفی علیشاهی است و سیاق عبارت با گفتار صفی مغایر و باشیوه نثر ظهیرالدوله مشابیهت تامی دارد آنچه از ارباب بیطرف اهل ثقه مسموع افتاده و از اولادان خود صفا شنیده شده ظهیرالدوله همانطوری که نظم الدوله از جهت برادرش خواجه نوری تقریر نموده بنا بعللی بصفی پیوست در طول مصاحبت بصفی معتقد گشت و از این سبب

به مکتب تصوف نیز گرایش پیدا نمود ولی پس از درگذشت آن درویش واحداث انجمن اخوت و اجرای برنامه‌های موظفانه محوله از هر کیش و آئینی برید و چون مزد زحمات را نیافت از همه برید و بکنج خمولی گرائید و از تصوف و هرچه که نام صوفی بر او نهاده شده برید و بر عمر گذشته افسوسها خورد ولی از این تاثر و تاسف طرفی نه بست و نام صفی را نیز بسیاست و بدنامی آلوده ساخت کسروی تبریزی در کتاب صوفیگری که رد صوفیه نوشته در باره صفی‌علیشاه گوید «صفی‌علیشاه صوفیگری را با علی‌اللهیگری توأم گردانیده» این استنباط کسروی صحیح نبوده و صفی همان رویه مشایخ صوفیه پیشین را دنبال کرده و از خود مطلب تازه‌ای ابداع نکرده است.

صفی هر طالب درویشی را فوری بمریدی میپذیرفت و بکثرت مریدان توجهی تمام داشت وقتی علت از او پرسش میشود پاسخ میدهد اگر شخص تازه‌رسیده صوفی نشود لا اقل اغفال بایه نگردیده و پیرو باب نمیگردد این رویه خلاف سیر صوفیه است.

در زبدة الاسرار چاپ اسلامیة مقدمه‌ای بقلم مولوی در صفحه ۳ فرماید صفی بدستور رحمت‌علیشاه لقب منور علی داشت بعد ملقب بصفی شد در صورتیکه این جمله فقط خلط مبحث نام دارد و در سلسله نعمت‌اللهی اکثراً بمشایخ لقب طریقت میدهند و دیگر تغییری در آن نسام نمیدهند و قطب سلسله که خرقه تهی نمود جانشین او نیز که تجدید عهد میگیرد لقب طریقت را عوض نمیکند در صفحه ۹ صفی فرماید:

ثنای مرتضی کار بشر نیست بشر را زبدة الاسرار کافیهست

کتاب مصیبت‌نامه شهداء نینوا که تلخیص زبدة الاسرار صفی وسیله محسن کهنه‌شهری (خادم الفقراء) در ۶۴ صفحه بچاپ رسانیده است آقای کهنه‌شهری مسئول و سرپرست خانقاه صفی از طرف انجمن اخوت میباشد در صفحه ۶۱ گوید وای بحال مخالف

درویش اگر توبه نکنند از عالم برزخ تا قیامت با غضب مرتضی علی روبرو خواهند بود.

اخیرا شیخ انجمن بعد مرحوم خسروانی محمد اخوت قاضی باز نشسته دادگستری است مرحوم آقاخان پیشوای اسمعیلیه که بایران آمده بود و از طرف دولت لقب والا حضرت گرفت روی سابقه خانوادگی که از مریدان سلسله نعمة اللہی بودند بخانقاه صفی آمده و مبلغی به انجمن اخوت بخشید و با سپهبد فرج الله آقا ولی عکسی بیادگار گرفتند که نمونه آن در موزه خانقاه صفی موجود است.

بعضی افراد تفسیر صفی را از صفی نمیدانند اما در این مورد دانشمند معاصر آقای کیوان سمیعی شرح حال کیوان قزوینی را بنا برخواستش نگارنده سطور در مجله وحید سال هفتم از شماره نهم در چهار شماره مجله برشته تحریر در آورده است در مورد صفی بنا بقول کیوان در شماره ۱۱ آبان ماه ۱۳۴۹ در صفحه ۱۴۲۶ مینویسد (کیوان سمیعی مدتی نزد کیوان درس عرفان خواند) «مرید صفی علیشاه شدم او در آن زمان بنظم تفسیر خود اشتغال داشت عادتش این بود که نیمه شبها تا طلوع صبح بنظم تفسیر آیات میپرداخت پس از آن فریضه صبح را میگذارد سپس بخواب میرفت بعد از یکی دو ساعت بیدار میشد تجدید وضوء میکرد و نزد کسانی می آمد که برای دیدارش حضور یافته بودند در آنجا نسخه ابیاتی را که شب گفته بود بشخصی از ارادتمندانش که هر روز حضور مییافت میداد آن ابیات را با صوتی خوش و لحن دلکش میخواند صفی هم طی خواندن او بعضی ابیات را حک و اصلاح میکرد و گاه چند بیتی بر آنها میافزود در یکی از روزها شخص مذکور حضور نیافت صفی علیشاه جهت خواندن ابیاتی که آن شب گفته بود نظری باهل مجلس افکند چون کسی را نیافت که آنها را درست و با آهنگ مرغوب بخواند روی بمن کرد و گفت امروز زحمت

خواندن اشعار با تست عرض کردم من آواز خوب ندارم فرمود
لا اقل سواد خوب داری و آنها را درست میخوانی نسخه ابیات را
که تصادفاً یکی از جذبات تفسیر او بود گرفتم و شروع بخواندن
کردم چند بیتی که خواندم حالتی بمن دست داد که گریستم صفی
واهل مجلس نیز گریستند پس از چند دقیقه گریستن ناگهان
صفی با چشمانی اشك آلود متوجه من شد و گفت این سبیل فقر
خود را بعد از این دیگر مزن

ایکه هر روزی بروی منبری بالاستی با این خطاب اهل مجلس
فهمیدند وی مرا بشیخی برگزیده است زیرا در طریق
نعمت‌اللهی داشتن شارب برای شیخ و قطب واجب و برای مرید
مستحب میباشد و اگرچه این مطلب را در کتابی ننوشته‌اند اما در
میان پیروان این سلسله معمول به است».

کیوان نیز این قضیه را در کتاب رازگشا که پاسخ پنجاه
پرسش است در صفحه ۶۵ و ۶۶ با جزئی تغییر در عبارات همین
مطلب را ذکر نموده و اضافه فرمودند «فردای آنروز خلوت نموده
بمن اجازه شیخیت داد و فرمان را بدست خودش نوشت با دستور...
وقتی که بمن اجازه داد ذکر قلبی خودم را که الله هو داده بود
بالا برد الحی کرد جای ابهام باقی نماند و اهم اشعار تفسیر
جذبات آنست که شوری دارد در سال ۴۳ و ۴۴ شمسی بدستور
سپهبد آقا اولی رئیس انجمن سرپوش مقبره و داخل صحن مزار
و آئینه‌کاری آن مرمت کامل بعمل آمد و ترجیع‌بند خواهم ایدل
محو دیدارت کنم با خط عماد‌الکتاب روی کاشی اطراف مقبره
نوشته شده عکس سعدی و مولوی روی کاشی نقش گردیده عکس
صفی و سیف‌الدوله بر روی کاشی هر یک علیحده در اطاق مقبره
منقش و عکسی از حضرت علی ع روی چرم نقاشی شده و عکس
بزرگی از صفی وسیله والی نقاشی شده (والی اخیراً جزو مدعیان
شده است) در سالون خانقاه نصب گردیده است.

در کتاب عرفان و اصول مادی دکتر ارانی مینویسد عجالتاً اثری از صفی‌علیشاهی و گنابادیه‌ها دیده میشود که دارند از میان میروند.

در روزنامه شرف سال ۱۳۰۸ نمره هشتاد و چهار عکس صفی‌را گراور نموده و شرح حالش را نوشته است در کتاب گلستان جاوید دفتر نهم تالیف دکتر جواد نوربخش شرح حال صفی‌را آورده و گوید نزد رحمت‌علیشاه مشرف بفقر گردیده و بدستور رحمت‌علیشاه زبده‌را نوشته پس از فوت رحمت تسلیم منور‌علیشاه گردید و زبده‌را بیپایان رسانید منور‌علیشاه برای رفع اختلاف صفی و عبد‌علیشاه بتهران آمد طرفداران عبد‌علیشاه مانع ملاقات حاجی‌آقا محمد باصفی میشوند آقای دکتر نوربخش اشتباه کرده و از صفی مطالبه عشریه و ثلث که از مریدان گرفته میکند که اختلاف دامنه‌اش بالا میکشد و همدیگر را تکفیر نموده و سلسله صفی‌علیشاهی بنانهاده میشود ظهیرالدوله یکبار از تهران برشت با ماشین سواری که تازه معمول شده بود حرکت مینماید در بین راه هر جا منظره زیبایی داشت توقف مینماید و این مسافرت تهران برشت پانزده شبانه‌روز طول میکشد و تا پایان عمر هر شب می‌میخورد و حشیش استعمال میکرد. راننده جیب ثابت بود.

ملکه ایران با دو دختر خود در لباس درویشی و کشکول و تبرزین عکس گرفته از سمت چپ عکس فروغ‌الملوک و لیه صفا نقر وسط ملکه ایران همسر ظهیرالدوله نفر سوم ملك الملوك دختر دیگر صفا است.

ظهیرالدوله در سنه ۱۳۰۳ ه. ق مرید صفی گردید.

موسس گاردن پارتی و کنسرت در دوره مشروطیت بود.

مادر بانو شمس‌الضحی همسر صفی اظهار کرد که صفی در صبح‌ها نماز را بجا آورده بعد به صرف غذا مشغول می‌شد روز

مرگش بعد از ادا فریضه صبح به سجده رفته بیان داشت سبحان
 مالک‌الملک و سه مرتبه این جمله را تکرار کرد و جان به جانان سپرد.
 آقای روح‌الله وزیرزاده مدارکی برایم فرستاده که نامم
 اشتباهاً در کتاب سلسله‌های صوفیه عنایت‌الله ذکر شده لذا در
 این جا تذکر داده و عذر مرا بپذیرند و از طرف ادیب شیخ سنگسر
 می‌باشند.

آقای عارف علی صفائی سنگسری شرحی در باره خود و پدر
 مرحوم خود مرقوم داشتند و نامه‌ای بخط پدر خود به این ناچیز
 نشان دادند که با آشنایی بخط مرحوم صفایی محل تردید نیست
 که آقای عارف علی را بجانشینی تعیین کردند اگر امروزه عارف علی
 امور خانقاه را بعهده گیرند از دیگران شایسته‌ترند.
 اکنون عملاً این سلسله از بین رفته و مقبره محل برگذاری
 ختم اموات است.

معصوم علیشاه

میرزا آقا حاج محمد معصوم شیرازی مشهور به نایب‌الصدر ملقب به لقب معصوم علیشاه فرزند کوچک رحمت علیشاه بود روز چهارشنبه چهاردهم ربیع‌الاول سنه ۱۲۷۰ هجری قمری در شیراز متولد گردید و تحت تربیت عم پدر خود حاج آقا محمد (منور علیشاه) قرار گرفت و سپس به بین‌النهرین عزیمت کرد و علوم اسلامی را فراگرفت.

این ناچیز در ایامی که در گناباد (جویمند) اقامت داشت در صبح روز بیست و سوم بهمن‌ماه سنه ۱۳۳۸ ه. ش. در بیرونی منزل مسکونی مرحوم آقای صالح علیشاه در بخش بیدخت بملاقات صالح علیشاه رفتم فرمود مؤلف طرائق نزد جدم مشرف به فقر گردید و بعد از فوت ملاسلطان داعیه قطبیت بهمزد و معارض پدرم ملاعلی نورعلیشاه ثانی گردید. در مشروطیت ایران دسته‌ای

۱- یکی از همسران رحمت علیشاه حاجیه رقیه بیکم است که صبیبه وی مسمات به بانو خدیجه بیکم همسر آقا محمدحسین تاجر کرمانی گردید و در شیراز اقامت کردند و دختر ایشان که نواده دختری رحمت علیشاه بود بزوجیت فضل‌الله میرزا گردید فضل‌الله میرزا فرزند شیخ علی نزد حاجی شیروانی مشرف بفقر گردید و پیردلیل نزد رحمت در کرمان بود و صفی‌علیشاه بدلالت وی نزد رحمت بفقر وارد گردید.

همسر دیگر رحمت گوهر سلطان خانم بود که میرزا محمد حسین (منصور علی) از وی متولد گردید و معصوم علیشاه نزد وی تلمذ نمود.

۲- مرحوم صالح علیشاه در پشت پاکات (بدوح) ۲۴۶۸ را مینوشت که نامه بسرعت و بسلامت بمقصد برسد در صورتیکه این رقم مربوط به بشارتها و ظهور اشخاص بزرگ در ادوار بعد است (ب-۲) (د-۴) (و-۶) (ح-۸) است و در مطاب نامه‌ها صوفیه رقم ۱۲۱ و یا عدد ۱۱۰ را مینویسند.

(ی-۱۰) (ا-۱) (ع-۷۰) (ل-۳۰) (ی-۱۰) که جمعی ۱۲۱ برابر یا علی است و (ع-۷۰) (ل-۳۰) (ی-۱۰) که رقم ۱۱۰ را تشکیل میدهد که مراد لفظ علی است.

بنام فاطمی تشکیل داد و مقارن توپ بستن مجلس به شاهزاده عبدالعظیم متحصن گردید و بوساطت نایبالتولیه شهرری بخراسان تبعید گردید و بریاست اوقاف گناباد تعیین گردید و در قصبه سه کیلومتری جویمند مقیم گردید و در زمان اقامت در گناباد منشی وی در قید حیات بود و اغلب بلاد ایران و عراق و قلمرو عثمانی و ترکستان و هند و عربستان را سیاحت کرد و کتاب تحفة الحرمین را بعد از کتاب طرائق بچاپ رسانید و طرائق الحقایق را سه جلد که در یک مجلد بود تحت نظر خود مؤلف با مقدمه ذکاء الملك فروغی پدر نخست وزیر ایران و باکمک حسینقلی خان مخبرالدوله در ۱۳۱۳ هـ. ق. بطبع رسید و بزعم این ناچیز این کتاب از هر جهت ارجحیت بر کتاب بستانالسیاحه دارد.

معصوم علیشاه پس از درگذشت منور علیشاه بر جنازه وی نماز گذارد. حاجی نایب‌الصدر از همسر شیرازی خود که از منسوبین وی بود دو فرزند متولد گشتند میرزا محمدحسین ریاض شیرازی قاضی عدلیه، و نفر دیگر آجودان تقی خان ریاض افسر ژاندارمری بود و از همسر دوم که اهل رشت بود سرهنگ مهدیخان رحمت شاهی متولد گشت.

مرحوم صالح علیشاه باین بیمقدار فرمود که صاحب طرائق دست بتالیف دیگری زد که دو برابر صفحات طرائق الحقایق بود که مزیت بسیار بر طرائق داشت و نسخه خطی بخط مؤلف نزد من موجود بود. سرهنگ رحمت شاهی بمن اصرار بسیار کرد که موقتاً کتاب را بوی بسپارم و بعد مسترد نداشت. ضمناً اضافه فرمود قرآن خطی نزد من موجود است که سراج‌الملک به خط خود در حاشیه آن نوشت که معصوم علیشاه شایسته جانشینی ملاسلطان است. و مؤلف طرائق در کتاب طرائق الحقایق سراج‌الملک را شایسته جانشینی ملاسلطان معرفی کرده است.

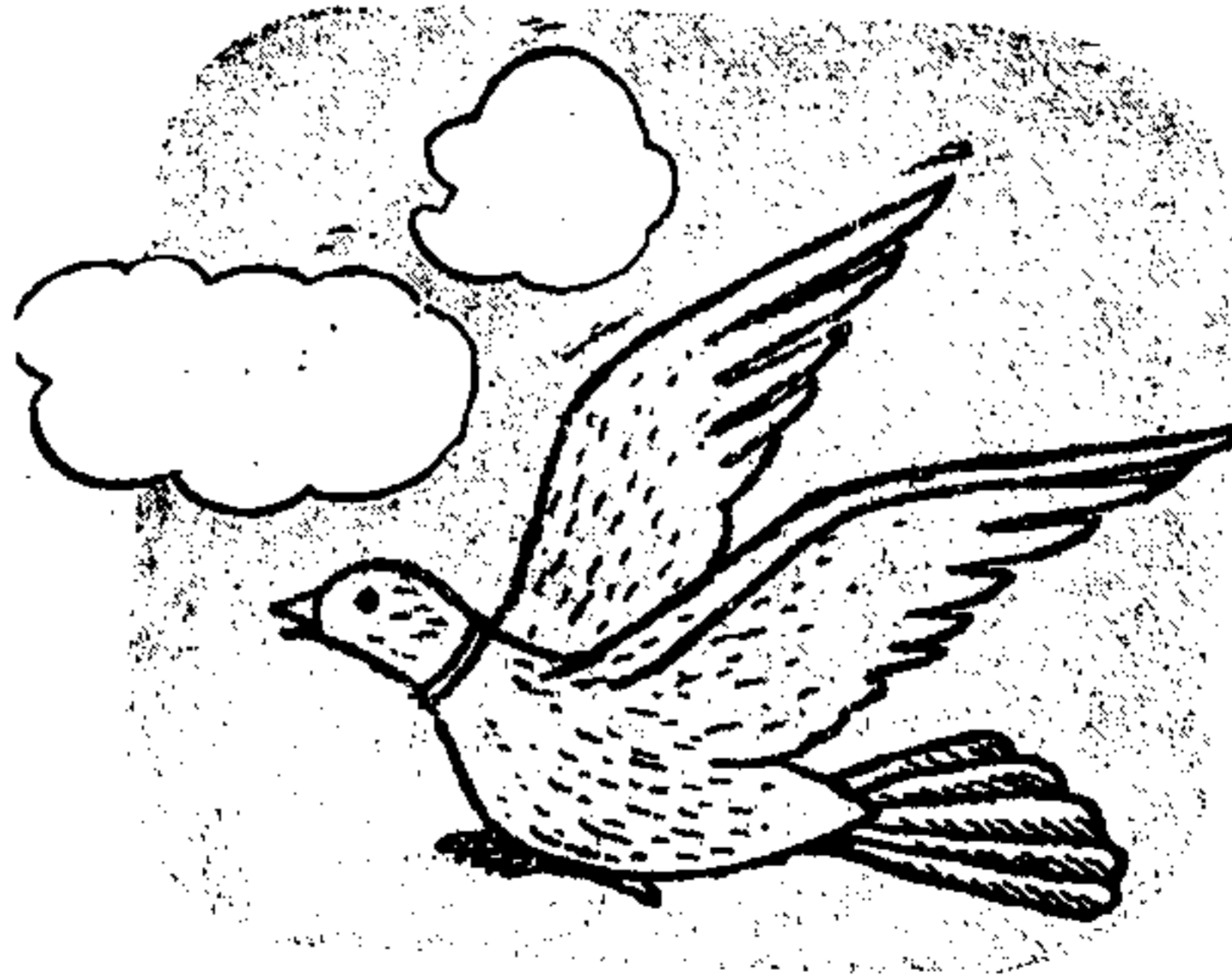
میرزا آقاخان کرمانی داماد صبح ازل در کتاب هشت بهشت

که اثبات بایه ورد بهائی است بعنوان اینکه نایب‌الصدر گفته که در قبرس صبح ازل را ملاقات و با فقر و پریشانی بسر میبرد تاخته است در صورتیکه نایب‌الصدر سخنی برخلاف حقیقت نرانده است. و میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی در مکارم‌الاثار جلد اول کتاب طرائق را از رحمت علیشاه میداند در صورتیکه معصوم علیشاه فضلش رجحان بر معلومات پدرش رحمت علیشاه داشت کیوان قزوینی در کتاب بهین سخن صفحه ۱۰۰ مرقوم داشته است میرزا آقانايب‌الصدر بملاسلطان‌گروید و پس از شرح حالات معصوم فرماید (چون که پرخرج و مسرف بود) داخل مشروطه‌خواهی و انجمن‌سازی شد و چندان مورد اعتنا ملاسلطان نبود. و کیوان فرماید در آن اوقات در گناباد بودم و حالات نایب‌الصدر را به‌رای‌العین مشاهده کردم و او بعد از ملاسلطان بملاعلی و بعد به ملاحسن گروید اما از روی ناچاری بود و اعتقاد قلبی نداشت و فوت شد بناکامی و اگر صفی‌علیشاه ویرا بجانشینی معین میکرد سلسله صفی پا برجا میماند و مرور ایام صحت گفته فیلسوف شرق (کیوان قزوینی) را به ثبوت رسانید.

معصوم علیشاه بزبان محلی خراسانی اشعاری بر بطلان سلسله (طاووسیه) سروده است و خود دعوی قطبیت نمود و بر کلیه اقران عصر خود (مشایخ و اقطاب) از لحاظ علمی و عملی برتری و مزیت داشت. و در ایام ریاست اوقاف گناباد (حاجی نایب‌الصدر) از املاک اوقاف بسیاری بنخاندان ملاسلطان‌گنابادی برگذار کرد و در یکی از اسفار خود بتهران نیابت اوقاف را به حاجی معین سعیدی داماد ملاعلی نورعلیشاه برگذار نمود که در ایام اقامت در گناباد آقای سعیدی در قید حیات بود و تمکین ظاهری از آقای صالح علیشاه داشت و این نامه اصلش در کتابخانه این ذره بیمقدار موجود است که فتوکپی آن در مهنامه وحید گراور گردید.

نمونه خط معصوم علیشاه را با شرح حال وی در مجله وحید
 شهریور سنه ۵۱ ه. ش. گراور کرده و منتشر ساختم.
 معصوم علیشاه در گیلان و جویمند (گناباد) و فارس و تهران
 مریدان بسیار داشت و دارای قیافه گیرا بود که در بدایت کتاب
 طرائق چاپ اول عکس وی به چشم می خورد طرائق الحقایق در این
 اواخر در سه مجلد بطبع رسیده است و جلد اول آن بسیار سودمند
 و برای کسانی که در تصوف تحقیق می نمایند مطالعه آن ضروری
 است.

معصوم علیشاه در مشهد درگذشت و در آن شهر مقدس
 مدفون شد.



سلسله نعمة اللہی سلطان علیشاهی

حاج زین العابدین شیروانی مستعلیشاه جانشین مجذوبعلیشاه در ۱۲۵۳ هـ. وفات یافت و پس از میرزا کوچک حاج زین العابدین رحمت علیشاه جانشین شد و در ۱۲۷۸ هـ. ق وفات یافت و پس از او حاج آقا محمد کاظم تنباکوفروش اصفهانی ملقب بسعادتعلیشاه که از طرف محمدشاه قاجار لقب طاووس گرفت و به همین لحاظ گنابادیها را طاووسیه نیز گویند وی در سن هفتاد سالگی در سنه ۱۲۹۳ هـ. وفات یافت و در مقبره سراج الملک که از مریدانش بود جنب امامزاده حمزه در شهرری مدفون گردید و پس از او حاج ملاسلطان محمد گنابادی لقب طریقت سلطانعلیشاه که از طایفه بیچاره و در بیدخت سکونت داشت جانشین گردید ملاسلطان فرزند حیدر محمد در شب سه شنبه ۲۸ جمادی الاول سنه هزار و دو بیست و پنج و یک در بیدخت متولد گردید و در شب شنبه بیست و ششم ربیع الاول هنگام سحر در سنه ۱۳۲۷ هـ. ق در باغچه متصل بخانه بوسیله عبدالله و عبدالکریم و جعفر و مهدی نامان به تحریک حاج ابوتراب خفه گشته و در بیدخت مدفون گردید در کتاب نابغه علم و عرفان بقلم تابنده گنابادی در صفحه ۱۸ نوشته اند بتحریک عده ای مورد تکفیر قرار گرفته و ناچاراً درب حجره را در تهران باز گذارده پیاده بدون آنکه اثاثیه ای با خود همراه برد بصوب سبزوار رفته و در جرگه شاگردان حاج ملاهادی سبزواری درآمد و در سبزوار سعادتعلیشاه را ملاقات نموده و بعد دست ارادت باو داده و سپس بجانشینی او برگزیده شد از تألیفات او تذهیب التهذیب و سعادتنامه و تفسیر بیان السعادة و

مجمع السعادات و ولایت نامه و بشارة المؤمنین و تنبیه انائمین و شرح کلمات باباطاهر بفارسی و ایضاح شرح عربی بر کلمات قصار باباطاهر و مکاتیب ملاسلطان که در نابغه علم و عرفان نوشته شده است در بین فرزندان ملاسلطان کسی همپایه ملاعلی نبود و ملاسلطان بشخصه بدون داشتن مشوق به تحصیل رو آورد و پس از طی سالها تحصیل علمی در زمهره شاگردان حکیم سبزواری که از مفاخر اسلام است درآمد بزعم این ذره نادر سبزواری در علوم روحی و مقامات سلوکی بدرجات بزرگ فائز گردیده بود ملاسلطان در حکمت الهی و طب دستی قوی داشت افرادی که از طرف ملاسلطان بمقام ارشاد رسیدند آقا میرزا محمد صادق نمازی فیض علی و حاج ملامحمد جعفر برزکی محبوب علی و حاج شیخ عبدالله حائری رحمت علی و میرزا علی آقا دومین فرزند مست علی شاه که از طرف ناصرالدینشاه لقب صدرالعرفا گرفته و لقب طریقت حسام الدین علی بوده است بعد از ملاسلطان ملاعلی نور علیشاه فرزندش از طرف پدر بجانشینی منصوب گردید فرزند ملاسلطان ملاعلی نورعلیشاه در تاریخ هفدهم ربیع الثانی سنه یکهزار و دویست و هشتاد و چهار ه.ق در بیدخت متولد گردید و در سحر پانزدهم ربیع الاول یکهزار و سیصد و سی و هفت قمری مسموم گردید و در جوار قبر سعادتعلیشاه در شهرری مدفون گردید و پس از او شیخ محمدحسن بیچاره صالح علیشاه جانشین پدر گردید مشایخ نورعلیشاه آقای حائری ملقب برحمت علیشاه و شیخ محسن سروستانی ملقب بطریقت صابر علی و حاج شیخ عباس علی قزوینی منصور علی شاه و حاج شیخ عمادالدین هدایت علی و میرزا ابوطالب سمنانی ملقب به محبوبعلی بودند آقا شیخ محمد حسن بیچاره صالح علیشاه در تاریخ روز چهارشنبه هشتم ذیحجه یکهزار و سیصد و هشت قمری متولد گردید و در روز یازدهم ربیع الثانی یکهزار و سیصد و بیست و نه قمری از طرف پدر به لقب

صالح علیشاه و جانشینی پدر منصوب گشت و در روز پنجشنبه نهم ربیع الثانی سنه یکم هزار و سیصد و هشتاد و شش قمری در بیدخت درگذشت و در جوار قبر جدش ملاسلطان مدفون گردید ملاسلطان بعد از فوت همسر اولش که از آن يك دختر و پسر که نور علیشاه ثانی باشد همسر دیگری اختیار نمود که از عیال دوشم ده اولاد داشت که کوچکترین آنها آقامیرزا محمد باقر سلطانی است که در روز دوشنبه بیست و دوم شعبان ۱۳۱۵ قمری متولد گردید. آنچه برای العین مشاهده کردم مرحوم صالح علیشاه تمامی افراد خانواده خود را حتی منسوبین سببی را از هر لحاظ کمک می نمودند و افراد شهرستان گناباد و قراء توابع آن به وی مراجعه می کردند در انجام خواسته آنان کوشا بودند و در آبادانی آن سامان بالخصوص بیدخت بسیار جدیت و افری معمول داشتند که در سفر دوم خود به آن سامان بیدخت از جهت توسعه محل و درختکاری بر جویمندار جمعیت یافته بود مشاهده کردم. مشایخ صالح علیشاه حاج شیخ عبدالله حائری رحمت علیشاه و حاج ملا عباسعلی گنابادی منصور علیشاه و شیخ محسن سروستانی صابر علی و حاج شیخ عمادالدین هدایت علی و میرزا ابوطالب سمنانی محبوبعلی و امام جمعه اصطهباناتی فیضعلی و شیخ اسدالله گلپایگانی ناصر علی و شیخ محمد فانی سمنانی ظفر علی و سید هبه الله جذبی صابر علی و سید محمد شریعت همت علی و شیخ عبدالله صوفی املشی عزت علی و آقای محمد راستین رونق علی بوده اند بعد از فوت صالح علیشاه آقای حاج سلطان حسین تابنده گنابادی رضا علیشاه در روز سه شنبه بیست و هشتم ذیحجه سال یکم هزار و سیصد و سی و دو هجری قمری متولد گردید لیسانس مدرسه معقول و منقول که واقع در مدرسه سپهسالار بود ولیسانس دانش سرای عالی گردید و چندی در اصفهان تلمذ نمود. آقای تابنده را در بیدخت در ایام حیات (صالح علیشاه) بکرات و مرآت ملاقات کرده و ایشان هفته ای يك روز در

حجره مشیرالسلطنه واقع در صحن کوثر منظومه حکیم - بزواری را تدریس می نمودند و به اغلب کشورهای اسلامی مسافرت کردند و در ایام اقامت در آن سامان هیچگونه اختلاف شخصی یا رنجشی فیما بین نبود و برای بزرگان هر سلسله و مکتب و مذهب احترام قائل بوده و بیان ذکر عقاید هر سلسله از دیدگاه تاریخ ادیان میباشد تا خوانندگان ارجمند با بصیرت بدان بنکرند خواه پذیرند یا بطاق نسیان بسپارند این بی مقدار خود را مسئول وجدان خود میدانند. مشایخ آقای تابنده تاکنون اسامی آنان بشرح زیر است سید هبة الله جذبی صابر علی و سید محمد شریعت همت علی و شیخ عبدالله صوفی عزت علی و محمد راستین رونق علی و محمد جواد آموزگار ظفر علی هستند.

یکی از فرزندان آقای رضا علیشاه بنام علی می- باشد که در روز سه شنبه هفتم ذیحجه سال ۱۳۶۴ ق. متولد گردیده و دارای تحصیلات عالی بوده و به مطالعه کتاب عشق و افری دارد. از زمان فوت ملاسلطان که در سنه ۱۳۲۷ ق رخ داد نورعلیشاه ثانی و بعد صالح علیشاه جهت احداث مقبره ملاسلطان کوشش بسیار نمودند و پس از طی چهل و پنجسال در تاریخ بیست و هفتم شوال یکهزار و سیصد و هفتاد و یک قمری جشن پایان مرقد ملاسلطان را با حضور صالح علیشاه برپا گردید و سید جذبی خطاب به ای ایراد کرد تا این سخن و تا بدین مقام اکثر مطالب از کتاب نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم که شرح حال مرحوم حاج ملاسلطان محمد گنابادی سلطان علیشاه به قلم آقای حاج سلطان حسین گنابادی در سنه ۱۳۳۳ شمسی در ۵۰۲ صفحه در هیجده فصل چاپ شده نقل گردیده است سلسله نسب ارشاد در این سلسله باین ترتیب میباشد حاج سلطان حسین تابنده رضا علیشاه جانشین حاج شیخ محمد حسن صالح علیشاه و او جانشین حاج ملاعلی نورعلیشاه و او جانشین حاج سلطان محمد سلطان

علیشاه و او جانشین حاج محمد کاظم سعادتعلیشاه و او جانشین میرزا کوچک زین‌العابدین رحمت‌علیشاه و او خلیفه حاج زین‌العابدین شیروانی مست‌علیشاه و او خلیفه حاج ملامحمد جعفر قراگوزو همدانی مجذوب‌علیشاه و او خلیفه زین‌الدین حسین‌علیشاه اصفهانی و او خلیفه نورعلیشاه اصفهانی است آقای تابنده در صفحه ۶۰ کتاب نابغه مرقوم داشته‌اند جنید و سری و معروف از ائمه زمان خود اجازه داشتند نهایت امر آنکه تربیت و سلوک آنان توسط مشایخ بوده است.

کتاب صالحیه تألیف نورعلیشاه ثانی چاپ دوم با مقدمه آقای تابنده که شرح حال صالح‌علیشاه را مندرج ساخته است و خود کتاب در ۲۵۵ صفحه است آقای تابنده مرقوم داشته‌اند که دونفر از اجداد خانوادشان از ملازمین حضرت رضا (ع) بوده و از طرف آن حضرت ملقب به لقب بیچاره گردیده‌اند مرحوم حاج‌ملاعلی‌نور‌علیشاه ثانی دو سال از سنش میگذشت که مادرش بمرض و بسا درگذشت و نزد پدر به تحصیل پرداخته و در سن بلوغ نزد والد خود مشرف به فقر گردیده و برای تحصیل به مشهد عزیمت و پس از چند ماه توقف در مشهد بدون کسب اجازه پدر در حدود ۱۳۰۰ قمری برای تحقیق در امر دین به ترکستان رفته و افغانستان و هندوستان و کشمیر و حجاز و عراق و یمن و ترکیه و مصر و شام را سیاحت نمود و در ذیحجه ۱۳۰۵ ق به مکه رفته و از دور پدر را مشاهده نموده بدون ملاقات با والد محترم خود به سیاحت ادامه داده تا به بین‌النهرین آمده و لباس علمای کشمیر در بر داشت سلطان‌علیشاه نامه‌ای به آقای شیخ عبدالله حائری فرزند کوچک آقا شیخ زین‌العابدین که مریدشان بوده نوشت که در پیدا نمودن فرزند وی جستجو نماید (آقای حائری بعدها از طرف نورعلیشاه ثانی به لقب رحمت‌علیشاه نائل گردید) آقای حائری خدمتگزار خود حاج علی خادم را دستور داد که ایشان را بیابند و او در بازار

حربلا به حاج ملاعلی کتبابادی برخوردار نموده باز مدتی در آن سامان
 بسر برد تا بدستور پدر به گناباد مراجعت نموده تاهل اختیار کرد
 و اولین فرزند پدر آقای ملاحسن است و ملاعلی بدستور پدر چند
 اربعین به ریاضت پرداخت و در تاریخ ۱۴ رمضان ۱۲۱۵ قمری
 به مقام ارشاد و جانشینی پدر و به لقب نورعلیشاه ملقب گردید و
 در سال ۱۲۱۷ به مشهد عزیمت و در سال ۱۲۱۸ بدستور پدر به
 مکه مشرف شد بعد از پدر به مسند ارشاد نشست و ده سال مقام
 قطبیت را عهده‌دار بود سالارخان بلوچ اذیت فراوان باو نمود در
 جنگ بین الملل اول روسهای تزاری او را متهم به همکاری با
 آلمانیها نمودند و او را بتربت حیدریه برده و کنسول روس او
 را خلاصی بخشید و زمانی اهل محل قصد جانش را نمودند لذا
 شبانه پنهانی به تهران عزیمت نمودند و بعد به اراک رفته و سپس
 به کاشان و ماشاءالله خان پسر نایب حسین که ظاهراً اظهار
 ارادت مینمود با قهوه ایشان را مسموم نمود و ملاعلی به صوب
 تهران عزیمت و در کهریزك فوت نمود و در جوار مقبره سعادت
 علیشاه مدفون گردید سن ایشان ۵۷ سال بود و پس از او حاج
 شیخ محمد حسن بیچاره بیدختی صالح علیشاه برمسند پدر جالس
 گردید و با عم خود که سناً از او کوچکتر بود و مسمی به حاج محمد
 باقر سلطانی بدستور پدر برای ادامه تحصیل به اصفهان حرکت
 ضمناً مشغول ریاضت نیز بوده است پس از یکسال توقف به تهران
 آمده و در اواخر سال ۱۳۲۸ ق در معیت پدر به گنبد حرکت نمود
 و در ۲۰ شعبان ۱۳۲۸ هـ. ق از طریقت پدر به مقام اقامه نماز
 جماعت فقراء ماذون گردید و در یازدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ به
 مقام ارشاد و لقب صالح علیشاه مفتخر گردید و در ۲۶ شعبان
 ۱۳۲۹ به امر پدر ازدواج نمود و در رمضان ۱۳۳۰ ق به جانشینی
 پدر منصوب گردید و در همان ماه با پدر به مکه رفته و بعد در
 مراجعت برای زیارت اعتاب مقدسه به عراق آمد و در شعبان

۱۱۲۳ هـ. ق به گناباد مراجعت نمود و این سفر یازده ماه طول کشید و در اواخر ایام حیات پدر مخالفین درصدد برآمدند مزار جدش را ویران سازند یکسال پس از درگذشت پدر به عراق مسافرت نموده که عده‌ای قصد اذیت و ایذاء ایشان را داشتند که عده‌ای از علما و مراجع تقلید مانع شدند و آقای تابنده در این باب مرقوم داشتند «و ناراحتی و زحمت را متحمل شده شکایتی ننمود» این سفر هفت ماه طول کشید و چند سالی در تهران اقامت نمود و بعد به گناباد مراجعت نمود و در سال ۱۲۵۱ هـ. ق به عراق رفته در برگشت خوزستان و اصفهان و کرمان و شیراز را دیده و بعد به گناباد آمد و در سال ۱۲۵۶ هـ. ق برای معالجه به تهران آمد و در اوایل سال ۱۲۵۸ هـ. ق به گناباد برگشت و در سال ۱۳۷۲ هـ. ق در معیت قای تابنده رضا علیشاه و دکتر آزاده فرزند دیگرش با چند تن از مریدان برای معالجه به ژنو عزیمت و در یکی از بیمارستانهای آن شهر بستری گردید و پس از سه چهار روز بستری شدن تحت عمل جراحی قرار گرفت و سپس به ایران مراجعت نمود.

در این مبحث که سخن بدینجا رسید نکته‌ای از جهت تذکر ضروری بنظر رسید این ناچیز مبنای سخنم در مطاوی آثارم نفی و اثبات کسی نبود بلکه روشن ساختن خبایای مکتبها بود اخیراً فردی رساله‌ای بررد سخنانم و رساله تاریخی (شیخ صفی و تبارش) منتشر ساخته و بهتاکگی پرداخته پاسخ وی آنست دو نامه که از کیوان ارائه داده جعل بوده و درباره این بی‌مقدار عذر وی جهل ایشان است. در بین اقطاب سلسله نعمت‌اللهی (سلطان علیشاهی) تألیفات ملاسلطان و تابنده بیش از دیگران بوده است.

از قرن دوم هجری در علوم اسلامی از جمله (فلسفه - علم کلام - تفسیر - اخلاق - عرفان - علم هیات - نجوم - لغت و علوم غریبه کیمیا و شقوق مختلف آن عرفای بنام بیش از دیگر

علما در تدوین کتب ارزنده و جاودانی سهم بسزائی دارند ناگفته نماند که عارف غیر صوفی است امکان دارد کسی هم عارف باشد هم صوفی یا فردی صوفی باشد اما عارف نباشد. و پایه گذاری علوم غرب از علوم اسلامی و علوم غریبه است که از جانب فلاسفه اشراق و عرفای اسلامی پی ریزی و گسترش یافته و علم طب نیز از جمله علوم غریبه است.

عرفان اسلامی فوق علم (سانکریه) عرفان هند بوده و تصوف حقیقی بر مکتب جوکی ارجحیت دارد و فلسفه هرچند از یونان اخذ شده اما بمرور دهور به همت والای فلاسفه بنام بحد اعلای خود رسیده است هر سلسله و هر مدعی را نتوان تصوف و شیخ و قطب نامید خواننده خود بشرح حال رهبران سلاسل آگهی یافته آنزمان دست ارادت بوی دهد.

صالح علیشاه در کاخك از توابع جویمند (گناباد) حال مزاجی او بوخامت گرائیده به بیدخت عزیمت و پس از چند روز که در بستر بسر برد درگذشت.

صالح علیشاه در مزار سلطانی در جوار مقبره جدش مدفون گردید و ماده تاریخش، همایون میهمان بزم دادار - ولی کبریا صالح علیشاه.

وی هفت فرزند ذکور و یک دختر داشت ۱- میرزا فضل الله ملقب به سلطان حسین تابنده رضا علیشاه ۲- دکتر محب الله آزاده ۳- دکتر نورعلی تابنده ۴- دکتر نعمة الله تابنده ۵- مهندس نصرالله تابنده ۶- مهندس شکرالله تابنده ۷- محمود آقا تابنده. مرحوم صالح علیشاه عصرها در مزار سلطانی در حجره مشیرالسلطنة به تفسیر بیان السعادة می پرداخت و گاهی هم درس فقه یا حکمت یا منطق باضافه تفسیر بیان میداشت و شبهای جمعه کتاب صالحیه را تدریس میکرد و به کشاورزی و احداث قنوات و باغ می پرداخت آب انباری جنب منزلش در بیدخت ساخت و قناتی

بنام صالح و باغ مرکباتی بنام صالح آباد و حمامی در بیدخت برپا نمود صالح علی شاه رساله کوچکی بنام پند صالح تألیف نمود که بعد بوسیله مرحوم آقا شیخ مهدی مجتهد سلیمانی و فاعلی از مشایخ ایشان در تهران تفسیر گردید و به چاپ رسید آقای تابنده در مورد پند صالح مرقوم داشته‌اند من نمی‌گویم که آن عالیجناب هست پیغمبر ولی دارد کتاب و مکاتیبی از او باقیمانده که وسیله آقای جذبی بنام نامه‌های صالح بطبع رسیده است آقای تابنده از قول مرحوم والدش (صالح علیشاه) مرقوم فرموده‌اند که جد ایشان نورعلیشاه ثانی کتاب صالحیه را بنا به خواهش فرزندش آقاشیخ محمد حسن بیچاره که در آن زمان در اصفهان به تحصیل اشتغال داشت طی يك هفته زمان اقامت در (شهرری) به سال ۱۳۲۸ ق بدون مراجعه به کتب دیگری دست به تألیف آن برده است و اضافه مینمایند «شرح حال ابوسعید ابوالخیر و رباعیات و شرح مزار و صحن‌های مرقد شاه نعمت‌الله بقلم حاج شیخ عباسعلی کیوان به ضمیمه چاپ شده است شرح حال نورعلیشاه و صالح علیشاه بیشتر از مقاله آقای تابنده در مقدمه چاپ دوم صالحیه اقتباس گردیده است آقای صالح علیشاه تالیفات مرحوم والدش را بر پنج‌جاه جلد شماره کرده و نورعلیشاه را دارای حافظه قوی و خطی خوش و به تند نویسی توصیف فرموده‌اند یکی از تالیفات ملاسلطان کتاب بشارة المومنین است چاپ دوم با مقدمه‌ای از جذبی در ۲۶۸ صفحه و کتاب در نوزده موضوع است در باب نهم صفحه ۱۹۱ اتصال روحانی میانه بایع و مشتری حاصل شود که صورتی از رسول (ص) یا امام یا شیخ مجاز از آنها از طریق باطن متصل بدل بایع شود و همان است ظهور ولایت در عالم صغیر که شك میکند بایع و دیگران در تولد آن و غائبست از نظر خود بایع و دیگران و همان است که وقت ظهور او زمین دل بایع روشن و گرگ و میش در وجود او آب خورند ملاسلطان در باب ولایت و اوصاف شیعه و

ذکر مطالبی بیان فرمود ذکر جلی را منکر شده و مفید به حال سالك نمیدانند (فتح باب یعنی سالك به ملکوت وارد شده و صورت مرشد را بصورت ملکوتی در قلب مشاهده کند که ظهور امام وقت است). کتاب توضیح شرح فارسی بر کلمات باباطاهر عریان و شرح عربی بنام ایضاح توضیح چاپ دوم با مقدمه آقای جذبی و نوشته شرح فارسی به مباشرت کیوان قزوینی بوده در ۱۸۰ صفحه است در کتابخانه آستان قدس رضوی کتابی خطی در ۱۰۸ صفحه بشماره ۷۴۲ منسوب بعین القضاة همدانی شارح کلمات قصار بابا طاهر بعربی موجود است این دو شرح فارسی و عربی از ملاسلطان و شرح منسوب به عین القضاة که اخیراً به طبع رسیده است درخور مطالعه و امان نظر و دقت است. اینک فرمانی که نورعلیشاه ثانی به چاپ رسانیده و مابین فقرا تقسیم نموده است.

«هوالحی القيوم سواد توقيح رفيع حضرت مولی الموالی نور علیشاه ثانی قدس الله سره العزیز که بعنوان اعلان بتمام فقرای نعمة الله سلطان علیشاهی شرف صدور یافته یازدهم شهر ربیع الثانی ۱۳۳۲ بسم الله الرحمن الرحيم بر حسب رضا الله و خوشنودی انبیا و اولیا و نیکان آگاه جمیع برادران ایمانی و اخلاء روحانی را اخطار مینمایم که یکدیگر را اعلام نمایند و به مطالب ذیل اطلاع دهند اول هرکس از مومنین و پیروان طریقت امیر- المومنین و سالکان راه یقین که رضای این فقیر و سایر بزرگان دین را طالب است باید اهتمام فرماید در حفظ ظواهر نوامیس الهیه مواظبت نماید بر آداب و تکالیف شریعت که در واقع حق مومن است هرکس مقربتر است اوامر را مطیع تر است حفظ معنی بصورت و حفظ باطن و منفز بظاهر و پوست میشود زین راهروان باشید نه شین دوم بد گفتن بر رئیس قومی اگرچه کفار باشند و سخن زشت و سب آنها بظاهر حرام و منافی کلام ملك علام است سوم اگر اهل کتاب که یهود و نصاری و مجوسند مزاوله مسکرات

مایعه و خوک داشته باشند بالتبع بحیثیت عدم حمل بر صحت نجس میشوند و با آنها باین صفت مواکله و مخالطه روا نیست به خلاف مسلم غیر عامل چهارم هر کس سرسپرده و به ایمان گرویده سالی یکبار بجهت تجدید فطرت ایمان و یادداشت سرخود که سپرده در غره شوال يك صاع از خوراك غالب شخصی خود یا قیمت آن باید اخراج نماید و چنانکه در زمان حضرت رسول (ص) در مسجد بحضور آن حضرت می آوردند نه به بیت المال باید بشخص بزرگ وقت واعلم زمان فقط برسانند بواسطه یا بی واسطه که به اهلش برسانند و بجز کسی که نان چند شبه ندارد احدی معاف نیست و موافق اخبار و فتاوی احتیاط شرعی نیز همین است پنجم هر کس حاج است و به طواف خانه و حضور رسیده و ولیمه داده در عید قربان قربانی حضور نماید ششم خرید و فروش انسان در این زمان منافی تدین و مخالف تمدن است و عبید و اماء رسمی که هست تماماً آزاد و چون سایر عباد بلادند هفتم جمیع کسانی که تلقین یافته و سالك دل گشته اند در هر شب و روز فاتحه نیکان که بجای خطبه بنام سلطان وقت است بخوانند دانا و عامی شریکند هشتم ثقار فقرا و دراویش با یکدیگر و نزاع آنها باعث سخط حق است جاناً و مالا برای هردو طرف و باعث اذیت این فقیر و زحمت حضرت رسالت (ص) است نهم شب و روز جمعه تا ظهر هیچ کار به قصد دنیا درویش نباید بکند فقط برای عبادت و ذکر و زیارت و خدمت و الفت و اجتماعات بالمواضعه غیر والسلام علی من اتبع الهدی کتبه عبدالفقیر المحتاج الی الرحمة لله والتمسك بسذیل اولیائه. مرتضی عبدالرسولی چاپ تابان» اکنون برای نمونه فرمان ارشاد اجازه ای که اخیراً از طرف آقای سلطان حسین تابنده که آقای محمدجواد آموزگار کرمانی را اجازه دستگیری داده و به لقب ظفر علی ملقب ساخته اند ذکر میشود «بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی و رجائی و علیه توکلی و هو حسبی الحمد لله الذی هدانا لله یان و مالنا لنهدی لولا ان هدانا الله والصلوة والسلام علی الهادی الی

الذین القویم والصراط المستقیم الخاتم لماسبق والفتاح لما
لعلق الخلق والعلن الحق بالحق المقصود الموید ابی القاسم محمد بن
عبدالله وصل آله واصحابه مصابیح الهدی ونجوم الدجی ولاسیما
علی نقطه بآء بسمله الوجود وعین الشاهد والمشهود اصل عوالم
الملك والملکوت و مقصدالکل من الناسوت والجبروت مطلوب کل
طالب مولانا ومقتدانا علی بن ابیطالب و علی اولاده والائمة الاحد
عشر صلوات الله علیهم اجمعین و بعد چون پس از رحلت وصعود
روح مقدس حضرت والد جسمانی و روحانی قطب العارفین و
صالح المومنین آیه الله فی الارضین المولی المومن مولانا الحاج
شیخ محمد حسن صالح علیشاه قدس سره العزیز فقیر سراپا تقصیر
سلطان حسین تابنده مفتخر بلقب رضا علیشاه از طرف قرین الشرف
آن حضرت مامور خدمت فقراء و سلاک و راهنمائی طالبین طریقہ
حقه علیہ نعمه اللہیہ میباشم و طبق وظیفه که محول فرموده اند
باید در حدود امکان وسائل تسهیل تربیت و هدایت را برای
راہروان وجویندگان فراهم نموده و اگر کسی شایستگی این امر
داشته باشد مامور هدایت طالبین و تربیت سالکین نمایم لذا در
این تاریخ برادر مکرم آقای محمدجواد آموزگار کرمانی را که
سالها در سلوک قدم زده و نفس را ریاضت داده و بترتیب و تکمیل
آن طبق دستور مشغول بوده و علماً و عملاً لیاقت و شایستگی پیدا
نموده اند و مورد لطف حضرت پیر بزرگوار نیز بوده و از طرف آن
حضرت در اقامه نماز جماعت مجاز و بعداً نیز از طرف فقیر
برای تجدید عهد فقراء مأذون گردیدند مأذون نمودم که هر جا
طالب صادقی بیابند تعلیم او را در اذکار لسانیہ نموده و اگر
استعداد و شایستگی قبول ایمان داشت تلقین توبه و انابه و ذکر و
فکر بر حسب مراتب استعداد طبق دستورات شفاهی که داده شده
باو نمایند و کما فی السابق اقامه جماعت برای فقرا نموده و در
تربیت فقرا و سالکین راه کوشا باشند و هدایت طالبین و تربیت

سالکین را فوز عظیم دانسته بردنیا و آخرت مقدم شمرند و آنجناب را در طریقت به لقب ظفر علی ملقب نمودم امیدوارم ایشان با رجوع این خدمت عنایت خدائی را محض تفضل دانسته و بر بندگی و عجز و انکار خود بیفزایند و در تربیت و نصیحت طالبین و سالکین بکوشند و آنان را مراقبت آداب شرع مطهر و جمع بین ظاهر و باطن دستور دهند و در محاورت با خودی و بیگانه به قول لیلین و خفض جناح رفتار نمایند و مشایخ مأذونین سابقین را در موقع اجتماع بر خود مقدم دارند البته برادران و طالبین نیز این امر را مفتنم دانسته دست و زبان ایشانرا دست و زبان فقیر دانند و به ایشان اقتداء نموده اطاعت نمایند و از مصاحبت و خدمت ایشان بهره‌مند شوند و کسانی هم که تجدید عهد نموده‌اند به توسط ایشان تجدید نمایند والسلام علی من اتبع الهدی به تاریخ دهم جمادی الاولی ۱۳۸۸ مطابق ۱۴ مرداد ۱۳۴۷ شمسی و انا الاقل سلطان حسین تابنده محل امضاء و مهر که منقوش گردیده سلطان حسین تابنده».

طالب که مورد قبول قرار گرفت بوسیله پیر دلیل به حمام فرستاده شده پنج غسل بایستی انجام دهد ۱- غسل تسلیم ۲- غسل توبه ۳- غسل جمعه ۴- غسل زیارت ۵- غسل حاجت بعد پنج وصله تهیه کرده ۱- پارچه سفید قرب سه متر ۲- یک سکه نقره ۳- انگشتر ۴- جوز یکدانه ۵- نبات از یک کیلو به بالا با حضور پیر دلیل یا تنها با طاق خلوتی رفته استاد طریقت دوکنده زانو نشسته مرید و پیر دلیل کلاه و جوراب و کراوات و کت و شلوار را از خود دور ساخته با پیراهن و زیرشلواری سروپا برهنه ایستاده دگمه‌های پیراهن را گشوده پیر دلیل تمام وصله‌ها را در پارچه ریخته و بدست راست گرفته و با دست چپ میچ دست راست طالب را گرفته پشت بقبله رو بمراد مینهد سجده نموده و کف دستها رو به آسمان قرار میگیرد دو مرتبه بر سجده رفته باشتاب و هر مرتبه یک قدم جلو

گذارده و می بایست سه مرتبه سجده رود بعد پیر دلیل پارچه بسته را بمراد داده با او صفا می کند و بعد دست طالب را کشیده بدست مراد میگذارد و مراد پس از پند و اندرز کلی راجع به بیعت ولوی صحبت کرده این بیعت را اتصال به حضرت رضا و علی (ع) میرساند و بعد ذکر انفسی یا قلبی تلقین مینماید و بعد بهر یک نباتی داده و مریدان دیگر پشت درب ایستاده بترتیب وارد شده با استاد طریقت صفا نموده نبات میگیرند و به مرید تازه رسیده تمهیت میگویند و با او صفا مینمایند چون افراد این سلسله با سلاسل دیگر صفا نمی نمایند و این نبات را نبایستی بغیر از فقیر خود سلسله بدهند و به افراد خانواده اش اگر درویش نباشد نبایستی نبات داد و خوردن نبات را برای روشنی قلب و شفای بیماری مجرب دانند بعد طالب که وارد فقر شد عنوان مرید و سالک بخود میگیرد و پس از چند روز تعقیبات نماز باو داده میشود که غیر از اذکار قلبی در نمازهای یومیه بموقع اجرا گذارد اینک آن دستورات ذکر میشود «انشاء الله المعین هو ۱۲۱ بعد از نماز صبح آیه الكرسي و تسبیح حضرت فاطمه و یکمرتبه صلوات صغیره (اللهم صل علی محمد و آل محمد) و یک مرتبه جبرئیلیه (لافتی الاعلی لاسیف الاذوالفقار) علویه اجمالیه یکمرتبه (یا علی یا ایلیا یا باحسن یا باتراب) یکمرتبه علویه تفضیلیه (نادعلیا مظهر العجائب تجده عونالك فی النوائب کل هم و غم سینجلی بولاتیک یا علی) و ۱۱۰ مرتبه یا علی را تکرار نماید و یک مرتبه صلوات کبیر اللهم صل علی المصطفی محمد والمرضى علی و البتول فاطمه والسبطین الامامین الحسن والحسین وصل علی زین العباد علی والباقر والصادق جعفر والکاظم موسی والرضا علی والتقی محمد والنقی علی والزکی العسکری الحسن صل علی محمد المهدی صاحب الامر والعصر والزمان و خلیفة الرحمان امام الانس والجان.

و هفت مرتبه آیه النصره (رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً) و یک مرتبه

فاتحه الاولیاء (از جهت ترویج ارواح مطهره مقدسه انبیاء و اولیاء
 ختم و خاتم الانبیاء ائمه هدی و فاطمه الزهرا سلام الله علیهم
 اجمعین و جمیع مشایخ ائمه اثنی عشر بخصوص شیخ وقت ما
 آقای رضا علیشاه سلام الله علیه و از جهت ظهور و خروج حضرت
 صاحب الامر و الزمان و خلیفة الرحمان عجل الله فرجه و از جهت
 ازدیاد قوت ظاهر و باطن جمیع راهنمایان دین و از جهت ذکر
 مداوم و فکر مداوم جمیع اهل سلوک لاسیما سلسله نعمة اللہیہ
 بحرمة السورة المبارکة الفاتحة یک حمد و سه سوره اخلاص
 بخواند) و بعد بسجده رفتہ بعد طاق ۳ یا ۵ یا ۷ مرتبہ یا هرچه
 حال اقتضا کند بگوید یا مسبب الاسباب یا مفتاح القلوب و الابصار
 بخواند بعد از نماز ظهر آیه الكرسي و تسبیح حضرت فاطمه بعد
 از نماز عصر آیه الكرسي بعد از نماز مغرب آیه الكرسي و
 تسبیح حضرت فاطمه بعد از نماز عشاء آیه الكرسي و تسبیح
 حضرت فاطمه و ۷۰ مرتبہ جبرئیلیہ و ۷ مرتبہ آیه النصره و یک
 مرتبہ فاتحه الاولیاء و دو رکعت نماز و تیره نشسته و سجده زیارت
 و در موقع خواب رو به قبله محتضروار بخواند و اوراد نماز صبح
 را از اول صلوات صغیر تا آخر صلوات کبیر بخواند بعد سینه را
 بقلم قدرت بنقش یا علی از راست به چپ ممهور نموده و در حین
 نقشه کشیدن شهادت ثلاث بخواند بطوریکه کشیدن نقشه و
 خواندن شهادت با هم شروع و ختم شود بعد پیشانی را به همین
 طریق منقش نموده صلوات کبیره بخواند که اول و آخر نقشه
 کشیدن و خواندن صلوات با هم شروع و ختم شود در موقع مشاهده
 نور شمع و چراغ بگوید (الله جل جلاله الهنا و محمد صلی الله
 علیه و آله نبینا علی صلوات الله و سلامه علیه امامنا و الاسلام دیننا
 و القرآن کتابنا و الکعبة قبلتنا و المومنون اخوتنا) در موقع پوشیدن
 لباس بگوید و لاتلبسو الحق بالباطل و تکتمو الحق و انتم تعلمون
 در وقت کلاه بسر گذاشتن و کمر بستن لافتی الاعلی را بگوید در

اوراد نماز صبح پس از صلوات کبیر ہفتاد مرتبہ جبرئیلیہ و ۲۲ مرتبہ آیۃ القدرۃ (قل اللہم مالک الملک توتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعزمن تشا و تذلل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شئی قذیر تولج اللیل فی النہار و تولج النہار فی اللیل و تخرج الحی من المیت و تخرج المیت من الحی و تزرق من تشاء بغير حساب) این دستور چابی است و بہ ہمہ یکسان دادہ میشود و ذکر قلبی او ہرچند درجہ ترقی کند این دستورات را بایستی عمل نماید.

آقای صالح علیشاہ فقط یک کتاب تالیف نمودہ بنام پند صالح کہ چاپ گردیدہ و بعد آقای شیخ مہدی مجتہد سلیمانی و فاعلیشاہ این کتاب را تفسیر نمودہ در ۱۱۲ صفحہ اہم مباحث کتمان سر ولایت و طریقت راجع بقلب است نہ جوارح و بستہ بسر است نہ سرو سینہ بسینہ رسیدہ و در کتب نوشتہ نشدہ و اصول آن بلفظ درنیاید بلکہ آنچه گفتہ و نوشتہ شود پنهان تر گردد و چون اثر در امر و فرمان شخص ولی است عمل بر نوشتہ نتیجہ نبخشد و اسرار دیانت را باید محفوظ داشت (در شرح آقای مجتہد سلیمانی آمدہ) اگر در مجلس اغیار کہ مورد اعتبار و اعتنائند باشند با بزرگ مجلس مصافحہ نکنند بلکہ منتظر اشارہ و اجازہ شوند کہ باعث حسادت نشوند دیگر مباحث نماز و دعا و امر بمعروف و نہی از منکر و مستحبات و طہارت احترام محترمین و استخارہ و نظافت حرص و مکر و خدعہ است رویہم جزء مباحث اخلاقی است.

سالنامہ کشور ایران مسئول میرزا زمانی سال ۱۳۳۸ خورشیدی در ۳۶۰ صفحہ از صفحہ ۱۰۵ الی ۱۰۸ مقالہ آقای تابندہ در موضوع تصوف نوشتہ شدہ و عکس ایشان گراور شدہ است آقای تابندہ فرمودند انبیاء و اولیاء ہم عموماً بتوسط مربی و استاد خود بمقام شہود و عرفان رسیدہ و ہرچہ پیدا کردہ اند بتوسط استاد بودہ است و انبیاء و اولیاء ہم بدون راہنما بمقصد

نرسیده‌اند چنانکه عیسی برای تعمید نزد یحیی رفت.

ملاسلطان در ایام ارشاد و توقف در بیدخت ضمن دستگیری طالبین بمقر و تدوین کتب که از آنجمله مجمع السعادات که شرح اصول کافی توان معرفی کرد بتداوی مرضا نیز می‌پرداخت و تدریس نیز مینمود اما از تدریس فلسفه اجتناب میورزید با وجود آنکه محضر حکیم سبزواری را درك نموده بود.

کتاب نورالابصار شرح حال نورعلیشاه اول بقلم اسدالله ایزدگش در ۱۶۶ صفحه ایزدگش از مشایخ گنابادیها در اصفهان بوده است بحرالعلوم را از مریدان نورعلیشاه معرفی نموده است این کتاب در تدوینش از طرائق و مجمع الفصحا و ریاض السیاحه و بستان استفاده نموده است. از تلامذه کیوان بوده است.

کتاب ذوالفقار در حرمت کشیدن تریاک تألیف ملاعلی نورعلیشاه ثانی در ۱۲۴ صفحه است در صفحه ۱۰۴ مینویسد کشیدن تریاک به چندین جهت شدیدتر از باده است. بزعم این ناچیز تصوف مکتب خاصان است نحوه سلوک و ریاضت فلاسفه اشراق بگونه‌ای خاص و شیخ اشراق برویه مانویان مشی مینمود و عده‌ای از علما مانند شیخ مرتضی انصاری و شیخ حبیب‌الله رشتی به نحوه دیگر بود و عمل ملاحسینقلی همدانی و انصاری همدانی و بهار حد فاصل رفتار تصوف و اقدام روحی شیخ انصاری بود رساله لایحه لیله هفدهم ربیع الثانی ۱۳۳۲ ه.ق به قلم آقا شیخ عبدالله حائری رحمت علیشاه از مشایخ معروف این سلسله در تهران بود گوید شب ۱۵ ماه مبارک شبی است که نورعلیشاه به شیخی رسیده برفقراء لازم است جشن گیرند و احیاء امر ولایت نامند و مینویسد وقت منصب بخشیدن ارشاد که کاشف تولد ثانوی است مبارک دانسته جشن گیرند. این اعیاد از ابتکارات کیوان بود.

کتاب ایضاح شرح کلمات عربی باباطاهر عریان تألیف ملاسلطان در ۲۰۸ صفحه و ۸ صفحه مقدمه بقلم آقا شیخ عبدالله

مازندرانی تدوین یافته و تاکنون تجدید چاپ نشده است.
 فلسفه فلوطین تألیف تابنده گنابادی در ۸۲ صفحه با دو
 صفحه مقدمه از دکتر شفق این رساله پایان تحصیلی تابنده در
 دانشسرای عالی در رشته فلسفه است این کتاب در شرح تاریخ
 تطور فلسفه یونان و اسکندریه و سپس شرح مختصری از تصوف
 اسلامی است متضمن سیر تحولی تاریخ فلسفه می باشد اخیراً
 آقای تابنده کتابی تحت عنوان (سه رساله عرفانی) منتشر ساختند
 آقای تابنده در اواخر رساله فلوطین بشرح حال ملاسلطان و ملا
 علی نیز پرداخته است.

کتاب تنبیه النائمین تألیف ملاسلطان در ۴۷ صفحه بانضمام
 خواب مغناطیسی از تابنده از صفحه ۴۸ الی ۹۲ در یک مجلد به
 چاپ رسیده است ملاسلطان اثبات خواب را مینماید. آقای تابنده
 در حاشیه صفحه ۴۹ نوشته حاج میرزا معصوم نایب الصدر در کتاب
 طرائق خود را خلیفه عمش حاج آقا محمد منور علیشاه میداند در
 اواخر مرید ملاسلطان و بعد نورعلی شاه و صالح علیشاه گردید.
 رساله رسائل خواجه عبدالله انصاری با مقدمه وحید بکوشش آقای
 تابنده چاپ مجله ارمغان است رساله خواجه را بطبع رسانده شرح
 حال خواجه عبدالله بقلم تابنده است که مشتمل بر ۱۸۰ صفحه است که
 وحید در مقدمه مینویسد رساله هفت حصار از خواجه عبدالله نبوده در
 عصر صفویه نوشته شده تا نسبت تشیع بدو دهند مانند بعضی
 اشعار که به حافظ و سنائی نسبت داده شده است.

کتاب مجمع السعادات تألیف ملاسلطان در ۵۲۵ صفحه در
 دوازده باب است باب اول در معرفت عقل باب دوم در علم باب سیم
 در بیان وجوب بالذات باب چهارم در بیان وجوب بودن خدای الهی
 در میانه خلق باب پنجم در ایمان و کفر باب ششم در میان معامله
 با خدای شانه باب هفتم در معاملات باب هشتم در میان مناکحات
 باب نهم در خوردن و آشامیدن باب دهم در آداب جامه و عمامه و

کنش پوشیدن باب یازدهم در بیان انبیاء و اوصیاء و علما و مؤمنین باب دوازدهم در بیان مکاتبات و مراسلات خاتمه در بیان استخاره. در صفحه ۲۱۴ میفرماید اما ولایت چون مقصود از او دلالت کردن بسوی خدا است از طریق قلب. در صفحه ۳۳۶ می-نویسد منظور از تقلید و پیروی و انقیاد در تحت احکام رسالت آن اتصال معنوی و استکمال آن بود در صفحه ۴۱۶ بدانکه نماز که در جنبه شرایع برقرار بود اصل همه آن نمازها ولایت ولی امر بوده زیرا که آن ولایت مابه التوجه الی الله است و به سبب او است فتح باب قلب و بواسطه او است دخول در عبادات از باب آنها چرا که باب عبادت بلکه باب همه اشیاء او است.

صفحه ۵۱۹ استخاره یک طریق بقلب رجوع کردن دوم خواب دیدن سیم استخاره کردن است ولایت نامه بقلم ملاسلطان در ۳۴۲ صفحه در دوازده باب و خاتمه است.

در صفحه ۳ ولایت در عرف خاص استعمال میشود به بیعت خاصه و لویه در صفحه ۱۹۸ فصل ششم در بیان فکر مصطح صوفیه است بنظر آوردن صورت مرشد بتأمل یا بدون تأمل باشد.

صفحه ۳۴۰ فایده اسلام که بیعت عامه باشد اجر اخروی بر آن مترتب نخواهد شد و اولیاء علیهم السلام بندگان خدا را به واسطه بیعت خاصه و لویه راهنمایی نمایند.

سعادت نامه اولین تألیف ملاسلطان است در ۲۰۴ صفحه بایک مقدمه و دوازده فصل و یک خاتمه در صفحه ۹ فرماید مراد از صورت مرشد صورت عقل باشد که مرشد باطنی قلب است در صفحه ۱۵۶ چنانچه در زمان ظهور هیاکل بشری ایشان در اطراف عالم خلق را دعوت مینمودند باید در زمان غیبت نیز در میان خلق باشند و بدعوت خاصه ولایتی خلق را دعوت نمایند تاحجت تمام و دعوت انجام گیرد در صفحه ۱۶۳ مرید اراده حضور نماید چنین داند که بخدمت پادشاه مقتدری میرود در صفحه ۱۶۴ چون بدرب

خانه شیخ رسد آواز نزنند و مهمامکن در نکوبد بلکه انتصار بردو مهمامکن مواجره نشینند و اگر میسر نشد البته پشت سر نشینند با غیر نجوی نکند و سخن نگوید صدا بلند نکند و سؤال زیاد نکند چون بیرون رود پشت به جانب شیخ نگرداند.

رساله محمدیه در آداب شریعت بقلم ملاعلی گنابادی در مورد نکاح و طلاق وعده و رضاع نوشته شده است در صفحه امیفرماید لهذا هر عمل را بامر مکلف حی باید بجا آورد و توقف بر گذشته کار واقفیها است پس نمی توان گفت کفانا کتاب الله و سنة نبیه در صفحه ۶ بیعت اسلام بود حضرت رسول (ص) اول دعوت امر به بیعت مینمودند و بدون آن مسلم نمی شمرده اند.

صفحه ۶۳ بعد از رفع راس از رکوع سمع الله لمن حمده بگوید و اگر علاوه نماید الحمد لله رب العالمین اهل الجبروت و الکبریا والعظمة در صفحه ۶۷ نماز جمعه واجب است و موکداما در زمانی که خلیفه خدائی خطبه باسم خود بخواند بنا اجماع هفت نفر که یکی از آنها امام است قبل از شروع و باید اول ظهر امام یا ماموم از جانب او خطبه بخواند در صفحه ۸۴ در عبادت مالی مینویسد مثل وجهی که به علما میدهند باسم سهم امام در صفحه ۹۶ در خمس بدانکه در آیه فرمود که آنچه غنیمت و فائده میبرند پنج يك آن اول باید وضع شود که حق خدا و رسول است یا به خلیفه و نایب او میرسد در صفحه ۹۷ اگر عشر تمام عایدی را شخص بدون استثناء اخراج نماید برابر میشود در اغلب دارایان که زکوة و خمس بر آنها متعلق است.

کتاب بشارة المومنین تألیف ملاسلطان در ۳۵۲ صفحه در يك مقدمه و دوازده باب و يك خاتمه در صفحه ۴۳ کسانی که حضرت قائم در عالم آنها ظهور کرده در دنیا در عالم آنها گرگ و میش باهم آب میخورند در صفحه ۲۳ چون عبدالله نصیر نظرش بلند شد و آن بزرگوار را در میان نمیدید بلکه خدا را میدید و بس

حضرت باون اذن شیخوخیت دادند و دعوت هم میکردند و سلسله او جاری بود تا بحال نیز جاریست لکن آنها چون سایر سلاسل از اعتدال تجاوز کرده بصورت شریعت مطهره را بکلی ترك نموده مباهی شده‌اند و الا بطریق حق جاری بود سلسله آنها و علی راکه خدا میگفتند باین نحو که شیعه میگویند میگفتند که مظهر جمله صفات ربوبی علی بود.

کتاب توضیح شرح فارسی بر کلمات قصار بابا طاهر عریان تألیف ملاسلطان گنابادی با ۲۸ صفحه با مقدمه جذبی چاپ دوم و کتاب مشتمل بر ۱۸۰ صفحه در مقدمه کتاب در صفحه ۶ مینویسد «شرح فارسی آن نیز در سال ۱۲۳۳ قمری بمباشرت حاج شیخ عباسعلی واعظ قزوینی با ضمائم بطبع رسیده ولی نسخه آن اکنون نایاب و در دسترس طالبان نبود لذا امر به تجدید طبع به افتخار این بنده ضعیف صادر گردید».

کتاب رهبران طریقت و عرفان تألیف حاج میرزا محمدباقر سلطانی گنابادی (عموی صالح علیشاه) این ناچیز ویرا ملاقات نمودم در صفحه ۲۵۵ تحت عنوان ماذونین از طرف آن جناب (مراد ملاعلی نور علیشاه ثانی است) در صفحه ۲۵۱ مینویسد (۱- حاج شیخ عباسعلی قزوینی منصور علی که بعداً وساوس شیطانی و هواجس نفسانی او را از راه دور از سلسله فقرمهرجور کرد زحماتش به علت علاقه زیاد بمادیات نابود و خودش از مقام خود مخلوع گردید) در صفحه ۲۵۴ تحت عنوان مشایخ صالح علیشاه (۲- حاج شیخ عباسعلی قزوینی منصور علی که وی نیز از مشایخ نور علیشاه و در ابتدا هم خدمت جناب صالح علیشاه تجدید کرده و از طرف ایشان هم شیخ مجاز بود ولی در اواخر دچار وساوس شیطانی شده از مقام خود خلع و براه خودسری شتافت) این کتاب قابل مقایسه با کتب آقای تابنده نمی‌باشد.

کتاب نظر مذهبی با اعلامیه حقوق بشر نگارش سلطان حسین

تابنده در ۹۶ صفحه نویسنده سعی کرده متن اعلامیه حقوق بشر را با قرآن مطابقت کند در صفحه ۷۶ مینویسد (جدا مجد جناب حاج ملاسلطان محمد نیز تعدد زوجات را حتی الامکان اجازه نمی‌دادند).

کتاب صالحیه چاپ دوم تألیف ملاعلی گنابادی و نوزده صفحه مقدمه به قلم تابنده و کتاب مشتمل بر ۳۵۵ صفحه در مقدمه کتاب صفحه ۱۸ سطر نهم آقای تابنده مرقوم داشتند (پس از آن شرح حال ابوسعید ابوالخیر و مکتوبی از حضرت سلطان علیشاه و رباعیات شیخ ابواسعید و بعداً شرح مزار و صحنهای مرقد حضرت شاه نعمة الله بقلم حاج شیخ عباسعلی کیوان به ضمیمه چاپ شده است) در مقدمه کتاب شرح حال نور علیشاه نوشته شده است.

این کتاب مهمترین کتاب عرفانی به نشر می‌باشد چاپ اول بهتراست. سفرنامه از گناباد به ژنو بقلم تابنده گنابادی که بواسطه بیماری پروستات صالح علیشاه به ژنو و شرح مسافرت و جریان معالجه پدر خود را برشته تحریر در آورده است در صفحه ۲۳۵ این کتاب در پاسخ پرسش کسی که از وی درباره تصوف سؤال نموده بود پاسخ داد «گفتم تصوف همان تئوزوفی است که به معنی خداشناسی است». این گفته اشتباه محض است.

التفتیش تألیف سید ابوالفضل علامه برقی در ۲۲۵ صفحه برد. سلاسل تصوف بالاخص گنابادیها تدوین یافته است. آقای برقی به استناد کتب منطبعه (کیوان قزوینی) مطالبی بر رد تصوف مانند شیخ ذبیح‌الله محلاتی نوشته‌اند چون آقای برقی از مبانی تصوف آگاهی ندارند و در مطاوی سخنان از بیطرفی خارج شده‌اند و هردو تن به لحن کتب کیوان قزوینی نا آشنا بوده و این ناچیز هردو تن را ملاقات کرده است آقای محلاتی در پاسخ پرسش این ناچیز که چگونه به تصوف و اسرار آن پی برده‌اید فرمود روزی در محلات با ذوالریاستین مونس علیشاه ملاقات دست داد و

سپهر را با هم صرف کردیم و چند ساعت با مونس بسر بردیم این است زیربنای تدوین در مورد کشف اسرار صوفیه!

حاج نایب‌الصدر شیرازی مؤلف طرائق الحقایق داخل باپیه شده بعد وارد مشروطه خواهان شد محمد علی میرزا شاه قاجار زمانی که مجلس را به توپ بست حاج نایب‌الصدر از ترس در حرم شاهزاده عبدالعظیم در شهرری متحصن گشت و پس از مدت مدیدی بواسطت عده‌ای از کنابادیها به مشهد تبعید گشت و به عنوان صوفی بودن در مشهد نتوانست بسر برد لذا به ریاست اوقاف گناباد منصوب گردید و در سنک مریدان ملاسلطان در آمد و در قصبه یت کیلومتری جویمند سکونت نمود و به تألیف طرائق پرداخت و کتابی دیگر نیز تألیف نموده که به طبع نرسیده است آدم مسرفی در خرج بود و به تدخین تریاک سخت اعتیاد داشت در طرائق از ملا سلطان تمجید نموده. معصوم عیشاه مرد دانشمندی بود شرح حال وی را با نمونه خطش در مهنامه وحید ارائه دادم و کتاب طرائق بالأخص جلد اول آن در خور ارزش است وصفی نیز به وی احترام می‌بخشید اما صفی چون عده‌ای از خواص مریدان خود را که پایه‌گذار فراماسونری در ایران بود نمی‌توانست پسر رحمت عیشاه را ببازی گیرد و در سر و سر مأموریت دیگر داشت و با تعیین ضمیرالدوله سلسله خود را از جنبه تصوف اسلامی خارج ساخت و دیگر نتوان سلسله صفی عیشاه را بر طبق موازین قوانین تصوف اسلامی سلسله‌ای از سلاسل شمرد چنانکه بعد از فوت صفی این مطلب برای العین مشهود گردیده است.

وزارت معارف و اوقاف امانت اوقاف گناباد هو چون جناب مستطاب آقای حاج معین‌الاشراف دام افضاله بر امور اوقاف گناباد اسبق و برای ترتیب اداره موافق قانون اسبق الیق لهذا اینجانب از جناب معزی‌الیه خواهشمند است اقدام در انجام تشکیل اداری بعنوان معاونت نموده و آنچه مقتضی بدانند در پیشرفت اوامر وزارت جلیله متبوعه تقاعد نمایند و بخواست الهی در جمع

اسناد و سواد از اصل رقبات و محاسبات عایدات و مصارف رسیدگی نمایند که کماقرره لواقف تخلف نشود و از متولیات صورت جمع و خرج را گرفته و اینجانب هم بعون الله بعد از چهاردهم حمل روانه خواهد شد تحریراً فی ۹ شهر جمادی الاخره ۲۱ حوت حاج نایب-الصدر شیرازی معصوم علی».

در مورد فوت صالح عیشاه قصاید زیادی سروده شده از آن جمله عباس باباعلی متخلص به عشقی اصفهانی سروده ماده تاریخ رحلت قطب الاقطاب و ملجاء الاوتاد الواصل بالله هادی الشریعة و الطريقة قبله العارفين آية الله فی الارضین الحاج محمد حسن ملقب به صالح عیشاه یکتائی خدائی افلاک حق ستائی ارواح انس و جانس یکسر مطیع جانس چون مصطفی مزکا چون مرتضی معلا چون عقل کل محمد ص مطلق شد از مقید آقای جنتی سروده:

همو اکسیر بر کف بهر مس داشت

برای مرده چون عیسی نفس داشت

ز فقدانش دل و جان در تالف

چو یعقوبی که گم کرده است یوسف

آقای فتح الله مرادی شهرپر سروده است:

کاشف سر طریقت دین صالح علی

قطب عرفان پیرجانان فخر دین صالح علی

عارف الاوتاد ما آن تالی شیخ بوسعید

بایزید ثانی آن حبل المتین صالح علی

همنشین ساقی کوثر شده آن متقی

رهنمونش سوی جانان حورعین صالح علی

یک نشریه یک برگی از طرف گنابادیهها ضمیمه مجله امید

ایران منتشر شد که جوانی ناگهان چشمش نابینا میشود شبی در

محرم ۱۳۴۵ به حسینیه مشیرالسلطنة جنب پارك شهر تهران

رفته و تا صبح در حسینیه بسر میبرد و شفا می یابد.

کتاب شرح فارسی بر کلمات بابا طاهر و جزئی از شهیدیه شرح فارسی بر کلمات بابا طاهر بخواهدش کیوان قزوینی ملاسلطان تألیف نموده در ۲۴۸ صفحه و جزئی از کتاب شهیدیه تألیف کیوان در باره فوت ملاسلطان در ۲۷ صفحه و ۱۷ صفحه مرثیه هائی که در باره فوت ملاسلطان سروده شده است کتاب نابغه علم و عرفان در شرح حال ملاسلطان گنابادی تألیف تابنده گنابادی تدوین یافته هرگاه در هر سلسله از سلاسل تصوف اسلامی به همین نهج برای معرفی سلسله و بزرگان خود دست به تألیف چنین کتابی میزدند، از جهت تاریخ عقایدکار بسیار بجائی انجام میگرفت اما متأسفانه با کمک پنهانی دربار قطب خانقاه چهارسوق چوبی با عدم تمکن مالی در اندک مدتی در کلیه بلاد و امصار دست به احداث خانقاه زد و در جشن تولد مولای متقیان (ع) عده ای از امراء ارتش با دارا بودن بازوبند (مأمور انتظامات) بخدمت گمارده شده بودند و عده ای از افسران ارشد به مقام ارشاد منصوب شدند و از عالی و دانی هیچیک حتی به مقدمات علم عرفان آگهی نداشتند تا چه رسد به تصوف فقط می بایست تأسف خورد و بس با مدعی مگوئید اسرار...

کیوان در شهیدیه مینویسد «و این راقم در سنه ۱۳۲۹ به ریارت مشاقیه نائل و در شب ۲۷ رمضان در همان مشتاقیه که اینک تکیه بر عمارت است طبعی عمومی نمود که هزاران نفرها خوردند و بردند و خوابهای با دلالت دیده شد و جمعی در آنشب اول قبر مقدس را میبوسیدند و بعد غذا روی قبر نهاده با گردن کج و اظهار حزن و لعن بر قاتل مینمودند و بعد تناول غذا میکردند و این راقم بعموم گفت که هر که از این غذا خورد تا سال دیگر زنده خواهد بود و از کرامت آن حضرت چنین شد که کسی از خوردندگان در آنسال نمرده» در باره ملاسلطان میگوید «آن حضرت از سنه ۱۲۹۳ تا سنه ۱۳۲۷ سی و چهار سال قوافل طریقت با استقامت

شریعت بسلامت راه حقیقت می پیمودند».

کتاب صالحیه چاپ اول با خط نستعلیق تألیف ملاعلی گنابادی
 جهة پسرش شیخ محمدحسن صالح علیشاه نوشته شده و به نام او
 صالحیه نامیده است در ۳۲۷ صفحه و کتاب شرح حال ابوسعید
 ابوالخیر بر سبک نگارش تذکرة الاولیاء عطار در ۴۸ صفحه
 و نامه ملاسلطان گنابادی از صفحه ۴۸ الی ۵۱ و رباعیات ابوسعید
 و ختم آنها از صفحه ۵۲ الی صفحه ۶۸ و وضع صحن و حرم شاه
 نعمت الله از صفحه ۶۹ الی صفحه ۶۷ و در صفحه ۷۷ عکس بدنه
 مقبره شاه نعمة الله و صفحه ۷۸ فهرست مطالب در سنه ۱۳۳۳
 هـ. ق طبع شده ضمائم کتاب صالحیه به قلم کیوان قزوینی است.
 شرح مقبره چه اشخاصی بنا کرده و چه هدیه هائی داده و
 کرامات و موقوفات مقبره و صحن قدیم که صحن کوثر نامند
 (حیاط مقبره ملاسلطان را در بیدخت نیز که دارای حجرات متعدد
 است نیز صحن کوثر مینامند) در صفحه ۷۴ نوشته است که سنه ۱۳۲۹
 است که این بنده عباسعلی قزوینی به زیارت مشرف شدم» و در صفحه
 ۷۶ نوشته است برای افتتاح مدرسه مجانی در صحن مقبره
 مینویسد «و در ماه شعبان سنه ۱۳۲۹ که این بنده عباسعلی قزوینی
 شرفیاب بود به مبارکی افتتاح یافت و دائر شد و روز اول افتتاح
 این بنده خطبه خواند».

ختم رباعیات ابوسعید ابوالخیر جهة دفع درد دل - بجهة دولت
 یافتن - بجهة دفع امراض - بجهة احضار مطلوب و دریافت وصول
 بایشان - جهة گشایش کارها - بجهة ممانعت و خود را بحق و گذاشتن
 شرح حال ابوسعید و کلمات او و رباعیات و ختم آنها در هیچ کتابی
 دیده نشده دو نامه از ملاسلطان نوشته شده توحید کسانی برای
 عموم و توحید برای اهل سلوک و شیخ خود را که مظهر حق تعالی
 است بیند در صفحه ۵۰ مینویسد بهشت در ملکوتست در صفحه
 ۵۱ اما تکلم علی از پس حجاب پس آن حضرت به روحانیت در آن

مقام رسید و محمد جسم ملکی و علی را آنقدرت که جسم ملکیرا
ببرد نبود.

در شرح حال ابوسعید مینویسد: آن فانی مطلق آن باقی برحق
آن محبوب الهی آن معشوق نامتناهی آن نازنین مملکت آن راستین
معرفت آن عرش فلک سیر قطب عالم ابوسعید ابوالخیر پادشاه عهد
بود در صفحه ۷ مینویسد ابوسعید گوید روزه بردوام داشتیم از
حرام پرهیز کردیم ذکر بردوام گفتیم و همه شب بیدار بودیم
پهلوی بر زمین ننهادیم و تکیه بر جائی نزدیم و خواب جز نشسته
نکردیم... چندی سرنگون ختم قرآن کردیم... برانگشتان پاچهار
صدرکعت نماز کردیم در صفحه ۳۷ ابوسعید گوید گفت خدا را
توان دید و درویش را نتوان دید زیرا که خدایرا همه هستی است
و درویش را همه نیستی در صفحه ۴۰ ابوسعید گوید خدا باک
ندارد که صدبزار نسر را فدای صاحبدلی گرداند.

در صفحه ۴۵ فرماید الفقر هو الفناء فی الله تصوف دو چیز
است یکسر نگرستن و یکسان زیستن در اول صالحیه تقریظی، از
طرف صالح علی نوشته شده و گوید:

صالحیه شد چو قرآن مدل هادی آن کس که دارد ذوق دل
در صفحه ۲۲ مختار در اختیار نیست و اختیار حق است که
بصورت اختیار او جلوه گر گشته در صفحه ۲۵ اشراق ۳ امهات
مراتب را حضرت گویند و به این جهت حضرات خمسسه مصطلح
دادند و جناب اگرچه به معنی حضرتست لکن اول مراتب را که عقل
است جناب حق گویند در صفحه ۲۸ اشراق ۲۱ عالم برزخ واسطه
عالم مثال و طبع است و مسمی به هورقلیا.

در صفحه ۳۴ اشراق ۴۴ این مراتب را از عقل اول تا بمقام
ملك همه را ملکوت گویند و بعضی نفوس را ملکوت نامند و بیشتری
اطلاق ملکوت بر عالم مثال نمایند در صفحه ۶۴ لیلی را انس مجنون
باو مجنون نمود عشق عاشق معشوق را عاشق نمود در صفحه ۸۹

ظهور ۱۱۱ فرماید آنچه در عالم آخرت انبیا و اولیا و عرفا خبر داده‌اند از دیده و سیر خود و حال خود گفته‌اند در صفحه ۲۲۱ ملا سلطان پسرش ملاعلی را جانشین نمود و نوشت که قبول فقرا و تربیت مشایخ و ابقای مشایخ و عزل آنها تماماً به آن جناب راجع خواهد بود ۱۵ شهر رمضان سنه ۱۳۱۴ هـ. ق است و گوید حسین علی‌شاه خلیفه نورعلیشاه و او خلیفه معصومعلیشاه و او خلیفه رضا علی‌شاه چون معصومعلیشاه شهید شد و نورعلیشاه شهید شد حسینعلی شاه خلیفه رضاعلیشاه شد در صفحه ۲۲۱ اول اقطاب جنید بوده و جنید پس از رحلت امام حسن عسکری (ع) و غیبت قدری حیات داشت لهذا قطب ظاهر گشت و وکلاء اربعه خلافت نداشتند بلکه سفارت بود و دستگیری نمینودند الان در اصفهان معمولست هرکس خواهد به حضرت قائم عریضه نویسد از عقب دیواری به آب اندازد که به جنید برساند در صفحه ۲۲۳ حضرت (مراد حضرت رسول (ص) است) خلیفه ابوطالب و ابوطالب خلیفه عبدالمطلب تا به آدم رسد در صفحه ۹۰ حقیقه ۷ فقیری میگفت سه امر از وی برآید نه غیر من و به آن تعدی مینمایم با جمیع اهل عالم از دول و ملل و اوسط آنها در سهولت و صعوبت که پس از شنیدن کلام من فرنگیان به سیصد سال انجام دهند آنست که تمام امراض را به بدن خود انسان علاج نمایم به سهولت و جبهی بمدت قلیل بدون دوا حتی برص و تب دق و کوفت و نحو آنها بیکروز... راقم تب لازم بیک شتانه روز بی دوا و بیماری کوفت و نابینا بودن برگرداندن نور چشم به شصت ساعت از او مشاهده نموده‌ام و باطن انسان دارواست آنچه را آسمانها دارا است صفحه ۹۵ حقیقه ۲۸ در قرآن هر جا لفظ الله است تفسیر بعلی و انسان کامل شده که بروئی الله است و بروئی علی است صفحه ۱۰۶ حقیقه ۷۳ اگر مأمور به تأسیس قوانین و ترویج کتابی و تجدید دوری و تجدید طوری تا زمانی گردید اولی العزم است و اگر جامعیت کل

او راست و او خاتم الولاية و خاتم النبوة و خاتم الرساله گردد و تمام این مراتب اطوار است صفحه ۱۴۰ حقیقه ۲۶۶ حضرت محمد قبل از بعثت لامذهب نبود دین خدائی جز شریعت عیسی نبود و اکمل وقت وصی غیبی بود پس مرشد آن حضرت ابوطالب بود صفحه ۱۹۵ حقیقه ۵۲۳ آذر کیوان گفت گرفتار سامان دور است از بی سامانی صفحه ۲۰۹ حقیقه ۵۹۵ مشایخ طالب را مینشانیده و براو اسماء الله و اذکار را عرضه نموده بهر کدام که اثر در او می یافت او را تلقین میفرمود کتاب صالحیه در حضرت اولی حضرت ثانیه حضرت ثالثه حضرت اربعه حضرت خامسه ناسوت ملکوت جبروت لاهوت هاهوت یا مقام انسان کامل است. آیا توان گفت که هر صوفی تواند مفاهیم کتب عرفا را درک کند و یا مولانا و سعدی و عطار و سنائی، و جامی اسرار سلوک را فاش ساخته اند و اگر می خواستند بارعام دهند سخن بدین درازی نبود فقط کلیات را گفته بلکه اگر کسی اتکایش بدین گفتار باشد ره به مقصد نخواهد برد و از طرفی هرفردی به تناسب افکار و عقاید و معلومات خود نحوه تربیت، روحی وی با دیگر افراد متفاوت است و این ناچیز برای مبتدی استاد روحی را ضروری میدانند اما این مطلب بزرگ بازیچه هوسناکان شده و امثال نوربخش و عنقا چون بوم باستناد فرموده خیام بر کاخ کاووس جالس گشته اند و عنقا پریسپری و نیم خورده غریبان را بنام تصوف در حلقوم بی گناهان ریخته اند.

کنز رابع از کنوز الفرائد تألیف کیوان قزوینی در نه صفحه خطی در تاریخ فقه امامیه میفرماید تا زمان امام باقر ع و امام صادق ع رسم تدوین فقه معمول نبود اول صحابه که زمان پیغمبر را درک کرده دویم آنها که درک فیض صحابه نمودند آنها را تابعین میخوانند اویس قرنی را سیدالتابعین نامند سیم طبقه که درک صحبت تابعین را نمودند تابعین تابعین گویند جابر انصاری هفت نفر را خدمت کرده و واسطه العقد اصحاب النبی واصحاب الصادقین

است و ابو حمزه ثمالی از زمان سجاد تا کاظم (ع) را خدمت کرده است مجدد مذهب در مائه اولی حضرت باقر و در مائه ثانیہ حضرت رضا و در ثالثہ شیخ کلینی و در رابعہ سید مرتضی عنم الہدی مائه یازدهم علامہ مجلسی مجدد مائه دوازدهم آقا باقر بہبہانی مائه سیزدهم شیخ جعفر شوشتری. اما شیخ کلینی در طی بیست و سه سال کافی را نوشته و اخبار کافی ۱۶۱۹۹ حدیث است و شیخ صدوق محمد بن بابویہ قمی مدفون در ری من لایحضرہ الفقیہ را کہ مشتمل بر ۵۹۶۳ حدیث میباشد نوشت و شیخ محمد بن حسن الطوسی تہذیب و استبصار را کہ ۵۵۱۱ حدیث را در بردارد نوشت و فیض وافی را در چہارده مجلد کہ دارای جمیع چہار کتاب است با شرح مفصلہ نوشت مجلسی بحار الانوار را در ۲۴ مجلد نوشت و حیوة القلوب بہ فارسی کہ خواست بطریق بحار بنویسد دو جلد نوشت و اجل مہلتش نداد.

ذخیرة المؤمنین در اعمال شب و روز جمعہ تألیف کیوان قزوینی در ۱۶ صفحہ در سنہ ۱۳۰۱ هـ بہ طبع رسیدہ است کیوان میفرماید فریدہ چہل و ہشتم کہ عربی بود بنخواستش عدہ ای بہ فارسی برگردانده شدہ است.

کیوان در مجلہ عرفان چاپ اصفہان سال اول و دوم اغلب مقالاتش را در بارہ فلسفہ و حج مرقوم داشته است و در مجلہ نصیحت چاپ قزوین نیز مقالاتی دارد کتاب بحیرہ بسعی شیخ عبدالکریم واعظ در سنہ ۱۳۲۸ هـ در ۶۵۶ صفحہ بہ چاپ رسیدہ است ناشر مینویسد: (بہ معاضدت جناب حاج شیخ عباسعلی واعظ شروع در طبع این کتاب مستطاب بحیرہ نمودہ است) باب ۲۴ اشارات در حالات سالکین سلف از صفحہ ۳۱۶ الی ۳۳۷ و باب ۴۱ در بیان علوم غریبہ و فنون بدیعہ از نیرنجات و طلسمات از کیوان است در حواشی کتاب ۲۰۷ لغت را معنی نمودہ و ن.ق. امضاء نمودہ کہ مراد کیوان قزوینی است این کتاب از کتب معتبرہ

و نفیس است و در ردیف نفایس الفنون و از بعضی جهات براو برتری دارد کتاب مواعظ چاپ هند تألیف کیوان قزوینی که منابر ایشان را درج نموده‌اند در ۱۱۰ صفحه در صفحه ۳۱ فرماید انسلاخ بمعنای تمام ارتقا به مقام ولایت است و فوق مقام ولایت چیزی نیست جز احدیت ذات و در صفحه ۳۸ فرماید پس همه خاک میدان نیشابور را به غربال بیختن باید که شاید درهم مفقود از غربال آخر برآید که (مراد ملا سلطان است) و در صفحه ۵۸ سبحان الذی اسری بعبده از جمله مختصات رسول خاتم معراج جسمانیست به نحوی که در عوالم هستی هیچ بالا و پستی نماند مگر آنکه احاطه براو پیدا کند و از او بگذرد و با حدود جسمانیة خود در مقام لاحدی قدم نهد و در عین حدود از تمام حدود برهد و در صفحه ۶۵ فرماید روح محیط است بر همه جا و همه چیز خصوص روح محمدی و در صفحه ۷۵ درباره حسین بن علی (ع) فرماید و اگر آن مظلوم اذن میداد برزنان نیز جهاد لازم میشد و حاضر هم بودند و در صفحه ۸۹ گوید بدانکه ولایت نور الهی است که در هزار پرده بشریت جسمانیت پنهان شده و در عالم جسمانیات ظاهر گردیده تا اهل عالم بتوانند او را به واسطه این پرده‌ها به بینند و اگر بی پرده بروز مینمود هرآینه کوههای عالم از هم می‌پاشید و در صفحه ۹۴ نوشته که جبرئیل در شب معراج به پیغمبر فرمود مطلق الوجود توئی که طیار هوای لامکانی و سیار فضای لامکانی این کتاب در سنه ۱۳۳۵ ه. به طبع رسید.

کیوان قزوینی در سنه ۱۳۱۲ ه. ق از کربلا به بیدخت عزیمت و طی سه ماه طول کشید تا بدیدار ملاسلطان شتافت و چون او را در مراتب فضل برتر از دیگر اقطاب عصر خود بدید و با وجود آنکه از چند سلسله اجازه ارشاد داشت و قبلا در عتبات عالیات در سن بیست و نه سالگی رساله عملیه بزبان فارسی و عربی نوشته و منتشر ساخته بود چون از اقطاب زمان خود آنچنان که امید داشت

طرفی نسبت لندا با دل و جان تسلیم ملاسلطان گردید و با وجود آنکه قزوینی بود مشهور به حاج ملا عباسعلی کنابادی شد و در منابر و اسفار و آثار خود در ترویج مرام استاد خود بکوشید و پس از طی ۱۴ سال از طرف سلطان علیشاه ملقب به لقب منصور علی شد و در رساله معراجیه که در هند به طبع رسیده بود از ملاسلطان به بزرگی و نیکی یاد کرده است و پس از درگذشت او رساله شهیدیه را منتشر ساخت که دارای مطالب عالییه فلسفی و عرفانی است و بعدها نیز کیوان تصوف را به نیکوترین وجهی توصیف کرده است کیوان از جانب نورعلیشاه ملقب به منصور علیشاه شد و دیگجوش داد و محل برگزاری دیگجوش خانه نورعلیشاه بود این ناچیز يك روز در همین منزل مهمان فرزند کوچک نورعلیشاه بود و در ایام اقامت در جویمند دو شب که يك شب فاصله در آن بود باروح ملاسلطان تماس گرفته و این ارتباط بیشتر بواسطه آمادگی روح این ناچیز بود و این عمل به طریق علم پریسپری نبود خواننده این سخن را خواه پذیرد یا به نظر انکار بنگرد برای این بی مقدار بی تفاوت است.

کیوان قزوینی با صالح علیشاه نیز تجدید عهد نمود و بعد کناره گرفت و آقای صالح علیشاه در نامه های صالح مرقوم داشته اند که کیوان قزوینی با اصرار خود از ارشاد کناره گرفت و توصیه نمودند که صوفیه احترام کیوان را کماکان مرعی دارند. کیوان قزوینی درباره تصوف گوید «تصوف تشرف حضور مهرپاش حضرت جانان است» و کتب کیوان قزوینی مشحون از مطالب فلسفی و عرفانی و سلوکی است و خواننده می بایست به لحن کلام آشنا باشد و برای خواننده ضرورت دارد که کتاب عرفان نامه کیوان را که با مقدمه و حواشی این ذره نادر منتشر گردیده است با دقت حتی چند بار مطالعه کند تا علم عرفان را دریابد.

جذبات الهیه منتخب دیوان شمس با حواشی مختصر و مقدمه

از ایزد گشسب از مشایخ گنابادیها در اصفهان در ۴۱۲ صفحه تالیف نموده و به خوبی از عهده برآمده و نسبت بدو اوین شمس که تاکنون به چاپ رسیده از همه بهتر است و لسی اخیراً مرحوم فروزانفر در اواخر حیات دیوان شمس را به بهترین وضعی به چاپ رسانید و گوی سبقت از همه بر بود.

کتبی بسیار بررد صوفیه بالاخص سلسله گنابادیها تدوین یافته و منتشر گردید و اهم آنها آثار شیخ ذبیح الله محلاتی و آقای سید ابوالفضل علامه برقمی است و اکثر این نویسندگان بویژه دو نفر اخیر بیشتر دلایل آنان مستند به آثار کیوان قزوینی می باشد ناگفته نماند این نویسندگان گفتار کیوان را در نیافته و براهین دیگر که اقامه کرده اند مستند نمی باشد زیرا هیچیک به آداب و قوانین تصوف هیچگونه آگاهی نداشته اند.

اخیراً آقای برقمی به مسلك وهابیت دواسبه رو آورده اند و کتبی چند در ردمذهب تشیع و اثبات وهابیت مرقوم داشته اند مع التأسف انسان در پیرانه سر مسلك جدید بپذیرد و این دال بر آنست تا ایام پیری مذهب تشیع را علمی و عملی در نیافته و بکنه گفتار ائمه اطهار آگاه نشده است قبولی وهابیت نشانه جمودت فکر است.

قرآن که کلام الهی و جاویدانی است دارای بطون متعددیست تا بتواند ادوار آتی را تحت سیطره خود در آورد. این ناچیز کتابی درباره مذاهب موجود ایران در دسترس دارد که درباره وهابیت به تفصیل خواهد نگاشت و بحث درباره مرام آقای برقمی از حوصله این مقال خارج است.

باز شمه ای از مراتب سلوك ذکر کرده تا صوفیان راستین بدین نکات توجه کنند و اندکی تذکر داده میشود تا اگر در سرنوشت کسی باشد و آنرا بکار برد امید است به نتیجه برسد. اغلب افراد در دستشوئی یا اطاق خواب خود عکس های لخت

نصب می کنند و در هنگام مباشرت ناخود آگاه در مخیله وی خطور کند و در نطفه اثر گذارد بانوئی مردی بر ازنده را بیند و یا مرد زنی زیبا را مشاهده کند اگر از ذهن خارج نسازد در نطفه اثر کند و در مقاربت قیافه دیگری را مطمح نظر قرار دهند و یا با خیال زنی را لخت تند زنای روحی است و پس از حامله شدن نباید با شوهرش هم بستر شود بالاخص در اواخر ایام زایمان بسیار مضر است. سالک در هنگام سلوک در معرض باد ننشیند که مضر است یا در گودال یا مکان رطوبت بسیار مضر است بر سطح زمین جالس نباشد اگر پوست آهو یا گوسفند باشد پسندیده است پوست حیوانات حلال گوشت باشد نه حرام گوشت در مباشرت زن قبلا غسل کند مشروب نیاشامد و مواد مخدر استعمال نکند و در سلوک نیز این امر را مرعی دارد اگر بر روی زمین وسیله ای نباشد بر گهای پهن لا اقل سه ردیف بگستراند روزانه سه بار و لا اقل یکبار غسل کند در سلوک در اطاق تنها باشد و حتی طفل شیرخوار داخل اطاق نباشد از اکل سیر و پیاز و فلفل و نمک زیاد و ترشی و شیرینی اجتناب کند باقتضای حال از گوشت پرهیز کند زیرا حبس نفس حرارت در بدن ایجاد کند ذکر دو ضرب تا شش ضرب خود عمل حبس نفس را انجام میدهد در بدایت از گوشت قرمز خودداری کند و از ماهی با فلس اندکی تناول کند اکل ماهی بی فلس مانند گوشت قرمز است که خشم و شهوت پدید آورد سالک به تنهایی سلوک کند و لزومی ندارد که دیگران حتی افراد خانواده اش مطلع شوند ارواح خبیثه نمایشاتی دهند و امواج اعماق زمین و امواج ماورای جو برای سالک مضر است و سیطره امواج روحی استاد او را حفظ و صیانت کند مرید که به سلوک رو می آورد امواج او پیر طریقت را آگاه میسازد و او نیز باید توجه کند و بعد زمان و مکان در این امر مداخلیت ندارد.

کتاب سلجوقیان و غز با مقدمه ای از باستانی پاریزی در

۹۴ صفحه و کتاب در تاریخ کرمان در ۳۷۰ صفحه در صفحه ۳۷ مقدمه کتاب پس از جریان قتل مشتاق علیشاه گوید (سالها بعد که کیوان در مسجد جامع گفت امروز و جو بالازم است بر شما يك لعنت بروح پدران خود که در قتل مشتاق شريك بوده اند بفرستید همه مستمعین لعنتی بلند فرستادند) این جریان زمان ارشاد کیوان که به کرمان رفته بود انجام گرفت و جریان قتل مشتاق که در کتاب ذکر شده از قول کیوان استفاده گردیده است.

رهنمای سعادت به قلم سلطان حسین تابنده در ۲۷۵ صفحه قسمتی از تفسیر بیان السعادة ملاسلطان را به فارسی ترجمه کرده اند برای دریافت مفاسیم تفاسیر عرفانی و آثار متقدین و دریافت مضامین صالحیه و بکنه آن واقف شدن و آشنائی و دریافت آثار سناسی و عطار و مولانا و جامی و گلشن راز و دیگر آثار بزرگان صوفیه در قرون متمادی ضرورت کامل دارد از علوم اسلامی حتما تفسیر - علم لغت حدیث رافراگیرد و سپس ادبیات فارسی و فلسفه و عرفان را نزد اساتید فن تلمذ نموده و بعد چندی بشروح کتب پرداخته و بعد از آن بخود آثار بزرگان غور و بررسی کرده و ممارست کند تا لحن کلام را دریابد و پس از این همه مقدمات بسلوک رو آورد و ورود بفقر مانند نام نویسی در دانشگاه است نه خود درس زیرا در هر يك از آثار نام آوران تصوف نشانه هائی از سلوک به چشم میخورد و اگر در این وادی گام ننهد هیچ وقت باسرار گفتار مولانا و مانند امثال وی آگهی نخواهد یافت و گذشته از اینکه طرفی نمی بندد بلکه مضر بحال می باشد چنانکه بطفل شیرخوار کباب در دسترسش قرار دهند و بعضی از آثار صوفیه با علوم غریبه مرتبط است مانند علم اعداد که در رباعیات ابوسعید ابوالخیر مضموم و مستتر می باشد صوفی می باید به علوم غریبه که ۵۲ علم است یاد گیرد و علم طبی که از علوم غریبه است غیر از کتب طبی است که منتشر شده است و سیزده حرکت

نبض دستها را عملاً آگاه شود.

در صدم کتابی بنام (من و دین) در رابطه این ناچیز با سلاسل صوفیه منتشر سازم و پاسخ معترضین را بروشنی بیان دارم. در اثر غور و بررسی درباره سلاسل صوفیه ایران دو سلسله بیش از دیگر سلاسل پیروانش معتقد به مشایخ خود می باشند یکی در سلسله ذهبیه شعبه شیراز که حتی از نام صوفی وحشت دارند و اکثراً کاسب و تاجر بوده اما از علوم تصوف بی بهره اند و دیگر سلسله گنابادیه که در جلسات فقری نظم برقرار و افراد مطلع و معتقد بیش از دیگر شعبات تصوف است البته در دیگر طوایف نیز چنین است.

نامه های صالح در ۲۵۵ صفحه نامه های نور علیشاه و صالح علیشاه آورده شده است در صفحه ۱۶ و ۱۸ و ۵۳ و ۷۸ و ۹۹ راجع به کیوان قزوینی که آن زمان از مشایخ گنابادیه است مطالبی درباره ایشان با احترام ذکر گردیده است.

خاطرات سفر حج به قلم تابنده گنابادی مشتمل بر ۲۴۹ صفحه می باشد برای دریافت رسوم و آداب و زبان و تاریخ و مذهب هر ملتی سفرنامه ها سودمند می باشد و سفرنامه ها زیر بنای تدوین تاریخ درست يك منطقه است و غیر از سفرنامه می باید امثال و حکم و تاریخ هراستان و رسوم و زبان و نیمه زبان را باید مورد بررسی قرار داد تا با جمع آوری این مآخذ که بدون حب و بغض نوشته شده باشد تا ارزش استناد قرار گیرد یکی دیگر از منافع سفرنامه ها فاصله شهرها و قراء و محصولات و مصنوعات آن منطقه مورد بحث را بیان میدارد این ناچیز در نوجوانی با وجود آنکه بیش از اقران خود اهل مطالعه بودم در صدم برآمدم به هند سفر کنم و چون توانائی مادی نداشتم عزمم را جزم کردم از تهران پیاده به شیراز رفته و از آن مکان به هند مسافرت نمایم زیرا تصور می کردم شیراز به قاره هند متصل است.

نابغه علم و عرفان در شرح حال ملاسلطان چاپ اول در ۴۹۴ صفحه تالیف تابنده گنابادی چاپ دوم در ۵۹۰ صفحه شرح حال ملاسلطان و نورعلیشاه و صالح علیشاه و مؤلف تابنده گنابادی (رضا علیشاه) و شرح حال مختصر مشایخ و مریدان بنام و اعضای خانواده و مکاتیب ملاسلطان و علمای معاصر او و عکسهای عده کثیری از افراد که نام آنان در کتاب برده شده است.

حاجی میرزا آقا محمد معصوم نایب‌الصدر پسر کوچک رحمت علیشاه مؤلف طرائق الحقایق نزد عموی پدرش حاج آقا محمد منور علیشاه تلمذ نموده بعد برای ادامه تحصیل به بین‌النهرین مسافرت نموده بلاد ایران و هند و عربستان و عراق عرب را سفر کرده بعد در مشروطه وارد شده در استبداد صغیر چون محمد علیشاه قصد کشتن او را داشت به شاهزاده عبدالعظیم رفته متحصن شده و بعد تبعید گردیده و در اثر ایذاء علما به گناباد عزیمت و به ریاست اوقاف منصوب و در دهستان قصبه که تا بیدخت چهار کیلومتر و تا جویمند مرکز گناباد سه کیلومتر فاصله داشت سکونت گزید و در جرگه مریدان ملاسلطان درآمد و طرائق الحقایق را تالیف نمود و چندماه در درس ملاسلطان حضور یافت در طرائق از ملاسلطان تمجید نموده و دو حکایتی که مبنی بر قرائت افکار از ملاسلطان باشد ذکر نمود. معصوم علیشاه مردی دانشمند و جهان دیده بود و آثار وی بالاخص کتاب طرائق بر دیگر تذکره‌ها ارجحیت دارد و جلد اول این کتاب کلیه آراء مخالف و موافق را مبسوطاً بدون تعصب با ذکر سند ارائه داده و پس از آن به پاسخ پرداخته است و بهتر از دیگر افراد از عهد برآمده است و تعاریف تصوف را از قول افراد بنام صوفیه در قرون اولیه نقل قول کرده است لذا کسی بخواهد مباحث تصوف را به درستی واقف گردد ملزم است جلد اول کتاب طرائق و مبحث تصوف را در کتاب ارزنده دبستان المذاهب اثر کیخسرو اسفندیار مطالعه کند و

مفاهیم آنرا دریابد. حاجی نایب‌الصدر بعدها از ملاسلطان برید و خود دعوی ارشاد داشت ولی مجدداً تبعیت از ملاسلطان و بعداً به ملاعلی و صالح علیشاه نمود ولی در خفیه دستگیری مینمود و بزبان محلی خراسانی نیز شعر سروده است در سال ۱۳۲۸ شمسی نگارنده این سطور مدتی در گناباد بسر برد حاجی نایب‌الصدر از همسرش که از منسوبین وی بود دو اولاد ذکور یافت آجودان تقی‌خان و میرزا محمدحسین و از همسر دومش که اهل رشت بود سرهنگ۔ مهدیخان بود شخص اخیرالذکر بنا بقول صالح علیشاه تألیف دیگر پدرش که دو برابر طرائق و خطی بوده و نزد آقای صالح علیشاه بود از جهت مطالعه بامانت گرفت و مسترد نداشت صالح علیشاه متأسف بود که چرا چنین کتابی را از دست داده است مؤلف طرائق تألیف دیگری در سفرنامه مکه بنام تحفة الحرمین به چاپ رسانید زمان اقامت این ناچیز در گناباد منشی حاجی نایب‌الصدر در قید حیات بوده و در قصبه بسر میبرد کتاب طرائق از هر لحاظ از کتاب بستان‌السیاحه و دیگر تذکره‌های عرفا ارجحیت دارد حاجی نایب‌الصدر مردی دانشمند بود اماگاهی در زمره مشروطه‌خواهان و زمانی گرد تصوف میگشت.

بعضی مدعی هستند سعادت علیشاه قبل از رحمت علیشاه فوت کرده است ولی این شایعه صحت ندارد زیرا اگر چنین بود صفی و پیروانش و حاج آقا محمد و مریدانش در این مورد سکوت نمی نمودند در صورتیکه مطلبی از آنان در این مورد بیان نگردیده است. سعادت علیشاه مرد امی بود چون خوش لباس بود محمد شاه باو لقب طاووس العرفا داد محمدشاه در بدایت امر دست ارادت به حاج زین‌العابدین شیروانی (مست علیشاه) که بواسطه ۲۸ سال سیاحت باو سیاح شیروانی لقب دادند داد محمدشاه بعد از مدتی مرید حاج میرزا آغاسی شد که او خود را جانشین ملا عبدالصمد همدانی میدانست سعادت علیشاه در اصفهان مورد ایذاء و اذیت

قرار گرفت و حتی اکثر افراد خانواده اش به مخالفت با او برخاستند ناچار از اصفهان نقل مکان کرد و سراج الملك دست ارادت بوی داد و پس از درگذشت او مرید ملاسلطان شد مزار سعادت علیشاه در حجره سراج الملك واقع در شهر ری جنب امامزاده حمزه قرار گرفته است.

در حجره سراج الملك مزار دو قطب اول حاج آقا محمد کاظم تنباکو فروش اصفهانی (سعادت علیشاه) و نفر دوم ملاعلی نور علیشاه ثانی جد آقای تابنده و از مشایخ رحمت علیشاه فرزند کوچک شیخ زین العابدین مازندرانی و حاج شیخ عماد نوه حکیم سبزواری و مجتهد سلیمانی (وفاعلیشاه) می باشد این حجره جنب مزار ابوالفتوح رازی است که در این حجره قبر قائم مقام فراهانی که مرید کوثر علیشاه بود و دیگر مزار علامه میرزا محمدخان قزوینی و عباس اقبال آشتیانی و چند تن دیگر می باشد.

يك نکته اساسی که در سلوك موجب لغزش افراد میشود که با اندك سلوکی رویاها را مشاهده کرده و یا اصواتی استماع کرده و یا انواری را با چشم دل یا با چشم ظاهر می بیند غرور و تکبر دامنگیر او شده و تصور میکند که من آنم که رستم یلی بود در سیستان یا در بدایت سلوك باقتضای حالش وحشت بی سابقه ای بر او طاری گشته یا بالعکس نشاط بی اندازه بر او آورده که رفع آن یکی نقش پیشانی و سینه است و اگر از حد پیش بود مداومت بذکر و اخذ دستور خاص از قطب وقت است این ناچیز در این موارد که تصور می کردم کسی همپایه من نیست به حیاط خانه رفته چوب کبریت و اشیاء دیگر را جمع آوری می کردم باز نتیجه مثبت گرفته نمیشد لذا بدستشوئی رفته و توالت را می شستم یکبار متوجه میشدم که لباسم ملوث شده آن وقت با خود حدیث نفس کرده که ای چهاردهی تو شایسته آن نیستی که توالت را تمیز و پاک کنی با يك بارقه آنچنان از خود بیخود شده که گمان

بردی عالم هستی بطفیل وجودت نمودار شده آنزمان از مستی
غرور بخود می آمدم رویای صادقہ نشانہ اش آنست کہ ہرچہ
در نوم مشاہدہ کند در عالم شہود دیدہ نشدہ باشد و مراتب بعینہ
بوقوع انجام یابد و تا چند روز در عالم سکر و نشاط بی سابقہ ای
باشد اصوات یا انواری بیند اگر دارای رنگ بودند بدانند کہ
اثر وضعی حال روحی سالک است و انوار غیبی رنگ ندارد سالک
راستین جریان رخداد روحی خویش را نمیتواند بہ دیگری بیان
دارد زیرا نخواهد پذیرفت و مشایخ سلاسل امروزہ قادر بہ
مداوای سالکین نمی باشند و اگر قطب وقت اجازہ خود را پس
گیرد شیخ درماندہ شدہ و محلی از اعراب نخواهد داشت و در غیاب
قطب ادعایش بیام فلک میرسد و دانش وی باندازہ ای نیست در
صف ارباب دانش قرار گیرد و نہ نشیب و فراز سلوک را پیمودہ
است و چون در مقام ارشاد است ہرچہ سلوک کند طرفی نہ بندد
و نمی تواند بدرجات عالیہ نائل گردد زیرا خط بطلان بر او
خورده است .

کیوان قزوینی نسبت بہ ملاسلطان غالی بود و زمان ارشادش
برای تشویق مریدان و تفہیم قوانین تصوف بزبان شعر ابیاتی
سرودہ اند کہ چون حائز اهمیت است لذا بہ نقل آن می پردازد .
میان جان و تن را ہیست بس سخت

اگر خواهند کاسان طی نمایند
بہ میدان ارادت گوی تجرید

بہ چوگان اطاعت می ربایند
کرا باید اطاعت کرد مرشد

کہ باشد مرشد آنکت میدہد پند
ترا باید کہ بند از بند بگشود

سر و جان رایگان نزدش بیفکند
پس از اغسال خمسہ سجدتین است

صفا و دادن هستی بدو دست

شروط پنج بر- عهده گرفتن
 به دل زکری به فکر قطب گفتن
 زبان خاموش و کار دین و دنیات
 به عهده قطب حشر و نشر و عرصات
 در بدایت تصوف در قرون اولیه یک مرید در یک زمان چند
 استاد اختیار میکرد مانند طلبه علوم اسلامی که فقه را نزد یک
 مدرس و منطق را در حضور استاد دیگری فراگرفته و ادبیات را
 در پیش معلم ثالث تلمذ کند امام سائل روحی نه چنین است چون
 سلیقه‌ها متفاوت است و نباید بدین دل بست که بایزید سیصد
 استاد بدید مگر در هر زمان بیش از یک تن اختیار نکند آن هم
 بدین منوال جز غرور نتیجه دیگری برای سالك ندارد در بدایت
 در شناسائی پیر ارشاد تأمل کند آزمایش کند و فراست و کیاست
 پیشه کند و از علم قیافه یاری جوید.

یکی دیگر از کتب مشهوره این سلسله تفسیر بیان السعاده
 ملاسلطان گنابادی است که دو جلد در یک مجلد به چاپ رسیده
 است اخیراً آقای تابنده این تفسیر را در چهار مجلد که به زبان
 عربی است تجدید طبع نموده در مقدمه حواشی کیوان را بر چاپ
 اولی خرده گرفته و در چاپ ثانی حذف نموده ضمناً مطالبی که
 ملاسلطان در تفسیر بر علیه اهل سنت متذکر گردیده که چون
 موجب رنجش برادران اهل سنت قرار نگیرد از روح ملاسلطان
 اجازه گرفته سپس حذف نموده است.

چون سخن بدینجا رسید ناگزیرم در زمینه تصوف سخنی چند
 بیان دارم و علت اینکه در مبحث گنابادی در این مورد مطالبی
 عرضه میدارد این است که این سلسله در بین سلاسل تصوف اسلامی
 موجود ایران تنها مکتبی است که قوانین تصوف سلسله‌ای را
 کماهو حقه مراعات کرده و اجرا میدارد اکنون قرب دو قرن است
 در اروپا و سپس در امریکا بخصوص در فرانسه و انگلیس علم

(پریسپری) معرفت الروح رواج فراوان یافته و هزاران کتاب و نشریه در این باره منتشر شده است و فقط در شهر علمی اکسفورد مجمع معرفت الروح چند میلیون نفر عضو دارد و کتبی چند به فارسی ترجمه گردیده است این ناچیز درباره کلیه مجامع موجود ایران بدقت بررسی کرده و توان گفت تنها مرحوم اعلم الدوله آلوده به سیاست و اغراضهای دیگر نبوده است و من باب آشنائی با متد غربی فرزند برومند اعلم الدوله فرزانه ارجمند آقای حسین ثقفی اعزاز که از دوستان نزدیک این ناچیز است ماخذ بسیار ارزشمند در اختیارم گذاشت و مشکلات و پرسشهای این بی مقدار را روشن ساخت و يك نمونه كوچك آنرا در این کتاب ارائه داده است و دختر آقای ثقفی اعزاز بانوی فاضله پاکنهادی است که از باب جنبه عملی دستی توانا دارد و در ایران در این زمینه این پدر و دختر بی نظیر و آلوده سیاست و اغراض مادی و خودنمائی نیستند علم پریسپری تا بدان حد پیشرفت کرده که از تجسم ارواح توانستند عکسبرداری کنند البته با وسایل مخصوص عکسبرداری که خاص این جلسات است اما تا بدان حد رسیده اند که به کیفیت جسد برزخی یا پریسپری که همان قالب مثالی باشد آشنا شده و عود ارواح که يك نوع تناسخ است پیروان این مکتب بدان اعتقاد پیدا نموده اند البته هنوز این علم پس از دو قرن در بدایت امر است اما مادیون این براهین را رد دلایل فلاسفه مادی نمیدانند و باید گفته شود که احضار روح يك افسانه است و حقیقت آن ارتباط با ارواح است کیوان قزوینی ابیاتی چند درباره روح و بقاء و عود آن بطریق پرسش مطرح کرده است و این ذره نادر وعده میدهد در یکی از آثار آتی خود راجع به علم پریسپری مبسوطاً بیاناتی داشته باشد.

در باب فلسفه مادی بررسی کرده و به عقاید آنان واقف شده و انکار بعضی مسائل غامضه که فوق ادراک عموم است خلاف عقل

سلیم است یکسره خط بطلان بر آن کشید یا آنآ بدیده قبول نگر است بحث در این مقوله نیازمند گفتار دامنه‌داری است که از حوصله این کتاب خارج است و باز وعده میدهد آراء فلسفه مادی و افکار فلاسفه بزرگ این مکتب در یونان و هند که فیلسوف مشهور هندی چاروا که پایه‌گذار آن در هند بود و سیر تحولات فکری در این زمینه در قرون متمادی می‌بایست مسرود بحث قرار گیرد کتابهایی که بر رد فلاسفه مادی نوشته شده نارسا است زیرا درك ماورای ماده الفبای خاص دارد که با نظر استاد آزاده راد باید باگامی استوار و عزمی راسخ و بدون تشتت فکری شروع بکار کند و بدن وی باید سالم بوده و باادویه ایرانی قوای رئیسه بدن عنصری تقویت گردد و چون در بدایت امر به تناسب افکارش رویا یا درمراقبه و مکاشفه رویت کند و با واقعیت نفس‌الامری مبیانت دارد لذا ملزم است که علم عرفان را نزد استاد تلمذ کند و نظر این ناچیز آنست که نزد استاد طریقت فراگیرد و این امر ضروری است و اغلب سالکین بدون توجه به این معنی به مخاطره افتاده یا بریاضت‌های علوم غریبه رو آرند که یکی از رساله‌های ودا نحوه عمل کرد ریاضت‌های این علوم است و در هر عصری هزاران سالک لطمه خورچوگان این بوالهوسیه‌ها شده و عمر گرانبها را به مفت باخت‌اند و نمونه آن در تاریخ ادیان بسیار است از آنجمله توان سید باب را نام برد که بعدها مورد استفاده ابزار سیاست خارجی گردید دل را باید یکدله کند و يك معشوق پذیرد دیو چو بیرون رود فرشته در آید یکی گوید یکی جوید یکی خواند یکی داند.

آقای تابنده در مقدمه چاپ دوم تفسیر بیان السعادة نوشته‌اند که ملاسلطان در ایام توقف تهران ناصرالدین‌شاه قاجار در صدد

ملاقات وی برآمد اما ملاسلطان سر باز زد و به مشهد عزیمت کرد و پس از چندی به بیدخت سفر کرد و در آن قریه اقامت گزید و بواسطه ملاسلطان و جانشینان وی بیدخت و جویمند (گناباد) زبانزد خاص و عام گردید تا بدان حد که این سلسله مشهور به گنابادی شد.

ملاسلطان در بشارة المومنین سلسله کمیلیه و نصیریہ را برحق دانسته و در صفحه ۲۳۷ کتاب مینویسد عبدالله نصیر از طرف حضرت امیر اجازه شیخوخت داشت بعدها از حد اعتدال خارج شدند.

در سلسله گنابادی بعد از درگذشت قطب وقت مشایخ مجدداً می‌بایست از جانب قطب جدید منصوب به ارشاد گردند و اولین مرتبه حق نماز سپس اجازه دستگیری میدهند.

فیلسوف سترگ کیوان قزوینی در چهارشنبه ۲۴ ذیحجه سال ۱۲۷۷ ق. در قزوین متولد و از پنج سالگی شروع به تحصیل نموده تا سن بیست و دو سالگی مقدمه و سطح و اندکی خارج را دیده بعد به تهران آمده و شروع بفراگرفتن حکمت نمود و برای مخارج تحصیل به منبر میرفت و از همان اوان کار نطق و بیانش مورد توجه خاص و عام گردید بتصوف گرایش پیدا نمود به چند سلسله به ترتیب رو آورد و بعد در جرگه مریدان صفی‌علیشاه در آمد و از طرف او شیخ سیار گردید و پس از شش سال توقف در تهران به نجف اشرف رو آورد و از طریق اخباری و اصولی از هر یک اجازه نامه اجتهاد گرفت و در مسالك تصوف عراق نیز جستجو نمود تا بگناباد رفته و در روز جمعه اول رجب سنه ۱۳۱۲ هـ. ق نزد ملاسلطان مشرف بفرق گردید و از طرف ملاسلطان به تبلیغ تصوف کوشید و به هند و عراق و ترکستان و قفقاز و عربستان سیاحت نمود و در ادیان و مذاهب و فرق تصوف تتبع و

تفحص نمود و از پای نشست و از باب قلم و منبر و تدریس و گفتار و اسفار در ترویج سلسله گنابادیهها بکوشید و اقطاب این سلسله هیچگاه به بدگوئی کیوان قزوینی نپرداختند اما عده‌ای از صوفیه از روی نابخردی بدون آنکه مطالب کتب را دریابند به یاوه سرائی پرداخته و حتی از تهمت و افترا و دشمنی به این ناچیز دروغ نکرده و این عمل را ثواب عظیم پنداشته و موجب پیشرفت روحی خود میدانند عذر آنان جهل آنان است.

رسائل خواجه عبدالله انصاری با مجله ارمغان با مقدمه سلطان حسین (رضا علی شاه) با تصحیح وحید دستگیری منتشر گردید در مقدمه ذکر شده حاج محمد کاظم سعادتعلیشاه نزد مستعلیشاه مشرف به فقیر گردید و از جانب رحمت علیشاه شیخ طریقت شد و در ۱۲۹۳ هـ. ق درگذشت و در مقبره سراج‌الملک جنب امامزاده حضرت عبدالعظیم مدفون شد.

جزوه‌ای از طرف روزنامه ندای خراسان درباره آقای رضا علیشاه در هشت صفحه به قطع جیبی منتشر ساختند. این ناچیز درباره هر سلسله مطالبی ذکر کرده و جانب‌اختصار و ایجاز را مراعات کرده است و از اطناب کلام اجتناب ورزیده است و اگر در حدود بسط مقال بود هر سلسله را در یک کتاب می‌توانست عرضه دهد و ذکر اسامی اقطاب و مشایخ را بضرورت مبحث بیان داشته است و این بیمقدار برای افراد و بزرگان هر سلسله احترام قائل بوده و نظریه این ذره‌نادر نتیجه تحقیقات علمی و عملی خود را که ره‌آورد پنجاه سال تحقیق است و عملاً کلیه اذکار خفی هر سلسله را از بدایت تا ذکر مشایخ بکار بستم از طرق خاکسار دو اجازه ارشاد و از سلاسل ذهبیه و نعمه‌اللهی به دریافت سه اجازه نائل شدم اما تحقیقاتم نه از آن جهت بود که روزی دست به تألیف کتاب زدم بلکه برای دریافت خود به تلاش افتادم.

سلسله شطاریه

امادر باره سلسله شطاریه چون نحوه سلوک آنان غیر از سنوک دیگر سلاسل است در صدد برآمدم تا اسنادی در این باره بدست آرم تا آگاه شدم نزد دوست دیرین پرمهرم عارف کامل و سالک راه رفت و دانشمند با ارج آقای حاج احمد شکریه دو رساله خطی موجود است تقاضایم را کتباً با وی در میان نهادم با سعه صدر اصل نسخه‌ها را برایم گسیل داشتند اصل نسخه‌ها نزد آقای سید رضا حافظی که مردی دانشمند و از خاندان جلیل گیلان است موجود بود آقای شکریه نسخه‌ای به مونس علیشاه عنایت کرده و نسخه‌ای به این ناچیز عطا فرمودند و نسخه‌ای برای خود برداشته‌اند علت تقدیر و ستودن آقای حاج احمد شکریه از جانب این بیمقدار نه بعکم دوستی دیرین و نه از جهت مراتب فضیلت اخلاقی و دانش وی میباشد بلکه از آن باب است که تن به ننگ ارشاد از سلسله‌های خاکسار و نقشبندیه و ذهبیه و نعمه‌اللهی نداد و با قناعت بساخت و گرد نعمات ارشاد نگشت و تعظیمات خدایانه را نادیده گرفت بر جوانان آزاده گیلان است دست از دامنش برندارند و از خرمن بیکران دانش وی بهره یابند قرن‌ها میگذرد تا مادر مهربان طبیعت چنین فرزندی به‌عنوان ارمغان عرضه دارد و اگر طالبی آماده راه سلوک است از شکریه عزیزم دست بردارد و به استنکافش توجه ننماید.

از ساحت باری عزاسمه مسئله میدارد عمر طولانی و صحت مزاج بر شکریه ما عنایت و کرامت فرماید و از روح پرفروش استادم جهت اجابت این دعا یاری میطلبد.

در قرون گذشته سالک بدستور استاد به آئینه می نگرید یا چهره نقاشی شده استاد را و چهره تمرکز قرار میداد و سالک آتین هوشنگ و هندوها در شب بماه و روز به آفتاب جهانتاب تمرکز میدادند و بعضی اقطاب در هنگام مراقبه بخود یعنی به باطن خود توجه تام داشتند اینک تلخیص رساله هائی که بقلم عبدالله بن حسام الدین بن رشید بن ضیاءالدین بن نجم الدین بن حماد بن عمرو المعروف به شیخ الشیوخ شیخ شهاب الدین سهروردی که از اقطاب سلسله عشقیه شطاریه است نقل می نماید.

مصنف گوید سبب تألیف این مختصر آن بود که بعضی از اسرار ربوبیت و خفایای الوهیت و حقایق ارشاد و دقائق رشاد که از فیض فضل ربانی انعام نعم سبحانی بعلم وراثت انبیاء علیه السلام امت محمدی صلحای امت احمدی را در سلوک طریق الهی و توجه به حضرت نامتناهی سه مشرب آمد.

مشرب اخیار مشرب ابرار مشرب طیار

و هر طایفه را اشغالی مخصوصه و اورادی معینه و آدابی معموله است...

قصده ما بیان سلوک خاندان عشقیه است که آن مشرب شطار از مذهب مردان پرکار است.

و آن کلید خزائن اسرار و کلید دقائق صدور احرار است اینجا رنج نیست گنج در گنج است اینجا مجاهده نیست مشاهده در مشاهده است اینجا اعمال کمتر است احوال بیشتر است اینجا اندک کردار است و آثار بیشمار است.

یک زمان باما نشین کاری بکن	تابه پنداری که لافست این سخن
دامن ماگیر و گوئل من مزید	گراز این کارت بود یاری پدید
هر زمان از غیب نوری آیدت	تا ترا هر دم حضوری آیدت
وز حضورت شور در کون و مکان	ای ز نورت پر شده هفت آسمان
محو گردان لذت حور و قصور	از دل پاکت ز خط این حضور

در بیان نفس سلوک بدانکه سلوک راه رفتن است و سالک راه

رونده بدانکه هر طایفه را که بینی و هر فرقه که مشاهده کنی و اهل هر ملتی را که صحبت داری هیچکس را از خدا جوئی فارغ نیابی و از این سودا معرض نه بینی اما فرق در مقصود آمد.

«توضیحاً بیان میدارد دکتر معین در لغت شطار مرقوم داشته‌اند شطار از شطر ماخوذ شده و مفهوم آن بی باکی و شطار را بمعنی فاش کننده اسرار چه افراد این فرقه در ابراز عقاید بی باکند و بعضی هم شطار را بضم ادا کنند بمعنی چابک و عیار و مانند منصور حلاج بزرگان این سلسله اناالحق بر زبان جاری سازند تاریخ کتابت هر دو رساله سیزدهم صفر سنه ۱۱۳۰ هجری قمری است اما چون تذکره‌ای مبنی بر شرح حال مشایخ واقطناب این سلسله تا کنون بنظر این ناچیز نرسیده لذا تاریخ تالیف کتاب در دسترس نیست و از طرفی چون نسب مؤلف به پنج واسطه به سهروردی مؤسس سلسله سهروردیه میرسد و هر یک را سی سال فرض کنیم تقریباً مؤلف در یکصد و پنجاه سال بعد از سهروردی میزیست».

اکنون برسر نقل قول رساله شطاریه و تلخیص آن بازگردیم بعضی سالک هالك و بعضی سالک واصل.

اگر از حقیقت کسی نشان دهد بانکار و جعود پیش آید و به حجج باطله و براهین عاطله تمسک سازد و این هلاکت از آن شده که پیروی محققى نکرده در بیان سالک واصل اما سالک واصل آنست که بدایت حال محکوم حکم محققى باشد و برآن حاکم چنان عقیده او درست شده باشد که اگر سنگ خارا آن حاکم لعل بدخشان گوید هیچ تغییر و تبدیل در عقیده آن محکوم پیدا نگرود.

هیچ ناقصی و حادثی را به الوهیت نپرستند و به تصدیق خالق قدیم امر کنند و ایمان بغیب فرمایند و برای تفهیم جهال و منکران استدلال در میان نهند «ناگفته نماند گوینده این کلمات هیچگاه مدعی الوهیت نشود و اناالحق بر زبان جاری نسازد».

سلوك عبارت از آنست که رونده مقید بناقصی و حادثی نشده

باشد و وصول عبارت از آنست که تصدیق قدیم کند و این وصول را وصول علمی گویند پس سلوك خواص عبارت از ترك خود آمدن و وصول خواص عبارت از كشف و عیان.

و همت ولی آنست که آشنا را دوست گرداند.

در بیان سلوك خاندان عشقیه که شطار مشرب اند بدانکه چون مرید صادق و طالب واثق را بسودای وصول الی الله در سرافتد و بالتماس طریق آن جوید اول او را شیخ مرشد توبه و استغفار فرماید بعد طهارت ظاهر و باطن و بعد از آن تلقین ذکر کند به آزاده و واسطه و ملاحظه و محاربه و مواعظه و مراقبه و محاسبه. تلقین آنست که مرشد مرید صادق را بفرماید تا اسم ذات را بدل بگوید مقصود ببرزخ - ا، اسم ذات - ص صفات - م ملاحظه مشهور تحت ناف - ش شده - میم مده بضم دال.

توضیحا بیان ذکر ذات کلمه «الله» است و برای مبتدی مضر است. سپس نویسنده رساله نحوه اجرای ذکر ذات را توضیح داده که اگر کسی بدون تعلیم استاد عمل کند انقلابی در جسم و جان وی بوجود آید که مضر بحال عامل مبتدی بوده و چه بسا نتیجه عمل او را اغوا کند و بدعاوی گزاف گراید لذا از ذکر آن خودداری نمود و خواننده بیدار دل آگاه عذر من بپذیرد زیرا این بیمقدار سالها کلیه اذکار خفی را در هر سلسله از بدایت تا انتها عامل بوده و طریق یوگی را با هشتاد و چهار نشست و حبس نفس و روزه سکوت و نماز سکوت و روزه وصال را طی کرده تا بریاضت های شاته تن در داده که از ذکر جزئیات خودداری کرد و به هیچ نحو از انحاء داعیه ای نداشته و خود را مسئول و مأمور بافشای اسرار صوفیه دانسته و مادح و قادح آثارم را نادیده انگاشته و وجدان خود را گواه صادق نوشته ها و گفتار خود میداند و به اصل تصوف سخت پایبند و بدیانت اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری معتقد و عاملم و به پیغمبر اکرم (ص) و سرور شهیدان و ثامن الائمه (ع) عشق میورزم و بزیارت آستان مبارک این سه بزرگ.

عام بشریت شرف حضور یافته‌ام و ذره‌ای نادار و ناچیز در عالم طبیعت بوده و به طفیل انفاس قدسیه بزرگان غیب و شهود نفسی فرو میرود و با دشمنی‌های ناجوانمردانه بعضی از صوفیان که بزعم خود ایداء و اذیت نسبت باین بیمقدار و افراد خانواده‌ام را ثواب عظیم دانند نفس بسختی بیرون آمده تا بخواست حضرت باری عزاسمه مرگ گلو را بفشارد و جسد بلعد ملحق گردد خواننده دعایم فرماید که مرگم زودتر فرا رسد زیرا ضعف مزاج و عدم آسایش خیال تاب و توان را از این ناچیز گرفتد و علاقه و محبت که ودیعه الهی است که در نهاد هر پدر نهاده شده ناراحتی افراد خانواده‌ام که بسبب نویسنده این سطور پیش آمده فوق تحمل میباید لذا مرگ را با آغوش باز پذیرا میباید و هنگامی که با خود حدیث نفس میکنم نتیجه آنست که خدای جلیل اگر مزد زحمات مرا دهد بعد از مرگ هر اسی ندارم تا چه رسد به بخشش و عطای ساحت کبریائی هیچگاه بامرشدی و قطبی نه اختلاف ملکی و نه شخصی و نه خانوادگی داشته به اکثر آنان خدمت کرده و با اغلب رهبران سلسله‌ها دوستی داشته و محبت دیده‌ام بزعم نویسنده رساله‌ای که بر علیه من و کسروی هتاکی کرده و بمال اندوزی نسبت داده‌اند با وجود آنکه مشاغلی حساس داشته و پدر و مادرم از ثروتمندان بنام گیلان بودند بعد از فوت پدرم و خیانت عمویم در سن نه سالگی با خدای خود عهد بستم از ماترك والدین ذره‌ای بهره و برداشت نکنم و بدین عهد و سوگند پایدار ماندم کتابخانه شخصی را بثمان بنس فروختم اکنون با حقوق بازنشستگی بسر میبرم و مال و منالی ندارم. میان صوفیه افراد دانشمند و معتقد وجود دارند و برای رهبران سلاسل احترام قائلم مراد از نوشته‌هایم استنباط خود را عرضه داشته اما خواننده انصاف دهد آیا میتوان بعضی از افراد را به نیکی یاد کرد از اطاله کلام پوزش خواسته عنان قلم را دوباره بر سر سخن آریم.

نویسنده رساله فرماید خرقة از حاجی محمد عارف اخذ کرده

و او از شیخ محمد بن خالقی و وی از پدرش شیخ خداقلی عشقی تا به بایزید بسطامی میرسد توضیحاً بیان میدارد سلسله عشقیه شطاریه در شریعت پیرو اهل سنت بودند و مانند سلسله چشتیه قادریه و سهروردیه سلسله نسب ارشاد به مولای متقیان علی (ع) میرسد.

مراقبه باطنی این است برزخ (برزخ) - سمی ع (سمیع) - بصیری (بصیر) - علی م (علیم) - شنوا (شنوا) - بینا (بینا) - دانا (دانا) - دایم (دایم) - قایم (قایم) - حاضر (حاضر) - ناظر (ناظر) - شاهد (شاهد).

مؤلف رساله مریدان این سلسله را شطار آتش خوار نامیده است و بحروف توجه خاص مبذول میدارند.

مؤلف فرماید هر جزوی از اجزاء بدن را ذکر فرو گرفته باشد مراد مؤلف آنست که در اثر مداومت ذکر بدان حد رسد که تمامی اجزاء بدن او به آن اسم مترنم گردد و پس از مدتی تمامی اشیاء عالم هستی بدان ذکر مترنم شوند.

تزکیه نفس بی توبه حاصل نشود و توبه بی مراقبه و محاسبه و مواعظ و محاربه دست ندهد.

علم تحقیق يك نکته بیش نیست بلکه آن جاهلان آن نقطه را بسیار کردند.

مؤلف گوید در یکی از اسفار در تبریز خدمت سید علی موحد ربانی رسیدم و از وی بهره جستیم.

سید علی موحد ربانی را اجازت از پیر طریقت شیخ زین الدین عافی تا سلسله اجازه به سهروردی میرسد و تا سلسله اجازه شیخ شهاب الدین سهروردی به حضرت علی بن ابیطالب (ع) میرسد. توضیحاً بیان میدارد که بزرگان اهل سنت بعد از ذکر نام مولای متقیان کرم الله وجهه عنوان کنند بدان مناسبت که آن حضرت گرد بت پرستی نگشت در رسایل شطاریه کلمه قطب و لقب طریقت مانند منور علیشاه و مشابه این القاب ندارند.

مؤلف رساله درباره ابراز کشف و کرامت بدیده انتقاد نگریسته است و فرماید کشف و کرامات بجوی نخرند. هر که وی از کشف خود گوید سخن

کشف او را کفش کن بر سر بزن
مؤلف گوید شش ماه طی راه کردم تا بخدمت شیخ مظفر رسیدم و تلقین ذکر نفی و اثبات (لااله الاالله) نمود شیخ اجازه از شیخ ابراهیم اخذ کرده بود که سلسله اجازات این مشایخ به نجم الدین کبری و جنید تا به حضرت علی (ع) اتصال می یابد.
مؤلف فرماید مرشد مرید را در خلوت طلبد و باو گوید مربع نشیند پس به چهارضرب تلقین کند مؤلف گوید از سلسله خلوتیان نیز ذکر نفی و اثبات اخذ کرده است اینک نقل تلخیص این رساله را پایان داده و جهت استحضار خوانندگان ارجمند عرضه میدارد در قرون سالفه معمول بر آن بود که صوفی راستین که اهل سلوک و تزکیه نفس بود بهر شهری وارد میشد به خانقاه رفته و از پیر خانقاه مشکلات حالات روحی خود را پرسش کرده و دستورات وی را بکار می بست و چه بسا ذکر دیگر اخذ نموده و با ذکر اولیه جمع کرده هر دو ذکر خفی را انجام میداد یا بطور کلی ذکر قبلی را نادیده گرفته و دستور جدید را بکار می بست و یک رونده راه طریقت در یک آن چند استاد داشته و یا در طول ایام سلوک چند پیر را خدمت کرده باشد و مرشد نیز ضمن اینکه خود را بعد کمال میدانستند باز اگر بزرگی برخوردار می کردند از وی نیز دستور جدید می گرفتند و اینکه بهر مبتدی یک دستور دهند صحیح نبوده و بهر یک به اقتضای حالش می بایست دستوری داد اینک تلخیصی از رساله دوم نقل قول می کنیم و این رساله مبسوطتر از رساله اولی است.

این رساله تصنیف شیخ وجیه الدین شطاری میباشد و بعد از نعمت حضرت باری فرماید بدانکه اشغال طایفه که مشرب شطارند بسیار است یکی از آن جمله شغل اسم ذات است یعنی سالک باید

نقش اسم ذات را بر نگ - نقش بزر یا نقره بردل صنوبری تصور کند بعدی متصور باشد که بغیر تصور نقش آن اسم چیز دیگری در نظر نیاورد.

چون الله ناظری گوید سالک نظر بر خود دارد و نظر از موجودات بردارد و در باطن خود تصور کند او ناظر است ما را بنظر ما ز چون الله معی گوید چشم را ببندد و ذکر را متوجه سر که او من سر انا است کند... که او با ما است.

یکی از انجمنه شغن اول مشرب شطار را دریابد و مشغول گردد. توفیحا عرضه میدارد در این سلسله ذکر جلی (ذکر زبانی) نیست و این دو جمله ذکر انفسی است که لب فرو بندد و بعضی اوقات چشم برهم نهد تا از تشتت خیال رهائی یابد و این جملات را با توجه بقلب و توجه تام بصورت فکریه که چهره پیر طریقت است در نظر گرفته و خیال کند این جمله بر صفحه دل یا داخل قلب نوشته شده و او میخواند یا با قلم خیال نقش کند یا در نای کلو ترسیم کند هر یک از این طرق می بایست بدستور شیخ طریقت باشد و نشست در سلسله شطاریه نشست مربع است.

مؤلف مرقوم داشته است اسم ذات (الله) یعنی ذات حق تعالی که متصف بصف جلال و جمال است به باطن تصور کند و حواس را بسته در تصور چنان مستغرق گردد که هیچ شعور باقی نماند بعد چون از این مقام تنزل شود و شائبه شعور روی نماید در مقام برزخ کبری آید که عبارت ب از اوست در این مقام سالک باطن خود را که وحدت صرف است و حقیقت محمدیست تصور کند و بداند که همان ذات متصف بصف جلال و جمال بود در باطن سالک نزول کرده و فرموده در این جمیع حواس را بگشاید غیر از چشم تا آنکه در این مقام ساکن شود برای مزید استحضار خوانندگان ارجمند اضافه می نماید که مفهوم تصوف اسلامی این است که کلیه سالکین طریقت که بمقام ارشاد میرسند می باید بباطن پیغمبر اکرم (ص) متمسک شده و با توجه تام آن سرور بمقامات عالیه ارتقا یابند و

پیر طریقت انوار را از باطن آن حضرت گرفته به سالکین رونده پرتو افشانی کند و اولین فردی که در محضر آن سرور بحد کمال رسید علی مرتضی (ع) بود که فرمود من بنده‌ای هستم از بندگان محمد (ص) و اگر یک صوفی یا پیر ارشاد این مطالب را نادیده انگارد حق ندارد خود را صوفی مسلمان بشناسد زیرا تصوف اسلامی غیر از این مفهوم دیگر ندارد.

مؤلف مرقوم فرمودند تا جمیع اسرار باطن بوجه سالک ظاهر گردد و از حقیقت انسانی ترقی کند و در مقام حقیقت محمدی رود و از آنهم ترقی کند و در مرتبه ذات مطلق رسد هم بر این طریق مشغول باشد و در مراتب ترقی و تنزل سیر کند تا در این مقامات آشنا گردد و حالات خود را دریابد.

چون خود را متصف بصفی او کند چشم را ببندد و چون متصف بصفی واحد کند چشم را بگشاید تا اسم باقی و چون بر لفظ اول به نسبت ازل خود را متصف کند چشم را به بندد و باقی به نسبت ابد متصف کرده چشم را بگشاید دوم آنکه اسم ذات را به همه صفات موصوف گرداند تا شاهد باز شاهد را موصوف کند با ناظر تا به احد و در شاهد اشاره بخود کند دیگر شغل صفات سلبی است یکی آنکه خود را به همه صفات موصوف گرداند و تصور را بدین سند در دل بگذراند که این ذات حی است این چنین حی که محتاج بجان نیست و این ذات غنی است دوم آنکه اسم ذات را به همه صفات موصوف گرداند بدین سند که الله حی است این ناسچیز ناگزیر به توضیح بوده که در قرون سالفه مشایخ برای مبتدیان از روی قواعد علم اعداد و زایچه سالک ذکر جلی یا انفسی را مانند خنوم به تعداد خاص دستور می‌دادند مانند رباعیات ابوسعید که هر رباعی با اسم یکی از اسماء الله به تعداد خاص سروده شده و برای هر حاجتی رباعی مخصوصی به اندازه‌ای که دستور داده میشود اجرا کنند اینک مبحث شطاریه را پایان داده تا در فرصت مقتضی حق مطلب ادا گردد.

قادریه

یکی از بزرگترین سلاسل تصوف اسلامی که مکتبهای دیگر که اهم آنها مانند سهروردیه و نعمت‌اللهیه از وی منشعب گردیده قادریه است.

پروفسور شوشتري در کتاب تصوف خود چنین مرقوم داشته‌اند: قادریه از مکتب جنید پدید آمد و موسس آن عبدالقادر گیلانی است پیروان او در سراسر جهان پراکنده‌اند عبدالقادر در گیلان در سال ۱۰۷۸ میلادی متولد شد و در سال ۱۱۶۶ میلادی در ۹۱ سالگی درگذشت در ۱۸ سالگی ایران را ترک کرد و برای تحصیل به بغداد رفته و رئیس يك مدرسه حقوقی حنبلی شد او مخصوصاً از نظر اینکه عده‌ای از یهودیان و مسیحیان را مسلمان کرد شهرت دارد و از نظر اینکه پسر هیزکار بی‌تعصب و حکیم و خطیب بوده محترم است.

در کتاب کلمات طیبات مکاتیب شیخ عبدالقادر گیلانی در صفحه ۱۱۹ سلوک را برجذب مقدم دارند در کتاب میزان‌العقاید تألیف ابوالحسن در صفحه ۱۰ و ۱۲ پیران رفض را که علی را برخلفاً مزیت دادند پیروی نشاید و مردم را گمراه سازند و گوید زن با مرد عنینی ازدواج کند نکاح صحیح نیست ارادت به پیران رافضی نیز صحیح نیست از امام صادق ابوحنیفه خلافت اخذ نمود در تاریخ بدخشان چاپ مسکو در ۲۵۳ صفحه در صفحه ۲۳۶ مینویسد سید حسن شاه خاموش نسبش به امام حسین میرسد در ۴۵۹ هـ. در اصفهان متولد و در ۵۳۱ هـ. فوت کرد در دوازده‌سالگی صاحب کرامات بود گفته از ملك بغداد به شهر جیلان و در قریسه

گیلان بخانه سید ابوصالح موسی چنگ دوست یکدسته نوری از انوار امام حسین جمع بود غوث الاعظم سید عبدالقادر جیلانی ملقب به محیی الدین در ۴۷۱ هـ. متولد و وفات او ۵۶۲ هـ. بوده سید خاموش پسر خاله جیلانی بود در صفحه ۲۴۳ مینویسد شیخ جنید به ابوسعید مخزومی گفت اسرار الهی را بشما و عبدالقادر می سپارم که خواهش و رای مبارک جناب مخبر صادق علیه السلام چنین بوده است ای سید اصفهانی اول شراب معرفت را در نوش واپس باش خاموش شاه خاموش در ملک جیلان اقامت گزید در صفحه ۱۲۹ نسب سادات بدخشان را به سید شاه نصرالدین پسر علی اصفهر و علی اکبر پسر امام حسن عسکری میرساند در کتاب کاشف العسل تألیف محمد بن الحسن الحسینی الهندی در تجرید مینویسد تجرید قطع علاقه قلبیه از جمیع خویشان سببی و نسبی که در واقع دشمن اویند در کتاب تجلیات رحمانی چاپ هند در صفحه ۶۱ مینویسد صورت پیر را صورت رسول (ص) تصور نماید در صفحه ۱۱۲ در رویت حق در دنیا در خواب روا باشد در صفحه ۵۵ نوشته شده ولایت اولویت بر نبوت دارد در سکینه الاولیاء داراشکوۃ قادری در صفحه ۴ مینویسد هیچ صوفی بغناء صدیق اکبر نرسد در صفحه ۱۵ گوید قادریان جنیدیان اند و در صفحه ۲۹ خواجه معین الدین چشتی و خواهد یوسف همدانی در بغداد به صحبت حضرت غوث الثقلین رسیده اند خواجه یوسف یکی از حضار مجلس قول «قدمی هذبه علی رقبه کل ولی الله» بوده و امام یافعی یکی از راویان کرامت غوث الثقلین را خواجه یوسف شمرده و از سلسله سهروردیه شیخ ابوالنجیب سهروردی عم شیخ الشیوخ با حضور شیخ شهاب الدین سهروردی همیشه از حاضران حضرت غوث الثقلین بسودند در صفحه ۲۰ امام یافعی میفرماید که حضرت شیخ عبدالقادر میفرمایند که هر مسلمانی که روی مرادید یا بر مدرسه من گذشته عذاب گور که از متابعان آن حضرت اند بردارند بعضی از طالبان را بحسب

روحانیت تربیت کرده‌اند و بی‌آنکه آنها را در ظاهر پیروی باشد
 داراشکوه شیخ عبدالقادر را بترتیب زیر وصف کرده است غوث
 نقشبندی ابو محمد حضرت شاه محیی‌الدین سید عبدالقادر الجیلانی
 الحسینی الحسینی الحنبلی است بنای طریقه قادریه بر صحو است و
 معنی عبارتست از حصول مراد و صحبت حال است.

در کتاب کاشف الاسرار نقل مکتوب مولانا حافظ شاه لطافت
 علی پاسخ مکتوب احمدالدین در ۶۲ صفحه چاپ هند طول کتاب
 ۱۴ سانت عرض کتاب ۱۴ سانت مکتوب از شیخ سلسله قادری
 است در صفحه ۲ مینویسد اکثر اولیای گرامی ترک صوم و صلوة و
 برهنگی همچو طفل مادرزاد اختیار نموده و براین امر مداومت
 نمودند چنانچه درین زمانه گه پاشاه متفق علیه است که این شخص
 کامل است لیکن بهمه امور در ظاهر خلاف شرع دارند ریش بالکل
 بترده و گویا صوم و صلوة را نام نبرده جز سماع و سرور
 قطب‌العمائم حضرت شیخ عبدالقدوس کنگوهی در دیار و امصار
 مشهور گردید در صفحه ۳ آورده است که در فواید المواد می‌آرد
 که سه کس به خدمت سلطان المشایخ حاضر آمدند آن حضرت از
 هر یک استفسار فرمود که تو کجا میروی یکی گفت بمکه معظمه
 میروم دیگر گفت بمدینه طیبه میروم سومی گفت ببغداد میروم
 حضرت این شخص اخیر را که به بغداد حواله گفته بود فرمود
 انت اعلمهم و افضلهم در صفحه ۴ نیز منقولست که حضرت
 خواجه عثمان هارونی در میکرده رفته زنار بسته و در ولایت ایشان
 احدی را شك نیست حضرت مولانا محمد یعقوب بدخشانی از چهل
 سالگی در آنکهنوز مره مخنثان مانده است در صفحه ۵ نوشته تصور
 شیخ نیز اشکال است که وقت گفتن کلمه لا اله نفی خطرات مابقی
 جمله موجودات کرده بر الا اله اثبات ذات بعت بصورت شیخ
 مینماید محیی‌الدین در باب فرعون فرموده‌اند که مات طاهراً و
 مطهراً و دیگر فرموده‌اند عورت حایضه را دخول مسجد و طواف

کعبه درست است و دیگر فرموده است که در کل نبوت دو قدم خشت کم بود یکی خشت سیم و دیگر از خشت زرمن زر شدم بجای خشت سیم رسول الله (ص) جواب این سئوالها بر طریق شرع خواسته شد ولی نارسا بود و مقنع نبود.

در تاریخ بدخشان نوشته سید عبدالله صومعی دو دختر داشته یکی مسماء به بی بی نصیبه منکوحه میرحیدر اصفهانی که سیدحسن شاه خاموش متولد و بی بی فاطمه منکوحه سید ابوصالح جیلانی که سیدمحبی الدین عبدالقادر جیلانی متولد گردید سیدعلی شاه ولی که نسبش به سید علی اکبر فرزند امام حسن عسکری میرسد یکی از سه دخترانش را بزوجیت سیدخاموش درآورده است. در طریق قادری در کردستان اسم طریقت ندارند و طریق مشی اویسی در سلوک قادری مجاز است در شریعت شافعی هستند و شیعه نیز به مریدی قبول دارند.

در کتاب زبده الاخبار تألیف ابو محمد سن شعری قادری چاپ هند در ۴۰۴ صفحه مینویسد عایشه شیرنوشید در واقع از دو پستان شیخ عبدالقادر و مگس بر بدن او نمی نشست تا کتاب معدن الجواهر در اوصاف شمس الدین الشیخ محمد الشریف قادری مینویسد سید محمد مهدی جوپنوری خود در باره محمد مهدی موعود گوید پیروان ایشان مهدویت را قبول کرده اند شیخ عبدالقادر در خرابه ایوان کسری مشغول ریاضت بودند قیافه شیخ عبدالقادر رنگ ریش او اسمر و لاغر و میانه قد فراخ سینه ابرو باریک بلند آواز خوش صورت گندم گون لباس علما می پوشید بر اشتر سوار میشد و سخن بر کرسی بلند میکرد و در سخن شتاب داشت در هفته صبح روز جمعه و اکثر روز شنبه و صبح یکشنبه سخن میکرد چهارصد نویسنده سخن او را مینوشتند بر هوا چند گام میرفت بعد بکرسی باز می آمد بیست هزار نفر در وعظ او حاضر میشدند بعضی از مردم بیهوش و چند نفری مردند و فرشتگان در مجلس او حاضر میشدند پرندگان

در مجلس او حاضر میشدند بزبان فارسی و عربی تکلم میکرد و مکاتباتی فارسی از او باقی است در هفدهم ربیع الاول سنه ۵۶۱ در بغداد فوت کرد چهل و نه فرزند بیست و هفت پسر و بیست دو دختر از او باقی ماند نقل شد از کتاب انهارالمفاخر فی مناقب تألیف غلام محمد چاپ هند در ۲۳۳ صفحه کرامات زیادی برای شیخ قائل شده است.

شیخ شمس الدین رحمة الله علیه در مخازن قادریه می آرند بدانکه روایت حق تعالی نزد حضرت قطب الاقطاب رضی الله عنه بیچشم دل در دنیا و بیچشم سر در آخرت ثابت و مشهور است سلاسل صوفیه که در هند رواج دارند در مراتب سلوک تحت تأثیر مستقیم بسیار فلسفه جوك قرار گرفته اند قادریها در ایران اکثراً در سنج سکونت دارند و بشعبات مختلف منشعب گردیده است یکی از فرق معروف آن طالبانی قادری است و هر دسته برای خود خانقاه علیحده ای دارند و در هر خانقاه قریب ده الی پانزده نفر مرشد دارند که مشایخ خود را خلیفه مینامند خلفای قادری برخلاف بزرگان سلسله نقشبندی شارب میگذارند و گیسوان زیادی دارند که موهای خود را بافته و در هنگام ذکر گشاده و سپس پریشان ساخته که موی بعضی آنان تا کمرگاه میرسد و مجله جوانان چند نفر خبرنگار و عکاس فرستاده از جماعه با خلفای قادری مصاحبه نموده و از جلسات ذکر آنان عکس گرفته اند در رساله (خلافت نامه شجره شریف) بقلم سید ابراهیم بهاء الدین که کلیددار مزار گیلانی بود در القاب شیخ نوشته است:

السید محیی الدین امرالله.

الشیخ محیی الدین فضل الله اولیاء.

محیی الدین الله مسکین.

محیی الدین نورالله.

غوث محیی الدین قطب الله.

سلطان محیی الدین سیف اللہ .
 خواجه محیی الدین فرمان اللہ .
 مخدوم محیی الدین برهان اللہ .
 درویش محیی الدین آیة اللہ .
 پادشاه محیی الدین غوث اللہ .
 فقیر محیی الدین مشاهد اللہ .

اسامی عدهای از فرزندان محیی الدین بشرح زیر است:

عبدالرزاق

عبدالوهاب

عبدالعزیز

عبدالجبّار

عبدالغفار

شمس الدین محمد

ابراهیم

یحیی

عبدالغنی

اسامی دختران

فاطمه

ام الخیر

فاطمه

همسران گیلانی

ام الجبار

در کتاب (پیدایش و سیر تصوف) اثر نیکلسن ترجمه محمد

باقر معین نوشته است.

اولین خانقاه توسط يك امیر مسیحی در رمله فلسطین برپا

گشت و اضافه کرد که:

معروف تَرخِی مسیحی یامندائی (صائبی) و ایرانی بود پدرش فیروز یا فیروزان نام داشت بنده امام رضا (ع) بود و در محله کرخ بغداد مقیم بود و در آن مکان مدفون گردید و هم‌عصر هارون بود و مورد احترام همه بوده است.

نیکلسن تئوسوفی و تصوف را یکی دانسته و این اشتباه محض است.

نیکلسن دُوید وحدت وجود در ایام ساسانیان در اکناف ایران رواج داشته و سینه بایزید در تصوف اسلامی وارد گشت و اضافه کرده است ذوالنون شاگرد امام مالک بوده و مسلک ملامتی داشته است.

در کتاب اسلام و ایران اثر پطروشفسکی درباره حسن بصری گوید که فرزند یک اسیر مسیحی بود عریان بمدینه آمد و بعدها به جمع‌آوری حدیث پرداخت.

حسن بصری مجالس ذکر را رهبری می‌کرد.

خانقاه‌ها از قرن پنجم هجری رو به ازدیاد گذاشت.

ابن‌فارض می‌گفت (اناهی) من او هستم.

ابوسعید گوید در حال ریاضت به امرد نگاه نکردم.

مفهوم این عبارت آنست که در غیرایام ریاضت نگاه می‌کردم

و گوید گدائی نکردم و در غیر اوقات ریاضت لابد پرسه (گدائی کردن) انجام میداد.

صوفیه گویند الشریعة شجرة والطریقة اغصانها والمعرفة

اوراقها و الحقیقة اثمارها.

در کتاب ملاصدرا گوید بایزید هنگامی که مؤذن می‌گفت

الله اکبر می‌گفت انا اکبر منه و وقتی شنید که سبحان الله وی

می‌گفت سبحان ما اعظم شانی.

سلسله قادریه ایران در کردستان بوده و پیروان این سلسله

اغلب عاری از عرفان و تصوف می‌باشند و اکثراً عامی بوده و تعداد

مشایخ این سلسله اکثر آنان را دیدار کرده و در شهر سنندج بیش از پنجاه نفرند و برای آگاهی به نحوه تفکر آنان می‌بایست به آثار چاپ شده هند رو آورده و اولین کسی که در تاریخ تصوف اسلامی به ولی مشهور شد جیلانی بود این ناچیز معتقد است که گیلانی از ده گیلان ده که در یک فرسنگی شهر آمل است متولد گردید.

شیخ ابوالعباس آملی مقیم آمل بود که شیخ ابوالحسن خرقانی و ابوسعید سالها در آمل مقیم شده و نزد ابوالعباس مانده و از وی بهره جسته‌اند.

نیکلسن گوید رابعه و حلاج در یک شبانه‌روز هزار رکعت نماز بجا می‌آوردند که هر نماز را پنج دقیقه حساب کنیم ۴۱ ساعت و ۴ دقیقه بدرازا می‌کشد اگر سه دقیقه محسوب داریم ۲۵ ساعت بطول می‌انجامد.

داراشکوه شاهزاده هندی از مشایخ قادریه هند بوده و مرید ملاشاه قادری بود ملاشاه گفته:

هم خدا خواهی و هم دنیای دون

این جنون باشد جنون باشد جنون

قادریه تحت‌تاثیر مکتب یوگی بوده و ابوسعید که وارونه می‌ایستاد یکی از نشستهای یوگی است که بدان طریق سلوک می‌کرد.

حبس نفس و روزه وصال و روزه سکوت را عمل می‌کنند اما قادریه کردستان فقط به آدابی آشنا بوده و از آثار گیلانی و دیگر آثار مشایخ این سلسله وقوفی ندارند.

برای آشنایی بیشتر این سلسله می‌بایست به کتبی که درباره سلسله‌های صوفیه ایران ذکر شده مراجعه فرمایند.

در پایان این مبحث چند اصطلاح صوفیه را نقل می‌کنیم.

مرقع و خرقه

اسناد بزرگوارم عبقری عصر مرد آسیا (کیوان قزوینی) در کتاب استوار فرمودند.

مرقع و خرقه پارچه کهنه‌های دور ریخته مردم را جمع کرده و بهم دوخته و می‌پوشیدند.

در فزون وسطی خرقه و مرتع مطلوب وزرا و سلاطین گشت که نام لباس گران‌بهرائی است گشاد دامنه‌داری است که بالای همه رختها بدوش انداخته دست از آستینش درمی‌آورند یا آنکه آستین که خیلی بلند است آویخته است و دستها زیر آستین پنهان است و دارای رویه و آستر و سجافیت که هر يك باید برنگ خاصی باشد.

و در شرح رباعیات خیام در باره پیر دهقان فرمودند.

پیردهقان

پیردهقان نزد عرفا شیعه علی (ع) است چون که بزراعت می‌پرداخت و از آن راه ثروت فراوان یافت.

رطل گران

انگور را در باغ انگور بنخم انداخته و آن را دفن در خاک نموده و سر آن را گل اندود کنند تا برسد و پرمغز گردد.
ادیب پیشاوری گوید:

ساقی بده رطل گران زان می که دهقان پرورد

کیوان قزوینی فرماید:

حکما اخبار از حال مردان را دشوارتر از اخبار به غیب می‌دانند و عالم ارواح را مثال صاعد و غیب محال نامند و اخبار به غیب ناشی می‌شود از دانستن نقوش مثال نازل که غیب امکانی

نامند.

عالم ملکوت را دو قسمت کنند یکی قبل از دنیا آن را مثال نازل و غیب امکانی و به بیان شرع عالم ذر گویند و مقدرات دنیا در آنجا نقش شده که قضا و قدر نامند و یکی بعد از دنیا که مثال صاعد و غیب محال و بزبان شرع عالم برزخ گویند و برای اهل انکشاف مقدرات دنیا زودتر و آسانتر از انکشاف احوال اموات است و لفظ امکانی اشاره به این آسانی است.

این ناچیز در میان مشایخ و اقطاب صوفیه در طی دوازده قرن افراد زیر را صحه می گذارد.

۱- عمر خیام

۲- ابوسعید ابوالخیر

۳- عین القضاة

۴- شیخ احمد غزالی

۵- سعدی

۶- جامی

۷- عطار

۸- سنائی

۹- مولانا

۱۰- کیوان قزوینی

و دیگر نام آوران را گزافه گو و مدعی خدائی می داند که توجه به آثار آنان عمر را به بطالت گذرانند است.

نمی بایست اسیر نام و شهرت گردید و توجه به آنان عمر به باد دادن است.

تو خواه از سخنم پندگیر خواه ملال.

این ناچیز گوید شراب مروق شرابی است که يك كوزه گلی سروته بسته شده را در خم شراب انداخته که کم کم از روزنه های خم شراب نفوذ کرده تا پر شود آن زمان به ته خم جای

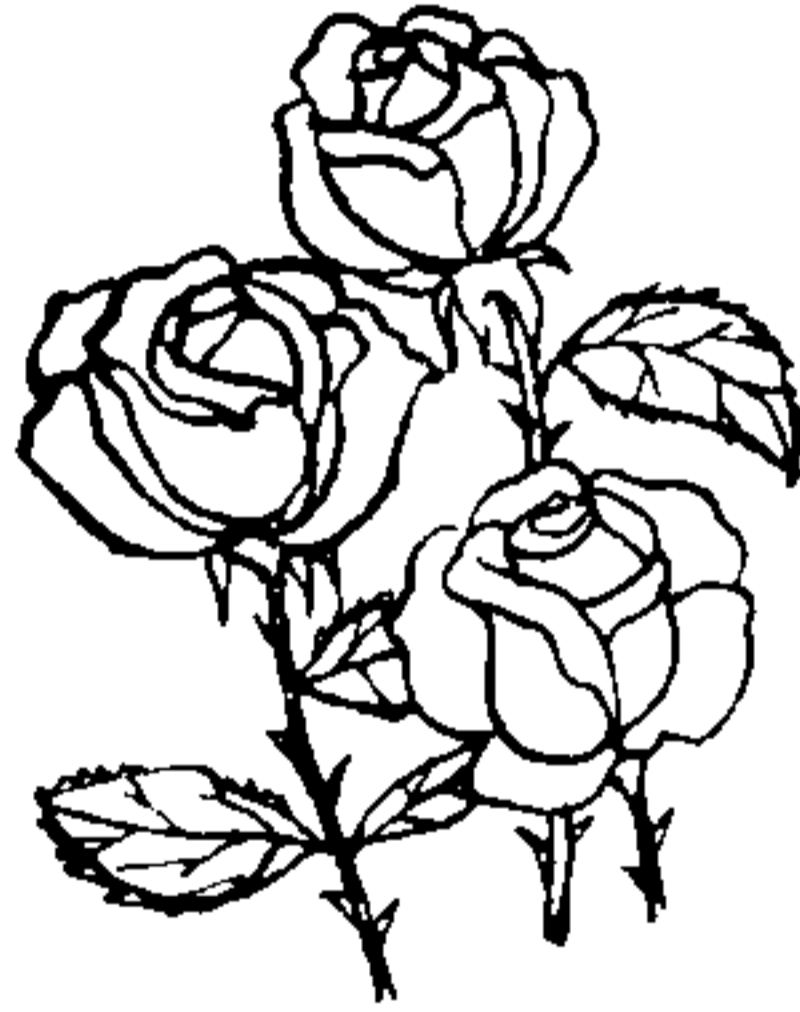
می‌گیرد و مروق شراب صافی را گویند و در آن شراب مقدار کمی
تریاک نوام کنند و برای تقویت قوا و تقویت قوای جنسی بکار
می‌بردند که حافظ گوید:

از آن افیون که ساقی در می‌افکند

حریفان را نه سر ماند و نه دستار

تریاک کشیدن در زمان فتح‌علی‌شاه هفت تن از هند به لباس

درویشی به مشهد آمده در طوس چادر برپا کردند و مردم ایران
را مبتلا کردند آن‌چنان که چین را مبتلا ساختند.



سلسله مولویه

قدیم ترین کتابی که در مورد مولوی تدوین یافته است رساله فریدون سپهسالار است که با مقدمه و تعلیقات سعید نفیسی بطبع رسید نویسنده کتاب ایامی چند محضر مولانا را دریافته است.

سپهسالار گوید.

جلال الدین محمد بلخی در ششم ربیع الاول در سنه ۶۰۴ ه. ق در بلخ متولد گردید و در ۶۲۷ ه. ق در قونیه در گذشت در باره مولانا چنین وی را توصیف کرده است.

حضرت خداوندگار شیخنا وسیدنا وسندنا قطب الاولیاء سلطان الاتقیا والمحققین برهان الموحدین کاشف اسرار الازلیه شارح رموز الابدیه سر الله الاکبر وبرهان الله الازهر محبوب جناب رب العالمین قطب الاقطاب المستغنی عن جمیع الالقاب مولانا جلال الحق والملة والدين وارث الانبياء والمرسلین (محمد بن محمد بن الحسين الخطیبی البکری مولانا سلطان العلماء قطب الوقت بهاء الدین الولد محمد بن حسین بن احمد بن الخطیبی البلخی البکری) سلسله نسب به ابوبکر صدیق می رسد مرید احمد خطیبی و او به امام احمد غزالی و او به ابوبکر نساج و به محمد زجاج و او به ابوبکر شبلی و او مرید جنید بغدادی و او مرید سری سقطی و به معروف کرخی و او طائی و او به حبیب عجمی و او به حسن بصری و او به امیر المومنین علی (ع) می رسد.

مولانا در دمشق با محیی الدین عربی و سعد الدین حموی و شیخ عثمان رومی و شیخ اوحد الدین کرمانی و صدر الدین قوینوی را ملاقات کرده است.

مولانا بعد از درگذشت پدر نه سال تحت تربیت سید برهان‌الدین محقق ترمذی بود و بعد شمس تبریزی را یافت بعد از مولانا حسام‌الدین چلبی جانشین وی شد و بعد بهاء‌الدین ولد فرزند مولانا و سپس جلال‌الدین فریدون مشهور به عارف و بعد برادر وی چلبی شمس‌الدین عابد که هر دو از اولادان بهاء‌الدین ولد برمسند ارشاد جالس شدند عارف زمان مولانا متولد گردید.

در کتاب (مرآة المثنوی) آخرین خلیفه مولویه سی و یکمین قطب این سلسله بود که دولت ترکیه تکایای آنان را بست و موقوفه آنان را ضبط کرد.

شیخ محمد خادم بن شیخ محمد خادم مولانا بود.

افلاکی در کتاب مناقب العارفین در دو مجلد در خانقاه قونیه در سنه ۷۱۸ هـ. ق شروع به تدوین کتاب کرد و در سنه ۷۲۹ هـ. ق به اتمام رسانید مولف از رساله سپهسالار بهره جسته و بعد از رساله سپهسالار بهترین کتابی است درباره سلسله مولویه تدوین شده است.

مکاتیب مولانا را جمع‌آوری کرده‌اند و کتابی بنام فیه مافیه و دیوان شمس بالغ بر شصت هزار بیت از مولانا و دارای دیوانی است بنام دیوان کبیر که پانصد هزار بیت است.

مثنوی را بخواهش حسام‌الدین سروده که ۱۸ بیت را به کتابت آورده و بقیه را تقریر فرموده‌اند.

بهترین شروحنی که به مثنوی نوشته‌اند.

- ۱- شرح مثنوی از حکیم سبزواری.
- ۲- شرح دفتر اول از سید رضا خراسانی چاپ کلاله خاور.
- ۳- شرح خوارزمی.
- ۴- شرح انقروی.
- ۵- شرح بحر العلوم.

از افاضل عصر فروزانفر و همایی و دوست دانشمند دکتر

سید صادق گوهرین در شرح مثنوی رنج فراوان برده‌اند.
دوست دانشمند فقیدم طباطبائی نائینی اعتقاد داشت که علی
مرتضی (ع) شخصیت چهار بعدی بود که از بعد چهارم یا بدنمای
سه بعدی نهاد.

مولانا فرد سه بعدی بود بواسطه عشق و جذب به از مقام سه بعدی
به دنیای چهار بعدی راه یافت.

اسناد فقیدم پروفیسور شوشتری اعتقاد داشت در مثنوی مطالب
فلسفی آن بیش از اسفار ملاصدرا است.
برای دریافت مثنوی طالب می‌باید.

به علم لغت - حدیث - تفسیر - فلسفه - عرفان بصیرت کامل
داشته و بعد بکمک شروح مثنوی به مطالعه پردازد و به مکتب
عرفان هند تسلط داشته و پس از گذراندن این دوران در مثنوی
سالها ممارست کند تا از خود مثنوی به مفاهیم آن پی برد مثنوی
کلیه مباحث فلسفه و عرفان را شامل است و کتابی مشابه آن نیست
مولانا را می‌توان بعد از شیخ‌الرئیس بزرگترین فیلسوف شرق
دانست استاد خلیلی و شبلی نعمانی آثارشان با ارج است.

این ناچیز گوید شیخ سعدی در مراتب روحی مقام والائی
دارد و برتر از مولوی است.

مولانا و پس از او حسام‌الدین سلسله مولویه را بنا نهادند
بلکه بنیادگذار سلسله مولویه بهاء‌الدین ولد بوده است.

مولانا بعد از برخورد بشمس گرد ارشاد نگردید و طالبین را
به مشایخ خود حوالت می‌داد.

شمس در جوانی سالکی بود که مانند عطار و سنائی مشی
طریقت نمود و وابسته به فردی خاص یا سلسله‌ای نبود.

اخیراً عده‌ای در صدد پرآمده‌اند که شمس را برتر از مولانا
معرفی کنند این افراد در مباحث عرفان و تصوف ناآگاه بوده‌اند
و نقاشی که الفباء تصوف را ندانسته خود را جانشین شمس

می‌داند شمس و سیله‌ای بود که مولانا را بجزبه کشانید نه آنکه برتر و والاتر از مولانا باشد.

عده‌ای مولانا را فیلسوف مادی دانند بهرحال مثنوی یکتا کتابی است که تاکنون نظیر آن مشاهده نشده است اینکه در مطلع مثنوی بسم‌الله ندارد برای آنکه مراد ازنی انسان کامل است که مفهوم ولایت کلیه مفهوم بسم‌الله است مولوی با تزییف مثنوی کلیه آثار اقطاب صوفیه را تحت الشعاع خود قرار داده و کتابی نانی آتشین او نیست اشعارش سهل ممتنع است و همه صاحب نظران مثنوی را ستوده‌اند.

چون استاد بی‌همتایم در تزییف عرفان‌نامه داد سخن داده و این نسبت طبع است لذا در بحث وحدت وجود را بستم و لب فرو بستم لذا يك مصراع از مولانا را که فرموده‌اند (صد هزاران سال زيك ساعت یکی است) تفسیر می‌نماید.

مدت صد هزار سال و يك ساعت که دروعا و ظرف زمانند متفاوت است و در عالم اجسام نیز چنین است حجم کوه با حجم مور تفاوت دارند.

اما در عالم مجردات که وعا آن دهر و سرمد است و دنیای آن مجرد از عالم ابعاد است دهر جان زمان و سرمد جان دهر و جان جانان زمان است ابعاد در عوالم مجردات وجود خارجی ندارند نسبت نیز در دهر و سرمد نمی‌باشد و زمان و مکان منتفی است و درازی و کوتاهی بدان راه ندارد.

مولانا فرمود:

الجوهر فقر و سوی الفقر عرض انتم الفقر الی الله
العالم کله خداع و غرور والفقر شعار و سوی الفقر مرض

مراد از فقر توجه کامله به نیازهای ذاتی خود و سایر ممکنات عوالم هستنی به سوی جان جانان است و هر يك از این نیازمندی‌ها درجات بسیار دارد و بعدهر نفسی محتاج بودن را دربردارد و کمال

در هر درجه از درجات عالیّه پشت سر انداختن نیازها است و حدیث نبوی (ص) ماعرفناك حق معرفتك اشاره به مفهوم این مراتب است.

مراتب سلوك هفت مرتبه و بزعم عده‌ای نه مرتبه است. نفس - طبع - صدر - قلب - عقل - روح - سر - خفی - اخفی. انسلاخ از پوست درآمدن و از قشر کالبد تن رهائی یافتن و اتصال بمبادی عالیّه است و اراده در این امر مدخلیت ندارد. و ارتباط با ارواح عالیّه بسبب انسلاخ بدن امکان پذیر است.

خواستہ از من دمی عشق ای پسر

دادمت دم تا شوی آدم سیر

خلق را با تو بد و بد خو کنم

تا ترا ناچار رو این سو کنم

مولانا

سلسله سهروردیه

شیخ ابوالنجیب سهروردی عم شیخ شهاب‌الدین سهروردی همیشه از حاضران مجلس شیخ عبدالقادر گیلانی بودند وقتی خواستی بحضور شیخ رسد باصحاب فرمودی وضو گیرید و زان پس بحضور شیخ میرسیدند ابوالنجیب برادرزاده خود عمر کنیه ابوالفحص را نزد شیخ برده و غوث‌الاعظم دست بر روی سینه او گذاشته سینه او مملو از علم لدنی شد شیخ‌الشیوخ همیشه میفرمودند آنچه یافته‌ام از برکت شیخ عبدالقادر جیلانی است از کتاب سکینه‌الاولیاء داراشکوه نقل گردید سهروردیه سماع را جایز شمرند.

مؤسس سلسله سهروردیه شیخ شهاب‌الدین سهروردی است شیخ در شریعت پیرو امام اعظم ابوحنیفه بود این سلسله بیشتر از نقاط بلاد اسلامی در هندوستان رواج دارد در تصوف اسلامی مرید در شریعت نیز می‌بایست پیرو مکتبی باشد که مرشدش در آن طریقه گام نهد.

شیخ اجل سعدی را پیرو این سلسله شناسند و گویند دست ارادت به سهروردی داد و برهان این افراد آنست که گویند سعدی فرموده شیخ شهاب در زمانی که در کشتی داخل شده و قبل از عزیمت وی دو پند داد در صورتی که در قرون ماضیه صوفیه به سسافرت رفته و در هر شهری که مقام می‌کردند به خانقاه رفته و از شیخ خانقاه بهره می‌یافتند و دیگر نیازی نبود که ترك مراد خود کنند و به شیخ خانقاه دست ارادت دهند و در قرون اولیه پیدایش تصوف نیازی به يك مرشد نبود چنانکه بایزید در باره خود گوید

سیصد پیر را خدمت کرده است و اگر به نهج امروز بود عصر بایزید کفاف دیدار سیصد شیخ ارشاد نبود و بزعم این نساچیز سعدی در علم و عمل سلوک روحی بر سهروردی و دیگر اقطاب برتری داشت و از جنبه قدرت روحی بر مولوی رحجان و مزیت داشت.

تاکنون در باره سعدی و جامی آن چنان که حق مطلب ادا گردد بررسی و تحقیق به عمل نیامده و ضمناً در این عصر کسی را نمی توانم نشان دهم که قادر به انجام این کار باشد بالاخص از جنبه روحی که از اشعار و آثارشان می توان مقام والای آنان را دریافت کرد و این بی مقدار با وجود انتشار آثارم که اشتغال یافته دیگر فرصت نمی یابد که به این امر رو آورم.

مشایخ سلسله سهروردیه را بابا و خواجه مینامند.

شیخ شهاب را شاه شهاب الدین نیز گویند.

بیشتر کتب این سلسله بزبان اردو و پنجابی تالیف گردیده است ذکر جلی و خفی و بعضی موارد سماع را نیز جایز میدانند به تناسخ معتقدند و حتی بعضی اعتقاد دارند که بعضی از بزرگان پس از فوت میتوانند با همان جسد در نقطه دیگری از دنیا شروع بزندگانی نمایند (ناگفته نماند که این مطلب ربطی بقاعده تناسخ نداشته و وقوع این عمل امکان پذیر نیست).

گویند نماز صبح را اولین بار آدم خواند چهار رکعت نماز ظهر را ادریس انجام داد و نماز عصر را یونس مغرب را عیسی و شب را موسی بجا آورد.

نمازهای یومیه برای مسلمین فریضه است و برای پیغمبر اکرم (ص) نافله است.

سلسله اقطاب سهروردیه بحضرت علی (ع) میرسد.

برای پذیرفتن مرید مرشد بایستی در خواب ملهم شود بعضی از بزرگان این سلسله اشخاص عبادی را بیک نگاه بعد کمال رسانیده اند (این مطلب امکان پذیر نیست).

در ذکر چهار اول لا اله الا الله گفته میشود که بدن و قلب شسته شود بعد محمد رسول الله بزبان جاری میگردد که محبوب باریتعالی است.

دسنورات ذکر در خواب بمرید تعلیم داده میشود و سیر روحی سالکین این سلسله بوسیله خواب انجام میگردد.

پیغمبر اکرم (ص) علی (ع) را جانشین خود قرار داد و آن حضرت امام حسن و امام حسین و حسن بصری و کمیل بن زیاد را خلیفه ساخت در سلاسل تصوف که در شریعت اهل تسنن هستند غیر از سلسله نقشبندیه قضیه غدیر خم را قبول دارند و اظهار میدارند علی جانشین روحی پیغمبر بوده و دیگر خلفای راشدین سلطان مالک اسلامی بوده اند.

امام حسین هم از پدر و هم از برادر خرقه گرفت تا بحضرت رضا (ع) رسید و آن حضرت بمعروف کرخی عطا کرد شیخ شهاب الدین استاد زکریا ملتانی بوده و در بغداد در گذشت و مزارش در شبان مشیره شیخ عبدالقادر گیلانی است.

گویند رسول الله (ص) در معراج زمانی که جبرئیل از همراهی پیغمبر اکرم (ص) بازماند بزبان ابوبکر با وی سخن گفت در سلوک ترک حیوانی کرده موی سر و ریش و سبیل و ناخن نزنند و کنس چوبی بپا کنند که حیوانات خرد زیر پا پایمال نگردند و در غیر سلوک شارب بزنند بعضی از این اعمال از دین جین در هند اخذ شده است.

معروف است ادیب پیشاوری از روندگان این سلسله بوده است. چند سالی است پیرمردی بنام بابا محمد افضل سهروردی فرزند فقیر محمد متولد شده در شهر لاهور و تبعه پاکستان و خود را از نوادگان دختری شاه شهاب الدین میداند به لباس اهل هند ملبس در جوانی مدتی در آغا جاری در شرکت نفت بکار اشتغال داشته سپس به پاکستان عزیمت و بعد مجدداً بایران برگشته

خواهر آقای شیخ عبدالکریم را بزوجیت خود درآورده در تهران ساکن گشت مدعی اجابت دعا و طی الارض و دارای علوم غریبه است سلسله سهروردیه میان سلاسل تصوف چهار طریق را برحق میشناسد.

سلسله سهروردی از حسن بصری به حبیب عجمی و او به حبیب سلسله سهروردیه را بنا نهاد لذا سهروردیه را حبیبیه نیز گویند. اولین ذکر خفی لا اله الا الله است لاله را از نام بسمت کتف راست کشیده و ترسیم نماید و ه را بام الدماغ و الا الله را از ام الدماغ به کتف چپ و ه را که آخرین حروف است از کتف چپ به ام الدماغ برساند بعد ذکر ذات است که الله باشد با وضو رو بقبله بنشیند و سر خم کند و نگاه بر ناف کند و از ناف الله را بسزیر پستان چپ بکوبد که این ذکر الطیفه نفسی و قلب نیلوفری میگویند. ذکر لطیفه قلبی که ابتدا الله را بر روی کاغذی بنویسد و بدیوار بچسباند و بآن نگاه کند بعد در صبح و ظهر و مغرب تنها نشسته و قلب خود را مانند تخم مرغ در نظر گرفته و زبان بکام بچسباند و الله الله محکم بدل بکوبد تا بگوش خود الله بشنود در اینزمان انوار را بشکل آتش مشاهده میکند.

لطیفه سری الله را برسینه بکوبد زبان بکام بچسباند و در تمام اذکار خدا را در نظر گیرد. چشم بند و گوش بند و لب به بند.

گر نه بینی سر حق بر من بخند
در این هنگام انوار را بشکل سبز مشاهده میکند لطیفه خفی لفظ هورا از میان دو ابر و پائین بیارد تا به ناف رسد و بعد لفظ هو از مابین دو فك (وسط دو فك را قلب انوار نامند) به بالا برد تا بفرق رساند انوار بسیاری مشاهده کند و بیشتر مانند برق است. لطیفه اخفی که جمع الجمع نامند و قلب احمر و قلب مدور هم

میگویند لفظ هورا از ام‌الدماع با قلم خیال بعرش اعلی رساند و بار دیگر از ام‌الدماع بر روی بکشد در ضمن یازده سوراخ بدن را حفظ کند که نفس بیرون نرود.

۱- سوراخ دهان.

۲ و ۳- دو سوراخ گوش.

۴ و ۵- دو روزنه چشم.

۶ و ۷- دو سوراخ مخرجین.

۸ و ۹- دو سوراخ بینی.

۱۰- روزنه ام‌الدماع که در موقع سلوك مانند سر اطفال نرم بنظر میرسد.

این مرحله را بطریق دیگر نیز دستور داده‌اند الف الله را از ناخن پای راست به ام‌الدماع رساند ول الله را از ام‌الدماع به ناخن پای چپ و ه الله را از ناخن چپ به فیما بین قلب مدور رساند سالك در این مرحله ذات خود را در ذات حق و ذات حق را در خود تصور کند در حدیث است لایزال عبدی یتقرب الی بالنور اقل حتی اجبته فاذا اجبته كنت سمعه و بصره و یداه و رجلاه یسمع بی و یبصری و یبطش بی و یمشی بی یعنی بنده من همیشه زیاد بندگی و عبادت کند بمن نزدیک و قرب حاصل میکند تا بدینوسیله من دوست او می‌شوم پس دیگر گوش و چشم دست و پای آن می‌شوم بعده آن بنده از من می‌شنود و بقوت من راه می‌رود و کار میکند وقتی بنده من قرب من حاصل کرد دیگر آن او نیست بلکه ذات حق می‌شود و آنقدر نزدیک حق شود که خودش هیچ نیست یا هیچ نمی‌ماند.

سلطان اذکار لفظ هو است که از هر دو گوش می‌شنود پیغمبر(ص) در غار حرا شبیه این صدا از جبرئیل شنید و صدای زنبور و گاهی صدای آسیاب و زمانی مثل دیگ آب که جوش می‌آورد و این صدای خدا است اما تمامی این اعمال بجا آوردن بدست بود. بنیان‌گذار سلسله سهروردیه شیخ شهاب‌الدین سهروردی

است شیخ در شریعت تابع امام ابوحنیفه بود (ابوحنیفه یعنی پدر قلمدان و علت وجه تسمیه آن بود که در محضر امام صادق (ع) تلمذ می کرد تقریرات امام را به کتابت در آورده و از جهت احتیاط به قوه حافظه خود تکیه نمی کرد و دیگر طلاب بعنوان سخریه این لقب را بوی داده و امام اعظم از جهت اینکه این نام نشان دهنده وی به استان حضرت صادق (ع) است با افتخار این اسم را بر خود نهاد).

در میان صوفیه ایران رسم است که مراد در شریعت پیرو هر مشرب است مریدان نیز بر آن طریق گام بر میدارند گویند. سهروردی استاد شیخ اجل سعدی بوده است.

هجویری صاحب کتاب کشف المحجوب از اقطاب سهروردیه بود و این کتاب از ماخذ عطار در کتاب تذکره می باشد.

سهرورد میان همدان و زنجان واقع است ضیاءالدین ابوالنجیب عبدالقاهر بن عبدالله سهروردی از اولاد ابابکر بود در ۴۹۰ ه. ق در سهرورد متولد گردید مدرس نظامیه بغداد و پس از مدتی رئیس نظامیه شد اصول تصوف را از احمد غزالی فرا گرفت و در ۵۶۲ ه. ق درگذشت آداب المریدین اثر اوست و برادرزاده او شهاب الدین ابوحفص عمر بن عبدالله در سال ۵۳۹ ه. ق متولد گردید مرید شیخ عبدالقادر گیلانی شدان وقت خلیفه عباسی او را بسمت شیخ الشیوخی برگزید و سلسله سهروردیه را بنا نهاد بهاءالدین زکریای ملتانی طریقه او را بهند برد و در آنجا گسترش داد شیخ عراقی و امیرحسین هروی از شاگردان بنام زکریا بودند شیخ شهاب الدین در سال ۶۲۸ ه. ق در مکه عمر بن الفارض را زیارت کرد و در سال ۶۳۲ ه. ق وفات یافت و کتاب عوارف المعارف را نوشت که محمود بن علی الکاشانی آنرا بفارسی برگردانده و مصباح الهدایة نام نهاد علی هجویری معروف به دانا گنج بخش مولف تذکره کشف المحجوب از بزرگان سلسله

سهروردیه است.

در کتاب کلمات طیبات که مکاتیب شیخ عبدالقادر گیلانی را در بردارد ترجمه رساله اسرار العارفین وسیر الطالبین شیخ شهاب را نیز منضمماً بچاپ رسانیده در باره شیخ فرماید:

شیخ آنست که ذاتش قدسی باشد و صفات ذمیه‌اش فانی و صفات حمیده‌اش باقی بود و باز فرماید از اکثر اهل سلوک منقول است که هرگاه مهمی یا امری عظیم یکی را از ایشان پیش‌آمدی پارچه صوف یا کسار پوشیدی و زنجیر در گردن یا در پا یا در شتر انداخته مناجاة بحق سبحانه کردی و فی الحال مستجاب شدی شیعه و دیگر فرق حق دخول در این سلسله ندارند اذکار لسانی ۱۰۱۱ مرتبه صلوات است مشایخ این سلسله را خواجه نیز میگویند برای ختم بسم الله الرحمن الرحیم ۷۸۶ مرتبه سوره فاتحه ۱۱۱ مرتبه یا مجیب الدعوات ۳۱۱ یا غالب علی امره ۱۱۱ مرتبه یا کافی المهمات ۱۱۱ مرتبه بعد از نماز صبح یا عشاء وضو گرفته فقرا این سلسله دایره وار نشسته برای حوائج دنیوی این ختم را بجا آرند.

در ۴۱ روز پیش از نماز صبح ۳۳۱۳ مرتبه صلوات بخواند حاجت او برآورده شود.

سلسله کوثریه

پس از نورعلیشاه حاجی محمدحسین ملقب به زین الدین لقب طریقت حسینعلیشاه در سال ۱۲۱۲ قمری بمقام قطبیت رسید مدت ارشادش ۲۲ سال و در سنه ۱۲۴۳ هجری قمری در کربلا فوت نمود پس از او آخوند ملا محمدجعفر قراگوزلو مجذوبعلیشاه تخلص شعری وی مجذوب جانشین او گردید در فرمانی که نورعلیشاه برای مجذوبعلیشاه نوشته محمد رضا بن محمد امین همدانی کوثرعلیشاه را کمک و پیر دلیل او قرارداد مجذوبعلیشاه کوثر را نادیده گرفته حاج زین العابدین شیروانی مستعلیشاه را جانشین خود قرار داد کوثر رنجیده خاطر گشته از مجذوب برید و خود بالاستقلال داعیه ارشاد پهن کرد و سلسله کوثریه را بنا نهاد.

فرمان نورعلیشاه در اول کتاب مرآت الحق تالیف مجذوبعلی شاه که بوسیله ذوالریاستین مونسعلیشاه بچاپ رسیده است مجذوب را در ردیف نبی و کوثر را ولی دانسته است کوثر همدرس و همقدم مجذوب بوده و در مراتب فضل و دانش بر مجذوب برتری داشت در این زمان یکنفر پادری انگلیسی بنام هانری مارتن به فارس آمده کتابی بر رد اسلام نوشت مطلب به فتحعلیشاه گفته شد بر حسب اشارت پادشاه حاج محمد رضای همدانی کتابی بر رد گفتار پادری نوشت و بخوبی از عهده برآمد و مجدداً بدستور فتحعلیشاه کتابی در اثبات نبوت خاصه بنام مفتاح النبوة نوشت و در مقدمه کتاب مقاله ای بقلم میرزا ابوالقاسم فراهانی دارد و کتاب درالنظیم در دو جلد در تفسیر قرآن بفارسی نوشت کوثر آثار ارزنده دیگری دارد که بچاپ نرسیده است.

عباس میرزا نایب السلطنه و میرزا ابوالقاسم فراهانی از خواص مریدان کوثر بودند در اینزمان یکی از علمای همدان بنام سید حسین دستور غارت خانه کوثر را داد لذا کوثر با دست تهی بقم آمد و سپهر در معیت دائم مقام و نایب السلطنه به تبریز رفت و پس از چندی در معیت آنان بکرمان آمده در آن شهر درگذشت و بیگم خانم معروف به خانباچی دختر فتحعلیشاه که از مریدان خاص کوثر بود برای او مقبره‌ای ساخت کوثر نژادش به شیخ اشراق میرسیده است دیوان صفی بسعی منصور مشفق در صفحه ۱۷ صفی‌علیشاه نوشته طاووس العرفا از منورعلیشاه و کوثر از مست علیشاه برتر بوده‌اند و اضافه مینمایند مستعلیشاه از مجذوب اجازه نداشته است.

پس از درگذشت کوثر حاج میرزا علینقی جنت‌علیشاه در سنه ۱۲۹۶ هجری قمری فوت نمود و در جوار قبر باباطاهر در همدان مدفون گردید.

پس از جنت صمد علیشاه ادعای جانشینی کرد کیوان قزوینی در جلد دوم کیوان‌نامه صفحه ۱۱۷ در این مورد مطالبی ذکر کردند جنت‌علیشاه چهل و نه سال در مقام ارشاد بود.

سید اسداله یزدی لقب طریقت ظهورعلیشاه که در کسوت درویشی بسر میبرد فرزند سید موسی از علماء سیستان ساکن یزد بوده مریدانش میگویند هفت سال در بیابان خراسان در حال جذب به بسر میبرد در تهران عده زیادی باو ارادت میورزیدند و کرامات زیادی باو نسبت میدهند سید گاهی در بازار تهران پرسه میزد و صوتی کیرا داشت و جوهری که بدست می‌آورد بفقرا تقسیم میکرد در ابن بابویه مدفون گردید کیوان سمعی در مقدمه دیوان اشعار صابر همدانی بمناسبت ارادت صابر به سید اسدالله مینویسد که در سال ۱۳۵۵ ه.ق بتهران آمده و هفت سال از فوت سید اسدالله میگذشت و هیچکس حتی از سران ارادتمندانش این معنی نمیدانستند روزی

از کیوان قزوینی راجع به سید سئوال کردم شرحی فرمودند که يك سفر از تهران باصفهان با سیداسدالله همسفر بودم او اظهار میداشت که از مریدان صمدعلیشاه بوده و اثرات ذکرى که از صمدعلیشاه گرفته بود بیان میکرد (صمدعلیشاه جانشین جنت علی شاه پسر کوثرعلیشاه بود) آنچه این ناچیز از مریدان سید تحقیق کرده سید اسدالله مردی متواضع شیرین سخن و بلند همت و سخنی و خراباتی مسلک بود سید بر کلاه درویشی خود سوزن زده و تاجی برای خود درست نموده بود و با این کلاه تاجدار عکس گرفته است در مجله مهر شماره ۶ شهر یور آقای سرگرد مهدی زنگنه پور در باره سیداسدالله مینویسد حافظ ظهور او را پیشگوئی کرده است. ای صبا با ساکنان شهر یزد از ما بگو

کای سرحق ناشناسان گوی چوگان شما

در سلسله کوثریه پنج غسل غسل توبه - اسلام - جمعه - زیارت - حاجت انجام داده و برخلاف دیگر شعبات نعمة اللہی که پنج وصله تهیه میکنند چهار وصله نبات - پارچه - جوز - سکه فراهم نموده و انگشتر لزومی ندارد و برای ذکر یونسیه رفتن حمام ضرورت ندارد و چند ماهی پس از مداومت یونسیه طالب مشرف بفقر میشود و بعد ذکر انفسی یا حق را از نای گلو در نظر گرفته بزبان دل گوید.

حاجی ملا باقر واعظ مولف کتاب جنة النعیم فی احوال السید عبدالعظیم در مدرسه خازن الملك نزدیک بازار ارسیده زها بمنبر میرفت و در روز جمعه بیست و یکم ربیع الاول سال هزار و سیصد و سیزده ه ق در مشهد مرحوم شد.

حاجی زین العابدین شیروانی مستعلیشاه در کتاب ریاض السیاحه از مولانا محمدرضا همدانی کوثرعلیشاه نامبرده و از او توصیف کرده و مینویسد مثنوی نیز دارد که هشت هزار بیت است و غزلیات نیز دارد و این دو بیت را از او ذکر نموده است:

صد گونه بلا را ضمیم آید بسر دل
یکمرتبه کان یار درآید ز در دل
ما را خبری از دل خود نیست مگر هست
اندر بر دلدار خدا را خیر دل

و ایضاً

کوثر اگر بهجر تو سازد ز لابدی است
با اختیار کس نرود در دهان گاز

بعد از جنت و سپس بعد از معین العلماء محمد حسن
پیر لقب شریعتی که از طرف پیغمبر اکرم (ص) مفتخر
به نام ضیاءالدین گردیده و لقب طریقت محبوب علیشاه
در سن نبود و شش سالگی و پس از سی و دو سال ارشاد
درگذشت و در خانقاه سهراب و رامین ملک شخصی آقای ملک نیا
(ناصر عینساز) مدفون گردید و از طرف ناصرعلیشاه صندوق
خاتم قیمتی برقبر او گذارده شد روزی آقای صبحی گوینده قصه
در رادیوی تهران از محبوبعلیشاه پرسید اشعار مثنوی بلد
هستید محبوب بگریه افتاد و اظهار داشت در دور پیش من مولوی
بودم و خود سراینده اشعار مثنوی هستم معروف است حاج کبیر
آقا بیکی از مریدان میگوید هنوز از تو بوی یهودی میآید یعنی در
گذشته بصورت یهودی درد نیازندگی میکردی علیخان خلوتی لقب
طریقت نصرتعلیشاه از مشایخ معین العلماء و محبوب بوده است
و مدفون در خلوت از توابع میاندوآب است آقای سید حسین لامع
معین الاسلام تخلص لامع از وعاظ ساکن قزوین از مشایخ محبوب
بدو ادعای جانشینی محبوب نمود سپس تمکین از آقای ناصرعلیشاه
نمود استاد علی خیاط شیخ محبوب بوده اند.

آقای محمد نافعزاده قاضی دادگستری ادعای جانشینی پیر
مراغه نمود و در سال ۱۳۴۴ شمسی در تبریز درگذشت.

آقای سید عبدالله صدر عراقی از وعاظ معروف تهران در

هشتم رمضان سنه هزار و سیصد و پنچ هجری قمری متولد گردیده فرزند (جنت علی شاه) تمکین از آقاتقی (صمد علی شاه) نمود و صبیله خود را با جهیز وافر به آقاتقی داد و در اثر اختلاف زن و شوی از صمد علی شاه برید و خود مدعی شد.

آقای میرزا علی اصغر ملک نیا (ناصر علی شاه) در ۱۲۹۰ شمسی در آذر شهر تبریز متولد گردیده به شغل تجارت اشتغال داشت سالیان دراز خدمات محبوب را بشخصه بعهده داشت بالاخص محبوب در سالهای آخر عمر بفلج مبتلا گشت و خدمات مرجوعه او دشوار گشته بود

آقای ملک نیا از مشایخ محبوب و پس از او بجانشینی او منصوب گردید در سر قبر پیرمراغه سکونت نمود و شبهای دوشنبه و جمعه فقرا بحضورشان میروند و سالگرد فوت پیرمراغه نیز مراسمی در سر قبر پیر برپا میدارد.

از زمان حاج کبیر آقا تا آقای ملک نیا اقطاب سلسله کوثریه همگی مکلا بوده اند آقای فغفوری از مشایخ محبوب بوده و پس از او از آقای ملک نیا تمکین نمود شارب گذاشتن و دست صفا دادن در این سلسله معمول نیست خواندن اشعار در خانقاه آقای ملک نیا معمول نمیباشد.

مبتدی در این سلسله اول چندی مداومت بذکر یونسیه مینماید بعد ذکر انفسی سپس ذکر خفی و بعد ذکر حیات دستور میگیرد و فکر بایستی برای سالک پیش بیاید اکثر افراد این سلسله آذربایجانی و بشغل تجارت اشتغال دارند.

مشایخ این سلسله بیش از دیگر سلاسل نعمة اللہی بسلوک توجه دارند و تظاهری بدرویشی نمی نمایند و برخلاف مریدان دیگر اعتقاد اکثر آنان قلبی است و ریا کمتر دارند.

چند بیت از اشعار حاج کبیر آقا ذکر میشود:

دایما روی دل بدلدار است بی تو صحبت خلاف گفتار است
منظر چشم دل رخ یار است آه وافغان به نیمشب بکند

صحبتی نیست غیر صحبت تو هر که از بهر تودش زار است
 وفانی شوشتی نویسنده کتاب سراج المحتاج و دیوان اشعار
 که هر دو در هند بچاپ رسیده در بدایت جوانی بسلاسل تصوف
 رو آورد و بعد از همه برید و بحقیقت تصوف پیوست و رساله‌ای
 بر ضد اقطاب عصر خود نوشته که ضمیمه کتاب بهره بچاپ رسیده
 است کتابی در شرح حال خود نوشته که اصل آن با دیگر کتب
 ارزنده وی که متاسفانه تاکنون بحلیه طبع در نیامده نزد آقای
 آقا شیخ مهدی شرف‌الدین (از علمای روشن بین شوستر که مردی
 بود متقی و وارسته و کتابخانه نفیسی در شوستر داشت) بود
 دیده‌ام در آن کتاب مرحوم وفائی فقط از کوثر علیشاه تمجید
 نموده و برای او قدرت و دید روحی قائل است.

اذکار جلی در این سلسله هر روز ۱۰۰ مرتبه لا اله الا انت
 سبحانک انی کنت من الظالمین بعد آیه الکرسی و ۳۴ مرتبه الله اکبر
 ۳۳ مرتبه الحمد لله ۳۳ مرتبه سبحان الله است.

آقای ابراهیم صفائی به این ناچیز فرمودند زبیده خانم صبیبه
 فتح علی شاه مرید جنت علی شاه بود و برای روشنائی مزار جنت که
 فرزند کوثر علی شاه (مدفون در کرمان جنب مزار مشتاق می باشد)
 است دو دانگ از قریه لالجین که در سی کیلومتری همدان واقع
 شده وقف مزار جنت علی شاه که در مجاورت مزار باباطاهر است
 نموده است اینک نشانه‌ای از مزار جنت باقی نمانده است.

باباطاهر را صوفیه از خود دانند و اسماعیلیه از خود شمارند
 و اهل حق از خود دانند کلمات قصار باباطاهر که بعربی است
 شروح زیادی بر آن نوشته شده که بهترین آن شرحی است که
 منسوب به عین القضاة همدانی است که بحلیه طبع در آمده است
 بهترین اثر عین القضاة دفاعیاتش می باشد که اخیراً منتشر شده
 است عین القضاة در بدایت امر به آثار محمد غزالی رو آورد و
 پس از آن دست ارادت به شیخ احمد غزالی داد و پس از آن مرید

سید براهه شد اهل حق سید براهه را از خود دانند.
 مزار شیخ احمد غزالی را علمای قزوین فتوا دادند که چون
 اهل تسنن است خراب کرده مزبله ساختند کیوان قزوینی
 مجدالاسلام قزوینی را واداشت که از نو مزار شیخ را تجدید کند
 دوست دانشمند آقای دکتر احمد مجاهد آثار شیخ را در يك
 مجسوعه گرد آورده بطبع رسانید قبر مجدالاسلام پائین پای غزالی
 است این بی مقدار عین القضات را برتر از حلاج می داند محل
 شهادت عین القضات در همدان بنام وی خوانده می شود.

در مجله یادگار شماره ۱۰ خرداد ۲۶ ه. ش سال سوم عباس
 اقبال آشتیانی راجع به کوثر علی شاه مرقوم داشته اند که کوثر در
 ماه جمادی الاولی سنه ۱۲۴۷ ه. ق در کرمان درگذشت و پسر وی
 حاج میرزا علی نقی (جنت علی شاه) روز پنجشنبه ۲۲ رجب سنه
 ۱۲۹۶ ه. ق در همدان وفات یافت و در جوار بقعه باباطاهر مدفون
 شد و یکی از دخترهای فتح علی شاه مسمات به زبیده خانم که از
 مریدان مخلص او بود همه ساله مبلغی برای متولی و قاری و
 روشنائی بقعه باباطاهر که مدفن مرشدش نیز آنجا بود می فرستاد
 پسر جنت حاج میرزا محمدرضا که از اقران حاج ملا باقر واعظ
 بود در مجالس و عظم تصریح می کند که ظهور صاحب الامر نزدیک
 است و رجاء واثق است که حتی بسیاری از کسانی که در همین
 مجلس حضور دارند درك فیض ظهور آن حضرت را خواهند نمود
 و در روز پنجشنبه ۱۴ ربیع ۱۳۱۸ ه. ق در تهران وفات یافت و
 در راهویه حضرت عبدالعظیم مدفون شد.

این ناچیز گوید حاج میرزا محمدرضا کوثر را بلبل شرق
 می نامیدند استاد عالی قدرم مرد آسیا (کیوان قزوینی) به این
 بی مقدار فرمود که کوثر در اثر قوه حافظه آثار جدش را خوانده
 و عیناً در منابر خود تکرار می کرد اما من در زمینه های مختلف
 سخنرانی می کردم لذا مرا (همدانی شکن) نامیدند.

کوثر علی شاه در کرمان در یکی از حجرات مزار مشتاق مدفون گردید این ذره نادر مزار هر دو تن را دیدار کرده است. عبقری عصر (کیوان قزوینی) گوید حاج آقا رضا بعد از فوت پدرش (بنت علی شاه) تمکین از آقاتقی (صمد علی شاه) نمود و صبیبه خود را باجهیز وافر به آقاتقی داد و در اثر اختلاف زن و شوی کوثر بدشمنی وی برخاست.

کیوان قزوینی از صمد علی شاه اجازه ارشاد یافت.

میرسلام الله موسوی مشهور به حاج کبیر آقا که متخلص به مجرم بود و لقب طریقت او مجذوب علی بود مدعی جانشینی جنت علی شاه و کتابی به نظم موسوم به بحر الاسرار تدوین کرد و ۲۸ سال برمسند قطبیت جالس بود و در ۲۴ هـ. ق فوت کرد و در مراغه مدفون شد و در ایام قطبیت خود معارض شیروانی مست علی شاه بود بعد از وی حاج میرزا عبدالوهاب مشهور به حاج معین العلماء که ملقب به فخر المتالہین بود به مسند ارشاد نشست و هیجده سال در مقام قطبیت بسر برد و در سنه ۴۲ هـ. ق وفات یافت و در جوار قبر حاج کبیر آقا تدفین شد.

آقا رضاقلی میرزا مجنون علی شاه از مشایخ حاج کبیر آقا مولف کتاب نور الانوار و مرآت العاشقین بود و در جنب مزار حاج کبیر آقا مدفون شد و به تناسخ سخت دل بسته بود.

ذهبه

شیخ عبدالله برزش آبادی از اقطاب صوفیه و بنیان‌گذار سلسله ذهبیه است از مشایخ شیخ اسمعق ختلائی بود شیخ اسحاق دستور داد که مشایخی از جانب وی برمسند ارشاد جالسند با مریدان خود با سید نوربخش بیعت کنند و خود نیز با سید بیعت کرد برزش‌آبادی استنکاف ورزید ختلائی در جمع مریدان گفت ذهب عبدالله و برزش‌آبادی خود سلسله‌ای بنا نهاد و انتساب طریقت را به حضرت رضا (ع) می‌رساند.

ذهبه را کبرویه و رضویه نامند و عده‌ای اغتشاشیه نامند مرکزیت ذهبیه در شیراز بود و بعد از زمان درگذشت مجدالاشراف بچند شعبه متباعده متباغضه یکدیگر منقسم شدند اقطاب ذهبیه نایب‌التولیه شاه‌چراغ نیز بودند.

مقابر اقطاب ذهبیه در حجرات حرم شاه‌چراغ قرار گرفته است و مزار هاشم آقا در مجاورت قبر حافظ مدفون شده است.

مریدان حاج میرزا احمد و حیدر اولیاء الوردبیلیه نسبت بوی غالی می‌باشند و بعد از درگذشت وی حب‌حیدر که این ناچیز با وی مکاتبه داشته و با رویاهای جعلی که بر سیره ذهبیه ابداع کرده بودم در طول شش ماه این بی‌مقدار را به مقام ارشاد رسانید حب‌حیدر در مدیریت توانا بود و در طی چند سال در اغلب بلاد خانقاه دایر کرد و این سلسله را از گمنامی و خمول‌رهایی بخشید و این سلسله را مشهور ساخت در این سلسله شریعت بر طریقت زچجان داد و مریدان این سلسله اکثراً بازرگان می‌باشند و مرید و مشایخ از عرفان و تصوف آگهی ندارند و سخت برویا دل بسته‌اند

و فقط آداب خاصی را انجام می‌دهند و اکثر پیروان این سلسله باذکار لسانی بیشتر عاملند تا ذکر قلبی.

رساله تناهسی ابعاد بقلم راز در پایان رساله مطالبی بقلم مجد الاشراف دارد در صفحه ۱۲۳ مینویسد «در کتب وزیر سابقین از بزرگان ثبت و ضبط است که اولیاء سایر بلاد مادام که بخاک مبارک فارس نرسیده‌اند بحقیقه انسانیة نمیرسند و در وادی سلوک الی‌الله میمانند) اینهمه بزرگان شیراز را ندیده و حتی اغلب اقطاب سابقین ذهبیه شیراز را ندیده‌اند کسی دعوی تصوف و قطبیت کند و بعد تعصب همشهری در دماغ پیروانند یعنی چه.

مراسم جلسات ذهبیه اوایل غروب قبل از نماز و حداکثر تا پایان جلسه بیش از دو ساعت طول نمیکشد در بدو ورود عبا بردوش انداخته و این عمل را میگویند سواره و بعد کلاه که اغلب دراز و بدون لبه است بر سر میگذارند ولی هرکس حق گذاشتن کلاه ندارد در شب جمعه از یک ساعت بغروب دعای سمات و زیارت جامعه و دعای ندبه میخوانند شبهای جمعه و شنبه و دوشنبه گردهم جمع میشوند در خانه‌ای گرد آیند که صاحب خانه از قطب سلسله اجازه تشکیل جلسه داشته باشد و برای دادن شام نیز باید اجازه بگیرند اول درجه حق استخاره بعد حق نماز است که آنکه اجازه نماز دارد در غیاب مرشد بطالب ذکر لسانی میدهد تا نزد مرشد مشرف شود و ناظم جلسات بعد به مقام شیخی میرسید تمام درویشان باید حتماً نماز شب بخوانند تعقیبات را از ۱۱ مرتبه کمتر نخوانند بعد از جمع شدن صوفیه پشت سر پیشنماز قیام نموده بعد تعقیبات را خوانده بعد سوره هل اتی یا سوره والنجم خوانده میشود بعد یکنفر اشعاری در مدح حضرت رسول بعد اشعاری در مدح حضرت امیر بعد حضرت رضا بعد امام زمان خوانده میشود سپس نصایحی از اشعار سعدی بعد اشعاری در مناجات دست دعا برآرند بدرگاه کبریا بعد دعا میخوانند و

اشعاری از راز قطب ذهبیه بعد دعای المستغاث و توسل بحضرت امیر بعد فاتحه بارواح اولیاء گذشته اشعاری که خوانده میشود بدستور ناظم جلسات که هر دفعه بیک نفر دستور میدهد بعد از دست راست مصافحه دوره مینمایند در ایام سوگواری مصافحه نمیکنند در شبانه‌رور ۱۱۰ کلمه از کتب مشایخ یا قرآن یا نهج البلاغه بایستی بخواند و در هر شبانه‌روز یک جزو قرآن بایستی خوانده شود.

جلال‌الدین محمد مجدالاشراف میرزا احمد خوش‌نویسی که از مریدان سررشته‌دار در اردبیل بوده امر توقف بشیراز نموده مضبعه احمدی در شیراز تاسیس و کتب چندی بچاپ رسانیده مجدالاشراف نزدیک صبح جمعه ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۱ فوت نموده وصیت نامه‌ای بخط اردبیلی نوشته و برادر خود میرزا محمدرضا مجدالاشراف را بجانشینی تعیین آقای اردبیلی کتاب نورالهدایه را در سال ۱۳۲۶ نوشته اسامی اقطاب ذهبیه را تا مجدالاشراف نوشته آقای اردبیلی در اوصاف المقربین مینویسد شیخ نجم‌الدین کبری که بعد از عمار یاسر بود بعلمت عدم جانشین فی الجمله افتراق مثل این زمان در سلسله واقع شد آقای اردبیلی مدت شش سال نسبت به میرزا محمدرضا آقا مجدالاشراف انکار نداشته بعد از وفات بررگان سلسله در سنه ۱۳۳۶ مدعی جانشینی مرحوم جلال‌الدین محمد مجدالاشراف را عنوان کرده است.

شیخ نجیب‌الدین رضا سبع‌المثانی از اقطاب ذهبیه جلد هفتم مثنوی را در چهل روز بنظم آورده و مدعی گردید طبق امر حضرت علی (ع) مبادرت باینکار کرد.

سید بحر العلوم را ذهبیه از شاگردان سید قطب‌الدین نیریزی میدانند و کریمخان زند از مریدان محمد هاشم درویش بود و انتقال زندیه بقاجاریه از توجه محمد هاشم درویش بوده است.

راز از اقطاب ذهبیه آثار زیادی تالیف نموده از آنجمله آیات الولاية در دو جلد است اقطاب ذهبیه اغلب متولی شاه چراغ شیراز بوده اند مطالب بالا از کتاب تذکرة الاولیاء شمس الدین پرویزی اقتباس گردید و نوشت وصیت نامه جلال الدین محمد مجد الاشراف که بخط و مهر میرزا احمد اردبیلی که میرزا محمدرضا متولی باشی را تعیین نموده عیناً در صفحه ۳۸۰ الی ۳۸۲ در کتاب مجموعه ده رساله شمس الدین است بعد از جلال الدین مجد الاشراف سلسله ذهبیه دو شعبه شد یکی برادر مجد الاشراف آقا سید محمدرضا تا میرسد به سید محمد حسین شریفی که بعد شمس الدین پرویزی ادعای قطبیت نمود دوم نفری که بعد از مجد الاشراف ادعای جانشینی نمود میرزا احمد عبدالحی تبریزی و حیدر الاولیاء اردبیلیه میباشد.

میرزا احمد در سال ۱۲۸۶ هـ ق در تبریز متولد گردیده نزد میرزا حسین خان تفرشی متخلص به گمنام شیخ ذهبیه مشرف بفقر گردیده میرزا حسین خان لقب طریقتش در صرع پوش ولایت بود از سال ۱۲۶۰ قمری مریدان به او رو آوردند برادر بزرگش معاون الفقراء است و در شب ۲۶ ماه صفر ۱۳۷۴ هـ فوت نمود و در منزلش مدفون گردید و بعد از او ابو الفتوح حاج میرزا محمد علی حب حیدر جانشین گردید حب حیدر در چهارم رجب سال ۱۲۹۵ ق در اردبیل متولد و توسط مرصع پوش ولایت وارد فقر گردیده و در سال ۱۳۳۵ ق در مشهد مقیم و چاپخانه نور را در مشهد برپا نمود و رئیس قندوشکر مشهد شد میرزا احمد عبدالحی مرتضوی تبریزی و حیدر الاولیاء که سالهای آخر حیات بواسطه فلج که قادر باستماع و تکلم و حرکت نبود اما حب حیدر در سال ۱۳۶۵ هـ ق مقیم تهران شده و بعد خانقاه شیراز را سرپرستی مینمود و از ربیع الاول ۱۳۷۶ ق منزل حاج میرزا احمد را خانقاه احمدی نام نهاد و چند خانه مجاور را خریداری و ساختمانی نو بنیاد نهاد و مقبره مجلی برای حاج میرزا احمد ساخت و حب حیدر ظهر روز سه شنبه ۱۳

ذیحجه ۱۲۸۲ هـ ق فوت نموده و در جوار مقبره استادش مدفون گردید و کتابخانه‌ای در مقبره تاسیس شد آقای افشارین از تجار آهن اهل دزفول مقیم اهواز اخیراً چند خانه مجاور مقبره را خریداری نموده و بالکل ساختمان منازل خریداری شده را خراب ساخته و زمین آن خانه‌ها را داخل حیاط خانقاه ساخته و در مانگاهی ساخت در صورتیکه خوزستان بخصوص دزفول نیاز مبرمی به طبیب و دارو دارند و شیراز مریضخانه‌های مجهزی داشته و اگر نیاز به بیمارستان می‌داشت ممولین بنا می‌دارد بعد از حب‌حیدر آقای دکتر گنجویان رهبر فرقه ذهبیه شد شرح حال این دو تن (وحیدالاولیاء و حب‌حیدر) از مقدمه کتاب کوثرنامه که دیوان راز است و از مقدمه کتاب دل و عشق که رباعیات عطار را در بردارد اخذ گردیده است آقای اصغر منتظر مصاحب که از طرف آقای گنجویان به مقام ارشاد رسیده حسب‌الدستور دکتر بشیراز آمده کتابخانه و خانقاه را اداره نموده و در جلسات شبهای جمعه که صوفیه در خانقاه جمع میشوند سخنرانی نموده و متن مطالب او وسیله ضبط صوت ضبط و نوارش بنخانقاههای دیگر فرستاده شده و بعضی کتب را با ذکر مقدمه‌ای از طرف خانقاه منتشر نموده‌اند.

بزرگان این سلسله بوحدت وجود اعتقاد دارند و نسبت بائمه اطهار غلو می‌ورزند و میتوان آنانرا در این مورد همپایه شیخیه دانست و حتی شیخ احمد احسائی را از مریدان قطب‌الدین نیریزی می‌دانند علت انشعاب این سلسله در زمان شیخ عبدالله برزش‌آبادی بود که از مشایخ شیخ اسحق ختلانی بود در این هنگام سید محمد نوربخش مدعی مهدویت گردید عده کثیری از صوفیه بدو پیوستند شیخ اسحق نیز به سید ملحق گردید و دست بیعت بدو داد شیخ عبدالله استنکاف نمود شیخ اسحق گفت ذهب عبدالله ولی ذهبیه میگویند شیخ گفت عبدالله طلا گردید عده‌ای

از ذهبیه وجه تسمیه نام سلسله خود را بدین جهت ذهبیه میگویند که اکسیر اخت النبوه نامیده شده در دسترس بزرگان این سلسله است و دیگر گویند دستورات حضرت رضا (ع) در ادیان و ابدان که بدستور مامون با ذهب نوشته شده و چون ذهبیه پیرو این دستورات هستند ذهبیه نامیده شده اند.

در رساله تنبیهیه صفحه ۱۲ در وصف مجدالاشراف سروده شده:
خسوان قدرت چیست شخص مہدوی

آنولی حق بصاحب پیروی
ظل ظل الله امام انس و جان

هادی و مہدی در این دور زمان

در صفحه ۴۲ تنبیهیه مہدویہ این دو بیت نقل می شود:
گر تو سرپیچی ز سجده اولیاء کادم عصرند با نور و ضیاء
پس توهم ابلیسی و شیطان دهر نیست از جنات و خلعت حظ و بہر
خانقاه ذهبیہ در شیراز در سر باغ و در انتہای کوچہ بن بست
است.

در کتاب قوائم الانوار میرزا بابا ذهبی صفحه ۴۵۶ مدعی گردیده که بعضی بزرگان این سلسله حبس نفس نموده و در یک جلسہ ہزار دفعہ لا الہ الا اللہ را بہ زبان دل با قلم خیال در سینہ ترسیم میکنند این عمل را بہراز نیز نسبت دادہ اند انجام این عمل دو ساعت و نیم طول میکشد و سالك باید لا اقل بیست سال حبس نفس را تمرین نماید تا این مدت را در یک نفس انجام دہد اغلب بزرگان این جلسہ نشست آنها در سلوک مربع است نزد مرتاضین ہند ہشتاد و چہار نوع نشست معمول است کہ از آن میان چہارده واز این مقدار ہفت قسم واز این تعداد دو قسم مربع و وارونہ ایستادن ارجح است.

مرحوم جلال الدین مجدالاشراف آرمی قرار دادہ کہ اکنون بر سر درب منازل ذهبیہ و خانقاہ آنها نصب میشود بنام کشتی

نجات دویا علی که بهم وصل گردیده مجد، الاشراف مدعی گردید
این نقش در خواب باو الهام گردید.

شخصی در شیراز مدعی گردید که يك شب در منزلش خروسی
تا هنگام سحر هفت بار بتکلم آمده و هر بار گفت حجة القائم و حید الاولیاء
و در انهار جاریه در ۴۴ بیت این موضوع را بشعر آورده است از
آن جمله:

هم در این اثنا خروسی چون سروش
آمد از بام عمارت در خروش
گوش بر بانگش چو بنهادم عنان
دیدم این ذکرش بود رطب اللسان

حجة القائم و حید الاولیاء

پیش خود گفتم خیال من چنین
در سماخ من فکنده این طنین
باز بانگی کرد آن حیوان رسا
حجة القائم و حید الاولیاء
بهر دفع نفس رنگی ریختم
همسر خود را ز خواب انگیختم
گفتم او را گوش کن کین نیمه شب

موزنی گوید اذانی بس عجب
بین چه میگوید کنون این رازگو
و آنچه بشنیدی تو با من بازگو
ما در این بودیم کامد در خروش

آن خروس و زن بیانگش داد گوش
گفت گوید این منادی خدا

حجة القائم و حید الاولیاء
يك تن از اطفال من از خواب جست

چشم خود بگشود و در بستر نشست

چونکه باز آمد خروس اندر خروش
گفت آن کودك ز سر تا پای گوش
گفت همیره با خروس خوش نوا

حجة القائم : حیدر الاولیاء

در کتاب قوائم الانوار و طوابع الاسرار تالیف میرزا باباذهبی
معراج باینزید را شرح داده و او را برتر از همگان شمرده است
مقداری از مطالب از کتاب هدایت القاصرین تالیف آقاشیخ مرتضی
نامنی استفاده گردیده است از کتبی که در باره این سلسله یا از
طرف افراد بنام ذهبیه نگارش یافته شمه‌ای نقل می‌نماید.

رساله کوچکی بنام (راهی بسوی خدا) تالیف دکتر گوشه‌گیر
در شرح حال کاشف از اقطاب ذهبیه که در زمان فتحعلیشاه
میزیسته است مرحوم کاشف در یکی از غارهای خارج شهر دزفول
که قبل از اسلام محل ریاضت آذر هوشنگیان بود بر ریاضت و
کیمیگری میپرداخت و حیدرنامه در شرح حال حاج میرزا احمد از
طرف حب‌حیدر نوشته شده گوید احمد فرزند حاج محمد کریم
تبریزی بود مادرش بانو زینت اظهار داشته که زمانی و حیدر الاولیاء
را حامله بودم اگر با غذای شبه‌ناکی رو برو میشدم از درون
شکم صدائی می‌شنیدم در شیرخوارگی اگر وضو نداشتم بچه شیر
نمیخورد از سحر تا طلوع آفتاب خود و بچه یاد ندارم که بخواب
رفته باسیم ولی متأسفانه از این بانوی بزرگوار پرسش نشده که
در ایام عارضه ماهانه بانوان چگونه به بچه شیر میداد.

شرح حال منظوم از رساله‌ای که در باره و حیدر الاولیاء از طرف
علی اکبر نوری زاده بدستور حب‌حیدر بطبع رسیده نقل می‌شود.
وصف آن جای طهیر معنوی مولوی گفته و را در مثنوی
در صورتیکه مولانا بمناسبت شمس از تبریز تعریف نموده
و وحید اهل اردبیل است و بدین جهت لقب طریقتش و حیدر الاولیاء
اردبیلیه بود.

میرزا حیدر علی فرزند میرزا جعفر اهل شیراز معروف بحاجب از مشایخ ذهبیه در دروازده دولت تهران خانقاهی داشت که اکنون خانقاه خاکسار است ولی باز عده‌ای این خانقاه را هنوز حاجبیه مینامند حاجب در محل خانقاه مدفون شد.

رساله کمالیه تالیف شهاب‌الدین امیر عبداللله برزش‌آبادی با مقدمه حاج احمد تبریزی در صفحه ۲۸ غسل اسلام را قبل از تشرف لازم دانسته است در صفحه ۳۲ فرماید در خلوت خرد و تاریک درها پیش کرده و پرده آویخته و مریم نشسته و خلوت را گور تصور کند.

تازیانه سلوک مکتوب احمد غزالی به عین‌القضاة است عین‌القضاة چهار سال کتب احیاء العلوم حجة الاسلام غزالی را بررسی نموده و سپس به احمد غزالی پیوست غزالی کتاب احیاء العلوم تالیف برادرش را در یک جلد تلخیص کرده بنام لباب الاحیاء نامید این رساله بفارسی است و توجه براینکه از دنیا دل برکند و بمقبری پیوندند احمد غزالی کتابی بنام سوانح بفارسی در مراتب عشق تالیف فرموده که بسیار روان و دلچسب است احمد غزالی از اقطاب ذهبیه است.

تذکره شیخ محمد بن صدیق الکجی یازده رساله است که مرحوم حالی از مشایخ ذهبیه گرد آورده است.

در صفحه ۷۱ سید علی همدانی را انوار حضرت علی (ع) عمرانی ذکر نموده است (سید علی همدانی کتب بسیاری تالیف نموده که یکی اسرار نقطه است) در صفحه ۱۲۶ فرماید حضرت رضا (ع) قبله هشتم تجلی هفتم قلبی اولیاء بصورت مبارک آن حضرت جلوه گر میشود.

کتاب مکاتیب عبداللله قطب وسیله عبداللله وحید الاولیاء با ذکر مقدمه‌ای چاپ نموده مرحوم وحید عبداللله را از مشایخ ذهبیه ذکر کرده است در یکجا از کتاب مطلبی استشهاد از علاء الدوله

سمنانی آورده شده است و مولف خود را عبدالله قطب بن یحیی معرفی کرده و حید او را مرید شیخ زین الدین جعفر خوافی خراسانی دانسته و گوید اهل شیراز بوده و در آخر حال در جهرم میزیسته و تا ۹۱۰ ه. ق در حیات بود کتاب مشعون از مطالب عرفانی و از کتب ارزنده صوفیه است و در متن کتاب مطلبی دال بر کرایش او به سلسله ذهبیه بچشم میخورد و حید خوش نویس بوده و اغلب کتب قدیمه را بچاپ رسانیده و مولفین را بدون ذکر سند و دلیل از سلسله ذهبیه میداند مانند کتاب صفوة الصفا بن بزاز در شرح حال شیخ زاهد است و صفی الدین اردبیلی که هر دو نفر ذکر شده را و سلاطین صفویه را ذهبی معرفی مینماید.

رساله معرفت از عربی بفارسی برگردانده شده اصل کتاب تالیف نجم الدین کبری از اقطاب ذهبی از طرف وحید بحلیه طبع درآمده است صفحه ۱۶۱ بجان من عشق جاودانی عشق معنویست نه عشق صوری بلکه عشق صوری از حق دوری و مهجوریست آری مجنون که عاشق لیلی بود فردا لیلی را خواهد یافت به خدا را صفحه ۹۳ العلم حجاب الاکبر تا که موئی مانده ای محرم نه ای دلا در تفرقه چندین متفرق مباش.

مرحوم وحید الاولیاء در نامه ها بالای نامه مهری زده باین عبارت «شیراز مطبع احمدی کتبی میرزا احمد تبریزی تلگرافی عبدالحی و در پایان نامه مینوشت بیمقدار احمد».

مهر بپوتی مرحوم مجد الاشراف وسیله عبدالحی بچاپ رسانیده و انسان بشگفتی فرو میرود اینهمه اسامی و ترتیب کلمات چگونه در ذهن باقی میماند و شکل دیگری بنام مثلث الکیان اما وقتی بکتب صوفیه چاپ هند مراجعه گردید روشن گردید که از آن کتب اقتباس گردیده است.

آقای دکتر عبدالحمید گنجویان (حمید الاولیاء) دکتر در طب و استاد دانشگاه تبریز بجانشینی حب حیدر منصوب گردیده اند

آقای دکتر در بدایت امر نزد مرحوم حالی عمادالفقراء شیخ ذهبیه مشرف بفقیر گردیده است آقای رهنما کارمند فرهنگ شیراز که مقیم شیراز هستند ادعای جانشینی وحیدالاولیاء نموده و معارض حبحیدر بود آقای احمد خوشنویس (عمادالفقراء رکنالدین) فرزند مرحوم حالی کارمند وزارت دارائی لیسانس الهیات است مرحوم حالی در دهم جمادیالاولی ۱۳۴۴ شمسی درگذشت آثار ارزنده و شرح ابیات مشکله مثنوی و شرح کلمات باباطاهر و شرح گلشن رازتالیف نموده‌اند آقای خوشنویس خدمت محمد آقا معاون الفقراء برادر وحیدالاولیا شیخ سلسله از طرف برادرش در آذربایجان بوده است که در ۲۴ ذیقعه سنه ۱۳۵۱ ه.ق فوت نمود رسیده‌اند آقای خوشنویس اغلب آثار مرحوم والد خود را بچاپ رسانیده خوشنویس از طرف وحیدالاولیاء بلقب عمادالفقراء و از طرف حبحیدر لقب رکنالدین گرفته و از طرف این دو مرد بزرگ بمقام ارشاد رسیده‌اند آقای حاجی شمس‌الدین پرویزی در ۱۳۲۱ ه.ق در صدقیان سلماس متولد نوه پرویزخان سلماسی صفیرالعارفین است آقای پرویزی نزد جدش مشرف بفقیر شده آقای پرویزی فرزند مرحوم خسروخان است بالغ بر ۲۳ جلد کتب بزرگان ذهبیه را بچاپ رسانیده‌اند و بامرحوم وحیدالاولیاء سخت مخالف بود برادر آقای پرویزی حاج حسام‌الدین خسرو پرویزی هستند و کتاب نوریه تالیف ایشان است آقای پرویزی شیخ آقای شریفی در آذربایجان بوده و بعد از فوت شریفی خود داعیه قطبیت داشته‌اند و لقب طریقت ایشان شمس‌الشموس و شمس‌العرفا است در میان بزرگان این سلسله لقب طریقت گاهی یکی و گاهی دو و زمانی سه لقب داشته‌اند.

اصطلاح قطب ناطق و صامت را که از اصطلاحات خاصه اسمعیلیه است به کار می‌برند بعضی از سالکین این سلسله ماه رجب و شعبان و رمضان را روزه می‌گیرند درویشان این سلسله در تهران

و شیراز غیر از شبهای جمعه دیگر ایام را جهت نماز بخانه‌گاه میروند از زمان حب‌حیدر سلسله ذهبیه از گمنامی خارج گردید و به تبلیغات و انتشارات پرداختند اغلب سالکین این سلسله نسبت به وحیدالاولیاء غالی هستند.

شخصی در تهران در میدان شاهپور بازارچه قوام‌الدوله بنام محمدحسن کل‌آرائی مقرب‌علیشاه‌خود راقطب سلسله ذهبیه میدانند که قبلاً بشغل نقاشی اشتغال داشته و اکنون کارش قطبیت است و در لباس کسوت خاکسار بسر برده عکس مشایخ را در اطاقش نصب نموده شبهای جمعه و ایام اعیاد مذهبی افرادی گرد او جمع میشوند و برخلاف ذهبیه ذکر جلی نیز برپا میدارد مردی عامی ولی دعاوی زیاد داشته و مدعی دانستن علوم غریبه است و خود را جانشین آقا شیخ ابراهیم امام‌زاده زیدی میدانند مرحوم آقا شیخ ابراهیم خود را جانشین آقا میرزا محمد رضا مجدالاشراف میدانست آقای مقرب‌علیشاه مدعی است مرحوم آقا شیخ حسنعلی نخودکی از آقا شیخ ابراهیم استفاده کرده و بدستور ایشان بمشهد رفتند مرحوم وحید و حب‌حیدر و دکتر گنجویان و خوشنویس و پرویزی مکلامی باشند ولی مجدالاشراف و سلاله او که ادعای جانشینی دارند در کسوت اهل علم بوده‌اند و عده‌ای معتقدند امام‌زاده زیدی و هیله مرحوم عشقی وارد ذهبیه شد نه اینکه مستقیماً نزد مجدالاشراف رسیده باشد درویش‌حسن قبل از ورود در این سلسله مدتی مرید شمس‌العرفا بوده‌اند ادوارد برون مینویسد کتاب صفوة‌الصفاء در زمان شاه طهماسب و به امر او ابوالفتح حسینی آنرا تصحیح کرده و رنگ‌تسنن را از آن محو کرده و کلمه سید را برای اسامی شاهان صفویه اضافه کرده‌اند و شرح حال صفی و اولادانش و کرامات شاه اسماعیل بشرح حال شیخ زاهد افزوده گردید.

دو اربعین مابین ذهبیه معمول است اربعین حسینی از یازدهم محرم تا بیست و یکم صفر و اربعین موسوی از غره ذیقعدة تا دهم

ذیحجه که روز عیداضحی است باید روزه بگیرند و تمام ماههای قمری غره و وسط و سلخ را روزه بگیرند نقل از رساله جواهر الکلام تالیف پرویزخان سلماسی اقتباس گردیده است.

در سلسله ذهبیه اقطاب اخیر را که اسامی آنان راز و قطب تبریزی و وحیدالاولیاء می باشد بر دیگر اقطاب برتر دانسته و مابین این سه بزرگ وحیدالاولیاء برتر از همه می دانند و در سن کهولت پس از فوت سید جلال الدین مجدالاشراف بر ریاضت سخت پرداخت و روزه وصال میگرفت (روزه وصال یعنی مدت چند روز یا چند هفته یا چند ماه را روزه گرفته و در طول این ایام لب یغذا و آب نیالاید) اما اقطاب صوفیه از جهت قوانین شرع اسلام هنگام غروب يك استگان آب گرم میاشامند و از اکل غذا اجتناب میورزند مرحوم وحید روزه وصال میگرفت و باصرار مریدان انسدکی غذا تناول میکرد و آنچه از اهل ثقه شنیده شده مرحوم وحید بطریق جوکیهای هند بر ریاضت میپرداخت وحید در ایامی که فلج گردیده بود اغلب بگریه و زاری میپرداخت که باعث تعجب مریدان و موجب افسردگی خاطر آنان بود اینك شمه‌ای در باره شیخ نجیب الدین رضا بحث میکنیم اصل او از تبریز ولی در اصفهان متولد گردید در سن چهارده سالگی دستور سلوک از شیخ محمدعلی مؤذن خراسانی اخذ نمود و شب بدوازده نفس هر نفس هزار تهلیل گفتی و در بیست و دو سالگی بمقام ارشاد رسید چنانکه در نورالهدایة شرح حال خود را مینگارد و مدعی است که علی بن موسی الرضا (ع) فرمودند که ما چهارصد سال است که ولایت خود را در ۲۲ سالگی بکسی نداده‌ایم این کتاب بهمت مرحوم عبدالحی بطبع رسیده است ولی این نحوه سلوک که هر نفس هزار بار ذکر خفی تهلیلی را بزبان دل گوید این عمل دو ساعت و نیم طول میکشد و يك شب دوازده مرتبه امکان پذیر نیست که سی ساعت طول میکشد. و این عمل امکان پذیر نمی باشد.

رساله معرفت تالیف نجم‌الدین کبری ترجمه شده بفارسی اما مترجم شناخته نشده وسیله وحیدالاولیاء بچاپ رسیده است. این تذکر جهت خوانندگان ارجمند ضروری است که برای آگهی بیشتر خود به کتاب (خاکسار و اهل حق) چاپ ثانی و کتاب (سلسله‌های صوفیه ایران) و کتاب حاضر که چاپ ثانوی است با دقت غور و بررسی نمایند.

یکی از افراد بنام که در مدت اقامت خود در دزفول ملاقات نمودم مرحوم سیدعلی سید بود سیدعلی سید پنجمین اولاد ذکور مرحوم حاج سید محمدرضا نورالدین دزفولی همشیره‌زاده کاشف دزفولی بود در سن چهار سالگی پدرش فوت نمود سید در تاریخ ۱۲۹۶ ه.ق در دزفول متولد شد نه‌سال آخر حیات از پا فلج شد و در هفتم ۱۳۷۶ ه.ق فوت نمود و نسبش بامام هفتم میرسد سید در کسوت اهل علم بود این مطالب از جزوه کوچکی بنام (قسمتی از رساله مشکوة الفواد) نقل شد این رساله بهمت پسر بزرگ سید نوشته شده و سید را مرید وحیدالاولیاء معرفی نمود این ناچیز دو بار مرحوم سید را ملاقات این سید کسی را بنخود راه نمیداد ولی قیافه بشاش و متبسم داشت در ملاقات مختصراً سخن میگفت و هنگامیکه استماع سخن میکرد بذکر مشغول بود به بنده فرمودند در بدایت جوانی حاج بهارعلیشاه با جمع مریدان بدزفول آمده و در خارج شهر سکونت داشت من باعده‌ای از طلاب بدیدن حاج بهار رفته بما گفتند چای درویشان نخوریم که در چای دوا ریخته خورنده درویش میشود ما نیز از ترس چای نخوردیم وقتی سخن سید بدینمقام رسید خندیدند و فرمودند ما چای نخورده درویش شدیم سید ارادتی به وحیدالاولیاء نداشت.

در سلوك ذهبیه مبنا بر این است که سالک در عالم رویایی از ائمه را زیارت نموده و آن صورت را صورت فکریه قرار دهد و اگر هفته دیگر امام دیگری را زیارت کرد صورت اولیه را نادیده

گرفته و جبهه دوم را مطمح نظر قرار دهد در صورتیکه هیچگاه يك مسیحی امام را در رویا مشاهده نمیکند و اغلب رویاها نتیجه افکار درونی انسان است در ثانی از کجا امام بخواب او آمده البته شیطان نیز بصورت امام جلوه گر نمیشود بلکه شق ثالث که خود سالک چهره‌ای از امام که در باطنش نقش بسته در خواب مشاهده نموده آنوقت مخلوق و همی خویش را قبله خود قرار میدهد و مطلب دیگر اینکه درویش ذهبی اگر متوسل بائمه شود او یسی خواهد بود در صورتیکه برای خود مرشدی تعیین نموده است و اگر پیر طریقت دارد چه نیازی به توسل ائمه اطهار است و این مطلب نیز ناگفته نماند که کلیه سیرهای روحی ذهبیه با خواب است و خواب در سلوک مرحله ابتدائی است پس مصداق مکاشفه و مشاهده چه زمانی برسالك ذهبی تحقق مییابد بوسیله خواب نام طریقت یافته و در خواب ذکر می‌گیرد و شیخ میشود و بعد با خواب بمقام قطبیت میرسد در جلسات کلاهی بسر نهاده و عبائی بردوش انداخته و نماز جماعت خوانده و شروع بذکر ادعیه و اشعار نموده و جلسات بیش از دو ساعت بطول میانجامد سرپرست جلسات در شهرها را بیکدی از پیش کسوتها بنام ناظم جلسات واگذار و بعد ناظم بمقام شیخی میرسد.

سید محمد نوربخش در ۷۹۵ هـ ق ادعای مهدویت نمود زمان سلطنت شاه رخ بود چندبار گرفتار و بعد متخلص گردید و عده زیادی کشته گردیدند.

میرزا اسدالله خان صفوة الملك متخلص به مشرقی کتاب وسیلة النجاة در مناقب ائمه تالیف نموده از مشایخ ذهبیه مرید حاج محمد زمان خان جلایر کلاتی و او مرید مولانا محمد اسمعیل متخلص به وجدی بود و او مرید سید عالمشاه هندی و سید قطب الدین نیریزی بوده که با ذهبیه شیراز مفایر است در تذکرة السالکین حالی حکیم سبزواری را مرید این سلسله میداند

کتاب شرح خطبة البیان تألیف آقامیرزا ابوالقاسم الشہیر بہ آقا میرزا بابا متخلص بہ راز بخط میرزا احمد عبدالحمی مرتضوی تبریزی ملقب بہ وحید الاولیاء در اول کتاب عکس میرزا احمد با عمامہ سفید و عینک گراور شدہ و مقابل عکس این بیت شعر نوشتہ شدہ است یگانہ گوہر دریای سرمد۔ وحید الاولیاء ہمنام احمد این کتاب وسیلہ میرزا احمد در ۸۴ صفحہ بچاپ رسیدہ این خطبہ را بہ نثر و نظم شرح دادہ و بخوبی از عہدہ برآمدہ است عدہای از علما در صحت انتساب این خطبہ بحضرت علی (ع) تردید دارند مرحوم راز در صحن نورضوی جنب کفش کن مدفون است یکی دیگر از آثار راز رسالہ تناہی ابعاد است۔

در کتاب سکینۃ الاولیا تألیف داراشکوہ سلاسل تصوف اسلامی را ذکر کردہ نامی از ذہبیہ نبردہ اند مولف شاہزادہ ہندی معاصر شاہ عباس کبیر در ہند مقیم بودہ و این میرساند این سلسلہ باین کیفیت نام و نشانی نداشتہ است۔

سید عبداللہ برزش آبادی استنکاف کرد از تبعیت سید محمد نوربخش کہ او خروج کرد بر شاہرخ و جنگید و دستگیر شد و سید مدتہا در حبس بسر برد۔

کتاب اصول تصوف بقلم دکتر احسان اللہ علی استخری در ۷۵۵ صفحہ در تہران بچاپ رسیدہ است آقای استخری سعی داشتہ اند اغلب بزرگان صوفیہ را ذہبی معرفی نمایند بدون آنکہ دلیل و یا مدرکی ارائه فرمایند در صفحہ ۲۰۰ مریدان نجم الدین کبری را ششصد ہزار نفر معرفی فرمودہ اند در صفحہ ۳۲۰ خواجہ ختلانی را مراد سید نوربخش معرفی کردہ و اضافہ مینماید خواجہ سید را ترغیب بدعوی مہدویت نمود۔

ذہبیہ برای تشریف نیاز بہ پیردلیل ندارند و ضرورت ندارد کہ شیخ در ہنگام دستگیری حضور یابد بوسیلہ مکاتبہ نیز دستور میگیرند یک غسل توبہ بجا آورده و بعد دستورات را انجام میدہند

اولی دستور ذکر جلی داده پس از مداومت خواب می بیند و مآوقع را برشد نوشته مرشد دستور میدهد ذکر تهلیلی لا اله الا الله را با قلب گوید این دستور چاپی است و مکاشفه و مشاهده ملاک عمل نیست در خواب نام طریقت میگیرد با خواب ذکرش را ترقی داده صورت فکریه ندارند مگر در خواب هر امامی را رویت نمود همان صورت فکریه است اگر از سه نفر که براستی يك امام را در عالم رویا مشاهده کرده اند پرسش شود هر يك بيك وضع امام را دیدار نموده که با هیئت خواب بیننده دوم و سوم مغایر است و این نشانه توهم است از کتاب رجوم الشیاطین ملاعلی گنابادی استفاده شده و حبیبیدر طرز تولد حاج میرزا احمد را غیر عادی قلمداد نموده که آبی از آسمان رسیده و نطفه میرزا احمد بسته شده و در سه ماهگی در شکم مادر سخن گفته و خروسی در شیراز او را حجت قائم نامیده میرزا احمد بهند رفته پس از برگشت از هند بطریق جوکیها پریاضت پرداخته ضمن سلوک دعوی قطبیت داشته لذا طرفی نه بسته است آقای آقا شیخ عبدالله صوفی املشی شیخ گنابادیها برایم تعریف میکرد چون دنبال اکسیر بودم نامه ای بصالح علیشاه نوشته اجازه خواستم تا با میرزا احمد مکاتبه کنم پاسخ فرمودند میرزا احمد خود بکمال رسیده ولی نمیتواند دیگران را رهبری کند و دنبال اکسیر رفتن مصلحت نیست نگارنده سطور قضاوت را بخواننده ارجمند حوالت میکند. املشی فقط داعیه دارد.

جلان الدین شریفی کتابی بنام مرآت الکاملین تالیف نموده است صورت فکریه را شرك میدانند و گوید بی اختیار سالک در باطن مرید پیدا شود در طور اول بصورت کوکب ماه و از طور دوم الی هفتم نور بی صورت جلوه گر است و نور طور هفتم نور سیاه رنگ است.

هرگاه قطب سلسله خرقه تهی کند (دارفانی را وداع گفتن)

مرید سلسله ذهبیه بخواهد بارادت قطب جدید درآید نیازی به تشریفات نبوده فقط وقتی بحضور قطب رسید با او صفای درویشی مینماید یا نامه‌ای باو نوشته و یا بدیدارش شرفیاب گردد ولی هیچیک از این سه امر حتمی‌الاجرا نبوده فقط موظف است در جلسات فقری پیروان قطب جدید شرکت جست و معتقد است قطب از لحاظ روحی متوجه ارادت مرید گشته و باو توجه معنوی مبذول خواهد داشت در کتاب جواهر الکلام تالیف پرویز سلماسی مینویسد در طریقت مرید مجدالاشراف در شریعت پیرو میرزای شیرازی بود.

سید محمد نوربخش از سادات قهستان در سنه ۸۶۹ ه. ق فوت کرد.

ذهبیه قطب وقت خود را قطب ناطق و جانشین وی را در ایام حیات استادش قطب صامت نامند و ناطق و صامت از اصطلاحات خاص فرقه اسماعیلیه است و در تصوف بعضی بکار برند.

شیخ رشیدالدین محمد بیدآوازی داماد و جانشین امیر عبدالله برزش آبادی است.

وحید الاولیاء زیرزمین منزل مسکونی خود چاپخانه‌ای دایر و لقب خوش‌نویس داشت در ایام حیات خود یک زن اختیار کرد و پس از چندی متارکه نمود.

وحید در سنین اواخر حیات خود مبتلا به فلج گردید دوست دانشمند آقای حاج احمد شکریه که وجودش در گیلان مغتنم است فرمود که وحید کمی بینائی داشت و بسختی چند کلمه‌ای برزبان می‌راند و زنگی در دسترسش بود که بضرورت کسی را احضار می‌کرد.

افراد ثقه گویند وحید در اغلب ساعات به گریه کردن اشتغال داشت میرزا ابوالحسن حافظ الکتب معاون الفقرا فرزند شیخ مصطفی مؤذن آستانه شاه چراغ چهل و پنج سال خدمت وحید را

عهدہ دار بود و پس از وحید قسمتی از خانه وحید به او انتقال یافت بزعم این ناچیز وحید درس کھولت بر ریاضت یوگی پرداخت و از جهت نارسائی قوای بدنی و فشار سلوک ہندی فلج شد و وحید چاپخانہ را از ہند ابتیاع کرد.

در مجلہ مردم شناسی سال ۳۸ هـ. ش حافظ الکتب مقالہ ای در بارہ وحید نوشت و می نویسد روزہ دہر یک سال تمام است اما می باید روز عید فطر و دہم محرم را روزہ نگیرد. در کتاب تنبیہیہ مہدویہ شخصیہ اثر آقاسید ارومیہ ای تدوین یافته است.

در صفحہ ۳۰ گوید شیخ انصاری و میرزای شیرازی دستور سلوکی از راز شیرازی داشتند.

در صفحہ ۳۶ سلسلہ کمیلیہ و شطاریہ و نقشبندیہ و ذهبیہ را شیعہ و برحق معرفی کرده است.

سید نوربخش بہ نام خود سکہ زد و سلسلہ نوربخشیہ را پی ریزی کرد.

در کتاب کنوز الاسرار و کرایم الکریمیہ تالیف عارف علی شاہ بسمی شمس الدین ذهبی نوشته شدہ است کہ تولیت شاہ چراغ در خانوادہ شریفی از ایام میرزا حبیب اللہ شریفی واقف میمند کہ از احفاد میرسید شریف جرجانی برقرار بودہ است.

پیروان سلسلہ ذهبیہ اکثرأ بازرگان بودہ و از علوم عرفان و فلسفہ و علوم خفیہ ناآگاہ و از بعضی جہات بہ شیخیہ می مانند و احساسی را از خود دانند و بہ تصوف اسلامی آگہی ندارند.

سلسله کمیلیه

اخیراً برخورد نمودم به سلسله کمیلیه که آقای شیخ محمد حسن مشکور ملقب به شهاب‌الدین رهبری این سلسله را در ایران بعهدہ دارند که خانقاه این سلسله در صفائیه است.

صفائیه از میرزا حسین‌خان سپہسالار بوده که به حاج میرزا صفا داده بود و آقای مشکور که در لباس روحانیت بسر می‌برد در صفائیه زحمات بسیار کشید و سنگ قبر برای مشایخی که در آن قبرستان مدفونند تهیه دیده‌اند.

آقای مشکور فرمودند سلسله نوربخشیه و شاذلیه و خلوتیه و سلسله نسب اقطاب که به نجم‌الدین کبری متصل می‌گردند از کمیلیه منشعب شده‌اند.

مقابری که در صفائیه قرار گرفته بشرح زیر است:

- ۱- حاج میرزا صفا
- ۲- حاج میرزا محمدعلی پیرزاده
- ۳- نیرالدین پیرزاده فرزند حاج پیرزاده
- ۴- حسن‌شاه ولی‌الله
- ۵- حاج میرزا شمس‌الدین تهرانی
- ۶- میرزا غلامرضا اصفهانی
- ۷- داور وزیر دارائی رضاخان

آقای مشکور شرحی برای این ناچیز مرقوم فرمود که کمیل بن زیاد وسیله امام سجاد(ع) به ابراهیم ادهم و از امام صادق(ع) به بایزید و از حضرت رضا(ع) به معروف کرخی می‌رسد سلسله کمیلیه از نجم‌الدین کبری به مولای متقیان می‌رسد و حاج

پیر صفا سی و ششمین خلیفه کمیلیه است محل صفائیه جنب چشمه علی و در نزدیکی شهر ری قرار گرفته است. بعد از صفا پیرزاده جانشین او شد. وحکیم الهی و شیخ رضا تهرانی و هزار جریبی در صفائیه مدفون می باشند.

آقای مشکور از بزرگان کمیلیه شب های جمعه را در صفائیه برگزار می کنند پیروان ایشان گرد آمده و آقای مشکور مثنوی را بسپکی خاص بدین نحو که متمسک به قرآن و حدیث تفسیر می کنند. آقای مشکور جوانی فاضل و خوش رو و خوش برخورد بوده و این بی مقدار فقط در سلسله چشتیه و کمیلیه صوفیه را دیدم که مقید به امور مذهبی بودند و تنها آقای نخودگی و مشکور را دیدم که حاضر نبودند مریدان نسبت به آنان تعظیمات خدایانه معمول دارند لذا نتوان این دو تن را مانند دیگر اقطاب محسوب کرد.

اقطاب صوفیه گاهی در خلوت بمریدان خاص خود نحوه ای رفتار می کنند که گوئی سیاست استثماری از آنان حمایت می کند که صحت و سقم آن بر این بی مقدار نامعلوم است و بارها در آثار خود متذکر شده که دماغ سیاسی نداشته و اطلاعی در این باب ندارد.

اساس دیانت اسلام بر بت شکنی و توحید خالص است و سجده بر انسان کفر و شرک محض است.

کسی که طالب طریق خاصان خدا است می بایست فرایض شرعی را انجام داده آن زمان بسوی جان جانان گام بردارد و خدای بزرگ حاجب و دربان ندارد و شریک برای خدا قائل شدن بمنزله کفر است و باری تعالی هرگونه گناهی را امکان دارد به بخشاید غیر از گناهی که یک بنده شریک برای الله قائل شود.

و ولایت کلیه یک مضموم مقدس است که نتوان برای مشایخ و اقطاب قائل شد.

سلسله کمیلیه خود را نوربخشیه نیز نامند سلسله خود را کمیلیه نوربخشیه دانند.

دو تن از بزرگان این سلسله در ایام سلطنت ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه از افراد بنام عصر خود بودند که یکی حاج پیر صفا و نفر دیگر پیرزاده می باشند که هر یک سفرنامه ای از خود بیادگار گذاشتند و پروفیسور ادوارد برون مستشرق انگلیسی در ایام جوانی دست ارادت به حاج پیر صفا داد و با استاد خود باب مکاتبه مفتوح ساخت و لقب مظهر علی گرفت و عکسی بالباس درویشی از وی دیده شد دریافت نام طریقت دال بر مقام ارشاد برون است زیرا تنها چهار فرقه خاکسار در بدو ورود بدرویشی ملقب به لقب شده حتی کلمه شاه بر آن افزوده می کنند چنانکه این ناچیز در يك شعبه از چهار فرق خاکسار به نام قدرت علی شاه و رفاقت علی شاه نامیده شدم و این دو لقب غیر از القاب دیگر است و اولین مرحله را (لسان) نامند اما در سلاسل دیگر فقط در ایام نائل شدن به مقام ارشاد ملقب به لقب شده مانند صفی علی و قطب سلسله یا شیخ المشایخ یا شیخی که دیگجوش داده باشند کلمه شاه بر لقب افزوده می گردد مانند منصور علی شاه یا منور علی شاه و امثال آن مورد خطاب قرار می گیرند.

حاج شیخ محمد علی پیرزاده از نوادگان حاج عبدالوهاب نائینی و حاج محمد حسن کوزه کنانی بود که در شهر استانبول نزد حاج پیر صفا مشرف بفقیر گردید و پس از طی سالها بدرجه ارشاد نائل شد پیرزاده کسی را به جانشینی خود انتخاب ننمود.

حاج پیر صفا تحت تربیت حاج محمد حسن نائینی بود و بدین سبب چون حاج شیخ محمد علی پیرزاده چکیده فقر بود لذا پیرزاده نامیده شد.

چکیده به کسی اطلاق می گردد که پدرش مانند فرزندش صوفی باشد.

حاج پیرصفا شاه غیاث الدین مشهدی کشمیری را به جانشینی خود منصوب فرمود.

بعد از فوت حاج پیرصفا پیرزاده در محوطه مزار مرشد خود که در صفائیه قرار گرفته بود اقامت ورزید و در آبادی صفائیه بسیار رنج برد و بعضی می گویند حاج میرزا حبیب الله رشتی که از فحول علمای عصر خود بود دست ارادت به پیرزاده داد.

ناگفته نماند که استاد بیهمتایم در کیوان نامه ضمن شرح حال خود گوید که نزد حاج میرزا حبیب الله رشتی علم اصول را فرا گرفته است و از وی تمجید کرده و از سخنان ایشان چنین مستفاد می شود که این عالم ربانی دارای مقامات معنوی بوده است. پیروان این مشرب گویند روزی که ناصرالدین شاه در شهر ری کشته شد قرار داده بود که پس از زیارت از شهر ری نهار را در صفائیه نزد پیرزاده صرف کند و این مطلب بوسیله اتابک به پیرزاده ابلاغ شده بود و پیرزاده در تهیه نهار بر نیامد مریدان از وی پرسش کردند و وی پاسخ داده بود که ناصرالدین شاه به صفائیه نخواهند آمد.

پیرزاده در تاریخ ماه ذیحجه سنه ۱۳۲۱ هـ. ق فوت نمود و در جوار مزار حاج پیرصفا در باغ صفائیه مدفون گردید.

آقای شیخ محمدحسن شریف الدین مشکور که والدش خواهرزاده شریعت سنگلجی بود در یک خانواده روحانی تربیت یافت و پس از طی تحصیلات عالی به کسوت روحانیت درآمد و به فرا گرفتن علوم اسلامی رو آورد.

آقای مشکور در بقعه حضرت ثامن الائمه (ع) باشیخ محمدعلی شیرازی ملقب به تاج العالم آشنا گشته و با دلالت ایشان دست ارادت به محمدحسن قطب الدین دهلوی مشهور به شاه ولی الله بداد و پس از طی سالها از جانب ایشان اجازه ارشاد یافت و سالها

بعد در سنه ۱۲۵۴ ه. ش به جانشینی شاه ولی الله منصوب گردیدند. مزار عده‌ای از علماء خاندان شریعت سنگلجی در صفائیه می‌باشند.

صفائیه جنبه تاریخی و مذهبی دارا بوده و زحمات آقای مشکور در احیا و آبادی آن درخور تقدیر می‌باشد.

حداقل آنچه در باره آقای مشکور و آقای اصفهانی در بدایت این مبحث گفته شده می‌توان اضافه نمود که این دو رهبر سلوکی گرد دعاوی گزاف نگشته‌اند و تعظیمات خدایانه را بدیده قبول نمی‌نگرند و با پیروان خود صمیمیت و وداد دارند و سعی دارند که معارف اسلامی را تعلیم دهند لذا این دو شخصیت را نتوان در ردیف اقطاب سلاسل متباعده و متباغضه یکدیگر که حاضر نیستند از مسند خدائی پائین آمده و مریدانی را که اگر خود به لطایف الحیل جمع کرده‌اند دامن فرو چینند و در راه خدا رها سازند. اما چون اقطاب هیچگاه این اعمال را مرعی نمی‌دارند لذا به تدوین آثار خود مبادرت ورزیدم.

انتظار دارد جناب آقای مشکور که قطب سلسله کمیلیه کبرویه نوربخشیه می‌باشند از جهت تاریخ عقاید مذاهب و مسلک‌ها کتابی در باره این سلسله و شرح حال مشایخ این سلسله بالاخص افرادی که در صفائیه مدفون می‌باشند با ارائه عکس و نمونه خطوط و ارائه مدارک و نامه‌های رجال این مشرب و ذکر آداب و نحوه سلوک تا آن حد که امکان توصیفش باشد مرقوم دارند تا کیفیت این سلسله آشکار شده و نقطه ابهامی باقی نماند و یزعم این ناچیز آقای شیخ محمد حسن شریف‌الدین مشکور از جهت فضل و ملکات اخلاقی شاخص و بردیگر افراد خانواده خود برتر و ارجحیت دارند و تمهیه و تنظیم کتابی که ذکر آن رفت فقط از عهده ایشان امکان پذیر است لاغیر هر چند فضیلتی دیگر در این خاندان بچشم می‌خورند اما در حدی نمی‌باشند که با آقای مشکور مقایسه شوند

امید است این آرزو بزودی جامه عمل بپوشد و این بی مقدار تا این حد در باره سلسله کمیلیه غور و بررسی کرده و بنظر خوانندگان عرضه می‌دارد افراد این سلسله به امور شرعی پابند بوده و ذکر خفی نیر دارند و در تاریخ این مشرب معارضه و دسته‌بندی و جمع‌آوری مریدان مانند دیگر سلاسل مشهود نشده است و حاج پیرصفا و پیرزاده بنا به گفتار خان ملک ساسانی در بهبود وضع ایرانیان در ترکیه کوشیدند و از یاری هم‌وطنان خود کوتاهی نوزیدند.

کیوان قزوینی کیست

از نیمه دوم قرن دوم هجری به نام صوفی و تصوف برخوردار می‌گسیم که پس از طی یک قرن سلسله‌های تصوف به نام‌های مختلف عرض وجود کردند و نسبت بهم متباعد و متباغض بودند و ناب و رسمی پدید آمد و مشایخ برای خود انقابی عنوان کردند و به علت کثرت مریدان هزار و یک روز خدمت برای ورود به تصوف قرار دادند و خانقاهها ساخته شد و موقوفات بسیار تهیه گردید و صوفی به شنی اشغال نمی‌ورزید و در ابتداء به قرآن و حدیث تسلط جستند اما پس از اندک مدتی اصطلاح شطح و طامات و جذب به دین را خوار شمردند و سخنان کفرآمیز و الحاد که غلبه حالات است بر زبان راندند و دین را حاجب طریقت دانستند و مشایخ داعیه خدائی نمودند و گفتند انصوفی لامذهب له و طریقت را باطن شریعت دانستند و دعاوی شگرف و شگفت بیان داشتند و ادعا به باء قیامت رسانیدند تا عنایت ازلی بزرگ مردی را عرضه جهان هستی نمود و در تصوف به مقام قطبیت رسید و هفده سال در این مقام جالس بود تا به بارقه الهی دامن فرو چید و در منا برخود و مجالس درسی و آثار جاودانی خود پرده به یک سو افکند و کلیه خبایار را آشکار نمود و دامی که در دوازده قرن افراد بشر را به بند کشیده بودند پاره کرد و حقایق را باقلمی سحر و ساده به بشریت ارمغان آورد اینک برای آشنا ساختن خوانندگان شرح حال وی را بطور ایجاز نوشته و اگر کسی بدون تعصب طالب گفتارش باشد می‌بایست به کتب کیوان رو آورد تا گمشده هزار و دوویست ساله را که در پرده‌های بسیار پنهان شده بود دریابد و از ننگ دام

رهائی جوید و اگر طالب حقایق است که بکار گیرد می‌بایست به تفسیر کیوان قزوینی مراجعه کند.

عباس بن ملا اسمعیل (کیوان قزوینی) در عصر روز چهارشنبه بیست و چهارم ذیحجه سنه ۱۲۷۷ هـ. ق برابر دوازدهم تیرماه سنه ۱۲۴۰ هـ. ش مطابق سوم ژوئیه ۱۸۶۲ م و ۱۲۳۰ یزدگردی در قزوین پا بعرضه وجود نهاد پدرش از علمای آنسامان بود و کتابی در نبوت خاصه مسمی به (انباء الانبیاء) تالیف نمود که نسخه خطی آن در نجف اشرف در کتابخانه آیت الله اصفهانی موجود میباشد کیوان قزوینی از سن پنجسالگی بمکتب رفت و در سن نه سالگی بفرآ گرفتن علوم اسلامی روی آورد و در مدرسه التفاتیه قزوین حجره‌ای داشت و روزانه چندین درس تلمذ میکرد و تا سن بیست و دو سالگی مقدمات و سطح و چهار ماه درس خارج را فرا گرفت و در سنه ۱۳۰۰ هـ. ق بتهران آمد و علم اخلاق و ریاضیات و هیئت و نجوم و عرفان و فلسفه را آموخت و برای تامین معاش خود بمنبر روی آورد و به (واعظ قزوینی) شهره گردید و برای آنکه از درس و تدریس باز نماند سوگند یاد کرد فقط در محرم و رمضان بمنبر رود و بقیه ایام را بدرس پردازد و در این ایام دست ارادت به آفاتقی (صمدعلیشاه) جانشین (جنت‌علیشاه) پسر (کوثرعلی شاه) داد و بعد از مدتی در زمره مریدان (صفی‌علیشاه) درآمد و از جانب هر دو تن شیخ سیار گردید و در سنه ۱۳۰۶ هـ. ق به بین‌النهرین عزیمت کرد و نزد (میرزای شیرازی) و (حاج میرزا حبیب‌الله رشتی) و (حاج شیخ زین‌العابدین مازندرانی) تلمذ کرد و از طریق اخباری و اصولی اجازه اجتهاد یافت و در سن بیست و نه سالگی رساله عملی بفارسی و عربی نگاشت فارسی را منتشر ساخت و در سنه ۱۳۰۹ هـ. ق بمکه سفر کرد و در مدت اقامت در عتبات عالیات در چند سلسله تصوفی داخل گشت و در سنه ۱۳۱۲ هـ. ق از کربلا به بیدخت رفت و دست ارادت (به‌ملا سلطان

گنابادی) داد و با وجود آنکه قزوینی بود به گنابادی شهره گردید و پس از طی سالها ریاضت طاقت فرسا دور از باور عموم بدرجه ارشاد رسید و بر اثر مساعی و خدمات کیوان (ملاسلطان) بلند آوازه گردید و از جانب وی با اجازه ارشاد نائل گشت و ملقب بلقب منصور علی گردید و در سنه ۱۳۲۹ ه. ق از طرف ملا علی گنابادی (نورعلیشاه ثانی) فرزند ملاسلطان در منزل ملا علی در بیدخت دیگجوش داد و بمقام قطبیت رسید و لقب منصورعلیشاه بوی داده شد و هزار نفر بهزینه کیوان اطعام گردید این ناچیز یک روز در آن منزل میهمان پسر ملا علی بودم.

کیوان قزوینی در سنه ۱۳۲۴ ه. ق بسیاحت بلاد اسلامی بمدت بیست سال در ایران و بین النهرین و هند و عربستان و خطه قفقاز و ترکستان روس رو آورد و تمامی علوم اسلامی و علوم غریبه را فرا گرفت و بر موز و کتبه ادیان و مذاهب و مسالک واقف گردید هفده سال در مقام قطبیت بسر برد و سه هزار مرید بنده وار گرد او جمع آمدند و از اغلب سلاسل تصوف اسلامی اعم از شیعه و سنی اجازه ارشاد یافت و بزبان فارسی و ترکی و عربی به نثر و نظم تسلط داشت و به زبان عبری نیز احاطه کامل داشت و در سن شصت سالگی ببارقه الهی از مناصب شریعتی و طریقتی دست شست و هشتاد روز بدون آنکه بانی بپذیرد در مدرسه سپهسالار قدیم و جدید در اثبات دیانت حقه اسلام و شیعه و مسلک روحی داد سخن داد و سی و دو تن از فضلاء و مدرسین علوم اسلامی منابر ایشان را بکتابت آوردند و بعد طی سه سال علوم اسلامی را بفضلاء عصر بدون کتاب با تقریرات خود در منزلش تدریس نمود که اگر این جزوات و تقریرات منبری اخیرش بدست آید بالغ برسی مجلد کتاب بر آثارشان افزوده می گردد کیوان قزوینی از سن چهارده سالگی به نثر و نظم دست به تالیف و تصنیف زد که آثار ایشان از ایام تحصیل تا پایان مدت ارشاد بشرح زیر معرفی می گردد:

- ۱- حواشی بر بیان السعادة که نسخه دیگری از همین کتاب در کتابخانه آخوند در همدان بدست آمد که ۷۵ صفحه بیش از نسخه چاپی اول حواشی داشت.
- ۲- حواشی بر کتاب توضیح ملاسلطان.
- ۳- حواشی بر کتاب ایضاح ملاسلطان.
- ۴- تصنیف کتاب صالحیه و شرح حال ابوسعید ابوالخیر و تاریخچه مزار شاه نعمة الله که بنام ملاعلی گنابادی شهره یافت.
- ۵- حواشی بر کتاب بحیره تالیف (قزوینی استرآبادی).
- ۶- رساله محمدیه در فقه که بنام ملاعلی گنابادی منتشر گردید.
- ۷- رساله شهیدیه.
- ۸- مقالات فلسفی در مجله عرفان چاپ اصفهان در سنه ۱۳۰۳ ه. ش.
- ۹- مقالات اجتماعی و دینی در روزنامه نصیحت چاپ قزوین در سنه ۱۳۰۴ ه. ش.
- ۱۰- مقالات عرفانی در مجله عنقا چاپ اصفهان در سنه ۱۳۰۵
- ۱۱- کنوز الفرائد شش مجلد.
- ۱۲- شرح حدیث نية المؤمن خیر من عمله.
- ۱۳- فضایل اعمال شب و روز جمعه به عربی.
- ۱۴- شرح حدیث کمیل ماء الحقیقة.
- ۱۵- توشیح القواعد دو جلد در نحو.
- ۱۶- تقریب الفرائد در دو جلد در نحو.
- ۱۷- اسرار المیزان در منطق.
- ۱۸- هدیه الاخوان.
- ۱۹- آفات المعرفة به عربی.
- ۲۰- بئرا عظم.
- ۲۱- جامع التفاسیر.
- ۲۲- مفاتیح الغیب مجلسی.

- ۲۳- علم تجوید منظوم با شرح عربی.
- ۲۴- اسرار الصلوة.
- ۲۵- فضا و شهادات شرایع.
- ۲۶- شرح عدیله کبری.
- ۲۷- شرح دعاء صباح.
- ۲۸- شرح حدیث خصال.
- ۲۹- ذخیرة المومنین.
- ۳۰- تاریخچه تدوین فقه جعفری که بوسیله این ناچیز بدست آمده با مقدمه این بیمقدار در مہنامہ وحید بطبع رسید.
- ۳۱- چہار منبر از منابر ایشان کہ بدست این ناچیز رسیده است.
- ۳۲- رسالہ‌ای از منابر چاپ نشدہ کہ بدست آورده‌ام.
- ۳۳- مواءظ.
- ۳۴- فریاد بشر.
- ۳۵- حواشی بردستان المذاهب.
- ۳۶- حواشی براشعة اللمعات.
- ۳۷- حواشی برزینة المجالس.
- کیوان قزوینی پس از سه سال تدریس بطور کلی درب منزل بسوی خودی و بیگانہ بست و تا سه روز قبل از درگذشتش بہ تألیف دست زد و از فروش زمین و خانہ تعدادی از کتبش را بچاپ رسانید و در تصحیح حروف مطبعہ کسی ویرا یاری ننمود اینک کتبی را کہ با ہزینہ شخصی و مباشرت خود بطبع رسانید بہ ذکر اسامی آنها می‌پردازد:
- ۱- میوہ زندگانی.
- ۲- شرح رباعیات خیام.
- ۳- حج نامہ.
- ۴- کیوان نامہ در دو جلد.

۵- عرفان نامه.

۶- ثمر الحیاة.

۷- استوار.

۸- رازگشا.

۹- بهین سخن.

۱۰- اختلافیه جلد اول و دوم.

۱۱- تفسیر کیوان پنج جلد.

۱۲- نه پرسش که با مقدمه و حواشی این بی مقدار در مجله وحید سنه ۱۳۵۱ ه. ش منتشر گردید و تلخیص این رساله در مجله خواندنیها بطبع رسید.

کیوان قزوینی در دو نوبت بار اول یازده ماه و دفعه ثانی در خانه منجم باشی که مقابل باغ ملی لنگرود است يك ماه اقامت نمود و برای مداوای خود به رشت آمده در بیمارستان بستری گردید و سه روز و دو شب مدت بستری شدن او بطول انجامید و در ساعت ده صبح روز جمعه نوزدهم شعبان ۱۳۵۷ ه. ق برابر بیست و دوم مهر ۱۳۱۷ ه. ش و مطابق چهاردهم اکتبر ۱۹۳۸ م. دیده از جهان خاکی بشست و به ابدیت پیوست و در محل مدیریه تغسیل گردید و در سلیمان داراب رشت مدفون گردید و مزارش زیارتگاه صاحب دلان است و زمین مزارش که يك هزار و نود و شش متر مربع است خریداری کرده و سند مالکیت گرفتم.

کتاب چاپ نشده به اسامی زیر است.

۱- کیوان نامه جلد سوم.

۲- شرح رباعیات خیام به سیاق دیگر.

۳- تفسیر کیوان جلد ششم.

۴- حواشی بر شرح رباعیات خیام.

۵- ترجمه قرآن.

۶- سرانجام.

- ۷- روشن روش.
- ۸- ذوالیسار فی القصار.
- ۱۰- اختلافیه جلد دوم.
- ۱۱- هزار و یک کلمه.
- ۱۲- دوره کیوان.
- ۱۳- مکاتیب که بسعی این ناچیز گردآوری شده است.
- کیوان قزوینی کلیه اسرار و آداب تصوف را در کتب زیر
بروشنی مرقوم داشته‌اند.
- ۱- استوار.
- ۲- رازگشا.
- ۳- بهین‌سخن.
- ۴- کیوان‌نامه جلد دوم.
- ۵- نه پرسش.

کیوان قزوینی عرفان را به عرفان علمی و عملی تقسیم نمود و تصوف را به تصوف مرسوم (مرید و مرادی) و تصوف انفرادی منقسم کرد و تصوف مرید و مرادی را مردود و باطل شمرده و تصوف حقیقی یا انفرادی را که وابسته بخانقاه و پیرو مراد نمی‌باشد تایید می‌فرمود این ناچیز قبل از عزیمت کیوان به گیلان بمحضرش راه یافتم و تا آخرین لحظه حیاتش شرف حضور داشتم.

کیوان قزوینی تنی چندا نگشت شمار از مردار آزاده و پاکنهاد را تحت تربیت روحی خود قرار داد تا مکتب تصوف حقیقی را دریافته و بدان طریق گام نهند که کمترین آنها این بیمقدار می‌باشد.

کیوان قزوینی در کتاب میوه زندگانی در فریده ۲۹ گفته است:

«هر که دعوی کند بیخبرتر از دیگرانست مغز سر از سر بیان بی‌خبر است تا چه رسد به استخوان و بشر در اندام جهان بزرگ اگر به کمال نرسد استخوان خورده لای زخم را ماند که تابیر و نش نیاورند آن زخم بهبودی ندارد و عجب آنکه هنوز بشر پندارد که

خود مرهم بلکه جراح زخم جهانست بلی اگر خدمت صادقانه کند
و دعوی سری و بهی نکند جزء جهانست و جهان را بدو نظر عنایت
والا کرم معده است که باید بدواهای قوی سمی رفع شود» و در
باره کیفیت (حیرت در حقایق) مرقوم داشته‌اند که:

«اگر کسی پندارد و دعوی کند که رفته و علم یافته بسایدش
گفت بیراهه رفتی رو بحقایق نرفتی آن آثار و خواص و طبایع بود
که حقایق پنداشتی و از آنها نقشه علم برداشتی در بزم حقایق
راه یافتگان را نواله حیرتست و صدرنشینی بفضوئی حیرتست
کیوان قزوینی هیچکس را اعم از مرد وزن و خرد و کلان بهیچ
عنوانی نه اجازه مناصب شریعتی و نه طریقتی نه شفاها نه کتبا و
نه مقام جانشینی نداد بلکه در سن شصت سالگی ببارقه الهی از
کلیه مناصب دست کشیده و در این باب در منا برو در مکاتیب خود
و در آثار چاپی و خطی خویش بکرات بدون هیچ ابهامی به روشنی
یاد کرده و کلیه مناصب طریقتی را در هر درجه و مقامی، مردود
دانسته است.

در کیوان نامه جلد سوم نیز در این باره فرموده: «آدم عاقل
قی کرده خود را نمی خورد!» در میوه زندگانی در فریده ۱۹ در
صفحه ۱۰۷ چنین مرقوم داشته‌اند:

«مرید و مرادی يك طرفه بازیست که چه ببری و چه ببازی
عمر گرانمایه را بمفت باخته‌ای!»... و مجدداً میفرماید: «اما تو
پس از دیده حال و قال من، اگر عبرت نبری و ببازی درافتی عمداً
عمرت را بمفت باخته‌ای که من حجت را بر همه تمام کردم، گفتم
و نمودم و گویا برای همین بدنیا آمده بودم».

اینک چند بیت از اشعار کیوان که هنوز بطبع نرسیده است
ذکر می‌گردد:

زبون گشتم ز ترك سروری را که هنگام تصوف بود برپا
کسانیکه بنخاکم می‌فتادند کنون خاکم بسر پاشند فردا

خداوند بصیرم هر دو را دید
چه دانستم که او بیناست بر کار
خدایا شاهی بر قصد و کارم
تو را دیدم که از هر کس بریدم
چنین نعمت که من دارم که دارد
مجدداً بعنوان نمونه دو بیت دیگر نقل می‌گردد:

چونکه آخر بفنا می‌رود این هستی ما
گو کز اول برود تا که به آخر نرسد
عیب جان است تن و مرگ بود سائر عیب
پیشتر این عیب ز جان تا که به سائر نرسد
«کیوان قزوینی» فرماید:

تصوف حقیقی مرید و مراد ندارد قطب و استاد ندارد.
تصوف حقیقی يك مفهوم مقدس صعب‌التصور است و تا چه
رسد به عملی شدنش که محال عادیست! و دائم غیر موقت، مطلق
بيك دینی و سیاسی و نه باعمال خاصه ایست بلکه اجزاء آن مفهوم
همه عدمیاتند و انفرادیست که دسته‌بندی ندارد و قابل موسسه
بودن و مدیر و ناظم داشتن نیست و يك امر غیر عادیست که توده
از تصورش عاجزند تا چه رسد بعمل و نادر المصداقست اگر
بنخواهد برای خود همدمی و همکاری و مددی بیابد باز اجراء دلخواه
می‌شود و اساس این مفهوم بر نفی دلخواه است.
و در این مورد فرموده است:

صوفی حقیقی مانند وجود حاضر و غائب است که نه زنده
است و نه مرده تن بشری دارد و جانش با افراد بشر بهیچوجه
جامع بشری ندارد.

و در جای دیگر مرقوم داشته است.

صوفی جسمی است ظاهر و روح مجرد است در باطن صوفی،
نه دانا نه نادان نه توانا نه ناتوان نه دوست با کسی و نه دشمن نه

خواهان چیزی و نه گریزان از چیزی!
 و در باره اصالت تصوف حقیقی چنین اظهار نظر کرده است.
 تصوف حقیقی آخر درجه بندگی و از خود سیری است هر کس
 به تصوف حقیقی رسید تازه لذت بندگی را میچشد و دعوی خدائی
 و قطبیت و مرادی را سمی مهلك می داند و اجتناب را از آن لازمتر
 از هر لازمی می بیند.

تصوف هو الاعراض عن الاعراض است.

تصوف هو الاعراض عن الاغراض است.

تصوف سل الروح عن الطبع است یعنی کشیدن نفس منطبعه
 انسان است از میان قوای طبیعی که با آنها متحد شده است.

تصوف علت غائیه همه ادیان و در طی لسان همه پیغمبرانست
 نه صریح ولی منطوق.

در کتاب عرفان نامه فرموده اند:

زهد علی (ع) که نخوردن و نخفتن و نپوشیدن و با مردم
 نجوشیدن و همه لذائد طبیعی و نفسانی را بر خود حرام کردن
 باشد و مانع دخول و خروج تن و دل گردد یعنی نگذارد چیزی از
 دهنش برآید جز کلام حق بشکمش در نرود مگر بقدر ضرورت از
 حلال واقعی که پاسبان زبان و شکم خود باشد.

کیوان قزوینی نسبت به این بیمقدار کمال عنایت و مرحمت
 داشتند و رابطه این ناچیز باوی گذشته از شاگردی و استادی محبت
 پدری با فرزند بود کتب چاپی ایشان را این ذره بیمقدار منتشر
 ساخت و آثارشان را به کتابخانه های عمومی اغلب شهرهای ایران
 و چند کشور خارج اهداء نمود و قرب نه سال در باره سلاسل
 صوفیه ایران مقالاتی به مهنامه وحید فرستاد که منشر
 گردید و به آثار حضرت استادی در تمامی مباحث استناد جسته
 و شرح حال و بعضی آثار قلمی ایشان را بطبع رسانیدم شرح حال
 کامل کیوان قزوینی بضمیمه مقالات و مکاتیب و اشعار و یادداشت های

پراکنده حضرتش را طی سالها تحمل رنج گرد آورده‌ام و امید است بزودی از نظر تیزبین وقاد شما بگذرد.

چون آگاهی از عرفان برای هر صوفی لازم است تا در ضمن سلوك به تشمت آراء دچار نگردد ملزم است که علم عرفان را فرا گیرد و پس از آن در طریقت گام نهد و یکی از اصول اولیه عرفان اعتقاد بوحدهت وجود است و هر گروهی بطریقی در این باب داد سخن داده‌اند، گفتار کیوان قزوینی را در این مبحث که منطبق با آیات قرآن کریم است نقل می‌نماید. در ابتداء کتاب (میوه زندگانی) بشرح زیر مرقوم داشته‌اند: «پاکست خدای شش جهت و پنج حضرت و چهار طبیعت و سه مولود و دو ضد و یک حقیقت!» که بطور ایجاز بشرح آن می‌پردازد:

فلاسفه بزرگ و عرفاء شامخین در این قول متفقند که هر چیز در عالم هستی شش جهت دارد مانند جهات هر اطاق و جعبه کبریت و هر شیئی دیگری و پنج حضرت عبارتست از عالم (ناسوت- ملکوت- جبروت- لاهوت یا مقام انسان کامل یا بزبان دیگر هاهوت یا گوئیم مقام نقطه و عالم ناسوت عالم شهود می‌باشد یا گوئیم عالم طبیعت و ملکوت عالم غیب است و هر یک از عوالم در تصرف عالم بالانرا از خود می‌باشند و چهار طبیعت که آب باد خاک آتش میباشد و سه مولود- مراتب (جماد- نبات- حیوان) است دو ضد شب و روز یا گوئیم ظلمت و نور یا بعبارت دیگر عالم شهود که به چشم ظاهر توان دید و عالم غیب یا ملکوت است و نیز یک حقیقت مطلقه هست و پس از معانی جملات اینک به تفسیرش می‌پردازیم که پاک و مطهر است تمامی ذرات عوالم هستی که هر ذره دارای شش جهت در ناسوت و شش جهت در ملکوت هست و این ذرات با دارا بودن شش جهت و پاکی آنان در پنج حضرت که ذکر گردید وجود دارند و با تمامی این اوصاف در چهار طبیعتش ساری و جاری است و عوالم هستی پاکست در هر شش جهت و در

پنج حضرت و چهار طبیعتش و در سه مرحله از مراحل هستی با تمامی دارا بودن این شئون در شهود (ناسوت) و (ملکوت) و در مراتب زشت و زیبا يك حقیقه مطلقه است که در تمامی شئون و ذرات بطفیل وجودش هستی یافت و آن حقیقه از مقام خود صرفیت بحث بسیط را حفظ کرد» و مجدداً این بحث را در تفسیر کیوان در جلد چهارم در دو سطر با عباراتی زیبا و دلنشین و کوتاه و پر مایه وحدت وجود را بیان داشته که اینک عین گفتار نقل می‌گردد:

«چهار حرف وجود (که بیش از سه نبود) با دو عنوان غیب و شهود بيك نهضت شش جهت را از خود پر نمود بی‌آنکه مقام عالی اطلاقش را از خود خالی نماید» اینک به تفسیر آن پرداخته تا خواننده به نیکوترین وجهی سخن وحدت وجود را به درستی دریابد و عمرش را برای دریافت این مبحث ماهها صرف ننماید.

چهار حرف وجود عبارتست از واو و جیم و واو و دال یا بزبان دیگر زبور- تورات- انجیل- قرآن یا بگوئیم مفاهیم عالیه قرآن که در تفسیر اول و جلد دوم و جلد سوم و جلد چهارم برشته تحریر درآمده است این چهار حرف که وجود عالم هستی که در این مفاهیم ساری و جاری است در مراتب (جماد- نبات- حیوان) را از خود پر ساخته است و تمامی مفاهیم عالیه وجود که اشاره گردید در مرتبه جماد و باطن آن شهود و در غیب نبات و در عالم شهود حیوان و غیب آن با يك اراده ازلی دریای بیکران حقیقت از جهت استغنای کامله بخود توجه نمود که فیض اقدس است و این فیض اقدس فیض مقدس را بوجود آورد و فیض مقدس موجب کثرات گردید بدون آنکه ذره‌ای از ذرات ربوبی کاسته شود یا اندکی دروی خلاء بوجود آید بر همانند هند خدا را تشبیه به اقیانوس بیکران کرده‌اند و گویند اقیانوس بخود توجه نمود قطره‌ای از اقیانوس صعود کرد و بصورت چکه در دل کوه چکید و جوی تشکیل گردید و سپس جوی رود گردید و رود بدریا و دریا به اقیانوس پیوست این

مثل نارسا است و مثل با مثل تطبیق نمی‌کند زیرا امروزه توان با وسائل علمی طول و عرض و عمق اقیانوس را محاسبه کرد و قطره‌ای از اقیانوس جدا شود بهمان نسبت و اندازه خلاء در اقیانوس پدید می‌گردد پس توان گفت عالم هستی شکل حباب است که شکل حباب نه آبست بلکه بطفیل وجود موج آب شکل گرفته است. دیگر در وحدت وجود اصطلاح ظل و ذی ظل است عبارت از فروغ و اتساع خورشید است و ذی ظل کره زمین است که از نور خورشید روشنی می‌گیرد یا عبارت دیگر قرص خورشید صاحب ظل و یا نور خورشید از قرص خورشید تا بدظل است و سایه و نور خورشید بزمین تا بدذی ظل است.

خدای تعالی در زمان سرمدی خلقت ایجاد کرد و سرمدجان دهر و دهرجان زمان است کیوان قزوینی در کتاب میوه زندگانی فرموده که: دهر حرکت قطعیه اجزاء کلیه عالم ملکوت که ارواح باشند میباشد که حکماء نفوس کلیه نامند و سرمد حرکت قطعیه اجزاء عالم جبروتست که عقول باشند چه طولیه که حکما می‌گویند ده تا است و چه عرضیه که بی‌پایانست.

در کتاب مثنوی ضمن شرح داستان (حضرت موسی ع) و (خضر ع) نقل گردیده است که زمانی که طفلی را خضر سرمی برد (موسی ع) زبان با اعتراض می‌گشاید (خضر) پاسخ می‌دهد این بچه در سنین بلوغ مرتکب قتل می‌گردد (حضرت موسی ع) در پاسخ زبان اعتراض گشوده و میفرماید بر فرض صحت قصاص قبل از جنایت جرم است (خضر) در جواب گوید ای (موسی ع) تو در دنیای تفکرات خود چنین تصور میکنی که این بچه در سنین اولیه حیات خود بسر می‌برد اما در دنیای من این طفل بزرگ شده و مرتکب قتل گشته است! و حیات حقیقی با روح است و با کشتن هر شخص دسترسی بروح کشته شده امکان‌پذیر نیست بلکه جسد را نهاده نه اینکه حیات را از دست داده باشد و مولوی در این مورد فرموده است صد

هزاران سال و يك ساعت یکی است مدت يك ساعت برای اهل عالم طبیعت که در وعا (ظرف) زمان واقعند متفاوت است و حجم يك کوه با يك مورچه در عالم جسمانیت متفاوت است اما در عالم مجردات که وعا وجودشان دهر و سرمد است مجرد از بعد و ابعاد است و در عالم مجردات کمیت زمانی و نه کمیت ابعاد اجسام هیچیک در آن عوالم وجود خارجی ندارند و حرکت مجرد بعد ندارد.

مقدمه بر نقطویه

در مجله وحید در شماره ۱۲-۱۵- آذرماه ۱۳۵۱ ه. ش مقاله‌ای تحت عنوان ماموریت در بهبهان نوشتم که تلخیص آن از جهت شناسایی به افکار مردم آن سامان ضروری بنظر میرسد و سپس بمعالیت مشهدی محمدبابا شیرازی مشهور به بابا که آخرین پیشوای نقطویه بوده و در بهبهان مقیم بود پی برند که افکار نسل جوان عصر خود را از بند اوهام رهائی بخشید.

بهبهان شهر تاریخی به دو بخش عمده منقسم شده است بخش بهبهان و قنوات که افراد این دو بخش با هم دشمنی دیرینه داشتند اهالی قنوات را افراد زارع و زحمتکش تشکیل داده خانه آنان مفروش نبود و خرد و کلان بی سواد و بدون پوششی بر روی زمین به استراحت پرداخته و تکه چوبی را سوزانده که هم از شعله آن بجای چراغ استفاده می کردند و از تولید گرما بخواب می رفتند صبح قبل از طلوع آفتاب بمزرعه شتافته و در هنگام غروب دست از کار کشیده و دو ساعت بعد بمنزل میرسیدند اطفال آنان فاقد سواد بودند و از دکتر و دارو بی بهره بودند.

اهالی بهبهان از جهت عقاید بعضی اخباری و عده‌ای اصولی و اندکی شیخی از پیروان حاج محمدکریم خان کرمانی بودند و شیخ محمد امانت که این ناچیز عقاید شیخیه را از وی فرا گرفتم در قسمت فنوات سکونت داشت.

برای نمونه اختلاف قنواتی و بهبهانی حکایات و ضرب‌المثل‌های بسیار در افواه زبانزد خاص و عام است از آنجمله گویند کشتی در دریا شناور بود سی و نه تن قنواتی و یک تن بهبهانی بودند

بودند یکی از مسافرین که معمر و مردی متدین بود دست بدعا برداشت که بارالها هوا طوفانی شود که کشتی و مسافران آن غرق شوند صاحبدلی از آن مرد سبب نفرین پرسید در پاسخ گفت ما سی و نه تن مسافران کشتی که همه از اهل محله قنوات هستیم غرق شویم تا يك تن به بهبهانی غرقه گردد.

علت این امر ظلم و ستم مالکین بهبهان به این بیچارگان بود و در ایام محرم دسته‌های عزاداری قنوات ناچار بودند به امام زاده شاه فضل که در بخش بهبهان قرار گرفته بود رو آورند لذا بهبهانی‌ها با هالی قنوات سرزنش کرده که شما فاقد امام زاده می‌باشید.

بزرگان قنوات پس از شور و مشورت بسیار دو نفر لر بویر احمد عامی را پیدا کردند بنام رجبین که هر دو تن رجب نام بودند روزی این رجب نامان مدعی شدند در تپه‌ای در بخش قنوات که محل مزبله شهراری بود در عالم رویا دریافته‌اند که مزار بی بی زبیده خاتون است در اندک مدتی بنای عظیمی برپا گردید و منزلی برای متولی ساخته شد.

در بهبهان اغلب ساختمانها با گچ و سنگ و يك بنا با ده طغل خردسال که دستیار وی می‌باشد يك اطاق در يك روز آماده می‌سازد در بنای مکان بی بی زبیده فقط کارگر ساده مزد می‌گرفت و بقیه کارها برایگان انجام می‌گرفت رئیس دفتر دادگاه بهبهان مدعی مالکیت زمین شد و متولی مزار گشت و بهر يك از رجب نامان روزانه بیست ریال دستمزد می‌داد و شبهای چهارشنبه مخصوص زیارت بانوان قرار گرفت.

پس از مدتی از بهبهان منتقل شدم و پس از دو سال مجدداً مامور بهبهان شدم پس از يك ماه این دو تن نزد من آمدند که ما خواب جعل کردیم و متولی بما وجهی نداده بیرونمان ساخت از آنان بشخصه بازجویی کرده پرونده امر را به دادگاه فرستادم البته رجبین طرفی نه بستند.

البته درباره امامزاده‌ها باید گفت که اغلب مقابر مشایخ صوفیه است فقط مزار حضرت عبدالعظیم در ری و امامزاده معصومه در قم و شاه چراغ در شیراز مستند بوده و جای ابهام و تردید نیست. البته مزار سادات حسنی زیدی مذهب در گیلان و مازندران قرار گرفته است که مذهب اثنی‌عشری نداشته‌اند. در سیادت آنان جای تردید نمیباشد. این گفتار نمونه تعصب محلی و مقابله با بیداد ستمگران بوده که در چنین وضع و حالتی مخالفت خود را نشان دادند.

نقطویه

تاکنون در باره عقاید نقطویه کتاب یا رساله‌ای تدوین نگردیده فقط در سالهای اخیر آقای دکتر صادق کیا کتابی در باره نقطویه نگاشت که بیشتر شامل اقدامات سیاسی این فرقه در زمان شاه عباس کبیر است نصرالله فلسفی چند جلد در باره زندگانی شاه عباس نوشت که درخور ارزش است و جریان فعالیت‌های نقطویه را دربردارد. محمود دهدار رساله کوچکی بررد عقاید نقطویه تدوین نمود. شاه نعمه‌الله ولی رسائلی در باره حروف نوشت و سیدعلی همدانی کتابی در باره نقطه نوشته که بوسیله آقای حالی از مشایخ ذهبیه بفارسی برگردانده شد که هیچکدام از این دو اثر ربطی بعقاید نقطویه و حروفیه ندارد. آقای مجتبی مینوی در مجله یغما سال دوم مقاله‌ای مرقوم داشتند که در قرن دهم هجری نقطویه در هند اعتباری بهم رسانیده و شیخ ابوالفضل وزیر اکبرشاه از پیشروان این مذهب بوده است. در کتاب ارزنده دبستان‌المذاهب تصنیف کیخسرو اسفندیار نویسنده کتاب ضمن سیاحت بلاد و امصار به چند تن از بزرگان نقطویه برخورد نموده و نقطویه را واحدیه نامیده است که تلخیص مقال این است.

محمود از مسجونان گیلان در ششصد هجری ظاهر گردید مردی عالم و متقی و فصیح بود محمود گوید چون جسد محمد ص

کاملتر شد از آن محمود سرزد.

از محمد گرینز در محمود کاندران کاست و اندر این افزود
اجزاء جسد محمد (ص) و علی باهم آمیخت و پیکر محمود
سرشته گردید شخص واحد را نقطه گویند و مراد از خاک همان
نقطه است و آفتاب را نفس آتش دانند و ماه را نفس آب شناسند و
برجمت قائلند و میزان کتاب محمود است و هرگاه در تجرد گذرانند
شخص در ترقی بوده تا واحد گردد و به مرتبه الله که مرکب مبین
است برسد و اگر میل بآمیزش زن کند همه عمر یکبار سزد و اگر
نتواند در هر سالی یکبار و اگر نتوانست در چهل یوم یکبار و
بهمین ترتیب اگر قادر نبود ماهی یکبار و از هفته ای یکبار عدول
نکند آفتاب را پرستش کنند که گویند قبله است. محمود بر ساحل رود
ارس میزیست و حافظ شیرازی از پیروان محمود بوده که در
وصف وی سروده است:

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس

بوسه زن بر خاک این وادی و مشکین کن نفس

نویسنده دبستان در پایان گفتار خود نوشته است اینکه گفته
شده محمود خود را در تیزاب انداخت صحیح بنظر نمیرسد.

رسید ثوبت رندان عاقبت محمود

گذشت آنکه عرب طعنه بر عجم میزد

نسخه خطی دبستان المذاهب در کتابخانه آقاخان محلاتی
بود و آنچه بنظر این ناچیز رسیده این کتاب سه بار یک مرتبه در
سنه ۱۳۲۱ ه. ق و برای بار ثانی در سنه ۱۲۶۲ ه. ق و مرتبه
ثالث در سنه ۱۲۶۷ ه. ق که هر سه بار در هند بطبع رسید.

ماکس مولر آلمانی الاصل که تبعه انگلیس گردید و هندشناس
معروفی است و کلیه کتب مقدسه ادیان و مذاهب هند را در ۵۱
جلد منتشر ساخت و در سنه ۱۹۰۰ م. درگذشت.

مولر معتقد بود که نویسنده دبستان محسن فانی است و دیگر

نویسندگان از جمله علامه قزوینی در ایامی که در پاریس اقامت داشت در نامه‌ای که برای استاد بزرگوارم مرد آسیا (کیوان قزوینی) نوشته‌ام دبستان را بادیساتیر مجعول دانسته و مولف هر دو کتاب را محسن فانی معرفی نموده است این مرقومه با مقدمه و حواشی این بیمقدار در مهنامه وحید منتشر گردید.

محسن فانی در سنه ۱۰۲۵ ه. ق در هند متولد شد در صورتی که در مندرجات دبستان آورده شده که مولف گوید در ۱۳۰۸ ه. ق خدمت فلان عارف رسیده و باز در صفحات کتاب ذکر شده که نویسنده شارستان مرا در بغل خود جای داده و نزد بزرگی برده و وی در باره‌ام دعای خیر نمود چون کیخسرو و اسفندیار پیرزاده صاحب شارستان بوده تکفل خدمت وی را بعهده گرفته است.

این بار کیوان قزوینی نویسنده دبستان را شناسانده و فرموده فرزند آذر کیوان بوده است و بر نسخه چاپی دبستان که در سنه ۱۲۶۷ ه. ق بطبع رسیده است حواشی ارزنده‌ای نگاشته‌اند اما دیساتیر در قرن چهارم هجری تدوین یافته است و بزعم این ناچیز عقاید مانوی را در بردارد و مولف دبستان چون به افراد مانوی برخورد نکرده است در باره مانی و عقایدش سکوت پیشه ساخته است.

صاحب دبستان در باره عقاید محمود (که اهل قریه پسیخان در یک فرسخی رشت قرار گرفته و رودی از وسط قریه عبور می‌کند) می‌نویسد:

اول ظهور در نبات بعد در حیوان که (دابة الارض) نام دارد به وجود آمد تا آدم بظهور آمد این دور شانزده هزار سال است هشت هزار دور عرب که دور فوق‌ثری است و هشت هزار سال دور عجم می‌باشد. هشت مرسل مکمل دور عرب و هشت مبین مکمل دور عجم و بدین نهج تا شصت و چهار هزار سال دور نبوت به اتمام رسد.

سراسر صحف را تاویل کرده که واحد گویند و فردنقطوی

ترقی کند تا بدرجه و مقام الله ارتقایابد که مرکب مبین است.

به تناسخ نزولی و صعودی معتقد باشند و از خلق و خوی افراد پی برند که در دور قبل به چه صورتی میزیسته است.

گویند سگ در نشاء سابق ترك قزلباش بوده که شمشیر کجش دم شده چون چنخ گوئی برود.

توضیحاً بیان می‌دارد ابراز این عقیده نفرت نقطویان را از صفویه میرساند.

محمود خود را واحد نامید و مهدی موعود میدانست و دین اسلام را با ظهور خود منسوخ دانست.

محمود گوید چون جسد حضرت محمد (ص) کامل‌تر گردید از جسد محمود بروز کرد «وبعثك مقاماً محموداً».

گویند امام حسین (ع) در دور قبل موسی (ع) بود و فرعون در دور بعد یزید شد که به تلاشی و مکافات گذشته آب فرات را بر روی امام حسین (ع) مسدود ساخت.

نبات ترقی کند بمقام حیوانی درآید بعد در زمره انسان جلوه کند و از ظهور آدم در ترقی بود تا بمعراج رسول اکرم (ص) و سپس اکمل و اصفی گشت و از بدن محمود ظهور کرد.

اجزاء اجساد انبیاء و اولیا بهم آمیخت و جسد محمد (ص) و علی (ع) گردید و بعد در پیکر محمود آشکار گردید.

شخص واحد را نقطه گویند که خاک باشد.

آفتاب را نفس آتش قائلند و عناصر از خاک پدید آیند و اطاعت دارند و بر جمعیت افراد اعتقاد راسخ دارند.

افلاك از عناصر پدید گشت و مبداء اول خاک است و بجای بسم الله انامرکب مبین خوانند.

محمود شانزده کتاب و ۱۰۰۱ رساله نوشته و نام کتابش میزان میباشد.

شاه عباس در سنه ۱۰۰۲ هـ. ق فرمان قتل عام نقطویان را صادر کرد.

صاحب دبستان سند گفتار خود را ارائه نداده اما توان گفت بر طبق سیره خود به یکی از بزرگان نقطوی برخورد کرده و اقوال ذکر شده از سخنان او بهره جسته است.

در عهد شاه طهماسب صفوی درویش خسرو قزوینی لباس قلندری برتن کرده و سیاحتها کرده بود. در قزوین رحل اقامت افکند و در گوشه مسجدی معتکف گردید مردم این سامان بالاخص طبقات پائین اجتماع بدو گرویدند و بتدریج شهر قزوین مرکز بزرگان نقطویه گردید کاشان و دیگر بلاد به عقاید نقطوی روی آوردند زمانی که شاه عباس بسلطنت رسید در صدد چاره و دفع این گروه برآمد درویش یوسف ترکش دوز بر دیگر بزرگان نقطوی مزیت و برتری داشت. شاه عباس اظهار عقیدت کرد و یوسف را بجای خود بر تخت سلطنت نشاند و خود سپهسالار وی گردید و سیاهه افراد نقطوی را بدست آورد روزانه چهارم ده هزار نفر را از دم تیغ بگذرانید و قبلا قاصدان وی که بشهرهای دیگر اعزام گردیده بودند عده ای از سران این فرقه را در کاشان و ساوه و اصفهان بقتل رسانیدند و عمل انوشیروان را در باره مزدکیان تکرار کرد و بعد برای حفظ و حراست خود و خاندانش پای تخت را از قزوین به اصفهان تغییر داد.

نقطویه در قرن دهم هجری در هند اعتباری پیدا کرد و شیخ فضل الله وزیر اکبر شاه از پیشروان این مذهب بوده است.

این ناچیز در ماموریت بهبهان بمردی آزاده راد روشن بین برخورد کردم که نامش محمد و مشهور به بابا بود که با پدر خود از شیراز به بهبهان آمده در این شهر رحل اقامت افکند و مورد احترام کلیه طبقات بود بار اول که با این بزرگمرد برخورد کردم بحکم جوانی و عدم تجربه بنظر حقارت بروی نگریستم اما

پس از چند دقیقه که از بحث بگذشت دریافتم که قادر بدرک سخنان وی نمی‌باشم شرمنده شدم و پس از مدتی کتاب ایران‌نامه جلد سوم اثر پروفیسور شوشتری در مبحث بود ابرای بابا خوانده آن چنان توصیف کرد که از پروفیسور نشنیده بودم و در آن ایام در شهر بهبهان کسی از عالی‌ودانی نام بودارا برخورد نکرده بود این مطلب را با بابا در میان نهادم تبسمی کرد و گفت وقتی پرسشی از من می‌کنی واقعیت امر چون پرده سینما در نظرم آشکار شده و آنچه را مشاهده می‌کنم بر زبان می‌رانم سالها دوستی من با بابا به پائید تا در سن نود سالگی دیده از جهان خاکی بشست و در همان شهر مدفون گردید.

مقام رهبری را در دین نقطوی بابا گویند و بابا قرب يك سال نزد من در شهر سوسنگرد بسر برد و دوبار در بهبهان ماموریت داشتم و در تمامی اوقات فراغت از وی کسب فیض می‌کردم و اسرار این مسلک را بمن پیاموخت و مرحوم بابا آخرین رهبر این مشرب در ایران بود و مرا بجانشینی خود منصوب کرد و چند عکس با وی پیادگار دارم و نامه‌های بسیار به این ناچیز نوشته که همه آن مکاتیب در کتابخانه ام مضبوط است اما این بیمقدار از این عنوان بهره نجسته است نسخه‌ای خطی منسوب به محمود پسیخانی در کتابخانه مجلس جمهوری اسلامی موجود است که پس از دقت و امان نظر دریافتم که از آن محمود نمی‌باشد ممکن است آثاری از محمود و بزرگان این فرقه در کتابخانه‌های غرب یا شرق بدست آید اما آنچه از دیدگاه تاریخ ادیان عقایدی که پیروان نقطوی در ایران عامل بودند با آثار اساسی این مکتب مفایر باشد و باید چنین باشد زیرا شاه‌عباس در لباس دوستی و وداد خود را نقطوی معرفی کرد و تاریخ دربار صفوی گوید منجم دربار برای شاه‌عباس سه روز خطر جانی پیش‌بینی کرد لذا برای رفع غائله یوسف‌نامی که محکوم بمرگ بود سه روز به تخت سلطنت نشانده و روز

چهارم بدیاری عدم فرستادند اگر چنین بود در این اوقات یوسف حکم قتل عاملین قتل آتی خود را صادر می کرد شاه عباس اظهار ارادت کرد و یوسف ترکش دوز را با ده هزار تن از دم تیغ بگذرانید و آثار نقطوی را طعمه آتش ساخت دیگر کتاب و رساله ای در دسترس پیروان نقطوی نبود که از جنبه علمی با اصول عقاید خود پی ببرند یا که رشته مسائل سینه بسینه منتقل گردید تا در دسترس این ناچیز قرار گرفت و برای اولین بار این بیمقدار پرده برکنار نهاده آنچه در خاطر محفوظ مانده یا به کتابت آورده نتیجه چهار سال زحمات مداوم خود را بزبان ساده و روشن در دسترس ارباب ادب و دانش و روشن بین از نظر تاریخ عقاید این سرزمین پاک بقم جاری ساخته تا از پرده استتار خارج گردد.

سبب نکارش این بود که این ناچیز از ریاست مذهبی و مسکنی گریزان و خود را شایسته این مقام نمی داند لذا تن بتربیت افرادی نداده و اکثری ندیدم که نتیجه تحقیقات علمی و عملی را بر طبق اخلاص و از روی امانت و راستی عرضه بدارد.

بابا تورات زهران مجید و کتب عرفا را بزعم خود با اصطلاحات نقطوی تفسیر و تاویل مینمود و خیلی از بزرگان اسلامی و از عرفا و از جمله صفی علی شاه را پیرو مسلک نقطوی میدانست. بابا مردی خوش محضر و مجلس آرا و شوخ و خلیق و مهربان و متواضع و عقیف بود در جوانی مشاقتی میکرد و بسیار آزرده خاطر بود که چرا چند سال از طریق قمری امرار معاش میکرد افرادی که بدنبال اکسیر (طلاسازی) هستند نقره سازی را قمری و طلاسازی را شمسی گویند. بعد از غائله قزوین بدست شاه عباس افراد این مسلک که اکثراً در لباس دراویش خاکسار بسر میبردند در تقیه بسر برده و عقاید خود را آشکار نمی سازند. این ناچیز غیر از بابا به نقطوی دیگری برخورد ننمودم.

رمر شناسائی نقطویان بدین ترتیب است وقتی دو تن با هم

برخورد میکنند یکنفر از آنان به نفر دیگر میگویند درویش از درویشی چه فهمیدی آن نفر دوم اگر نقطوی باشد با انگشت سبابه دست راست با بر سطح زمین منقوش می کند مانند کسی که نمک بر دهان میگذارد انگشت خود را بد دهان نهاده گوید غیر از این چیزی نیافتم نفر اول اگر هم مسلك وی باشد همان عمل را تکرار میکند یا بجای ترسیم با فقط نقطه را بر سطح زمین کشیده و سه مرتبه دست خود را بر نقطه نهاده بعد بد دهان میبرد و پس از شناسائی همدیگر شروع با سرارگوئی میکنند و به تناسخ نزولی و صعودی سخت پایند میباشند. نبوت را به آب و ولایت را به خاک تعبیر کنند و جوهر آن را نمک دانند مهر حضرت فاطمه آب است و خبری که مشعر بر آنست که تمام مفاهیم عالیه قرآن در سوره حمد و مفاهیم این سوره در بسم الله و بعد با بسم الله و سپس نقطه تحت الباء و علی (ع) همان نقطه باء است. مورد استناد نقطویه است و ولایت کلیه را معتقد و بابا کسی است که بدین مقام نائل آمده باشد و ولایت را بر نبوت ارجحیت میدهند و گویند اسم مادر موسی را که بهر قفلی بزنی گشوده گردد یعنی مفتاحی که حلال تمام رموز و مشکلات است و اسم اعظم است و در ضمن آن چنان بحد و فور است که حتی در منازل پیرزنان فقیر و مستمند نیز یافت میگردد نمک است که عصاره خاک است تمام عوالم هستی از خاک پدید آمده و تلاء لواء صبحگاهی خورشید از آنست که آفتاب جهانتاب همه شب داخل اقیانوس گشته و بامدادان با تابشی بیشتر میدرخشد و یکی از عبادات مهم آنست که قبل از طلوع آفتاب بیدار گشته بخورشید بنگرد تا آفتاب آشکار گردد و گویند:

خاک شو خاک تا بروید گل که بجز خاک نیست مظهر کل
و بیت بالا را به مولوی نسبت میدهند.

وجود عنصری بدن هر انسانی دو سوم آب و یک سوم نمک است.
مرکز منظومه شمسی کره زمین است سر عالم خلقت اکسیر است

وریشه تمام علوم اکسیر و هرکس باکسیر دست یافت بمقام نقطه و بابائی رسیده است و تمامی علوم را درمییابد در سوره بقره آیاتی چند در مورد مرگ یکی از بزرگان که میراث‌خوار وی تقاضای ماترك مقتول و خونبها میکند والحاح وتضرع یهود نزد حضرت موسی (ع) و رفتن حضرت به کوه طور ودستور ذبح گاوی که در میانه دوازده سبط بنی اسرائیل فقط بچه یتیمی دارای چنین گاوی بود تعبیر به اکسیر کنند وگفتار فلاسفه و عرفا را برطبق عقاید خود تفسیر کنند و آیه قرآن کریم که رب جلیل فرموده است لارطب ولا یابس الافی کتاب مبین (کتاب مبین) را کره خاک معرفی کنند و همه چیز در خاک پدیدار میشود در باره گفتاری که در توصیف پیغمبر اکرم (ص) بیان گردیده که حضرت ختمی مرتبت سایه نداشت اظهار میدارند مراد ومفهوم آن آب است وکنیه حضرت علی (ع) بوتراب بود که مقصود آنست که آن حضرت دارای ولایت کلیه بوده و باکسیر دست یافته بود خوردن مشروبات الکلی را جایز میدانند واکسیر را اخت النبوه گویند و بیش از رسیدن بسن چهل سالگی رسیدن باکسیر امکان ندارد عامل باید در اطاق که کسی از افراد منزل را بدان اطاق راه نباشد واز عمل وی مطلع نگردند در اطاق باندازه محراب بعمق يك وجب خانه موت احداث کند و به نسبت پنج که مراد از پنج تن همین است دو سهم از نبات دو سهم از آب و یک سهم از خاک هر يك علیحده جوهرکشی کند و نمک آنها را باهم مخلوط ساخته در قرع وانبیق ریزد و سر آنرا مهر کرده آتش ملایم دهد و همیشه روشن باشد اولین رنگی که پدیدار گردد سیاه است و بعد بتدریج به هفت رنگ درآید و آخرین مرحله اسوداست که گویند آب حیات در ظلمات است و نور در تاریکی است مراد از این مرحله است و این عمل چهل روز بطول انجامد اگر کامیاب گردد وجود وی نیزتغییر پذیرد و مس وجودش طلای احمر گردد اگر موفق نگشت دلسرد و

افسرده خاطر نگردد و مجدداً به اربعین نشینند تا شاهد مقصود را بدست آرد. نبات از علفی است که در کوهستانها یافت شود و شبها تا صبح پای کوره بنشینند و هر روز چند مرتبه بساطاق سرکشی کند و در این ایام بکار دنیوی کمتر پردازد و از خوردن حیوانی و آنچه از حیوانی بدست آید مانند پنیر- شیر- ماست پرهیز کند و از مباشرت با همسرش امتناع ورزد رنگ- جوهر اول سیاه بعد سفید- زرد- سرخ- آبی- و آخرین بار سیاه و سپس سفید گردد و نادر افتد که کسی در اربعین اولیه موفق گردد و بعضی را عقیده بر آنست که این عمل بایست در سرزمین کربلا یا نجف یا مکه یا مدینه انجام گیرد و با دارا بودن اکسیر قادر بانجام هر عمل غیر عادی است و برگشت نیروی جوانی را امکان پذیر دانند ناگفته نماند در طب قدیم مبحثی تحت عنوان اکسیر بدن وجود دارد که با تجویز گیاهان بیست سال نیرویش بعقب برگردد حتی موی سپید بسیاهی گراید. استاد در حین عمل قادر بکمک کردن وی نیست و بنا بقاعده تناسخ باید بارها دنیا برگردد تا قادر بانجام اکسیر شود و بعد کمال رسد. گویند قارون و موسی و فرعون بدین مرتبت رسیده بودند و حضرت رضا (ع) و حضرت علی (ع) در مقام نقطه بودند. نوع انبیا و ارسال رسل را ضروری و حتمی نمیشمارند. ذوالنون مصری را گویند دارای این مرتبت بود. مظفر علی شاه کرمانی کتابی بنظم در علم اکسیر سروده است که نه مصر و جوکیان هند بدین مرتبه رسیده اند شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی و سید باب و بهاء مدعی داشتن اکسیر بودند فلاسفه گویند قلب ماهیت محال است اما عرفا گویند ما فلز را معالجه میکنیم. نقطویه سال را به نوزده ماه و هر ماه را به نوزده روز قسمت کنند و عدد هفت و نه و نوزده را مقدس دانند کسی که بمقام بابا رسید روحش پس از مرگ بستاره مریخ رفته و بتدریج به زهره و بدیگر ستاره ها راه مییابد آقای علی اصغر حکمت در کتاب تاریخ ادیان

نوشته است که یهود در قرن دهم میلادی معتقد گردیدند که کلمات و حروف معنای خاصی دارند که نقطویه و حروفیه متأثر از آن گردیدند. اقبال لاهوری در کتاب سیر فلسفه در ایران مینگارد که محمود یگانگی هستی را نفی کرد. این ناچیز در زندگی خود افراد زیادی را مشاهده کردم که فریب لافزنان را خورده و هستی و ایام حیات خود را بی جهت از دست داده باد بدست چشم از جهان خاکی بر بستند.

در بهبهان و دزفول عده‌ای به اکسیر مشغول بودند اما طرفی نه بستند دو تن از دوستانم یکی در اثر اکسیر مسلول گشته و در جوانی رخت از جهان برکشید و نفر دیگر از هر دو چشم نابینا شد. مشناق برادر درویش خلیل که هر دو خود را جانشین ذوالریاستین می پنداشتند در اهواز و تهران عده‌ای را از هستی ساقط نموده و برخاک مذلت نشانند.

بابای نقطوی مدعی بود هر پریشی از وی شود قادر به پاسخ از میباید و می تواند با ارواح باباهای گذشته ارتباط حاصل کند عبادت صبحگاهی یعنی نگریستن به خورشید ممد دست یابی به اکسیر است به ایرانیت سخت پایند می باشند دست یابی به اکسیر باید مقدر باشد در حین عمل فقط می شود بابا را مستحضر ساخت اما حق دخالت در انجام کار ندارد بابا در هنگام عسرت مجاز است بحداقل رفع نیاز از اکسیر استفاده برد باباطاهر و عین القضات و مولوی و شمس تبریزی را نقطوی دانند. عدد يك و سه و پنج و هفت و نه و نوزده را مقدس شمارند مرحوم مشهدی محمد بابا در بهبهان تاهل اختیار کرد و سه دختر از این موصلت بوجود آمد دامادش رخشنده رو بود عده‌ای از جوانان نعت تربیت بابا قرار گرفتند و با خرافات سخت مبارزه می کردند بابا از شاگردان خود چیزی نمی پذیرفت.

در سه کیلومتری بهبهان محلی است بنام بشیر و نذیر که مزار دو تن از خاخام‌های (علمای یهود را خاخام یا خاخام گویند) یهود می‌باشند این محل تفرجگاه اهالی بهبهان است بابا در جوانی که یوزباشی (فرمانده صد نفر) حکومتی بود به بشیر نذیر رفته هر درویشی که وارد می‌شد ویرا بخانه برده چند روز از وی پذیرائی می‌کرد و بعضی قضایا برای وی روشن میشد بابا برایم گفت درویشی را بمنزلم برده يك هفته پذیرائی کردم یکشب دو ساعت از نصف شب گذشت از آن صوفی پرسش کردم چرا مردم این مطائب را در نمی‌یابند مراوا داشت که به بام خانه رویم با اصرار وی باهم به بام خانه رفتیم بمن گفت چه می‌بینی پاسخ دادم سکوت محض حکم فرما است و همه بخواب رفته‌اند آن صوفی اظهار داشت این خواب نیست موت است اگر زنده بودند مانند تو بیدار مانده و از مثل منی بهره می‌جستند بابا گفت این درویش دلیل راه من شد بابا بمن گفت بعد از مرگم بشیر از رفته شاید کسی را که در این مشرب گام برمی‌دارد برخوردار کنی و بعد اضافه کرد تا آن ایام فردی در قید حیات باقی نخواهد بود سخنش را بکار بستم اما بابا بابایی ملاقات دست نداد.

موريس مترلینگ در کتاب راز بزرگ ترجمه ذبیح‌الله منصورى می‌نویسد:

هرمیتیان در علوم پنهانی خطوط و علائمی بکار می‌بردند امروز عرفا بنام طلسم می‌خوانند و کیمیاگران بزرگ می‌خواستند دریابند که اسرار زندگی چیست تعلیمات آنان پنهانی و جزو اسرار بود.

آقای مینوی در مجله یغما سال ۲۸ ه. ش کتاب مفاتیح غیوب را اثر محمود پسیخانی می‌داند اما بنظر این ناچیز این نظریه

درست نیست و مینوی نوشته‌اند نقطویه وسیع‌المشرب بوده‌اند و درویش خسرو قزوینی که آبا واجدادش کناس بوده‌اند لباس قلندری در بر کرده و در عهد شاه طهماست صفوی بقزوین آمده در مسجدی رحل اقامت افکند شاه‌عباس در سفر لرستان دستور داد درویش خسرو و اتباع وی را دستگیر و در زنجیر کشند.

بدستور شاه‌عباس در ساوه طبیبی مسمی به مولانا سلیمان ساوجی محکوم به حبس ابد شد در کاشان میرسید احمد از نصرآباد کاشان با شمشیر شاه‌عباس پاره‌پاره گردید در اصفهان درویش اقلیدی و درویش بریانی و در اصطهبانات بوداق بیگ و دین اوغلی استاجو به قتل رسیدند و شریف آملی بهند فرار کرد.

نصرالله فلسفی که استاد این بیمقدار نیز بود پس از تتبع ورنج سالیان دراز شرح حال شاه‌عباس و نقطویان را تدوین فرموده که بسیار مستند است.

انوشیروان پس از قتل عام مزدکیان مشهور به انوشیروان عادل گردید و شاه‌عباس پس از قتل فجیع نقطویان به شاه‌عباس کبیر شهرت یافت.

اقبال لاهوری در کتاب سیر فلسفه در ایران در صفحه ۷۲ مرقوم داشته‌اند که واحد محمود در سده هفتم هجری یگانگی هستی را نفی کرد و باور داشت که جهان مجموعه‌ای است از واحدها یا اجزاء لاتیجزی می‌باشد و واحدها که افراد خوانده می‌شوند از ازل بوده و از حیات بهره‌ور می‌باشند.

علی‌اصغر حکمت در کتاب تاریخ ادیان در صفحه ۲۰۶ می‌نویسد از قرن دهم میلادی یهود برای کلمات و حروف الفباء معنای خاصی قائل شدند و فرقه نقطویه و حروفیه از این عقاید متأثر شدند.

استادم ذبیح بهروز در کتاب تقویم و تاریخ می‌نویسد که در

هزاره هجری اکبر شاه دین الهی و صلح کل و نقطویه را عنوان کرد باستانی پاریزی در صفحه ۳۶۱ کتاب آسیای هفت سنگ نوشته است.

جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه گورکانی به تعریض شیخ ابوالفضل نامه‌ای به شاه عباس نوشت و وساطت نقطویان را کرد که این وساطت مثمر ثمر نگردید و مرکز اصلی نقطویان فین کاشان بوده و بهمین سبب آنرا قریة الملحدین نام نهادند. توضیحاً بیان می‌دارد که در کاشان تنی چند از بابایان توطن داشتند اما مرکزیت آنان شهر قزوین بود و درزی درویشان خاکسار بسر می‌برند.

آقای باستانی پاریزی کتبی چند در باره شهر کرمان و استان کرمان تدوین فرموده‌اند که بجا است دیگر نویسندگان در باره زاد و بوم خود بچنین کار ارزنده‌ای دست زنند تا زیربنای تهیه و تنظیم تاریخ ایران آماده گردد اما آقای باستانی تعصب شدید محلی را در آثار خود بکار برده و همه مطالب در مورد کرمان و کرمانیان را بدیده قبول نگریسته‌اند و تاریخ زندگانی مشتاق و نحوه قتل او را از منا برکیوان قزوینی عیناً بکار برده و از جنبه تعصب مسلکی سند گفتار را ارائه نداده و کیوان را تحت عنوان روضه خوان معرفی کرده‌اند و در آثار خود اغلب به تکرار مطالب دست زده‌اند. حاجی زین‌العابدین شیروانی در حدایق السیاحه در باره نقطویه نوشته‌اند کسی که در مقام مجرد باشد و علایق زن و فرزند او را نباشد و در غذا تقلیل کند بمرتبه‌الله و ذات‌الله نایل گردد و اگر همسر اختیار کند و نیکو رفتار شود او را امین نامند. این ناچیز گوید اینکه گفته شده محمود خود را در تیزاب انداخت درست نبوده و نقطوی در حین عمل به اکسیر در شبانه‌روز يك بار غذا تناول کند و مجازات اعمال زشت را در همین نشاء باور دارند.

کتابی خطی منسوب به محمود پسیخانی در کتاب خانه مجلس جمهوری اسلامی موجود است که مسمی به (سؤال و جواب) یا مفاتیح الغیوب و عبرت نامه می باشد.

مطالع کتاب جمله زیر است.

استعین بانفسك الذی لاله الا هو الحمد لله الذی وجد نفسه محمود مشهور به محمود عجم است.

همچنانکه بیان گردید این کتاب از خود محمود باشد مستبعد بنظر می رسد مجذوب علی شاه در کتاب مرآت الحق نوشته اند.

ملاحظه و تناسخیه خود را نقطویه گویند و مبداء اشیاء را ذات مربع گویند و تا خود را نشناخته بنده اند و چون خود را شناخت خدا می بانند و گویند لا اله الا المرکب المبین و مراد از مرکب مبین آدم است و اباحی مسلک می باشند.

بنظر این ناچیز نقطوی اباحی نمی باشد و این عمل از جنبه عصبیت دینی به نقطویان نسبت داده شده است.

نقطویه دنیا را قدیم دانند و به ستارگان ارج بسیار نهند و کواکب را سمیع و ناطق دانند ولی خورشید را برتر از همه دانند اما نیروی آنرا از باطن کره زمین و آب اعتقاد کاملی دارند نقطوی مردمی زحمت کش و مهربان و متواضع و موحد و یاری دهنده بیچارگان می باشند و عقیف بوده و از عقاید مهرپرستی باالاخص مانویت متأثر شده اند.

این ناچیز در علوم خفیه وابسته به تصوف رنج بسیار برده و گوید دسترسی به اکسیر برای افراد عادی امکان پذیر نبوده فقط فرد کامل تواند عامل آن باشد.

در کتاب یادبودهای سفارت استانبول خان ملک ساسانی مینویسد بکتاشیه جاویدان نامه فضل حروفی را بفارسی و عاشق نامه فرشته اوغلو را تدریس میکنند مجله یغما سال ۲۸

مجتبی مینوی مینوینسد شیخ ابولفضل پسر شیخ مبارک صدارت
 اکبر پادشاه هند را داشت و بذهب نقطویه بود و رسائل بایران فرستاد
 و شراب مینوشید درویش خسرو قزوینی از محله درب گوشک لباس
 قلندری می پوشیده و در مسجد رحل اقامت افکند شاه عباس دستور داد
 وی را دستگیر کرده و بزنجیر کشیدند و در سال ۱۰۰۲ ه.ق.
 یوسف ترکشی دوز کشته شد و درویش خسرو را از جهاز شتر
 بحلق آویختند.

ظهور اوتار (خدا تجسد یافته است) دیگر و ادعای الوهیت

آخرین کتابی تحت عنوان (طلوع عظیم‌ترین خورشید در هند در بشارت نام) گردآورنده و مترجم قاصدك، که در ۲۲۹ صفحه منتشر شده است نام مستعار است بانوئی است که مروج این اثر بوده و عده‌ای را بهیند اعزام می‌دارد در متن کتاب عکس چهره‌اش در ۲۵ ساله بچشم می‌خورد که از جهت علم قیافه هیچ گونه استثنایی با نور روحی ندارد بلکه عکس آن در وی مصداق دارد پس از آنکه چندی بضمیمه کتاب همراه بود که به اندازه يك قاشق خاک فردی فردی خاکستری رنگ. در آن بود که خاکستر مقدس شد که کلیه امراض را شفا بخشد این گرد را دیده اما دسترسی بدان نیافتم که به آزمایشگاه بسپارم.

ادیار گذشته را چون مهر بابا تایید کرده است.

در خانواده راجو فردی بنام (ساتیانارایا) تولد یافت پدرش (پداوتک، پاراجو) و مادر (ایسواراما) نامیده می‌شدند بابا در ۲۲ نوامبر ۱۹۲۶ م در دهکده (یوناپارتی) در ناحیه (آنتپور) متولد شد در هنگام تولد تصویرهایی که بدیوار اطاق آویخته بود خودبخود نواختن گرفتند.

بابا نام محل تولد خود را (پرزانتی بلا) نام نهاد زیرا پایگاه اندیشه و تفکر و یک مانن صلح و برکت است.

مدعی است کلیه کتب آسمانی وجودوی را پیش‌بینی کرده‌اند تعبیر رویاها و پیش‌گوئی‌های انبیا مبنی بر ظهور بابا را بشارت داده‌اند.

در بدایت کتاب نوشته شده است.

ارابه‌ران عالم خلقت با گردونه‌ای از نور و فیض و برکت در
معبد صلح نزول اجلال فرموده است.
باز می‌نویسد:

موثرترین نیروی الهی برای تقویت علما روحانیت و اصلاح
کننده و آرامش‌بخش نسل جوان سرکش و حمایت انسانیت زمین
را منور ساخته پس از ذکر مقدمه می‌نویسد (برای مژده بزرگ
صلح و حیات دوباره جمیع مذاهب را به جهانیان و حق‌پرستان
اعلام می‌دارد).

آیا این جوان چگونه سلوک روحی کرده و نحوه مشی او و
کیفیت ریاضت وی به چه صورت بوده و چند مدت طول کشیده است
استادش چه شخصی بود و پیروانش به چه ترتیب در مشی روحی
گام برمی‌دارند.

یا خواهی گفت اوتار است و خدا تجسد یافته است عالم هستی
با ابراز علمی قابل‌سازنده نیست پس لاحد به چه طریق در حد گنجد.
لذا نتیجه گیریم دست پنهان که امثال مهر بابا را وارد میدان
کرده اکنون صلاح در آن دید فرد تازه‌ای بانام نو و مکان نو و
سخنان نو که در ریشه یکی است عرض و جود کند.
خواننده بخود آید و با چراغ عقل و تفکر سالم بدین‌گونه
امور بنگرد و از دام‌ها رهایی یابد.

مهر بابا

شهریار از اهالی یزد و در مذهب پیرو آئین زرتشتی بود
کشش روحی او شهریار را واداشت که جویای حق و حقیقت گردد
و برای رسیدن به این مطلوب خود را نیازمند دید که سر باستان
مرد کامل رسیده‌ای بساید برای دریافت امر هیجده سال تمام با
لباس درویشی سفر کرد و مابین اولادان ذکور فرزندی به نام
مهربان یافت.

مهربان در شهر پونه که در چهل فرسخی بمبئی واقع شده در آخر زمستان در ۲۵ فوریه سال ۱۸۹۴ میلادی متولد گردید در سن پنجسالگی داخل مدرسه شد و در چهارده سالگی دارالفنون را به پایان رسانیده داخل مدرسه عالی گشت در چند ورزش نشان از مدرسه گرفت اما از ریاضیات و نجوم و گردان بود ولی علاقه زیادی به تاریخ و شرح حال رجال و عشق زیادی بمطالعه غزلیات حافظ و شمس تبریزی داشت در زبان انگلیسی و فارسی و السنه معمول به هندوستان اردو و کجراتی مسلط بود و شعر نیز میسرآید تا در سن سوزده سالگی در اواسط سال ۱۹۱۳ میلادی خیابان (ملکم استریت پونه) قدم میزد تا بزیر درختی به حضرت باباجان رسید که پیشانی او را بوسید و این بوسه او را دگرگون ساخت و چند شب بعد در نیمه شب بیهوش گشت او را نزد اطبای زیادی بردند و در نوبت نوبت اغلب در سکوت بسر میبرد و هر دو روز یکبار غذا میخورد تا پس از نه ماه مهربان که بعدها به کلمه مخفف مهر و اضافه کنده بابا (مهربابا) معروف گشت (در ایران و هند بمشایخ و اقطاب کلمه خواجه بابا مولوی خطاب میکردند) مهربابا بترتیب شرح زیر پنج استاد یافت.

باباجان نامش گلرخ در سال ۱۸۰۲ میلادی در شب عروسی فرار کرد و تا پایان عمر در تجرد بسر برد پیرو دین اسلام و اهل بلوچستان بود در سن ۶۵ سالگی اظهار داشت من خدا هستم و همه چیز زائیده اندیشه من است هرچه هست و نیست از من بوجود میاید و در من فنا میگردد در سال ۱۹۰۳ م. عازم مکه گردید و از سال ۱۹۰۷ تا پایان عمرش ۱۹۳۱ م بیست و شش سال تمام در شهر پونه زیر درخت بید ساکن و زیر آن درخت مدفون گردید.

قارایان مهاراج اولین استاد بابا بود و در سال ۱۸۸۵ متولد و پیرو ائین بودائی بود هفت سال در سکوت و عزلت بسر برد و در ۳۴ میلی پونه معبدی ساخت و هرگز لب بگوشت نیالود و تاجالدین

بابا را دوست میداشت.

سومین استاد طریقت مهر بابا تاج‌الدین بابا که از خانواده نظامی بود با خواندن منطق‌الطیر عطار بدرویشی گرائید هیجده سال در تیمارستان بسر برد و در شصت و چهار سالگی در سنه ۱۹۲۵ م فوت کرد چهارمین پیر طریقت سائی بابا بود و لغت میزیست و مدعی بود من خدا هستم و من کریشنا هستم تمام کائنات در وجود من است و در مسجد سکونت داشت و در سال ۱۹۲۸ میلادی فوت کرد.

پنجمین مرشد بابا او پاسنی مهاراج که شاگرد سائی بابا بود در ۱۸۷۰ م متولد گردید و از خانواده برهمن بود و در ۷۱ سالگی در سنه ۱۹۴۱ م فوت کرد مهربان هفت سال نزد او پاسنی مهاراج بسر برد و بعد به بمبئی حرکت کرد و مدرسه شبانه‌روزی تاسیس کرد و اطفال یتیم از مذاهب مختلف را در این مدرسه پذیرفت و عده‌ای از شاگردان را تربیت روحی میکرد و هر روز صبح شاگردان همراه با آهنگ موسیقی این هفت نام را تکرار میکردند (هوی- پاراتما- الله- اهورامزدا- گاد- یزدان- هو) اشعار حافظ و مولانا در این مدرسه تدریس میشد پس از مدتی بابا مدرسه را که در باغ بزرگی قرار داشت تعطیل نموده هریک را باو طان خویش فرستاد و ضمن اعزام آنان کمک مادی نیز مینمود چند نفر از آن افراد که ضمناً زردشتی نیز بوده بتهران و شیراز آمده بتجارت مشغول شدند و از هند بانان کمک شده و میشود و فرقه مهر بابائی توسط این عده در ایران پی‌ریزی شد.

مهر بابا در دهم جولای ۱۹۲۵ میلادی سکوت پیشه ساخت و هر سال در همین روز مهر بابائیا یکروز سکوت میکنند البته این عمل کلیت ندارد ولی بایستی اجرا گردد بعضی از بابادوستان این روز را به سکوت بسر می‌برند.

اصطلاحی در میان دین هندوئی است بنام اوتار این کلمه

سانسکریت است یعنی خدا متشکل شده در جسد انسانی ولی معنای اصطلاحی آن این است که خدا انبیاء و مروجین و شیوخ و اقطاب میفرستد و بشر از جهت روحی گامی بجلو برنمیدارد لذا خدا مانع میگردد که خود بصورت بشری جلوه گر شده تا جهشی در سیر ترقی روحی ابناء بشر پدید آورد و اکنون این اوتار در این عصر مهربابا است همان خدائی که بشکل محمد (ص) در عربستان ظهور کرده و همان آهو را مزدانی که در بلخ تجلی نمود و مجسم بجسم زردشت شد خلاصه حلاج و عیسی بود اکنون بابا میباشد که حاضر و آماده راهنمایی بشر در عصر حاضر است و در باب بیشتر زبان مسلط بود مهربابا با اشارات چندین کتاب به زبان انگلیسی نوشته بعد تخته الفبائی تهیه که با آن چندین سال مطالب خود را بیان میداشت و در این اواخر با حرکت دستها و حرکت خطوط چهره و چشم نزدیکان او فهمیده بدیگران اعلام میدادند که کسی از کسانی که همیشه از ندمای بابا و اهل یزد و زردشتی است آقای علی اکبر شاپور زمان یزدی نامه هائی که بزبان فارسی نزد بابا فرستاده میشد او بخارسی از طرف بابا پاسخ میداد و خود نیز برای عده ای از نویسندگان رجال ایران نامه نوشته و بیان میکرد که مهربابا همان امام غایب دوازدهم است که منتظرش هستید بعد از فوت بابا این مرد برای تبلیغ به ایران آمده و در بعضی شهرهای ایران منجمله یزد مسافرت تبلیغی نمود و میگفت علائم ظهور ایشان ختم سکوت است مهربابا آدم سمین قد معتدل متبسم خوش برخورد و سخنی و پیشانی بلند و موی سر تا پائین شانه میرسید و چهره سرخ رو بود مهربابا گاهی باطاقی رفته ده روز و گاهی يك ماه و زمانی در اغماء سکوت می کرد.

مهربابا محل اجتماع پیروان خود را خانه مهر نام نهاده بود پیروان بابا در ایران اکثراً زردشتی میباشند در ایران خانه مهر در شمیران فریه کاشانک و گاهی در تهران هر هفته روزهای جمعه

از ساعت سه بعد از ظهر گردهم جمع می‌ایند و مدت جلسه دو الی سه ساعت طول میکشد وزن و مرد همگی در يك مكان روی صندلی نشسته و وقتی بهم رسیدند بجای کلمه سلام میگویند (جی بابا) طرف مخاطب نیز میگوید جی بابا جی یعنی حضرت آقامراد آنست که حضرت بابا که تمسک بنام بابا کلمه‌ای است که گویا کلیه معانی عالیہ را در بردارد مکتب مهر بابا بیش از همه ممالک در انگلستان رایج است و بعد در نیویورک امریکا - کانادا - استرالیا و هندوستان موجود است و در حال حاضر شش مجله در باره مرام بابا در جهان پخش میشود شعار بابا این جمله است:

من نیامده‌ام تعلیم دهم آمده‌ام بیدار کنم مهر بابا اصول هفتگانه زیر را گوشزد میکند ۱- وجود ۲- عشق ۳- فداکاری ۴- چشم پوشی ۵- معرفت ۶- تسلط ۷- تسلیم بابا پیروان تمام ادیان را بيك چشم می‌بینند و در ادوار پیش بابا از صحابه نزدیک پیمبر اسلام بوده است بدین موسی و بهائی توجه ندارد ولی بقیه ادیان حتی بابیه را حقانی می‌شمارد.

کتبی که بزبان فارسی درباره بابا نوشته شده بشرح زیر است. مجله روشنفکر ۲۷ فروردین ۱۳۴۳ شمسی در صفحه هشت شرح حال بابا را نوشته است.

دري بسوی ابدیت نگارش دکتر جهانگیر مهر با نیور در ۱۱۴ صفحه شرح حال بابا و اساتید بابا را نوشته سپس از طریق جلسات احضار ارواح از طریق میز اثبات مرام بابا را نموده ولی بابا تلگرافی از هند فرستاد که دکتر جهانگیر صلاحیت اظهار نظر در باره روح را ندارد.

رساله مهر بابا در ۲۳ صفحه بقلم منیژه در صفحه ۲ این جزوه مینویسد حضرت بابا بی‌لیاقتی ما را تحمل و حتی با بخشیدن گناهان ما به ما حمایت میفرمایند که ایشانرا بیشتر دوست بداریم. کشف الحقایق شناسائی مهر بابا تصنیف کیخسرو اسفندیاری

چاپ بمبئی در ۱۰۹ صفحه بنا بقاعده تناسخ کلیه پیشوایان ادیان گذشته را بابا معرفی میکند فرزندان زرتشتی تالیف رشید شهمردان در ۷۱۹ صفحه چاپ تهران ضمن تاریخچه دین زردشتی و مضامینی که بر آنان وارد شده شرح حال رجال زرتشتی را توصیف نموده است ضمناً شرح حال دستور مهر بابا را نوشته است دستور کلمه‌ای است که در دیانت زرتشتی بالاتر و والاتر از موبد است مثلاً اگر موبد را با مجتهد برابر دانیم دستور برابر مرجع تقلید خواهد بود.

کتاب همه چیز و هیچ چیز اوتار مهر بابا ترجمه از انگلیسی مترجم رشید شهمردان در ۱۳۵ صفحه چاپ تهران. مهر بابا مینویسد:

چون انسان نهادهای آئینی خداوندی را که در دوران گذشته وضع کرده نداشتند ناگفته انگاشته است در تجسم اوتاری کنونی سکوت اختیار کرده‌ام.

آمدنم حتمی بود و اینک آمده‌ام منم یکتای قدم و ازل من را ما بودم کریشنا بودم این بودم آن بودم اینک مهر بابایم در این شکل و گوشت و خون همان یکتای قدمم که از ازل میپرستیدند و نادیده‌ها میانگامند پیوسته یادم میکردند و فراموشم می نمودند من همان یکتای قدیم که گذشته‌اش را میستانید و یاد میدادند حضورش را نادیده میانگازند و فراموش می کنند و ظهورش را با التهاب و اشتیاق فراوانی منتظرند.

کتاب پیام و گفتار گردآوری و ترجمه رشید شهمردان در ۲۴ صفحه چاپ تهران شرح حال بابا را باختصار ذکر نموده است. رساله مهر بابا کیست در ۶ صفحه چاپ تهران مهر بابا در سال ۱۹۲۱م گوید مقامیکه منصور حلاج انا الحق میگفت به او دادم مهر بابا شش مرتبه مسافرت به نقاط اروپا و آمریکا و آسیا نمود و حتی بایران نیز سفر کرد.

رساله ارشاد و پیامهای مهر با با تالیف مهر با با ترجمه علی اکبر شاپور زمان یزدی چاپ بمبئی در ۲۸ صفحه.

با با مینویسد سرانجام کسیکه کامیاب گردد نه تنها مرا خواهد یافت بلکه بپایه حقیقی خودم رسیده و بمقصد زندگی پی خواهد برد.

مصر و سخت علاقمند بارتکاب کرامات و نمایش و معجزات بودن خود نوع دیگری از عادات ممتد بازی کردن با معجزات است (انکار کرامت و معجزه بمهر با با مجال میدهد که کسی از او تقاضای عمل غیر عادی نداشته باشد با اینحال بدون چون و چرا بایستی سخنان مهر با با را بپذیرد و تسلیم او گردد).

کتاب نابغه سکوت تالیف اوتار مهر با با ترجمه ای ک ایرانی چاپ احمد نگر هندوستان در ۴۴ صفحه مهر با با میگوید من در این دنیا خیلی قدیمی هستم در سال ۱۹۲۱ م مهر با با استاد کامل روحانی شده اند.

مذاهب با خرافات و ظاهر سازی خود فقط قفسی برای روح تشکیل داده اند با این وصف تعویض مذهبی بمذهب دیگر نه تنها ثمری برای روح ندارد بلکه مانند تبدیل قفسی به قفس دیگر میباشد من برای تاسیس فرهنگ یا انجمن یا تشکیلات و حتی برای تاسیس مذهب جدیدی نیامده ام غریزه جنسی در من وجود ندارد (مهر با با زن نگرفت و عدم غریزه جنسی دلیل نقص جسمی و بالنتیجه نقص روحی مهر با با است).

يك خداوند است و او است پدر و خالق همه من آن پدر میباشم کتاب گفتن يك کلمه یعنی چه اقتباس از پیام با با راجع به ختم سکوت خویش ترجمه علی اکبر شاپور زمان یزدی در ۵۴ صفحه.

وقنی شما بکوشید دهان کاملاً بسته صحبت کنید و بدون استثناء صدای مخصوص شبیه ام (هو) مترنم میگذرد.

پیش از ختم سکوت من یا بلافاصله پس از آن سه چهارم جهان

نابود خواهند شد.

زمانیکه آن کلمه را گویا شدم اساس آنچه را که در ظرف هفتصد سال آینده در جهان واقع شدنی است پی‌ریزی خواهم کرد. من عیسی مسیح هستم.

از واجبات است که من کلیه امور عالم را نظارت نمایم. من دارای دانش بیکران هستم پس برای دانستن لازم نیست عقل خود بکار برم دانای مطلق منم من علم نامتناهی خود بکار می‌برم.

چون این بدن را ترك كنم تا هفتصد سال من مسرت خود را بکار خواهم برد که منجر می‌گردد بظهور ثانوی من در عالم. من برای پخش امواج حقیقت بین افراد بشر باین دنیا آمده‌ام. چون این بدن را ترك كنم تا ۷۰۰ سال من مسرت خود را بکار خواهم برد که منجر می‌گردد بظهور ثانوی من در عالم. کسیکه بوصول خدا رسید مجبور است دعوی خدائی کند.

اطلاعات و ارشادداشت مهر بابا ترجمه کیخسرو اسفندیار چاپ هند در ۸۵ صفحه بدون حمایت مرشد کاملی رسیدن بطبقه هفتم و وصل الهی محال و غیر ممکن است هر دوره هفتصد الی هشتصد سال است (فلاسفه هر دوره را هزار سال میدانند معلوم نیست چرا بابا غیر متعارف آنهم بدون ذکر دلیل و برهان چنین سخنی بیان آورده است).

رساله هستی وجود اصلی است از مهر بابا ترجمه علی اکبر شاپور زمان یزدی چاپ بمبئی در سیزده صفحه. عاشق و معشوق یکی میباشند شما خود حجاب خودتان هستید شما خدائید.

رساله اعلی‌ترین اعلا از مهر بابا تالیف علی اکبر شاپور زمان یزدی چاپ بمبئی در هیجده صفحه. وقتیکه خدا بسیمای بشر در عالم ظهور نموده والوهیت خود

را به بنی آدم ظاهر مینماید او بطور اوتار یا مظهر حق مسیحا پیغمبر متعرف و شناخته میشود باین طریق خدا انسان میگردد. مظهر الوهیت همیشه و در هر وقت یکی بوده و همانست زیرا خدا در هر زمان یکی بوده و همان میباشد.

معروفترین و ستوده‌ترین تظاهرات خدا بطور پیغمبر زرتشت است که قدیمترین و قبل از حضرت رام کوریشنا بود و عیسی و حضرت محمد بوده است رساله هفتادگل از سخنان اوتار مهر بابا ترجمه از انگلیسی مترجم رشید شهردان چاپ تهران در ۷۱ صفحه است. شت اوتار مهر بابا از راه لطف پیام زیر را در ۲۵ فوریه ۱۹۶۴ هنگام هفتادمین جشن زادروز خویش بجهانیان ابلاغ فرموده هدف زندگی عشق بخدا است هدف نهائی وصل با او است سریعترین و مطمئن‌ترین راه رسیدن به این هدف گرفتن دامن من است در حالیکه مهرتان روز افزون باشد فراوان رنج کشیدم و فراوان رنج خواهم کشید تا زمان شکستن سکوتم فرا رسد مهر خود را بدوستانم ارزانی میدارم.

نگران مباشید در مورد هیچ چیز نگران مباشید دائماً و همیشه در من بیندیشید تنها هستی منم و منم تنها درخور اهمیت دوستانم خوشبختند که خدا را در کالبد انسانی بحضور خود دارند کارکنان من باید چون خاک باشند اخیراً شنیدم فیما بین کارکنان من اختلاف رای قابل ملاحظه‌ای ایجاد شده است اگر چنین وضعی ایجاد مینمائید بهتر است برای من کار نکنید روح رقابت شما فقط در تسلیم و مهر بمن شایان تقدیر است تسلیم اراده من باشید ایمان کامل بمن داشته باشید گفتارهایم را بپذیرید مرا دوست بدارید و مهر ورزید تا از شما راضی باشم.

مهر بابا گفته است برای تمرین روحانی دست به سکوت نزده بلکه بصلاح بشریت بوده پس از شکستن سکوت سه چهارم جمعیت جهان نابود میشوند و یک چهارم زنده میمانند و پس از یک سال در

اثر ضربه خنجری که به پشت من وارد میشود و کالبد خاکی را رها خواهم کرد و پس از شکستن سکوت يك کلمه خواهم گفت و این کلمه حتماً به قلب تمام افراد بشر نفوذ و اثر میکند مهربابا این جمله را تکرار میکرد من نیامده‌ام تعلیم‌دهم بلکه آمده‌ام بیدار کنم در جلسات دوستداران بابا همگی سکوت کرده سرپا ایستاده رو بسمت عکس بابا که بدیوار اطاق نصب گردیده یا روی طاقچه گذارده شده دستها را بهم مانند هندیها وصل کرده همگی با صدای بلند نیایش میکنند و گویند.

توئی پرونده و توئی نگهبان نداری آغاز و انجام و نداری همتا و نه مانند بیرون از تصور و قیاسی و فهم ما نارسا بشناخت تو و در پایان نیایش آمین میگویند بعد نشسته صرف‌چای و شیرینی مینمایند زن و مرد باهم در جلسات شرکت نموده و روی صندلی می‌نشینند.

بزرگترین اثر مهربابا کتاب (گاداسپیک) خدا سخن میگوید که بزبان انگلیسی نوشته و دوبار بفارسی ترجمه گردیده ولی تاکنون بچاپ نرسیده و این کتاب بمنزله قرآن نزد مسلمانان همچنان نزد بابادوستان مورد اعتنا و اعتقاد و احترام است بابا به اشعار عطار و شبستری و حافظ و مولانا استناد جسته است از مطالب فلسفه یوگی و صوفیه اسلامی بحث نموده و راه سلوک را مانند عرفای اسلامی هفت مرحله میشناسد و بحافظ دل بستگی خاص نشان داده است.

اینک مطالبی از این کتاب نقل قول میگردد.

زمانیکه نیستی در ابتداء بصورت فنا شدن ظهور مینماید بدین معنی است که همه چیز داده خدا است.

فنا فی الله حالت مجذوبیت نام دارد که بوسیله مرشد کامل انجام میگردد (بابا در این مبحث دچار اشتباه گردیده زیرا فنا فی الله هنگامی برای سالک دست میدهد که از مرحله سلوک و

جذب به گذشته و بحقیقة الحقایق واصل گردد).
 نیروانا به چیزی میگویند که خدا وجود ندارد این حالت
 استثنائی است که خدا موجود نیست ولی ادراک وجود دارد این
 حالت و آزمایش از مرحله ابتدائی فنا توسط بودا تأیید شد (در
 این مطلب نیز بابا دچار لغزش گردیده زیرا مکتب بودا).
 در خور تامل است اگر بودا منکر حقیقت خدا بود گرد
 سلوک نمیگشت آنچه این ناچیز استنباط کرده آنست که بودا
 مرتاضی متفکر و بعد از بررسی ادیان و ریاضات طاقت فرسا و جولان
 توسن اندیشه در دریای ژرف اسرار جهان آفرینش با سکوت در
 امور ساوراءالطبیعه برآن شد که سالك گرد پرسش این مسائل
 بر نیامده سعی خود را معطوف بخویشتن دارد تا حقایق در خود او
 روشن و متجلی گردد و عمرش را صرف آگاهی واهی که نتیجه
 تشتت فکر است بر نیاید و با قدمی استوار طی طریق نماید تا به
 مقام نیروانا (فنا فی الله) که آرامش خیال و سرور و ابتهاج روحی
 را متضمن است نائل آید.

بابا میفرمایند در هر زمان پنج قطب کامل در گیتی بسر
 میبرند.

این ناچیز توجه خوانندگان آثارم را بدین نکات معطوف
 میدارد که ذات احدیت (بخت بسیط) در مکان نگنجد و زمان باو
 راه ندارد و خالق دهر و سرمد است و جان جانان است و مقام لاحد
 در حد نگنجد و حضرت ختمی مرتبت (ص) فرمودند ما عرفناك حق
 معرفتك اوتار (تجسد خدا در لباس بشری) امکان پذیر نیست
 فلاسفه راسخین فرمایند ماده در قبال روح نیست بلکه تجلی حد
 نازله روح است حریت باری عزاسمه پدیدآورنده فیض اقدس
 است غیب الغیوب در شهود نگنجد بلکه موجد عالم ناسوت است اگر
 کسی خود را واصل به مقام هاهوت داند و بعد مدعی دعاوی گزاف
 شود و در نهان آلت اجرای مقاصد سیاسی باشد و بندگان آزاد
 خدا را به بند او هام کشد و خویش را ذات لاریبی داند حال چه

مهر بابا باشد یا کریشنا یا حلاج یا بایزید یا مانند اقطاب عصر حاضر باید نامشان را بطاق نسیان سپرد و گوش پرهوش خود را باین گزافه گوئیها توجه نداده و ندهد سالک چون در سلطه استاد توانائی نبوده و سیر و حالتی پیش می‌آید که با مشاهده بعضی انوار و رویداد خاصه کوس لمن الملکی میسراید.

بابا میفرماید غیر از يك اوتار و پنج قطب و پنجاه و شش نفر مرد رسیده بخدا این عده در کره ارض هدایت افراد بشر را بعهده می‌گیرند.

بابا فرماید بزرگترین معجزه يك مرد واصل این است که شخصی را مانند خود سازد مهر بابا فرماید در هر دور گردش زمان هفتصد الی ۱۴۰۰ سال طول میکشد و در این ایام یازده دوره ۶۵ تا ۱۲۵ ساله وجود دارد از ابتدا تا انتهای هر گردش ۵۵ مرشد کامل و پنج قطب وجود دارد در پایان هر دو راوتار که صاحب الزمان است خواهد آمد.

ناگفته نماند که بزعم فلاسفه و عرفا هر دور و کور یکمزار سال است و دور و کور کامل ۳۶۰ هزار سال است ۷۰۰ یا ۱۴۰۰ سال این ناچیز تاکنون بر خورد ننموده است بابا فرماید در هر دور هفتمزار نفر انسان عامل براه حق وجود دارند که یا مرشدند یا عالی بابا تصوف را مورد تایید قرار داده ولی راه سلوک را ذکر ننموده است و مریدان بابا بایستی به عکس بابانگاه کرده و در دل باو توجه نمایند برای ترقی روحی او کافی میداند ولی متأسفانه هیچ استاد طریقتی ضمن دعاوی گزاف خود فقط توجه مرید را بمراد را ملاک وصول ندانسته و این امر را تا بدین حد معتبر نشمارده‌اند.

بابا فرماید تا مرحله ششم سلوک حال و حالات وجود دارد در مرحله هفتم حال مفهومی ندارد مراد بابا آنست که در مرحله هفتم مقام است نه حال فنا است نه بقا باید گفته شود در هر مرحله به تناسب آن عالم حال آن ملک دست میدهد و بعد مقام است در مرحله هفتمین نیز این چنین است فنا تعین به مقام نقطه است

لذامتشان بشان او است لذا فنای مطلق نه در عالم شهود نه عوالم روحی مفهومی ندارد.

بابا فرماید خلقت از جماد به فلز و از فلز به گیاه و از زندگی گیاهی به کرم و از حیات کرمی به دوره ماهی بودن و از ماهی به پرنده بودن و از پرنده بشکل حیوانی و از حیوانی بصورت بشری ارتقا مییابد.

بابا در مسائل روحی و خلقت سخنانی گفته که مستند بدلیل نبوده فقط چون بابا فرموده بایستی پذیرفت این ناچیز مطلقاً گرد اقامه برهان بر بطلان یا درستی این مکتب نیست حتی دوستی من با ببادوستان تا بدانجا رسید که عده‌ای مرا رهبر بابا دوستان در ایران میدانستند ولی حقیقت و راستی و وجدان سلیم حکم میکند که حقایق برشته تحریر در آید و اینگونه روابط صمیمانه اجتماعی مانع از نشر حقایق تاریخی و مسلکی نگردد.

بابا در چهره‌های مختلف از خود عکس گرفته و اکنون یکی از برادران بابا باتمیه کپیه از عکسهای بابا و فروش آن به ببادوستان جهان امرار معاش مینماید عده معدودی از جوکیهای هند متابعت بابا را قبول کرده‌اند.

بابا بلندقد سمین و پیشانی بلندگیسوان تاشانه ریخته و سبلیت تمام پشت لب را پر ساخته دارای شارب چهره متبسم پیراهن بلند سفید بتن کرده جوراب پیا نمیکند چشمان نافذبینی بزرگ و دراز و صورت گوشتالود و سرخ چهره و هیچ نشانه‌ای دال بر ریاضت وی مشهود نیست بابا بر روی صندلی بزرگ جاداری مانند منبر که پارچه‌های الوان بر روی آن و اطراف صندلی پخش شده قرار میگیرد ببادوستان پا و کف پای بابا را بوسیده عده‌ای دست او را بوسیده بابا بعضی را که تفقد مینماید دستی بسر مرید کشیده و بعضی اوقات لبخند میزند ولی مرتب با انگشتان خود بر روی صندلی کوبیده و بعد با دستها اشاراتی مینماید مریدان گفتند با این ترتیب جوامع بشری را حفظ نموده و بابعضی خدایرسیدگان

تماس میگیرد بابا قبلا برای خود وسگ و گربه خود مقبره‌ای بنا کرده که مرقد بابا محل زیارت بایادوستان جهان است و برای گربه وسگ نیز مقبره برای هر یک جداگانه ساخته است و زیارت مینمایند اطاقی را که در منزل پدری هنگام تحصیل اقامت داشته مورد سنایش و زیارت پیروان او است و افراد خانواده بابا متنعم میگردند بابا سه روز قبل از وفاتش به تشنجی شدید غیر عادی مبتلا گردید که از شهرهای دیگر پزشک آوردند سودی نبخشید و بسختی روح از تن او مفارقت نمود خود بابا با اشاره باطرافیان خود گفت این نحوه جان سپردن صلیب او میباشد بابا گویا مسموم گردیده و مرگ جانگدازی داشته است بابا از گذشتگان از موسی و بهاءالله نامی نمیبرد در مرتبه سلوک مرحله نازله را عالم اجسام ذکر کرده و افراد رسیده را مجذوب کامل و سالک کامل و حقیقت محمدی میداند بابا عکسی از خود گرفته که در وسط نشسته و در اطراف عکس خود پنج مرشد خود را نشان داده است و در مقابل مجمر آتش و در پشت عکس مسجد و معبد هندوان نمایانده شده است.

بابا جسم را عالم کثیف و جان را عالم لطیف و دل را با عالم نور برابر دانسته است بابا نقطه‌ای در وسط صفحه کاغذ ترسیم نموده و اطراف نقطه خطوط بسیاری که بعد به نقطه‌ای موسوم به قطب کشیده است عکسی از بابا که نشسته و حلقه گلی بگردن انداخته شصت دست راست با انگشت سبابه دایره‌ای با حال متبسم گراور نموده یعنی همگی متحد باشید.

اشعاری از دکتر هیرالعل رئیس دانشگاه کلکته بمناسبت تولد ۷۲ سالگی بابا در ۲۵ فوریه ۱۹۶۶ بفارسی سروده شده و در تهران پخش گردید مطلعش این است

شادباش ای ارض هندوستان مبارك حیدا

این توئی امروز داری مظهر ذات خدا
تلگرام بشرح زیر در تاریخ شنبه ۲۶ بهمن ماه ۱۳۴۶ مطابق

با فوریه ۱۹۶۸ از طرف اوتار مهر بابا به کلیه دوستدارانش در ایران و سراسر جهان مغایره شده است دوستدارانم در جشن هفتاد و چهارمین سال تولدم خوشحالی و شادی کنید زیرا بزودی بعد از ۲۵ مارچ ۱۹۶۸ واقعه بزرگی روی خواهد داد که نظیر آن قبلاً رخ نداده است مهر بابا.

برای تولد بابا در تهران و شیراز در خاک ایران و در دیگر محتللهای بآبادوستان در شرق و غرب جشن میگیرند چند سالی در تهران در یکی از باشگاهها جشن گرفته و سخنرانی نموده و اشعاری در مدح بابا سروده و قرائت میشد و به صرف چای و شیرینی و شربت و میوه میپرداختند اینک رونویس يك كارت دعوت که در دو برگ مقوایی متصل بهم نوشته شده ذیلا مینگارد «هو مهر بابا جناب آقای...» چون روز یکشنبه ششم اسفندماه جاری ۶۶/۱۲/۲۶ مصادف با میلاد فرخنده اوتار مهر بابا پیشوای بزرگ اهل حق و حقیقت میباشد و برای جویندگان وادی معرفت و سلوک روزی مسعود و میمون بشمار میرود و مفتخرأ از آنجناب درخواست مینماید که در مجلس جشن و سروری که بدین مناسبت از ساعت ۴ الی ۸ بعد از ظهر روز مذکور برپا میگردد حضور یافته مجلس انس و شادی را با صرف چای و شیرینی مزین فرمایند تالار رودکی باشگاه فرنگی کارون شماره ۲۲ از آوردن اطفال خودداری نمائید».

یکی از پیامهای بابا که بفارسی ترجمه شده بشرح زیر است «من نیامده‌ام تعلیم دهم آمده‌ام بیدار کنم زمانیکه خود را آشکار میسازم دور نیست و شما را آنطور که هستم خواهید دید محبت من بهر يك از شما وافر است من قصد دارم وقتیکه حرف میزنم آن ذات واحد اعلی که در همه کس موجود میباشد ظاهر و هویدا سازم پریشان و ناراحت مباشید مرا بیش و بیشتر دوست بدارید بهر نوع مشکلاتی گرفتارید و یا با هرگونه مشقت و رنجی روبرو هستید دامن مرا گرفته و نگهدارید شما در کار من سهیم و شریک خواهید بود اگر

چنین کردید سعادت نصیب شما خواهد شد هرگاه بتوانید مرا دوست بدارید خدا را دوست داشته‌اید من خورشید هستم که بسالکان و پویندگان راه حقیقت نور و زندگی می‌بخشم اوتار مهر با با در نشریه دیگری با با این چنین مرقوم داشته‌اند:

«من بشما خواهم آموخت که چگونه در دنیا حرکت و زندگی کنید و در عین حال همیشه با من بطور يك هستی نامحدود مشترك باشید من به این جسم محدود نیستم آنرا بمنزله لباس استعمال میکنم تا خودم را بشما ظاهر نموده و با شما رابطه لفظی که بفهم و درك شما آسان باشد داشته باشم کوشش نکنید مرا دریابید کنه ذات من دریافتنی نیست و تغییرپذیر هم نمیباشد فقط مرا دوست بدارید زمان شکستن سکوتم خیلی نزدیک است در همین اثناست که احتمال زیاد دارد دامنم از دستتان رهاگردد دنیای مجاز میکوشد که دست شما را از دامنم دورگرداند همه چیز منم اعلی‌ترین تا پست‌ترین پست ختم سکوت توهین و سرزنش من و تجلیل و اعزاز من و ظهور من در دنیا تمام اینها بطوریکه سابقاً اعلان کرده‌ام در مدت کم و سریع واقع خواهد شد سعادت واقعی در خوشبخت نمودن دیگران نهفته است سعادت مند کسانی هستند که عشق آنان نسبت بخدا با بدبختی ورنج آزموده شده است برای کسانی که از صمیم قلب و با تمام روح و وجود خویش آرزو دارند در برابر حقیقت قرار گیرند و ذات خداوندی را با چشم دل بنگرند تنها يك راه وجود دارد و آن وارستگی حقیقی است و ارسته و سالک طریق بودن قابل تحسین و ستایش است ولی افراد معمولی و عادی اجتماع صد درصد از سالکان دور و عابدنما بهتر و برترند اوتار مهر با با».

با بادوستان انگشتی بدست می‌نمایند که بجای نگین عکس با با و ضمناً عکس با با در يك پلاك که به لبه پاکت نصب مینمایند و روی بعضی اشیاء اسم با با را چاپ یا عکسش را گراور نموده در منزل نگه میدارند در هند در آئینه عکس با با را بطرز زیبایی

ترسیم مینمایند در بعضی از تمبرهای دولت هند عکس بابا چاپ گردیده و بعضی ابراز و آلات ماشین و آلات کشاورزی ساخت هند اسم بابا منقوش گردیده است.

بابا در باره تناسخ میگوید «همان قسم که لباس برای مدت معینی پاره و مندرس گشته و از بدن رفته و بجای آن جامه نوی میاید همانطور جسم هم بعد از مدت معینی از میان رفته و بجای آن جسم دیگری آماده میشود تا مادامیکه جان بجانان و قطره بدریای وحدت ملحق و وصل نگردد آمد و شد در اینعالم حتمی و ناگزیر است بابا فرماید خدا برای دانستن خودش که او کیست من کیستم بطور صدا ظاهر گشت این اقیانوس صدا از خداست و شامل تجربه قدرت و مسرت خودش میباشد خروج این صدا از آن نقطه‌ای که نقطه‌ام یا مخلق الصوت نامیده شده است عوالم دل نیرو و مادیات را پیدا کرده است.

اولین اقیانوس صدا ریشه تمام اجسام حیوانات و انسان است و بطور همیشگی بآن مربوط بوده و زندگی خودشان را از آن کسب مینمایند.

این ناچیز بنا با صرار یکی از بآبادوستان نامه‌ای به بابا نوشته دو ازده سؤال نمودم چند سؤال راجع به فلسفه جوك بود از قبیل سه دنیا و هشت جهت و شش فصل و بعد بعنوان مثال سعدی را در نظر گرفته هنگام نوشتن نامه فکرم را تمرکز داده حافظ را در نظر گرفتم و در نامه فقط سه نقطه گذاردم منشی بآبادر پاسخ میگوید بآبادر خواب پاسخ پرسشهای شما را داده ولی در نامه میگوید به باطن بابا توجه پیدا کرده در خواب پاسخ را میشنوید و بحر را با های هوز نوشته و یادآور گردیده دیگر با او مکاتبه ننمایم منظورش خلاصی از دست ناچیز بود ولی متاسفانه بعد از مرگ بابا جهت تبلیغ مرام بابا به عراق رفته بود و بابا مینویسد من در این دنیا خیلی قدیمی هستم بیائید تا در دنیای امروز صلح و صفا برقرار کنیم

مهر بابا پس از اینکه بمعرفت کامل رسیدند دو سال اول کتابی از مشاهدات روحانی خود را با خط خود نوشته که هنوز بچاپ نرسیده است.

بابا ساعت ۱۲ ظهر روز ۳۱ ژانویه ۱۹۶۸ میلادی فوت نمود و قبلا ساختمانی برای مقبره خود تهیه دیده بود که پس از مرگش در دهکده‌ای بنام مهرآباد بالای تپه‌ای واقع گردیده که پیروانش (مهراشرم) نامیده‌اند.

دختر مهاراجه کجرات که پیرزنی است بنام مهرانی که از پیروان بابا است قصر خود را در پونه به بابا بخشیده بود که در سالن بزرگ آن بابا بار عام میداد و بر روی تخت بلندی که با پارچه‌های حریر الوان پوشیده بود می‌نشست و افراد و زنان با اطفال خردسال خود بدیدار آمده بودند دستها و یا پاهای او را که برهنه بودمی بوسیدند و چند نفری پای صفه چوبی ایستاده و بلندی صفه با ارتفاع قد يك نفر بود که سر افراد زایر به پای مهر بابا میرسید و اگر کسی میخواست چند لحظه توقف کند افراد مراقب بعذر اینکه همه‌زایران بابا را زیارت کنند او را روانه‌میساختند و بابا مرتب انگشتان خود را تکان میداد مانند کسی که ضرب میگیرد و گاهی دستهایش را بلند نموده به ته سالن اشاره میکرد که پیروانش عقیده دارند که با افراد کامل ورسیده بحق که در اقصی نقاط دنیا زندگی مینمایند تماس میگیرد و دنیا را اداره میکند و بانو مهرانی در کنار صفه نشسته بود و از این مراسم فیلمبرداری میکردند و نگارنده سطور چند حلقه از این فیلمها را مشاهده کرد.

مهر زنی بود که به بابا عشق میورزید و حالت جذبه‌مانندی دارد و اکنون امور مقبره تحت نظر بانو مهرا و بانو منیژه خواهر بابا اداره میشود و بآبادوستان معنویتی برای این دو نفر قائلند در کنار قبر بابا قبر سگ. و قبر گربه بابا واقع شده که بآبادوستان

زیارت به آنجا میروند و چراغ کوچکی باروغن نارگیل در تمام ایام دارد و کوچکترین آنها محل اقامت بابا بوده بآبادوستان برای زیارت باینجا میروند و چراغ کوچکی با روغن نارگیل در تمام ایام میسوزد و آقای زال برادر بابا سنگ کوچکی را بزایرین نشان میدهد و اظهار میدارد بابا در حال جذب به سرش را بآن میکوبیده است و عکسهای بابا را به بآبادوستان میفرشد در این منزل آقای زال و برادر دیگر بابا آقای بهرام با خانواده شان زندگی مینمایند بابا برای تبلیغ مرام خود به امریکا - چین - مصر - فرانسه - ایتالیا - آلبانی - ترکیه - ایران و اغلب شهرهای هندوستان و انگلستان مسافرت نموده است دولت هند در تمبر و ابزار ماشینی هند اسم بابا و عکس او را گراور نموده و در هند در اشاعه مرام او تسهیلاتی فراهم ساخته است در نیویورک و لندن در اشاعه آراء بابا در جهان کوششهای دامنهداری انجام میگیرد.

بابا در طی چهل و اندسال سکوت ریاضت میکشید و گاهی ده روز الی بیست روز و زمانی تا چهل روز بیک اطاق رفته عزلت میکرد کسی که در حال سلوک است چگونه خود را به حد کمال رسیده میداند آنهم اوتار (خدا تجسم یافته در کالبد بشری) و کسی که مدعی رهبری میباشد از سلوک طرفی نمی برد و قیافه سمین و صورت گلگون دلیل راحتی و خوش گذرانی است حرکت انگشتان و دستها بلا اراده برهانی واضح برکسالت اعصاب است ناگفته نماند که بابا در بدایت جوانی سلوک نموده ولی جاه طلبی که در ضمیرش نهفته بود او را واداشت که مدرسه شبانه روزی تاسیس نموده و اطفالی از ملت‌های مختلف در آن مدرسه گرد آورده و در پایان مدرسه با سرمایه کافی آنها را به کشورهای مختلف اعزام داشته تا مرام او را توسعه دهند و یک بآبادوست در دشواریها بایستی فقط به بابا متوسل گردد و سلوکی جز ورد نامش دستوری نداده است در پس پرده نیروئی بابا را تقویت مینمود و هنوز این

نیرو و مقام دست‌اندرکار است تاسف به پریشان احوالی که به تبعیت بابا درآید و او را خدای دو جهان پندارد گفتار اوتارمهر بابا ترجمه بفارسی در ۴۵ صفحه در صفحه ۴۰ مینویسد «خدا بخدائی خویش آگاه نیست در حال ناخودآگاهی تجربیات و پرورش نیروی نامتناهی را ادراک مینماید خدا در حالت خدارسیدگان بحالت خدائی خویش کاملاً آگاه میباشد لزوم قطب را در صفحه ۳۴ تذکر داده است کتاب پرتو حقیقت از اوتارمهر بابا از انگلیسی وسیله رشیدشهمردان بفارسی برگردانده شده است در ۶۲ صفحه نوشته شده اولین استاد در خلقت اوتار میباشد منازلی که در طی کمال باید پیمود بر سه گونه است منازل کثیف منازل لطیف و منازل الطف برای رفتن بسپهرها باید ۴۹ پله در نوردید تجسم قهقهرائی در سیر پیترفت تکامل زندگی شخصی بسیار نادر میباشد (مرادش در تناسخ است سیر قهقرانی امکان پذیر نیست).

(اشعاری در میلاد مسعود حضرت مهر بابا)

شادباش ای ارض هندوستان مبارك جدا
 این توئی امروز داری مظهر ذات خدا
 مهر بابا خود خدای عصر حاضر فخر تست
 قالب انسان مزین شد زشان کبریا
 ما که مستغرق شدیم از فرق رنگ و ذات و نسل
 ما که در دنیا شدیم امروز از هر یک جدا
 نور یزدان خود بیامد تا کند تبلیغ عشق
 عشق تا باشد طبیب جمله علت‌های ما
 مهر بابا می‌زند هر دم جرس بیدار شو
 اهل دنیا خواب غفلت بر تو تاری تا کجا
 وقت بیداریست ای مرد خدا خود را شناس
 تو چو بشناسی خودی را میشوی تو خود خدا

مهربابا را زمانه گشته ممنون دوا
 زانکه او شد کاروان روح را بانك در
 اهل دنیا را بخواهد تا زخود آگه شوند
 خود خدا باشند خود یزدان شوند خود رهنما
 می سزد گر روز میلاد چنین پیغمبری
 می سزد خوانیم شعر حافظ شیراز را
 خاک راهی کان مشرف گردد از اقدام دوست
 گر دهد دستم کشم در دیده همچون توتیا

اثر دکتر هیرالعل رئیس دانشگاه کلکته
 بمناسبت هفتاد و دومین سال تولد اوتار زمان
 بتاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۶۶

مهربابا در گاداسپیک لزوم مرشد را ضروری دانسته اما کسی
 را معرفی نکرده است.

بابا گوید برای درك ماده وسایل مادی لازم و برای درك روح
 وسایل روحانی و هم آهنگی بین فکر و دل باید انجام گیرد.
 بابا گوید مراسم مذهبی قادر نیستند موجب پیشرفت در راه
 روحانی گردد.

در رساله بهترین چهره زندگی از مهربابا ترجمه دوست
 دانشمند رشید شهردان می نویسد مهربابا در ۱۹۵۶ م به
 امریکا رفت و سه هفته در آن قاره بسر برد.

هستی سایه خدا است و باز بخدا برمی گردد حافظ بشناخت
 خدا توفیق یافته است.

پیروی از دین بمنزله آنست که سوار قطار کند شویم.
 مهربابا در ۱۹۵۲ م در امریکا تصادف کرده استخوان
 صورت و بینی و بناگوش و بدن و پایش شکست.
 بابا گوید خدا در روز ازل در سکوت عمل می کرد و کسانی

که این سکوت نامتناهی را احساس می‌کند خدا را دیده و صدایش را می‌شنوند مراد بابا آنست که خدا پس از ایجاد خلقت از هستی کناره گرفت.

باز بابا گوید روح تدریاً از مرحله ظاهراً جامد سنگ و فلز گذشته بمرحله انسان می‌رسد.

سریع‌ترین راه سلوک پیروی مسیح که اوتار است می‌باشد بابا در ۱۹۲۴ بایران آمد و در ۱۹۲۹ م در بعضی نقاط ایران سیاحت کرد و در ۱۹۳۱ م به غرب سفر کرد.

اخیراً کتابی به نام مقالات اوتار مهربابا شماره ۲ که وسیله گردآورنده آن انیتادوسی دان استیونس منتشر گردید و اولین کتابی است که بها برای آن تعیین کرده‌اند.

گاداسپیک تحت نظر این ناچیزبفارسی ترجمه و تفسیر گردیده است و یک نسخه خطی آنرا به کتابخانه ملی رشت اهداء کردم. اما بنظر این ناچیز بابا به کنه فلسفه مکتب‌های هند آگهی کامل نداشت.

ایا مرشد مهربابا که هم روحی و هم جانی

توئی در جسم انسانی ولی محبوب سبحانی
اصطلاح اوتار تحت عنوان کلمه دون در طوایف اهل حق
بچشم می‌خورد ذات حق که بحت بسیط است در حد نگنجد که
عوارض در او اثر کند و به اقتضای بشریت از جهت رفع نیازمندی
مقهور طبیعت گردد خدا تجسد یابد خلاف عقل است و خرافه‌ای
می‌باشد که هیچ او‌هامی هم‌پایه او نیست.

تئوسوفی

کیوان قزوینی در عرفان نامه در صفحه ۲۲۶ مرقوم داشته اند. عنوان تئوسوفیا را که ریشه اش از هند و شاخه هایش در اروپا منتشر است و مرام آنها در مجله های مصر و بیروت داده شده است میتوان تطبیق نمود به عرفان مطلق که مقید بخصوص یک دین نیست و حدس میزنیم که در اروپا و آمریکا تا صد سال بعد پیدا شوند و حامیان ممتاز با سلسله و آداب) پدید آیند تئوسوفی کلمه یونانی است تئوسوفی، بمعنی خداوند و سونیا یعنی دانستن نتیجه این کلمه عبارت از شناسائی حضرت باری است عزاسمه. دیوزان لابر تئوس مکتب تئوسوفی را بیک کاهن مصری که در دوره بطلموسهای مصر میزیسته نسبت می دهد.

تئوسوفی که امروزه در ممالک غرب معمول است وسیله مادام بلاوتسکی روسی و کلنل الکوت امریکائی در سال ۱۸۷۵ م در شهر نیویورک پی ریزی گردید و این مسلک مورد توجه افرادی که بمسائل روحی دلبستگی داشتند قرار گرفت.

اصول مساوات و برابری جزء اصول اولیه عقاید این فرقه میباشد. تئوسوفی تحقیق و بررسی در ادیان و بیطرف بودن نسبت بآئینها و عدم اعتقاد نسبت بنوع پیامبران را از ارکان عقاید خود محسوب میدارند. جستجو در اسرار آفرینش و پاک داشتن بدن را از اکل گوشتخواری و عدم استعمال مشروبات الکلی و استعمال دخانیات را ضروری شمرده است. تئوسوفی به تناسخ اعتقاد راسخی دارند و گویند روح انسان قبلا در اجساد طوائف وحشی بشر تعلق داشته و در ادوار بعد تکامل پذیرفته است و بلایا

و مصائبی که در زندگی با آن مواجه هستیم نتیجه کردار ما در دورانهای گذشته است معاد و دوزخ و جنت و ارسال رسل را خرافه انگارند و برای نیل به درجات عالیه وجود استاد و مربی لازم و ضروری است چهار شرط برای ورود به این طریق حتمی است.

- ۱- بدن را تمیز و پاک نگهداشتن.
- ۲- بی نیازی و عدم آرزو به تمنیات دنیوی.
- ۳- کردار نیک.
- ۴- عشق به حقیقت مطلقه.

تئوسوفی خدا را جاویدان و بیمانند و انسان را نیز فناپذیر میداند نتیجه عمل در این مکتب را حصول ملکات عالیه اخلاقی میداند و افکار خود را از تشتت آراء حفظ کند و فردی که در این راه گام برمیدارد شش اصل را ملزم میباشد که مراعات کند.

- ۱- تسلط بر افکار خود.
- ۲- بر اعمال خویش حاکم باشد.
- ۳- حسن سلوک و تواضع و مهربانی.
- ۴- خوش خلقی و عبوس نبودن.
- ۵- یکرنگی بطریقی که اعتماد دیگران را جلب نماید.
- ۶- توکل در کارها به باری تعالی.

هرگونه پیشامدهای ناگوار را با بردباری تحمل کند آرزو و نیل به هوا جس نفسانی را از خود دور سازد و انجام هرکار را بدرستی انجام دهد و وظیفه خود شمارد. از سخن چینی و نمایی و ظلم و تعدی بدیگر افراد و اعتقاد و تبعیت از خرافات اجتناب ورزد. موریس مترلینگ در کتاب راز بزرگ نوشته اند که انجمن روحی انگلستان پزشکی را ماموریت داد که در باره اخلاق و روحيات بانو هلا پیتروا بلاواتسکی تحقیق کند و بعضی را عقیده بر آنست که آثار این بانو به قلم دیگران بوده و بوی فروخته اند و مادام بلاواتسکی بخود نسبت داده است. این بانو در سال ۱۸۳۱

م در روسیه متولد گردید پدرش آلمانی بود در شانزده سالگی ازدواج نمود و پس از چند ماهی از شوهرش طلاق گرفت بترکیه و مصر و یونان و کانادا و آمریکا و هند و جاوه و تبت و بعد بروسیه رفت و سپس به نیویورک برگشت و در آنجا بمعیت سرهنگ آج الکات همچنانکه در قبل اشاره گردید انجمن (تئوسوفیکل) را برپا نمود و کتابهای این بانو انجیل تئوسوفی است و عقاید هندی که در کتب مزبور دیده میشود مربوط بدوران قبل از ندوین کتب ودا است بزرگان هند برگهائی از درخت نارگیل میساختند که از معرض آب و هوا و آتش مصون ماند و بزروی این برگها کتابت میکردند و زبان آنها (سین زار) بوده که قبل از سانسکریت معمول بوده است.

خانم بلاواتسکی کتاب (عقیده پنهانی) را تالیف کرد و علوم خفیه را در آن مورد بحث قرار داده است و یکی از مریدان خاصش موسوم به (اسکات الیوت) کتابی راجع بقاره های مفقوده کره زمین اتلانت برشته تحریر درآورده است.

رودلف اشی نیز رئیس فرقه دیگر که باروش مادام بلاواتسکی مغایرت دارد اظهار میدارد در روح خود فرو رفته و مطالعه کند و در حال بیداری بکاوش روحی پردازند و بر اثر تمرین اعضای خفته بدن خود را بیدار کرده با دنیا های دیگر ارتباط برقرار کند و حتماً باید استاد و قطبی داشته باشد و مراد از وجود بودا و مسیح آنست که بشر میکوشد که يك انسان بشکل خداوند درآید.

بانو بلاواتسکی در هند با مرتاضی بنام (کوت هومی) آشنا گردید و در کنار اطاق خواب خویش اطاقك چوبی بساخت که چهار طرف آنرا پرده های سیاه پوشانیده بود و در آنجا بمراقبه (ترانس) میپرداخت و انجمن تئوسوفی را در لندن نیز تشکیل داد و بسال ۱۸۹۱ م درگذشت. همکارش سرهنگ الکات فعالیت های او را دنبال کرد و او نیز در ۱۹۰۷ م بدرود حیات گفت و بعد بانوئی

مسمات به بانو (اخى بژان) انجمن را رهبری کرد و در ۱۸۹۲ م بهند
 عزیمت نمود و مذهب تئوسوفیست را با مذهب هندو آمیخت این
 بانوی فعال تا سن هشتاد و پنج سالگی در نزدیکی شهر مدرس
 بزیست و پس از فوت او تئوسوفیست راه افول را پیش گرفت.
 عده‌ای تئوسوفیست را با تصوف یکی میدانند و این اشتباه
 محض است زیرا نتیجه عمل تئوسوفیست کالای مرغوب بازار
 اجتماع است و تصوف علت غائیه‌اش گریزان از دنیا و تشرف
 حضور مهرپاش حضرت جانان است و دماغ غربی قادر نیست علوم
 و ادیان شرق و عضلات و خبایا و خفایای تصوف را دریابد اما در
 صنعت و تکنیک بعد اعلا و والا توانائی دارد این ناچیز دماغ
 سیاسی نداشته و فکر و اندیشه خود را در این طریق بکار نبرده و
 مطالعاتی در این زمینه ندارد همینقدر میداند که تئوسوفی ابزار
 کار فراماسونری است و یکی از وسایل این دو مکتب مانیه‌تیسیم و
 احضار روح است در سالهای اخیر آقای فرزانه طسی چند سال
 متوالی در مجله اطلاعات هفتگی راجع بارتباط ارواح بزعم خود
 قلمفرسائی میکرد شگفت آنست که این متد مخالف دین و مذهب
 است و گویند با طریق ارتباط با ارواح میتوان مشکلات عالم
 هستی را دریافت و روح را بمراتب عالیه سوق داد و آقای فرزانه
 شرح حال حضرت ختمی مرتبت ص را در همان مجله مینوشت و در اثر
 القائات ایشان در کلیه شهرها و محلات هر کسی میز سه پایه‌ای
 تهیه کرده و با اعتقاد خویش بعالم ارواح راه مییافتند دوستی از
 دوستانم برای رهائی فرزندش از این دام از من یاری جست آن
 جوان را تفهیم کردم که پنج نفر از دوستان خود را منتخب نموده
 و با روشی که مورد عمل و اعتقادات آنست يك تن از پنج نفر را
 انتخاب کرده و از روح واسط پرسش کنید که این شخص مورد
 نظر در ادوار گذشته به چه نام و در کجا و به چه عنوان زندگی
 میکرد بعنوان مثال دریافتید که کریمخان زند بوده در جلسه دیگر

کریمخان زند را احضار نمائید. خواهید دید که پاسخ دریافت خواهید کرد جواب این مشکل چگونه حل میگردد و در ثانی عامل و معمول و افراد در جلسه هر یک به تنهایی باراده و غیر اراده توانند به معمول که بخواب مغناطیسی فرو رفته القاء نمایند و از اول تاریخ تمدن بشری هیچ فیلسوف و عارف و پیامبری قادر نبود فقط آقای فرزانه توانست با یک قطعه چوب اسرار هستی را کشف کند و این خیانتی بزرگ است که ذهن ساده و پاک جوانان را فریفته و نیم خورده غربیان را تحویل جوانان پاکدل ایران دهد و آنان را از حقایق عالیه اسلام دور نگهدارد. و اولین بار این مکتب را دکتر خلیل ثقفی اعلم الدوله ضمن تحصیل طب در پاریس احضار روح را فراگرفته و به ایران ارمغان آورد.

در دوره اخیر آقای کاظم زاده ایرانشهر در سویس تزی ارائه داد که همان روش تئوسوفی بود و در ایران آقای شاهزاده حشمت الله دولتشاهی آئین (وحدت نوین جهانی) را بنانهاد که از تئوسوفی سرچشمه گرفته است. آقای صادق عنقا که خود را قطب سلسله اویسی معرفی کرده است بخود لقب شاه مقصود داد و جنبه سیادت بخویش بست. متد سلوکی که بمریدانش تعلیم میدهد متد تئوسوفی است ناگفته نماند که اویسی سلسله ندارد نام طریقت ندارد و اویسی یک متد روحی است نه سلسله.

آقای طباطبائی نائینی که از افاضل عصر و مردی متواضع و گوشه گیر و مقید بنام و شهرت نبود و بعضی از آثار فلاماریون را بفارسی برگردانده است عده ای از افاضل عصر را بطریق فرزانیان فرانسه که مقتبس از روش های شرقی که بسلیقه غربی در آمده است تربیت مینمودند که همان تئوسوفی است.

آقای دکتر مسعود همایونی که مردی خلیق و شایسته است کتابی در باره سلسله نعمة اللہیه نوشت که بیشتر منظورش معرفی سلسله کوثریه شاخه آذربایجان بود که به پیرو صراغه می انجامید و

ضمناً در منزل خود جلساتی به عنوان تئوسوفی دایر نمودند و بعضی اساتید در آن جلسات سخنرانی ایراد می‌کردند و خود آقای همایونی ضمن اینکه صوفی بوده و بدین امر اذعان دارند رئیس جمعیت تئوسوفی است آقای تابنده تئوسوفی را با تصوف يك مکتب شمرده‌اند در صورتیکه دو مکتب متضاد است و تئوسوفی حد نازله عرفان هند بوده که رنگ غربی گرفته و در باطن امر ابزار دست سیاست است که با کلمات فریبنده جوانان را از دیانت دور می‌سازند و تصوف اسلامی تظاهر بوابستگی به دیانت اسلام و قرآن را عنوان کردند.

شگفت‌تر آنکه آقای همایونی در جلسات درس به تفسیر مثنوی می‌پرداختند.

که در پشت رساله‌های تدوین شده نوشته‌اند.

از انتشارات مکتب عرفان ایران قصص مثنوی معنوی دفتر اول تنظیم‌کننده و نگارش دکتر مسعود همایونی در ۹۳ صفحه در رساله دیگر مرقوم داشته‌اند مکتب عرفان ایران تئوزوفی خلاصه‌ای از گفتارهای جلسات عرفانی در ۱۱۶ صفحه و در صفحه آخر دعائی تحت عنوان (دعای صلح) که چند عبارت بشرح زیر از آن نقل می‌گردد.

خدایا ما را وسیله صلح خودت بساز.

هر که دیگران را می‌بخشد او بخشوده می‌شود و هر که بمیرد او بزندگی جاویدانی بیدار می‌شود آمین.

این دعا شبیه گفتار مسیحیان بوده و نحوه دعا بنهج دعا در کلیسیا است.

عکسهای گراور کرده که مربوط به متدیوگی است که ربطی به تصوف اسلامی و تئوسوفی ندارد.

رساله دیگری در ۵۵ صفحه در شرح ابیات مثنوی نوشته است که مناد مندرجات آن بسیار ابتدایی است و دال بر آنست که شارح سخنان مولانا را درک نکرده است.

رساله‌ای در نه صفحه است که در بدایت آن مرقوم داشته‌اند که مکتب عرفان ایران (تئوزوفی) بر پایه محبت و ایثار و خدمت بانسان‌ها و اعتقاد به برادری جهانی ایجاد شده و معتقد است که عرفان الحق علت غایی همه ادیان و لب‌لباب کلیه مذاهب و مکاتیب فلسفی و اخلاقی است.

این چهار رساله از جانب آقای همایونی در اختیار این ناچیز قرار گرفت که بسیار سپاسگزار ایشان می‌باشد.

مکتب دیگری از تئوسوفی در ایران تحت عنوان وحدت‌نوین جهانی است که وسیله دوست دانشمند آقای مسعود ریاضی با این مشرب آشنا شده و این بیمقدار را وسیله تلفن و تلگراف خواستار شدند که جزو هیئت موسسین پذیرا شوم در بدایت عضو جمعیت شده و در دو سال سالنامه نور دانش و کتاب گل‌های راهنمایی جلد دوم مقالاتی از این ناچیز بطبع رسید که يك مقاله شرح حال را با عکس در آن کتاب بچشم می‌خورد و متذکر شدم یکی از سلاسل دو فرزندم را در ماموریت خراسان مسموم نمودند که با توسل به حضرت ثامن‌الائمه (ع) بطرز معجزه‌آسا شفایافتند و بعد گسیختگی خود را کتباً از وحدت‌اعلام کردم اما مراتب دوستی و وداد پابرجا بود.

وحدت نوین جهانی

آقای حشمت‌الله دولتشاهی حشمت‌السلطان فرزند محمد صادق میرزا حشمت‌السلطان از نوادگان شاهزاده محمدعلیمیرزای دولتشاهی فرزند فتحعلیشاه قاجار در تاریخ ۱۲۸۳ ه.ق در کرمانشاه متولد و از مالکین شهر کرمانشاه بوده و زندگی مرفهی داشت از او آن جوانی در اثر مطالعه کتبی که پدرش از سفر غرب بایران ارمغان آورده بود بمسائل روحی توجه خاصی مبذول داشت و سالیان درازی در اینراه رنج برد و بعد با آقای دکتر عطاءالله شهاب‌پور و آقای علی اشرف کشاورز (آقای کشاورز برادر همسر آقای دولتشاهی است) دوستی بهمرسانده و باتفاق در امور روحی بکار پرداختند و در سالهای اخیر آقای مسعود ریاضی کرمانشاهی بجمع آنان پیوست و سپس از کرمانشاه بتهران آمده در این شهر رحل اقامت افکندند آقای دولتشاهی دوبار عضو انجمن شهرداری کرمانشاه شد و عضویت هیئت‌مدیره سازمان‌شاهنشاهی و عضو هیئت‌مدیره تربیت بدنی و تفریحات سالم و عضویت هیئت‌مدیره باشگاه لاینز را بعهده گرفتند آقای دولتشاهی دو دکترای افتخاری از جهان غرب دریافت داشتند آقای دولتشاهی از سال ۱۳۳۳ شمسی در سالنامه نوردانش که بمدیریت آقای دکتر شهاب‌پور منتشر میشود مقالاتی درج نمودند و در سال ۱۳۳۰ شمسی کتاب مکانیسم آفرینش در ۲۵۰ صفحه و دینامیسم آفرینش در ۶۴۴ صفحه و گل‌های راهنمایی جلد اول در ۳۸۶ صفحه و جلد دوم در ۵۲۰ صفحه از طرف انتشارات وحدت نوین جهانی بچاپ رسانید و تز مکتب خود را که (وحدت نوین جهانی) است عرضه داشت مبنی براینکه تمام

پیروان ادیان در تحت لوای توحید گردهم آیند و با هم با مهر و محبت و صلح زندگی نموده و از جنگ و ستیز و تعصبات خانمان برانداز اجتناب نمایند و مرکز انتشارات وحدت در جاده قدیم شمیران خیابان میرهادی کتابفروشی وحدت نوین جهانی است و مدیر کتابخانه و دبیر انجمن آقای کشاورز میباشد و در عنوان گفتار و مقالات و نشریه‌ها این جمله را (با اجازه مافوق‌ترین نیروی قدرت و عظمت) بزبان یا بزبان قلم مینویسند آقای دکتر شهاب‌پور دکتر در حقوق و عضو وزارت آموزش و پرورش و آقای کشاورز کارمند بازنشسته بانک ملی و آقای ریاضی دبیر یکی از دبیرستانهای تهران است آقای دولتشاهی تز خود را بزبان فارسی و انگلیسی بخارج از کشور برای شخصیت‌های سیاسی و علمی فرستاده و اغلب برطبق ذوق سلیم از جنجال و نزاع و جنگ گریزانند وحدت ادیان را در صورتی که قابل اجرا باشد پذیرفتند و سپس با افراد سرشناس کشور تماس گرفته و آنان همبستگی خود را اعلام داشتند ولی آقای دولتشاهی مقالات آنان را با ابراز دیگر عقاید خود در کتاب آورده و اینطور وانمود می‌نمایند که کلیه نظریات بوسیله اشخاصی که بوحدت پیوسته‌اند پذیرفته شده در صورتیکه شخص ایشان در زیر عنوان وحدت نوین جهانی دینی تازه بنام خود عرضه داشته و آنرا وحدت نامیده است آقای دولتشاهی دارای قریحه شعری بوده اشعارش ساده و روان و قلم او نیز چنین است ولی در هنگام صحبت اگر مطلبی دال برخلاف پذیرش عقاید او عنوان گردد سخت پریشان‌خاطر گشته و عصبانیت خود را قادر نیستند پنهان سازند و در طی صفحات کتاب اگر از جنگ ذکری شود میدان جنگ و از گل گلستان از مهر و محبت روبروسی از بیمار بیمارستان گراور کرده و در کتاب چاپ نموده است در آیات قرآن عیناً آن آیه از قرآن گراور شده که برسانند مباحث کتاب مستند است ولی مطالبی که بعنوان کشف روحی خود عرضه نموده هیچگونه

دلیلی از نقلی و عقلی و مستند روحی ارائه نداده و در لفافه سخنان داعیه پیغمبری دارد.

در پشت جلد دینامیسم آفرینش این رباعی را مرقوم داشته‌اند.
من فاش حقایق کنم ای مردمتین

گویم خبر از سر الهی بیقین
گر پرده ز اسرار جهان پاره کنم

تکفیر مکن موهبت حق تو بین
آقای دولتشاهی از دانشگاه بین‌المللی یک دیپلم افتخاری
در فلسفه و دیپلم آکادمی آموزشی بعنوان بشردوستی ایشان بوی
عطا گردیده است. دولتشاهی گوید:

چون بهار در نوروز انجام میگیرد از جهت همبستگی ملتها
با هم ضمن حفظ اعیاد ملی و مذهبی خود این جشن را جشن
عمومی جهان قبول نمایند زیرا طبیعت در بهار جان نوی میگیرد
ولی باعث تاسف است که توجه نفرمودند قطب شمال و جنوب و
ارض آلاسکا نمیتواند بهار را باقتضای کیفیت جغرافیائی خاص
خود عید بشمرد و شادمانی کند.

در باره روح میفرمایند.

هیچ فردی در عالم و هیچ بشری یا حیوانی روح بخصوص
ندارد... همانطور که ما از هوا استفاده مینمائیم تقریباً از روح
هم همینطور استفاده می‌کنیم... سراسر روح در عالم یکی و یک
پارچه است (آقای دولتشاهی برای جماد و نبات و حیوان و انسان
و کرات یک روح قائل است و هر آن نیروی جدیدی میگیرد بتاریخ
ملل و نحل جوامع بشری توجه کنیم این سخن تازه است و دلیلی
بر اثبات مدعا بیان فرموده‌اند). دولتشاهی فرماید:

عالم لایتناهی است یعنی دارای حدود و سرحدی نیست آنچه
در دنیای ما بعنوان حدود و نظایر آن نامیده میشود نسبی و قراردادی
برای بشر است و حقیقتی بر آن متصور نیست و عالم نمیتواند

حدودی داشته باشد.

علاوه بر ابعاد طول- عرض- ارتفاع- زمان بعد پنجمی بنام بنام بعد روحی وجود دارد که وسیله فکر انجام میگیرد ارتفاع ساختمانی را اندازه بگیرید نظراً میگویند چهار متر است تفکر شما اندازه گرفته است.

جسم از مواد زمینی و روح از امر پروردگار یا ماده عالی قدرت بخش تشکیل شده‌اند و پرسیپری بین ایندوتا است و از هوا و عناصری که در فضا موجود است تشکیل شده پرسیپری در عالم خود رشد میکند (اگر زمان بعد چهارم است مکان بعد پنجم است و روح نمیتواند بعد باشد زیرا آنوقت مانند ماده ثقالت خواهد داشت و پرسیپری یا قالب مثالی را تاکنون کسی اصل قرار نداده بلکه نسبت به جسم لطیف‌تر و ازجهت سنجش به روح ماده است).

روح را تشبیه براننده در بدن فرموده‌اند روح يك نیروی عظیم که همان نیروی پروردگار است. و باز فرمودند:

در باره شیطان آیات قرآن تاویل دارد مسئولیت انجام لغزشها و خطاها بردوش شیطان نیست پس ازاینهمه در بدری و مغضوبیت و درماندگی زنجیر مسئولیت از گردن او باز و مربوط به خود بشر است هر بشری در پیشگاه عدل الهی جوابگوی اعمال خود میباشد در واقع میتوان گفت که شیطان دیگر آزاد شد و مسئول بدبختیهای بشر نیست (مع التاسف و کالتی از شیطان در دست ندارم که از آقای دولتشاهی سپاسگزاری نمایم اینهمه رجز برای آزادی شیطان چیست محققین عرفا شیطان را قوه واهمه میدانند و در تفسیر کیوان قزوینی مبحثی نو و شگفت از مناجات و احتجاجات شیطان با خدا در بردارد که بسیار جالب و مطالب عرفانی مهمی در بردارد. در باره جبر و تفویض بجبر مطلق اعتقاد دارند میفرمایند اگر بنا بود انتخاب شغل بدست خود افراد میبود هر کس سعی میکرد

بهترین و عالیترین و راحت‌ترین و پردرآمدترین و لذت‌بخش‌ترین شغلها و زندگی را داشته باشد دستگاه مغزی و مکانیسم حواس هر فردی از بشر از حین انعقاد نطفه تعیین میشود تقدیر و سرنوشت و روش همه افراد از این نقشه تعیین می‌گردد کسی مسئول اعمال زشت خود نبوده و تباهی چنین جامعه‌ای را به ناپودی میکشاند). میفرمایند بی‌خبری از تقدیر موجب کوشش میشود پس کوشش که علت آن غفلت و بیخبری است جزء نقشه تدبیر میباشد اگر در ظاهر تغییری حاصل گردیده این تغییر هم جزء تقدیر است امر و مشیت الهی تقدیر را در همان لحظه که بوقوع میپيوند مقرر میدارد دستگاه حواس که به بشر تفویض شده در اثر تلقینات و توجه و ورزش بشر میتواند این دستگاه مکانیسم حواس خود را مختصری پرورش و ترقی دهد و در قوی نمودن آن بکوشد و این در زبان فلسفه و دین ابداع نامیده شده است ظروف حواس که به نزله سرنوشت بشر است تقدیر است و نمیتوانیم آنرا تغییر دهیم اما حواسی که بما عطا شده میتوانیم آنها را تمرین و ورزش دهیم تا کمی قوی گردد (اگر قادر است تمرین کند و ترقی نماید هر اندازه باشد این تفویض است نه جبر).

علم الروح تجربی - هیپنوتیسم - مانیه تیسم - تله پاتی مورد اعتقادشان بوده و سه جلد کتاب در این زمینه نوشته‌اند که هنوز بچاپ نرسیده است و در صدد تاسیس کلاس برای این علم هستند و میفرمایند آشنائی باین علم نه تنها باعث باز کردن افکار انسان و ازدیاد فهم اوست بلکه وی را بعالم روح و معنی نزدیکتر میسازد و یکی از بهترین قدمهائست که در جهان امروز برداشته شده همین است و راهی روشن برای نزدیک کردن افکار بحقایق معنوی بشمار میرود.

در موضوع عود ارواح میفرمایند آنچه جسم در عالم وجود هست اعم از انسان حیوان نبات جماد سنگ خاک ذرات اتمها

خلاصه هرچه وجود دارد بقدر ظرفیت و استعداد خود از این روح که آنرا امر پروردگار مینامیم استفاده میکند این اجسام تحول پیدا میکنند و بصورت‌های دیگر درمی‌آیند و روح در عالم لایتناهی موجود غیر قابل تغییر است و کم و زیاد یا کوچک و بزرگ نمیشود اجسامی که جدیداً تحول پیدا میکنند از روح استفاده مینمایند کدام روح همان روحی که قبلاً دیگران از آن استفاده کرده‌اند زیرا در عالم لایتناهی روح کم و زیاد ندارد اینست حقیقت عود حقیقی این نوری که در خورشید میدرخشد و امروز من و شما را روشن میکند فردا همان نور خورشید اجسام دیگر را روشن میکند آیا توان گفت که این نور دیگری است خیر همان نور خورشید است که هر روزی بر عده‌ای میتابد آیا عین همان نور دیروزی است زیرا همه آن نور بهم ممزوج و در جریان است عین آن نتواند بودن ولی میتوان گفت که نور خورشید است و خارج از آن نیست (باین تعبیر نتوان گفت عود صورت گرفته و تاکنون کسی بفرض عود بودن چنین عودی قائل نگردیده است).

بهشت و جهنم را انبیاء با تمثیل و تشبیه بیان ساخته‌اند قالب مثالی از ابتدای نطفه بجبر و تقدیر در تمام آنات و دقائق انسان عکس برمیدارد و همه را ضبط میکند و عالم رستاخیز آنها را نشان میدهد و در حضور همه نشان داده میشود که حیرت و بیچارگی و مات و سرگردان و دچار پشیمانی است و سخت رنجور و در تعب است این شکنجه بایستی باشد و جزای عملی است که انجام داده است و عمل نیک عکس او است خداوند عذاب ابد مقرر نمیدارد و اگر عذاب ابد از کلمات دینی فهمیده شده قابل تفسیر و تاویل است پرسیپری با روح همراه خواهد بود و زندگانی دیگری که مرحله بعدی زندگی دنیا است ادامه میدهند و باز بهمین طریق تحول‌های جدیدی پیدا میشود ولی شخصیت از دست نمیرود حضرت عیسی علیه السلام مبتکر علم الروح بود و بطرزی خاص با ابدان و

استخوانهای مردگان سخن میگفت و علم‌الروحی که امروز مرسوم است مبتکرش آن حضرت است گویند شبی حضرت عیسی در راز و نیاز از خدا راز اتم و عالم خلقت را خواست خدا پاسخ داد «زمان دیگری فرا خواهد رسید که افراد بشر واقف از اسرار موجود و تشکیل اشیاء شوند و راز اتم را بفهمند و زمان دیگری فرا خواهد رسید که پرده از روی این اسرار توسط صاحب‌نظری برداشته خواهد شد و بر این حقیقت که چون طالع شهاب ثاقب و نافذ است از آن طریق آناه خواهند شد آنگاه باید اینرازاها را مکشوف کند با تعلیمات الهی روشن و آگاه خواهد گردید و قدرتی از امر من در درون او خواهد بود و این شخص از میان اجتماع بشری بیرون خواهد آمد دانشمندی است تیزبین و دقیق و موشکاف که عقل و فکر او وزین و پر ارزش است و در اثر فعالیت الهی خویش جهان و افلاک را وحدت خواهد بخشید و انسانرا متوجه و متنبه خواهد ساخت که با جهان هستی متصل و پیوسته است» در هر جای سخن‌های دولتشاهی مشاهده میکنند سخنانشان مغایر تعلیمات ادیان است برای گفتار انبیاء به تاویل و تفسیر و تشبیه دست میزنند و در مورد عیسی این ناچیز سالها درس الهی و فلسفه دیانت مسیحیت را نزد کشیشان بنام تلمذ کرده و عملاً در مسیحیت غور و بررسی کرده و در مراسم عشای ربانی شرکت جسته و مدت‌ها عهد جدید را (اناجیل اربعه و رسائل حواریون را جمعاً عهد جدید و پنج کتاب تورات و کتب و رسائل انبیای بنی‌اسرائیل را عهد قدیم میگویند) درس داده ولی به چنین مناجات و راز و نیاز عیسی و پیشگوئی بر وجود آقای دولتشاهی برخورد ننموده است و از کسی نشنیده و در کتابی مطالعه ننموده‌ام فقط عیسی گفت پس از مرگ من فارقلیط می‌آید که مسلمین بوجود پیمبر اکرم (ص) تطبیق مینمایند و پیروان عیسی فارقلیط را روح‌القدس میدانند مانی خود را فارقلیط میدانست این خود دلیل گویائی است که

فارقلیط مراد از شخصی است که پس از مسیح میاید نه روح القدس در ثانی تاکنون کسی در باره خود این اندازه تمجید ننموده و داد سخن نداده است در پایان کتاب شرحی از ادیان گذشته بطور اختصار نوشته‌اند تا این مقام مطالب آقای دولتشاهی از کتاب دینامیسم آفرینش نقل قول گردیده است.

دولت‌شاهی میفرماید در سراسر عالم آفرینش ماشینهای مختلفی هست که آنرا مخلوقات نامند روح عالم بامر پروردگار با هر یک از اینها طبق استعدادی که دارند عمل میکند روح کوچک و بزرگ و توانا و ناتوان نمی‌گردد و قدیم و جدید نیست بلکه آلت و اسباب با هم تفاوت دارند روح با هر یک از آنها بعدی که ظرفیت دارند کار انجام میدهد.

چون بدن از تمام مواد کره زمین درست شده برای اینکه خوب کار کند لازمست که از تمام محصولات زمینی به تناسب معین تغذیه نماید.

همه روزه در ساعتی که خودتان تعیین میکنید در مدتی که پیش از یک ربع ساعت نباشد بخود تلقین نمائید و فکرتان را تمرکز بدهید که بشما الهام شود و روح تجلی کند.

بیا که ما آب زلال و پاکیزه بامر مشیت الهی داریم و برای تشنگان آماده کرده‌ایم هرکسی تشنه است بیاید و از این آب زلال بیاشامد بیا تا بیابی و پیدا کنی بیا که حقیقت اینجا است. میتوان گفت بهشت تخیلی است که مراد آن وصف بر طبق تخیل بشر بوده است.

زمان و مکان نسبی است اول و آخری در حقیقت وجود ندارد اصلاً قدیم و حادثی وجود ندارد هیچ چیز نه اضافه شده نه کم شده و هیچ قانون جدیدی نمیآید و کم و زیاد نمیشود.

اذعان نمائیم که خود وجود است و همه اشیاء و موجودات متعین از اوست دیگر وجود بحث و بسط مطلق و غیب الغیوب چگونه

میتوانیم استدلال کنیم.

عقول عشره را منکر گردیده‌اند مطالب فوق از کتاب مکانیسم
افزینش نقل قول گردیده است.

هر کس بر حسب مکانیسم مغزی که به او عطا شده و مقدر باشد
این حقایق را خواهد پذیرفت و آنکس که مقدرش برخلاف باشد
سخن ناصح و کوینده را بهر زبان و هر نحوه باشد قبول نخواهد کرد
و هیچگاه انجام نشود کسانی که تقدیرشان گرفتن راه صواب و
صلاح باشد از آن محروم نخواهند ماند.

دولتشاهی میفرماید: در این گوشه دور افتاده و انزوا... شکر گزار
بزدان بزرگم که چنین تقدیری فراراه من داشته خود را شایسته آن دیدم
که با همه کوچکی و محدودیت ظاهری از بوستان اسرار عالم
لایذناهی گلی چیده شود و دماغ معطر گردد و از این دسته گل پر
به بحث سوزی به همه برسد... بوسیله روح الهی که در وجودم در
حالت تجلی است با اسرار عالم رابطه حاصل شده است.

هر کسی را سرنوشتی است و معمار بزرگ عالم خانه مغز هر
مولودی را متناسب و وظیفه‌ای که باید در جهان بجای آورد بنا نهاده
و دستگاه فکری هر فردی برای کاری که باید در دنیا انجام دهد
ساخته شده است روح روان برق مانند در وجود خود را با برق
عظیم عالم اتصال دادم آن شاهد عینی بردل و جان تجلی نمود و
سراپای وجودم را فراگرفت. بعد عقاید ماسونی را بیان کرده و
گفته است.

من ناتوان نیستم... با همین جسم آینه است که انوار
دانشهای الهی را میتوان دریافت و منعکس نمود و پس از آگاهی
از حقیقت یکایک پوستها و پوششها بکنار رفت حقیقت در مقابل
دیدگان شادمان تجلی کرد و نور آن سراسر وجود را فرا گرفت
جهان بی پایان را نه آغازیست و نه جایی باید دست از خرافات بداری
ادب در سخن بکار بندد و گوید در امور تفکر کنی و سپس از نجوم
صحبت میکند.

وی گوید مغز انسان و دیعه الهی است که ظرف فکر و عقل و تجلی روح میباشد پیامبران و رهبران بشریت پس از دریافت وحی با این ابزار خدائی یعنی مغز و عقل توانسته اند راه و مسلك و طریق انسانیت را معین سازند (آقای دولتشاهی در سطور بالا ادعای پیغمبری نموده و بعد وحی پیامبران را نتیجه تفکر آنها میداند نه تجلی قلبی).

و مرقوم میدارند و وحدت نوین جهانی از سال ۱۳۲۶ ه. ش در ایران شروع بکار کرد و از سال ۱۳۳۳ ه. ش با نشریه فارسی و انگلیسی آنده برای اشخاص در داخل و خارج کشور فرستاده میشد فعالیت بیشتری شروع کردند (با مقایسه گسترش بی سابقه دین مانی و دین اسلام اینک با آزادی بشر عقاید آقای دولتشاهی در طی سالیان دراز چه طرفی بسته اند عده معدودی آنها بعنوان رفع جنگ و ستیز در فیما بین ادیان قبول کرده اند و اکثراً خبری از دین جدید وحدت آقای دولتشاهی ندارند تا چه رسد قبول نمایند یا دست رد بسینه ایشان زنند). دولتشاهی فرماید:

تبلیغ و هدایت خواه عالیترین درجات آن باشد با وجود سرنوشت واجب است همان وضع مغزی و وظیفه او را در دنیا تعیین میکند و سرشت و سرنوشت تشکیل جبر در خلقت میگردد.

زمان بعلمت گردش زمین با اطراف خورشید پدید میآید و چون عالم لایتنهای است لذا در حقیقت زمانی نیست (محققین فلاسفه زمان و مکان را با براهین عالیه رد نموده و اعتباری دانسته اند کیوان قزوینی در کتاب ثمر الحیوت با بیانی تازه زمان و مکان را رد نموده و دلیل آقای دولتشاهی نارسا و ناپخته است). دولتشاهی فرماید هر شخصی در همان قسمت که مغزش قابلیت بهتر دارد ترقی خواهد کرد و در اثر تمرین و ممارست قابلیت رشد و نمو دارد منتها رشد آن بعد معین ظروف است.

يك ذات فرد با قدرتی که فراگیرنده عالم است و همه چیز از او است و يك واحد بهم پیوسته غیر قابل انفكاك میباشد که اصل

نور از او و خمیره همه موجودات و پدیده‌های عالم از وی است. نوری است بهم پیوسته و مطلق و غیرقابل تقسیم که جزء اصل ذات است صورتها و تحولات و رنگها و اشکالی است که جلوه‌هایی از این نور ذات است.

من فانی نیستم و عین بقاء هستم چه غمی داشته باشم و چرا بترسم همیشه با اویم و همواره خوشم. موجودات عالمند و عالم موجودات.

نه تنها بین افراد بشر بلکه بین بشر و حیوانات و نباتات و جمادات نیز وحدت کامل برقرار است و شمه‌ای از وحدت وجود است. سراسر عالم لایتناهی انباشته از شعور است.

همان مادی است که لطیف و لطیفتر شد و معنوی گردید و همان معنوی است که غلیظ و غلیظتر گردید و بصورت مادی درآمد.

پرنو نور قوی یا نور الانوار سراسر فضای لایتناهی را پوشانیده آثار آن بشکلی خاص متناسب با آن عمل میکند و وظیفه‌ای که لازمست انجام میدهد نور الانوار از کلیه نورهای عالم قویتر است سرعت نور نه مسافتی برای آنست و نه زمان و اصولاً زمان در آن نمی‌گنجد.

وقتی انسان ورزش کرد حرارت بالا میرود و گردش جهانی او بیشتر میشود خون بهتر جریان مییابد و هوای بیشتری استفاده میکند و سلامت بهتر تامین میشود.

تا این مقام از کتاب گلهای راهنمایی جلد اول نقل گردید آقای دولتشاهی نور الانوار را ذات خدائی میداند و تمام موجودات را از این نور میداند لذا آغاز و انجامی برای موجودات قائل نیست آقای دولتشاهی مرقوم داشتند که:

کره زمین هم همین سه تقسیم را دارد و همه چیز از این سه قسمت بنا گردیده جسم - پرسیپری - روح که البته در اصل همه یکی هستند پرسیپری با بخار و روح با حرارت شباهت دارد.

باید عادت کنیم همه چیز را یکجا و باهم و بصورت وحدت به بینیم زمستان بسیار سرد و تابستان بسیار گرم و هواهای طوفانی و زلزله و امثال آنهم خالی از مصلحت نیست و از نظر کلی و واقع بینی بسیار دقیق و صحیح و درست است.

اخلاق و رفتار اشخاص بستگی بمکانیسم مغزی آنها دارد اینک برای پیروان همه ادیان به ندای وحدت نوین جهانی گوش هوش فرا دارند و تفکر کنند که چه میگویند برای بشر لطف و صفا و مهر و محبت ارمغان آورده است.

آقای دولتشاهی برای انسان بیست و یک حواس قائل گردیده است در صفحه ۷۵ سالنامه نوردانش سال ۱۳۵۰ ه.ش مقاله ای بقلم این ناچیز و در صفحه ۷۸ مقاله ای از کیوان قزوینی درباره نوروز نقل از کتاب مکاتیب کیوان گرد آورده نگارنده این سطور است بطبع رسیده است این مطالب از سالنامه نوردانش که مشتمل بر ۲۷۸ صفحه است بطبع رسیده است این سالنامه که از طرف آقای دکتر شهاب پور منتشر می شد ناشر عقاید آقای دولتشاهی بود.

آقای دولتشاهی مطالبی بیان فرموده اند که با هیچ مکتب فلسفی و مذهبی شباهت نداشته و دلیلی برگفتار خود اقامه ننموده و ذات خداوند را نور میداند آقای دولتشاهی میفرمایند:

من وصف تو از روی خرد یافته ام

وصل تو بجان و جسم خود یافته ام

دیوانه نیم شمور کافی دارم

از روی خرد رمزابد یافته ام

در عالم چیزی جز نور وجود ندارد و این نور همه پرتوی از

منبع بی انتها است این نور که کاست ندارد و پیوسته برای مشاهده

بشر در حال فزونی است و در عالم لایتناهی و بی ابتدا و بی انتها

تجلی آن تعطیل پذیر نیست جلوه اش در عالم هست است زیرا هرچه

هست هستی است.

لفظ بدی جز اسم نیست.

نیروی باطنی تمام موجودات عالم روح الهی است.

عالم بسیط است نه مرکب.

در صفحه ۲۲۸ و ۲۲۹ جلد دوم گلهای راهنمایی مقاله‌ای تحت عنوان (تاریخی از وحدت ادیان) بقلم این ناچیز نوشته شده است.

دولشاهی میفرمایند بشر جرقه‌ای از خرمن نور الهی است و اگر چنین نباشد چگونه از خودشناسی خداشناسی بدست می‌آید.

این عالم وسیع و لایتناهی بوسیله اشعه نورالانوار بهم پیوسته‌اند اگر کسی توانست بوسیله تمرین همان حالت خواب و مخفی شدن نور قوی و ممانعت از نور را در خود پدید آورد همان حالت پرسیپری را که در خواب میدید در حال بیداری بطور منظم‌تر و بهتر خواهد نگریست.

از صفحه ۴۲۸ الی ۴۳۱ شرح حال کیوان قزوینی با تلخیص مقاله‌ای از ایشان از کتاب میوه زندگانی مبنی بروحدت ادیان با گراور پیکره این ناچیز بطبع رسیده است این مطالب از کتاب گلهای راهنمایی جلد دوم که مشتمل بر ۵۲۰ صفحه است نقل گردیده است.

آزم وحدت را آقای دولتشاهی ارائه داده و معتقدند عالم انوار بدین شکل است و هر فرد وحدتی يك انگشتر بدین شکل در انگشت دست راست داخل میکند هر عضو وحدتی در خطاب بهم‌دیگر یا در نامه برادر یا خواهر وحدتی خطاب میکنند و در سلام میگویند یزدان نیرو بخشد طرف مخاطب نیز پاسخ میدهد یزدان نیرو بخشد هنگام صرف غذا یکنفر نیایش خدا میکند و بقیه سکوت مینمایند این عمل تقلید از مسیحیان است اول و وسط و آخر هر برج از صبح تا هنگام غروب روزه میگیرند و برج دیگر دوم و شانزدهم و بیست و نهم برج روزه میگیرند بعضی افراد ساعتی

معین در منزل خود خلوت کرده و تمرکز دهند تا بخواب مغناطیسی آشنا شوند و گویند ارواح مایل بارتباط با این جهان هستند و گاهی خود عامل بخواب مغناطیس فرو میرود و با عالم ارواح ارتباط میگیرد هر قدر بیشتر با عالم ارواح تماس گیرند بهمان نسبت ترقی پیدا نموده و با سرار جهان آفرینش آشنا میشوند از طرف کتابفروشی وحدت بولتن ماشین شده برای افراد وحدتی با پست فرستاده میشود تا از انتشار کتاب جدید و یا اشخاصی که بتازگی بوحدت پیوسته‌اند معرفی گردند و میتوانند برادران و خواهران وحدتی با هم مکاتبه نمایند اینک ورقه همبستگی را شرح میدهیم «یک ورق کاغذ که یکروی آن بالای صفحه به رنگ آبی است بالای صفحه نوشته شده با اجازه مافوق‌ترین نیروی قدرت و عظمت در پائین این جمله آرم وحدت ترسیم شده سمت راست آرم نوشته شده واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا و در سمت چپ آرم نوشته شده همگی بریسمان وحدت الهی چنگ‌زنید و پراکنده نشوید وحدت نوین جهانی تاسیس ۱۳۲۶ هجری شمسی از هرگونه نظر سیاسی مبرا است و بهیچ‌حزب و دسته‌ای بستگی و پیوند ندارد دعوت‌کننده خداپرستان جهان باتحاد و وحدت و برادری محبت همکاری صلح و دوستی بین کلیه افراد بشر خواهر برادر گرامی و روشن‌فکر خوشوقتم مطلب زیر را که نظر و عقیده وحدت نوین جهانی است در معرض اطلاع آن مشفق گرامی قرار دهیم تمنا دارد آنرا بدقت مورد مطالعه قرار دهید و در صورتیکه با آن موافق هستید و تمایل دارید نظر خود را بما بنویسید و نوشتن نسخه را نزد خود نگاهدارید و اصل را پس از تکمیل نشانی وحدت نوین جهانی صندوق پستی ۳۳۵ تهران ارسال فرمائید لطفاً یک قطعه عکس خود را هم بفرستید در صورتیکه اشخاصی را میشناسید که ممکنست مایل با اطلاع از این نظریه باشند بما بنویسید تا از این بزرگه‌ها در اختیارتان قرار دهیم و بانها مرحمت کنید اینجانب با

نز زیر موافقت دارم۔ موافقت ندارم لطفاً یکی را قلم بگیرید خلاصه نظرات من در باره مطالب زیر از این قرار است اگر جای بیشتری لازم است پشت صفحه مرقوم فرمائید نام و نام خانوادگی سن۔ دیانت۔ ملیت۔ شغل۔ تاریخ۔ کشور۔ شهرستان۔ نشانی کامل۔ معرف۔ امضاء لطفاً با خط خوانا مرقوم فرمائید ما همه روشن فکران جهان را از هر دین و آئین دعوت می کنیم که دست اتحاد بیکدیگر دهند و در کلمه مشترک خداپرستی و آنچه اصول همه ادیان در باره آنها متفق و متحد است بکوشند و در سایه بهترین تعلیمات از ادیان الهی با کمک آخرین پدیده های علم و دانش خداپرستی را بنحوی که قابل فهم و قبول همه افراد جهان مخصوصاً دانشمندان باشد در جهان تبلیغ کنند ما برای تمام ادیان آسمانی احترامی قائلیم و پیروان آنها را خواهران و برادران خود میدانیم و امید ما بر آنست که پس از اتحاد و اتفاق و همکاری و همفکری و هم آهنگی در اصول مشترک که اهم آن خداپرستی است علما و بزرگان و روشن فکران ادیان جهان در طی سمینارها و کنفرانسها و جلسات برادرانه بمندرجات کتب آسمانی همه ادیان مراجعه نموده و در نتیجه تتبع و تفحص و تحقیقی که توأم با اصول بیطرفی و تمسک از دستورات عقل و دانش است خالی از هرگونه شائبه تعصب جاهلانه بهترین راه و روشی را که برای خیر و صلاح افراد بشر مناسب تر است بیابند و برگزینند) میفرماید وظیفه ما راهنمایی و تبلیغ و ارشاد است.

اکبر شاه هندی پادشاه در طی پنجاه سال سلطنت در هند از اوایل ۱۵۵۶ م تا اواخر ۱۶۰۵ م سلطنت کرد و بوسیله ابوالفضل علامی صاحبان ادیان را باهم بمباحثه و اداشت و فصل مشترک ادیان را در نظر گرفت از جهة يك عقیده شدن ملت هند وحدت ادیان را مطمح نظر قرار داده و دین الهی را بوجود آورد که جریان امر

در کتاب ارزنده دبستان المذاهب تالیف کیخسرو اسفندیار فرزند آذر کیوان آورده شده است نادر نیز چنین اندیشه‌ای در دماغ میپروورانید کسروی نیز باین فکر افتاد ولی پاکدینی را عرصه داشت کیوان قزوینی در حصر اساس دیانت بیک شعبه سخنانی دارد که در کتاب میوه‌زندگانی چاپ شده است و کتابی بنام اختلافیه دارد که در دو مجلد است که یک جلد آن بحلیه طبع درآمده که جریان اختلاف در جماد نبات حیوان انسان ادیان لغات همه را بطرزی بدیع و دلکش شرح داده که تاکنون کسی در این وادی باین خوبی و رسائی بیان نکرده است و اختلاف را لازم می‌شمرد کیوان قزوینی و بعد سیدرضا خراسانی حق‌الیقینی شاگرد کیوان هر یک علیحده بکرمانشاه رفته و منابر آنان در تاریخ و عظم و خطابه عالم اسلام بی سابقه و بی نظیر بوده و موجب بیداری اندیشه‌ها گردید آقای دولتشاهی خود اذعان باین امر نمیکند ولی از این منابر آنان استفاده کرده و اندیشه‌های خود را نیز دخالت داده است این بود فشرده‌ای از وحدت‌نوین جهانی که باقتضای اهمیت سرزمین ایران یک شعبه از تئوسوفی بدین صورت جلوه‌گر شد آقای دولتشاهی پس از کسب اجازه در نارمک جلسات علنی دایر کردند و برای چاشنی گفتار خود احضار ارواح را پرده بر سخنان کشیدند. دولتشاهی مردی وزین متواضع خونسرد بردبار و مبادی آداب بودند و در کرمانشاه علاقه کشاورزی داشتند اکنون مدت‌ها است که در گذشته و شهاب‌پور نیز فوت کرد.

اکنون دوست ارجمندم آقای ریاضی که از ابتدا نوجوانی در کرمانشاه روضه‌خوان بود بعد معلم دینی شد و سپس سخنگوی انجمن بود خود بشخصه در منزل شخصی خود در تهران پارس کلاس جلسات احضار ارواح دایر کرده و در این امر سخت کوشا می‌باشند و رنج بسیار بر خود هموار می‌سازند و اینک تنها کسی

است که این مکتب را رهبری می‌کنند و کوشش آقای کشاورز درخور مقایسه با آقای ریاضی نمی‌باشد. گرونانک و کبیر و داراشکوه و کاندی و نهرو و تاگور در سرزمین هند در وحدت ادیان کوشیدند و سید جمال‌الدین اسدآبادی نابغه شرق تز وحدت فرق اسلامی را عرضه داشت و بسیار در این راه بکوشید و عاقبت جان خود را بر سر این کار نهاد و در اثر کوششهای مجدانه او سالها بعد مجمع دارالتقريب در مصر بوجود آمد.

در پایان این مبحث این ناچیز گوید احضار روح بطور کلی بی پایه است و ارتباط با عالم ارواح با متد علمی بازی است و حقیقتی در بر ندارد و این گونه مکتبها ابزار دست ماسونها بوده و با حقیقت نفس‌الامری مغایر و متباین میباشد.

ایران‌شهر

حسین کاظم‌زاده ایران‌شهر فرزند حاجی میرزا کاظم تبریزی در ۲۰ جدی ۱۲۹۲ ه. ش در تبریز متولد شد بدعوت تقی‌زاده به برلن رفته و در مجله کاوه عضو گردید در ۱۹۱۹ م تاسیس کتابخانه ایران‌شهر را در برلن کرد و در ۱۹۲۲ م مجله ایران‌شهر را برپا ساخت و چهار سال بطول انجامید در ۱۹۴۲ م دبستان عرفان باطنی را دایر کرد دوره دبستان سه‌سال و نیم بود مبتدیان پرتوجو نام گرفتند و هر سال در يك مکان گرد آمده جشن می‌گرفتند. مجله (ویلدهارمونی) را منتشر ساخت و محل کلاس دایره نور نامیده شد و در ۱۹۳۶ م به سویس می‌روند ۳۳ مکتب عرفان باطنی تاسیس کردند يك سال و نیم دستیار ادوارد برون بوده بعد در دهکده (دگرس‌هایم) از ایالت کانتون سویس اقامت گزیدند ایران‌شهر به درد پا و روماتیسم مبتلا و با درشگه‌دستی حرکت می‌کرد ایران‌شهر در سه بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۷ اسفند ۱۳۴۰ ه. ش درگذشت.

نمونه اشعار او

من روح پاك قدرتم بودم نهان در این بدن
امروز فرمان شد بمن بفکن نقاب خویش را
ایران‌شهر تئوسوفی را با نظریات حکمت‌اشراق یکی می‌داند.
و فرمود تئوسوفی (حکمت خدائی) است.

در کتاب اصول اساسی روان‌شناسی در صفحه ۳ مرقوم داشته‌اند.

نعمت معرفت که عنایت خداوندی بمن ارزانی داشته است در صفحه ۵۸ می‌نویسد:

تثلیت با موضوع ترکیب انسان از جسم و نفس و روح ارتباط دارد در صفحه ۷۱ نوشته‌اند تثلیث يك حقیقت علمی و فلسفی است. و کتاب رهبر نژاد نو و تجلیات روح ایرانی و رساله قوه فکر و تفسیر بردیباچه مثنوی از آثار فارسی ایران‌شهر می‌باشد. شرح ابیات مثنوی از آثار فارسی ایران‌شهر می‌باشد. شرح ابیات مثنوی بسیار ابتدائی تدوین شده است. در کتاب قوه فکر و معجزات فرموده است.

کلمات بودا و کنفوسیوس و زردشت و موسی و عیسی و محمد که حامل قوه فکر آنان بودند مراد ایران‌شهر آنست که وحی دخالت نداشته است.

در کتاب رهبر نژاد نو مرقوم داشته‌اند نقل از گفتار حضرت علی (ع) بکوش برای دنیای خود بقدری که گوئی همیشه زنده خواهی ماند و بکوش برای آخرت خود بقدری که گوئی فردا خواهی مرد.

توضیحا بیان می‌دارد با توجه به تاریخ زندگی سرورفتیان جهان مراد آنست که اگر خانه نداری مرتکب خلاف مشو تصور کن ده سال دیگر موفق شوی نه آن‌چنان متوغل در دنیا گردی که تصور شود همیشه در دنیا باشی.

شاهکار ایران‌شهر کتاب (اصول اساسی روان‌شناسی) است که سعی کرده با توجیهاات گوناگون تثلیث را به ثبوت رساند و دین را مانع سلوک روحی برشمرده است.

تثلیت که اب و ابن و روح باشد توحید عددی است و روح القدس غیر از جبرئیل است زیرا کلیه فرق مسیحیت که بالغ بر ششصد

فرقه است برای روح القدس و عیسی صفت خلاقیت قائلند و چگونگی این سه اقسام در سه حالت و شکل توحید محض است.

نمی‌دانیم به چه عنوان این دانشمند بزرگ ایران در دیار غرب تحت تربیت چه کسی قرار گرفت و با ترك حیوانی توانست پیشوای مکتب روحی شود آنهم موسس مکتب نه مروج و وادیهای هولناک روحی را به چه کیفیت طی کرد و اگر گام درست برداشته بود مبتلا بفلج نمی‌گردید از روی مطالعه کتب بدون استاد توانا بکار پرداخت که نتیجه این‌گونه ثمر می‌داد تهذیب اخلاق امری است جدا و خود را شاخص میدان وجود دانستن چیز دیگر است. بنا این وصف از جهت اخلاق حسنه و دانش وی برای او احترام فائلم.

تئوسوفی دامی است از دامها که ابزار سیاست برای انحراف فکر جامعه بشری است و مکتب روحی هیچگونه مشابهتی با این مشربها ندارد.

اشعاری از ایران‌شهر نقل می‌گردد.

پرده‌دار غیب در کار است هان هشیار باش

بازی و بازیگران نوه می آید پدید

مادر نوع بشر در رنج و در زائیدن است

آدمی نو در جهان نوه می آید پدید

ظلمت جهل از میان خیزد بنور علم و فضل

صبح شادی میدمد نور و زمی آید پدید

کتابی بنام تداوی روحی برای افراد و جامعه نگارش حسین

کاظم زاده ایران‌شهر چاپ چهارم کتابفروشی اقبال در تهران در ۱۳۳

صفحه منتشر گردید در مقدمه کتاب در باره قوه ایمان نظر کردن بایجاد

کاینات و تاریخ امم و مطالعه و تفکر در حقایق و نشر ادیان دوم

قوه فکر و خیال که سررشته قوای روحی قدرت نامحدود سیال و

عظمت علویت و طریقه تقویت آن و تصفیه قلب و دماغ از خیالات

هوسها کاشتن تخم افکار نیکی و سوم قوه شعور باطنی و قوای مخنی روحی و طریقه تقویت آن با تقویت قوای دیگر این یکی نیز قوت میگیرد با تکرار ذکر و او را دو دعاهاى مخصوص احتراز از هوی و شون مشید است و چهارم قوه جاذبه خلعت زیبای خلعت و جلوه انوار صفت و صمیمیت و طریقه تقویت آن صحت جسمانی و روحانی و تصفیه بدن و قلب و دماغ از حرکات زشت جلوگیری کرده و انکار زیبا بجای آن پدید می آید پنجم قوه اراده اکسیر اعظم اسم اعظم طریقه تقویت آن ضبط نفس مشق متانت و حاضر کردن نفس ابتدا شدن در راه حق و حقیقت است در پایان کتاب اشعاری سروده که چند بیت آن نقل میگردد:

اینک آن راهی که بنمودم ترا تا شوی رهبر بسی گمراه را
 اینک آن پرده که بگشودم ترا خیز در اوج سفر پرواز کن
 هین به پیما با سرور این راه را هم بسیج این سفر را ساز کن

از انتشارات ایران شهر در برلن سلسله النسب صفویه تالیف شیخ حسین پسر شیخ ابدال پیرزاده زاهدی در باره شیخ زاهد و شیخ صفی الدین و خاندان او - کتاب قابوس و شمکیرزیاری تالیف عباس اقبال آشتیانی کتاب (ابراهام لینکن) رئیس جمهور امریکا که بردگان را آزاد نمود بقلم محمدخان بهادر - شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی بقلم یکی از دوستان او.

تصوف توجهی بمسائل اجتماعی و آداب و شروط آن نداشته فقط سعی دارد هویت پنهانی خود را با تمریناتی که استاد آگاه تعلیم میدهد بفعلیت درآورده و بحضور جان جانان راه پیدا نماید در صورتیکه نتیجه تئوسوفی نتیجه اجتماعی دنیائی دارد و صوفی پابند این مسائل نبوده و هدفش فوق اینگونه سخنان و آرمانها است صوفی در تعریف مکتب خود گفته تصوف تشرف حضور مهرپاش حضرت جانان است محققین اروپائی علت غائیة تصوف شرق را تئوسوفی تصور مینمایند يك غربی هر قدر در اینگونه

مطالب موشکافی کند و خود را رنجه دهد باز قادر نیست مباحث دقیق و رفیق تصوف را هضم کند زیرا سلول دماغی غربیها برای مکتب روحی آماده نیست و بالعکس در علم و هنر و صنعت استعدادی بس شگرف دارد و با پیروی از تئوسوفی هیچگاه قادر بحل معضلات معضله و عویصه تصوف نخواهد بود.

فکر را از تشتت آراء حفظ کند شش اصل بر فردی که در این مکتب گام برمیدارد ضروری است تسلط بر افکار خود - بر اعمال خویش حاکم باشد - حسن سلوک و تواضع و مهربانی - خوشخوئی - یکرنگی بطریقی که اعتماد دیگران را جلب کند - اعتماد و توکل بخدای باری عزاسمه هرگونه پیشامد ناگوار را با بردباری بپذیرد آرزو و نیل به هواجس نفسانی را از خود دور سازد انجام کار از جهت و وظیفه باشد از سخن چینی و ستم بدیگران و اعتقاد و پیروی بخرافات اجتناب ورزد.

اغلب این دستورات در تصوف نیز متذکر گردیده ولی در عمل هیچگونه مشابیهتی بهم ندارند.

تئوسوفیست‌ها پیرو دین مسیح نبوده خود دارای مکتب خاصی بودند بانی این فرقه زنی از اهالی روسیه بنام هلنا پتروا بلاواتسکی است که در ۱۸۳۱ م در روسیه متولد گردید پدرش آلمانی بود در شانزده سالگی ازدواج نمود و پس از چند ماهی از شوهرش طلاق گرفت و بمسافرت پرداخت ترکیه و مصر و یونان و کانادا و امریکا و هندوستان و جاوه و تبت مسافرت کرد و بعد بروسیه رفت بعد به نیویورک رفت و با سرهنگ اچ الکات که در سال ۱۸۷۰ م انجمن معروف تئوسوفیکل برپا کرده بود آشنا شد.

شطرنج العرفاء

شطرنج از ابداعات دانشمندان هند است استاد بزرگوارم بیوان قز زینی در رساله فریاد بشر مرتوم داشته‌اند که «بزرگمهر که در خردی تعبیر خواب شاه بواقعی بعد از عجز و وظیفه‌خواران نماید و در جوانی، بی‌تعلیم بمطالعه یک شبه شطرنج باز و در قبال آن اختراع نرد سازد چرا باید رهین عزل و نصب انوشیروان باشد» اخیراً آقای دکتر جواد نوربخش قطب یک سلسله از سلاسل نعمت‌اللمهی شطرنج العرفاء ناقصی بانضمام یک جفت مهره نرد انتشار داد در صورتیکه مهره مخصوص بازی نرد است و در شطرنج فقط قوای فکری بکار برده میشود در قبال شطرنج عرفا و صوفیه در صدد تهیه شطرنج عرفانی و سلوکی برآمده‌اند تا صوفیه اهل سلوک مباحث اخلاقی و سلوکی را فرا گرفته و در ذهن خود متمرکز سازند و اوقات خویش را به بطالت نگذرانند در کتابخانه ارزنده آستان قدس رضوی به رساله خطی که بقلم عارف شهیر شیخ علاءالدوله سمنانی که در سنه ۷۳۶ ه. ق در گذشته است بر خوردم که مراتب و درجات سلوک را بر طبق موازین شطرنج تدوین نموده بودند اما در چه زمان در یک صفحه منقوش گردیده هنوز روشن نگشته است این ناچیز بچند نسخه دسترسی پیدا کردم و شطرنج العرفاء که اینک از نظر خوانندگان ارجمند میگذرد قرب دو بیست سال قدمت زمانی دارد و اینکه در حاشیه شطرنج کلمه بیا مراد آنست که ای طالب راه حق و حقیقت به تصوف رو آر ز معنی کلمه برو مفهومی این میباشد که ای جوینده سلوک در تصوف کام بردار وقاعده بازی آنست که دودرویش باهم پرسش

از همدیگر نموده و پاسخ می دهند بعنوان مثال می پرسد که سیر صوفی مجذوب به چه مرحله می انجامد که گوید به عالم لاهوت می رسد و یا در سیر صعودی طریقت به چه مقامی نائل آید گوید فنا فی الشیخ گردد و یا از عجب به چه درجه نزول کند پاسخ دهد به کینه گرفتار آید نتیجه این عمل آنست که مراحل عالیہ اخلاقی و درجات متصاعد سلوک و ریاضت را واقف گردد و به مباحث عرفانی آشنا می شود و سرگرمی با این بازی موجب گردد که گرد منہیات نگردد اما جهت آگاهی بیشتر خوانندگان توضیحاً بیان میدارد مراحل سلوک یکی پنج حضرت است و بزبان دیگر هفت مرحله یا عبارت دیگر صد میدان یا هزار و یک مقام است. پنج حضرت عبارتست از ناسوت- ملکوت- جبروت لاهوت- هاهوت یا مقام نقطه یا انسان کامل است یا عقل کل که حقیقت محمدیه (ص) و مشیة الله و صادر اول است.

شش مهره شش جهت است.

وقتی مهره ها را می چینند قیامت است که به بهشت یا جهنم می رود اما بنظر این ناچیز بزرگ- مهر پیرو آئین هوشنگ- بود. در ایران باستان از سرزمین ایران هوشنگ- آئینی بنا نهاد که مخصوص خواص بود اسفندیار که رستم را دعوت به آئین زردشتی می نماید جهان پهلوان پاسخ می دهد آیا سزاوار است که آئین هوشنگ را رها سازم.

در این دین هر فرد سالکی بنا بر کشف خود براهینی اقامه می کند بر اثبات وحدانیت حق او در سلوک برتر از دیگران است و رستم سیصد دلیل بنا بردریافت خود اقامه کرد و او را از اولیاء محسوب میدارند چون اسفندیار بدست وی کشته شد در اوستا ذکر از نام وی نشده است.

آئین دیگر مهر پرستی (میترائیسم) بود.
و دین دیگر مانویت بود.

و آئین دیگر مزدکی بود. و آئین دیگر دیانت زردشتی میباشد.
 اما مراتب سلوک که برشمردیم کلیت ندارد و هر لحظه حالتی
 خاص برای سالک رومی دهد و در سلوک هر سالکی کیفیتی مخصوص
 بخود دارد که هیچ مشابہتی به حالات دیگران ندارد لذا يك دستور
 و يك ذکر برای کلیه طالبان راه حق اشتباه محض بوده و ناشی از
 عدم آگهی است.

و جدول شطرنج العرفا برای مبتدیان پسندیده بوده که پس
 از آن علم عرفان را نزد استادی بصیر تلمذ نمایند و بعد به
 سلوک رو آرند.

در قبال شطرنج عرفای هند شترنگی ابداع کردند که ده خانه
 عرض آنست و یا زده خانه طول آن می باشد.

منارل سلوک را چهل یا صد یا هزار منزل می گویند.
 یا چهار سفر سفر اول من الخلق الی الحق که روبه قطب
 می رود.

سفر دوم من الحق الی الحق که صورت ملکوتی قطب را
 مشاهده می کند.

سفر سوم بالحق فی الحق بجبروت قطب واصل می شود.
 جبروت عالم عقول است.

سفر چهارم بالحق فی الخلق است که به لاهوت قطب می پیوندد.
 یا به تعبیر دیگر علم الیقین عین الیقین حق الیقین می باشد.
 یا به عبارت دیگر نفس- طبع- صدر- قلب- عقل- روح-
 سر- خفی- اخفی.

چهار عنصر امهات اربعه هستند.

هفت ستاره آباء سبعة علویه نامند.

و هفت و چهار هفت قوه طبیعیه و چهار خلط است صفرا-
 سودا- بلغم- خون.

هفت عضو رئیسی درونی بدن- دماغ- قلب- ریه- کبد-

مراره - طحال - کلیه .

چهار عضو بیرونی سر و دست و پا و شکم .

هر انسانی در طی ۲۴ ساعت ۱۶۰۰۰۰ مرتبه نفس

می زند شطنرنج را شترنگ نیز گویند .

دوست دانشمندم آقای جنیدی که به تاریخ باستان دلبستگی

دارند در باره تخته نرد تعبیراتی نقل کرده اند که عیناً ذکر

می شود .

عدد هفت مراد هفت فلك و هفت سیاره است .

يك مهره مراد اهورامزدا می باشد .

دو مهره این جهان و آن جهان است .

سه مهره گفتار و پندار و کردار نيك است .

چهار مهره چهار عنصر است .

پنج مراد پنج آتش است - خورشید - شهاب - برق - آتش

شبانان - آتش و رهرام می باشند .

زاری

این ناچیز عملیات فرقه زاری‌ها را برای العین مشاهده کرده‌ام زاریها در بنادر جنوب ایران اقامت دارند و هر پانزده روز يك بار در نخیلات هنگام اوایل غروب تشکیل جلسه می‌دهند و اطایق كوچك در گوشه‌ای تشکیل داده کسانی که بیحال می‌شوند او را به اطاق برده ماما یا بابا با وی در آن اطاق مانده ویرا بهبود می‌بخشد.

و بانوای نی همگی برقص درآمده و حالت صرع مانند به آنان دست می‌دهد.

بابا یا ماما فردی را که موجب ایذاء آنان شده باشد با پاشیدن آب بصورت طرف وی را به بیماری مبتلا کرده که اطبا قادر به بهبودی وی نمی‌باشند و بعد که بنخواهد بیمار را شفا بخشند با کف دست راست به شانه او کوبیده و از بیماری خلاصی یابد و خانواده بابا را مهمانی کند و این عمل را سفره نامند این جریان را نگارنده دیده و صحنه بر آن می‌نهد.

میان طایفه زاری شبهای چهارشنبه و دوشنبه گردهم جمع آمده جلسه تشکیل میدهند زاری اگر در جلسات شرکت نکند احساس گرفتگی روحی و خستگی جسمانی مینماید و پس از شرکت در جلسه مدت‌ها حال آرامش داشته و سبکی حس میکند بزرگ. جلسه را بابا و بزرگترین زن را ماما میگویند و این مقام ارثی نیست زاریها مدعی ارتباط با اجنه را داشتند که در خواب و بیداری تماس گرفته حتی هم‌غذا میگردد مرد اجنه نمیتواند با

زنان افراد بشری نزدیکی نماید اجنه سنی و شیعه و یهود و مسیحی دارند اجنه بسختی از گرگ میترسند اجنه دویست الی سیصد سال عمر دارند پریزاد و دیو عمرشان طولانی است دیو بعضی ها قادر پرواز نبوده و عده دیگری تنوره کشیده پرواز مینمایند اجنه بهر صورتی ظاهر میشوند بعضی از زاریها که موکل دارند این موکلین از اجنه بوده و بصورت مار و عقرب جلوه گرمیشوند دیوها بلندقدتر میباشند زنان اجنه زیباتر از انسان بوده ولی پریزاد قشنگتر از اجانین هستند زاری وقتی که حالش منقلب گردید یا کسی که صرع میگیرد جن در او حلول نموده لذا سنگین و یا پرزور میگردد اجنه سلطان دارند عبدالرحمن از سلاطین بنام اجنه است عده ای از اجنه نگهبان قبرستان و عده ای بکارهای دیگر میپردازند و بشکل انسان درآمده در اجتماعات ظاهر شده فقط زاریها آنان را میشناسند و کمک بزاریها مینماید و کسی که در جلسات زاری شرکت نمود معتاد گردیده و نمیتواند در این جلسات شرکت ننماید دیوها چند برابر بنی آدم بوده و گوشت آدمی میخورند و دو شاخ کوچک بر سر دارند و سلطان آنان مابین دو شاخ زنگی دارد پریزاد ممکن است دخترانشان عاشق بنی آدم گشته و ازدواج با افراد بشر نمایند سلطان اجنه سلطان عبدالرحمن است هرگاه زاری بخواهد وارد جرگه شود بابا یا ماما از تازه وارد باید يك گوسفند یا دو گوسفند ذبح نموده و در حالی که غیر عادی است خون گوسفندان را در طشت ریخته تازه وارد خورده بابا یا ماما باشمشیر بسرش کوبیده و دوائی مالیده خون میایستند و دیگر جای ضربه مو نمیروید و بار دوم زاری که بخواهد به مقام بابا یا ماما برسد این جریان تکرار میگردد زاری بار اول را متصله گویند یعنی بملك شهبیال متوسل می شوند.

اجنه از جنس باد بوده و در زیر زمین و سر کوه زندگی میکنند اجنه با دیوان مخالف بوده و از دل و جگر دیو دوائی درست

میکنند که در معالجه بکار برند در هر استانی يك جن حکومت دارد اجنه در لباسهای مختلف حیوانات درآمده اما گرگ و سگ در تجلی حاکم خوزستان ابوجان است کتابی بنام اهل هوا تألیف غلامحسین ساعدی باگراور عکسهای چندتن بابا و ماما در ۱۷۷ صفحه در مراسم زاریهاست مقام بابا و ماماها ارثی و گاهی انتخابی است زاریها با آلات موسیقی مراسمشان اجرا و گاهی نیز در دشمنان خود زار ایجاد میکنند که بابا یا ماما قادر بمعالجه آن است زاریها گویند اهل هوا همزاد افراد نامرئی که خوکیها آنانرا مشاهده و قادرند بخورند می بیند اهل هوا بلباسهای مبدل برای زاریها ظاهر میشوند سه گوسمند را در طشت ذبح خون آنرا در حال زار تناول نموده دیده دار میشوند بعد جنها هستند و دیوها شریر هستند اهل هوا زاریها را حفظ می کنند و اهل هوا واجنه و دیوها زاد و ولد دارند استاد زاری (بابا - ماما) مریدش مشروب بیاشامد یا خلافسی مرتکب شود یا کسی آنانرا تمسخر نماید بیمار مینمایند و استاد دستور میدهد انگشتی از طلا تهیه و نام بابا یا ماما را روی نگین و پشت آن اسم قبیله حاک نموده با خود همراه دارند و هیچگاه از خون جدا نساخته و بفروش نمیرسانند.

هرگاه جنی داشته باشند به شهبیال متوسل میشوند و گویند.
 دربان پسر کامان جنی ترا قسم میدهم بمادر سارا مرا شفا بخش.

زاریها از طبقه کارگر و عامی و اشخاص غیر را در جرگه خود راه نمیدهند در تیم مخصوص توأم با دف و عود می نوازند حرکت سماع دارند. گفتار بالا بنا بر اعتقاد زاریها نقل گردیده است.

احضار ارواح

اولین کسی که در ایران پایه‌گذار احضار ارواح و ارتباط با ارواح را بنا نهاد دکتر خلیل ثقفی اعلم الدوله بود این ناچیز با دانشمند پرمهر آزاده آقای اعزاز ثقفی فرزند دکتر ثقفی آشنا گشته و باب دوستی مفتوح گردید آقای ثقفی مانند پدر در این علم سالها رنج برده و سالیان دراز در پاریس اقامت داشت و با فضلاء غرب که در این زمینه صاحب نظر بودند مراوده داشت و در این باب چه شفاها و چه کتباً این بیمقدار را یاری داد.

آقای ثقفی مخالف سرسخت دعاوی گزاف بوده و توان گفت در ایران کسی هم پایه او نیست و بسیار متواضع می باشد و این ذره نادر از آقای اعزاز ثقفی اظهار رضایت و تشکر دارد و عده معدودی به اهمیت مقام علمی ایشان آگهی دارند اعلم الدوله کتبی در این باره تدوین فرموده اند که دسترسی بدان نوشته ها نیست امید است تجدید چاپ شوند مانیه تیسیم علم مغناطیس است مغناطیس فلزی است که فلز دیگر را جذب می نماید.

هیپنوتیزم بوسیله قوای مغزی عامل و تمرکز فکر کمک به اعصاب چشم مدیوم داده و او را به خواب می برد در بدایت امر به يك نقطه که محاذی چشم او باشد می نگرد و بعد لیوان آبی را در کف دست راست قرار داده و دست راست را بجلو کشیده و به آب نگاه می کند.

و مدیوم را در حال ترانس یعنی غشوه می برد و روح رابط آنست که یکی از ارواح حاضر می شود که در جلسات احضار

روح وسیله ارتباط با ارواح دیگر شود و این عمل مغناطیسی را انجام می‌دهد تله پاتی یعنی دور حسی گذشته و حال و آینده را درک نمی‌کند زیرا زمان آینده آن به آن بوجود می‌آید لذا توان گفت که آینده وجود ندارد مگر نادر مانند ناپلئون که به اصول فرماندهی آشنا باشد و آینده نزدیک را حدس می‌زند.

هر مخترعی چیزی کشف می‌کند کشفیات القاء عالم ارواح است تمامی ارواح بد و خوب را القاء می‌کنند.

افراد با سواد و بی سواد در عالم ارواح فرق می‌کنند و با سواد هادر عالم ارواح بیشتر درک می‌کنند.

تمدن و پیشرفت در کره زمین در اثر توجه ارواح است. اگر کسی بخواهد در اثر تله پاتی به فرد دیگری در شهر دوری که عامل آن شهر را ندیده باشد قادر به القاء نیست مگر عامل در ترانس رود و تلاقی افکار دو نفر را عمل مغناطیسی نامند. اگر عامل سوء استفاده کند و منظور شهوی داشته باشد نیروی وی کاسته می‌شود.

اگر روح از بدن خارج شود دارای پرسیپری (قالب مثالی) می‌باشد.

روح از سه چیز تشکیل شده ۱- ذرات روحی ۲- غشاء دورش ۳- شعور و عقل.

گوستاو لوبون کتابی درباره اثبات ماده تدوین کرده است. بعد مابین او و کروکس پروفیسور انگلیسی مباحثاتی در گرفت کروکس آمپولی اختراع کرد که کروکس نامیده شد این آمپول ذرات مثبت و منفی دارد تجزیه این ذرات معلوم گردید مواد ذرات روحی دارند.

گوستاو لوبون کتابی نگاشت که روح را به اثبات رسانیده است قبل از جنگ اول ژنرالهای فرانسه دور میزی گرد آمده بودند که تصمیم بر جنگ گیرند ارواح جنگجویان قبل مانند ناپلئون به

این افراد الغاء جنگ نمودند و ناگهان افسران عالی رتبه تصمیم به جنگ گرفتند.

روح در فاصله ۷۰ سانتی متر بدن قرار گرفته است. مرکز ذرات ماده که روحی می باشد در مغز انسان جا گرفته است.

گوستاولوبون فرانسوی فیلسوف مادی سی جلد کتاب در اثبات ماده نوشت:

روح کل خدا است که در همه عوالم هستی پخش شده است و مکان آن در اتم که ذرات روحی دارد.

در اتم محوری از الکترون که دور محور می چرخد و نپروتون دور او در حرکت است و تصادف نمیکند زیرا شعور دارند و مانند ابر است از هم جدا نمی شود و تمام هستی را فرا گرفته است.

در کتاب (از فروید به حافظ) اثر دکتر علی فلاتی در صفحه ۴ می نویسد از قرن ششم تا دهم کار شیطان پرستان به اوج خود رسید و در سنه ۱۱۶۵ م عده جادوگران فقط در فرانسه به سیصد هزار نفر می رسید.

در صفحه ۱۸ نوشته است در ۱۸۵۰ م میز وسیله ارتباط ارواح بود.

در صفحه ۲۰ در سنه ۱۸۶۸ م ارواح مجسم می شوند.

در صفحه ۲۱ در سنه ۱۸۹۸ م در منزل فلاماریون جلسه احضار ارواح تشکیل گردید.

دکتر خلیل ثقفی اعلم الدوله که در رشته روان شناسی - الهیات و معرفة الروح و مغناطیس در دانشکده شارکو در فرانسه به تحصیل پرداخت.

ویلیام کروکس گوید گوستاولوبون در آثار خود نوشته است که ذرات گاز منبسط شده بمجرد برخورد با قطب منفی قوه برق تولید کرده بدون آنکه ترکیب و ماهیت آن تغییر پیدا کند در آن

دوران آگاه نبوده‌اند که اتم گسیخته و قابل تجزیه باشد بلکه تصور می‌کردند که اتم‌ها از هم جدا شده ظاهراً همان خاصیت خواهد داشت و جنبه مادی خود را در بردارد ولی این فرضیه در برابر آزمایش گازهای درونی آمپول کروکس مردود گردید چه فعل و انفعالات مواد محتوی آن که نشان داده شد بدون آنکه هیچ يك از اجسام تولید شده را در بر گرفته و قابل تفکیک بوده باشد پس می‌توان نتیجه گرفت که اتم‌ها نیز خارج از ماده استوار می‌باشند. بر توله شیمی‌دان معروف فرانسوی نظریه کیمیاگران گذشته را صحیح دانسته و گوید محال است کوچک‌ترین ذرات اتمی ناگهان ایجاد شده باشند.

یکی از علمای معرفت‌الروح فرانسوی که شهرت جهانی دارد و پیش‌گویی‌های بسیار گفته و به تحقق پیوسته است.

میشل نوستراداموس است که در سنه ۱۵۰۳ م در قصبه سن‌رمی واقع در فرانسه از يك خانواده یهودی پا بعرصه وجود نهاد و در سنه ۱۵۶۶ م درگذشت.

و درس طب را فرا گرفت و در شهر قدیمی سالن بواسطه شیوع امراض مسریه و وبا نوستراداموس با ترکیب داروهای گیاهی مرضا را شفا داد و بشهرت رسید و بعد مدعی شد که بوی الهام می‌شود و مدعی مقام پیغمبری شد و کتابی به نام سنتوریس تألیف کرد بلکه فرانسه کاترین وی را طلبید که در مورد فرزندش پیش‌گویی کند.

یکی از فرزندان نوستراداموس که معروف به نوستراداموس جوان بود مدعی پیامبری شد و بعد به قتل رسید.

فرزند دیگر نوستراداموس موسوم به سزار در ۱۶۱۲ م فوت کرد.

ژان نوستراداموس برادر نوستراداموس در ۱۸۵۰ م درگذشت بعد از نوستراداموس دویست سال بعد شخصی به نام کاکلیوسترو

در علوم غریبه تبحر یافته بود نام اصلی او ژرف بالزامو بوده است که به یونان و مصر و عربستان و ایران مسافرت کرد و علوم شرقی و غریبه و کیمیاگری آموخته بود و مدعی ارتباط با ارواح گردید و در سنه ۱۷۸۰ م وارد فرانسه شد و در پاریس اقامت گزید و در ۱۷۹۳ م درگذشت و بواسطه فقر و تنگدستی به فراماسونری رو آورد و این جماعت بوی کمک می‌کردند. سالها بعد در زندان درگذشت.

الکساندر دوما پدر در کتابی که دو جلد است بنام (ژرف بالسامو) انتشار داد که بزبان فارسی برگردانده شد.

این ناچیز گوید بهترین نوع احضار ارواح و سیاه مانتیزم انجام می‌گیرد احضار ارواح غیر ممکن است و باید گفته شود ارتباط ارواح است ملاک عمده این اعمال تمرکز فکری است که عامل و مدیوم و دیگر افراد جلسه با اراده خود به مدیوم القامی کنند یا ناخودآگاه لذا مناط اعتبار نیست و ارواحی که تازه از دنیای خاکی به عالم بقا رفته و دل بستگی بدنای خاکی دارند القامی کنند اگر فردی در جلسه حضور داشته باشد و در یابیم که در گذشته به چه نامی بسر برده و بعد همان شخص را احضار کنیم باز پاسخ می‌دهد در صورتی که همان صاحب روح در جلسه شرکت دارد.

پس پاسخ‌دهنده کیست و روح قابل رویت نیست ما در خواب اشخاص را با جسد پرسیپری (قالب مثالی) مشاهده می‌کنیم. عده‌ای در ایران تحت عنوان احضار ارواح شیادی کرده و مورد اعتماد نمی‌باشند در غرب نیز عده‌ای عوام فریب بوده و اخاذی می‌کنند اما برخی صادقند اما نمی‌توان به گفتار و اعمال آنان بدیده قبول نگریست اما اگر در مسئله روح بدون اتکا به علوم کار کنیم ارواح عالیه تجسد می‌یابند و برای این بیمقدار حشمتی که او یسی حضرت امام حسین (ع) بود ده دقیقه بر من ظاهر شد و بر سر مزار خیام کیوان قزوینی و خیام ظاهر شدند اما

آن ایام قادر بسخن گفتن با آن دو بزرگ-مرد نبودم. اگر کسی تحت تربیت روحی کسی باشد آن بزرگ-با جسد عنصری نیز می‌تواند ظاهر شود چون صفت خلاقیت دارند. صاحبان جلسه احضار ارواح به تناسخ اعتقاد راسخ دارند و خود را بی‌نیاز به ادیان تصور می‌کنند. این جلسات ابزار دست سیاست‌های استعماری است و عده‌ای از سران فراماسیون به علوم روحی مشغول شده تا بتوانند به نیات خود جامه عمل بپوشانند.

احضار کجا و ارتباط آنهم با عنایت ارواح شامخه تحقق می‌یابد لذا بضرس قاطع گوید این‌گونه مجامع در ایران یکسره لغو و بیمه‌ده است و اعتماد را نشاید مجمع سیاسی است و مخارج آنان از پشت پرده تامین شده و گفتار و اعمالشان با هیچ آئینی موافق نبوده بلکه اقدامی است برای نابودی ادیان و مذاهب امید است جوانان ما فریب این دامپها را نخورند و از بند اوهام برهند.

مانیه تیسیم و تمرکز و ارتباط با ارواح

هر منطقه‌ای باقتضای محیط آب و هوا اثراتی مستقیم در فکر و روح افراد باقی میگذارد. در شرق به تناسب و طبیعت جغرافیائی سلول دماغی افراد این سامان آمادگی پذیرش مسائل روحی را دارند و در شرق بعضی نقاط مانند هند بیش از دیگر امکنه استعداد طبیعی و گرایش امور دینی و روحی را دارا بوده و بالعکس غرب دماغ صنعتی دارد و در چند قرن اخیر اروپا در علوم و فنون گامهای سریعی برداشته و از جهة سلطه بر ممالک آسیا و افریقا ناچار در علوم و ادیان بتحقیق پرداخته‌اند ولی وقتی امثال کنت گوپینو در کتاب سه سال در ایران مینویسد نمیدانم چرا ایرانیان در پرسش حال یکدیگر وقتی بهم میرسند میگویند دماغت چاق است و هنری کربن در مجله مردم شناسی دشر شرح حال میرداماد بمبختی میرسد که میرداماد انسلاخ بدن را بدون اراده خویش در قم و اصفهان که برای وی دست میدد کربن انسلاخ بدن را باین طریق نتیجه میگیرد که در خواب بسر برده است و نویسنده کتاب محمد پیغمبری که از نو باید شناخت معراج را بخواب و جن را بکاروان اعراب که در صحرای شفاف و درخشان عربستان (مدعی است کاروانها همدیگر را ندیده و صدای زنگ شتران آنانرا بوجود افراد نامرئی معتقد ساخت) تعبیر نموده و یا باز کنت گوپینو در کتاب مذاهب آسیائی قرآن را به کتب سحر تشبیه نموده و سرپرسی سایکس کتاب بیان سیدباب را غیر عادی معرفی مینماید و هزاران نمونه امثال اغلاط مشهوره که تعمداً یاسهوا بزبان و قلم مستشرقین جاری گردیده

است دیگر بجای شاک و شبهه‌ای باقی نمیگذارد که قول این افراد
 دشمنان را نشماید و شگفت آنکه پا را والاتر گذارده و از رموز علوم
 خفیه و کسوف اسرار ادیان و اشراق و ارتباط و احضار ارواح و
 تسمن و تشکل ارواح و مکالمه با آنان سخن میگویند که پایه کلیه
 این آثار فکر درست انجام گیرد و خالی از شائبه باشد روی علم
 مسلمانان و انشاء فکر است آنهم بطریق ناقص این افکار در
 فرانسه پیش از دیگر کشورهای غربی مورد توجه قرار گرفته البته
 برخلاف دانشمندان ارجمند پوشیده نیست که ناپلئون بناپارت امپراطور
 فرانسه پس از تصرف مصر در صدد برآمد که بهر دست یابد لذا
 دانشمندان از پاریس با خود بمصر آورد که در باره مصر و دیگر
 کشورها تحقیق نمایند و از آن زمان پایه عنوان مستشرق گذارده شد و
 آنکه در ایتالیا و دیگر کشورهای مدارس عالی علوم غریبه گشوده
 شد و در ایران (قی کرده شرقیان بنفرانسویها آنهم از غذای مسموم
 رسیده بود و بهمان طریق و وسیله بایران رسید و سالها وسیله فرزانه
 در اطلاعات هفتگی مقالاتی نوشت که افسانه‌سرائی کرده و خود
 بیمار روحی است اغلب جوانان ساده‌دل این مرز و بوم را بمیز
 سوق داده و مانند مرض سرطان در عروق و شرائین ساده‌لوحان جای
 گرفت و دیگر فرصتی برای درک حقایق باز نگذارده و عجیب آنکه
 این مرد با افکار منحط خود که در سر داعیه‌ها می‌پروراند و آقای
 فرزانه حتی با اصطلاحات عادی تناسخ و حلول آشنان نیست حتی برای
 ابراز وجود بر بزرگان و فلاسفه تاخته و بزعم خویش اشتباهات
 آنانرا دریافته و با يك تخته چوب تمامی غوامض را حل کرده و
 تمام انبیا و اولیا و فلاسفه بایستی در جلسه خلوت راه یافته اگر
 اذن دخول یابند و عتبه وی بوسند تا با حل مشکلات با ارواح
 مخصوص آقای فرزانه تماس حاصل نمایند عجب اینکه این مرد
 نادانسته همه هفته چند صفحه از اطلاعات هفتگی را به خود
 اختصاص داده بود و گاهی حوصله تنگ میشود برخلاف ادعایش

که نیازی بنوع پیغمبران نیست شرح حال پیغمبر اسلام و سالار میدان کربلا حضرت عباس را برشته تحریر درمیآورد در طی صفحات آتی ایرادات خود را بنا بر اعتقاد ارباب این علوم بنظر ارباب ادب قرار میدهد.

افرادی حق دارند مانیه تیسیم را فرا گیرند که سلامت بدن دارا بوده و غذای متعادل داشته و ورزش سبک نموده و صبحها با آب نیمه گرم استحمام نمایند البته نه در فضای باز و باید در ساعت خاصی تمرکز دهند و شهوت رانی ننمایند خستگی زیاد و تعریکات دماغی مضر است کسی که مورد خواب قرار میگیرد معمول و مدیوم) نامند عامل با حرکت ملایم دست در نزدیکی بدن معمول که در اصطلاح پاس گویند او را باراده خود میآورد و شیشه جوهر بادام تلخ افکار مذهبی را تحریک میکند عامل در يك اطاق تنها نشسته و روی خود در دیوار یا مقابل چشمش يك نقطه سیاه را در نظر گرفته روزهای اول ده دقیقه و بتدریج تا دو ساعت میرساند البته بایستی تحت تعلیم استاد قرار گیرد تا کم کم در انسان و حیوان و جماد تسلط پیدا نموده و بدون اینکه سخنی گوید افکارش را میتواند در مدیوم القا نماید مدیوم در خواب مغناطیسی فرو رفته و افکارش چون در تاثیر اراده عامل است بخودی خود تمرکزی باو دست میدهد و تله پاتی انتقال فکر را در شخص دیگر که در مکان دوری بسر میبرد و خواندن اذکار مدخلیتی ندارد کاهن معبد دلف قبل از پیشگوئی سه روز روزه میگرفت بعد قدری خرزهره میجوید و بالای سه پایه ای که زیر آن ادویه ای تدخین میشد قرار میگرفت و هیجانی براو دست داده بدنش بارتعاش درآمده دهانش کف میکرد و پاسخهارا کوتاه و نامفهوم میداد که بنا بر سئوالی که شده بود تاویل مینمودند علمای روحانی فرانسه معتقدند که کلیه انبیا و کهنه مصر روی تمرکز فکر دارای قدرت گردیده و موسی که پسر خواننده فرعون بود نزد کاهن های مصری علوم روحی را فرا

گرفته است در کتاب عود ارواح تالیف گابریل دلان فرانسوی مینویسد روح ولادت ندارد و هرگز تولد نیافته و نمی‌میرد و عقاید مثل مختلفه را درباره روح بیان داشته است کلید شناسائی در عالم غیرمرئی ترجمه دکتر ثقفی مینویسد در اثر مشقت روح تصفیه میشود و علاقه بمادیات شخص را از ترقی باز میدارد روح پس از تصفیه از عودت بعوالم مادی که دردناک است مستغنی میگردد شخص در زندگانی بعدی مجازات متناسب با تقصیرات روح خود اتیه زندگانی جسمانی خود را بشخصه میسازد دکتر خلیل ثقفی کتابی در مقالات تاریخی که اغلب خود شاهد بوده نوشته است دکتر خلیل ثقفی ملقب باعضادالاطبا شب جمعه هفدهم شعبان ۱۲۷۹ هـ ق در تهران متولد از دارالفنون دکتر در طب شد در سنه ۱۳۱۲ هـ ق بدستور ناصرالدین شاه برای ادامه تحصیلات بفرانسه رفت و در ۱۳۲۲ ملقب به اعلم الدوله شد و روز هفتم فروردین ۱۳۲۳ سمسری فوت کرد و او طی اقامت در پاریس باین علوم آشنا شد و ارتباط با ارواح را بارمغان بایران آورد علمای روحی فرانسه معتقدند انسان سه بعدی است و میتواند با تمرین تمرکز به بعد چهارم داخل شود و روح و بقا روح را اعتقاد دارند و گویند تمرکز سلولهای دماغی را تلطیف میکند و امساک را مضر میدانند و برای دریافت حقیقت اول دیدار است بعد شنیدن سپس بوئیدن و چشیدن و آخرین مرحله لمس کردنست و میتوان بوسیله قوای مرموز طبیعت به طبیعت مسلط شد طبیعت خالق همه است و تمام سلولهای بدن بعد از چهل روز تعویض میشوند فقط سلولهای دماغ با تمرین قوی میگردد و عوض نمیشود جبر عدم علم است وقتی علم توانست که فردی پسر بخواهد یا نیروی علم پزشکی خواسته او جامه عمل بپوشد دیگر جبر مفهوم ندارد بلکه اراده انسان مدخلیت دارد علوم غریبه مانند رمل و جفر زمانی مثبت نتیجه گرفته میشود که تمرکز فکری داشته باشد ولی چشم‌بندی و سحر القاء عامل است به

بینندگان از جهت علمی روح و عالم بازپسین باثبات نرسیده است و قوانین کشورها اعتباری است نباتات يك بعدی است زیرا نمود دارد و حیوانات دو بعدی هستند که حرکت و شعور دارند و انسان سه بعدی است که ما زاد يك بعد و دو بعد است عقل بعد دیگری است و انسان سه بعدی اگر سلولهای مغزی را بکار اندازد و پیشرفت کند سلولهای سه بعدی او قابلیت دارد که او را وارد عالم چهار بعدی نماید و در خواب تمرکز دست نمیدهد و طریق سلوک بطریقه شرقی نتیجه‌ای دربر ندارد و به نسبت تمرکز فکری با متد علمی امروزه خیلی ابتدائی است توسط بمزارات و مراسم و کواکب و ارواح در حقیقت از خود نیرو میگیرد اگر سلولهای مغزی خراب شد گیرندگی خود را از دست میدهد و با مرگ از بین میرود در دنیا چیزی بوجود نیامده و شیئی فانی نمیشود بلکه تحول پیدا میکند و مراقبه بمفهوم زبان علمی ترانس است غده خاصی در انسان هست که ماده مذاهب دوستی بنام (سکالین) که ترشح آن وارد خون شده به نسبت کم یا زیاد به پیروی از کیش و ادارش میسازد این غده در شرقیان مخصوصاً در مناطق هندو تبت و عربستان رشد زیادی دارد. هندوها چون دنیای دیگر را نمیشناختند برای ارباب مردم در ارتکاب اعمال زشت تناسخ را بیان داشتند و تناسخ بالطبع جبر را در پی دارد اما وحدت وجود هندوها که در تمام ذرات و موجودات حلول کرده و هر يك از ذرات موجودات يك ذره از خدا است اما وحدت وجود علمی آنست که قوه جاذبه در تمام ذرات هست و هر ذره مقداری از قوه جاذبه است و قوه جاذبه سه بعدی و ماده است و قابل تقسیم است اما نتیجه وحدت وجود هندوها وحدت موجودات یعنی سرگین سگ هم خدا است خدا مخلوق بشر است و هر فردی از نقطه نظر فکری خدائی برای خود ساخته است اختیار عبارتست از توانائی بشر بر قوه جاذبه هر قدر علم پیشرفت نماید اختیار است و جبر کنار میرود عبارت دیگر جبر عبارتست از عدم دانائی

و توانائی شخص بر انجام چیزی مثلا نتوانم پرواز کنم وقتی وسینه حرکت پیدا کردم حرکت می‌کنم تحول عبارتست از تغییر جهت نره بیاد به به اینکه موجود دیگری بجای اولی برگرداند عرفا در نتیجه کثرت محرومیت و ناکامیها فکرشان بسوی خدا توجه میکند اشعار و دستاویزهای مربوط به خدا یعنی نتیجه ناکامیها و محرومیتها است - نیرز در سابل (شامه اینیک) یعنی (قوی مغناطیسی) بر خورد نموده زیرا این بر خورد در قبال قوه مغناطیسی مقاومت میورزد و نتیجه مقاومت نیرز در پیش موه وجود چیزی تحقق پیدا میکند و چون دستاویزها و چیزها تمام بخلاف وجود میگردد سیاله مرد منفی وزن مثبت است لذا عشق بجنس مخالف محال است از نظر اینکه سیاله منفی و معشوق از یک جنس میباشد لذا همدیگر را قادر نمی‌سازد در دوری از معشوق سیاله او جلادارتر گردیده و روشن و رنگا میگردد و از ذرات لذت میبرد زن و مر جلب می‌کنند همدیگر را علمای روحی فرانسه که شمه‌ای از عقاید آنان گفته شد غیر از دست‌های هستند که دکتر خلیل ثقفی آراء آنانرا بایران آورد و جلسات روحی برپا ساخت که هم‌اکنون تربیت‌شدگان نفرات اولیه باغی و آثاری از زبانهای اروپائی بفارسی برگردانده و بطبع رسانیدند آنچه از لحن کلام دکتر ثقفی دستفاد میشود بعقاید ما بر آستی پایند بودند اما آقای فرزانه مدتی طلبه بوده و آنچه مشافیه استنباط نمودم ابزار سیاست زمان خود بوده اما علمای روحی فرانسه که در ایران پیروانی دارند یکی از دانشمندان که بچند زبان نیز احاطه کامل داشت جلساتی در منازل شاگردانش ترتیب میداد چون مردم متواضع خلیق و مهربان و پاکدل و پاکنهادی بود و چون اطمینان دارم با ذکر نامش سخت خواهد رجید با احترام پاس دوستی وی از ذکر نامش خودداری مینمایم ضمن احترام زاید الوصفی که برای وی قائلم با عقایدش سخت مخالف میباشم علمای روحی نشریه‌ای نیز به زبان فرانسه منتشر میسازند

چند شماره را مشاهده نموده و قسمتهائی از آن برایم ترجمه نمودند این دانشمندان کلیه متدهای مسلکهای روحی و دینی ملتها را از دیر ایام تاکنون در باره آنان به بحث و تتبع و عمل پرداخته و تمام اعمال انبیا و بزرگان را نتیجه تمرکز فکری آنان دانسته و منکر وحی و الهام و کارهای غیر عادی و معجزه هستند و گویند اعمال شگفت آور گذشتگان بفرض صحت نتایج علوم است و خدا و روح و آخرت و معجزه و فرشته و وحدت وجود و تناسخ و جبر و ارسال رسل و انزال کتب آسمانی را منکر و مخالف اصول علمی میدانند رهبر پیروان متد روحی فرانسویان در ایران میان تمام افراد بشری مولوی صاحب کتاب مثنوی را فردی میدانند سه بعدی که با دوستی شمس که زیباروئی بود دگرگونی در وی ایجاد گشته بعالم چهار بعدی با مرکب عشق راه یافت و علی (ع) فردی بود چهار بعدی که پا بعالم سه بعدی گذاشت و پیغمبر اسلام حد کمال عقل بود و انسان با تمرکز در حال سه بعدی آماده ورود بدنیای چهار بعدی میشود و این ورود امکان پذیر نیست مگر وسیله عشق و ناگفته نماند عشق مجازی کمکی نمیکند و هر کس ضمن زندگی خواستش آن باشد که تمرین کند در يك شبانه روز او يك ربع ساعت در يك اطاق تنها تمرکز فکری نماید و بعد هر نوع غذائی بخورد و بیاشامد و هر نحوه تفریح کند مانع پیشرفت وی نیست آنچه در مصاحبتهای طولانی و بحث و فحص و دقت در آثارشان دریافتم نتیجه این تمرینات فقط يك تئوسوفی پیدا میشود اما دسته دیگر که مربوط بدکتر ثقفی است دکتر ثقفی اعلام الدوله و دو تن یاران وی بنام وحید الدوله و اعتصام الدوله کتاب کلید سعادت را بفارسی ترجمه نموده بانضمام کتاب کلید تمدن در يك مجلد بطبع رسانیده اند که برای روشن گردیدن این مبحث تلخیص بعضی از قسمتهای کتاب نقل قول میگردد در صفحه ۱۰۳ کتاب حل عملی حیات چنین ذکر نموده است همه وقت برای روح يك بدن

شفاف سیال تشکیل شده که پرسیپری نامند که باصطلاح فلاسفه و عرفا قالب مثالی نامند) زندگانیهای عدیده وی حد و حصر ندارد و در هر دوره به يك بدن عاریتی تعلق یافته و آن آلتی است که روح بوسیله آن عمل تصفیه و ترقی خویش را ادامه میدهد در صفحه ۱۰۹ باید تمام افراد بشر را برادران در يك خانواده تصور نماید در صفحه ۱۱۴ سعادت و خوشبختی و ترقی آتیه ما مربوط بعمل خود ما است روحیکه تصفیه شده از عودت بعالم مادی معاف میگردد در صفحه ۱۱۷ جهنم وجود ندارد جهنم در خود ما است صفحه ۱۱۸ خاطره اعمال زندگانیهای گذشته مانند گلوله سنگینی است که پپای ما بسته شده است در صفحه ۱۲۹ ارواح مردهها خود را بانسان ظاهر نموده با ما صحبت میکنند و ما را باسرار زندگانیهای آتیه ما و بشکوه و تولدات متوالیه آگاه می سازند در صفحه ۱۳۲ هنگامی که پرسیپری با سیاله حیاتی مدیومها تداخل پیدا کرد آنوقت میتوانند با انسان زنده مربوط شوند و حضور خود را بوسیله ضربات اطلاع داده اشیاء را از محلی به محل دیگر نقل نموده و توسط علامات با ما مکالمه نموده حتی در بعضی مواقع مری می شوند و کیوان قزوینی در مقدمه کتاب استوار فرماید (که اخیراً میان حکمای اسلام مصطلح شده (تیوسوفیا) که اخیراً نزد اروپائی مصطلح شده بالغاء تقید بدین معین و قبول اجزاء و اعضاء هر دینی) کتاب اصول اساسی روانشناسی تالیف حسین کاظم زاده ایرانشهر در صفحه ۶۴ مینویسد فلسفه تئوسوفی حکمت خدائی و آنتروپوسوفی حکمت بشری که در ممالک اروپا انتشار یافته اند در مسئله تجلیات سه گانه عقل اول و عقل دوم و عقل سیم محبت یا حیات مینامند کتاب راز بزرگ موریس مترلینگ ترجمه ذبیح الله منصوری خانم بلاواتسکی در سال ۱۸۷۵ م جمعی برپا کرد مجمع مطالعات روحی انگلستان پزشکی را مامور کرد که راجع باخلاق وی تحقیق کند و بعضی از کتابهای

او را دیگران تالیف کرده با او فروخته‌اند کتابهای او انجیل سופسطائیان است این مجمع در هندوستان تشکیل گردید و میگویند افکار هندی آنان که در کتابهایشان دیده میشود قدیمتر از کتب ودا است بزرگان هند از برگهای درخت نارگیل کاغذی میساختند که آب و هوا و آتش در آن اثر نمیکرد و زبان آن موسوم به (سین زار) قبل از سانسکریت معمول بوده کتاب برجسته خانم بلاواتسکی کتاب (عقیده پنهانی) علوم پنهانی را بحث کرده یکی از مریدان او به نام (اسکات الیوت) کتابی راجع بقاره‌های مفقود کره زمین و اتلانت نوشته روالف اشتی تر یئیس فرقه دیگر که با فرقه مزبور فرق دارد میگوید در روح خود فرو رفته و مطالعه کنید در حال بیداری بکاوش روحی پردازند بر اثر تمرین اعضای خفته بدن خود را بیدار کرده با دنیا‌های دیگر مربوط میگردید و استاد و قطبی باید داشته باشید و میگویند مقصود از پیدایش بودا و مسیح آنست که بشر میکوشد که يك انسان بشکل خداوند درآید.

دکتر خلیل ثقفی اعلم الدوله فارغ التحصیل دارالفنون و طبیب دربار ناصری بنا بر خواهش خود و موافقت ناصرالدین شاه به پاریس جهت تکمیل معلومات پزشکی رفته در آن مکان با انجمن روحی تماس حاصل و پس از بازگشت بایران کتبی در این مقوله تالیف و ترجمه نموده و انتشار داده است و انجمن روحی وسیله میز چهارپایه و میز گردان و با حروف الفبا و مدیوم و خواب مغناطیسی دایر نموده و عده‌ای را نیز در این امر تربیت نمود و چند سالی است که آقای فرزانه در اطلاعات هفتگی همان سیره را با تغییراتی رواج داد و بزعم خود تمام مسائل لاینحل را با يك تکه چوب حل نمود و بفلاسفه و بزرگان گذشته حمله نمود و آنان را نادان و بی اطلاع میشمرد اکنون سخنان آقای فرزانه مانند بیماری سرطان در جامعه جوانان رسوخ پیدا کرد اولاً اگر پنج نفر جلسات مرتبی داشته باشند از کجا عامل القا نمیکند دوم

ممکن است عامل ناخودآگاه القا بمدیوم نماید در ثالث مدیوم به حاضرین بعامل یا مدیوم (مدیوم کسی است که بخواب مغناطیسی فرو رفته است) القاء نماید چهارم بعامل یا مدیوم ناخودآگاه القا نمایند پنجم اگر بطریق ارتباط روحی با یکنفر تماس گرفته و هویت قبلی یکی از حاضرین را پرسش نمائیم به عنوان مثال امیرکبیر باشد بعد در حضور همان شخص با روح امیرکبیر تماس میگیریم و پاسخ میشنویم در صورتیکه همان امیرکبیر در جلسه حاضر است و تغییری در او حاصل نمیگردد ششم در نوشته‌های نقضی روح ناصرالدین‌شاه را حاضر ساخته میگوید فرزند یکی از تجار در شیراز هستم آیا پاسخ‌دهنده پسر تاجر است یا ناصرالدین شاه فقط میتوان پرسش نمود که گاهی پاسخهایی شنیده میشود که کسی مستحضر نبوده و صحیح نیز میباشد مانند نشانه قباله کمشده که میگویند در جوف فلان کتاب است هم باطن عامل و مدیوم و ناظرین در اثر تمرکز فکر پاسخ را دریافت و القاء میکنند و در ثانی ارواحی که در حول و حوش دنیای خاکی بسر میبرند القا میکنند ملاک ارتباط روحی اعتقاد بروح و جاویدانی روح است در این دنیا نمیتوان بی علت جلب و احضار کرد تاچه رسد باحضار ارواح توگوئی ارواح مانند چهار پایان در مراتع برزخ بچرا مشغولند تماس با ارواح امکان دارد ولی سنخیت روحی لازم دارد و قدرت روحی غیر عادی داشته باشد و به اسباب و ابزار نیازی نیست در کتاب شرح رباعیات خیام تالیف کیوان قزوینی شارح رباعیات ارتباط خود را با روح خیام توضیح داده است این کتاب با میوه زندگانی در يك مجلد بطبع رسیده است.

آقای دولتشاهی برای اثبات سخنان خود که بسی برهان است برای اثبات پیمبری خود بخواب مغناطیسی رو آورده و در این زمینه مطالعاتی از کتب غربیان دارد ولی در اجراء عمل ناتوان و بخوبی قادر نیست از عهده برآید و آقای ریاضی برای جلب انظار

در اثر تمرین حالتی شبیه بصرع بخود میگیرد این ناچیز در چند سال پیش جهت تکمیل تحقیقات خود در باره سلاسل قادییه و نقشبندیه و علی‌اللهی و شیطان‌پرستان سفری بصفحات غرب نموده در يك جلسه باقای مسعود ریاضی برخورد نموده و بوسیله او با آقای دولتشاهی و دکتر شهاب‌پور و کشاورز آشنا گردیدم همبستگی خود را بوحدت اعلام داشتم مقالاتی از این ناچیز در سالنامه نور دانش و کتاب گلهای راهنمائی جلد دوم بچاپ رسید عملیات آقای ریاضی و دولتشاهی را بکرات مشاهده و در اثر محرمیت باسرار عقاید آنان پی‌برده و گسیختگی خود را از وحدت اعلام داشتم اکنون پس از صرف وقت چند سال و معاشرتهای عمفی و مشاهده عملیات روحی آنان این مقاله را ارمغان آوردم در پایان سخن این سخن ناگفته نماند که هرکس بهر نوع و طریقی در مسائل روحی گام برمیدارد اگر براستی سخن میگوید نبایستی مشاهدات خود را واقع‌پندارد احتمال اشتباه یا لااقل بدایت امر شناسد که گرفتار مالیخولیای داعیه رهبری و رویت ذات ربوبی نکند در خانه اگر کس است يك حرف بس است.

سن وحدتی برای همگام شدن ۱۸ سال است در صورتیکه سن وحدتی کمتر از ۱۸ باشد باید ولی ایشان کتباً رضایت خود را اعلام دارد در غیر این صورت جزء نوجوانان منظور خواهد شد. در نامه‌های بالای صفحه عبارات زیر چاپ گردیده است: «وحدت نوین جهانی وحدت بین کلیه خداپرستان محبت صلح برادری هم‌آهنگی و همکاری بین افراد بشر تهران صندوق پستی ۳۳۵ خیابان قدیم شمیران باغ صبا خیابان ملك خیابان میرهادی» بعد شروع بنوشتن مطلب نامه می‌کنند.

غده خاصی در انسان بنام مسکالین هست که ترشح آن وارد خون شده به مذهب گرایش دارد در شرقیها بیشتر است مراقبه را بزبان علمی ترانس گویند جبر وجود استقلالی ندارد جبر عدم

علم است خدا چون از تحول پیدا نشده لذا تحول نمیپذیرد در بعد چهارم زمان و مکان نیست.

فراماسونها نیز به علوم روحی توجه خاصی مبذول میدارند در مجله خاطرات وحید دوره دهم شماره ۹ و ۱۰ مقاله‌ای از آقای حسین ثقفی اعزاز فرزند دکتر خلیل ثقفی اعلم نوشته‌اند انجمن روحی به نسخ معتقد نبوده به عود ارواح اعتقاد دارند دکتر خلیل در پاریس در دانشکده طب با پروفسور لوئیس استادش به علوم روحی علاقه‌مند گردید فروید و برگسن با دکتر خلیل آشنا بودند انجمن در منزل کلنل محمد باقر خان پدر سرلشگر امیر موثق تشکیل میشد و سرلشگر نخجوان و رزم‌آرا عضو آن بوده‌اند و انجمن دوم در منزل مرحوم وحیدالدوله بود قبل از پایان قرن نوزدهم چندین انجمن کوچک در فرانسه و آلمان و انگلستان و قاره امریکا وجود داشته است آلان کاردک معروف به پیامبر روشن ضمیر در سال ۱۸۰۴ م متولد و در ۱۸۶۹ م درگذشت و اولین ناشر مجلات روحی در پاریس بوده است اول افکارش آمیخته با آئین کلیسا بوده بعدها دیانت را با علم‌الروح جدا دانست انجمن گابریل دلان در سال ۱۹۰۵ م تشکیل شد.

ارواح به کمک سیاله شخص زنده که مخلوط با سیاله روحی صحیحست و علوم معروفه‌الروحی تجربی موجب تهذیب اخلاق است دکتر خلیل خان بیست سال رئیس انجمن معرفه‌الروح تجربتی ایران بود.

دکتر خلیل خان اعلم‌الدوله ثقفی فرزند حاج میرزا عبدالباقی در شب جمعه هفدهم شعبان سال ۱۲۷۹ هـ ق در تهران متولد و روز هفتم فروردین سال ۱۳۲۳ هـ ش فوت نمود ۳۳ کتاب و رساله تالیف و ترجمه نموده که قرب نصف آن بچاپ رسید پسرش اعزاز ثقفی است.

پرده از رازهای گرامات درویشان برمی‌دارد

بدستور حکمی که بطف قدیم علمی و عملی بصیرت کامل داشته خوردن کندر برای تقویت حافظه معجزه آسا است اما بر طبق دستور باشد مثلاً بحرکات نبض که سیزده نوع است آشنا باشد و مضرات تناول کندر موجب میشود که قوای جنسی ضعیف شود و در نطفه اثر گذارده و قوه وهم را زیاد کند و بخور آن موجب تخدیر سلولهای مغز گردد و مضرتی از حشیش بوده و قوه عقل و تفکر میدان جولان نخواهد داشت.

رساله‌ای تحت عنوان (سرگذشت درویش حسن) تالیف علی اصغر معززی چاپ کتابخانه مرکزی در ۴۷ صفحه منتشر شد که مصداق این داستان بکرات مشاهده شده است که مرشد بکلیه مخدرها مبتلا و برای تبرک آب دهان خود را در دهان اطفال نوزاد ریخته و ملاحظه سلامت بچه را مطمئن نظر قرار نمیدهند و نویسنده مصاحبت شیطان را با طنز برشته تحریر در آورده است اگر مرشد سیار که در قدیم بسیاحت رومی آوردند خاطرات روزانه خود را می‌نوشتند کتابهای ارزنده و خواندنی عرضه می‌شد.

بداستان تاریخی بقلم فریدون بوستان بر خوردم که نوشته‌اند فرزند فتح‌علی شاه علی میرزا ملقب به شیخ الملوک از جانب پدر والی ملایر و توپسرکان بود مرشدی نزد والی آمده در خلوت بوی گفت من قبایل اجنه و پریان را مسخر خود کرده‌ام دختر شاه پریان به عشق تو دل بسته خواستار است بزوجیت تو درآید و پادشاهی کره زمین را جهت شما آماده می‌سازد در باغ جنت ملایر حجله‌ای آرایش به جواهر و طلا کردند و ریش بلند شاهزاده را تراشیدند

در شب معهود والی را در اطاق دیگر نشانده و برای احضار پری شیخ طریقت وارد حجله شد بوسیله نقب جواهرات را به یغما برد حاکم زمانی بتردید افتاد و با یکصد سوار به تعقیب درویش رفته باد بدست برگشتند نظیر این داستان را در سفرنامه‌ای خواندم که یکی دیگر از فرزندان فتح‌علی‌شاه در سفر خراسان بهمین ترتیب بدام افتاد و پانزده هزار تومان آن زمان از دست بداد.

بعضی از مرشد زن نازا را برهنه در ۲۴ ساعت در اطاق تاریک گذارده و مرشد دعا در روی تمامی نقاط بدنش مینویسد تا حامله گردد. مرشد بچه خردسالی را مقابل خود نشانده شصت انگشت دست راست خود را با مرکب پر کرده و دو شصت بچه را نیز با مرکب براق پر کرده و گاهی بر شصت دست خود و بچه مجدداً مرکب زده تا خشک نشود و در ضمن گوید یا ملک عبدالرحمن ملک پریان در گلستان ارم حاضر شوید واجب‌العرضم بعد گوید یا ملک عبدالرحمان ترا قسم می‌دهم به نبوت محمد مصطفی (ص) حاضر شو و باز برای آماده ساختن فکر بچه گوید یا ملک عبدالرحمان ملک پریان به حق ولایت علی مرتضی (ع) حاضر شو بعد گوید خوش آمدید صفا آوردید و بچه می‌بایست سنش بیش از ده سال نباشد و به پرسش و پاسخ که خود تلقین می‌کند از آن نچه جواب شنود و یا بطریق دیگر عمل میکند.

در شصت دست راست ستاره داوود را که ارم یهود و فراماسونری و بابیه و ازلیه است ترسیم کند در وسط کلمه بدوح را نویسد در بالای کلمه بدوح عدد ۸ و طرف راست عدد ۱۲ و سمت چپ عدد ۸ را بنویسد در پائین کلمه بدوح مقابل عدد ۸ و عدد ۶ و در مقابل عدد ۱۲ و عدد ۲ در قبال عدد ۸ و عدد ۴ را نویسد و آیه قل اوحی تا پایان آیه دوم تلاوت کند و با ذکر عبارات ذکر شده ملک عبدالرحمان را احضار کند.

در مورد مار با دست چپ مار را بگیرد و با نمد دندان مار را

کشیده زهر او را تخلیه کند و گویند:

بستم دم مار و نیش عقرب بستم بر نوح نبی سلام کردم و رستم
 سبحاً سبحاً قرنیاً قرنیاً یا سجع یا غنی یا حایل الزهر فیه اما
 آنچه مشاهده کردم با آشنایی به اندازه و قدرت زهر مار بتدریج
 خود را بخوردن زهر عادت داده و بهمین ترتیب بزهر مار قوی تر
 رو می آورند و عده‌ای مار را گرفته چهار انگشت از سر و دم مار
 را قطع کرده شکم مار را شکافته با ادویه مخلوط ساخته حب می سازند
 که برای قوای جنسی و تقویت پیاده روی موثر است رئوس علوم
 غریبه پنج قسم است کیمیا که تغییر فلزات است لیمیا طلسمات
 است و همیما تسخیرات است و سیمیا علم خیالات و اوهام است و
 ریمیا شعبده است و این علوم به پنجاه و دو علم منقسم شده است.
 اگر از آب پیاز و نیل و زردچوبه و ماز و وروناس از هر یک
 جزوی با هم مخلوط کنند و بوسیله آن کتابت کنند خطی سبز زیبا
 نوشته می شود.

بعنوان رمالی سرگذشت طرف را گفته و برساعد دست چپ
 با آب لیمویا با آب پیاز قبلانوشته و با کف دست راست برساعد چپ سرعت
 با کف دست بمالند و حرارت دهند آن متقاضی مشاهده می کند که
 جمله (برای شما سحر کرده اند) یا (برای شما باطل السحر لازم
 است) یا برکاغذ نویسند و حرارت آتش دهند جملات بالا و یا
 نظایر آن را رویت می کنند در این هنگام مرشد فکر مراجعه کننده
 را مسخر کرده باخاذی می پردازد.

ماز و وزاج سرخ را مخلوط کرده با آن کتابت کنند خط
 آشکار نشود بنزدیک آتش برند خوانده شود.

با خون کبوتر با سیاهی مرکب و روغن زیت مخلوط کنند و
 با آن کتابت نمایند شب خوانده نشود اما روز قابل خواندن شود.
 مرشد بمنزل مرید خود رفته لنگ طلب کند و غسل کند و
 اطاق را با پرده‌های مشکی یا تیره رنگ تاریک سازد و زیر لب

تظاهر بخواندن ادعیه نماید بجوانب اطاق بنگرد که وانمود سازد که ارواح حاضر شده‌اند در آن هنگام کاردی طلبیده تکه ابری را که آغشته به آب است یا پنبه‌ای که آغشته به آب است در لای انگشتان یا کف دست پنهان ساخته ظاهراً به کارد فشار داده بمرید گوید ای مومن دو کف دست را در مقابل کارد گرفته با این آب که بدست تو ریخته می‌شود از حوض کوثر آمده وضو بگیرند و دو رکعت نماز حاجت بخوان که حاجت تو برآورده شود و قابلیت یافته‌ای که به این عطیه عظمی نائل شده‌ای و با این عمل جان و مال مرید را در کف خود گرفته و بر خر مراد سوار گشته است.

یکی دیگر از این اعمال آنست که کاسه‌ای مقابل خود نهاده به حاضرین گوید اسامی افرادی را که هر نامی را در يك کاغذ نوشته و آنرا پیچیده مرشد تکه‌های کاغذ را در کاسه ریخته و دستمالی بر روی آن می‌نهد بعد بطریقی که گفته شد ملك عبدالرحمان را احضار کرده و پس از آن بجهت مختلف اطاق نگر بسته که نشان دهد پریان واجنه حضور بهم رسانیده‌اند بعد گوید ملك عبدالرحمان خوش آمدید صفا آوردید و بعد از آن گوید بشما اجازه داده می‌شود از گله گوسفندان نصار او یهود گوسفندی آورده ذبح کنید و کباب کنید و پس از مدتی گوید نوش جان بعد کاغذی برداشته بگشاید و گوید چی فرمودید کاغذ را نزدیک گوش خود برده مانند اینکه گوش می‌دهد و پس از این حرکت فرماید که فرمودید دور اندازم و کاغذ دومی را برداشته و گشوده اظهار میدارد فرمودید کلمه اول ح است بعد قرب گوش خود برده گوید کلمه دوم س است و کلمه سوم را بگویند ن است و بعد گوید حسن است در صورتیکه کلمه حسن در کاغذ اولی نوشته بود و با این تمهید کلیه اسامی را بخواند و کلید معما همان حرف کاغذ اولی بود.

و برای احضار جن گوید:

قل اوحی الی انسه استمع نفرء من الجن فقالوا انا سمعنا

قرناً عجیباً. و باز جمله زیر را بر زبان جاری سازد.
یهدی الی الرشید فامنا به ولن نشارك بر بنا احداً
و پس از تلاوت آن

سدیوم را در نفت قرار داده یا پتاسیوم در نفت گذاشته با کاغذ گرفته در لای انگشت نهاده در کاسه آب انداخته که روی ظرف پارچه کشیده باشد و رنگ آب برنگ چای تبدیل شود و بگوید (دهادوا- دهادی عندی بعندی پادی پاکی تلونی سیرله متکه- چرکه- پرکه- شراعی- پاچارا) بعد گوید یا ملک عبدالرحمان ملک پریان احضروا- احضروا- و صداها بشنود و بپرسش متقاضی پاسخ دهد.

اگر صلیب یا عکس عیسی (ع) را بفاصله یک و جب در مقابل چشمان خود قرار دهد در صورتیکه در آن مکان روشنایی نباشد و چند دقیقه با تمرکز بدان بنگرد و بعد سر به آسمان کند صلیب یا عکس را در آسمان مشاهده خواهد کرد.

و چند دقیقه با دقت و امعان نظر بنگرد برودخانه و به آسمان نگاه کند بعینه همان را بیند این عمل در باره صلیب و عکس عیسی (ع) کلیت ندارد بوره سرخ با سیاهی دوات آمیخته و با روغن زیت یا روغن نفت به تساوی قسمت نمایند و بر روی آب بنویسند پیدا شود.

نوشادر و نیل و توتیا متساوی الوزن به عرق نعنا یا عرق لیمو سائیده شود و با موم بر روی کاغذ یا هرچه نویسند و از آن ادویه سائیده بر روی آن ریزند و در آفتاب خشک کنند بعد بشویند نوشته روشن گردد.

اگر بخواهیم در علوم غریبه شرح دهم می ترسم دست آویز مسند نشینان شود لذا اندکی از اعمال خلاف مدعیان را روشن ساخته تا خوانندگان آگاه شوند و از بند دامها رهایی یابند.

شمس العرفا

یکی از اقطاب عصر اخیر که شهرت فراوان یافت شمس العرفا می باشد.

سیدحسین حسینی فرزند سیدمحمد رضا معروف به آقا جان سقب بد شمس العرفا می باشد که در شب دوشنبه سوم شعبان سنه ۱۲۸۸ هـ. ق در تهران متولد گردید و در معیت برادر خود در نزد پدر که دکان کوچکی که بیش از یک متر مربع نبود واقع در بازار بزارها بکار بزازی پرداخت این ناچیز این دکان را مشاهده نمودم. شمس مدتی در قبرستان وادی السلام نجف نزد شیخ عبدالکریم تریان شیرازی بسلوک اشتغال ورزید.

شمس در طول حیات خود دو همسر اختیار کرد اما دارای اولاد نگردید شمس مدتی در مشهد بعزلت بسر برد. شمس دست ارادت به شیخ عبدالقدوس کرمانشاهی داد و وی مرید و جانشین میر علم شاه هندی و او جانشین شاه کللال لکنه هوری و او جانشین حسین استرآبادی و او جانشین مجذوب علی شاه بوده است.

دانشمند ارجمند آقای سیدحسین امین در مجله وحید شماره آبان ماه ۵۷ در باره شمس العرفا مطالبی نگاشته اند که تلخیص آن نقل می شود.

شمس در باره خود سروده است:

در سال هزار و سیصد اند	در مملکت شهود جاسوس
گشتیم به فقر پای دربند	شمس العرفا بما لقب داد
پیریم و مرید عبدالقدوس	آن شیخ زمان و پیر اوستاد

شمس در سنه ۱۳۳۷ هـ. ق به مشهد سفر کرد و سفرنامه‌ای در این باره تدوین کرد شمس در باره وقایع روز سه‌شنبه ۲۲ ذی‌القعدة نوشته است.

برخاسته بعد از ادای فریضه قدری میان صحن خانه راه رفتم آب جوش خورده چای و تخم‌مرغ خورده شد...

برسم نیاز برای فقیر آوردند خواستم قبول نکنم سالارحشمت فرمودند قبول نمودم.

شمس عکسهای مشایخ را در خانقاه خود که جنب مسجدشاه و در بدایت کوچه سقاخانه نوروزخان قرار گرفته است گرد آورده بود که آقای حجت بلاغی در کتاب زندگانی شمس و کتاب مقامات الحنفا منعکس ساخته‌اند.

شمس در اواخر حیات اعمی گردید اما چشمانش گشوده بود اما ابدأ بینایی نداشت يك بار مقدار زیادی تریاک در داخل کفنی پنهان ساخته برای شمس فرستادند اما در پست‌خانه مکشوف شد و بتوصیه یکی از رجال به شمس تحویل داده شد.

شمس بمریدان خود شرح گلشن راز و فتوحات مکیه که اشراقات محیی‌الدین می‌باشد و مرصادالعباد را تدریس می‌کرد.

شمس دیوان وحدت کرمانشاهی که معتکف در مسجد آقامحمدود در تهران بود و با وی دوستی و و داد داشت با يك مقدمه کوتاه بچاپ رسانید وحدت اویسی مسلک بود.

شمس مرصادالعباد را که تالیف نجم‌الدین دایه می‌باشد با يك مقدمه بقلم خود با هزینه خویش بطبع رسانید دایه از مشایخ نجم‌الدین کبری بود در حمله مغول به قونیه سفر کرد در آن شهر مقیم شد و باصدرالدین قوینوی و مولوی محشور بود و در سفری که شیخ شهاب‌الدین سهروردی بنیان‌گذار سلسله سهروردی به سفارت بقونیه آمد دایه کتاب خود را به نظر وی رسانده و شیخ از جهت تشویق دایه وی را مورد عنایت قرار داد.

شمس برای تعقیبات نمازها جهت مریدان رساله شمسیه را تالیف کرد رساله شمسیه و رساله مونس السالکین ذوالریاستین و رساله چراغ راه دکتر نوربخش و رساله های دیگر سلاسل همه از رساله کبریت احمر مظفر علی شاه مدفون در کرمانشاه اقتباس گردیده است.

شمس در حواشی صفحات اول رساله شمسیه در باره خود اشعاری سروده است که چند بیت به عنوان نمونه نقل می گردد.

فرزند فقیر مصطفائیم	هادی طریق مرتضائیم
لأهوت مقام خلوت ما است	اندر جبروت عزلت ما است
اندر ملکوت هم اسیریم	در عالم ملک بی نظیریم
در کشف شهود بی نظیریم	بر جمله مکاشفان امیریم
هم محدث وهم قدیم مطلق	هم خورده زبان انا الحق
مائیم طلسم گنج معنی	مائیم کلید قفل دعوی

در صفحه ۹ نوشته اند:

در نمازها چه واجبی و چه مستحبی در تشهد بعد از شهادت بر سالت به شهادت به ولایت رطب اللسان شود به این نحو:

واشهد ان علیا و اولاده المعصومین حجج الله و بعد از السلام
 علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته باید بگوید السلام علی علی
 امیرالمومنین و الائمة المعصومین و رحمة الله و برکاته و بجای
 لسلام علینا و علی عبادالله الصالحین مخاطب السلام علیکم و
 رحمة الله و برکاته امام زمان را بداند.

در صفحه ۱۵ مرقوم داشته اند.

بجای عشریه که معمول به سلاسل بجای خمس و زکوة است دستور می دهد «باید از هشت يك عایدات سالیانه باشد با حساب صحیح تحویل به خانقاه شیخ کند که با مصرف فقرا صرف شود» شمس در طول سه سال و اندی که مرید عبدالقدوس بود بمقام

قطبیت فائز گردید.

در شعبات دیگر سلسله نعمة اللہی بجای خمس و زکوٰۃ عشریہ و فطریہ گیرند.

شمس پنجاه سال در مقام قطبیت جالس بود و در شب نوزدهم ماه ذی القعدة سنه ۱۳۵۳ هـ. ق وفات یافت و در امامزاده عبداللہ شهر ری مدفون شد و شیخ عباس در بان باشی آستان قدس عبدالعظیم مقبرہ ای آبرومند بر مزار شمس بنا نهاد این حجره را مشاہدہ کردم و عکسی از شمس بردیوار حجره مزار الصاق گردیدہ است. شمس مردی خلیق و متواضع بود و رجال عصر باوی مراودہ داشتند و با مشایخ سلاسل دیگر در ارتباط بود در شاهی عکسی از وی بدیدم کہ با حاجی داداش کرمانشاهی از مشایخ سلسلہ صفی علی شاه و عدہ ای دیگر بر روی صندلیها نشسته اند و عدہ ای دیگر بر روی کف اطاق نشسته اند کہ از آنجمله حاج مطہر سر سلسلہ فعلی خاکسار در زیر پای شمس جالس بود.

ژان رپیکا مستشرق معروف چکسلواکی بایران آمدہ باشمس مراودہ و دوستی یافت و در این جلسات ابوالفضل آل بویہ سمت مترجمی را بعہدہ داشت رپیکا پس از استحضار از درگذشت شمس یک سلسلہ مقالاتی در بارہ شمس در کتاب (روح ایران) نوشت کہ در راهنمای کتاب سال ششم از شماره ۴۲ تا ششم شماره متوانی بہ فارسی برگردانده شد.

رپیکا در تمجید و اوصاف اخلاقی شمس و سفرہ رنگین و طرز پذیرائی و مریجات خانقاہ داد سخن داده است.

شمس در مقدمہ ای کہ بر کتاب مرصاد العباد نوشته متذکر شدہ سلوک و جذبہ و بیماری خود را در آن اوقات برشته تحریر در آورده است.

ناگفته نماند کہ نشانہ سلوک آنست کہ سالك در حین سلوک بیمار نشود و این جملہ کہ بین افواہ شایع است کہ ہر فردی از

بیماری خلاصی یابد بوی گفته می‌شود کفاره گناهان یعنی تنبیه شدی و دیگر بار گناه بردوش تو سنگینی نکند جمله صوفیانه است زیرا هرآنکه از نام خدا غفلت پیشه کنی گناه کبیره مرتکب شده‌ای شیخ اجل سعدی در مقدمه گلستان فرموده برای هر نفسی که فرو می‌رود و برمی‌آید نعمتی محسوب داشته و بر هر نعمتی شکری واجب دانسته است در صورتی که انسان مانند تلمبه تنفس نمی‌کند بلکه در هر تنفس سه حالت پدید می‌آید هوا را فرو برده و بعد مکئی کرده و سپس خارج می‌سازد و سالك این سه مرحله را تنظیم کرده که هر سه عمل بیک اندازه بگذرد لذا نمی‌توان شکر بازی را بحقه بجا آورد مگر اینکه حبس نفس کند و خیام آن عارف بزرگ گفته است.

ناکرده گناه در جهان کیست بگو

وان کس که گنه نکرد چون زیست بگو

زیرا سالك با قید تعلق بجسد عنصری ضرورتاً به خوراك و خواب و دیگر نیازمندی‌ها نیازمند می‌باشد و غفلت از انجام ذکر گناه نابخشودنی است.

شمس روی داده‌های روحی خود را می‌نوشت.

شمس برای مبتدیان ذکر یونسیه تعلیم می‌داد و بعد ذکر تهلیل که حمایلی و رفت و روب و ذکراره و نفی و اثبات می‌نامند که جمله (لااله الاالله) است تلقین می‌کرد.

سیر روحی مریدان بیشتر مانند ذهبیه انجام می‌گرفت.

مرد آسیا (کیوان قزوینی) در باره شمس به این ناچیز فرمودند که من غیر از مقلدین شریعتی و مریدان تصوفی عده‌ای بالغ بر سیصد نفر مرید منبری داشتم که واله و شیدای سخنان منبری من بودند که در زیر عبا و لباده چوب پنهان می‌کردند و کسانی که از روی عناد و دشمنی یا حسادت عده‌ای را تطمیع ساخته که به صحن مسجد هجوم آورده و مانع ادامه سخنانم شوند

این افراد که حاضر بودند جان خود را در راه من فدا کنند بدفاع برخاسته تا مریدانم مطلع شده بیاریم می شتافتند لذا دشمنان فرار برقرار را اختیار می کردند و در طول این مدت من از ادامه سخن باز نمی ایستادم در زمره فدائیان سیدحسین و برادرش که شاگرد بزاز بودند و در تمامی جلسات سخنرانیم شرکت می جستند سالی برای ارشاد تصوفی به اسپهان رفتم و اقامتم يك سال بطول انجامید مجدداً بتهران آمدم شنیدم قطبی پیدا شده بنام شمس العرفا به سگفتی فرو رفتم که چگونه فردی طی يك سال هفت مرحله تصوف را که هر مرحله آنرا سالک تندرو هفت سال طی میکند به پایان برده و به چه کیفیت جذب به راه سپر شده استادش کیست و چه دستوری گرفته است تا پس از مدتی در یافتن قطب نوظهور که هر شش جهت میدان ادعا را که کوس انا ولا غیر می زند سیدحسین مرید منبری من است این است نحوه ظهور اقطاب در اعصار ودهور وقتی عقل مجال تفرس و تفکر نداشته باشد در هر زمان انتظار ظهور مدعیان را باید داشت.

شمس با ذوالریاستین (مونس علی شاه) روابط دوستانه داشت پس از درگذشت شمس میرزا باباجان تفرشی که پیردلیل خانقاه شمس بود دست ارادت به ذوالریاستین بداد و از طرف وی بمقام ارشاد ارتقا یافت و شیخ خانقاه شمس گردید و چون شمس کسی را بجانشینی خود منصوب نساخته بود لذا ذوالریاستین با تمهید خانقاه و مریدان شمس را در قبضه اختیار خود گرفت و تفرشی منقلب به روش علی گردید و روشن علی مدعی شد شمس در عالم رویا به من امر فرموده است که ذوالریاستین جانشین من است پاپ پیشوای کاتولیک ها عکس خود را برای شمس فرستاد و شمس نیز عکس خود را جهت پاپ گسیل کرد.

شمس در نامه هائی که می نوشت در پایان آن چنین مرقوم می داشتند الفقیر حسین الحسینی نعمة اللہی و مهر شمس دایره ای

شکل و این کلمه بود (شمس العرفا).

شمس در سنه ۱۳۰۸ ه. ق برای میرزا علی اصرخان اتابك که صدراعظم ایران بود گلشن راز را شرح کرده است نسخه آن در کتابخانه آستان قدس رضوی مضبوط است از اول کتاب این چند بیت نقل می شود.

بنام آنکه جان را فکرت آموخت چراغ دل بنور جان برافروخت
قبای عاشقی دوخت سراپا جان و دل سوخت
یکی بسیار و بسیار اندکی شد

یکی شد بیشکی شد یکی لك لك یکی شد

شمس گفته است وحدت در کثرت و کثرت در وحدت است.

این رساله در ۵۰ صفحه طول کتاب ۲۶ سانت عرض کتاب ۱۵ سانت و هر صفحه مشتمل بر ۲۴ سطر است.

رپیدا و لویی ماسینیون و هانری ماسه باشمس دوستی داشتند برادر شمس آقا کمال ناظم مجلس شورای ملی بود و خواهرزاده شمس اسکندر خان پارسا کارمند وزارت دارائی مدعی جانشینی شمس بودند.

لویی ماسینیون تعدادی کتاب برای شمس فرستاد و شمس فلمدانی جهت وی فرستاد.

شمس کتابی در صرف تالیف کرد و بطبع رسانید شمس در مجالس ترحیم یهود نیز شرکت می جست.

شمس پانصد نفر مرید داشت از بچگی چشمانش ضعیف بود يك بار دکتر مرزبان چشمانش را عمل جراحی کرد بعد با عینك مطالعه می کرد میرسید حسین تفرشی فرزند میرسید جعفر لشگر نویس که از طرف مونس اداره خانقاه شمس بوی واگذار گردید مشهو به بابا بود در سنه ۱۳۱۶ ه. ش درگذشت و مقابل مقبره شمس مدفون گردید.

جانشینان شمس

حاج میرسیدعلی برقی امام جماعت نوشته است که تا طور (مرحله) ششم نزد شمس پیشرفت کرده و طو ر هفتم راتحت تربیت مونس علی شاه پیموده است.

برقی کتابی بنام درسی از ولایت تالیف نمود که در تاریخ ۱۵ جمادی‌الاول سنه ۱۳۹۰ ه. ق از آیت‌الله میلانی ساکن مشهد در باره این کتاب استفتا نمودند در پاسخ نوشتند.

مطالب این کتاب برخلاف فرموده قرآن کریم و مخالف با صریح فرمایش پیغمبر اکرم (ص) است این کتاب از جمله کتب ضلال می باشد و نویسنده آن از ادله علمیه بی اطلاع... و مسلك تصوف نیز باطل است محل امضاء.

اصل این سند در کتاب‌خانه این بيمقدار مضبوط است. مرحوم آقاشیخ علی آل‌بویه در ابتدا در کسوت روحانیت بسر می برد پدرش از مجتهدین و از تلامذه آیت‌الله چهاردهی جد پیری نگارنده این سطور است.

آل‌بویه ملقب به لقب محبوب‌علی بود بعدها مکلا شد و در اغلب شهرهای گیلان رئیس اداره ثبت اسناد بوده است و در ایام بازنشستگی در سیاهکل اقامت گزید بوی پیشنهاد شد سلسله‌ای جاری سازد تمکین ننمود و زیر بار مرید و مراد نرفت و از طریق کتباورزی امرار معاش می کرد.

مصطفی و فاعلی از مشایخ شمس و در هند بسر می برد. محمدحسین طیفوری و محمدعلی شوقی از مشایخ شمس در تهران بودند.

حجت بلاغی که معمم بود در عصر ۲۳ اسفند ۱۳۰۸ ه. ش بدالت آقا شیخ باقر نزد شمس مشرف بفقر شد و در روز دوشنبه ۱۱ فروردین ۱۳۰۹ ه. ش بتوصیه شمس نزد حاج سید نصرالله

تقوی رفته و بتوصیه او در ثبت اسناد قم بخدمت دولت درآمد و مکلشاد و مدت مدیدی در اسپهان اقامت داشت بعد مجدداً به کسوت روحانیت درآمد و بعد از شمس مدعی جانشینی شمس و مونس شد و خود را قطب صامت زمان مونس و بعد از فوت مونس خود را قطب ناطق نامید و در این باره گفته است.

دور مونس گذشت و نوبت ما است

هر کسی پنج روز نوبت او است

این اصطلاح صامت و ناطق از اسماعیلیه است و بعد امام

زمان (ع) را قطب وقت می‌داند و در آخر ایام حیات بقم فرستاده شد و نتوانست بمنظوری که (عرض وجود در قبال طلاب علوم دینی بود عمل نماید و تفسیر بر قرآن کریم در هشت مجلد نوشت و وضع مادی وی بخوبی گرائید.)

حجت بلاغی خود را حجت علی شاه نامید و در کتاب حجة بالفه

صورت فکریه را منکر گشته است.

توضیحاً بیان می‌دارد اگر مریدی پس از مدت‌ها از شیخ

طریقت بعد از ذکر اجازه فکر را بدست آورد از آن لحظه توان او را صوفی نام نهاد و با ذکر و فکر مجاز به سلوک است.

بعد از شمس سلسله وی در سلسله حاج میرزا عبدالحسین

ذوالریاستین مونس علی شاه ادغام گردید و با عرض وجود برقی

و حجت بلاغی و دیگران باز اسمی از شمس العرفا و سلسله تصوف

بود و مدتی اذهان ساده دلان را بسوی خود فرا خواندند و شمس

نامش بر زبانها جاری می‌شد اما با فوت این مدعیان قطبیت یکسره

نام و نشانی از شمس باقی نماند خوش درخشید ولی دولت مستعجل

طی پنجاه سال با قدرت و نفوذ اجتماعی و سیاسی و بخوشی و خرمی

و تنعم زندگی کرد و نسل حاضره ابدأ سابقه‌ای از نام و نشان او

ندارد این ناچیز سنم اجازه نمی‌دهد که با شمس برخوردی داشته

باشم اما جانشینان وی را بکرات ملاقات کرده‌ام.

اینک تدوین این مختصر از دیدگاه تاریخ ادیان است نه
نفی کسی و نه اثبات فردی مطمح نظر نبوده فقط نتیجه سالها
تتبع و تحقیق علمی و عملی نتیجه آن این چند برگ است که
خواننده را آگهی بخشد و رهنمای آنان شود که با دیده عقل بدان
بنگرند و بساده دلی مریدان در گذشته تاسف خورند تا عنایت ازلی
ما را از امثال این دامها رهایی بخشد و بخود آئیم و فریب دعاوی
گزاف نخوریم.

۱

نقشبندیه

خواجه بهاءالدین محمد بنیان‌گذار سلسله نقشبندیه بود این سلسله در کردستان و در تربت جام و گنبد و قسمت طوالتش گیلان پیروان بسیار دارد و در ایران پیروان شیخ عثمان و فخر نخل احمدی موجود می‌باشند و بعضی از مشایخ سلسله قادریه نیز اجازه ارشاد از سلسله نقشبندیه دارند.

نورالدین عبدالرحمان جامی نویسنده کتاب نفحات الانس که شرح حال مشایخ سلسله نقشبندیه را برشته تحریر درآورده است در باره این سلسله گوید:

قدر گل و مل باده‌پرستان دانند

نی خود منشان و تنگ‌دستان دانند

از نقش توان به سوی بی نقش شدن

کین نقش غریب نقشبندان دانند

این سلسله در هند بیش از دیگر سلاسل تصوف اسلامی تحت

تاثیر عرفان علمی هند (فلسفه سانکهایه) و فلسفه یوگی قرار

گرفت و بعضی از نشست‌های ۸۴ گانه را از جمله مربع نشستن و

حبس نفس را بکار می‌گیرند.

ذکر خفی در بدایت ذکر نفی و اثبات که جمله (لااله الاالله)

است که نفس را حبس کرده با قلم خیال در فضای سینه ترسیم

کرده و بضر بزر روی دل بکوبد و ضرب دو ضرب و سه ضرب و

چهار ضرب و پنج ضرب و شش ضرب معمول دارند اگر سالک دستور

انجام شش ضرب دارد شش مرتبه ذکر خفی را ترسیم کرده سپس

نفس را آزاد کند در اثر تمرین زیاد دو شش ضرب و بهمین نهج

سه شش ضرب اجرا کند بعد از سالها پیر ارشاد ذکر ذات (الله) را تلقین کند بعضی را عقیده بر آنست که باید ذکر نفی و اثبات و سپس ذکر ذات را اجرا کنند.

فیلسوف شرق (کیوان قزوینی) در کتاب استوار مرقوم داشته که قطب سلسله در بدایت تشریف مرید با انگشت سبابه خود اسم الله یا الحی را در روی سینه مرید ترسیم می کند توضیحاً اینکه این عمل را باید بدون حجاب پیراهن باشد و عمل قطب تاثیر در افکار مرید باقی گذارد.

شعار این مکتب یازده جمله می باشد که سه جمله اولی از سید محمد بهاءالدین نقشبند و هشت جمله از عبدالخالق غجدوانی است.

هوش در دم

نظر بر قدم

سفر در وطن

خلوت در انجمن

یادکرد

بازگشت

نگاه داشت

یادداشت

وقوف زمانی

وقوف عددی

وقوف قلبی

در موقع ذکر مربع نشینند دستها بر روی رانهای خود گذارد چشمان را برهم نهد نفس را از زیر بند ناف با قلم خیال کشیده به پیشانی و ام الدماغ (نقطه بالای فرق سر) رساند و الا را از دماغ بر طرف راست کتف فرو کشد و الا الله را بضر بر صفحه دل بگوید. ذکر ذات الله است که دهان بر بندد و زبان را در دهان

برگردانده بکام بچسباند و دندانها را برهم نهد و متوجه قلب شود این ذکر را سلطان اذکار می نامند.

اذکار در نقشبندیه بعدد طاق است يك ضرب و سه و پنج و هشت و نه و یازده ضرب و در دیگر سلاسل بعدد جفت است چنان که گفته شد.

سلسله نسب پیران نقشبندیه بشرح زیر است:

بنی صدیق و سلمان قاسمست و جعفر و طیفور

که بعد از ابوالحسن شد ابوعلی و یوسفش گنجور

ر عبدالخالق آمد عارف و محمود را بهره

کزینشان شد دیار ماوراءالنهر کوه طور

علی بابا کلال و نقشبند است و علاءالدین

پس از یعقوب چرخي خواجه احرار شد مشهور

محمد زاهد و درویش محمود خواجهگی باقی

مجدد عروة الوثقی و سیفالدین سید نور

حبیب الله مظهر شاه عبدالله و مولانا

ضیاءالدین خالو شد گنج اسرار نامحصور

سراج الدین عبدالله شهاب الدین صالح زان

فہیم شد کامل و مکمل عبدالحکیم شرف ظهور

نظر پیران کرام هدایت هم درو مقصود

از اینها رشك صبح عید شد ما را شب دیجور

امام ربانی حضرت مجدد الف ثانی از اقطاب نقشبندیه دیجور

که شیخ احمد سرهندی فاروقی نقشبندی است که سلسله نسبش

به فاروق میرسد مکتوبات وی که حاوی مطالب عرفانی و فلسفی

و تفسیر می باشد در دو مجلد در هند بطبع رسیده است.

در توصیف امام ربانی اشعار زیر سروده شده است:

هر لطافت که نهان بود پس پرده غیب

همه در صورت خوب تو عیان ساخته اند

هرچه بر صفحه اندیشه کشید کلك خیال
 شکل مطبوع تو زیباتر از آن ساخته اند
 نقشبندی مجددی خالدی یکی از سلاسل نقشبندیہ است.
 اقبال لاهوری در کتاب سیر فلسفه در ایران در صفحه ۷۱
 مرقوم داشته اند که نقشبندی برای وصول بکمال از ویسدانتای
 هندوان وام گرفتند.

کتب نقشبندیہ از دیگر کتب سلاسل صوفیہ عمیق تر می باشد
 و برای دریافت گفتار بزرگان این سلسله می بایست آثار مشایخ
 واقطاب هند را بررسی کرد.

طریق نقشبندی را طریقه خواجگان نیز می نامند.
 سلسله نسب را به بایزید رسانند که مرید امام صادق (ع)
 می دانند در صورتیکه بایزید صد و سیزده سال فاصله زمانی با
 امام صادق (ع) داشته و مرید جعفر برادر امام عسکری (ع) بوده
 که مدعی امامت گردید و خود را صادق می دانست و بدین لقب بین
 پیروانش شهره گردید برای اقطاب قدرت ولایت کلیه قائلند و
 برای بزرگان و شهدا تناسخ قائل می باشند و ساوک بطریق اویسی
 را اعتبار نهند مجدد الف ثانی امام ربانی را واسطه فی الکمل
 دانند و توهین به سلسله قادریه را مذموم شناسند.

نقشبندیہ گیسو گذاشته و آنرا سنت رسول اکرم (ص) دانند
 اما با شارب سخت مخالفند.

علی را کرم الله وجهه از آن جهت خطاب کنند که آن حضرت
 گرد بت پرستی نگشت.

حاجی زین العابدین شیروانی (دست علی شاه) طریقه نقشبندیہ
 را په فرقه قلندریه نزدیک می داند.

در دیوان خالد نقشبندی چاپ سنندج سلسله نسب خواجه
 بهاءالدین را به سید علی اکبر بن امام حسن عسکری (ع) می رساند.
 در صورتیکه فقط شیعه اثنی عشر قائم آل محمد مهدی بن

عسکری (ع) اعتقاد داشته و هیچ يك از فرق اسلامی برای امام حسن عسکری (ع) اولادی قایل نمی‌باشند.

مشایخ نقشبندیه ایران و دیگر سلاسل موجوده ایران همگی از رسوم اسلامی بی‌بهره و حتی به مقدمات فلسفه و علم عرفان آشنایی نداشته و به کتب متقدمین صوفیه نیز آگاهی ندارند و به رسوم اسلام نبوده زیرا تنعم و رفاهیت زندگی و تعظیفات فائده بریدن مجال ریاضت را فراهم نمی‌سازد.

شیخ ریگری از مشایخ نقشبندیه در سندج شیخ محیی‌الدین یثربی است که فردی کوشه‌گیر بوده و در علوم غریبه اندکی سهی دارد.

بهرت زیر را درویشان هنگام پوره زدن تکرار می‌کنند.
 الله مدد مولا مدد یا احمد جامی مدد من از ره دور آمدم با
 دیده کور اندم ندادم که از ظلمت سراتنا چشمه نور آمدم.
 الله مدد مولا مدد یا احمد جامی مدد ای ژنده پیل ای شیخ
 جامان احمد جامی مدد.

اصحاب بایزید سکر را بر صحو رحجان می‌دهند.
 پیروان نقشبندیه عامی فقط تشریفات خانقاهی را در طول
 سالها ممارست فرا گرفته‌اند.

سلاسل تصوف اسلامی به مولای متقیان علی (ع) میرسد مگر
 نقشبندیه که به ابوبکر می‌رسد سید امیر علی هندی در تاریخ خود
 ابوبکر را معلم روحانی پیغمبر اکرم (ص) معرفی کرده است این
 گونه سخنان از روی تعصب مذهبی اهل تسنن برخاسته و سندیتی
 ندارد

اصحاب بایزید طریق سکر را پیشه ساختند و بایزید برای
 خود معراجی قائل شده است و گویند نقشبندیه از سلسله طیفوریه
 که منسوب به بایزید است منشعب شده نقشبندیه مخالف مجالس
 سماع و نمایشات می‌باشند.

گویند شیخ عبدالقادر گیلانی پیش بینی کرد که بعد از یکصد و پنجاه و هفت سال بعد از من بهاءالدین محمد نقشبند بدنیاً آید و خواجه در عالم رویا ذکر ذات الله را از گیلانی فرا گرفت.

خواجه نقشبند در قبال عبارت گیلانی (قدمی علی رقبه کل ولی الله) گفته است قدمی علی عینی او علی بصری او بصیرتی.

یکی از بزرگان این فرقه شیخ احمد جام معروف به ژنده پیل است که جامی از او به نیکی یاد کرده است شیخ مرد قشری و حنفی مذهب بود گویند ابوسعید ابوالخیر از وی یاد کرده و خرته خود را برای وی بیادگار گذارده است این سخن با توجه به حالات ابوسعید و احمد جامی بنظر این ناچیز مستبعد بنظر می رسد احمد جام هشت همسر اختیار کرد و سی و نه نفر اولاد ذکور و سه دختر از وی باقی ماند شیخ خود را قطب الاولیاء دانسته و گوید علوم بوی الهام شده است یک روز این بیمقدار بر سر مزار شیخ در تربت جام گذراند و بالغ بر چهارده تن از اقطاب مزارشان در مجاورت قبر شیخ بود اما فاقد سنگ مزار بودند فقط یک قبر که گویا از بزرگان سلسله قادریه و نقشبندیه بود دارای تائیر و وحی بود بقیه از شهرت برخوردار بودند در زمان سلطنت شاهرخ جماعت نقشبندیه دارای لنگر و خانقاه بوده اند.

نقشبند قریه ای است در یک فرسنگی بخارا نقشبندیه گویند. ای برادر در طریق نقشبند تا توانی بردل خود نقشبند در تربت جام شیخ فخرالدین نخل احمدی خود را قطب سلسله نقشبندی دانسته و به بیست و دو واسطه نسب خود را به ژنده پیل می رساند.

سلسله اویسی

سلسله اویسی - بنا بقول بزرگان تصوف چون هجویری در کشف المحجوب و عطر در تذکرة الاولیاء و جامی در نفحات الانس قول آنان که مورد تایید کنیه سلاسل تصوف امروزی است اویسی را کسی شناسند که از روحانیت یکی از بزرگان گذشته استفاده برده و تحت تربیت او فرار گیرد مانند شیخ ابوالحسن خرقانی که دوازده سال تمام از تربیت بایزید بهره ور میشد.

عده ای را عقیده بر آنست که حضرت رسالت ص اویسیان را بیواسطه گیری در تحت تربیت خود قرار میدهد.

اویسیان افغانستان دندانهای خود را بالکل درمیآوردند.

و برحی از اویسیان بنابه تبعیت اویس قرن يك دندان خود را درمیآوردند این عده را بدین جهت اویسی میگویند که اویس قرن بدور آنکه بحضور پیغمبر اکرم (ص) بار یابد تحت تربیت روحی او بود و آخر الامر در جنگ صفین در رکاب مولای متقیان تربیت شهادت نوشید.

اویسی نام طریقت ندارد تظاهر بدرویشی نمیکند خانقاه ندارد پیردلیل و پیر طریقت ندارد و خود هیچگاه گرد داعیه ارشاد نمیگردد.

يك مطلب اساسی که در این زمینه بایستی ملاحظه نظر قرار گیرد آنست مریدی که دست ارادت بمرادی داد میتواند پس از فوتش با ارادت خود باقی باشد زیرا استاد در زمان حیات خویش او را پذیرفته اگر دارای قدرت روحی باشد پس از مرگ باز هم

بشاگرد خود توجه دارد ولی اگر کسی باساس تصوف معتقد گشته ولی مرشدی نپذیرفته بعنوان مثال مثلا برطبق شرح حالی که از ابوسعید ابوالخیر خوانده و باو متوسل شود شبیحی از او در ذهن خود ترسیم کرده و روی قاعده تمرکز آن صورت بر او متجلی می‌گردد لذا باشتباه افتاده و خود را اویسی ابوسعید میدانند در صورتیکه هیچ دلیلی دال بر توجه ابوسعید باو نیست و اگر بیکی از ائمه متوسل شود باز همین حکم را دارد و اگر مدعی گردد برطبق اخبار رسیده شیطان بصورت ائمه ظاهر نمیشود این مطلب را قبول داشته ولی میگوید نه شیطان است نه امام تجلی کرده است بلکه سالکی که خود را اویسی امام رضا (ع) یا یکی از ائمه میدانند شکلی که در ذهنش از آن امام منقوش است آن هیات را تجسم میدهد و باشتباهی فاحش دست‌بگریبان خواهد بود که امامی را مرشد خود پنداشته است و در این مسئله فقط و هم او دخالت دارد لذا اویسی فقط بطریق شق اول امکان‌پذیر است و دیگر اگر روح مجردی کسی را تحت تربیت خود قرار دهد از نوادر امور است و نشانه‌های خاصی دارد.

یکی از اویسیان مرحوم حشمتی بود.

در سال ۱۳۳۱ شمسی که بدزفول رفتم با مرد و ارسته پاکدلی بنام مرحوم حشمتی آشنا شدم که اهل همدان و بیست و پنجسال بود یار و دیار خویش را ترك نموده و ناشناس رو بدزفول نهاده در اطاق محقری در پشت بام مسجدی واقع در خیابان دوم دزفول عزلت اختیار نموده و هر کس که به در دسر ویاتب مبتلا میگشت بایک عدد میخ و سی شاهی پول بنزد حشمتی شتافته آن مرحوم میخ را به دیوار اطاق خود کوبیده و بیمار شفا مییافت و از این جوه حداقل معیشت خود را تامین نموده و حقایق آب و برق مسجد را پرداخته و حصیر و سیم‌کشی و لامپ و آفتابه و بادبیزن مسجد را ابتیاع مینمود از کسی چیزی نمیپذیرفت بمهمانی نمیرفت و با کبر سن که

در حدود شصت و هشت سال از عمرش میگذشت با کسالت مزاج قبل از ورود اشخاص برای فریضه صبح تمام صحن مسجد را بجزوب دیدم بود این مرد بزرگ در خواب بزیارت حضرت مریدان شهداء ع مشرف گشته و تحت تربیت روحی آن حضرت بود و نسبت بان حضرت غالی بود و نسبت به این نساچیز کمال لطف و محبت را نشان داد پس از ربع قرن اقامت در دزفول جهة مداوا و تغییر آب و هوا در سال ۱۳۲۲ شمسی بعزم خرم آباد از دزفول حرکت نموده و در ایستگاه راه آهن در اثر سکته قلبی درگذشت و اذکار شرعی و توسل به سرور شهیدان جهان داشت و در آخر عمرت روحی بعد کمال بود.

آقای حیدر تهرانی شهرت نیاوندی فرزند حاجی مرشد از اهل تبریز مشهور به معجزه مدتها با پدر و جمعی دیگر در حلقه ازادت مرحوم شیخ رجبعلی خیاط بسربرد و ادعیه شرعی لسانی و شکر و سپاس از خود سپس دست ازادت بمرحوم شیخ انصاری که از تبریز به تبریز بود داد (انصاری بازمانده از شاگردان بهاری که مرید ملا حسینقلی همدانی بود) و بدین جهت چند سالی در همدان بسربرد سپس از او رنجید و از آن پس خود را اویسی حضرت معصومه (ع) و حضرت رضا (ع) میداند و مدعی است تخلص شعری او به معجزه عنایت حضرت رضا (ع) است «ناگفته نماند برطبق سیره سلاسل تصوف امروزی مرید نمیتواند دو استاد داشته باشد و سالك مرد نمیتواند مرید زن بگیرد».

معجزه با داشتن دو اولاد ذکور همسرش را مطلقه کرده و بریاضت شرعی پرداخته است مدت درازی در باغ مجاور میدان فوزیه که اکنون در آن مکان مسجدی احداث گردیده بعزلت پرداخت و اکنون چند سالی است در مشهد مقدس مجاور گشته و بریاضت اشتغال دارد.

بالغ بر بیست جلد کتاب بنظم آورده که اهم آنها باب الولاية

در دو مجلد و لمعات عشق در وصف حضرت معصومه (ع) سرانیده است.

مردی است متواضع خوش محضر و متشرع و داعیه ارشاد دارد و اذکار خفی را مورد پسند و قبول او نیست سیر روحی او بیشتر وسیله خواب بر او جلوه گر میشود سید محمدرضا کمالی علوم سبزواری ساکن تهران در خیابان شاهپور نزدیک چهارراه حسن آباد در منزل شخصی سکونت داشت در کسوت اهل علم بود و دائم در منزل بسر میبرد بدایت جوانی دو سال مرید شیخ عبدالرحیم قاینی بود و در منزل او در شهر سبزوار بسر می برد و از جهة انتساب بشیخ قاینی خود را از سلسله نعمة اللاهی میدانند سالها رفیق غار مرحوم شیخ عماد سبزواری (نوه حکیم سبزواری شیخ سلسله گنابادی) بود بعدها بائمه اطهار متوسل شد و بشیخ اویسی عمل مینمود مردی متشرع و دائم الذکر بود و ذکرهای لسانی را مداومت مینمود در علوم اعداد زحمات بسیار متحمل گردیده و در این فن تالیفاتی دارد که هنوز بچاپ نرسیده است سید شبهای جمعه جلسات درویشی در منزلش برپا میداد و داعیه ارشاد داشت و از راه دعانویسی امرار معاش مینمود زندهای متعین شهر از جمله مریدان او بودند محمد عنقا از شاگردان سید در علم اعداد بود سیر روحی او در خواب بر او ظاهر میشد سید اولادی نداشت و منزلش را مریدان از نو ساختند سید در سن نود سالگی درگذشت و پس از او همسرش در آن منزل توقف نموده و مریدان بیاد ارشاد خویش شبهای جمعه در آن منزل گردهم جمع میشوند سید محمد رضا بمریدان ذکر قلبی نمیداد و اذکار او لسانی بود.

سید محمدرضا خراسانی فرزند سید ابوالقاسم مشهور به حق الیقینی از وعاظ بی بدیل بود او در جوانی هنگامی که کیوان قزوینی از طرف گنابادیمها داعیه ارشاد داشت دست ارادت باو داد و شیفته و واله کیوان بود و او اجازه داشت منابراو را بنویسد

و چون دارای قدرت حافظه قوی بود منابر کیوان را از بر نموده و در منابر خویش عیناً تکرار مینمود کیوان او را طرد کرد و جریان مآرقع را در جلد سیم کیوان نامه برشته تحریر در آورده است سید تا آخر حیات خویش بارادت کیوان باقی و پابرجا بود و بدستورات فقری او عمل مینمود سید بعدها داعیه ارشاد بهمزد و منبر او در کدیه بلاء ایران شهرت بسزائی بهم رساند حق الیقینی شرح مثنوی و منظومه سبزواری را تدریس میکرد دفتر اول مثنوی را شرح کرده و کتالاه خاور بچاپ رسانید و کتابی بنام شرح شفا حق الیقینی تالیف نمودر او آخر حیات کار او به تیمارستان کشید و در همان حال تفسیری بر قرآن نوشت و در سن ۵۷ سالگی در سی بهمن هزار و سیصد و چهل شمس در گذشت و در باغ طوطی شهر ری مدفون گشت سید از نوابغ روزگار بود احسان الله خان که از همراهان میرزا کوچک جنگلی بود در صد برآمد و بسید گفت از دیلمان به عنوان سید حسینی خروج کند تا افراد احسان الله علمهای سبز برپا داشته و از او استقبال کنند سید بتهران رو آورد و در کرمان مدعی انجام بعضی از کارهای محال گردید که علماء شهر ترسیده بحاکم کرمان فشار آورده از آن شهر تبعید گردید زمان حکومت نظامی در تهران در منزلش از ساعت ۱۲ شب ببعد شروع بتفسیر مثنوی میکرد مریدانش شام را در منزل سید بسر برده و همانجا تا صبح بسر میبردند و مریدانی در شهر ری داشت و مدتی در باغ سراج السلاک شهر ری بسر برده است یکی از یارانم که بعدها در زمره شاگردان کیوان درآمد شاگرد سید بود.

جلال الدین علی میرزا ابولفضل عنقابن مولا علی بن هاشم الطالقانی القزوینی الطهرانی متخلص به عنقا در ۱۲۶۶ هجری متولد و در ۱۳۲۳ هجری قمری در گذشت و در ابن، بابویه مدفون گردید و محمد عنقا نیز در جوار پدر مدفون گشت و بوسیله صادق عنقا مقبره آئینه کاری گردید.

جلال‌الدین مرید سیدحسین قریش قزوینی گردید و بعد دست ارادت به سید حسین دزفولی از مشایخ ذهبیه داد بعد به محمد جاسبی متخلص بفنا پیوست و آخر الامر مرید آقا عبدالقادر جهرمی گردید و در کسوت روحانی بسر برد و داعیه ارشاد داشت در صورتیکه در مثنوی انوارالقلوب که بوسیله صاق عنقا بطبع رسیده اذکار سلسله ذهبیه ملاک سلوکش بوده و داعیه ارشاد و سیادت و پیر اویسی را ابداع کرده است تالیفات او بشرح زیر است

- ۱- عقاید حقه در اصل دین و مذهب ۲- رساله در اثبات نبوت خاصه و ولایت خاصه ۳- مثنوی انوارالقلوب ۴- حقایق المناقب ۵- مثنوی اشارات الحسینیه ۶- مثنوی آئینه جهانبانی در آئین جهاننداری ۷- دیوان غزلیات ۸- غنچه بازو شرح گلشن راز ۹- یک جلد قرآن با تفسیر بخط نسخ.

محمد عنقا ۱۳۰۶ هجری برابر با ۱۲۶۶ شمسی متولد رئیس کتابخانه مجلس بوده بکلیه سلاسل رو آورده و مدت درازی با انجمن روحی تهران مراوده داشته در عالم رویا تحت تربیت پدر قرار گرفته و در اواخر حیات علی عنقا فرزند ارشد خود را بمریدی پذیرفته و ده سال بمرض آنژین دوپاتری (مرض قلبی) مبتلا بوده و در سی و یکم شهریور ۱۳۴۱ شمسی فوت نمود تالیات او بشرح زیر است:

- ۱- دیوان غزلیات ۲- از جنین تا جنان ۳- رساله ارشادنامه ۴- رساله مراقبه و شهود ۵- تحشیه بر تاریخ تصوف دکتر غنی ۶- تحشیه بر کتاب استوار کیوان قزوینی (این کتاب را نزد علی عنقا دیده همه جا از کیوان بنام حضرت مولف یاد کرده است و اغلب مطالب کتاب را به درستی درک ننموده است) ۷- علوم غریبه ۸- هیپنوتیزم-میناتیزم- اسپیری تیزم ۹- کف بینی و قیافه شناسی و قرائت افکار و تله پاتی ۱۰- تجلیات ۱۱- پدیده فکر.

کتاب پدیده فکر و از جنین تا جنان هر دو بزبان فرانسه

بود و بوسیله آقای طباطبائی نائینی بفارسی برگردانده شده و اولیای کتابخانه مجلس شورای ملی واقف بر این امر هستند محمد عنقا مبیلا به تدخین تریاک بوده است محمد عنقا مدت‌ها مرید حکیمیان نیز بوده است محمد صادق عنقا در پانزدهم بهمن ۱۲۹۴ متولد گردیده کارمند وزارت دارائی لیسانس حقوق میباشد از اواخر حیات پدر داعیه ارشاد به‌مزد و پس از پدر بر سر جانشینی او با برادر بزرگش بدشمنی پرداخته و خود را سید و از اولاد سلاطین صفوی و قطب سلسله اویسی میدانند و داعیه رجعت مسیح و مهدی موعود معرفی میکند و لقب طریقت شاه مقصود بر خود نام نهاده است و از هم‌اکنون فرزندش صلاح‌الدین علی‌نادر را بجانشینی خود برگزیده است و آرم مخصوصی که دو هلال سرتبرزین که مقابل هم قرار گرفته است برای خود انتخاب نموده است و گاهی شعر میگوید و بعضی آثار پدر و جدش را بطبع رسانیده است رساله انوار قلوب السالکین که بنظم از آثار جدش میباشد بچاپ رسانیده در مقدمه کتاب مدعی گردیده کیوان قزوینی اواخر حیات توبه نموده و دست ارادت به محمد عنقا داده است نویسنده این سطور ناچار برای روشن شدن اذهان عمومی شرحی در مجله امیدایران در صفحه ۱۱ بتاريخ یازدهم تیرماه ۴۴ نوشت که جهت مزید خوانندگان ارجمند عین مقاله در اینجا آورده میشود «این تذکر را مطالعه فرمائید جناب آقای مدیر مجله گرامی امیدایران انتشارات مقالات تصوف که برای اولین بار در مطبوعات کشور منعکس و مطالب مرسوم سلاسل فعلی تصوف را مورد بحث قرار میدهد بسیار بجا و سزاوار میباشد زیرا بزعم عده‌ای از صوفیه اینگونه مباحث را جزء اسرار و سرمگو دانسته حتی اغلب از درویشان که سالیان درازی در مسلك فقر بسر می‌برند بعضی از این مقوله‌ها برای آنان عجیب و شگفت می‌آید این مقالات تقریرات این ناچیز بوده است.

این مطالب طالبین راه تصوف را کمک و معاضدت نموده که راه از بیراه بشناسند چون اخیراً بحثی در باره اویسی شده ناگزیر شدم بطور ایجاز واجتناب از اطناب کلام بعرض خوانندگان ارجمند برساند این ناچیز در سال ۱۳۱۲ شمسی در رشت با آثار کیوان قزوینی آشنا گردیده و در سال ۱۳۱۵ در تهران زمانی که در دانش سرای مقدماتی مشغول تحصیل بودم وسیله بهجت گنابادی شاعر معروف بمحضر کیوان که اشخاص را بدشواری میپذیرفت و در آن هنگام از تدریس نیز دست کشیده و در بروی خودی و بیگانه بسته و بیشتر اوقات خود را بتالیف میپرداخت و در منزل مسکونی وی واقع در کوچه میرزا محمود وزیر اقامت داشت باریا فتم هنوز یکماه از آشنائی نویسنده این سطور با کیوان سپری نشده بود که صبح روز جمعه مرحوم محمد عنقا که تمام روزهای جمعه بحضور کیوان آمده و دو زانو و مودب در صف نعال می نشست آشنائی بهم رسانیدم پس از ساعتی اجازه گرفته مرخص شد کیوان با عصبانیت و تشدد رو بمن نمود که این مرد دو سال است همه هفته اینجا میاید اگر ده سال دیگر نیز این ملاقاتها امتداد یابد طرفی نمی بندد. سالها یکی پس از دیگری طی شد تا بعدها شنیدم سالک راه نرفته او آخر حیات بهوس قطبیت افتاده دام چیده و دانه ریخته شگفت تر اینکه فقازاده گرامی عنقا صادق کتابی بنام انوار القلوب که اشعاری در باره ائمه اطهار (ع) با مقدمه مبسوطی به چاپ رسانیده است و محمد عنقا و پدرش و پسرش ادعای سیادت نداشته و حتی پیکره نویسنده کتاب را با عمامه سفید گراور نموده اند و بنی متاسفانه آقای صادق عنقا خود را قطب سلسله اویسی و منتسب بخاندان صفویه معرفی فرموده آرم سیادت را عمامه سفید دانسته است و سلسله ذهبی و شطاری را يك سلسله دانسته و اجداد خود را جزء اقطاب اویسی و مجاز از سلاسل ذهبی و نعمت اللہی ذکر فرموده و مدعی گردیده اند کیوان قزوینی دست ارادت به محمد عنقا داد

و تنها سید علی سیاه پوش را که لباس سیاه میپوشیده استثنائاً عوض آرم سیادت که لباس سفید بوده لباس سیاه در بر میکرده است و نویسنده دیباچه کتاب بر سر جانشینی پدر با برادر بزرگ خود بمخالفت و دشمنی برخاسته اند اگر اشتباهات فاحش آقای عنقا بمیان آید مثنوی هفتاد من کاغذ شود و در تمام سطور کتاب يك بیت دال بر ادعای سیادت یا او یسی بودن یا داعیه ارشاد در دسترس نیست بلکه در صفحه ۳۴۴ مسلك ذهبی و اعتقاد خود را باین سلسله ذکر کرده است بطلان سیادت صفویه باثبات رسیده صوفی او یسی کسی است که در تحت تربیت روح یکی از بزرگان قرار گیرد و مرید یا شیخی نمیتواند ضمن اینکه ذهبی است خاکسار یا نعمت اللہی باشد و سلسله شطاری هیچگونه شباهت و وجه اشتراکی با سلاسل دیگر ندارد و اصطلاح طی اللسان بآن معنی که آقای عنقا متعرض گردیده اند بیسابقه و از ابداعات حضرت ایشان است و سید علی سیاه پوش رودبندی مدفون دزفول از اجداد سلاطین صفویه مانند سید علی همدانی کسوت سیاه در بر میکرده اند و بعضی از عرفای اسلامی هند چنین کسوتی را معمول میداشتند امید است آقای صادق عنقا که هنوز در عنفوان جوانی است دامن فرو برچینند و گرد دعاوی گزاف نگردند و عمر خود و عده قلیلی را که بدور خود گرد آورده اند رهائی بخشند و بحقیقت تصوف که عالیترین اندیشه مردان حق است پی برند تا یارکرا خواهد و میلش بکه باشد نورالدین مدرسی چهاردهی) این مختصر موجب گردید آقای علی عنقا فرزند ارشد محمد عنقا کارمند مجلس سنا با این ناچیز تماس گیرد و بصوابدید بنده شرحی بکتابخانه مجلس و آقای طهوری ناشر کتاب و برای نویسنده سطور نوشته که پدرم سید نبوده و داعیه قطبیت نداشته است محمد عنقا مدت‌های مدیدی مرید حکیمیان و بعد مرید سید محمدرضا علوی سبزواری گردید. سلوک خاندان عنقا مانند شاگردمانیه تیسیم است و هیچ شباهتی

با سلاسل تصوف اسلامی ندارد.

آقای علی عنقا مردی متواضع و وارسته است ولی افسوس
صادق عنقا هرروز پایه ادعا را به بام فلک رسانیده است.

غمام فرزند سید یوسف مجتهد همدانی در دوم رجب ۱۲۹۲
قمری در کربلا متولد در مشروطیت فعالیت زیادی نمود و در شب
جمعه سیزدهم رمضان ۱۳۶۱ ق در تهران فوت نموده و در جوار
شاهزاده حسین همدانی مدفون گردید غمام مدعی بود چون امام
زمان در پس پرده غیبت است لذا دوره فترت است و تکلیف ساقط
است پیروان او نسبت بوی غالی بودند و رفتار مرید و مرادی با
او داشتند. اشعار زیر از اوست.

شراب تلخ وش و ساقی شکر دهنی

سه چار همدم روشن روان خوش سخنی

بهر کجا که فراهم شود غنیمت دان

چه در میان شبستان چه گوشه چمنی

بهشت نقد کسی راست کز چنین یاران

بدور خویش فراهم به بیند انجمنی

گر این سعادت و دولت نصیب من گردد

نه یاد شیخ کنم نی هوای بر همنی

از این جماعت یکرنگ در جهان امروز

نمانده جز بزبانهای مردمان سخنی

غمام جان گرامی نثار خواهد کرد

اگر به بیند از ایشان بچشم خویش تنی

صادق عنقا در مجله مهر شماره ۱۱ سال ۴۴ در صفحه ۷۲۷

اشعاری تحت عنوان (عنقای مکان) سروده است.

عنقای قاف لامکان در عین هستی بی نشان

دم بسته و با صد زبان گویای اسرار آمده

صادق عنقا رساله‌ای نوشته‌اند که مسمی به نیروان از مولانا

المعظم شاه مقصود صادق عنقا پیر طریقت اویسی.
 آیا هیچ مرد خردمندی این گونه القاب در کتاب خود برای
 خویش عنوان کرده است.

صادق (شاه مقصود) کتابی بنام طب سنتی ایران تدوین کرده
 است که در پشت جلد کتاب در باره خود گفته است کاشف دقائق
 و ناطق بحقایق شاه مقصود و بعد گفته است این کتاب در باره پاسخ
 دکتر سیدنی تدوین نموده است عنقا سلسله نسب راجع به خود
 از يك طرف به شیخ صفی الدین و از يك جهت به سید محمد
 نوربخش و از جانبی به نورعلیشاه اول منتسب کرده است.
 عنقا سلسله نسب سیادت خود را به هشت پشت به شاه سلطان
 حسین صفی میرساند.

صادق عنقا گوید:

عقل کل و جهاتم نفس مبین صادق ناطق امیرالمومنین
 و باز نام سلسله تصوفی خود را (سلسله الهیه ختمیه الهیه
 اویسیه خفینیه کبرویه نوربخشیه شاه مقصودی) نامیده است مفهوم
 آن این است که سلسله ای بنام خود ابداع کرده است محمد عنقا خود را
 از جهت علمی و عملی کیمیا توانا می داند.
 و باز گوید قلب ماهیت در صورت عنایت ممکن الحصول است.
 و همچنین گوید با میزگردان با روح محمد عنقا ارتباط
 برقرار کرده است.

عنقا به تقلید علاءالدوله سمنانی زمینی در قرب کرج را
 صوفی آباد نامیده است و برای خود سنگ قبری با بهائی گران
 از خارج کشور به ایران آورده است.

تصوف

تصوف در آثار اسلامی فقط در نیمه دوم قرن دوم هجری پدید آمد و اولین کسی که صوفی نامیده شد ابو هاشم کوفی بود و بدست ایرانیان بالاخص از گیلان و مردم دیلمان جانبداری می شد جامی در نفحات الانس گوید اولین خانقاه را يك امیر ترسا بنا نهاد.

برمکیان وسیله برانگیختند تا فضیل عیاض را که قبلاً برای اهزنی اشتغال داشت به دربار خلیفه عباسی هارون الرشید بردند و فضیل سخنان درشت گفت که هارون بگریست و با تمهیداتی هارون را بزایه فضیل بردند و بتدریج تصوف به فلسفه و علم کلام و علوم غریبه و وارد داخل کردند اما اذکار قلبی نداشتند و تعهد مرید به شش سال خدمت نبود اما بمرور زمان تعهد مریدان به دوازده سال خدمت به پیر انجامید ذوالنون به اکسیر پرداخت مبادی و اصطلاحات خاص پدیدار شد.

اساس تصوف ضد دین شد و متابعت خلفا را جایز شمردند و هر کسی که صوفی نامیده می شد در خانقاه مقیم گشته گردکار نمی گشت.

صوفی گوید:

سالك در بند سلوك است۔ عاشق در بند عشق است
دین در حد است خدا بیرون از حد است صوفی روبه بی حدی
می نهد پس الصوفی لامذهب له.

سلسله ها پدیدار شد عناوین پیرو مرید پدیدار شد و اکثراً

مانند مانویان دودو بمسافرت رفته به تبلیغ مشغول شدند و لباس و کلاه آنان بعینه مانند مانویان بود و رجوع بی حد اشخاص به تصوف برای رسمیت شناختن مرید هزار و یک روز خدمت مقرر شد و دست به تالیف کتب زدند و جبر را معتقد شدند تا زیر بار اعمال خلثا و سلاطین را جزو مقدرات بشری دانند تا درقبال آنان سر تسلیم فرود آرند از ایام شاه علیرضای دکنی کلمه دین جای خود را به لفظ علی داد و از زمان شاه نعمه الله کلمه شاه برقرار گردید اما اول لقب قرار گرفت و بعد از شاه علیرضا دکنی در آخر لقب جا گرفت مانند نورعلیشاه و کلمه قطب را اولین بار محیی الدین عربی برقرار کرد پایه گذار عرفان علمی منصور حلاج بود و بدست محیی الدین نضج گرفت و بنیانگذار عرفان عملی جنید بغدادی بود و تصوف اسلامی بدو به قرآن و حدیث متمسک بود بعد از مسحیت کاتولیک و مانویت و بودائی و فلسفه اشراق و فلسفه سانکریه (عرفان علمی هندوان) متأثر گردید و نحوه ریاضت و سلوک و حبس نفس و نشسته های هشتاد و چهار گانه و ذکر و فکر و ذکر دو ضرب تا شش ضرب و روزه وصال و روزه سکوت را کلیتاً از فلسفه یوگی فرا گرفته و بکار بستند و از قرن پنجم تا هشتم خانقاه های بسیار و سلاسل متباعده متباغضه بوجود آمد و برای هر خانقاه موقوفات بسیار معین گردید و در هر خانقاه عده کثیری سکونت داشتند و گرد کار و مشغله نگشتند و سفرنامه ابن بطوطه خود موید کثرت خانقاهها در بلاد و امصار است و بتدریج پایه ادعای مشایخ و اقطاب بیام فلك رسید اما از قرن هشتم ببعده دیگر تصوف سیر نزولی نمود و صفویه که خود موسس سلسله حیدریه بودند و شاه اسمعیل صفوی که با سیزده تن درویش از محله پردسر لاهیجان قیام کرد و وقتی به اردبیل رسید هشتصد تن صوفی دور وی گرد آمده بودند سلسله صفویه را پی ریزی کرد شاه سلیمان بمخالفت صوفیه برخاست و شاه سلطان حسین دستور داد کلمه کاهو را بفتح

ادا کنند تا شبیه کلمه هو نگردد تصوف دویست سال از ایران رخت بر بست و در دوران فتحعلیشاه معصومعلیشاه هندی با چندتن از هند بایران آمد و سلسله شاه نعمت‌الله ولی را در ایران توسعه داد و همزمان با معصومعلیشاه غلامعلیشاه از هند بایران آمد و دوده (سلسله) خاکسار را شیوع داد در این ایام مذهب شیخیه بوجود آمد و بچند شعبه منقسم گشت و از این مسلک بابیه متولد گردید و پس از اندک مدتی بفرقه بابی و ازلی منقسم گردید و از این مذهب که بعد بصورت دین جلوه‌گر گردید و اغلب رجال سیاسی آن عصر را در زیر پوشش خود گرفت و ملک‌المتکلمین و جمال‌زاده در این جرگه عرض وجود نمودند که ناگهان میرزا حسینعلی نوری که مدت دو سال در کسوت درویشی در خانقاه نقشبندیه سلیمانیه بغداد بنام درویش محمد تحت تربیت قرار گرفته بود و کلمات مکتونه و رساله چهار وادی و هفت وادی و مثنوی که میتوان در عداد کتب صوفیه قلمداد نمود از اثر خامه خود منتشر ساخته و مدعی الوهیت گردید و بهائیت به بهائی و غصنی پدیدار شدند و در پنجاب غلام احمد قادیانی و در ایران کسروی تبریزی و سرهنگ شمشیر و زیری یکی پس از دیگری مدعی داعیه‌های دور از باور عقل سلیم و علم گردیدند و نورعلیشاه اول که فقط شیخ طریقت بود در بلاد اسلامی سیصد تن را اجازه ارشاد داد که هر یک سلسله‌ای براه انداختند و پس از درگذشت هر قطبی مشایخ سلسله هر کدام مدعی قطبیت گردیدند که از آنجمله میتوان ذوالریاستین مونس علیشاه را نامبرد که شانزده تن ادعای جانشینی وی نمودند و سلسله شاه نعمت‌الله بسلسله کوثریه و گنابادی و صفی‌علیشاهی و ذوالریاستین منشعب گردید و قطب هر فرقه کتبی چند تالیف نمود که افراد اهل فضل پیرو خود را بمطالعه آن کتب سرگرم کنند و از آثار دیگران واقف نگردند که به اراده ازلی فیلسوف شرق کیوان قزوینی که هفتاد سال عمر خود را صرف دانشها و

ادیان و تصوف نموده و هفده سال در مقام قطبیت جالس بود و
 در مقام بدایه منصرف علیشاه بود و از سلاسل شیعه و سنی اجازه
 ارشاد داشت بهارقه الهی دامن فرو چید و اسرار خفیه صوفیه را
 در سلاسل ساخت و مرید و مرادی را سر دوز و باطل شمرد و در باره
 ادعاهای کفران بدعیان لافزن مرقوم داشته‌اند که آیا توانند.
 در راه‌های مرصوده را بدل بهم کنند یا یک کسوف و خسوف را در
 وقتش منسوخ نمود و در غیر وقتش بیارد یا اندازه مکث آنها را کم
 و زیاد نماید این توانست یک جانوری را بسازد یا توانا و قادر است
 که در هر ساعت از احوال کند و آیا تواند یک زنده را
 غیر در ستمهای عادی بهمیراند یا تواند یک طلوع و غروب را از وضع
 عادی خود بر شوداند بوضع غیر عادی یا تواند یک منظومه و
 سوره‌ای را تغییر دهد یا خواننده گرامی نتیجه زحمات شبانه
 روزی سابقین ایام جوانی خود را صرف تحقیق علمی و عملی ادیان
 شده و در گدیه سلاسل عملا وارد گشته و بزعم مسند نشینان طی
 مراحل کرده و دریافته که اکثر این مشایخ به وراثت یا بعقل دیگر
 و در ایام اخیر بکمک و معاضدت سیاسی و مسالی دولتمهای قبل از
 انقلاب جالس این مقام گشته گذشته از اینکه زحمت سلوک بخود
 راه نداده از عقاید مسلك خود ناآگاه و مرید را فرصت و اجازت
 پرستش نمیدهند و مرید باید بخود تلقین نماید و کارهای عادی
 انقطاع را غیر عادی و معجزه انگارد و بعضی سلاسل با مشاهده
 رویانی که هسته اصلی خواب بمریدان القا شده در منام به بیند و
 خود را واجد مراتب عالیه بپذیرد این اظهار نظر از دل پردرد و
 گامهای خسته در راه تحقیق تراوش کرده تا بگوش پرهوش تو
 برسد و خدا را گواه میگیرد که نه در صدد نفی کسی و نه اثبات
 شخصی برآمده‌ام ره‌آورد پنجاه سال کوشش است که در هر شبانه
 روز لااقل ده ساعت و گاهی پانزده ساعت صرف این راه نموده و

با نوك مژگان و اشتیاق وافر و دل امیدوار گام برداشته و بالنتیجه دریافتم از طریق مرید و مرادی نتیجه باد بدست آمده و مقصود حاصل نمیکردد تو در اینراه عقل را فراراه خود قرار داده و گفتار این ناچیز را مطمح نظر قرار ده تا ثمره دریافت تو مزد زحمات این بیمقدار شود. و وعده میدهد به لطف حضرت حق موفق به انتشار کتاب فلسفه یوگ-گرم اکنون چاپ ثانی این کتاب است که بحلیه طبع درآمده و صوفیان ناجوانمردانه بسدشمنی برخاسته اند اینك مختصری درباره مکتب روحی یاتصوف انفرادی جمالاتی چند عرضه میدارد.

تصوف شناخت باری است و عشق به حضرت او.

تصوف تشرف حضور مهرپاش حضرت جانان است.

تصوف هو الاعراض عن الاعراض است.

تصوف هو الاعراض عن الاعتراض است.

تصوف از خود گسستن و بحق پیوستن است.

رفتار علی مرتضی (ع) سرور فتیان جهان برنامہ و مشی

صوفیان باید قرار گیرد.

صوفی باید رفتارش در دنیا دست بکار و دل با یار باشد.

صوفی باید سعی وافر بکار برد که هویت خود را به فعلیت

درآورد.

از تظاهر و اسم خاص و بار عام دادن و تشکیل حزب و جمعیت

و پای بوسی و سجده بغیر حق نمودن بیزاری جوید و جمالات زیر را

نصب العین خود کند.

هوش در دم- نظر بر قدم- خلوت در انجمن شعارش باشد.

و هر آنی از آنات که از یاد حق غافل ماند گناه داند.

و کسی از اعمال سلوکی او آگاه نشود.

تصوف مقام عشق است و برای عاشق شیخ طریقت ضرور

نیست جاذبه عشق خود مربی او است.

نگوید به مقام وصل رسیده‌ام و دیگر به شریعت نیازی نیست.
لازمه عشق يك تائی است.
یکی دانم یکی خوانم.

صوفی خدمت به افراد بشری را که ودیعه الهی هستند
برایشان خورد شمرد.

عمران اول خود را بسازد و بعد کمر خدمت بر اینای زمان
به بندد.

دوست برای آگهی تصوف می بایست از آئین مانوی و مزدکی
به سرکش تصوف از آن متأثر و بهره گرفته است آگهی بهم
رسید که کتاب تفسیر سراج در يك فصل از مانویت و بحثی از مزدکی
در باب کفر و فشرده تشریح کرده تا خواننده گرامی به کنه
بصیرت برسد و واقف گردد.

در تاریخ ۶ و ۸ که در پشت پاکت‌های نامه ۲۶۶۸ می نویسند
بزرگوار که این نامه در اندک مدتی سالم بدست گیرنده نامه
رسید در حقیقت عنوان بشارتها می باشد که در هر هزاره فردی
پیدا می شود و تمام منیدی در جامعه بشری انجام می دهد مانی را
سیحان دجال می دانستند و مانویان وی را مقدس می دانستند
مانی دین یهودی را مردود می دانست.

مانی

مانی در ۲۵۶ م متولد شد و در سن ۱۳ سالگی برای او تجلی شد که مقارن سال دوم پادشاهی اردشیر بابکان بود و در ۲۸۰ م دین خود را اعلام کرد و پیشرفت دین مانی در ترکستان روس و چین و ایران و هند سرایت کرد و علت آمادگی مردم بعنوان ظهور يك بزرگ مرد در اول هزاره بود.

مانی از شاهزادگان اشکانی بود.

دین مانی بنا بر ترك امور دنیوی و توجه بدنیای دیگر بود و توان گفت تصوفی بود که بصورت دین تجلی کرد ابن ابی العوجا که بجرم مانویت کشته شد از بزرگان مانوی بود.

بر رویه طبیب که کتاب کلیه را از هند به ایران آورد مانوی بود غیر از چهار کتاب و دادیگر آثار هندوان از گفتار مانوی متاثر شدند مقدمه کتاب کلیه عقاید مانوی را بیان داشته است.

در کتاب تحقیق و بررسی در تاریخ تصوف عمید زنجانی نوشته که مانی گوید انسان از دو قسمت آشتی ناپذیر و رزوان یعنی دو از لیت نور و ظلمت تشکیل یافته و مظاهر آن جنبه های مادی و لذائذ و شهوات اهریمنی و از ظلمت سرچشمه گرفته و برای رهائی روح و نجات از اهریمن ظلمت ریاضت های شاقه و ترك مشتمیات کوشش نماید و آنهائیکه بمرتب جاودانی نور برسند باید از توالد و تناسل و زناشوئی و شهوت و لذائذ مادی اجتناب ورزند و برای یکبار هم گوشت نخورند و همواره در حالت روزه وصال باشند آئین مانی بعد از وی در چین و ترکستان و بین النهرین و مغولستان

و مفسر و الجزایر انتشار یافت بدستور المهدی خلیفه عباسی
 با تویان تحت تعقیب قرار گرفته و عده‌ای از آنها کشته شدند.

تاریخ مختصر دیان بزرگ فلیسین شاله ترجمه محبی کوید دین
 مانی در قرن سوم میلادی در مرز ایران و بابل نمایان گردید مانی
 از فرقه ماندائی مسیحی یا نازارثیان که پیرو یحیی بوده و عیسی
 را دروغ و پیشمردند مانی هند را سیاحت کرد بعقیده مانی کتاب
 مقدس سیه منطبق به امیر تاریکی است و نوشته‌های پولس رسول
 بی روانی است عیسی پیامبر راستین نور است برگزیدگان گوشت
 را سرایب پیرو مانی نمی‌خورند و ازدواج نمی‌کردند گروه دوم
 با سواد از ازدواج می‌کردند از گرد مال پرستی و دروغ اجتناب‌کنند.
 زوره گرفتن و نماز خواندن برای خورنید و ماه منبع نور
 رسول بود در قرن یازده میلادی وارد فرانسه شد تا سازمان
 تعقیب عده‌ای آنرا برانداخت.

مانی به عیسای نور که ازلی و عیسای دردناپذیر و دیگر عیسای
 زرتشتی اورشلم که بشکل انسانی ظاهر شد ولی نور محض است
 از بطن مادری متولد نشده و نه دار زده شده سوم عیسای یهود که
 اشتباه او را گرفته و دار زدند و این عیسا را شیطان میدانند
 عیسای اورشلیم نیز فلکی و غیردنیائی بود و تمام عالم صلیب او
 است مخصوصاً در ختمها که در نهاد جوهر انبیهی تمرکز یافته و چوبها
 صلیب عیسی هستند.

سوزش اسلام پر و فسور شوشتری در صفحه ۷۹ مینویسد جهان
 تن ساخته اهریمن است از لذات مادی باید پرهیز کرد گوشت
 نباید خورد جاندار را نباید آزار رساند نباتات را بیموده نبایست
 از بین برد روحانیون از زن و دورویی و دروغ و جادو سخت پرهیز
 میکردند نفس حیوانی اهریمن است خواهشی که از او برمی‌انگیزد
 و در نظر ما زیبا میکند در حقیقت پلید است صدیقین همگی از زن
 و زن از مرد پرهیز میکرد در سال سه ماه و حتما در ماه هفت روز

روزه می‌گرفتند و در روز یکبار غذا می‌خوردند و در لباس هر سال یکی داشته باشند جاندار را آزار نمی‌رساندند و سبزه را پایمال نمی‌کردند و با توکل و صبر شداید را تحمل می‌کردند و ماه و آفتاب را رهائی نوری که در تاریکی تن زندانی شده‌اند کار می‌کنند و نور اهورمزدی بوسیله خورشید بعالم نور پیوستگی مییابد و از انجماد و سردی اهریمنی بواسطه ماه تصفیه گشته بمبداء می‌پیوندد. در کتاب حلاج اثر میرفطروس در صفحه ۴۱ نوشته شده است که مانی گفته روح در ظلمات ماده محبوس است و پیوسته میکوشد تا از زندان ماده خلاص یابد تا خود را به سرزمین جاودانی نور (فنا - نیروانا) برساند هر قدر جسم ضعیف شود روح نیرومند می‌گردد و در رهائی نور که در انسان محبوس است بکوشد و آنرا از ظلمت اهریمنی ماده آزاد سازد و فریب لذتهای دور از حقیقت که ساخته و پرداخته اهریمن است نخورد آنچه برای نفس حیوانی عزیز و لذیذ است از زناشوئی و ثروت دور ماند نفس‌کشی، تجرد، بی‌ازاری و توکل برای برگزیدگان دین مانوی ضروری است.

کتاب بحیره تالیف فزونی استرآبادی با حواشی کیوان قزوینی بوده است در صفحه ۵۳۷ نوشته که مانی در عدم نیر نجات و طلسمات و سیمیا و هیمیا و کیمیا و ریمیا وارد بود مانی چشم برهم نهادی و برحریر چند خط کشیدی و چند دایره نمودی که با پرگار و مسطر تفاوت نداشتی برپارچه خط کشیدی که بریک تار رفتی و دایره چند میکشید که قطر آن پنج گز بودی صورت ربع مسکون را بر بیضه نمودی که جمیع بلاد و جبال و بحور و عیون پدید بودی و جامه ساخته بود که هر که پوشیدی غایب شدی در غاری در چین یکسال منزوی شد که در غار براو بستند و قبلا مایحتاج خود را فراهم نموده بود و بعد از یکسال درب را گشودند کارنامه ارژنک را ظاهر ساخت مردم چین مرید او گشتند در زمان شاپور بن اردشیر بایران آمد سرب بر سینه‌اش ریختند هر چند

آتش سید در دوزخ سرب بر سینه‌اش گداخته نمیشد و شمشیر بر تنش
نگار آن نبود سنگ بر پایش بسته هلاک کردند مردم عالم بشور و
غوغا درآمدند.

در کتاب رهبران رهروان فاضل مازندرانی مانی را مانیوش
بمعنی پندار و روح است می‌نامد مانی در عصر شاپور اول بسر
من بود در عرصه شاپور بن اردشیر بود مانی کتاب شاهپورگان
بیاورد دو ائمه حواری داشت بعد از فرت شاپور به بند و چین و تبت
بسیار در باره پانیران بر گشت زنده او را پوست کنند بهرام بن هرمز
در سال ۳۳۰ م همه مانویان را قتل عام کرد پوست مانی را بکاه
انباشت شروع کار مانویان نخست در بابل بعد در سمرقند بود
سیستان را اعتقاد مانویان رد نوشتند تا سال ۱۲۰۰ مانویان کم
و بیانی بودند در ترکستان تا ایام استیلاء مغول دیده میشدند
افسستین روی مانی علوم الهی مسیحی کتاب اعترافات را نوشته
بود در جزئی مانی بوده لذا بر رد مانویان نگاشت رسم اعتراف
مسیحیان به گناهان از دین مانی یا از دین مهرپرستی اقتباس
کردید ابوریحان بیرونی مینویسد رازی در علم الهی تحت تاثیر
کتاب سفر الاسرار مانی قرار گرفته است.

پروکاز بدگان و موجودات صدیقین از خوردن گوشت و
شامیان شراب و تعرض به زندگان و موجودات جاندار و
انسان و حیوان و نبات و نزدیکی به زن و دروغ و حرص و شهادت
بیجا و ناروا دوری کند درجات مانوی بعد از شماسین و معلمین که
مبلغین و طبقه آخرین بفارسی نفوشاک نیوشاک و بسریانی سماعین
میگفتند و طبقه دوم ریاضت پیشه‌کنند و از سحر و جادو پرهیز کنند
تعلیمات را با ساز و آواز خوش میگفتند که پیروان ساده‌راسماعین
مشتق از سماع و نفوشاک و نیوشاک از نیوشیدن است شاهپورگان
را مانی برای شاپور اول بخط پهلوی نوشته بقیه کتب خود را
خط مخصوصی مشتق از سریانی نگاشته است و در روی سفیدترین
اقسام کاغذ یا پوستهای براق یا حریرهای سفید با مرکبی بسیار

براق و شفاف با الوان سبز و سرخ و مذهب و منقوش و شیرازه‌های استادانه و جلد‌های نفیس ترسیم می‌کرد و در دیوار معابد از گل و بوته و سازندگان و خوانندگان زیبا منقوش می‌کردند. عطر و بویهای خوش و سوختن عود و عبیر از اعمال مانویان بود. آئین مانوی دین رسمی قوم اویغور شد. نقاشی مانی بچین رفت و نقاشی چینی بوجود آمد. تذهیب و نقاشیهای مغول و تیموری و صفوی از نقاشی مانویان سرچشمه می‌گیرد. تجلید و صحافی و شیرازه و نوشتن عنوان کتاب در پشت جلد و استعمال مرکب چین و مزین کردن خطوط با کلیل و آمیختن بویهای خوش و راستن کتب به نقوش و صور از مانویه است.

در کتاب فرازستان از اسمعیل تویسرکانی در صفحه ۳۱۹ گفته شده در زمان شهریار شاپور ذوالاکتاف مافی از چین به ایران آمد و گفت با زنان نزدیکی ننمایند تا این تخمه برافتد تا برافرازگاه شوند و فرشته گردند. کشتن هر جانور را نیکو دانستی که آزاد کردن روان‌مایه خوشنودی یزدان است. مانی از مردم‌ری بود بچین شد نامه بچهره‌های گونه‌گون آرایش داد. گفت مانند فرشتگان آسمان است نامش را ارژنگ نهاد. زمان شاپور بایران آمد شهریار او را با حضور موبدان بخواست. شاه او را از پیش خود راند مردم تصور کردند که شاه فرمان کشتن او را داده بسنگ و کلوخ و چوب و مشت او را کشتند. برخی آئین او را به پنهانی قبول کردند.

مانی از حیث وسعت و عظمت فکر و نبوغ معنوی و نفوذ روحانی در تاریخ تصوف جهان یک شخصیت عظیم‌النظیری می‌باشد. قویترین طریقه اشراقی که برمکاشفه و اشراق و عقاید مخصوص تکوینی و جوهر مرکزی عقاید گنوسی بود که از تاثیر فلسفه جدید یونانی مخصوصاً افلاطونی مایه گرفته است. مانی آئین مفتلسه را ترك و دین ناروایی شمرد. از زن و شراب و گوشت اجتناب نمود. مانی از زندان ببهشت روشنائی رفت. سراز تنش جدا و به دروازه شهر آویختند. تنش را قطعه قطعه کرده بخاک و به‌دان ریختند.

بعداً ظاهراً پیروان وی قطعات مزبور را جمع‌آوری کردند گفته شد مانی هفت کتاب دارد مکتوب اهدائی به شاپور یا شاپورشان اشعار دوازده هیجایی انجیل زنده کنج زندگی پراگماتیا را رساله کتاب اسرار کتاب عظیم لامه‌ها بود مانویت از مسیحیت و زردشت و بودا بنا شده بود بزرگترین عید (یما) در برابر صفت‌های بودا زنده مانی را مجسم میساخت منبری که فرستاده آسمانی موعظه میکند و میز محاکمه‌ای که خان مانی را زنده میسازد دین مانی در کلیه مذاهب بعدی خود تأثیر بسیار از خود باقی گذاشت در کتاب آموزش اسلام از پروفیسور شوشتری در صفحه ۵۲ گفته است مانی گفته که اتصال روح به تن قهری است و این کشمکش که ما زندگی دنیوی می‌کنیم برای این است که روح از پیوند غیر طبیعی خود را نجات دهد و به اصل پیوند او در انجام ارواح به عالم نور و تن با تاریکیها به عالم تاریکی پیوسته کشمکش به پایان میرسد و زندگی اتفاقی و قهری است.

مانی گوید اصول عقاید و اعمال همان است که پیغمبران خدا در هر زمان آورده‌اند و در بعضی از قرون بدست بودا و زردشت و عیسی بود و انجیل مانی ۲۲ باب و خود را فارقلیط و خاتم پیغمبران میدانست اتصال روزه بروزه دیگر و صدقه دادن و جز قوت یکروز نگذاشتن ترك مجامعت و پیوسته در جهان گردیدن و ده يك دارائی تصدق دادن و روزه هفت يك ایام عمر باشد صابئین از پیروان اویند و افراد چین و تبت و هند برکیش او هستند.

رهبانیت مسیحی با مانویت مربوط میباشد زیرا ماده پلید است و روح را نیز پلید کرده است از کتاب دلیل انحطاط مسیحیت در مشرق زمین و در کتاب تحولات فکری در ایران تالیف دکتر موسی بروخیم در عهد نوشیروان دین زردشت و آئین مانی و عقیده مزدك و فلسفه افلاطونیان جدید و فلسفه بودا و تصوف هندی در هم آمیخت و دین مانی در اسلام بعنوان تصوف صورت

گرفت زورخانه و جنگ از مانوی است مانی اساس طبقاتی را بهم زد خدا را پدر بزرگ مینامیده‌اند پنج فرشته هوش و عقل و فکر و وهم و اراده برای صلح آفریده و از تاریکی میترسیده‌اند افکار مانوی در جوانمردی پیش گرفته مجامع فتیان لنگروزاویه بوده چون اکثر در مشهد بودند مشهدی نامیده شدند کلمه اخ و اخوی به داداش و داداش‌مشدی که داداش مشهدی بوده است از قرن هفتم علمی داشته که طوق میگفته‌اند خبر بشارتها که در اول هزاره دوازدهم که گفته‌اند هزاره آخرالزمان است که بعد از مهر سه شخص بزرگ خواهند آمد اول برخوان دومی کنیزک روشن و سومی منو احمد بزرگوار است مانی که در اول هزاره دوازدهم آمد خود را برخوان و پیغمبر آخرالزمان نامید و اردشیر بابکان که در جای اشکانیان جای گرفت و دین مانی انتشار یافت بنوشته ذبیح بهروز گوید مانی رسال موش ۵۲۷ مسیحائی برابر ۲۵۶ م زائیده شد و در ۵۵۱ مسیحائی برابر ۲۸۰ م روز یکشنبه اول حمل و اول ماه قمری که روز تاجگذاری شاپور اول ساسانی است دعوت کرده است مانی در سال ۵۲۲ رحلت کرد که در شصت و ۳۱۵ م است از کتاب تقویم و تاریخ ذبیح بهروز مینویسد پلوتون فیلسوف نوافلاطونی در جنگی که ایران با روم شرقی بیزانس کرده با مانی که در قشون ایران بوده ملاقات کرد و حشرو نشر در دین مانوی نیست مانویها معتقدند که انسانها به آسمانها صعود میکنند ابونواس شاعر بنی عباس مانوی بوده مانویان هنگام رقص دست دراز میکردند که انسان از چاه وزندان تن به آسمان عروج نمایند بهروز میگوید خبر بشارتهای قدیم و انتظار ظهور شخص بزرگ در اول هزاره که دوازدهم که گفته‌اند هزاره آخرالزمان است که بعد از مهر سه شخص بزرگ خواهند آمد در دین مانوی بنا بر ثنویت است و توحید عددی میباشد اما از جنبه ریاضت بسیار عمیق است در کتاب بیان الادیان

مینویسد تبلیغ در دین مانی رواج داشت کتابهایش انجیل زنده - خزانه زندگی - کتاب رموز - کتاب غولان و مکاتیب بود - ایران از خزانه زندگی - کتات رموز - کتاب غولان و مکاتیب بود کتاب ایران از آغاز تا اسلام تالیف گریشمن ترجمه دکتر معین گوید مانویت دین یهود مینمود سرودهای مانوی از منابع بابلی و افکار آن از زردشت ما خود است عیسی در آئین مانی مقامی ارجمند دارد تناسخ را از بودائی گرفته و نام فرشتگانی نیز سریانی هستند کتاب مذاهب بزرگ ترجمه احمد تاج بخش مانی به تبت رفت و سوار گاو می شد بهروز معتقد بود شعر درختی که تلخ است ویرا سرشت از فردوسی نیست از مانویان است کتاب راهنمای صنایع اسلامی تالیف دیمانند اطریشی ترجمه دکتر فرهاد در قرن هشتم میلادی عده زیادی از مانویها بعراق مهاجرت کردند و مورد لطف مامون قرار گرفتند ولی در قرن دهم مسلمانان به آزار و زجر آنان پرداختند در سال ۳۱۱ هـ ق چهارده کیسه بزرگ - از کتب مانویها آتش زده شد و قطرات طلا و نقره آن در انبوه آتش فرو میچکید - تحولات فکری در ایران تالیف دکتر موسی بروخیم دین مانی در زمان انوشیروان تحت تاثیر عرفان هند و نیز تحت تاثیر فلسفه نو افلاطونی جدید در ایران شدت گرفت و در اسلام بعنوان تصوف علیه اعراب صورت گرفت - سیر فلسفه در ایران اثر محمد اقبال لاهوری در صفحه ۲۵ نوشته شده که برخی از مانی شناسان از آن جمله افراهیم سیروس در مقدمه کتاب سرود روح ویرا سته پیروان مانی یکی از شاگردان گنوستیک سریانی یا ردهسانس یا یاردیسان بوده است ابن ندیم مؤلف الشهیر ست نوشته که مانی چند رساله بر ضد گنوستیک نگاشته است مانی بر اعتقاد ابن حزیم ظلمت را اصلی زنده میانگاشت - تحولات فکری در ایران تالیف دکتر موسی بروخیم مانی در ۱۵ در شهر کوتاه بابل برینادر ۲۲۸ م در سیزده سالگی بوی الهام شد و در ۲۴۰ م در ۲۵ سالگی ملهم شد و مامور تبلیغ گردید کتب مانی کتاب آسمانی -

گنج زندگی - کتاب فصلها - در باره ایمان - اسرار - غولها رسالاتی در باره ستاره شناسی و نجوم و جادوگری نوشت کتابها با نقاشیهای زیبا ترسیم گردیده بود بزعم این ناچیز مانی موحد بود.

مرگ - را کمال زندگی توهم کرده و آسایش را در برانداختن نسل و هر ناروایی دفن دختران و قربانی کودک دانستند مانی در سن ۳۵ سالگی در چین بوده پیروان عیسی مصلوب مانی را که چند سال پیش از عیسی مصلوب دعوی کرده دجال خوانده اند مانی در بغداد همانجائی که قبة الخضرى را بنا کرده اند زائیده شده و این شهر نزد مانویان مقدس بوده و مرکز دینی آنان آنجا بوده صلوة مغولان هم اکنون این (هم مانی پد مه هون) است مدفن مانی بنام قبر دانیال است مانی در شصت سالگی بعد از ۲۶ روز گرفتاری در زندان پس از مرگ او را در بست کرده اند بنا به اعتقادات پیشینیان بنا به اوضاع نجومی دین مانی باشگفتی پیشرفت کرده است ظهور مانی در حدود شش قرن بعد از مهر در سر هزاره دوازدهم بوده مانویان بعدها به لباس هر دینی و ملتی در میامدند و در رده تبلیغ عقاید خود کوشش میکردند سیر و سفر از واجبات دینی آنان بود گفتار مانویان با زندگی اجتماعی سازش ندارد و نمونه آن مغول بودند قابل مقایسه با دیانت مقدس اسلام نبوده و گفتار مغول در مورد دین اسلام مستند نبود و آئین توحیدی عددی است مانند مزدکی (ثنوی) و قابل مقایسه با توحید پاک اسلامی نمیباشد گویند باید جهان را برانداخت تا روان پاک از قالب پلید تن آزاد شود و بهر کاری تن در میدادند و بشفاعت صدیقان و بخشش گناهان از طرف صدیقان معتقد بودند از قرن سوم هجری زندیقان که همان مانویان باشند در برهمزدن تاریخ و فرهنگ قدیم دست داشتند مانویان دوره مغول موفقیت کامل داشتند و تاکنون مانویان در لباس بودائی ثابت هستند نسبتهای خجلت آوری که بانیا داده شده همه از مانویانست سن آگوستن که شالوده مسیحیت از اوست و ابن ابی العو جار اوی اخبار

هر دو مانوی بودند مانویان خود را فتنی ز جوان مرد و جوان میدانستند
 فرق مانوی راجع بخواص اعداد و تاثیر حروف کتابی بنام جبلة
 داشته‌اند حکمة الاشراق سهروردی که مولف تصریح کرده عقاید
 مابوی نیست در سراسر آن جز عقاید این فرقه دیده نمیشود
 منصور خلیفه دوم عباسی نام کودکیش تقلاص بود تقلاص پیشوای
 یکی از فرق مانویه بوده که معنی آن منصور است که بعدها نام
 همین خینه شد مانویان در دستگاه عباسیان نفوذ بسیار داشتند
 بهروز میگوید کتاب ایوب تالیف مانویها است مانی در ۲۷ سالگی
 ۲۴۲ هـ روز تاجگذاری شاپور اول به انتشار دین خود پرداخت شاپور
 با و گرویده و ده سال با و وفادار بود موبدی شاه را مجبور بترك دین
 مانی کرد شاپور مانی را بکشمیر تبعید کرد مانی از هند بترکستان
 و بچین رفت شاپور در ۲۷۲ م در گذشت پسرش هر مز بجای او نشست
 و در ۲۷۳ م بهرام اول بتخت نشست مانی بایران آمد موبدان او را
 محکوم کردند و بعد از دو سال زندانیش کردند و در ۲۷۵ م زنده
 زنده ویرا پوست کنند و پوست را پراز گاه کرده بچوبی آویختند و در
 دو طرف گندیشاپور نهادند تساوی نور و ظلمت و عناصر دو ذات
 دارند خوب و زشت خدا صاحب نور و شیطان مالك ظلمت خدا در
 ارتفاعات و اعماق شمال و مشرق و مغرب و شیطان در اعماق جنوب
 میباشد نور پنج معاون دارد هوش، عقل، فکر، اندیشه، اراده مانی تورات
 را کتاب (سلطان تاریکیها) میداند مانی خود را فارقلیط میخواند
 که کارهای عیسی را کامل کند و مردم را نجات دهد عیسی بقالب
 مردی ریخته نشده عیسی از مردم و روح القدس بوجود نیامده و بدار
 آویخته نگردیده ورنج نبرده است عیسی روح خالص بود و پسر
 خدا نبود و جهمان با طوفانی وحشتناك خاتمه خواهد یافت و در قعر
 جهمنم خواهد افتاد تشکیلات دینی مانی از کلیساهای مسیحی ساخته
 شده بود مانی دوازده حواری داشت و ۷۲ شاگرد که کشیشان و مروجین
 دین او بودند مانویان یکشنبه برای نماز جمع میشدند طرفداران دین

(شنوندگان) بودند منتخبین ریاضت میکشیدند و حیوانی و شیر نمی-
 خوردند و از زن پرهیز داشتند دین مسیح در غرب آئین مانی را کفر می-
 پنداشتند و در کتاب سلمان پاک اثر لوئی ماسینیون در صفحه ۱۷۱ می-
 نویسد رساله رمزی مانوی بنام انجیل سلمان که متاسفانه مفقود شده و
 بیرونی از آن نام میبرد کتاب قصه سکندر ودا را تالیف اصیلان
 غفاری در ۱۰۰ صفحه با مقدمه ذبیح بهروز در ۶۸ صفحه اینک
 از مقدمه بهروز نقل قول میگردد در صفحه ۲۷ نوشته که مانی پس از ۲۴
 سالگی روز یکشنبه اول حمل در سال پوش ۲۸۰ م دعوی بر خوانی کرد
 و همان کسی است که ظهورش را خبر و بشارت داده اند اول هزاره
 دوازدهم بوده و مردم انتظار ظهور دین آوری را داشته اند بگمان
 مانی دو عالم از هم جدا و دو خداوند در هر یک از این دو عالم
 فرمانرواست یکی عالم نورانی و دیگری عالم ظلمانی این دو عالم
 اتفاقاً بهم برخورد کردند و در این برخورد عالم ظلمانی مادی
 مقداری از نور را در خود فرو برد و زندانی کرد از آمیزش این دو
 چنین دنیائی پر از رنج و ناکامی پدید آمده است هرگز خداوند
 عالم نور که ایزد نیک اندیشی است موش و گربه را با هم خلق
 نمیکند و از ستم گربه به موش خرسند نمیگردد.

باید ظلمت را برانداخت تا روح آسمانی بوطن اصلی خود که
 عالم نور است پرواز کند در مقابل اهریمن هرمن است نه بهمن
 آمده ام که مردم را آماده سازم که دنیای پر از رنج و ستم را میتوان
 نابود ساخت و ارواح پاک آسمانی را از عالم پلید اهریمن نجات
 داد و در عالم نور بزنگانی جاودانی رساند جسد پلید مادی را
 ریاضت داد تا روح قوت گیرد و بوطن اصلی خود که علم نور و
 سرور است پرواز نماید از زن و شراب و گوشت خوک و شهر نشینی
 و تحصیل علم و حکمت پرهیز نماید هرچه زیبا و لذیذ است عمل
 شیطان است باید همیشه روزه بود و در یکجا نماند و راه سیر و
 سفر را پیش گرفته تا به وطنی علاقه مندی پیدا نشود شهر و

دهکده جای فساد است باید زبان را مشوش کرد صحرای عربستان و صحراهای سردسیر سفد و خوارزم مانویان بشکل قبایل زندگی کرده و همیشه در سیر و سفر بودند و در نمازهای پنجگانه یا هفت گانه جنگجویان و مجاهدین را تقدیس میکردند پیشوایان میتوانند گناهان دیگران را به بخشند این بخشش گناهان عوام مانویان را برای هر کونه فداکاری و قساوت و جنایت بی اندازه دلیر و بیباک میکرد چندتن از خلفای عباسی از مانویان بوده مانویان با تظاهر باسلام در شهرها سازمانهای سری داشتند و همدینان خود را هنگامی که اوضاع فلکی مناسب بود برای غارت و ویرانی و انتقام راهنمایی میکردند کشتار قرن ۷ و ۸ همه باین دلیل است ظهور دین یکی و سیه پیشگوئی و بشارت نجومی و دیگری الهامی بوده دین مهر و مانی و اسلام برخلاف مسیحیت با سرعت انتشار یافته است دین مانی بدون زور و شمشیر در مدت چند سال در شرق و غرب انتشار پیدا کرد در این بشارتها از مهر - برخوان - منو احمد بزرگوار - اسم برده شده است پاراکلیتوس که معرب آن فارقلیط است ترجمه صحیح آن برخوان است که از القاب مانی است نسخه قدیمی این بشارت بزبان ایرانی در چین پیدا شده است بنا بر این بشارتها انتظار ظهور دین اورانی را در اوایل هزاره یا نیم هزاره داشتند از مقدمه نفعات الانس بقلم مهدی توحیدی گوید دین مانی تا قرن سیزدهم دیده میشد بعد از مانی (سیسری) جانشین او شد در زمان المهدی هزاران نفر از مانویان کشته شدند چهار گوهر عالی خدا و نور خدا و نیروی خدا و عقل خدا و ترک پندار و گفتار و کردار بد بود. اصول ده گانه مانی دروغ و بت پرستی و زنا و دزدی و بخل و جادو و تزویر در دین است مانی تنبلی و معرفت کامل آورده است خدا حقیقت است محمدلوی عباسی در مقدمه کتاب کشف المحجوب هجویری در باره مانویت مینویسد دو ماده کثیف و لطیف از یکدیگر جدا و زمین از بین خواهد رفت و جهان نور در کشور روشنائی پاک

و مظهر خواهد گردید در اواخر قرن دوم در اثر تفتیش عقاید فرق دینی آثار مانوی نابود گردید مانویه اهل ادیان را که بسمتی خاص نماز میخواندند ببادسخریه میگرفتند مانی شاگرد فادرون بود و بمذاهب ثنویه و زردشتی و مسیحیت آشنائی داشت کتاب شاپورگان را بنام شاپور پسر اردشیر در ۲۲ باب تالیف کرده است و خود را فارقلیط موعود مسیحیت میدانست ذبح حیوانات و ایذاء آتش و آب و نباتات را حرام گردانید گرد جهان گشتن و جز قوت یکروزه نگه نداشتن و ترك مجامعت و روزه وصال و ده يك دارائی و روزه نگه داشتن يك هفتم ایام زندگانی و اقتصار بر يك زن اگر شهوت هیجان کند قضاء آن در کودکان را روامیدانست ولی این مطلب در کتب مانویه دیده نشده است بهرام مانی را بکشت بعد از قتل عام مانویه از طرف منصور عباسی مانویها از بابل متفرق و در ترکستان سکونت اختیار کردند فارقلیط در مکاشفات یوحنا لغت سریانی بمعنی تسلی دهنده است ابن ابی العوجا از شاگردان حسن بصری بود در مکه بمجلس امام جعفر صادق ع راه یافت بر مکه و حجر الاسود و ستایش مکه که از گل است زبان با اعتراض گشود ابن ابی العوجا مانوی بود و زمانی که حکم قتلش صادر گردید اقرار نمود چهار هزار حدیث نبوی از خود جعل نموده است دوازدهم که گفته اند هزاره آخر الزمان است که بعد از مهر سه شخص بزرگ خواهند آمد اول برخوان دوم کنیرك روشن و سومی منو احمد بزرگوار است مانی که در اول هزاره دوازدهم آمد خود را برخوان و پیغمبر آخر الزمان نامید و اردشیر بابکان که ظهورش در اول هزاره دوازدهم بود اگر پیش بینی های نجومی و دینی نبود ممکن نبود اردشیر جای اشکانیان را بگیرد و دین مانی بسهولت انتشار یابد صوفیه کلمه صدیق را بشیوخ خود داده اند از مانوی گرفته اند عبدالله بن مقفع مذهب مانوی داشت و در باب برزویه عقاید مانوی خویش را در کتاب کلیله و دمنه اضافه کرده است مانی مسیح واقعی را غیر مصلوب میدانند

مانی طبابت نیز میکرد بقدیه و قربانی و تشریفات مذهبی اعتقاد نداشت به موسیقی دل بستگی داشت دین مانوی از برهمنائی متأثر گردیده جماعت اهل فتوت و صوفیان اخی از بقایای مانویه است مانی با یهودی و کاتولیک مخالف بود مسعودی مانوی و مزدکی و باطنیه را اصحاب تاویل میداند مانی دین یهود را یکی از ادیان بی اساس و موسس آنرا دروغگو میشمارد و عیسی که مصلوب شد عیسی نورانی نبود یئیدیها عقایدشان با مانویه شبیه است مانی در ۲۷۶ م کشته گردید.

لژهای عادی فراماسونری کنونی از روی معابد مهری و مانوی ساخته شده است در بین فتیان اکثر افکار مانوی و مزدکی پیدا میشود فلسفه جوك و بودائی از مانویت متأثر شده است مانسی هیئت هائی از ایران بمصر و فلسطین فرستاد مانی در حال نزاع وسیله یکی از شاگردان پیامی برای پیروانش فرستاد مانی در زندان زنجیرگرائی بدست و پا و گردن وی نهادند سر از تن وی جدا ساخته بدنش را به دروازه شهر آویختند بعداً قطعه قطعه کرده در خاکروبه دان ریختند پیروانش قطعات مزبور را جمع آوری کردند و بنام (دیانت دادگران) یا (آئین روشنائی) یا آئین مانوی معروف شدند مانی در زندان روز وصال گرفت و این در ماه رمضان بود و گویا شب ۱۹ یا ۲۱ یا ۲۳ ماه رمضان در گذشته است محل زندان در ده شاه آباد یکفر سخی دزفول بوده و قبرش بنظر میرسد محلی است که در شوش بنام مقبره دانیال نامیده شده است مانسی از آثارش (مکتوب اهدائی به شاپور) (انجیل زنده - گنج زندگی - پراگماتیا) یا رساله کتاب اسرار (کتاب عظیم) و نامه ها میباشد در جامعه مذهبی مانویت پنج طبقه وجود داشت اول روحانی عالیرتبه که جانشین مانی و بعد استادان سپس کشیشان و روحانیون و برگزیدگان و یاران برگزیدگان است بزرگترین عید مذهبی عید (یما) است که در برابر صفه ای دار زدن مانی را مجسم میکند برگزار میشود

و عظم و خطابه و رهبانیت اهمیت خاصی دارد بابل مدت‌ها مرکز آئین مانوی بود در قرن پنجم میلادی الهام بخش نهضت مزدکی بود در زمان خلفای اموی مانویت رونق یافت و در قرن دهم میلادی مرکزیت از بابل بسمرقند منتقل شد بودا و زردشت و مسیح را هم‌طراز هم دانسته است پدر مانی پاتک و مادرش مریم و نسبش بشاهزادگاہ اشکانی میرسید در سن ۱۲ سالگی فرشته‌ای بر او ظاهر شد و در سن ۲۴ سالگی آئین مغتلسه را ترک گفت مانی در عهد رادشیر بابکان مدعی نبوت گردید در فرمان شاپور اول از ایران نفی بلد گردید و در سنه ۲۷۰ م بایران برگشت و در زمان بهرام اول بفتوای موبدان در سنه ۲۷۶ م کشته گردید و عده‌ای نام مادر او را (اولیس) مینامند چهل سال مسافرت کرد و عده‌ای گویند اصلش از شوش بوده و بدین مسیحی وارد شد و کاهن گشت مانی بعداب ابدی معتقد نیست صدیقون که باید ترک شهوات گفته از خوردن حیوانی و قتل حیوان و شراب و نزدیکی با زنان و بت پرستی و جادوگری و سحر و حرص و آز و دروغ اجتناب کنند. مانوی باید عناصر را پلید نکند و طبقه سماعون اوامر صدیقون را اجرا نمایند چهار نماز دارند که باید با آب شستشو نموده و روبه خورشید ایستاده و بدستور پادشاهان ساسانی مباحثه در دین مانوی جرم بود در قرن هشتم میلادی دین رسمی مملکت اویغور در شمال مغولستان شد مانی پای کج داشت بعد از مانی سیسینیوس مانوی جانشین او شد و پس از ده سال بدستور بهرام بن بهرام به دار زده شد و اینایوس خلیفه شد مانی ۲۶ روز در حبس شهر جندی شاپور بود و در ۷۳۲ م در چین بمانویان اجازه اقامت داده شد مانویه بفرقه مقلاصیه و مهریه منشعب شدند محمد بن زکریا مجذوب مانوی شد سرودهای مانوی از منابع بابلی افکار آن از زردشت ماخوذ است تناسخ را از بودائی گرفت و نام فرشتگان سریانی هستند احکام ده‌گانه مانی ترک دروغ ترک بت پرستی ترک آدم‌کشی

ترك زنا ترك دزدی ترك بخل ترك طمع ترك آموزش سحر ترك شكست و تزویر در دین ترك سستی در کار و زندگی بود مانی میگفت خدا در انحصار ملت خاصی نیست پیغمبر از هر ملت ممکن است ظهور کند و بزبان آن ملت سخن گوید مانی کتب خود را با نقاشی تزئین کرده بود شاهپور اول در روزتاجگذاری بدین مانوی گرائید و ده سال باین عقیده بود مجبورش کردند از مانویت برگردد مانی خطی از سریانی و فارسی استخراج کرده و خط نوی وضع کرد روزهای یکشنبه و دوشنبه نزد خواص گرامی بود پیدایش عالم از نور و ظلمت که جدا از هم بوده بوجود آمده خدا و آسمان و زمین ازلی است در کنار هستی ظلمت بوده و حائلی میانشان نیست شیطان از زمین تاریک است ولی ذاتاً ازلی نیست نماز و سجده و صلوات بر مانی اجرا میگردد فرشته‌ای که بمانی ظاهر شد بنام توم که بلغت سبطی بمعنی یار و قرین است مانی جز فرقه بازیلیان و مرقیونیه و دیسانیه باقی فرق مسیحی را مردود می‌شمارد مانی دو نوع تعلیم داشته یکی برای صدیقین و دیگر برای افراد عادی طرز نقاشی چینی همان اصول نقاشی مانی است کتاب جامعه از کتب مانوی است و کتاب ایوب شرح حال يك مانوی است که در عهد عتیق وارد شده است هنگام لشکرکشی شاهپور با والرین امپراطور روم مانی یکی از اعضای ستاد ارتش شاپور بود او پانیشاد دو قسمت است يك قسمت از مانوی گرفته شده است در بودائیهای اخیر عبارت مقدسی دارند (هم مانی پدمی هم) که معنای آنرا نمیدانند باطنا مانوی بودند و لغات عربی را پیشه کردند تا مانع پیشرفت علوم باشند سلوك و ریاضت در دین بودائی از مانوی اقتباس گردیده است مانویها تقویم مخصوص دارند جنگجویی و کشتار اشخاص و سیله مانویها بوده که دنیا رو بخرابی رود و روح از قید تن رها گردد تا بخدا رسد بخشش گناهان از مانویهاست مانوی به آب وضو

ساخته سپس رو بآفتاب میایستد دیالمه يك رنگ مانوی داشتند. بردوش مانی نوری بود که میدرخشید در هندوچین و خراسان نماینده داشت نور خدا آفتاب و ماه است عده‌ای از مانویها لباس نمیپوشیدند ظهور باباطاهر در هزاره میلادی است عقاید باباطاهر مانوی است کلاه مانویها بشکل دراویش مولوی بوده است مانویها شهر رامرکز فساددانسته بچادر نشینی و صحرائنشینی میپرداختند و بطور دسته‌جمعی زندگی میکردند و هرچه زن در قبیله بود مال تمام مردان بود در شاهنامه زن واژدها این اشعار و اشعار داستان اسکندر در زمان تیموریان که نفوذ مانوی زیاد بوده با اشعار فردوسی افزوده‌اند مانی به پیروان خود در تبت نامه نوشت مانی اساس امتیازات طبقاتی و نژاد را بهم زد دوازده حواری یا استاد بوده پس از آن ۷۲ شاگرد یا خلیفه سپس راهبان و پست‌ترین سماعین و روزیکشنبه دعا و سرود خوانده و راهبان کتابهای دینی میخوانده‌اند کتابهای مانویان را با مرکبهای رنگارنگ زینت میکردند و جلدهای نفیس داشته است پنج فرشته هوش و عقل و فکر و وهم و اراده بود و ارواح شنوندگان به پیکرهای دیگر حلول خواهند کرد عدد ۵ و ۷ و ۱۲ اهمیت مخصوصی داشت مانی ظهور کسی را وعده نداده زیرا خود را خاتم انبیا میدانسته است شهرستانی در ملل و نحل ذکر کرده که مانی ظهور پیغمبر اسلام را خبر داده است زورخانه و جنگجویی از مانوی است که دست بکشتار زنند و مردم را نسبت بدنیا بدبین سازند آشوب و تناقض در ادیان از مانویها است که اینها را بهم زنند شهر بغداد را که منصور ساخت چون محل تولد مانویان بوده مانویان در تشکیل واحداث شهر کمکهای زیادی کردند مانی روز چهارشنبه هشتم شهریور دستگیر و مرگش آخر روز یکشنبه چهارم مهر و ۲۶ روز بعد از دستگیری است و در سن شصت سالگی ۳۱۵ م است و در ۲۸۵ م در چین بوده پیروان عیسی مصلوب را دجال خوانده است صلوة مغولان تاکنون

این است (هم‌مانی پد‌مه‌هون) عدد ۷ و ۹ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۹ مقدس است روز رحلت مانی مبداء تاریخ مانوی بود هفت روز روزه در هر ماه بدارند پلوتون فیلسوف نو افلاطونی در جنگی که ایران با روم شرقی کرده مانی در قشون ایران و پلوتون در اردوی بیزانس بوده و این دو باهم ملاقات کرده‌اند حشر و نشر در دین مانوی نیست ابونواس شاعر دربار بنی‌عباس مانوی بوده دین مانوی هزار سال دوام پیدا کرد صدیقین يك غذا در شبانه‌روز و يك لباس در سال و روزیکشنبه و دوشنبه را روزه‌می‌باشند روزه دوشبانه‌روزی و سه شبانه‌روزی و روزه يك ماهه نیز داشتند روز بیاوروز عید و وفات مانی شب را احیا گذرانده و نیمه‌شب در مقابل تخت مانی که پنج پله داشت از گناهان یکساله توبه کنند از مالکیت و ثروت و شغل دنیوی ممنوعند غذای آنها خربزه و خیار و آب و شیر و میوه‌ها بود تهیه غذا و کاشتن و پختن بعهده سماعین بود موسیقی و خط خوب در بین آنها مطلوب بوده کتب مانویان بزبان سریانی و پارتی و سفدی نوشته شده است کتب مانوی بهمه مسائل غامضه عالم انسان هیأت و نجوم و جغرافی و فیزیک و علم تشریح جواب داده است میکائیل و سرائیل و رفائل و فرشتگان و دیوان در کتب مانوی ذکر شده است مانی در ۱۴ آوریل ۲۱۶ متولد شده مانی سه بار با شاهپور ملاقات کرده است حکمة‌الاشراق سهروردی گوئی از کتب مانویه ترجمه شده است مانویه تصویر مانی را تقدیس میکردند زمان بنی‌عباس سقف را بر سر مانویها خراب میکردند یا بتصویر مانی آب‌دهان می‌ریختند مانویه تقیه را جایز نمیشدند دفن دختران در عربستان از عقاید مانوی است مانی مدتی در عربستان ریاضت میکشیده است از برخوردار دو عالم عالم ظلمانی مقداری از نور را در خود زندانی کرده عالم نور موش و گربه را باهم خلق نمیکند باید جسد پلید مادی را بریاضت ضعیف کرد تا روح قوت گیرد و بوطن اصلی خود که عالم نور و سرور است پرواز کند از تحصیل

علم و حکمت و هر چه باعث علاقمندی دنیای دون باشد پرهیز باید کرد
 زبان را باید مشوش ساخت تا بدنیاء علاقمند نشوند صدیقین میتوانستند
 گناهان دیگران را به بخشند هیچ دینی با اندازه مانوی بدنیاء ضرر
 نزده است درختی که تلخ است ویرا سرشت از اشعار فردوسی
 نبوده و الحاقی است و از عقاید مانویه است سیر فلسفه در ایران
 اثر محمد اقبال لاهوری در باره مانوی مینویسد مانوی ظلمت را
 اصلی زنده می‌انگاشت اصل نور متضمن ده مفهوم است حلم و
 معرفت و فهم و علم خفی و بینش و عشق و ایقان و ایمان و نیکخواهی
 و فرد اصل ظلمت پنج مفهوم جاودان را دربرمیگیرد میغ و دود
 و حریق و سموم و تیرگی آسمان و زمین را جاودانی میشناسد چون
 عناصر نور با عناصر ظلمانی آمیخته خطه نور نیازمند رهائی
 یا فلاح است تولید مثل دوره اسارت نور را استمرار می‌بخشد و
 این به زیان نور است مانوی نخستین حکیمی است که جهان را
 معلول فعالیت شیطان و اساساً بد دانست ایران نامه جلد سوم تألیف
 پروفیسور عباس شوشتری (مهرین) گوید مانوی در سنه ۲۱۵ یا ۲۱۶ م
 یازده سال پیش از انقراض سلسله اشکانی متولد مادرش اشکانی
 پدرش فاتک یا پاتک از بزرگان نیشابور بود که به همدان
 هجرت نمود بعد در باره امر دنیوی نزدیک تیسفون مقیم شد نزد پدر
 درس خواند زبان و ادبیات و فلسفه یونان را تحصیل کرد و
 موسیقی و ستاره‌شناسی و طب بیاموخت از دین زردشتی و دیگر
 ادیان آگاه شد در سن ۲۵ سالگی دین خود را انتشار داد مانوی گوید ماده از
 خود اراده ندارد بلکه اراده پذیر است ماده و ظلمت را وجود مستقل
 در مقابل نور میدانست جفت بشر که آدم و حوا مینامیم آفریده
 اهریمن میباشد ذره‌ای از نور در آنها محبوس است ماده خود را
 در عالم نور درآمیخت، و در رهائی نوریکه در او زندان نیست باید بکوشد
 و از بند اهریمنی خود را آزاد سازد و به پدر پیوندد زناشوئی،
 شهوترانی، تولید و تناسل، ریاست، شهرت، ثروت و خواهشها نفسانی

هستند دوری از لذت‌های مادی لازم است صدیقون سالی سه ماه و هر ماهی هفت روز روزه می‌گرفتند جاندار را آزار نرسانده نباتات را پامال نمی‌کردند برگزیدگان نور خود را آزاد نموده بعالم نور می‌پیوندند شنوندگان وظایف خود را بجا می‌آورند در آینده بصورت برگزیدگان دنیا برگردند سوم مادی محض زن نیز پندارج عالییه میرسید مانی گفت عشق به پدر زندگانی دوم ایمان به ماه و افتاب نورانی میباشند ۳- ایمان احترام بعناصر نورانی در مرد تکوین شده ۴- اعتراف و ایمان به پیغمبران قبل از مانی‌کنند از بخنان ناشایسته پرهیز کنند و دست از اعمال ناشایسته پرهیز و اجتناب کنند و شبانه روز چهار مرتبه نماز بجا آورند و در هر نماز ۱۲ بار سجده می‌کردند یکشنبه برای شنوندگان و دوشنبه برای برگزیدگان روز مقدس شمرده میشد انسان مرکب است از نفس قدس یا نور محبوس که حقیقت انسانی او است و نفس اهریمنی یا حیوانی و بدن آلت اهریمنی است مانی بدار کشیده شد پس از مردن در پوست بدنش گاه ریختند خطی که بمانی نسبت میدهند از خط آرامی اقتباس شده است مانی گوید دنیا بالاخره در دوزخ خواهد افتاد افکار مانویان در جوانمردان اثر گذاشت و مجامع ایشان بنام لنگروزاویه بوده امردان را تربیت کرده لوطی گفته و چون در شهر مشهد بودند مشهدی شدند و کلمه اخ و اخوی به داداش و داش و داش‌مشدی که داداش‌مشهدی بوده است اطلاق می‌گردیده است مانی اساس امتیازات طبقاتی و نژاد را بهمزد نماز و روزه و غنا در تصوف اسلامی از مانویت گرفته شده است مانی مدعی بود که معرفت کامل را بدنیا عرضه داشت مسیحیت تحت تاثیر مانوی قرار گرفت عقاید فلوطین افلاطونیان جدید از مانویت متأثر گردیده است رهبانیت از مانوی گرفته شده است در کتاب تاریخ ملل و دول اسلامی تالیف کارل بروکلمان مینویسد روزه ماه رمضان از مانویها اقتباس گردیده و این نظریه درست نبوده

و مستند نمیباشد کتاب ایوب بمعنی امید و ایوب بمعنی نومید از کتب مانویه است دسته‌های مختلف از شاگردان مانی برای تبلیغ به مسافرت میرفتند آثار مانوی تا قرن ۱۳ م در بالکان موجود بوده است فرشته‌ای که بمانی ظهور کرد بنام تام (طام) است مانویه در غار یا جنگل با سبزه و یا بادام میسازد در دوره‌های اول خلافت عباسیان؛ لشگریان سفد و خوارزم مانوی بودند عقیده دیگر مانوی بخشش گناهان بوده از مانوی میباشد با ظهور چنگیز و کشتن علما از جهت عقاید مانوی بوده چنگیز از مانی نام برده و نابودی کتابها قدرت دست مانویها بود دیالمه رنگ مانوی داشتند آشوب و تناقض در ادیان از مانویان است ابونواس شاعر عهد بنی‌عباس مانوی بوده کتاب جامعه کتاب مانوی است در کتاب سیر فلسفه در ایران تالیف محمد اقبال لاهوری در باره مانی در صفحه ۲۴ الی ۲۸ چنین نوشته است مانی که مسیحیان بعدی او را (بنیادگذار امت بی‌خدا) نام نهادند مانی با زردشتیان که مزدیسنا را بی شاخ و برگ می‌خواستند موافق بود و با دیدی کاملاً مادی به مسئله تکثر هستی‌مینگریست مفهوم فلاح را از مسیحیت گرفت و گفت جهان ذاتاً بد است پس نظام دینی زمینه زهد و ریاضت گردید از یک سو در مسیحیت شرقی و غربی راه یافت و از سوی دیگر در سیر فلسفه ایران آثاری بجا نهاد در زمانی که مبلغان بودائی آغاز تبلیغ در ایران را گذاشتند متولد گردید افکار مانی در اندیشه اقوام گوناگون نفوذ کرد در سان چهارصد مسیحی اندیشه مانوی به آرامی راه خود را در میان روحانیون مسیحی سخت مؤثر افتاد عده‌ای برآنند که مانی یکی از شاگردان گنوستیک سریانی یا رده‌سانس با باردیسان است اما مؤلف کتاب الفهرست ذکر کرده است که مانی چند رساله برضد گنوستیک نوشته است برکیت نشان میدهد که عقاید مانی با رده‌سانس سازش ندارد ابن‌حزم مینویسد این‌هر دو بجهاتی موافقت

داشتند با این تفاوت که مانی ظلمت را اصلی زنده می‌انگاشت مانی برآنست که طبایع متضاد هرگز از اصلی واحد بر نمی‌آیند همه چیز خواستار صیانت ذات خود هستند و اصل شر نیز خواستار صیانت ذات خود است.

پدر مانی اصلاً ایرانی بود و از همدان به بابل کوچید مانویت از يك سو در مسیحیت شرقی و غربی راه یافت و از سوی دیگر در سیر فلسفه ایران آثاری بجا نهاد مانی گفت نور و ظلمت از یکدیگر جدا و مستقلند دین مانی بزبان عامه مردم نوشته شده و قابل فهم همگان بوده است مانی خود را خاتم پیامبران میدانست سفر و تبلیغ در دین مانی رواج داشت کتابهایش انجیل زنده- خزانة زندگی- کتاب رموز- کتاب غولان و مکاتیب بود مانی به چین و ترکستان رفت و ۲۱۶ م متولد و در ۲۷۶ یا ۲۷۷ م بقتل رسیده است مذهب مانوی طی هزار سال در ممالک خاورمیانه و چین و ترکستان و ایران و بین‌النهرین و آسیای صغیر و شام و روم و اروپا رواج داشته مانی در قریه نزدیکی شهر بابل متولد و در سن ۲۶ سالگی خود را به پیامبری معرفی کرد سنت اوگوستین از قدیسن معروف نصاری است نه سال پیرو دین مانی بوده بعد عدول کرده مسیحی شده و کتابهای چند در رد مانی نوشته است آثاری بزبانهای سریانی و پهلوی و ترکی ایغوری در ترکستان چین و نوشته‌هایی بزبان قبطی قدیم در مصر در این اواخر در مورد دین مانوی بدست آمده است سلاطین ترکستان چین و آسیای مرکزی پیرو دین مانوی بودند و مانویت دین رسمی این سرزمینها بوده است و در شهر چجو قسمتی از کتاب ارژنگ- با تصاویر که در قرن دوم و سوم نگاشته شده که این کتاب مصور را انجیل مانی انگلیون نیز گفته‌اند پدر مانی پاتک از جماعت صائبین بود و بزبان آرامی تکلم میکرد و در جنوب بین‌النهرین میزیسته است ولید دوم خلیفه اموی ۱۲۵ هـ بمانویان تمایلی داشته است در زمان خلافت بنی‌عباس

این جماعت را زندیق گفته و آثارشان را در ممالک اسلامی محو و نابود کردند ظاهراً از کتاب مانی در عهد غزنویان نسخه‌ای وجود داشته است مانی شش کتاب دارد که پنج‌تای آن بزبان آرامی و بخط سریانی و یکی را بزبان فارسی پهلوی نوشته است مانی بدو اصل خیر و شر یا نور و ظلمت و سه دور که ماضی و مستقبل و حال معتقد است منشاء کل بزعم او دو تا است یکی نور و دیگر ظلمت پدر عظمت در کشور نور زندگی میکند و کشور تاریکی در جوار او قرار گرفته است آدم زائیده شد ماده و ظلمت شیطان در او نفوذ داشت حوا که مظهر شهوت پرستی است از او زائیده شد از مزاجت دو فرزند آنکه ماده لطیفه نور در وجود او غلبه یافت شیث متولد و پس از او دو اولاد دیگر هابیل و قابیل زائیده شدند نوح و ابراهیم و زردشت و بودا و عیسی است و از موسی نامی نمیبرد گویا باو اعتقاد نداشت آخرین انبیا خود را میدانند بزرگترین فرستاده نور که برای نجات بشر آمده است انبیا ذکر شده را تایید میکند

بهار شاعر و دانشمند گرانمایه که مبدع سبک‌شناسی در ادبیات فارسی است در کتاب سبک‌شناسی جلد دوم در قوم فر و و که زبان سفدی و زبان اهالی بلخ و بخارا و زبان مانی همه یک زبان می‌باشد و این زبان دری بوده است.

مانی نامش گریکو پسر فاتک عورفان یا تورفان است شهری در ترکستان چین مرکز مانویان شرقی بوده است و بعد از حمله مغول ویران گردید و بتدریج روی آن را پوشانده است.

در سالهای ۷۶۸ و ۷۷۱ م در شهرهای چین احداث معابد مانوی را بلامانع دانستند و در سال ۷۶۳ م طاقان مسمی به او یغور مانوی گردید و تا سنه ۱۴۰۰ م مانویت مذهب رسمی در چین شد و امپراطور چین نیز که مانوی بود لذا مانویت تا قرن ۱۴ م به حیات خود ادامه داد.

ناطق در ۳۳۲ صفحه).

مانی برای خود استادی قائل نبود و طبابت نیز می‌کرد و خود را فارقدیپ و آخرین پیامبران می‌داند درجات در دین مانوی به ترتیب سماعین بعد صدیق بعد قسیس که ۳۶۰ نفر بودند و اسقف ۷۲ نفر و معلم و رسول ۱۲ نفر بودند و کفکیالا ۵ تن بودند صائبین یهودیانی بودند که در بابل مانده و دین یهود را با زردشتی آمیختند. مانی گوید شر در همه جا وجود دارد و روشنایی در همه جا مشاهده می‌شود قرامله و اخوان الصفا و اسمعیلی از مانویت متأثر شدند.

از سال ۷۶۲ تا ۸۴۰ میلادی مانی دین رسمی ترکستان شد در سلسله تونگ- مانویت به چین راه یافت. محکمه تفتیش عقاید در اروپا برای جلوگیری سرایت مانویت در دین مسیح بود.

دین مانوی هزار سال پیاپی سنت اوگوستین از سنه ۳۶۴ تا سنه ۳۷۲ پیرو دین مانوی بود. مانی اعتقاد داشت یهود فرد دیگری را بجای عیسی بدار کشیدند.

کتابهای مانی بزبان سریانی و آرامی نوشته شده است. مانی خدای یهود را نامهربان می‌دانست. بسیار جای شگفت است که در کتاب دبستان المذاهب اثر کیخسرو اسفندیار نامی از مانی برده نشده است. کتاب مزدك اثر خسرو خسروی نوشته شده است.

مانی در سنه ۲۶۱ یا ۲۱۷ م در جنوب بابل متولد شد و پدرش پتك یا فاتق نام داشت و از اهل همدان بود در بیستون ماوی داشت بعد به دشت میشان رفت پدرش در مذهب صابئی بود از خوردن گوشت و شراب و معاشرت زنان پرهیز می‌کرد مانی به هند رفت بعد به بابل رفت و در زندان به‌کندو زنجیر کشیده شد و زیر شکنجه

جان داد در این امر موبدان زرتشتی بخصوص موبد کرتیر سهم مهمی داشت سر مانی را از تن جدا کرده و جسد او را مثله کردند. در طی قرون متمادی دو اثر مانوی در کتاب عهد عتیق به اسامی رساله (ایوب) و کتاب (جامعه) جزو کتب یهود محسوب گردید در صورتی که هیچ‌گونه شباهت و سنخیت با کتب یهود ندارد. مانی در جندی‌شاپور که اکنون شاه‌آباد نامند که در يك فرسنگی دزفول قرار گرفته است در ماه رمضان روزه وصال گرفت و در زندان در گذشت جسد ویرا پوست‌کنده بر دروازه شهر بیاویختند پیروانش جسد مانی را روده و در زمین مسیر رودخانه شوش مدفون ساختند تا کسی را بدان دسترسی نباشد که اکنون بنام دانیال نامیده شده است در صورتی که مزار دانیال در موصل است. مانی عقایدش بعدها بصورت مزدکی - سرخ جامگان - سپید جامگان - خرم‌دینان - اسماعیلیه - تصوف - اخوان‌الصفا - و بودائی جلوه‌گر شد و این گفتار اخیر نتیجه تتبع این ناچیز است.

مغول مانوی بودند ترکستان روس در قرون متمادی مانند کشور چین مانوی بودند اعراب در عصر جاهلیت مانوی بودند مانویان بعدها بصورت سلاسل خاکسار و اهل حق جلوه‌گر شدند بیرونی این تهمت را که مانویان آمده را با خود همراه می‌بردند مردود می‌شمارد.

تقی‌زاده گفتار بزرگان اسلامی را که بزبان عربی و فارسی تدوین شده بود در يك مجموعه به نام (مانی و دین او) منتشر ساخت عدد ۹ که نزد مغول مقدس شمرده می‌شد از مانویت سرچشمه گرفته است.

مسلك نقطویه و حروفیه از مانویت اخذ شده است مسلك باب اندکی از مانویت دریافت کرده است.

تمامی ادیان و مذاهب و مسلك‌ها که بعد از مانی پدید آمدند از مانویت متأثر شده است.

در کتاب (بحثی در باره زندگی مانوی و پیام او بقلم ناصح ادیان سامی عبارتند از یهود و مسیحی و اسلام. ادیان آریائی بشرح زیر است.

۱- آئین هوشنگ

۲- آئین مهر یا میترائیسم

۳- آئین زرتشت

۴- آئین مانویت

۵- آئین مزدک

مانوی نسبت به حضرت موسی (ع) و آئین او مخالف بود برای هرکسی که بخواهد به عرفان و تصوف آگهی بهم رساند ملزم است در آئین مانوی غور و بررسی کند.

مزدکی ضمن اینکه معارفش از مانویت گرفته شده باز جنبه‌هایی دارد که می‌بایست مزدکی را آئین جداگانه دانست تکرار بعضی مطالب از جهت آراء نویسندگان عرب زبان و فارس زبان و برخی مؤلفان غیرایرانی عصر حاضر و ازمنه ماضیه بوده تا خواننده بخوبی از کنه عقاید مانویان آگاه شده و نتیجه تأثیرات عقاید مسلك مانویت را در ادیان و مذاهب و مشربها واقف گردد.

عقاید تصوف اسلامی هرچند ظاهراً متمسک به دیانت اسلام است اما در باطن امر هشتاد درصد معتقدات سلاسل صوفیه اسلامی از مانویت دریافت کرده‌اند و در فرق خاکسار و بعضی از شعبات اهل حق افراد مانوی به چشم می‌خورند البته در اغلب طرق صوفیه به کسوت مانوی ظاهرند و از هزاران سال پیش بعضی را عقیده بر آن بود که در اول هر هزاره دین‌آوری ظهور خواهد کرد.

در قرن پنجم میلادی مزدکیه از مانویت جدا گشت

بنیانگذار این دین مزدک فرزند بامدادان اهل شوش بود خسرو انوشیروان مزدکیان را برانداخت و بدین مناسبت به لقب انوشک روان یعنی صاحب روان جاودانی ملقب گشت مزدکیها جمع اموال و امتیاز طبقاتی را منکر گردیده قباد پدر انوشیروان برای مزدک کرسی زر مرصع کنار تخت خود قرار داد فردوسی در شاهنامه مذمت مزدک را نموده است مزدک اوستا را تفسیر کرد و برای آن معنای باطنی قائل شد زن مزدک بنام خرمة بشهر ری آمد و بعدها مزدکیان بنام خرم دینان معروف شدند مزدک مانند مانی بدو روح ازلی نور و ظلمت معتقد بوده و قطع علاقه با هر آنچه مادی است دارای اهمیت وافر است از خوردن گوشت امتناع و تن بر ریاضت داده و با جنگ مخالف بود و عدم مساوات را در افراد بشر مایه جنگ و نزاع دانسته است ممتازترین جنبه تعالیم مزدک مردم گرایی اوست مزدک میگفت همه افراد بشر برابرند و دیوان که بدخواه جهانند میخواهند با جعل مفهوم مالکیت افراد بشر را نسبت بیکدیگر بیگانه و دشمن سازند زردشت خورگان شالوده آئین مزدک را ریخت مزدک چهره‌ای زیبا و گفتاری دلنشین داشت مزدک زن و مال را سبب دشمنی افراد بیکدیگر میدانست مزدک را بعضی از اهل نیشابور میدانند مزدک میگفت جهان از آب و آتش و خاک بوجود آمده و از اختلاط آنها بدی و خوبی بوجود آمده مزدک خود را بزرگ آسمانها میدانند و در مقابل او چهار نیرو زانو زده‌اند که عبارتند از بصیرت و هوش و حافظه و شمع

زنان و ثروت در بین مردمان قسمت شود سی هزار نفر از طرفداران مزدك بدستور کسری کشته گردیدند و بقیه پنهان گشتند در زمان سلطان محمود غزنوی مزدکیان زیاد شدند و سلطان آنان را برانداخت و در زمان سلطان سنجر بدستور شیخ احمد جام مزدکیان را از دم تیغ بگذرانید در بین فتیان اکثراً افکار مانوی و مزدکی پیدامیشد قباد در صدد بود بوسیله مزدك قدرت نجبا را درهم شکند مزدك از محل فریدن اصفهان بود و هنوز نزدیک فریدن دهی موسوم به مزدکیان موجود است دین زرتشت مقارن ایام مزدك به پانصد شعبه منقسم شده بود.

نوشیروان بنای عدل را گذاشت تا یادی از مزدك نکنند نقل از آئینه سکندری آقای حکمت در تاریخ ادیان مینویسد مزدك از طرف زردشت فرزند خورگان نمایندگی داشت در کتاب بیان الادیان نوشته شده مزدك گفت دوستی را شعار خودسازید بمساوات گرایید و با خود کامگی و استبداد ستیزید قتل مکنید و به آزار کسی دست نیازارید انسان شریف باشید اما مال و زن مشترک باشد - مزدك زمانی که ده سال از سلطنت قباد میگذشت بهمراهی پسر (خرگان) که یکی از نجبای نیشابور بود به بارگاه قباد باریافت مقام دستوری و گنجوری یافت مزدکیان قباد را وادار به استعفا کرده پسرش را بجایش برگزیدند و او قول داد دین مزدك را دین رسمی کشور کند ولی انوشیروان بسلطنت رسید مهر آذر استخری موبد کول پارس را فراخواند و بامزدك مباحثه نمود نتیجه نگرفتند وسیله ده هزار مسلح مزدکیان را بعنوان سفره طعام درچاه انداختند مزدك را نیز گرفته بدار آویختند و هشتاد هزار نفر مزدکی را قتل عام کردند مزدك میگفت تمام مردم یکسان آفریده شده اند و با مساوات مطلق زندگی کنند مال و زن اشتراکی شود نور دانا و حساس و اعمالش از روی اختیار است و برعکس ظلمت که کور و جاهل است تاریخ ادبیات ایران همائی خرمة زن مزدك از مداین گریخته و در

ری ظهور کرده و خرم‌دینان در حدود ۳۰۰ ه.ق برمیخوریم دبستان المذاهب گوید مزدک جهانرا دو صانع هست فاعل خیر که یزدان و نور است و فاعل شر اهریمن و آن ظلمت است عقول و نفوس و سماوات و کواکب آفریده یزدانست و اهرمن را اصلا بر آن دستی نیست چون برفلك اهرمن را دست نیست آنرا بهشت خوانند اهرمن بکشد ایزد حیات آفریند اهرمن موت یزدان صحت آفریند عاقل آنکه خود را از اهرمن باز دارد همیشه نبرد و جنگ مردم در باره مال و زن است اکنون مزدکیان در لباس خاکسار هستند و کتاب مزدک به یسناد که صاحب دبستان دیده است - تحولات فکری در ایران تالیف دکتر موسی بروخیم نوشته مزدک پسر بامداد در نیشابور متولد نور و ظلمت نور در کمال آزادی عمل میکند و ظلمت بر حسب تصادف عمل میکند جهان از سه عنصر آب و آتش و خاک پدید آمده و از اختلاط آنها بدی و خوبی بوجود میاید مزدک خود را بزرگ آسمانها میدانند که بر روی تختی نشسته است و مانند سلطانی حکمفرمائی دارد چهار نیرو در مقابل او زانو زده اند بصیرت هوش حافظه و سرور این چهار بکمک شش وزیر سالار - پیشکار - بالوان که معنی آن کشف نشده خردان مجرب دستور کودک در کار جهانند و این شش ۱۲ معاون دارند که موجودات روحی و امور آسمان بعهده آنها است بعد از کشتار انوشیروان مزدکیان مخفی شدند و در انتظار روز انتقام دقیقه شماری کردند - در اواخر قرن پنجم میلادی مزدک ظهور کرد مزدکی از خوردن گوشت امتناع میکند.

مزدکیان در سال ۵۲۹ م در قبال تعیین قباد سر بشورش برداشتند و چند بار شورش نمودند بفرمان شاه اموالشان ضبط و کتابشان را سوزاندند معبودها را بصورت عجیبه و اشکال غریبه رسم نمودند خدا را بصورت انسانی که چون مرغ منقار و بال و پر دارد تصویر میکردند. کمال الدین بخت آور در تاریخ و عقاید مینویسد یحیی بن

زکریا زیوحنای تعمیددهنده (ژان یاپتیست) کنار رودخانه اردن نماز و تعمید ملت یهود را در رودخانه غسل داده گناهان را اعتراف می کردند و نجات می یافتند و گفت میثا مسیحا زودتر ظهور کند یحیی بقتل رسید پیروانش مهاجرت کرده بسواحل جنوبی بین النهرین آمدند اروپائیان آنان را مندائی و مفتلسه نیز نامیده اند صابی در زبان کلدانی شوینده را گویند.

صابین موحد و پیرو تعالیم حضرت آدم و صحف (کنزاریه) چگونگی خلقت و ظهوراتی که بعد می آید نوشته شده و تاریخ تدوین معلوم نیست کتاب دیگر (یا سد ساه) یحیی که وسیله جبرئیل بر یحیی نازل گردیده کتاب (قلستا) درباره ازدواج و احکام دیگر و کتاب (دیونان) تشکیل دنیا و کتاب (انیانی) عبادت و نماز و (هیولریوا) ادعیه و دیگری تفسیر یا غره در تحول جسم انسان و عالم پس از مرگ می باشد این عقاید در مزدکیه تاثیر نهاد.

نطفه یحیی وسیله جبرئیل در رحم زنی جاگرفت در انجیل بنام (الیصابات) و در کتاب یحیی بنام (دراشت یحیی) موسوم است (این اشبی) نامیده شده که یحیی از روح القدس بوجود آمده است. تعمید رشامه وضو بامداد تعمید طماشه حیض و جنب و از زندان رها شدن و از سفر برگشتن گزیدن حیوانات در سه اعیاد تعمید نوزاد - زناشوئی - تعمید در عید پنجه تعمید اعیاد بزبان مندائی نزدیک سریانی تکلم کرده لذا مندائی گویند.

تاریخ ادیان اثر حکمت یحیی بن زکریا در بیابان شرقی اردن بخلوت و ریاضت گذرانیده از بیابان به کنار رود آمده مردم را توبه میداد و ظهور مسیح را مژده داده عیسی بدست وی تعمید یافت سلطان جلیل آنتی یاس او را بزنندان افکند و سپس بقتل رسانید.

مزدك میگفت هر چیزی از بیجان و جاندار ملك خدا است و سلطنت دست یکنفر باقی نماند و تسویه امور بشورای منتخبین و

بزرگان قوم محول شود کسری پس از کشتن مزدک بنای عدل را گذاشت تا مردم یادی از مزدک ننمایند و پیمانی استوار از مغان جهت سبک کردن تکالیف شاقه گرفت در کتاب گلستان ارم تألیف عباسقلی آقا با کیخانوف در تاریخ آذربایجان شوروی چاپ باکو در صفحه ۲۱۴ که شرح حال حاجی زین العابدین شیروانی را آورده که همعصر مولف کتاب است مینویسد حاجی زین العابدین در سفر ترکستان و جبال بدخشان به صحبت سفیدجامگان و مانویان و مزدکیان و خرمیان رسیده و با آنان معاشر بوده است اسن‌ها یا استحمام‌کننده که یحیای تعمیردهنده از آن فرقه بود و شباهت بسیاری به صابئین دارند و یکصد سال قبل از مسیح موجود بودند و در کنار بحرالمیت میزیستند ثروت و خانه و غذا را اشتراکی دانسته و ساختن جنگ‌افزار را حرام میدانستند عده‌ای از فرقه اسمعیلیه را منشعب از زرتشتی و مانویت و مزدکی میدانند سنیاد مزدکی به خونخواهی ابومسلم برخاست و فرقه را وندیه که بخدائی منصور عباسی اعتقاد داشتند مانند مزدکیه بمظهریت و تناسخ و اشتراک زن را اختیار کردند ادوارد برون در تاریخ مطبوعات ایران اشعار ذیل را از عشقی نقل قول کرده است و این اشعار در دواوین چاپی میرزاده عشقی چاپ ایران وجود ندارد.

برنیکی رسم مزدک آگاه منم

وانکس که بود رهبر این راه منم

هرکس زوق قتل مزدک شاد است

آنکس که ز قتل وی کشد آه منم

که شاه زو رهبر قومی باشد

ایشاه تو هیچ کاره‌ای شاه منم

پیغمبر دین و آدمیت ز ازل

حقا که بود مزدک و آنگاه منم

گر ماه منور است و عالم افروز

در چرخ و کمال و معرفت ماه منم

هر چند خدا شناس نشناسندم
 باز آنکه خدا شناخت و الله منم
 مسعودی گوید مانی و مزدک و باطنیه از اصحاب تاویلند در
 مسلك فتیان اکثر افکار مانوی و مزدکی پیدامیشد مزدکی دین سیاسی
 بود و لباس سرخ میپوشیدند و شوروی آرم قرمز را از مزدکیان
 اخذ نموده است.

مزدک میگفت عالم از سه عنصر تشکیل شده آب و آتش و خاک
 این عناصر موجب بوجود آمدن خیر و شر گردیده است.
 تشکیلات عالم بالا مانند تشکیلات عالم سفلی میباشد مزدک
 میگفت غذاهای گیاهی و شیر و تخم مرغ و روغن و پنیر برای انسان
 کافی است در کتاب سیر فلسفه در ایران تالیف محمد اقبال لاهوری
 نوشته شده مزدک باور داشت که آمیزش یا جدائی نهائی این دو به
 عمد و اختیار مقرون نیست بلکه محصول تصادف است خدا از
 احساس برخوردار است و در حضور سرمدی خود چهار نیروی
 اصلی دارد تمیز و حافظه و فهم و سرور همه انسان
 برابرند ولی دیوان بدخواه با جعل مفهوم مالکیت
 انفرادی مردم را به نامردمی می کشانند آتش مقدس به سخن آمده
 صحت رسالت مزدک را گواهی داد ایران باستان جلد سوم پروفیسور
 عباس شوشتری (مهرین) گفته مزدک میگفت عالم خلقت از سه عنصر
 آتش و آب و خاک تشکیل گردیده است آقای آسمانها در آسمان
 نشسته چهار قوه شعور عقل حافظه شادی در پیشرو او ایستاده
 شش وزیر امور عالم را اداره میکنند سالا - پیشکار - بالوان
 کاردان - دستور - کودک و وزیرها در میان دوازده روح در حرکتند
 خواننده - دهنده - ستاننده - برنده - خورنده - دونده - خیزنده -
 کشنده - زننده - کننده - آینده - شنونده - یابنده برای رفع ضدیت
 و کینه که هر دو از تاریکی است منشاء زن و مال است مزدکیان
 اعراب را برضد حکومت ایران تشویق و همراهی کردند سنباد

بخونخواهی ابومسلم برخاست و گفت ابومسلم نام خدا خواند مرغی سپید گشته و اکنون نزد زردشت و مزدک نشسته است المقنع مذهب مبیضه نهاد که همان دین مزدکی بود اموال و زنان را حلال گردانید خرم دینان یا سرخ علمان به تناسخ و حلول اعتقاد داشتند و بهافریدماه فروزین که داعیه پیمبری در خراسان داشت مزدکی بود شلمغانی که از یاران حسین بن روح از نواب امام زمان بود بعد خود مدعی گردید و عقاید مزدکی داشت مزدک گفت نقل از کتاب بیان الادیان دوستی را شعار سازید و بمساوات گرائید با استبداد و خودکامگی بستیزید مال و زن مشترک باشد قتل مکنید به آزار کسی دست نیازید انسان شریف باشید (سر تراشیدن در مذهب قدیم ایران واجب بود اعراب مورالوله کرده بردوش میانداختند و پار دوش میکردند از صد خطابه) دین زرتشت مقارن مزدک به پانصد شعبه انشعاب یافته بود.

و از کتاب آئینه سکندری میرزا آقاخان کرمانی نقل شد انوشیروان در یکروز صد هزار نفر مزدکی را بقتل آورد و بقیه را جزیه برایشان مقرر کرد الملل والنحل شهرستانی در صفحه ۱۹۵ نوشته است که در عهد دیوکلسین شخصی از مانویه در روم بنام بندوس ظاهر شد و مخالف دین مانوی گشت و گفت خدای خیر با خدای شر نبرد کرد بر او فائق آمد بندوس بایران آمد و دین او را (آئین درست دینان) نامیدند و دین مزدک همانست که بندوس انتشار داد این دین که دو قرن قبل از مزدک در روم رواج داشته است عامه مردم مزدک را جانشین زردشت میدانسته اند و بعضی دو مزدک قائل بوده اند محل تولد مزدک محلی بوده که محل فعلی کوت العماره بوده است از مردم استخر و بعضی از اهل تبریز دانسته اند راه نجات را طریق زهد میدانسته است خوردن گوشت را حرام میدانستند مزدک در قحط سالی نزد قباد رفت و عامه را به غارت انبارها و اداشت اشراف قباد را در زندان انوشبرد قلعه فراموشی

حبس و از سلطنت خلع کردند قباد بهمراهی سیاوش از زندان بگریخت و بكمك خاقان بسلمطنت رسید و مجلسی بیاراست (پسر ماهداز) و نیوشاپور و داد هرمز و آذر فروغ بغ و آذر بدو آذر مهر و بخت آفرید و موبدان موبدواز کشیشان کلونازس و بازاس مزدکیان رامجاب ساختند سپاهیان آنانرا کشته و سپس قتل عام مزدکیان در اواخر سال ۵۲۸ م رخداد مزدك را (اندرزگر) مینامیدند مزدك گوید افعال نور باختیار و افعال ظلمت به بخت و اتفاق است نور عالم حساس است و ظلمت جاهل و اعمی مزدك از مباحضه و قتل و منازعه منع میکرد و خلاص نور از ظلمت به بخت و اتفاق است نه اختیار گوید اصول سه است ماء ارض و نار چون مختلط شود حادث شود در حضور خدا چهار قوه حاضر است قوه تمیز - حفظ - فهم - سرور و کار ملك بعهده چهار شخص است شاه و موبد موبدان هیربدا کبر و یابنده و در هر شخص این چهار قوه و این هفت و این دوازده ملتئم گردد اسپهبد و زامشگر که تدبیر عالم کنند بهفت شخص دیگر سالار خورنده - دونده - خیزنده - کشنده - زننده - آینده - شونده - پیشکار و بالوان و پروان و کاردان و دستور و کودک و این هفت بر دوازده روحانی دایر است .

در عالم سفلی بمثابه رب باشد و تکلیف از وی ساقط گردد خسرو عالم تدبیر بحروف میکند که مجموع اسم اعظم است و هر که از این حروف چیزی منکشف شود سر اعظم بر او منفتح شود و هر که محروم بماند در جهل و غم بماند فرقه ابو مسلمیه که گفتند ابو مسلم زنده است اسپیدجامگان از فرق مزدکیه هستند دبستان المذاهب نوشته جهمان رادو صانع فاعل خیر یزدان و آن نور باشد دوم ظلمت فاعل شر اهریمن است عقول و نفوس و سموات و کواکب آفریده یزدانست بر فلک اهرمن را دست نیست آنرا بهشت خوانند هر که یزدانی شد روح او بجهمان برین رسد و شیطان بدوزخ در ماند ظلمت جاهل و امتزاج نور و ظلمت بالاتفاق است و خلاص نور هم از ظلمت باتفاق نه به

اختیار باشد چون اجزای نور از ظلمت جدا شود ترکیب منحل گردد و آن زمان رستخیز دین است اصول و ارکان سه است آب زمین آتش که با هم آمیخته شوند بد بر خیر ارجح شود و شر حادث شود یزدان بر کرسی نشسته هر که از مقامات بگذرد تکلیف از او ساقط گردد. هر دین دار زر خود را با همدین نصف کند وزن خود را بنزد او فرستد تا از شهوت راندن بی بهره نماند کتاب مزدک یسناد و بصاحب دبستان ارائه دادند و در زمان مؤلف دبستان مزدکیان در لباس زردشتیان پنهان بودند و در میان مسلمانان کتاب یسناد بزبان پارسی باستان است جد آئین هوش (آئین شکیب) بفارسی معمولی ترجمه کرده آئین هوش خود را محمد عاقل مینامید در کتاب مدعیان نبوت و مهدویت اعتضاد السلطنه گوید مزدک بن همدان از اهل نساخراسان است قباد مزدک را موبد موبدان کرد مزدک جمع با محارم را جایز و ذبح حیوانات و اکل لحوم را حرام و نباتات و تخم مرغ و پنیر و امثال آن قناعت میکرد مزدک جامه پشمین پوشیده بعبادت مشغول شد.

فرازستان اثر میرزا اسمعیل تویسرکانی در صفحه ۳۴۰ نوشته مزدک زمان قباد از نیشابور آمد خود را و خشوردانست و کتاب و یسناد آورد از آغاز بی آغازی جهانرا یکی کننده روشنی و دیگری کردگار و بدی با هم آمیخته نکوهیده کرده اهریمن باشد بهشت از یزدان دوزخ از اهریمن است مردی که زنی خوب چهره دارد چندی به مردی که جفت بد چهره دارد بدهد تا مساوات برقرار گردد.

و باز در فرازستان آمده که مزدک از نیشابور آمد و خود را و خشوردانست و کتاب خود را ارائه داد مزدک گوید از آغاز بی آغازی مردم پرهیزکار و جاندار بی آزار و گللهای با بوی و رنگ سنگهای شاهوار را همه یزدان آفریده و آنچه نکوهیده است کرده اهریمن است بهشت از یزدان و دوزخ و دوزخیان از اهریمن است خویها که از اهریمن است برای گرد آوردن مال وزن میباشد هرگاه زن

خوب نیک چهره باشد چندی هم بهم کیش خود که جفت او است داده باشد قباد هم بر آئین او شد مزدك دستور بزرگ شد نوشیران از پدر خواست تا موبدان جمع شده با مزدك صحبت بدارند مزدك از پاسخ بازماند نوشیروان بمزدك گفت رنج برده را با رنج برده برابر نهمیم داد باشد مزدك پاسخ داد آنکه زمین را رنج برده و تخم افشانده مزد او را رسد نوشیروان مزدك و پیروانش را بدار کشید و مزدکیان را بکشت در ملل و نحل شهرستانی آمده قول مزدکیه موافق قول مانویه است افعال نور بقصد و اختیار و افعال ظلمت بر بخت و اتفاق است و نور عالم حساس است و ظلمت به جاهل مزدك مردم را از غضب و قتل و نزاع منع میکرد بیشتر منازعت بسبب مال و زنان است زنان را حلال و اموال را مباح گردانید در محضر خدا که در عالم اعلی بر تخت نشسته چهار قوه حاضر است قوه تمیز حفظ فهم سرور و این چهار بر هفت نسخ دیگر تدبیر عالم کنند سالار - پیشکار - بالون پروان - کاردان - دستور کودک و این هفت بردوازده روحانی آمر است خواننده - دهند - ستاننده - برنده - خورنده - دونده - خیزنده - کشنده - زننده - آینده - شونده - پاینده خدا تدبیر عالم اعلی بحروف میکند که مجموع اسم اعظم است و هر کس از این حروف چیزی منکشف شود سر اعظم بر او گشوده شود و هر که محروم ماند از این در جهل و نسیان و بلا و غم گرفتار گردد خواجه نظام الملک در باره مزدك گوید که مذهب معطله آورد و او را موبد موبدان گفتندی نجوم نیکو دانستی و چنان دانست که اندرین عهد مردی بیرون آید و دینی آورد چنانکه کیش گبران و جهودان و ترسایان و بت پرستان باطل کند خود در صدد برآمد که دین زرتشت تازه گرداند و آتش به سخن آید غلامان خود را دستور داد نقبی زدند و فردا با بزرگان از میان آتش آوازی شنیدند که همه قبول دین او کردند کرسی از مرصع کنار تخت قباد برای

مزدك نهادند گویند مال وزن مباح است نوشیروان چهل روز مهلت خواست و موبد پارس بشهر کول فرستاد موبد گفت مزدك اشتباه کرده آن پیمبر بزرگ است که بیاید موبد پرسید مال مباح باشد خیرات کنند نفع اخروی برای چه کسی ماندوزن زاید فرزند چه کس باشد ملك بمیرد فرزند که بر تخت نشیند از کی باشد مال مباح باشد کمتری و مهتری از میان برخیزد نوشیروان در ظاهر بمزدك گردن نهاد مزدك کس فرستاد تا سر سه ماه همه مزدکیان گرد آیند دوازده هزار مرد حاضر شدند خوان نهادند سیصد مرد بابیلی چاه در میدان کرده و چهارصد نفر را بفرمود هر ۲۰ یا ۳۰ نفر برای گرفتن سلاح آیند آنان را برهنه کرده و وارونه در چاه کردند تا بناف و پاها در هوا بود مزدك را در چاهی نگون کردند از کتاب زندگانی نظام الملك تالیف عبدالرزاق کانیپوری ترجمه سید مصطفی طباطبائی نقل شد تاریخ ادبیات ایران عصر ساسانیان پروفیسور شوشتری گوید در اواخر عصر ساسانی مزدك پدید گشت میخواست يك مدینه فاضله تشکیل دهد ولی در مقصود کامیاب نشد و کسی درست ندانست که چه میخواست بکند.

عالم علوی و جهان سفلی را او صانعست یزدان عقول و نفوس و سماوات و کواکب را ایجاد کرد اهرمن را بدان دست تصرف نیست موزیات و درندگان و گزندگان را اهرمن پدید آورده یزدان نور است و اهرمن ظلمت نور بیشتر نزاع خلق جهت مال و زن است پسر زن انرا خلاص نمود و اموال را مباح فرمود دختر و محارم خواهر و عمه تصرف نمودن و گرفتن بهتر است از آنکه بیگانه را تصرف کنند آزار رساندن و قتل را حرام نمود و خوردن لحوم و دسوم را منع فرمود در خوردن نباتات و تخم مرغ و پنیر و امثال آن قناعت کنند هر که بی آزار را بکشد ویرا گردن زنند مزدك پیوسته جاسه پشم پوشیدی و بعبادت یزدان کوشیدی قباد از مزدك معجزه خواست گفت آتش با من سخن گوید نوشیروان مزدك را بقتل آورد و صد

هزار مزدکی را حلق آویختند بایک خرمی مجدد مذهب مزدک بود.
کتاب عقاید مزدک تالیف دکتر سیدعلی مهدی تقوی در ۱۴۱
صفحه و ۲۳ صفحه ملحقات میباشد مؤلف اهل پاکستان است. مؤلف گوید:
مزدک کتاب زند را برتاویل اوستا بنا نهاد.

مزدک گوید پنج نوع بدی آدمی را از راستی دور گرداند.
۱- تعصب ۲- خشم ۳- انتقام ۴- احتیاج ۵- مالکیت کسی
که از این پنج بپرهیزد به اهورامزدا می پیوندد زن و خواست
تعصب و مالکیت و احتیاج را بوجود آورده خشم و انتقام پدید
میآید و بطهارت و زهد و ریاضت و اجتناب از خونریزی توصیه
مینمود پیر و ان مزدک جامه های درشت بافت و خشن برتن میکردند گوید
چهار نیرو آدمی را بیزدان میرساند دریافتن- هوش- یاد- شادی.
مزدک روابط خویشاوندان را مجاز دانسته اما ذبح حیوانات
و خوردن گوشت و خون آنها را اکیداً ممنوع ولی خوردن تخم مرغ
را جایز میشمرد آدمیان باید همه چون یک تن باشند نور آگاه و
ظلمت کور است حرکت نور ارادی و حرکت ظلمت غیر ارادی
است تداخل نور و ظلمت تصادفی است نور بر ظلمت تفوق یابد
مزدک برگزیدگان دین خود را به ریاضت و آزار نرساندن امر
کرده است دیوها عبارت از حسد و تعصب و خشونت که از تاریکی
ترکیب شده است مزدک گوید پادشاه عالم برین به عدد حروفی
حکم فرمائی کند که مجموعه آنها اسم اعظم را تشکیل میدهد و
مراد از آن دانش است.

مختصری در باره تاریخ مزدک تالیف پرتو علوی در ۵۵
صفحه گوید مزدک پیرو شخصی بنام زردشت پسر فرکان بود خواجه
نظام الملک در سیاست نامه مزدک را موبد موبدان معرفی کرده است.
مزدک گوید افعال نور از روی اراده و اختیار است و افعال
ظلمت بدون اراده و اختیار است.

مزدک به قباد گفت آتشکده ها را باطل سازی مگر آذرخره و

آتشکده جمشید و آذرخشف در آذربایجان را قباد آتش فراهان را که به آذرخشف بود بفرمود به آذر بایجان بردند و دو آتش را یکی کردند پس از کشته شدن مزدک باز آتشها را بجای اصلی خود عودت دادند و ذبح بهایم را قدغن کرد.

کتاب رهبران رهروان از فاضل مازندرانی نوشته است
مزدک خرم دین پور بامداد از اهل نیشابور از پیروان مانی
آب و آتش و خاک را از اصول دین شمرد و خلقت را از دو اصل خوبی و بدی و نور و ظلمت که باهم در منازعه اند و خوبی پیروز گردد و شرور را حصول علاقه بزنان و مال گرفت و تساوی و برابری حقوق احاد بشر در ایام سلطنت قباد برقرار کرد قباد از او تبعیت بعد منصرف شد او را با هزاران پیروانش در سال ۵۴۱ م بقتل آورد و بعداً نوشیروان همه را کشت و برانداخت مزدک گفت املاک بامساوات فیما بین مردم تقسیم شود و اختصاص در ازدواج ندهند و هیچ مردی حق ندارد زنی را اختصاص بخود دهد کشتن حیوانات و خوردن گوشتشان ممنوع است حاجی شیروانی در حدائق السیاحه مینویسد مزدک از نیشابور و بعضی گویند در اصطخر تولد نمود ده سال از سلطنت قباد گذشت مزدک بمداین آمد و گفت عالم علوی و جهان سفلی را دو صانعست یکی فاعل خیر و آن یزدان است که نیکی نماید و دیگر فاعل شر اهرمن ایزد عقول و نفوس و کواکب را ایجاد و اهرمن را بدان دست نیست.

درندگان و گزندگان از اهرمن است یزدان بهشت و اهرمن دوزخ آفرید یزدان صحت و اهرمن رنج پدید آورد خیر محض از یزدان شر محض از اهرمن است اهرمن را در جهان علوی راه نیست روح پاک باسماں رود و از رنج و ایذاء اهرمن برهد روانش به مینو خرامد یزدان در عالم اصلی بکرسی نشسته و چهار نفر کمر خدمت بر میان بسته قوت تمیز قوت فهم قوت سرور و قوت حفظ و دو ازده روحانی که از آن چهار فروترند خواهند دهنده.

ستاننده - برنده - خورنده - روننده - چرنده - کشنده - زننده -
 آینده - شونده - یابنده هر که صاحب قوای ۱۲ و ۴ گردد بمثابه
 پروردگار شود و تکلیف از وی برخیزد نفاق در دنیا جهت زن و
 مال است زنان را خلاص نمود و مال را مباح گردانید غنی از
 بی چیز دریغ کند او اهرمن باشد باید مال بعنف گرفته بریزدانیان
 بطریق عدل قسمت کنند اگر کسی زن دارد به عذب دهد تا رفع شهوت
 کند اگر نکند عذب بزور زن از وی ستاند اگر کسی زن کریه دارد
 چندی با زن جمیل عوض کند دختر و محارم مانند خواهر و عمه
 جایز است آزار و قتل حیوانات حرام و خوردن گوشت و آنچه از وی
 بدست آید منع کرد به نباتات و تخم مرغ و پنیر قناعت کند هر که
 حیوانات بی آزار را بکشد او را بقتل آرند مزدك جامه پشم
 پوشیدی و بعبادت کوشیدی با خلق مشفق بود قباد از وی معجزه
 خواست بآتشکده رفته مزدك از آتش سؤال نمود و جواب شنید
 قباد بوی گروید حاجی شیروانی گوید پیروان او در جامه مسلمانان
 در ایران و سایر بلاد بسر میبرند و در لباس درویشی هستند.

در کتاب مزدك اثر خامه خسروی در صفحه ۱۲ می نویسد که
 قتل عام مزدکیان موجب ضعف ایران و تسلط اعراب به ایران
 گردید و در صفحه ۵۴ گوید مزدك می خواست مال و زنان بسیار
 طبقات بالا بین کافه مردم تقسیم گردد و عدالت جاری شود.

مزدك دست به تقسیم املاك زد.

مزدکیان در مداین دست به شورش زدند مزدکیان برضد
 اشراف ساسانی برخاستند در روز مهرگان انوشیروان برقتل
 مزدکیان اقدام کرد.

صاحب کتاب دبستان در باره مزدك گوید:

مزدك مردی بود پرهیزکار و دانا مزدك از نبات اشجار میوه دار
 را و از حیوانات گاو و گوسفند و اسب و شتر و انسان پرهیزکار
 را آفریده یزدان می داند .

چون برفلك اهرمن را دسترسی نیست آنرا بهشت خوانند.
 گوید مزدکیان در لباس اهل اسلام باشند.
 این ناچیز گوید مزدك به توحید معتقد بود و اهل ریاضت و
 سلوك بود و از جهت اجحاف بزرگان و برده‌داری و حرم‌سراها از
 دین مانوی جدا شد و آئین اجتماعی بنانهاد.

در کتاب ارزنده (آثارالباقیه) تصنیف ابوریحان بیرونی
 ترجمه اکبر داناسرشت که از فضیله عصر حاضر است و به آثار
 بوعلی‌سینا عشق می‌ورزند و بنظر این ناچیز در این امر محق
 می‌باشند زیرا بوعلی تنها فیلسوف در ادوار قبل از وی و بعد خود بود
 و کسی را یارای آن نبوده و نیست که با بوعلی برابری کند و
 یا ثانی اثنین این یکه‌تاز میدان فلسفه شود و دیگر فلاسفه در زمره
 متکلمین می‌باشند و بزرگ‌ترین عارف اسلامی حکیم عمر خیام است.
 بیرونی گوید:

مزدك بن‌همدادان اهل نسا و موبد موبدان در ایام قبادبن
 فیروز ظهور کرد چون قباد به زن پسر عموی خود علاقه داشت
 مزدك بوی گفت تو وصول زن پسر عموی خود خواهی این کار
 منوط بر آنست که مرا بر مادر انوشیروان متمکن سازی قباد
 پذیرفت و مادر انوشیروان را در اختیار مزدك گذاشت.

مزدك گفت بهائم را نکشند تا به مرگ خود بمیرند.
 مزدك بر علیه طبقه اشرافی خاندان ساسانی و نفوذ بیحد
 و حصر موبدان و امرای محلی و برده‌داری برخاست.
 هم‌اکنون عده‌ای از صوفیه بعنوان معارف عرفان عقاید
 مزدکی را رواج میدهند و برخی از درویشان عقیده مزدکی دارند
 بدون آنکه خود واقف باشند که مزدکی میباشند.
 تکرار اقوال مختلف دربارهٔ مزدك و مزدکیان از جهت ارائه
 آراء نویسندگان و محققان صاحب‌نظر بوده است.

اصطلاحات خانقاهی و عرفانی

تاکنون عرفا و صوفیه برای درک مفاهیم سخنان خود رساله یا کتابی تدوین کرده‌اند که این شروع باهم مغایر بوده و بطور کلی نتوان بدان کلیت داد مانند شاه نعمه‌الله رساله‌ای در این باب نوشته که در هند چاپ گردید و صفی‌علی‌شاه بحرالحقایق را نوشت و در تفسیر قرآن نیز اصطلاحاتی وضع کرده که برای فهم آثارش مفید است.

بعنوان مثال حافظ در غزلهای خود بسیار ساقی بکار برده است در يك غزل ساقی استاد طریقت و در غزل دیگر معشوق مجازی و در يك غزل ساقی کسی است که می‌میدهد.

یادرمثنوی در ابتدای کتاب ازنی انسان کامل مراد است و نی هفت بند یعنی هفت مرحله طریقت را طی کرده یا صد میدان یا پنج حضرت هر يك مفهوم علیحده دارد.

برای اولین بار این ناچیز کلمات و جملاتی که تغییرناپذیر است بیان کرده و اکنون در چاپ ثانی بر آن می‌افزاید چراغ‌الله یعنی پول بدرویش دهند.

هم‌قدم - دو نفر که در يك زمان نزد استاد به تصوف داخل شوند دست ارادت داد - نزد استاد به درویشی پذیرفته گردید.

ذکر نفی و اثبات - ذکر تهلیلی - ذکر رفت و روب - ذکر حمایلی - ذکر اره کلمه لا اله الا الله میباشد.
ذکر ذات - کلمه الله است.

نشست - ۸۴ قسم است یعنی یکی از این ۸۴ قسم را انجام داده و بذکر قلبی پردازد.

- کرسی نامه - سلسله نسب طریقتی قطب .
 قطارکش - سرسلسله را گویند .
 ذکر دو ضرب تا شش ضرب - یعنی ذکر قلبی را دو بار یا سه بار یا شش بار انجام داده بعد نفس را بیرون دهد .
 ۱ - قطب سرسلسله را گویند .
 ۲ - استاد طریقت - شیخ یا قطب سلسله را نامند .
 ۳ - اشراق شد - تجلیات غیبی که بر دل مرید تجلی کند .
 ۴ - اغسال خمسه - طالب تصوف براهنمائی پیردلیل بحمام رفته پنج غسل بشرح زیر غسل توبه - اسلام - جمعه - زیارت - و حاجت را بجا آورد .
 ۵ - آداب تشرف - قوانینی که مبتدی جهت ورود بفرقه تصوف با راهنمائی و نظارت پیردلیل انجام دهد .
 ۶ - اسم طریقت نام درویشی که بمشایخ عطا میگردد و در سلسله طاووسیه (گنابادیها) بفردی که حق نماز دارد لقب درویشی نیز داده میشود مانند منور علی و بمشایخ بزرگ که دیگجوش داده اند و اقطاب کلمه شاه افزوده میگردد مثل منصور علیشاه که لقب طریقتی کیوان قزوینی بود .
 ۷ - اگر پرسند از کدام دوده یا سلسله هستی پاسخ دهد از سلسله صفی علیشاه یا گوید نعمة اللہی صفی علیشاهی هستم .
 ۸ - اگر گویند فلان باتحاد معتقد است مراد آنست که روح یکی از بزرگان سلف صوفیه داخل جسد یک صوفی گردیده و این دو روح توأم در جسد عامل میباشند .
 ۹ - برادر طریق - کسی که با صوفی دیگر پیرو یک سلسله باشند .
 ۱۰ - تشرف بفقر پیدا کرده است - یعنی فلانی اعمال ورود بدرویشی را انجام داده است .
 ۱۱ - تجدید نمود - اگر قطب سلسله فوت کرد کلیه مریدان

- وی حتی مشایخ مجاز از طرف وی بایستی نزد جانشین وی مجدداً تشریفات ورود بفقر را بجا آورند و در بعضی فرق این عمل ساده‌تر انجام میگیرد و این عمل را بیعت ثانوی نیز گویند.
- ۱۲- تصوف- اعمال و قوانین و مراسم خاصه که متضمن ذکر و فکر نیز باشد و باطن شریعت نیز نامند.
- ۱۳- پنج وصله فقر- هنگام ورود به تصوف غیر از اغسال خمسسه پنج وصله که عبارت از پارچه- نبات- سکه- انگشتر- جوز را نیز فراهم ساخته و بشیخ طریقت که از وی دستگیری میکند تسلیم کند.
- ۱۴- پیر طریقت- شیخ که طالب تصوف را بمریدی میپذیرد.
- ۱۵- پدر- قطب و شیخ طریقت.
- ۱۶- پیردلیل- کسی که بدستور شیخ یا قطب مبتدی را برای ورود بفقر راهنمایی کند و بر صوفیان عادی برتری و مزیت دارد.
- ۱۷- پیر صحبت- مرشدی که مسائل عرفانی یا مشکلات مسائل فقری را برای صوفیه بیان کند.
- ۱۸- پیر ارشادت کیست- یعنی کدام شیخ ترا بمریدی پذیرفت.
- ۱۹- پیر عشق- مرشدی که اسرار غامضه تصوف را حل کند و مرید را در حال جذبه معین باشد مانند مشتاق علیشاه (در جوانی تارزن کریمخان زند بود) پیر عشق مظفر علیشاه کرمانی بود.
- ۲۰- حق استخاره دارد- در تصوف کلیه اعمال شرعی و طریقتی باید با اجازه شیخ طریقت انجام گیرد اولین مرتبه ترقی در تصوف حق استخاره است که مجاز است برای خود و دیگران استخاره کند.
- ۲۱- حق نماز دارد- بکسی که حق نماز دارد مجاز است امام جماعت صوفیه گردد و بطالبین فقر ذکر یونسیه داده تا آماده ورود بفقر گردد و بعد از حق نماز بمقام ارشاد نائل آید.

- ۲۲- جمالی- اغذیه حیوانی است.
- ۲۳- جلالی- آنچه از حیوانات بدست آید مانند شیر- پنیر- ماست.
- ۲۴- حق دیگجوش دارد- در سلاسل خاکسار و اهل حق مبتدی باید بدستور مرشد دیگجوش دهد اما در بعضی سلاسل از مراشدی که همپایه قطب میباشند دیگجوش گرفته میشود و قطب برچنین شیخی معنا هیچگونه برتری و مزیتی ندارد جز آنکه امور آن سلسله تحت نظر مستقیم قطب است.
- ۲۵- جذبه- سالک در اثر سلوک و انجام ذکر و فکر از حال عادی خارج گشته و جذبه حق او را از عوالم مادی خارج می سازد.
- ۲۶- خانقاه- محل اجتماع صوفیه برای برگزاری مراسم و آداب طریقت.
- ۲۷- دست ارادت داد- یعنی در زمره مریدان یکی از مشایخ گردید و این عمل رادستگیری نیز می نامند سرسپرده نیز گویند
- ۲۸- درویش- صوفی.
- ۲۹- ذکر جلی- ذکرى که بزبان گفته شود.
- ۳۰- ذکر قلبی- ذکر قلبی یکی از اسماءالله را با قلم خیال بر صفحه دل ترسیم کند.
- ۳۱- ذکر و فکر دارد- یعنی فلان صوفی ذکر قلبی دارد و در هنگام اجرای ذکر قلبی صورت مرشد را در نظر مجسم کند که این عمل ثانوی را فکر نامند.
- ۳۲- ذکر خفی- همان ذکر قلبی است.
- ۳۳- ذکر انفسی- حد فاصل ذکر جلی و قلبی است و اغلب بجای قلب یکی از اسماءالله را در نای گلو با صدای خفیف که بر زبان ادا میگردد انجام دهد.
- ۳۴- سیلی طریقت خورد- اگر درویشی دلسرد گردد و پیشآمد ناگواری برای او رخ دهد گویند از باطن پیر سیلی طریقت

خورده است.

۳۵- سلسله- شعبه‌ای از طریقت را نامند مانند مانند کوثر علیشاهی.

۳۶- سرسپرد- وارد تصوف گردید.

۳۷- سر بکی داده‌ای- مرید چه شخصی هستی.

۳۸- سبیلش مهر است پشت لب را نچیند و شارب بگذارد که برای خاکسار و اهل حق از واجباتست و برای صوفیه مستحب و برای شیخ و قطب واجب و ضروری است.

۳۹- سالك مجذوب- صوفی که در حین سلوک جذب به حق در رسد و سالك مجذوب حق ارشاد دارد نه مجذوب سالك.

۴۰- سرسلسله- قطب را گویند.

۴۱- سلام درویشی- اغلب یا علی است.

۴۲- شریعت- احکام شرعی را شریعت گویند.

۴۳- شیخ سیار- مرشدی که بدستور قطب برای دستگیری (ورود مبتدیان را به تصوف دستگیری گویند) طالبان درویشی به نقاط مختلف مسافرت کنند و در یک مکان بیش از شش ماه اقامت نکند.

۴۴- عرفان- علم تصوف.

۴۵- عشریه داد- یک دهم از عایدات ماهانه خود را به نماینده قطب یا خود قطب بپردازد.

۴۶- صفا نمودن- دست درویشی دادن.

۴۷- صوفی- کسی که وارد مسلک تصوف شده باشد.

۴۸- صد و بیست و یک- این عدد و گاهی صدوده را بعنوان تبرک بالای نامه نویسند و پشت پاکت عدد ۲۴۶۸ را که بدوح نامند بکتابت آورند و گویند نامه سریع و دست نخورده بمقصد میرسد.

۴۹- طریقت- راه و رسم تصوف.

۵۰- طالب- کسی که خواستار ورود بفقیر گردد.

۵۱- ظهور تجلی- نوری از انوار غیبی بر دل سالك تابد.

۵۲- فتح باب- صورت مرشد بردل مرید تجلی کند و جالس بردل گردد.

۵۳- فطریه داد یعنی فطریه خود و تحت تکفل خود را به نماینده قطب یا خود قطب پردازد. و غیر از فطریه و عشریه نذر اگر دارد میتواند بشیخ پردازد اما فطریه و عشریه حق خود قطب سلسله است.

۵۴- فقر- تصوف.

۵۵- فقیر- صوفی.

۵۶- فرزند کیستی- مرید کدام شیخ طریقت یا مرید کدامین قطب هستی.

۵۷- قطب- سرسلسله و رئیس مشایخ.

۵۸- قطب الاقطاب- وجود خارجی ندارد و بعنوان احترام همان قطب را بدین عنوان خطاب کنند یا بتعبیر دیگر توقطبی و بر اقطاب دیگر سلاسل برتر و والاتری.

۵۹- کسوت- در سلاسل خاکسار مقام سوم درویشی را کسوت نامند اما معنی آن آنست که پیراهن بلند سفید در بر کنند یا بطور اعم پالتوئی از پشم سفید یا سیاه در تمام فصول سال در بر کنند که گویند فلان صوفی در تمامی ایام در کسوت بسر میبرد و در ایام سلف مرادی که جبه یا پیراهن خود را از تن خارج ساخته و بمرید میپوشانید نشانه اجازه ارشاد آن صوفی بود و گاهی بمعنی جانشین تلقی میگردد که اینگونه آداب دیگر معمول نیست.

۶۰- مرید- فردی که بشاگردی تصوفی یک پیر طریقت در آید.

۶۱- مجذوب سالك- سالکی که در بدایت طریقت وی حال جذبه او را درر باید و پس از افاقه از جذبه بسلوک پردازد و اگر بعد از جذبه سلوک نکند مجذوب سالك نباشد و درویشی که سلوک نکند گویند فلانی تارك است.

۶۲- مجلس نیاز- قطب و گاهی بعضی از مشایخ مجاز به

برپا داشتن مجلس نیاز است که مراد بعضی از مریدان را دعوت کند بحمام رفته کمربندی برکمر بسته سربرهنه نباشد و دستمالی با نبات همراه برود و وظایف پیردلیل بسیار صعب و کمتر شیخی بدرستی بقوانین این مجلس آگاه است.

۶۳- مراقبه- سر برزانوی فکرت نهادن و سر بجیب تفکر فرو بردن و بذکر خفی پرداختن است.

۶۴- ناظم جلسه- در سلاسل ذهبیه ناظم مادون پیرطریقت و در سلسله طاووسیه هم پایه ناظم کسی است که حق نماز دارد و در خاکسار در مقام کسوت می باشد.

۶۵- ولایت نامه- فرمانی که قطب سلسله برای جانشین خود نویسد و ویرا بعد از خود به قطبیت منصوب کند.

۶۶- وارد- آنچه از عالم غیب بر دل صوفی نزول کند.

۶۷- واردات غیبی- مطالبی از عوالم غیبی برسالك منکشف گردد و او را بحقایقی آگهی بخشند.

۶۸- وصله درویشی- کشکول و تبرزین و پوست و تسبیح هزار دانه را گویند.

۶۹- فرمان ولایت نامه- نامه ای که قطب کسی را بجانشینی خود منصوب کند یا فردی را به مقام ارشاد برگزیند.

۷۰- قوال- فردی که داستان سرائی کند.

۷۱- اختیار یا بابا یا خواجه- به مرشد سلسله عجم از سلسله خاکسار اطلاق میگردد.

۷۲- نیاز داد- وجهی به پیرطریقت دهد.

۷۳- روزه سکوت- بدستور استاد برای مدت معینی سخن نگوید.

۷۴- حبس نفس- در هنگام ذکر قلبی نفس را حبس کند.

۷۵- جم خانه- خانقاه علی اللهی است.

۷۶- تکیه- لنگر- زاویه- مصطبه- خانقاه خاکسار است.

۷۷- خرقة تهی کرد- یعنی فوت کرد.

- ۷۸- ذکر سرالسر - کلمه العلی است.
- ۷۹- قطب الاقطاب- قطبی است که براقطاب سلف برتری دارد.
- ۸۰- شیخ المشایخ - معاون قطب که بر مشایخ دیگر برتری دارد.
- ۸۱- صورت فکریه- صورت مرشد رادر قلب خود مشاهده کند.
- ۸۲- مشاهده - انوار غیبی را با چشم ظاهر به بیند.
- ۸۳- مکاشفه - انوار غیبی را با چشم قلب به بیند.
- ۸۴- زاویه- مدرسه- رباط - خانقاه - از خانگاه پهلوی از ایام مانویان سابقه دارد و خانقاه را عبرة للناظرین گویند و در نزدیکی قبرستان می ساختند و خانقاه دارای مطبخ و حمام و جماعت خانه برای ذکر و متوضا و محل وضو بود و دارای سقا و فراش و خادم و موذن بود و دارای دو قسم درویش بودند درویشان مقیم که همیشه در خانقاه سکونت داشته و مریدان مسافر که در يك مقام توقف نداشتند.
- ۸۵- ولیعهد - جانشین قطب را گویند.
- ۸۶- ر بوده شد - دل به پیر طریقت داد.
- ۸۷- منجذب شد - مجذوب پیر ارشاد شد.
- ۸۸- دل سپرد و یا گوید دل به یار داد و یا گفته شود دل در گرو طره یار داد- مرید مرشد شد و مجذوب او شد.
- ۸۹- توحیدخانه- اطاق مستدیر شکل که مکان اجتماع مریدان و محل ذکر و جای جلسات صوفیان می باشد.
- ۹۰- مثال نازل - قبل از تعلق جان به بدن است.
- ۹۱- مثال صاعد- پس از مرك مرید است که حکما مبادی عالیه و علل مجرده و اشباح نوریه نامند.
- ۹۲- مغ - پیر ارشاد.
- ۳۹- مغبچه - فرزند طریقت است که مرشد را پدر نامند.

۹۴ - میکده - خانقاه .

۹۵ - می - مریدی که بعالم غیب راه یابد .

۹۶ - پیر مغان - قطب .

۹۷ - زنار - آداب طریقت .

۹۸ - حضرت آقا - مراد قطب است .

پطروشفسکی در کتاب اسلام و ایران متعرض شده که صوفیان نزد پیر خود مانند مسیحیان اعتراف به گناه کنند این سخن ناوارد است .

۹۹ - شراب - حب ولایت است .

۱۰۰ - عشق و تجلی زنبیلی و کافوری - ظهور انوار غیبی که بمرید وارد شود و شراب زنجبیلی مقام عین الیقین و ظهور در حق الیقین می باشد .

۱۰۱ - فتح باب شد - مرید به عالم غیب راه یافته است .

پوست تخت - جای اجلاس مرشد و قطب است .

۱۰۲ - سبیل او مہر است - هر علی اللہی و مشایخ و قطب باید تمامی

بشت لب سبیل گذاشته و شارب را نزنند و برای دیگر صوفیه مستحب است نه واجب . علی اللہی مجاز نیست سبیل نگذارد .

۱۰۳ - دارای پوست تخت است - یعنی در مقام ارشاد است .

۱۰۴ - روزه وصال - مدت معینی روزه گیرد و افطار نکند

مانند مانویان .

حلاج

حسین بن روح مشهور به حلاج در سنه ۲۴۴ هـ. ق در نزدیکی بیضای فارس متولد شد و بعد به شوشتر آمده نزد سهل شوشتری وارد طریقت گردید.

محل خانقاه سهل در شوشتر مکانی بود که اکنون خارج شهر میباشد و به نام (مقام صاحب) نامیده می‌شود.

حلاج با چهارصد تن از پیروان خود به اهواز آمد و بسا این عده به مکه سفر کرد.

در ابتدای امر به خانقاه عبادان که بعهدہ عبدالواحد بن زید بود رو آورد و مرید عمرو بن عثمان مکی شد و نوری و جنید را دریافت و دختر ابویعقوب افطح مصری را در شهر بصره به زوجیت خود در آورد و سه پسر باسامی سلیمان و منصور و احمد و یک دختر داشت.

شبلی برادر طریق حلاج بود.

در یوم ۲۳ ذیقعدہ ۳۰۹ هـ. ق بدستور حامد که وزیرالمقتدر بود فرمان قتل حلاج اعلام شد و در روز دیگر حلاج را که بر گاوی سفید سوار بود به قتلگاه آوردند اول تازیانه زدند و بعد او را مثله کردند جسدش را سوزاندند و خاکستر آن را در شط العرب بباد دادند.

حلاج اولین کسی بود که علم عرفان را بوجود آورد و محیی‌الدین عربی گفتار حلاج را مبسوطاً بیان کرد حلاج اولین مرتبه در تصوف اسلامی وحدت وجود را بیان نموده و بگوش‌ابنای زمان رسانید.

میرفطروس شرح حالی از منصور تدوین کرد و اوضاع زمان را تشریح کرد اما عنوان (همه خدائی) را ضد خدائی دانست و این نظریه دال بر عدم آگهی است زیرا وحدت وجود و دیگر مباحث عرفانی را مستحضر نمی‌باشند.

عباس گلجان رساله‌ای به نام منصور حلاج تدوین کرده و گفتار حلاج را مورد بحث قرار داده است.

ویک نفر شرح حال منصور حلاج را از کتاب لوئی ماسینیون بفارسی برگردانده که فقط شرح حال حلاج را برشته تحریر درآورده است و بعد دریافتم کتاب ماسینیون مفصل بوده و فقط یک مبحث آن ترجمه شده است.

مترجم کتابی که ترجمه آنرا به عهده گرفته است می‌بایست در آن مبحث آشنا و آگاه بوده و بعد به ترجمه آن اشتغال ورزد.

از میان صوفیه تنها کسی که برای اولین بار نامی از حلاج برده خفیف مشهور به شیخ کبیر که مدفون در شیراز است در سیره خود ذکر کرده است و شیخ گوید حلاج را یکبار در مکه و بار ثانی در زندان بغداد ملاقات کرده است و می‌گوید در زیر آسمان کبود موحدتر از حلاج نه دیده‌ام و بعد از شیخ کبیر بزرگان تصوف از حلاج نام بردند و او را بزرگ شمردند.

نیکلسن و غلامرضا سمیعی که به غلط خود را کیوان سمیعی نامیده می‌گویند رابعه و حلاج در یک شبانه‌روز هزار رکعت نماز بجا می‌آوردند اگر هر نماز را دورکعتی در نظر گیریم هزار رکعت پانصد نماز می‌شود که هر نماز را در پنج دقیقه برگزار کنند ۴۴ ساعت و ۴ دقیقه بطول می‌انجامد و اگر هر نماز را در سه دقیقه بجا آرند ۲۵ ساعت می‌شود لذا این سخن مردود است.

در میان صوفیه هم‌پایه حلاج عین‌القضات همدانی است اما عین‌القضات گفتار و کردارش جنبه تصوفی داشته و حلاج تحت عنوان تصوف کردارش رنگ سیاسی داشته است.

از باب گزاف گوئی حلاج اقطاب صوفیه کلمه شطح را برگفتار خود افزودند و از باب تاویل بیان داشتند که حلاج و بایزید در غلبه حال خود ادعای الوهیت نمودند و در مقام جذبیه بوده و در چنین حالتی این سخنان بظاهر کفر بشمار آمده اما در باطن امر توحید محض است و این گونه گفتار مبنای درست ندارد عباس اقبال که از فضیلت بنام زمان خود بود در کتاب آئین نوبختی در صفحه ۱۱۱ می نویسد:

در ایام غیبت صغری در دوران نواب اربعه حسین بن منصور حلاج در قم و بغداد که مرکز شیعیان بود به انتشار عقاید خود پرداخت حلاج خود را رسول امام غائب و وکیل و باب امام زمان معرفی کرد و عنوان با بیت را بر خود نهاد و با خاندان نوبختی به معارضه اقدام کرد و این عمل در سنه ۳۰۵ ه. ق بوقوع پیوست.

حلاج در باب حلول و معجزه و رسالت و ربوبیت مدعی شد و ابوسهل نوبختی بدفع او همت گماشت حلاج در سنه ۲۹۶ ه. ق در بغداد بدعوت مشغول شد که حلاج را دستگیر کرده و هشت سال در زندان بسر برد.

بعد از امام عسکری (ع) شیعه به چهارده فرقه منقسم شدند و پس از مدتی به بیست شعبه انجامید.

حلاج پایه گذار مکتب (حلاجیه) شد.

بعد از حلاج شلمغانی برخاست و او نیز بسر نوشت حلاج گرفتار گردید.

در بین مشایخ صوفیه سید محمد نوربخش به دستور شیخ اسحاق خنلانی قیام کرد و مدعی مهدویت شد و سید وحیدی نیز چنین بود در قرن اخیر تیمور از پیشوایان اهل حق (علی الهی) و سید کلاردشتی قیام کردند و هر دو تن کشته شدند.

در مباحث گذشته بیان داشته که اولین بار ابوهاشم کوفی صوفی نامیده شد و در قرن سوم تصوف شهرت یافت و عبدک صوفی

در بغداد صوفی نامیده شد.

میرفطروس گوید حلاج بدستور پدر و در معیت پدرش برای کسب دانش به واسط رفت و در سنه ۲۶۰ ه. ق حلاج که در سن ۱۶ سالگی بوده به بصره رفت و در قیام زنگیان که قیام زنج خوانده می شد با آنان آشنا گردید و در بصره به عقاید بودائی آشنا شده و بوسیله زکریای رازی به فلسفه پی برد.

مقندر هیجدهمین خلیفه عباسی بود و هم عصر حلاج بود و یازده هزار برده خصی داشت و مالیات ممالک اسلامی زمان مامون ۳۷۷۸۷۹ دینار بود.

حلاج زبان فارسی نمی دانست.

حلاج با ابوسعید جنابی رئیس قرامطه دوست بود و باب مکاتبه بین این دو تن مفتوح بود قرامطه با اخوان الصفا نزدیک بودند قرامطه در ۲۹۴ ه. ق به مکه تاختند و حجاج را به قتل رسانیده و حجر اسود را با خود به بحرین بردند.

علت قیامها و شورشها تنعم در باریان و خلفای عباسی و فشار به طبقه کارگران و برده داری بود که امثال حلاج و شلمغانی و قرامطه و اسماعیلیه و دیگر فرق پدیدار شدند که مبارزه منفی با طبقه حاکمه وقت بود.

اینک برای آشنائی بیشتر خوانندگان به مباحث تصوف چند مبحث از کتاب (میوه زندگانی) کیوان قزوینی را به اختصار تفسیر کرده تا خواننده بیش از پیش به مفاهیم عرفان و تصوف آشنا شود.

حلول سریانی و حلول طریانی

آبی در ظرف وارد شود و ظرف که آب را در خود دارد سریانی است اما آبی که به ظرف مالیده شود و طاری به ظرف گردد طریاتی است و یا حلول انسان در داخل اطاق سریانی است.

و عکس کسی که در اطلاق منعکس شود طریانی است.
حلول طریانی حلول اعراض است و حلول سریانی در وجود
ملازم است.

روح در بدن انسان حلول سریانی است باید جسمی باشد که
مثلاً و مربع شود که حلول طریانی است.

اما اتصال وحدانی باید آتش گردانی باشد که در مکان‌های
متفاوت قرار گرفته و در اثر سرعت حرکت یک دایره بنظر آید این را
اتصال وحدانی که یکی باشد می‌دانند.

زمان از حرکت خورشید اعتبار یافته عالم‌ها طی شده و عالم
دیگر جای‌گزین آن می‌شود.

زمان نسبت به دهر و سرمد است.

عالم عقل اول در اثر حرکت عقل دوم پدیدار می‌گردد دهر
روح زمان دهر و سرمد جان دهر و جان جان زمان است.

نفوس جزئیة تعلق به ماده دارند و نفوس کلیة تعلق به ماده
ندارد.

خدا نسبی نمی‌باشد اما مخلوق نسبی است طاووس بر کلاغ
نسبت قشنگی دارد و پسر نسبت به پدر که پسر معلول نسبی پدر
است و نسبت اضافی دارد.

اتصال وحدانی وجود خارجی ندارد هر شیئی غیر خدا باطل
است و عدم صرف است و این حرکت را حرکت جوهری نامند بوعلی
منکر حرکت جوهری گردید.

طامة کبری

طامة کبری به معنای برزخیت کبری و برزخ البرازخ است
مشیه آخر ظاهر این برزخ است هو الاول مشیت است و مشیت اول
عالم وجود و آخر موجودات می‌باشد که عالم ماده است.

هوالباطن باطن مشیت است و عالم مشیت بالاتر از عقل اول
است و در شماره نیست طامة کبری عالم مشیت است.

صفات جمالی و جلالی

صفات جمالی آنست که اراده مدخلیت ندارد مثبت است صفات جلالی رفع نواقص جسم نیست نور است و علم وارده و سمیع و بصیر است.

تکامل و ترقیات طبیعت تغییر جبلت نیست و تکامل به اراده ازلیه و اقسام قضا و قدر است ربطی به تغییر جبلت ندارد. لا موثر فی الوجود الا الله ولا خالق الا الله.

که استعداد و ساطت همه خدا می باشد و خالق اراده بشر خدا است فاعل به جبر آنست که اراده را تحت کنترل خود در آورد و از مسیر آن بازدارد فاعل به تسخیر جذب و انجذاب باشد.

اگر انسان متشأن به شانی شد ربطی به ذات ندارد عادل کسی است که بخود ظلم روا ندارد و بوظایف شرعی خود عامل باشد و در راه تکامل خود گام بردارد.

جوهر موجودی است که در خارج پدیدار شود در هر چیزی وارد نشده و استقلال وجودی دارد مثل موالید اما عرض وجودش در خارج باشد مانند بوی گلابی و نرمی و لون و سایر اجسام در حدیث قدسی وارد شده که رسول خدا (ص) به عالم بالا رفته و با حقیقت کل هم کلام شده است.

احد با احمد يك میم فرق دارد احد با دائره نزولی احمد می شود و احمد با دائره صعودی احد می شود واحد در دایره میمی احد می شود احمد يك میم دارد محمد سه میم دارد.

وجه الله فعل الله است فاعلیت دارد و فیض است و مشیت است خلق الله است خلق الله بمعنای مخلوق است.

معقولات جزئیة عبارت از محبت- سخاوت- شجاعت- معقولات کلیه که محبت را درك کند.

قوه متفکر عقل است.

عرفان از دایره علم خارج است دید و شناخت است.

الله ناظری الله حاضری

اگر خدا پیدا نبود هیچ چیز پیدا نبود اول و آشکارتر از همه خود خدا است.

غیب الغیوب

ذات حق از همه حتی از عوالم غیبی نیز پنهان می باشد. خواب و خیال برزخ عالم شهود و غیب است و خواب از عالم غیب است.

مراتب روحی هر کس نسبت به بالاتر از خود دوزخ است مانند نفس نسبت به صدر و بهمین نهج قلب و سر و روح و اخفی نسبت بذات ربوبی دوزخ است.

از همه دوران دمی و از همه طوفان نمی هر دو جهان را بس است فرهی و خرمی.

مثل افلاطونی (ارباب انواع) است عالم عقول در عالم جبروت است و اعیان ثابته (اسماء و صفات) است. بسیط الحقیقة (لاهوت) است.

حرکت جوهری روح مجرد است و حرکت مجرد بعد ندارد و حرکت از نقص به کمال طی طریق می کند.

استدراك

در پایان مباحث کتاب (سیری در تصوف) که اکنون چاپ ثانی آن می باشد در این فصل خلاصه گفتار و برهان و نظرات این ناچیز که نتیجه پنجاه سال تحقیق علمی و عملی را در بردارد که بانوک مژگان و رنج فراوان و انجام ریاضت های صعب دور از باور عموم از قبیل روزه سکوت و حبس نفس و ترك حیوانی و بیداری لیالی طی سالها و نشستها و از منہیات و شهوات و اجتناب از ریاست های

طریقتی و تحمل دشمنی‌های ناجوانمردانه و اذیت و ایذاء براین بی‌مقدار و مسموم ساختن دو فرزندم و حمله و ضرب و شتم دو فرزند دیگر و تهمت‌های فراوان براین ذره نادر وارد کردن و طی مراحل سلوک در هر سلسله تا درجه ارشاد انجام دادن و مشاهده مشایخ و اقطاب که طبل تهی را بصدا درآورده و دعاوی شگرف و شگفت که به بام فلك رساندند همگی تهی دست و باد بدست بودند و کلیه مشایخ و اقطاب را بکرات و مرات در خلوت و جلوت دیده و محرم اسرار آنان شده و کمتر کتاب از خطی و چاپی باقی مانده که ندیده باشم و عرفان اسلامی و هندی را نزد اساتید مسلم این فن تلذذ کرده‌ام اینک ره‌آورد پنجاه سال از عمرم را برآستی و روشنی برطبق اخلاص درآورده و از ایام جوانی بهره نگرفته از نظر وقاد خواننده پاکدل می‌گذرانند و درصدد نفی و اثبات کسی برنیامده مگر بضرورت و عکس‌هائی که اصالت آن‌معزز بود ارائه دادم تا تو ای خواننده با چراغ عقل و عدم تعصب بخوانی یار شاطر باش نه بار خاطر اینک گوید که:

تصوف اولین بار در نیمه دوم قرن دوم پدید آمد و اولین کسی که صوفی خوانده شد ابو‌هاشم کوفی بود.

و در آخر قرن سوم خانقاه بوجود آمد و از قرن چهارم هجری مشایخ بر خود القابی قائل شدند و لفظ دین بر آن افزودند مانند عقیف‌الدین که لقب شیخ عبدالله یافعی بود و نورالدین لقب (شاه نعمه‌الله ولی) بود و از زمان شاه‌علیرضای دکنی کلمه دین جای خود را به لفظ علی داد و از زمان شاه نعمه‌الله کلمه شاه برقرار گردید اما اول لقب قرار گرفت و بعد از شاه‌علیرضا دکنی در آخر لقب جا گرفت مانند نورعلیشاه و کلمه قطب را اولین بار محیی‌الدین عربی برقرار کرد پایه‌گذار عرفان علمی منصور حلاج بود و بدست محیی‌الدین نضج گرفت و بنیانگذار عرفان عملی جنید بغدادی بود تصوف اسلامی ابتدائاً به قرآن و حدیث متمسک بود

و بعد از مسیحیت کاتولیک و مانویت و بودائی و فلسفه اشراق و فلسفه سانکھیه (عرفان علمی هندوان) متأثر گردید و نحوه ریاضت و سلوک و حبس نفس و نشستهای هشتاد و چهارگانه و ذکر و فکر و ذکر دو ضرب تا شش ضرب و روزه وصال و روزه سکوت را کلیتاً از فلسفه یوگی فرا گرفته و بکار بستند و از قرن پنجم تا ششم خانقاههای بسیار و سلاسل متباعده متباغضه بوجود آمد و برای هر خانقاه موقوفات بسیار معین گردید و در هر خانقاه عده کثیری سکونت داشتند و گردکار و مشغله نگشتند و سفرنامه ابن بطوطه خود مؤید کثرت خانقاهها در بلاد و امصار است و بتدریج پایه ادعای مشایخ و اقطاب بیام فلك رسید اما از قرن هشتم ببعده دیگر تصوف سیرنزولی نمود و صفویه که خود مؤسس سلسله حیدریه بودند و شاه اسمعیل صفوی که با سیزده تن درویش از محله پروسر لاهیجان قیام کرد و وقتی به اردبیل رسید هشتصد تن صوفی دوروی گرد آمده بودند سلسله صفویه را پی ریزی کرد از زمان شاه سلیمان سلاطین صفوی بمخالفت صوفیه برخاستند و شاه سلطان حسین دستور داد کلمه کاهورا بفتح ادا کنند تا شبیه کلمه هو نگردد تصوف دو بیست سال از ایران رخت بر بست زمان فتحعلیشاه معصومعلیشاه هندی با چند تن از هند بایران آمد و سلسله شاه نعمه الله ولی را در ایران توسعه داد و همزمان با معصومعلیشاه غلامعلیشاه از هند بایران آمد و دوده (سلسله) خاکسار را شیوع داد در این ایام مذهب شیخیه بوجود آمد و بچند شعبه منقسم گشت و از این مسلک بابیه متولد گردید و پس از اندک مدتی بفرقه بابی و ازلی منقسم گردید و از این مذهب که بعد بصورت دین جلوه گر گردید و اغلب رجال سیاسی آن عصر را در زیر پوشش خود گرفت و ملك المتكلمين و جمالزاده در این جرگه عرض وجود نمودند که ناگهان میرزا حسینعلی نوری که مدت دو سال در کسوت درویشی در خانقاه نقشبندیه سلیمانیه

بغداد بنام درویش محمد تحت تربیت قرار گرفته بود و کلمات مکنونه و رساله چهار وادی و هفت وادی و مثنوی که میتوان در عداد کتب صوفیه قلمداد نمود از اثر خامه خود منتشر ساخت و مدعی الوهیت گردید و بهائیت به بهائی و غصنی پدیدار شدند و در هند غلام احمد قادیانی و در ایران کسروی تبریزی و سرهنگ شمشیر وزیری یکی پس از دیگری مدعی داعیه‌های دور از باور عقل سلیم گردیدند و نورعلیشاه اول که فقط شیخ طریقت بود در بلاد اسلامی سیصدتن را اجازه ارشاد داد که هر يك سلسله‌ای براه انداختند و پس از درگذشت هر قطبی مشایخ سلسله هر کدام مدعی قطبیت گردیدند که از آنجمله میتوان ذوالریاستین مونس علیشاه را نامبرد که شانزده تن ادعای جانشینی او را نمودند و سلسله شاه نعمت‌الله بسلسله کوثریه و گنابادی و صفی‌علیشاهی و ذوالریاستینی منشعب گردید و قطب هر فرقه کتبی چند تالیف نمود که افراد اهل فضل بمطالعه آن کتب سرگرم گشته و از آثار دیگران واقف نگردند که باراده ازلی فیلسوف شرق کیوان‌قزوینی که هفتاد سال عمر خود را صرف دانشها و ادیان و تصوف نموده و هفده سال در مقام قطبیت جالس بود و ملقب بلقب منصورعلیشاه بود و از سلاسل شیعه و سنی اجازه ارشاد داشت ببارقه الهی دامن فرو چید و اسرار خفیه صوفیه را برملا ساخت که بعد بشرح آن می‌پردازیم.

اینک در دنباله سخن گوئیم تسبیح در تصوف و کشکول و عصا که نزد سلاسل خاکسار مطراق گویند که چوب چهل گره باشد از بودائی گرفته شده و مسافرت و سیاحت و چند نفر صوفی در معیت هم به شهرها رو آورده و در يك مکان مدت مدیدی توقف نمودن که در چهار فرقه خاکسار معمول است از مانویت متأثر گردیده است نشست سلوک که اصطلاحاً مراقبه و بزبان فرانسه ترانس گویند که نزد صوفیه

ایران بیشتر سر برزانو گذارده و دو حلقه چشم بر بالای برآمدگی زانوان قرار گرفته دست راست بر روی دست چپ و پنجه پای راست بر بالای پنجه چپ نهاده که شیخ اجل سعدی در دیباچه گلستان فرماید سربجیب تفکر فرو بردم این نشست را بیان کرده و یوگیهای هند اغلب مربع نشینند که طول عمر را زیاد کند و مراقبه ذکر شده در ایران سالک را از دنیا بیزار و دور کند روزه وصال از مانویت و بودائیت اخذ شده است روزه سکوت و نشستها از یوگی و شاهنامه هند که مهابهارت نامند و یکصد و دو هزار بیت است که بزبان سانسکریت میباشد از فلسفه یوگی گرفته شده است شاهنامه ایران مشابیه تامی با مهابهارت دارد و برای اولین بار این ناچیز در کتاب (خاکسار و اهل حق) و در کتاب (سیری در تصوف) جنبه های عرفانی شاهنامه را که اثر جاودانی حکیم سخن آفرین فردوسی طوسی است بیان داشته و اذکار خفی در کلیه سلاسل تصوف اسلامی و حبس نفس از فلسفه یوگی برداشت شده است.

تصوف اسلامی بکمک ایرانیان بعنوان مبارزه منفی با دیانت اسلام بوده است چنانکه گفته اند.

سالك در بند سلوك است عاشق در بند عشق است صوفی در بند خدا است دین در حد است صوفی روبه بیحدی مینهد پس الصوفی لامذهب له مولوی در مثنوی گفته است:

موسی و عیسی کجا بدکافتاب کشت موجودات را میداد آب
پایه و اساس اعتقاد تصوف سه اصل است که هر سه باهم مرتبط بوده و قابل انفکاک نیست و آن وحدت وجود و جبر و تناسخ است که از رساله های ودا متأثر گردیده و نشانه وحدت وجود در اشعار و آثار نثری عرفای اسلامی فراوانست و جبر نیز بوضوح بچشم میخورد مانند بیت زیر از کتاب مثنوی

ما همه شیران ولی شیر علم حمله مان از باد باشد دمبدم
و در باره تناسخ نیز در دیوان شمس بر خورد می کنیم باین

مطلب که گفته است (نهصد و هفتاد قالب دیده‌ام) که این عقاید در مانویت و قسمتی از آن که تناسخ باشد اساس دین بودائی است بنام کارمه یا گردش چرخ حیات.

اینک باعمال و آداب سلاسل تصوف میپردازیم.

در چهار فرقه خاکسار که عبارتست از سلسله خاکسار جلالی غلامعلیشاهی دوده (سلسله) معصوم‌علیشاهی و سلسله نورائی و عجم در بدو ورود بدرویشی سه غسل بجا می‌آورند غسل شریعت، طریقت و حقیقت در سلسله ذهبیه و قادریه و چشتیه و نقشبندیه فقط یک غسل بجا می‌آورند آنهم غسل توبه اما در سلاسل نعمه‌اللهی که اهم آنها سلسله طاووسیه (گنابادیها) و سلسله صفی‌علیشاهی و کوثریه و ذوالریاستینی است پنج غسل بجا می‌آورند ۱- غسل توبه ۲- غسل اسلام ۳- غسل زیارت ۴- غسل حاجت ۵- غسل جمعه از زمانیکه حاج سلطانحسین گنابادی رضاعلیشاه قطب گردید بجای غسل اسلام غسل تسلیم بجا می‌آورند در فرق خاکسار ذکر خفی ندارند فقط اذکار جلی مانند (یاودود) و (یافتاح) را بمرید تلقین کرده که مداومت نمایند در سلسله ذهبیه ذکر لااله الاالله را با قلم خیال در قلب ترسیم کنند که آنرا ذکر نفی و اثبات و ذکر تهلیلی و ذکر حمایلی و رفت و روب نامند در سلسله قادریه اول ذکر خفی ذکر نفی و اثبات و بعد ذکر ذات که کلمه‌الله باشد تلقین نمایند در کوثریه و چشتیه ابتدائاً ذکر انفسی که حد فاصل ذکر جلی و ذکر خفی است تعلیم دهند در سلاسل نعمه‌اللهی ذکر خفی الله هو و بعد ذکر حیات که الحی باشد دستور دهند و ذکر حیات را بمشایخ می‌آموزند سلاسلی که ذکر خفی دارند در مرحله دوم فقری یا مرحله سوم فقر فکر نیز دارند فکر آنست که ضمن ترسیم ذکر خفی صورت مرشد را بطور ثابت در صفحه قلب مدنظر قرار دهد و اگر سالک متشروع باشد بجای صورت مرشد کلمه الله

را که الف بلام وصل گشته بطور ثابت مطمح نظر قرار دهد اگر کسی مشتاق ورود درویشی است ویرا طالب گویند و هنگامی به تصوف وارد گشت گویند مشرف بفقر گردید و زمانی که عمل بدستورات فقری نمود صوفی و سالک گویند در سلاسل خاکسار مراتب درویشی عبارتست از ۱- لسان ۲- پیاله ۳- کسوت ۴- گل سپردن ۵- جوز بخاندان سپردن (که پیر طریقت با حضور چندتن از مشایخ نزد پیر حقیقت (علی اللہی) رفته و بسید خاندان (سید خاندان کسی است که نسبش بیکی از سر سلسله های اهل حق برسد مانند سید بابا یادگار که نسبش با اولاد بابا یادگار یا خاموش باشد) برسد و بدرجه ارشاد رسیده است ۶- لنگ عشق الله گرفتن درویشی که بدین مقام رسید حق دارد که لنگ جاری سازد یعنی سلسله جاری سازد و مشایخی از طرف خود تعیین نماید اهل حق یا زده تیره اند که فقط دوده (سلسله) آتش بیگی سادات هاشمی هستند که نسب آنها به سید علی مشعشع میرسد که یکی از فرزندان سید محمد مشعشع است گفتار بزرگان اهل حق بزبان شعر سروده شده و بزبان ترکی و کردی و اورامی گفته شده که کلام یا دفتر یا سرانجام نامند اهل حق را یار یا یارستان یا طائفه نامند به تناسخ صعودی و نزولی و حلول و اتحاد اعتقاد راسخی دارند برای اولین بار این ناچیز عقاید خاکسار و اهل حق را منتشر ساختم و کتاب دیگری بنام سیری در تصوف نگاشته که مطالعه آنها برای جوینده و پژوهنده مسالک و ادیان ضروری است که کتاب حاضر میباشد.

در سلسله ذهبیه اولین درجه و مقام ناظم جلسات فقری است که در غیاب پیر طریقت حق اقامه نماز جماعت را دارد و بعد مرحله ارشاد است و برای مشایخ و قطب سلسله ولایت جزئیه قائلند و برای چهارده معصوم ولایت کلیه قائلند در سلسله طاوسییه (گنابادی) اولین درجه و مقام استخاره است و بعد حق نماز و سپس اجازه ارشاد و پس از آن شیخ المشایخ و مرحله آخر مقام قطبیت است که

ولایت کلیه برای اقطاب قائلند و در سلسله قادریه پیر ارشاد را خلیفه نامند و در سلسله نقشبندیه بابا گویند در سلسله ملامتیه از نام بردن مشایخ بالاخص قطب سلسله خودداری کنند مرحوم بامداد که حافظ بامداد را برشته تحریر درآورده از مشایخ ملامتی بود و اما مشی اویسی دو قسم امکان پذیر است نخست آنکه طالب تصوف به اصل تصوف دل بستگی دارد اما حاضر نیست یکی از مشایخ و اقطاب دست ارادت دهد یعنی اصطلاحاً گویند سر بسپارد آنوقت یکی از بزرگان سلف مانند ابوسعید ابوالخیر توسل جوید او را اویسی گویند یا اینکه مرید یکی از مرشدگشته پس از خرقه تهی کردن وی (یعنی درگذشت) او بشخص دیگر دل نبندد و بارادت خود باقی ماند آن مرید از آن هنگام اویسی مرشد قبلی خود باشد اویسی سلسله ندارد نام طریقت ندارد زاویه یا مصطبه یا خانقاه ندارد اخیراً محمد عنقا مدعی قطبیت این سلسله گردید و پس از فوتش فرزندش صادق عنقا خود را لقب شاه مقصود داد و مدعی سیادت گردید و نسب خود را بشاه سلطان حسین صفوی منتسب ساخت و بتقلید علاءالدوله سمنانی زمینی در حومه کرج تهیه و صوفی آباد نام نهاد برادر بزرگش علی عنقا شرحی به این ناچیز نوشته و دعاوی گزاف برادر خویش را منکر گردید و عنوان سیادت خانواده خود را بزعم صادق عنقا مردود شمرد در سلاسل تصوف اسلامی نعمة اللہی طالب در بدو ورود بفقیر پنج وصله بمرشد تقدیم میدارد.

۱- پارچه سفید ۲- نبات ۳- انگشتر ۴- سکه ۵- جوز.

لامتی و اویسی حالت روحی صوفی است و برطبق قانون تصوف سلسله نمیتوانند جاری ساخت درازمنه گذشته اویسیان خراسان و افغانستان یکی از دندانهای ثنایای خود را از دهان خارج میساختند.

در مذهب سیکها نیز سلوک برای خواص افراد معمول است

و اولین ذکر خفی آنان (گورو) است که در زبان سانسکریت بمعنی پیشوا است و بعد به حبس نفس میپردازند و در دین زردشتی ذکر خفی و حبس نفس و نشست مربع دارند و نتیجه سلوک زردشتیان مشاهده انوار است اما انجام اذکار خفی سلاسل تصوف تا مرحله ارشاد نتیجه آن حداکثر مشاهده رویا و یا رویت بعضی انوار و استماع بعض صداهای است که اثر وضعی آن اذکار است و ادعائی که صوفیه برای اثرات اذکار خفی قائلند مترتب نمیگردد و اوقات گرانبهای بشر که میبایست صرف حقایق و معارف عالیه گردد بخرافات و اوهام سخت گرفتار گشته و بتقلید یکدیگر معجزات و کرامات شگرف دور از باور همگان برای مرشد و اقطاب قائلند و شهرت یافته که مرید میبایست چشم معجزه بین پیدا کند و مسند نشینان غیر از تفویت اوقات ارزنده مریدان و کسب مال و جاه کاری نداشته حتی امروزه اغلب پیران طریقت بعلم عرفان و علوم اسلامی آشنائی ندارند و همگی مرشد و ابستگی بسیاستهای استثمارگری غرب دارند و بحکم وراثت یکی پس از دیگری برمسند ارشاد جالس میگردند و غیر از دعاوی گزاف سرمایه ای ندارند.

شاه نعمة الله ولی بنیانگذار سلسله نعمة الله ولی مرید امام یافعی بوده و مذهب اهل تسنن داشت و در دیوان اشعارش ابیات زیادی سروده که صراحت تام بر مذهب اهل سنت است مانند:

ره سنی گزین که مذهب ما است.
و یا اینکه گفته است.

رافضی کیست دشمن بوبکر.

و در رساله های خود که بسعی ذوالریاستین مونس علی شاه گردآوری گردیده و از طرف مهنامه ارمغان منتشر شده است شاه نعمة الله ولی در مورد خلفای راشدین چهار توجیه کرده و هر مرتبه مقام علی را مرتبه دانیه قلمداد کرده است شاه نعمة الله در تفت یزد مقبره ای برای خود بنا کرده و سنگ قبری تهیه دیده و

موقوفاتی برای دزار خویش مقرر کرده بود بعدها به کرمان رفته و در آن مکان مدفون گردید و این مطلب در تاریخ یزد که بسعی ایرج افشار بطبع رسیده نقل گردیده است.

حاج علی آقا و فاعلیشاه که قطب سلسله نعمة اللہی و امام جماعت مسجد نوشیراز بود در معیت فرزندش میرزا عبدالحسین مدرس عمیشاه که بعد جانشین پدر گردید از کسوت اهل علم خارج نشسته با زمره مریدان لباس سرباز ملی برتن کرده در پلیس جنوب وارد گشتند و در صحن مسجد نو که محاذی شاه چراغ واقعست بمشقی نظام پرداخته و حاج علی آقا مدعی گردید که در سنه ۱۳۳۵ هـ. ق. امام دوازدهم ظهور خواهد کرد و حاج میرزا حسن صفی علیشاه که از طرف حاج آقا محمد شیرازی منور علیشاه شیخ سیار گردید در تهران در حیاط شاهی رحل اقامت افکند منور علیشاه صفی را عزل کرد و صفی خود مدعی قطبیت گردید و خواص مریدان صفی از بنیانگذاران مشروطیت و فراماسونری در ایران بودند و انجمن اخوت را ظهیرالدوله در بیرونی منزلش واقع در خیابان فردوسی در سنه ۱۳۱۷ هـ. ق. برپا کرد و اکنون انجمن اخوت طبق تصویب هیئت مشاوره شیخی را برای ارشاد طالبین بفقیر تعیین میکنند بزرگان اسمعیلیه از ایام سلطنت فتحعلیشاه در زمره مریدان سلسله نعمة اللہی بودند و آقاخان جد آقاخان فعلی بایران آمده و در خانقاه صفی چند عکس گرفته که سه عکس از آن عکسها را بدست آورده است اسمعیلیه از بدایت امر با تصوف همبستگی خاص داشته است که چند مورد از فصل مشترك عقاید این دو فرقه را بعرض میرساند.

۱- توجه بفلسفه

۲- باب تاویل

۳- امام و قطب

۴- عدم اعتقاد به دین

۵- برای اعداد خواصی قائل شدن

۶- توجه تام بعلوم غریبه

۷- مراحل طریقت و درجات روحانی در اسمعیلیه و مانند آن

در تصوف

۸- برای داعیان و مشایخ مقامات معنوی قائل شدن

۹- اثبات عقاید خود از طریق پراهمین فلسفی اقامه می نمودند

۱۰- تعریف منصور حلاج در نامه حسن صباح بملکشاه

سلجوقی و تعریف حسن صباح با عنوان سیدنا در کتاب بستان

السیاحه حاج زین العابدین شیروانی مستعلیشاه قطب سلسله

نعمه اللہی که بالاترین القاب حسن صباح سیدنا بود ذکر کرده اند.

از قرن چهارم هجری که سلاسل تصوف اسلامی بوجود آمد

اقطاب مدعی معجزات و کرامات غیر عادی شدند از قبیل احیاء موتی

شفاء بیماران طی الارض و ارتباط با عالم ارواح و دانستن علوم

لدنی که این دعاوی نسل به نسل بمشایخ و اقطاب عصر حاضر

رسید امروزه هر سلسله کتبی چند منتشر ساخته و یامتون قدیمی

را با مقدمه کوتاه و نارسائی بطبع رسانیده که اگر در بین مریدان

افراد اهل دانش و کتاب بودند با مطالعه آن کتب سرگرم گشته

بکتب ارزنده رونیاورند آثار متقدمین هیچیک موجب بیداری

افراد نگشته است حتی توان گفت که تذکره عطار و جامی و هجویری

همگی آنان باعث رکود فکری و تباهی اندیشه میگردد اما باید

انصاف داد که علم عرفان اصیل از فلسفه مشاء و فلسفه اشراق

رساتر و لطیفتر میباشد و بین عرفاء بزرگ میتوان بوعلی سینا و

خیام و ابوسعید ابوالخیر را نامبرد و در قرن هفتم مولوی و شیخ اجل

سعدی شیرازی را توان نامبرد مولوی پس از برخورد با شمس و

تحول فکری در وی دیگر گرد مرید و مرادی نگشت و سعدی که با

تحصیلات عالی و مسافرتهاى عدیده و اسیر گشتن در قصر کنت

پونتیاك و بکار بنائی مشغول گشتن و بعدکنج عزلت اختیار نمودن

و گرد مرید و مرادی نگشتن سیره سعدی بوده است شمس قلندری گمنام و بی نام و نشان بود و بعضی او را اسمعیلی و اهل حق و پیرا در زمره خود محسوب میدارند و برخی شمس را مانوی می‌شمرند بعد از دوران مولانا مشایخ صوفیه شمس را در جزو سلسله‌ای از سلاسل صوفیه معرفی کردند تا طالبین تصوف ملزم گردند به سلسله‌ای رو آورند برای آگهی تصوف و سلاسل آن میبایست کتب زیر را مورد دقت و امعان نظر قرار دهند.

۱- استوار

۲- رازگشا

۳- بهین سخن

۵- نه پرسش

۶- کیوان نامه سه جلد

نه پرسش که با مقدمه و حواشی این ناچیز در مهنامه وحید و مجله خواندنیها اثر فیلسوف بزرگ-کیوان قزوینی منتشر گردید و برای دریافت عرفان اسلامی به مبحث صوفیه در کتاب دبستان المذاهب تصنیف کیخسرو اسفندیار فرزند آذرکیوان میباشد و دیگر کتاب صالحیه که بقلم ملا علی گنابادی نورعلیشاه ثانی قلمداد گردیده در صورتیکه اثر خامه کیوان قزوینی است و کتاب عرفان نامه و اختلافیه و شرح رباعیات خیام تضییف کیوان قزوینی و بررسی بمتون مانویت و فرا گرفتن فلسفه سانکهمیه (عرفان علمی هنود) و بهکود گیتا که هفتصد بیت بزبان سانسکریت است که بهترین ترجمه و تفسیر آن بفارسی اثر پروفیسور شوشتری بنام نغمه ایزدی میباشد و کتاب اوپانیشاد است که وسیله شاهزاده هندی، داراشکوه بفارسی برگردانده شده است.

عرفان را میبایست ابواب آنرا نزد استاد درس خواند و برای اینکه ریشه این عقاید را دریافت کرد ضرورت دارد فلسفه یوگ که ترجمه و تفسیر میرفندرسکی است فراگیرند.

مولانا

سوئوی فرماید:

عقل اول راند بر عقل دوم ماهی از سرگنده گرددنی زدم
حکما در ایجاد عوالم هستی که به اراده ازلی در هستی کل
عقول عشره قائل شده اند.

و در ایجاد موجودات به سبب علت و معلول همین ده عقل را
اعتبار داده اند.

و عقل اول که مبداء عقول دیگر است از جهت توجه تام به
فیاض مطلق موجد عقل ثانی شده است و بهمین نهج عقول دیگر
پدید آمدند و اول عقل موجد عقل ثانی شده است و بهمین نهج عقول
دیگر پدید آمدند و عقل عاشر را جبرئیل نامند.

عقول متکافئه تعبیر به مثل افلاطونی نمایند و علت و معلول
نمی باشند بدلیل آنکه معلول عقول طولیه هستند و این عقول ملائک
مقرب ذات باری هستند.

عالم اسماء و صفات نسبت به ذات حق فیض اقدس و نسبت به
جامعیتش کلیه اسماء و صفات را فیض مقدس گویند و عده ای از
عرفا عالم لاهوت را عالم اسماء و صفات دانند و عالم هاهوت (که
مقام نقطه و حقیقت محمدیه (ص) و مقم انسان کامل و ولایت کلیه
و حقیقت علویه و مشیت الله دانند) و مراد مقام هویت ذات که مقام
احدیت است می شناسند.

خلق الله الاشياء بالمشیة والمشیة بنفسها اعیان ثابته عالم
اسماء و صفات می باشند که صور علمیه ذات احدیت است و همیات
صورت محسوسه دارا نبوده مانند دوستی و دشمنی و صور علمیه

در دماغ افراد بشری جای دارند اعیان ثابتة ماهیات می باشند.
هانری کربن در مجله مردم شناسی در باره میرداماد به عنوان
معلم ثالث یاد کرده در ضمن گفتار سخنان آن فیلسوف را نقل
کرده که فرمودند يك بار ضمن زیارت حضرت معصومه (ع) در قم
و مرتبه ثانی در تخت فولاد اصفهان برای وی انسلاخ بدن دست
داد و کربن انسلاخ را تعبیر به خواب کرده است.
لذا بطور ایجاز عرضه می دارد.

انسلاخ از پوست در آمدن و از قشر جسد عنصری رهائی یافتن
وراه به ملکوت و مبادی عالیه و اتصال به عوالم غیبیه می باشد و
همچنان که آن فیلسوف اشراق فرموده اند اراده در این امر
مدخلیت ندارد.

گوش با جسد قشر ماده فقط می شنود اما توانائی مشاهده
ندارد اما روح در عوالم غیبی می بیند و اصوات عوالم بالا را
می شنود و روح مظهر تجلی نور الانوار است.
انسان در هر بیست و چهار ساعت بیست و یک هزار و ششصد
نفس می کشد.

در میوه زندگانی در فریده ۴۹ که تزییف کیوان قزوینی
است که معنای آنرا بیان می دارد.
وجه الله فعل الله است فاعلیت است فیض است مشیت است
خلق الله است خلق الله بمعنای مخلوق است.

شئی به معنای اخص وجود است و ماهیت اعم به هویت.
خدا شیئی است هویت ذاتی.

الحق ماهیة انیة خدا ماهیتش عین وجود است.
غیب الغیوب ذات باری تعالی است از همه عوالم هستی پنهان
است حتی از عوالم غیبی نیز پنهان است.
خواب و خیال برزخ عالم شهود و غیب است و خواب نیز از عالم
غیب است.

مراتب روحی هر يك نسبت به مرتبه بالاتر خود دوزخ است
نفس نسبت به صدر و به همین ترتیب قلب سر و روح و اخفی
نسبت به ذات احدیت دوزخ است.

لایبقی وجهه

ذات ربوبی و مشیت الله مقام مشیت است خدا و مقام الله مقام
حق مخلوق به است مقام سوم کثرات است خدا محیط است بر آنها.
جهان مادی از ساحت قدس ربوبی دور افتاده و این دوری از
عالم اطلاق و تجرد بسبب احتیاج به ترکیب از مواد و صور جوهریه
پدیدار گردیده است.

عرفان از دایره علوم خارج و فوق آن وارده شناخت و سلوک
مشی عاشق است و عارف طریق شناسائی را پیموده و در عالم
تجرد است.

معانی گفتار کیوان قزوینی بزبان ساده نقل گردید.

عرفائی که از قرن دوم تا زمان حال مورد قبول این ناچیز
است تنی چند را معرفی می کند.

مبحث فوق خود نیاز دارد که کتابی مستقلی در این باب تدوین
گردد اما متأسفانه هجوم اجنبی به خاک پاک خوزستان و عدم
دسترسی این ناچیز به اسناد کتابخانه خود در شهر زیبای اهواز
ناگزیر از حافظه و بعضی از اقل مدارکی که در دسترسم می باشد
در يك فصل فشرده تقریر می نماید.

عطار

اون در باره عطار بشرح زیر به بحث می پردازد.

بزعم این ذره نادر عطار از بندهای اوهام گسسته و به مقام
عشق و تجرد رسیده و به حقیقة الحقایق پیوسته است و در زمره
مرید و مرادی نبود و دارای علوم عصر خود بود و چون مفهوم
فیلسوف در قرون ماضیه آن بود که بهمه علوم واقف باشد لذا
برای تامین معاش و کمک به مستمندان پیشه طبابت را اختیار

کرد و بعدها سلاسل صوفیه عطار را جزو سلسله‌ای قلمداد کرده و شناسنامه طریقت جهت عطار مجعولا بساختند و بیش از همه آثار عطار در باره تذکرة الاولیاء و منطق الطیر به بحث و نقادی پرداخته‌اند.

تذکره داستانها را از کشف‌المحجوب اخذ کرده و کرامات دور از باور برای عرفا قائل شده که نقل است و نه سند اگر این اعمال صورت بسته است چرا اقطاب حاضر که خود را بحق جانشینان سلف دانند تهی دست و باد به دستند و تصور می‌کند عطار یاوه بر زبان نرانده و سخنی به گزاف نه گفته و الحاقی است اما با قدرت تاویل می‌توان محملی بر آن بست ولی بدان اعتقاد ندارد.

در باره رابعه گوید از زاویه خود به قصد کعبه به پهلو غلطید و پس از چهارده سال به کعبه رسید و بیت‌الله بردور سر او طواف می‌کرد یعنی رابعه به قصد حق گام سلوکی برداشت و ۱۴ سال درب قلب کوبید تا دامن مقصود به کف آورد و دارای ولایت کلیه شد خانه کعبه متشأن به شان رابعه گردید.

روزی فردی به حضور بایزید رسید بایزید بدو نگریست تبدیل به آبی زرد شد مراد آنست که بایزید آن شخص را بیک نگاه از مراحل جذب و سلوک گذراند و آن مرد ناآشنا به یک لحظه تمامی درجات را پیمود و اصل شد اما از تاب و توان افتاد و فشار این عمل او را آب کرد که دیگر قادر نبود که گفتار بیان کند یا مطلبی به کتابت آرد و انجام کاری را به عهده گیرد نه مجنون است نه هشیار نه زنده است نه مرده در باره ابوسعید نوشته‌اند در باغی پاهای خود را بچرخه آب چاه بر بست و وارونه در چاه ختم قرآن کرد در صورتیکه اگر کسی قرآن خواند بایست وضو گرفته بسوی قبله نشسته قرآن را گشوده با خلوص نیت بخواند و در معانی آیات ربانی تدبر کند.

اما ابوسعید نشست وی وارونه بود و یکی از اسماء‌الله را با قلم خیال در سر خود ترسیم میکرد و این عمل برای مبتدیان یا افرادی

که در مراحل ابتدائی یا بعد از آن مرحله می‌باشند گذشته از آن که طرفی نمی‌بندند خطرناک است.

پندنامه عطار

کبیر بزرگترین عارف هند که بجولاگیری اشتغال می‌ورزید «وگرو نانک پیامبر مسلك سیک مقداری از گفتار کبیر را در کتاب خود نقل کرده که زیب‌بخش کتابش شده است.

کبیر در اثر تامل و تدبیر در پندنامه عطار دگرگونی در وی پدید آمد تا بلندآوازه شرق و غرب شد. موریس مترلینگ دل بسته عطار شد و به مسائل روحی رو آورد و عطار و خیام را به بزرگی ستود. عطار در پندنامه فرمود:

ای برادر گر تو هستی حق طلب جز بفرمان خدا مگشای لب
گر ترا عقلست با دانش قرین باش درویش و بدرویشان نشین
چون که دل بی‌یاد الهت بود دیو ملعون یار و همراهت بود
عارف آن باشد که باشد حق شناس

هر که عارف نیست گردد ناسپاس
گر صفا می‌بایدت تجرید شو گر خبر داری ز اهل دید شو
در باره شهادت خود گوید:

شربت شهد شهادت نوشیم خلعت راه سعادت پوشیم
اخیراً عده‌ای از فضلا در مباحث عرفان و تصوف آگهی نداشته
با این وصف در این وادی گام برمی‌دارند و یا با آشنائی بیک السنه
خارجی آثار دیگران را ترجمه کرده بنام تالیف عرضه می‌دارند یا
چند اثر از چندتن از فضیله غرب که در یک مبحث است از هر
کتاب فصلی جدا و بترجمه مبادرت کرده و بنام خود قلمداد می‌کنند
و آن کتب را ضمن ماخذ یاد می‌کنند و خواننده آگاه در خواهد یافت
که فصول آن اثر تراوش فکری چند نفر است اما از ذکر نام این
افراد خودداری می‌نمایند.

منطق الطیر

از جمله کسانی که درباره این کتاب به تحقیق پرداخته دوست آزاده پاکنهاد را دو عارف پر مهر آقای دکتر سیدصادق گوهرین میباشند که درباره منطق الطیر و یکی دیگر از آثار عطار به تحقیق پرداخته و طالب آثار عطار ناگزیر به مراجعه آن است آقای گوهرین کتابخانه ارزنده خود را به کتابخانه آستان قدس اهداء فرموده که دال برملکات فاضله اخلاقی او می باشد.

دکتر علی نقی منزوی

دانشمند و محقق بی بدیل فرزند آیت الله آقاشیخ آغا بزرگ تهرانی صاحب مجموعه ذریعة و اعلام الشیعه که نامه ای از این بزرگ مرد که جنت مکان است دارد که زیب بخش کتابخانه شخصی این بی مقدار است. آغا بمفهوم مجاهد و مبارز است. آقای دکتر علی نقی منزوی با سبکی بدیع و محققانه در باره منطق الطیر تحت عنوان سیمرغ و سی مرغ دست به تالیف زده اند که بسیار جالب و ارزنده است و این ناچیز که پنجاه سال علمی و عملی در این ابواب بانوک مژگان طی طریق کرده با مشاهده این اثر دیگر کتب که در این وادی سخن رانده اند می بایست به طاق نسیان سپرده شود.

یکی از القاب اقطاب سیمرغ است که مربی رستم دستان است که پیرو آئین هوشنگ بود که اولین بار این ناچیز در کتاب خاکسار و اهل حق شاهنامه و هزار و یک شب را از دیدگاه عرفانی مورد بحث قرار داده و در این کتاب نیز مزید بر کتاب ذکر شده بالا مطالبی افزوده و جای خوش وقتی است که آقای دکتر نیز بدین مطلب توجه بعمل آورده اند.

آقای منزوی مرقوم داشته اند که عطار تحت تاثیر شاهنامه

فردوسی قرار گرفت دور نیست که تقسیم راه را به هفت وادی از هفت خان‌های رستم و اسفندیار گرفته باشد.
پس از عطار هفت وادی او بنام هفت شهر عشق در شعر مولوی دیده می‌شود.

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم يك كوچه ایم
توصیف این اثر آنگاه حق مطلب ادا می‌گردد که این کتاب با دقت مورد مطالعه قرار گیرد.

از ساحت باری عزاسمه مسئلت دارد که آقای منزوی توفیق رفیق وی گردد که نتیجه سالها زحمت ورنج و دوری از وطن فراغتی بروی دست دهد که آثار ارزنده دیگری عرضه دارند این ناچیز را عقیده بر آنست که عطار در مراحل سلوك و جذب به صاحب رای و نظر بوده و عوالمی کلی که وجه اشتراك در طی طریق برای کلیه سالکین الی الله رخ می‌دهد با اشعار سحر خود توصیف کرده است اما اینکه مراتب سلوك را هفت مرحله یا پنج حضرت یا صد منزل یا هزار و یک درجات دارد با واقعیت کامله مطابقت نداشته و گاهی متباین است مانند شطرنج العرفا می‌باشد که صوفیان را با این اصطلاحات آشنا می‌سازند.

اثر و نکته بس دقیق آنست که رویاها و مراقبه و مشاهده و استماع اصوات اثر طبیعی دانش و روحیات و اذکار جلی و قلبی صوفیه میباشد و با واقعیت نفس الامری بسیار دور و متباین است. و اذکار جلی و حرکات سرودست و افشاندن موها و اصوات موسیقی در خانقاه و تدخین بخور موجب تخدیر سلولهای مغزی شده و صوفی پندارد به قاب قوسین راه یافته است و ریاضت‌های علوم خفیه دارنده را بهواجس نفسانی میکشاند و اگر به سلوك روحی گام بردارد و در همان حال مشی علوم غریبه را پیشه خود سازد نتیجه آن خواهد بود که اقطابی مانند مسند نشینان امروزی پدیدار شوند.

جهت آگهی بیشتر خوانندگان ارجمند گوید.

در اغلب آثار متقدمین از خضر والیاس نامبرده شده گاهی هردو را یکی دانند و زمانی دو نفر شناسند در تصوف خضر اسم عام است نه خاص مفهوم آنست که سالکی بواقعیت برای دریافت هویت واقعی خود که شتر حوصله فیل طاقت پشه پرواز و نهنگ شناور در عمق اقیانوس بیکران حقیقت بانوک مژگان و اندوه بی پایان گام نهد و بمشکلات بسیار برخورد خدای بزرگ او را دریابد و بزرگمردی از رادمردان جهان آنعصر مأموریت یابد که این واله شیدای حق و حقیقت را دریابد و خدای بزرگ او را بخود واسمیگذارد آنمردیکه تاز میدان توحید بدون آنکه خود را معرفی کند بآن سالک دلسوخته تماس حاصل کند و اشارتی از اسرار عشق با نغمات ملکوتی در گوش پرهوش او زمزمه کند و بعد راه خود گیرد که تا پایان حیات سالک باوی برخورد نکند این چنین فرد آزاده پاک نهاد را خضر راه گویند چون سخن اوج گرفت و اشارتی در مباحث عملی سلوک بطور ایجاز عرضه گردید نکته‌ای بدان میافزاید که هرگاه سالکی در ضمن سلوک بضرورت نیاز به خضر راه پیدا کند مردی از مردان حق برای حال آن دلخسته خود را تبدیل به موج کرده قبل از آنکه آنی از آنات بگذرد در مقابل (سالک تجسم کند و زمان و مکان مدخلیت ندارد زیرا جسد عنصری خود را تبدیل به تشکل و تجسد نماید و درد بی‌درمان او را با تیر انگشت توانای خود بگشاید و دوباره بمحل اولیه به همان نهج اولی باز گردد و بموج تبدیل شود و سالک اگر استاد توانائی را دریافته استاد از جهان خاکی رخت بر بسته و سالک باز در سیطره روحی روح توانای آن بزرگمرد باشد نه آنکه خود دل بندد یاسر بسپارد که این افسانه است و مرید و مرادی طرفه بازیست استاد طالب را بیابد و خود بپذیرد و خود او را براه برد که سالک و راه طریقت و پیر طریقت هر سه یکیست آن هم نه مرید بلکه آزادمرد راد پرمهر جهان تاب که هر شش جهت

عالم وجود در غیب و شهود بدست توانای اوست و با اصطلاح صوفیان خانقاهی پیرطریقت خرقه تهی کند (فوت کند) و مرید به ارادت خود نه با تصمیم شخص خویش در سلوک بیاید آن پدر روحانی در شداید طریقت به انحاء مختلف با فرزند طریقت خود ارتباط برقرار سازد که یکی از آن طرق که مسلم و بلا ریب و شک است آنست که آن والا مقام برای خود به تناسب جسد عنصری او آخر ایام حیات جسد ایجاد کند و چه بسا چند روزی در دنیای خاکی بسر برد و سپس بجان جانان پیوندد هر بوالهوسی مصداق آن نیست و نتواند بود.

یکی از نشانه‌های بارز این مرد شناسائی از طریق علم قیافه است در دیانت بودا وقتی دائی لاما (رهبر بودائیان جهان) بگذرد هیئتی از علمای بودائی از خانواده‌های خاص اولاد ذکوری که در همان لحظه پای بجهان خاکی گذارد ۳۲ نشانه میبایست دارا شود پس از بازیابی چنین نوزاد آن طفل را از خانواده‌اش جدا ساخته و تحت تربیت خاصی بانظر عده‌ای از خواص همت برای آماده ساختن نوزاد جهت رهبری بودائیان همت گمارند. نمونه خط و عکس صحیح برای شناسائی اشخاص مدخلیت خاص دارد پس از رشد بعد کمال گرد دعاوی نگردد مال و منال و ریاست گریزان باشد از دست بوسی و سجده کردن مریدان بسختی جلوگیری کند و بدلخواه خویش کسی نپذیرد و فردی را بخدمت خود نگمارد از نام طریقت و تکیه و خانقاه و مصطبه اجتناب کند و مشی او ملامتی باشد نه آنکه باین بهانه گرد مناهی گردد و دیگر نشانه‌ها عنایت از لیست تا توفیق رفیقش گردد و مصداق بیت زیر را دریابد.

دیده خواهم تا شناسد شه‌شناس تا شناسد شاه را در هر لباس
توضیحاً بیان میدارد که در مطاوی کتاب بارها سخن از
مسند نشینان شد مراد مشایخ و اقطاب هستند لاغیر.

یکی از بزرگمردان طریقت که بتوان بر آن صحنه گذاشت

ابوسعید ابوالخیر بود که بنظر این ناچیز شیخ الرئیس بوعلی سینا استاد طریقت وی بود و بوعلی به بهمینیار در خلوت او را درمقابل خود نشانده و با نگاه تیزبین خود بروی می نگریست و مطالبی که امکان ابراز سخن نبود بر او القا میکرد و هر جلسه بیش از یکساعت بطول میانجامید و در پایان جلسه استاد و شاگرد هر دو کوفته و خسته بودند تو گوئی مردی در سنین کهولت ده فرسخ کوه پیمائی کند و این عمل غیر از متد مانیه تیزم میباشد و از علوم وابسته اشراق است نه از علوم غریبه و متأسفانه عده ای بوعلی را فیلسوف مشاء می شناسند فلاسفه اشراق در شب به ماه تمرکز دهند و در روز به آفتاب جهانتاب رساله ای به عربی از انتشارات کتابخانه مزار پاک بوعلی منتشر شد که بوعلی به ابوسعید پندداد و وصیت نمود که بر طبق گفتار وی مشی کند و در ابتدای سخن خود فرمود:

ای برادر صوفی بزرگ من و در قرون ماضیه استاد مرید را بعنوان برادر خطاب میکرد و این سخن دریافت روحی این بیمقدار است و نظریه این ذره نادار است تو خواه بپذیر یا بطاق نسیان نه زیرا خود را مسئول وجدان خود میداند و باثبات و نفی دیگران توجهی ندارد و ملزم میداند که برای آگاهی خوانندگان بیدار دل آنچه در طی ۵۰ سال تحقیقات علمی و عملی خود دریافته برشته تحریر در آورد مرد آسیا (کیوان قزوینی) پس از تدوین کتاب صالحیه بشرح حال ابوسعید ابوالخیر پرداخت و فرمود:

آن فانی مطلق آن باقی برحق آن محبوب الهی آن معشوق نامتناهی آن نازنین مملکت آن راستین معرفت آن عرش فلک سیر قطب عالم ابوسعید ابوالخیر پادشاه عهد بود بر جمله اکابر دین و مشایخ طریقت و کس بدو نرسیده.

اینک یکی از رباعیات آن رونده چالاک را ذیلا عرضه میدارد:

در سینه توئی و گرنه پر خون کنمش
در دیده توئی و گرنه پر خون کنمش

امید وصال تست جان را ورنه
 از تن بهزار حیلہ بیرون کنمش
 و اکنون سخنی چند ازین بزرگمرد که سرسلسلہ فتیان عصر
 خود بود نقل میکند.
 گفت هرچه ترا از خدا بازدارد شوم است و صحبت او مذموم
 گفت مرکه خلق را شاید خدا را نشاید.
 ملاشاه قادری استاد طریقت داراشکوه در این زمینہ فرموده
 است:

هم خداخواهی و هم دنیای دون این جنون باشد جنون باشد جنون
 یکتا عارف میدان حق و حقیقت حکیم عمر خیام بود که این
 مرد و الامقام تقویم شمسی ایران را باصلاح در آورد و از گردندگی
 ایام بازداشت و اول روز سال شمسی را در اول فصل ربیع قرار
 داد و امروزه در تمام بلاد تقویمی از جهت علمی به پایۀ تقویم
 جلالی نیست که بدست خیام انجام گرفت خیام در ضمن سلوک
 مربع می نشست که یکی از هشتاد و چهار قسم نشست است و در
 یکی از رباعیات خود فرمود:

ناکرده گناه در جهان کیست بگو

و انکس که گنه نکرد چون زیست بگو
 در هر عمل تنفس سه حال انجام میگیرد نفس فرو میرود
 مکث میکند و بعد خارج میسازد و سعدی دو حالت قائل شده در
 صورتیکه تنفس مانند تلمبه زدن نیست که نفس فرو دهد و خارج
 سازد و در هر حالت نعمتی است و هر نعمت شکری را متضمن.

از دست و زبان که برآید کز عهد شکرت بدر آید

هر آنی از آنات از تذکر یاد خدا در باطن قلب صنوبری
 متذکر نباشد گناهیست بس بزرگ و نابخشودنی. دوبار زیارت
 مزار پاک خیام و عطار دست داد در هنگام غروب جنب مزار خیام
 دوگانه برای یگانه بجا آوردم از روح بزرگ. خیام مسئلت نمودم

که شرف حضور بخشد آن روح تابناک فضیلت فرمود و در معیت استاد بزرگوارم نیم ساعت زیارت هر دو دست داد دامن من از دست برفت حالتی روی داد که حافظ در وصف آن فرموده است:

حالتی رفت که محراب بفریاد آمد

اینک مطلبی از خاطر خطور کرد که ذکر آن برای مزید استحضار خوانندگان ضروریست همچنانکه در کتاب سلسله‌های صوفیه ایران در باب قادریه بعثت نمایشات صوفیان که متأثر از اصوات بوده‌اند گوید در زمان اکبر شاه درویشانی بوده‌اند که با ترنم صدا و آواز باران میبارید و با آواز آتش نغمه سر میدادند اکبر شاه روزی از روزها که عزم شکار کرد بصوفی ژولیده‌ای در جنگل هند برمیخورد و او را واداشت آواز آتش بخواند این عمل انجام گرفت و آن مرد سوخته شد و دیگر کسی سخنی بر زبان نراند و لب فرو بستند این علوم اختصاص بشرق دارد و هنوز افراد واجد این علوم خفیه وجود دارند ولی از دعاوی گسسته و در گمنامی بسر میبرند.

مصیبت‌نامه

بنظر این ناچیز بهترین و عمیق‌ترین اثر عطار مصیبت‌نامه است که تاکنون آنچه شاید و باید مطمح نظر قرار نگرفته است عطار خود در باره این منظومه فرموده است.

مصیبت‌نامه کاندوه نهانست

در مطلع کتاب سروده است:

حمد پاک از جان پاک آن پاک را

کو خلافت داد مثنی خاک را

آن خرد بخشی که آدم خاک اوست

جزو وکل برهان ذات پاک اوست

در پایان کتاب سروده‌اند:

گه ز نار آزاد گردم گه ز نور گه ز غلمان فارغ آیم گه ز حور

گه نماید هردو گویم مختصر گه شوم از یک سخن زیر و زبر

می‌توانی گر ز چندین پیچ پیچ

دست من گیری و انگاری که هیچ

میان صوفیان که در طی دوازده قرن از تاریخ تصوف و عرفان

گذشته است تنی چند رامیتوان بضرر قاطع نام برد که از حیث علم

و عمل یکه‌تاز میدان توحید بوده‌اند و دام نچیده و برای کسب جاه

و مال و منال گرد دعاوی گزاف نگشته‌اند و بندگان خدا را به

بیراهه نکشانیده‌اند.

بعد از عطار سنائی (سنائی با خیام دوست و رفیق بود و

پکبار غلام سنائی را در نیشابور با اتهام سرقت به زندان افکندند

در این باب سنائی نامه‌ای جهت خیام بفرستاد که وسیله استخلاصش را فراهم سازد و خیام بدیده قبول بنگریست و نظامی عروضی در چهار مقاله خود خیام را بنام حجة الحق یاد کرده و اولی بار کیوان قزوینی دو شرح بر رباعیات خیام تدوین نمود که امید است بحلیه طبع درآید) که آثار ارزنده مانند دیوان و حدیقه نه الهی نامه نیز نامند و کارنامه بنخ از سنائی بیادگار مانده متأسفانه تمامی آثار این بزرگان در دسترس نیست که برای نمونه قسمتی از آنان را تفسیر کند و خواننده را بسیاق معانی عالیه آن سخنان معرّض آشنا سازد امید است یکی از فضلا که به فلسفه و عرفان مسلط کامل داشته باشد و در سلوک گام زده و از نشیب و فراز راه حق و حقیقت طی طریق کرده در این راه اقدامی که نایسته و سزااست انجام دهد و اگر توفیق رفیق این بیمقدار شد جهت شناسااختن اذهان پاک خوانندگان؛ این وادی را مفتوح میسازد. یکی از مردان بزرگ طریقت شیخ اجل سعدی میباشد. اینک کنتاری باختصار بیان کرده تا نمونه کار جوانان اهل فضل قرار گیرد.

سعدی در دیباچه گلستان فرمود:

مر نفسی که فرو میرود ممد حیاتست که حالت مراقبه است.
و بعد گوید سربجیب تفکر فرو بردم و در جای دیگر چنین

فرموده:

اگر پای در دامن آری چو کوه سرت ز آسمان بگذرد از شکوه
که باز حالت نشست مراقبه میباشد.

برای اولین بار این ذره نادار غزل پر نغز یکه تاز میدان
فلسفه و عرفان و تصوف خداوندگار مولانا جلال الدین محمد البلخی
الرومی که در دیوان شمس که در حالت جذبہ مولانا و در مقام
فنا فی الشیخ بسر میبرد نام و نشانی از خود نداشت همه چیز همه
کس بالا و پست هر شش جهت وجود عالم امکان را از غیب و شهود

تا فیض مقدس رخساره دل آرا شمس را میدید و بنام او نغمه
میسرائید و بنام پیر خود تخلص میکرد از خود گسسته و به حقیقه
الحقایق پیوسته از ما و منی گذشته نی هفت بند شده و وصف الحال
وی این گفتار خود اوست.

ما همه شیران ولی شیر علم

مولانا در دیوان شمس که مشحون شصت هزار بیت است در یکی
از غزلهای جاودانه خود فرمود:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

سعدی فرمود از جان برون نیامده جانانت آرزوست.

اغلب فضلا از ابداع این مبحث از طرف این ناچیز مقصودم
را در نیافته و زبان خرده و اعتراض گشودند و حتی ادبا و
شعرا نیز زبان اعتراض نبستند اما این ناچیز را نرسد که این
دو بزرگمرد دانش و پویندگان طریقت را مورد طعن قرار دهد
بلکه در صدد بودم که يك گوشه از عمل سلوک را توضیح دهم این
ناچیز کجا و مقام والای مولانا و سعدی کجا در مثنوی که اثر
جاودانه دانش بشریست مطالب فلسفی آن مقامی شامخ و برتر از
اسفار است و پس از این دو نام آور میدان حق و حقیقت جامی را
توان نام برد که یکی از آثار ارزنده او اشعة اللمعات است و دیوان
وی که پرازکنوز و رموز است و یکی دیگر از آثار جامی «نقد النصوص
فی الفصوص» میباشد جامی در ایام حیات خود گرد مرید و مرادی
نگشت و یکی از شاگردان او ملاحسین کاشفی است که مؤلف کتاب
اسرار قاسمی است و رساله‌ای در مفتاح باب اسرار قاسمی تدوین
فرموده و در مقدمه متذکر شده است که ماخذ کتابش سه طغرا از
مولوی مورد استنادش بود و پس از این بزرگمردان عالم دانش و
بینش و حق و حقیقت کیوان قزوینی است که کتب او بتدریج با
مباشرت این بیمقدار در دسترس ارباب ادب و دانش قرار خواهد

گرفت و گفتار این عالم ربانی و عبقری عصر خود مؤید میباشد زیرا
آفتاب آمد دلیل آفتاب.

در قرون ماضیه که اقطاب سلسل صوفیه کم و بیش معلوم
غریبه واقف بودند بعضی از خواص آنان در اثر ممارست و تمرین
فراوان میتوانستند روی قواعد رمل نیات مریدان خود یا افرادی
که بران ازین بار بحضور آنان بار مییافتند بیان کنند
از جهت روشنی اذهان خوانندگان کاربرد این عمل را بیان کرده تا
جای ابهام باقی نمانده و کرامتی محسوب ندارند.

اگر کسی بخواهد دو جفت طاسهای رمل را در کف دست
خود بچرخش درآورده و سپس بر صفحه رمل پرتاب کند و بعد از
آن به نشانه‌های دو مهره بنگرد و از روی آن نقطه‌ها و خطها را
بریک مسطحه حساب کرده و نشانه مقصود طرف را دریافت کرده و
بعد از آن حکم کند بعنوان مثال کسی کبریت را مطمح نظر قرار
ندارد مال کیفیت کبریت را دریافت و بعد تفکر میکند که یک چیز
که از چوب و دو گرد ساخته شده و در کف دست جای میگیرد چیست؟
و نتیجه خواهد گرفت که قوطی کبریت است زمانیکه در حکم کردن
تمرین یافت بعد در باره نقطه و خط بدون آنکه بر صفحه کاغذ
بنویسد در ذهن خود حساب کرده و نتیجه را بدست میآورد مانند
فردی که جدول ضرب را دانسته و چند ماه در باره یک عدد در دو رقم
تمرین کند میتواند بعد از پرسش اینکه نه ضرب در بیست و پنج
چه عدد حاصل میشود چون تمرین کرده بلافاصله پاسخ خواهد داد
در باره رمل نیز چنین است بعد از مداومت عملی که ذکر شد
تمرین میکند و در ذهن خود تصور نموده که دو مهره رمل را در
دست دارد و در ذهن تصور نیت طرف را از مخیله گذرانده و بعد
در خیال تجسم دهد که بر صفحه رمل نقش بسته آن زمان بدون
تشتت فکر آن آنچه از مغز او میگذرد بمثل اینکه تصور کنیم که
خود خواننده این عمل را اجرا میکند و یکبار در دو نقطه یک خط یک

نقطه دو خط و نقطه دو خط مانند این نقطه و خط که ذکر شد در خیال تجسم کرده که بر صفحه موجود است و بعد این نقطه و خط را در خاطره بسپارد و از روی قاعده رمل استخراج کند و اگر فردی در تمرکز فکری مابقه دارد حداکثر در طی سه ماه باین نحوه عمل کرد مسلط میشود و طرف مقابل تصور میکند که عامل اینکار راه به عالم غیب داشته و فرشته در گوش بیهوش او نغمه سرائیده و اسرار خبایا را بروی مکشوف ساخته است اینهم یک نوع کرامت اقطاب گذشته است در کتاب او پانیشاد که بهمت والای داراشکوه از مشایخ قادریه هند در معیت پنجاه تن از علمای هنود از سانسکریت بفارسی برگردانده شده است گفته که هر کس مفاهیم این کتاب را دریابد و عمل کند در طی شش ماه بعد کمال رسد.

وفاتی شوشتری نیز در رساله نجم ثاقب مرقوم داشته است که یک یهودی زاده را میتواند در اثر شش ماه بمقام قطبیت رساند اما این ناچیز گوید مقامهائی را که اقطاب سلاسل صوفیه عرض وجود میکنند این بیمقدار تواند یک فرد امی را در طی دو اربعین حائز این مقامات بسازد و برهان این ذره نادار آنست که سیر صوفیه اثر وضعی اذکار و اعمال آنانست نه حقیقت و نه راه یافتن به غیب محض و شناسائی غیب الغیوب.

این ره که تو میروی به ترکستان است

و باز گوید

من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم

یا گفته شود که گفتم چه بکار بری یا بدشمنی بر خیزی. اما از عده کثیر تنی معدود که آثار این بی مقدار را بدیده خرد نگریسته و این ذره نادار را چه وسیله تلفن یا نامه یا مشافهتا مورد عنایت و محبت قرار میدهند موجب تشویق و ادامه کارم خواهد بود.

اثاری که مطالعه آنها در باره عرفان و تصوف ضرورت دارد

هرگاه کسی بخواهد در علم عرفان و تصوف غور و بررسی کند بروی واجب و ضروری است که سه اثر این ناچیز را بشرح زیر بخواند.

۱- خاکسار و اهل حق چاپ ثانی.

۲- سلاسل صوفیه ایران.

۳- سیری در تصوف چاپ ثانی که مکمل مباحث دو کتاب فوق الذکر که همین کتاب حاضر است.

و در باره تصوف کتب زیر را که اثر خامه کیوان قزوینی است با دقت و حوصله مطالعه کند.

۱- استوار

۲- رازگشا

۳- بهین سخن

۴- کیوان نامه جلد دوم

و در باره علم عرفان آثار کیوان قزوینی را با امعان نظر از دیده بگذرانند.

۱- اخلافیه

۲- عرفان نامه

۳- شرح رباعیات خیام

۴- تفسیر کیوان

و اگر در صدد باشد آشنائی بیشتر یا بدکتبی را که ذیلا ذکر می- نماید فراهم کرده و با صبر و حوصله تمام از نظر خود بگذرانند و

پس از آن به ماخذی که در کتاب سلسله‌های صوفیه ایران آمده
مطالعه کند و ناگفته نماند که آثار مستشرقین درخور اعتماد
نشاید و سلول دماغی افراد غربی قادر نبوده که به کنه گفتار
بزرگان تصوف راه برند و دارای لغزش و اشتباهات فراوان شده‌اند.
اینک کتبی که برای خوانندگان ارجمند ضروری است ذکر
می‌گردد.

مجمع‌البحرین از داراشکوه

اختلافیه جلد اول تصنیف کیوان قزوینی

اوپانیشاد ترجمه دارشکوه با مقدمه دکتر تاراچند و جلال نائینی

اسرارالحکم نوشته حکیم سبزواری

اشعةاللمعات نوشته جامی

اسرارالنوحید با مقدمه ژوکوفسکی اثر محمدبن‌منور

از جنین تا جنان که قسمت اعظم آن بقلم یک دانشمند فرانسوی
و ترجمه طباطبائی نائینی اما محمد عنقا مدعی تالیف آن
گردیده است.

آیاتالولاية دو جلد اثر راز شیرازی.

طرائقالحقائق سه جلد تالیف معصومعلیشاه شیرازی

طواسین عربی اثر منصور حلاج - طباشیرالحکمة از راز

طبقاتالصوفیه اثر خواجه عبدالله انصاری

عرفان‌نامه تصنیف کیوان قزوینی

عوارفالمعارف عربی اثر شیخ شهاب‌الدین سهروردی

عبرت‌افزا تالیف محمدحسین حسینی

غرایب منظوم اثر رونق‌علیشاه

حدیقه منظوم از سنائی

حج‌نامه تصنیف کیوان قزوینی

حدائق‌السیاحه تالیف مست‌علیشاه

حافظ‌شناسی یا الهامات خواجه نوشته بامداد

- حق نما اثر داراشکوه
 حسنات العارفین نوشته داراشکوه
 حذیة الاولیاء عربی نوشته ابونعیم اصفهانی
 حالات و مقامات و کرامات تالیف شیخ صفی الدین اردبیلی
 جنات الوصال منظوم نورعلیشاه اول
 جذبات انہیہ ایزدگشسب
 شرح مثنوی بحر العلوم
 خمسہ نظامی۔ خاطرات سفر حج از تابندہ
 خمسہ حسینی متضمن مقالہ صفی علیشاہ
 فریاد بشر اثر کیوان قزوینی
 فرازستان اثر اسمعیل تویسرگانی
 فیہ مافیہ گفتار جلال الدین محمد البلخی
 فتوح الغیب گفتار شیخ عبدالقادر گیلانی مغ شرح فارسی از شیخ
 عبدالحق دہلوی.
 فرمان (وظایف صوفیہ در شب و روز یوم جمعہ) از کیوان قزوینی
 کہ بنام ملاعلی گنابادی قلمداد گردیدہ است.
 فصل الخطاب نوشتہ حافظ مولوی
 فلوطین از تابندہ
 فارس و جنگ۔ بین الملل از رکنزادہ آدمیت
 قدسیہ (گفتار خواجہ بہاء الدین نقشبند)
 قوت القنوب عربی تالیف ابوطالب مکی
 کیوان نامہ سہ جلد اثر کیوان قزوینی
 کشف المحجوب ہجویری با مقدمہ ژوکوفسکی
 کلیات سعدی
 کیمیای سعادت از محمد غزالی
 کاشف الاسرار نوشتہ حافظ شاہ

کلمات طیبات اثر شیخ عبدالقادر گیلانی
 کبریت احمر نوشته مظفرعلیشاه کرمانی
 کشف الحقایق تالیف عزیز نسفی
 کمالیه از عبدالله برزش آبادی
 کشف المعارف از مستعلیشاه
 گوهر مراد تصنیف عبدالرزاق لاهیجی - گلستان جاوید از نوربخش
 گلزار مونس بکوشش دکتر نوربخش
 لب لباب نوشته ملاحسین کاشفی
 لسان الغیب منظوم از صابونی
 لوایح جامی
 لمعات عراقی
 لطیفه غیبی اثر محمد بن محمد العربی
 مجمع البحار اثر مظفرعلیشاه کرمانی
 مرصاد العباد اثر نجم الدین دایه
 معدن الاسرار از محیی الدین گیلانی
 معرفة السلوك نوشته محمود چشتی
 مجالس المومنین دو جلد از قاضی نورالله شوشتری
 مکتوبات گیسو دراز چشتی
 مجله عنقا سنه ۱۳۰۵ ه. ش. مقالات کیوان قزوینی
 مجله نصیحت سنه ۱۳۰۴ ه. ش. مقالات کیوان قزوینی
 مجله عرفان سنه ۱۳۰۳ ه. ش. مقالات کیوان قزوینی
 مرآت الحق مجذوبعلیشاه
 مجمع السعادات از ملاسلطان گنابادی
 مرآة المثنوی - شرح کلمات باباطاهر اثر عین القضاة همدانی
 مجموعه آثار فارسی احمد غزالی بکوشش دکتر احمد مجاهد
 مجمع البحرین از داراشکوه
 مصباح الهدایه عزالدین کاشی با مقدمه جلال همائی

- مکتوبات قطب ربانی از امام علیشاه
 مکاتیب مولوی
 مکاتیب قطب از عبدالله قطب
 مقالات گوناگون از دکتر خلیل ثقفی اعلم
 مفتاح النبوة از کوثر علیشاه
 مواعظ گفتار کیوان قزوینی
 معارف بهاء ولد دو جلد از پدر مولانا
 مجموعه‌ای مشتمل بر (شرح قصیده میرفندرسکی - لوایح جامی -
 شرح دعا از مجذوب)
 مقالات شمس تبریزی
 میوه زندگانی از کیوان قزوینی
 مصیبت‌نامه از عطار نیشابوری
 منطق الطیر اثر عطار
 مثنوی کلاله خاور متضمن شرح دفتر اول مثنوی از سید رضا خراسانی
 مهابهارت چهار جلد
 نی‌نامه از استاد خلیلی
 نور علی نور از راز شیرازی
 نابغه علم و عرفان از تابنده گنابادی با توجه بمکاتیب ملاسلطان
 گنابادی
 احیاء العلوم در چهار مجلد عربی اثر محمد غزالی ترجمه که
 وسیله خدیو جم بفارسی برگردانده شده است.
 اصول و فروع اثر نورعلیشاه اول
 اوصاف المقربین نوشته حاج میرزا احمد وحید الاولیاء اردبیلی
 اسرار العارفین و سیر الطالبین نوشته شیخ شهاب‌الدین سهروردی
 اسرار خلقت گردآورنده سرهنگ احمد اخگر
 رئیس‌العاشقین از گیسو دراز چشتی
 اوپانیشاد ترجمه دارا شکوه
 انقلاب ایران اثر ادوارد برون

اسرار النقطه اثر سید علی همدانی ترجمه خوش نویس
 اسرار العاشقین شیخ شهاب الدین سهروردی
 ایضاح شارح ملا سلطان گنابادی با حواشی کیوان قزوینی
 بستان السیاحه تالیف حاجی زین العابدین شیروانی
 بسوی سیمرخ از شکیب فزونی
 بحیره از فزونی استرآبادی حواشی از کیوان قزوینی
 بیان الغیب منظوم اثر صابونی - بشارة المومنین از ملاسلطان
 بحر الاسرار منظوم اثر حاجی کبیرآقا
 بحر المعارف ملا عبدالصمد همدانی - تناهی ابعاد از راز
 تفسیر صفی دو جلد مفسر صفی علیشاه - تعرف فی شرح التصوف
 تفسیر بیان السعاده عربی مفسر ملاسلطان گنابادی حواشی از
 کیوان قزوینی - تاریخ ایران از سرپرسی سایکس دردو جلد
 توضیح شارح ملاسلطان گنابادی با حواشی کیوان قزوینی
 تصوف و ادبیات تصوف برتلس ترجمه سیروس ایزدی
 تصوف چه بود و چه باید بشود اثر پروفیسور شوشتری
 تفسیر مثنوی (داستان قلعه ذات الصور) اثر جلال الدین همائی
 تمهیدات عین القضاة با شرح گیسو دراز چشتی
 تازیانه سلوک تالیف احمد غزالی
 تصوف پروفیسور شوشتری ترجمه مهرداد مهرین
 تذکره الاولیاء عطار نیشابوری با مقدمه علامه قزوینی
 تاریخ بدخشان چاپ مسکو
 ثمر الحیات عربی تصنیف کیوان قزوینی
 دبستان المذاهب اثر کیخسرو اسفندیار با حواشی کیوان قزوینی
 دیوان صدر الممالک اردبیلی
 دیوان شاه نعمه الله
 درج ابوالنصر از شیبانی
 دیوان مشتاق اثر (مظفر علیشاه کرمانی)

- دیوان سنائی - دفاعیات عین القضات
دیوان شمس تبریزی
درالنظیم دو جلد اثر کوثر
دائرةالمعارف اسلامی جلد ۱۵ مقاله نیکیتین ترجمه ابوریده بعربی
دیوان ناصر خسرو با مقدمه حاج سید نصرالله تقوی
دیوان عطار نیشابوری
دیوان صفی عیشاه - روزنامه خاطرات اعتماد السلطنة
رعنا و زیبا از ظہیرالدوله
ردآورد معنوی شرح ابیات مشکله مشنوی از حاج میرزا محسن
عماد حالی
راز بزرگ - نوشته موریس مترلینگ - ترجمه ذبیح الله منصور
رسائل خواجه عبدالله انصاری از تابنده گنابادی
رسائل قشیریہ تالیف امام قشیری - رساله فریدون سپہسالار
رشحات فخرالدین علی کاشفی
رشف النصایح تالیف شیخ شہاب الدین سہروردی
رجوم الشیاطین نوشته ملا علی گنابادی
ریاض السیاحۃ تالیف حاج زین العابدین شیروانی
زهد و تصوف اثر گلدتسہیر
زبدۃ الاسرار منظوم اثر صفی عیشاہ - زندگانی شمس العرفا
از صدر بلاغی
زبدۃ الاخبار تالیف ابو محمد حسن شعری قادری
زاد العارفین اثر خواجه عبدالله انصاری
سوانح اثر شیخ احمد غزالی
سوانح (شرح زندگانی مولوی) اثر شبلی نعمانی ترجمہ فخر
داعی گیلانی
سراج المحتاج اثر وفائی شوشتری
سفرنامہ از گناباد تا ژنو از تابنده گنابادی
سلسلۃ النسب از شیخ حسین پیرزادہ

- سیر فلسفه در ایران نوشته اقبال لاهوری
 سعادت نامه نوشته ملاسلطان گنابادی
 سیر حکمت در اروپا سه جلد تالیف فروغی
 سی فصل اثر حاج میرزا آغاسی
 شرح رباعیات خیام شارح کیوان قزوینی
 شرح مثنوی شریف سه جلد گردآورنده فروزانفر
 شرح حق الیقینی تالیف سیدرضا خراسانی مشهور به حق الیقینی
 شرح گلشن راز لاهیجی با مقدمه غلامرضا سمیعی
 شرح مثنوی از حکیم سبزواری
 شمسیه منظوم اثر شمس العرفاء - شمس التواریخ اثر ایزدگشسب
 شهیدیه اثر کیوان قزوینی
 شرح مثنوی سه جلد از خوارزمی
 شرح قصیده میرفندرسکی
 صالحیه بانضمام شرح حال ابوسعید ابوالخیر و تاریخچه بنای
 مزار شاه نعمت الله تصنیف کیوان قزوینی که ملاعلی گنابادی
 مدعی تالیف آنست.
 صوفیگری از کسروی
 صدمیدان نوشته خواجه عبدالله انصاری
 نورالابصار از ایزدگشسب
 نجم ثاقب از وفائی شوشتری در کتاب بهره اثر محمدکریم خراسانی
 نفحات الانس اثر جامی
 نفایس الفنون در سه جلد بقلم محمود آملی
 نغمه ایزدی ترجمه و شرح از پروفیسور شوشتری
 ولدنامه از بهاءالدین ولد
 ولایت نامه از ملاسلطان گنابادی
 وحید بهبهانی از علی دوانی
 هدیه السالکین ترجمه مولانا صوفی
 یادداشتهای قزوینی جلد هشتم از علامه قزوینی

ا ب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز ژ س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك

خبر

گ ل م ن و ه ی
غریب آشنا خانواده

بلی

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۰۰ ۱۰۰۰ میلیون

A B C D E F G H I J K L M N O P Q R S T

AI

U V W Y X Z

NON

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 100 1000 Million

INCONNU

CONNU

PARENT

این صفحه در غرب و امریکا وسیله ارتباط مبتدیان مکتب معرفت الروح با ارواح می‌باشد.

این صفحه یا (پلانشت) که يك تخته چوبی است که توسط آن حروف نشان داده میشود و در زیر آن چهار عدد بولبرینکهای غلطان نصب شده و چند تنی که در جلسه حضور دارند دوانگشت دستهای خود را بر روی صفحه (پلانشت) قرار میدهند و (پلانشت)ها بیشتر در انگلستان ساخته میشود.

اما بضرس قاطع نتوان گفت که ارتباط روح انجام گرفته است بلکه عمل (آنی میستی) بوده و مراد و مفهوم آن این است که تراوش فکری عاملین دخالت داشته نه اظهارات ارواح. وقتی که (پلانشت) حروف الفبا را نشان داد يك تن از حاضران حروف را به کتابت آورده و از مجموع حروف جملاتی استخراج میگردد.

این صفحه از کتابخانه پراج دوست دانشمند آقای حسین نقفی اعزاز بدست آمده و از عنایت این فرزانه پاکنهاد سپاسگزار میباشد.

این ناچیز برای آگهی خوانندگان ارجمند مراتب ذکر شده بالا را عرضه داشته و استنباط این بیمقدار آنست که اینگونه اعمال موجب ارتباط با ارواح نخواهد بود و تنها مکتبی که در ایران در این زمینه پدید آمد و آلوده بسه اغراض سیاسی و مادی نبود مشی اعلم الدوله بود.

این بیمقدار پس از سالها تفحص و غور و بررسی علمی و عملی بدین نتیجه رسیده است که جمله احضار ارواح مطلقاً امکان پذیر نیست و ارتباط با ارواح از دو باب برای افراد خاصی می‌توان پذیرفت اول کسی که خواستار ارتباط با روح یکی از بزرگان ادوار گذاشته باشد می‌باید سنخیت روحی با روح حاضر شده داشته باشد.

در ثانی سالکی که در مسائل روحی گام برمیدارد و تحت تربیت روحی يك بزرگ مردی قرار گرفته باشد اما غیر از این دو مرحله فقط استثناً روحی به افراد پاکنهادی بعضی مطالب را القاء می‌کنند که کشفیات دانشمندان در علوم و فنون از این قبیل است.

فہرست اعلام

- الف**
- ابراہیم مرزا نسیمیخ عبدالغادر کیلانی: ۲۲۹
- ابراہیم حاج بدر حاوری: ۱۵۱
- ابراہیم سید (اھل حق): ۱۰۷
- ابراہیم بہاء الدین سید (کلیددار): ۲۲۸
- ابراہیم لینکنن: ۳۸۰
- ابراہیم (ع) حضرت: ۴۶۷ - ۱۴۵
- ابراہیم صفائی: ۲۷۰ - ۱۵۴
- ابراہیم امام زادہ زیدی شیخ: ۸۸ - ۶۳
- ابراہیم ادھم: ۲۹۲
- ابراہیمی: ۱۰
- ابراہیم کبیر الدین سید: ۱۲۱
- احمد مصفاائی: ۱۸
- ابن بطوطہ: ۵۰۳ - ۴۴۰
- ابن بزاز: ۲۸۲
- ابن حزم: ۴۶۵ - ۴۵۴
- ابن فارض: ۲۳۰
- ابن ندیم: ۴۵۲
- ابن ابی العوجا: ۴۴۵ - ۴۵۴ - ۴۴۷
- ابوالبرکات: ۱۷۳
- ابواسحاق چشتی: ۹۵
- ابوالعباس قصاب آملی: ۲۳۱
- ابوالعلاء عفیفی دکنر: ۱۳۰
- ابوالفتح حسینی: ۲۸۴
- ابوالفتوح حسینی: ۲۸۴
- ابوالفتوح: ۶۶ - ۱۷۳
- ابوالحسن خرقانی شیخ: ۱۲۸
- ابوالفضل (ع) حضرت: ۷۳
- ابوالفضل برقی سید: ۷۳
- ابوالفضل بغدادی: ۱۷۳
- ابوالفضل علامی: ۳۷۴
- ابوالفضل قوام شہیدی سید: ۵۷
- ابوالقاسم گورکانی: ۱۷۳
- ابوبکر زکریای رازی: ۷۲
- ابوبکر نساج: ۱۷۳ - ۲۳۵
- ابوبکر شبلی: ۲۳۵
- ابوتراب نخشبی: ۷۷
- ابوتراب حشمت علیشاہ: ۲۴
- ابوسعید مخزومی: ۲۲۵
- ابرحمزہ ثمالی: ۱۹۹
- ابوحنیفہ: ۱۴۰ - ۲۲۴ - ۲۴۵
- ابوجان: ۳۸۸
- ابوریدہ: ۲۰۲
- ابوعبدالرحمن سلمی: ۱۳۰
- ابوطالب: ۱۹۷ - ۱۹۸
- ابومسلم: ۴۷۵ - ۴۷۷ - ۴۷۸

- ابونواس: ۴۵۱ - ۴۶۲
 ابوہاشم کوفی: ۴۳۹ - ۵۰۲
 ابویعقوب افطح: ۴۹۵
 ابوسعید جنابی: ۴۹۸
 ابوالحسن قادری: ۲۲۴
 ابوالفضل آل بویہ: ۴۱۵
 ابوالحسن شاذلی: ۷۷
 ابوطالب پدرام: ۵۳ - ۵۴
 ابوبکر: ۲۳۵ - ۲۴۲ - ۲۴۵ - ۴۲۴ - ۴۲۶
 ابوسعید ابوالخیر: ۱۷۸ - ۱۹۱ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۲۳۰ - ۲۳۱ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۷ - ۲۴۹ - ۵۰۸ - ۵۱۱ - ۵۱۶ - ۵۲۲
 ابوالنجیب سہروردی: ۲۲۵ - ۲۴۰
 ابوالفضل عنقا: ۴۳۲
 ابوریحان بیرونی: ۴۴۸ - ۴۸۵
 احدیت: ۵۴ - ۸۴
 احمد (ع) حضرت: ۹۸
 احمد مصنفائی: ۱۹
 احمد رفاعی سید: ۳۶
 احمد لاهوری سید: ۴۶
 احمد جامی: ۹۸
 احمد خطیبی: ۲۳۵
 آتش بیگ: ۳۶
 ادیب: ۱۶۵
 ادیب الممالک: ۱۰۸ - ۱۶۳
 ادیس (ع): ۲۴۱
 ابوعثمان مغربی: ۱۷۳
 آجودان تقی خان ریاض: ۱۶۷ - ۲۱۴
 اسمعیل پادشاہ صفوی: ۵۳ - ۹۸ - ۴۴۰
 اسکندر خان پارسا: ۴۱۸
 اسحق ختلانی خواجہ: ۲۷۳ - ۲۷۷ - ۲۸۸ - ۴۹۷
 اجالکات الیوت سرہنگ: ۳۸۱ - ۴۰۳
 استاد خلیلی: ۲۳۷ - ۲۵۵
 اسفندیار: ۵۱۹
 الکساندر دوما: ۳۹۳
 اسداللہ گلپایکانی شیخ: ۱۷۲
 اسداللہ یزدی سید ظہور علیشاہ: ۲۴۸
 آزادہ دکتر: ۱۷۶ - ۱۷۷
 الیاس: ۵۲۰
 اولیس مارمانی: ۴۵۹
 اتابک میرزا علی اصغر خان: ۱۷۰ - ۲۹۵ - ۴۱۸
 احمد خوشنویس: ۶۹ - ۲۸۳
 ابومدین مغربی: ۱۷۳
 ابوالقاسم سید پدراحق الیقینی: ۴۳۱
 ابومحمد حسن شعری قادری: ۲۲۷
 ابوسہل نوبختی: ۴۹۷
 ابوہاشم کوفی: ۴۹۷
 اهرمن - شیطان - ابلیس - ملک طاووس: ۱۱۴ - ۱۱۶ - ۱۳۰ - ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۴ - ۱۶۶ - ۲۱۴ - ۲۷۸ - ۲۸۷ - ۲۶۳ - ۴۰۷ - ۴۲۹ - ۴۴۶ - ۴۴۷ - ۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۶۰ - ۴۶۳ - ۴۷۳ - ۴۷۳ - ۴۷۹ - ۴۸۳ - ۴۸۵
 آذر کیوان: ۱۱۷ - ۱۹۸ - ۳۱۶ - ۳۷۵ - ۵۱۲
 ارانی دکتر: ۱۶۴ - ۱۸۲
 امام موسی کاظم (ع): ۲۷
 ارجن: ۱۱۶ - ۱۱۷
 احمد جلایر: ۱۰۸
 امیرکبیر: ۴۰۴
 امیر شیخ (علی اللہی): ۱۱۳
 احمد حکاک سید: ۴۲
 اوغلی حضرت: ۱۰۷
 آیت النبی: ۴۴

- ارباب علی بیدگلی: ۲۱۶
 الله - خدا: ۴۴۲ - ۴۱۷ - ۴۷۷ -
 ۴۸۰ - ۴۸۶
 اقبال لاهوری: ۳۲۴ - ۳۲۶ - ۴۲۵ -
 ۴۵۲ - ۴۶۳ - ۴۶۵ - ۴۷۶
 آدم (ع) حضرت: ۴۶ - ۲۴۱ - ۳۱۶ -
 ۳۱۷ - ۴۶۷ - ۴۷۴ - ۵۲۵
 اسمعیل مرزبان دکتر: ۱۵۳
 اعضا السلطنة: ۴۷۹
 ارسطو: ۱۰۸
 اردشیر بابکان: ۴۴۵ - ۴۵۱ - ۴۵۷ -
 ۴۵۹
 ایرانشهر: ۱۴۵ - ۱۵۷ - ۳۵۷ -
 ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۳۷۹ -
 ۳۸۰ - ۴۰۲
 ادیب بیسازری: ۲۴۲
 اکبر نادرشاه کورکانی: ۳۲۹ - ۳۷۴ -
 ۵۲۴
 آیت الله اصفهانی: ۲۹۹
 احسان الله خان: ۴۳۳
 امیر حسین هروی: ۲۴۵
 آیت الله انصاری: ۷۲
 انوشیروان: ۳۱۸ - ۳۲۶ - ۳۸۲ -
 ۴۵۲ - ۴۷۱ - ۴۷۳ - ۴۷۷ -
 ۴۸۳ - ۴۸۴ - ۴۸۵
 افلاطون: ۱۰۷ - ۵۱۳
 امانت شیخ: ۱۰
 امین دیوان لاهیجی: ۹
 القاصی مجید: ۱۰۷
 احمد شاه: ۱۵۳ - ۱۵۶ - ۱۶۳
 المقتدر خلیفه عباسی: ۴۹۵
 اوباسنی مهاراج: ۳۳۳
 اسکندر: ۱۰۵ - ۴۵۵ - ۴۶۶
 اسحق سلطان: ۱۰۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲
 ای.ک. ایرانی: ۳۳۷
 آقا بزرگ تهرانی شیخ: ۱۷۱ - ۵۱۸
- انتظام السلطنة: ۱۴ - ۱۵۵ - ۱۵۸
 احمد نورانی (تثقی): ۴۱
 اسماعیل سید اجاق: ۱۳۳
 امام سجاد (ع): ۸۸ - ۲۹۲
 اکبر حسینی: ۹۱
 ایوب (ع): ۴۵۴
 اصغر منتظر مصاحب: ۲۷۷
 اشراق شریخ: ۲۶۶ - ۴۵۴
 ایزدگشاسب: ۱۸۴ - ۲۰۱
 اردشیر بادشاه ساسانی: ۴۴۷
 امجدی خلیفه عباسی: ۴۴۶
 احمد شکریه حاج: ۲۹۰
 آق اولی سیهبند: ۱۵۴ - ۱۵۸ - ۱۵۹
 ادوارد برون: ۳۷۷
 ارسلان نادری: ۱۵۴
 ابوحنیفه: ۸۸
 اویس قرنی: ۴۲۸
 آئین هوش: ۴۷۹
 اعتصام الدوله: ۴۰۱
 اینایوس خلیفه مانی: ۴۵۹
 ابوالحسن سید رفیعی حاج: ۶۳
 امام یافعی: ۵۰۹
 امام صادق (ع): ۲۹۲ - ۴۵۷
 امامی لنگرودی: ۳۳ - ۴۵
 اسماعیل رائین: ۲۰۱
 امة الجبار زوجة شیخ عبدالقادر
 گیلانی: ۲۱۹
 احمد سرهنندی: ۴۲۴
 انقروی: ۲۳۶
 انسان دوست: ۱۲۷
 آزادعلی سرهنک: ۲۳
 اوحدالدین کرمانی: ۲۳۵
 اغسطین رومی: ۴۴۸
 اقبال آشتیانی: ۲۷۱
 المقنع: ۴۷۷
 احمد احسانی شیخ: ۲۱۷ - ۲۷۷ -

- ۳۲۳
 آزادبخت شاہ: ۱۰۶
 احمد مجاہد دکن: ۲۷۱
 احمد بن حلاج: ۴۹۵
 ایرج افشار: ۵۱۰
- ب
 بابا غلام: ۳۴-۳۵
 محمد باقر (ع) امام: ۴۷-۸۸-۱۸۲-
 ۱۹۸-۱۹۹
 باب سید: ۲۱۷-۳۲۳-۳۹۵
 بابا علی ہمدانی (بابا طاہر): ۴۴-
 ۱۰۷-۱۷۱-۱۷۴-۱۸۵-
 ۱۹۰-۱۹۴-۲۰۵-۲۴۸-
 ۲۶۶-۲۷۰-۲۷۱-۲۸۳-
 ۳۲۴-۴۶۱
 باقری ساعدی شیخ: ۱۵۲-۴۱۹
 بابا یادگار: ۳۴-۳۶-۱۰۸
 بابا جان گلرخ: ۳۲۲
 برگس: ۴۰۶
 بایزید بسطامی: ۴۶-۴۷-۱۱۸-
 ۱۹۳-۲۴۰-۲۴۱-۲۸۰-
 ۲۹۲-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-
 ۴۲۸-۴۹۷-۵۱۶
 بامداد محمد علی: ۱۲۸-۴۷۳-۵۰۸
 برتلس: ۱۰۱
 باردیسان: ۴۶۵
 ۳۷-۷-منہ۲۳۴ ی ۶۷۶-۱-۲-۳۱۳
 برقی سید: ۲۵۰-۲۱۵-۴۲۰
 بلوقا: ۱۱۹
 برون ادوارد: ۴۷۵
 باکیخانوف: ۴۷۵
 برزویہ طبیب: ۴۴۵-۴۵۷
 بروخیم دکن: ۴۵۲
 بربر صالح: ۱۷۳
- بابا افضل سہروردی: ۷۷
 باقر صفامنش: ۱۵۵
 بی بی نصیبہ: ۲۲۷
 براکہ سید: ۲۷۰
 بابانا اوس: ۱۱۲
 بندوس: ۴۷۷
 برخوان: ۴۵۱
 بہار ملک الشعرا: ۴۶۷
 بہرام الہی: ۱۱۰-۱۱۴
 بزرگ بیات: ۱۵۴
 بابک خرمی: ۴۸۲
 بوچنگی فیلمار شمال: ۶۳
 برزش آبادی عبداللہ: ۲۷۷
 بہافرید: ۴۷۷
 بہجت گنابادی: ۴۳۵
 بحر العلوم سید: ۹-۷۳-۱۸۴-
 ۲۳۶-۲۷۵
 بزرگمہر: ۲۸۲-۲۸۳
 بہرام گور: ۱۰۲-۴۱۵-۴۵۷
 بہار علی شاہ حاج: ۳۶-۲۵۶
 بوعلی سینا: ۲۳۷-۴۸۵-۴۹۹-
 ۵۱۱-۵۲۲
 بودا: ۱۳۱-۳۴۱-۳۵۵-۳۷۸-
 ۴۰۳-۴۵۰-۴۵۹-۵۲۱
 بہاء: ۱۰-۳۲۳-۳۴۴-۵۰۳-۵۰۴
 باستانی پاریزی: ۳۲۷
 بیرونی: ۴۵۵-۴۶۹
 بہاء الدین نقشبند: ۴۶-۴۷-۴۲۲
 بوعلی کاتب: ۱۷۳
 بہمنیار: ۵۲۲
 بلاواتشکی بابو: ۳۵۴-۳۵۵-۴۰۳
 بندہ علی (شیخ حسنعلی نخودکی):
 ۸۹
 برتلوت فرانسوی: ۳۹۲
 بوسعید اندلسی: ۱۷۳

تاج خانم همسر مولوی: ۱۷۰
تفضلی دکتر: ۱۰۹-۱۴۲
تقی امام محمد (ع): ۱۸۲
تقی زاده: ۲۷۷-۴۶۹
تقی شیرازی: ۷۵
تقی فلندز سید: ۳۰
تیمور شهید از رهبران علی‌المہدی:
۱۰۷-۴۹۷

ث

ثقفی دکتر خلیل اعلم الدوله: ۱۷۳-
۳۵۷-۳۸۹-۳۹۱-۳۹۸
۴۰۰-۴۰۱-۴۰۳-۴۰۵
ثقفی اعزاز حسین: ۳۸۹-۴۰۵

ج

جابر انصاری: ۳۱-۱۹۸
جامی: ۱۰۷-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۸
۱۵۸-۲۳۲-۲۴۱-۴۲۶
۴۲۷-۴۲۸-۴۳۹-۵۱۱
۵۲۷
جام احمد: ۴۲۷
جهانگیر مہربانپور: ۳۳۵
جالینوس: ۱۰۷
جبرئیل: ۹۹-۱۴۲-۲۰۰-۲۴۴
۳۷۸-۴۷۴-۵۱۳
جلال‌الدین سید بخاری: ۱۰۷
جمال‌الدین پدر شکرگنج: ۱۲۰
جلالی نائینی: ۱۱۶
جلال‌الدین عنقا: ۴۳۳
جمال زاده: ۴۴۴-۵۰۳
جعفر صفائی: ۱۵۴
جعفر بن محمد (ع) امام: ۲۰۷
جلال‌الدین مجدالاشراف: ۶۷
جواد رشتی شیخ آیت‌اللہ: ۹
جنید بغدادی: ۱۷۳-۱۷۴-۱۹۷

پ

بالکونیک: ۱۵۶
بداونکا باراجو: ۳۳۰
پدزام: ۱۳۳
پاکروان: ۹۲
پرتو علوی: ۴۸۲
پانک، فانک برمانی: ۴۵۹-۴۶۶-۴۶۸
پرویدی باستان‌شناس: ۶۳
پیرزاده طب سلسنہ کمیلیہ: ۲۹۲-
۲۹۴-۲۹۵-۲۹۷
پرمراغہ محبوب علی‌شاہ: ۷۹
پیرصفا استاد پیرزاده: ۲۹۲-۲۹۴-
۲۹۵-۲۹۷
پیربنیامین: ۱۰۷
پیرالی: ۱۰۷
پرویزی پرویزخان سلماسی: ۲۷۶-
۲۸۲-۲۸۳-۲۸۵-۲۹۰
پروفیسور فرائقز تشر: ۱۰۳
بطروشفسکی: ۸۲-۱۰۶-۲۳۰
بلوتون: ۴۵۱-۴۶۲
بولس رسول: ۴۴۶

ت

تومان آغاملکہ ایران: ۱۵۲
تابندہ حاج سلطان حسین بیچارہ
رضا علیشاہ: ۴۷-۴۸-۴۹-۵۲-
۵۳-۹۱-۱۷۰-۱۷۲-۱۷۳
۱۷۴-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸
۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۴
۱۸۵-۱۹۰-۱۹۴-۲۰۳
۲۴۰-۲۰۵-۲۰۷-۲۱۶
۲۱۷-۲۱۸-۲۲۱-۲۲۳
۳۵۸
تاج‌الدین بابا: ۳۳۲
تاج‌العالم: ۲۹۵

۹۹ - ۱۲۵
 حاج مستور عیشاہ: ۳۱ - ۳۲ - ۵۸
 حاج داداش: ۱۹ - ۵۵ - ۱۶۲ - ۱۷۴
 ۱۷۵ - ۱۷۷ - ۴۱۵
 حاج شمس الدین پرویزی: ۶۷
 حافظ ابو نعیم: ۶۱
 حاج رضا عیشاہ اشرفی: ۲۳
 حاج بکتاش: ۸۰ - ۸۱ - ۸۴ - ۸۵
 حجازی: ۱۰۵
 حافظ: ۱۰۳ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۲۸
 ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۸۷ - ۳۴۷
 ۳۵۱ - ۳۹۱ - ۴۸۶ - ۵۰۸
 ۵۲۴
 حب حیدر: ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹
 ۲۱۷ - ۲۷۳ - ۲۷۶ - ۲۷۷
 ۲۸۰ - ۲۸۲ - ۲۸۴ - ۲۸۹
 حسن بصری: ۱۳۰ - ۲۲۵ - ۲۴۳
 ۴۵۷
 حسن سید شاہ خاموش: ۲۲۴ - ۲۲۷
 حاج مولا فتحعلی ہمدانی: ۷۱
 حاج آقا رضا کوثر: ۲۷۲
 حسین سید لامع: ۲۶۸
 حسن صباح: ۵۱۱
 حاج کبیر آقا: ۲۶۹
 حق الیقینی سید رضا: ۴۳۱
 حبیب عجمی: ۲۳۵ - ۲۴۳
 حکیم سبزواری: ۱۷۰ - ۲۰۲ - ۲۸۷
 ۴۳۱
 حسین شاہ سلطان: ۴۲۸ - ۴۴۰
 ۵۳۰
 حسین عیشاہ: ۱۷۴ - ۱۹۷
 حسن خاوری: ۱۲ - ۱۴ - ۱۵۱
 حجت عیشاہ: ۶۰ - ۶۲ - ۱۳۳
 ۲۰۳ - ۴۱۳ - ۴۱۹ - ۴۲۰
 حلاج منصور: ۳۷ - ۸۴ - ۸۶ - ۱۱۸
 ۱۴۶ - ۲۳۱ - ۲۷۱ - ۳۳۴

۲۲۵ - ۲۳۵ - ۳۸۵ - ۴۴۰
 ۴۵۹ - ۵۰۲
 جلال الدین شریفی: ۲۸۹
 جمال مجرد شیخ: ۱۲۱
 جنت عیشاہ: ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۹
 ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۹۹
 جواد خراسانی شیخ: ۲۰۴
 جلال ہمائی: ۴۷۲
 جنتی: ۱۹۳
 جعفر تستری شیخ: ۱۹۹
 جلال الدین عارف: ۲۳۶
 جذبی: ۴۸ - ۴۹ - ۷۷ - ۷۸ - ۱۷۲
 ۲۱۰ - ۲۱۵
 جعفر کذاب: ۴۷ - ۱۷۰
 جمالی اسدآبادی سید: ۷۴ - ۷۵ - ۷۶
 جلال بخاری سید: ۱۲۱
 جوانمرد قصاب: ۳۷

چ

چنگیز: ۴۶۵
 چہاردهی نورالدین مدرسہ: ۲ - ۹
 ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۲۴ - ۲۶
 ۲۹ - ۳۹ - ۵۱ - ۵۳ - ۶۲
 ۴۳۶ - ۶۷
 چہاردهی حاج شیخ محمد آیت اللہ
 زادہ: ۹
 چہاردهی زین العابدین آیت اللہ: ۹
 چہاردهی آقا میرزا محمد علی آیت
 اللہ: ۹ - ۶۲

ح

حاج مطہر عیشاہ: ۲۰ - ۲۲ - ۲۳
 ۲۴ - ۲۵ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹
 ۳۰ - ۵۸ - ۱۰۴ - ۱۲۵ - ۴۱۵
 حاج بہار عیشاہ: ۲۰ - ۲۲ - ۲۴
 ۲۵ - ۲۷ - ۲۹ - ۳۰ - ۷۵

- ۱۸۰ - ۱۲۶
خرمه: ۴۷۱ - ۴۷۲
خزعل: ۱۱۴
خرگان: ۴۷۲
خسرو قزوینی: ۳۱۷ - ۳۲۶ - ۳۲۹
خلیل الله محلاتی شاه: ۱۷۳
خلیل درویش: ۳۲۴
خسروخان پرویزی: ۶۷ - ۲۸۳ - ۴۸۴
خضر (ع): ۷۰ - ۱۴۳ - ۳۱۰ - ۵۲۰
خواجه بهاءالدین نقشبند: ۴۲۵
خوش نویس: ۷۰ - ۱۱۰ - ۲۸۴ - ۲۷۵
خوشین شاه: ۳۶ - ۱۰۷ - ۱۱۲
خواجه عبدالله انصاری: ۲۲۳
خواجه یوسف همدانی: ۲۲۵
خوارزمی: ۲۳۶
خواجه عثمان هارونی: ۲۲۶
خواجه نوری: ۱۷۸
خواجه منصور: ۱۲۲
خواجه معین الدین چشتی: ۸۸
خضر رومی: ۱۳۱
- د
- دارا: ۴۵۵
داوود اباقی-موار: ۲۱۱
دانیال (ع): ۴۶۹ - ۴۵۳ - ۴۵۸
دائی لاما: ۵۲۱
داور: ۲۹۲
دادهرمز: ۴۷۸
دبیر الممالک: ۱۷ - ۱۵۰ - ۱۶۳
دریان جنی: ۳۸۸
درویش خلیل: ۵۲ - ۵۳ - ۱۳۳
درویش غلامحسین: ۵۲
درویش شکرالله: ۵۳ - ۱۳۳ - ۳۲۴
درویش حسین: ۱۴۷
درویش اقلیدی: ۳۲۶
- ۴۹۶ - ۴۹۵ - ۴۴۷ - ۳۳۶
۴۹۷ - ۴۹۸ - ۵۰۲ - ۵۱۱
حالی عمادالفقرا: ۶۶ - ۶۹ - ۲۸۱ - ۲۸۳
حیدر سلطان: ۱۰۸
حبابه بانو: ۹
حوا: ۴۶۳ - ۴۶۷
حسین (ع) امام: ۳۶ - ۱۱۳ - ۱۸۲ - ۲۰۰ - ۲۲۵ - ۲۴۲ - ۳۱۷
۴۳۰ - ۴۹۳
حشمتی همدانی: ۳۹۳ - ۴۲۹
حکیمیان: ۴۳۶
حیدر آقا معجزه: ۷۲ - ۷۳
حکیم الملك: ۱۷۰ - ۱۷۲
حموی: ۱۲۰
حاج میرزا نصیرامپریالی: ۱۷۰
حاج احمد مصفاثی: ۱۲۶
حاج محمد حسن کاشانی: ۱۶۹
حمدون قصار: ۱۲۷
- خ
- خالد نقشبندی: ۴۲۵
خان محلاتی آقا: ۵۱۰
خیام: ۳۹۳ - ۴۰۴ - ۴۱۶ - ۵۱۱ - ۵۱۷ - ۵۲۳ - ۵۲۵ - ۵۲۶
خرقانی شیخ ابوالحسن: ۲۳۱ - ۴۲۸
خراسانی سیدرضا حق الیقینی: ۳۷۵
خانم بلاواتسکی: ۴۰۲
خان ملک ساسانی: ۸۱ - ۲۹۷ - ۳۲۸
خان الماس: ۱۰۷
خدا، الله، یزدان: ۱۰۳ - ۱۳۴ - ۱۸۹ - ۲۵۴ - ۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۲۳
خاموش سید: ۱۰۸ - ۲۲۵
خدیجه بیگم: ۱۶۶
خسروانی شاهزاده: ۲۱ - ۱۵۴ -

- ۳۱۳
 رجبعلی خان (عافی): ۲۰
 رخشندہ رو: ۳۲۴
 رضاقلی بکتاش: ۲۸
 رضا (ع) امام: ۲۸-۳۲-۳۴-۶۴-
 ۶۵-۶۸-۷۴-۹۴-۱۲۵-
 ۱۳۴-۱۶۲-۱۷۴-۱۸۲-
 ۱۹۹-۲۰۷-۲۱۱-۲۳۰-
 ۲۴۲
 راستین: ۱۷۳
 رسول اکرم، محمد (ص) حضرت:
 ۱۸۹-۲۲۷-۴۲۴
 رضاخان: ۱۵۶-۲۹۲
 رضاخان میرزا شادمند: ۱۷
 رضا علیشاہ دکنی: ۲۰-۱۹۷
 رضا شمس: ۱۴۹
 رضا توفیق دکنی: ۸۶
 رضا علیشاہ تابندہ: ۵۰۶
 رضا تهرانی شیخ: ۲۹۳
 رہبر زنجانی: ۳۰
 رہبر علیشاہ: ۹۹-۱۴۸
 رہنما: ۶۸-۶۹-۲۸۳
 رئیس السادات: ۱۴
 رفائل: ۴۶۲
 روح اللہ وزیرزادہ: ۱۸۳
 روالف اشتی تر: ۴۰۳
 روحانی: ۵۹
 رونق علی: ۵۰
 راجو: ۳۳۰
 رودباری: ۱۷۳
 رجبعلی خیاط: ۷۳-۴۳۰
 رزم آرا سپہبد: ۲۰۵-۴۰۶
 رستم خان بختیاری: ۸۹
 رستم دستان: ۹۹-۱۱۶-۱۳۸-
 ۲۹۱-۳۸۳-۵۱۸
 رشید شہمردان: ۳۳۶-۳۳۹-۳۵۰-
- درویش غلامعلی: ۵۲
 درویش محمود نقشبند: ۴۲۴
 درویش حسن: ۴۰۷
 درویش خرم: ۱۴۷
 درویش بریانی: ۳۲۶
 داراشکوہ: ۸۹-۱۱۷-۱۳۱-۱۴۰-
 ۲۲۵-۲۲۶-۲۸۸-۵۱۲-
 ۵۲۳-۵۲۹
 داوود طائی: ۱۳۸-۲۱۰-۲۳۵
 دبیر مجلل: ۷۶
 داوود (ع): ۱۰۷
 داوود کریمی منش: ۱۸۴
 دیمانہ اطریشی: ۴۵۲
 دولتشاہی: ۴۰۴
 دیوکل سین: ۴۷۷
 دیزیور: ۱۳۶
 دین اوغلی: ۳۲۶
- ذ
 ذبیح بہروز: ۱۰-۱۰۳-۱۲۹-
 ۱۵۷-۳۲۶-۴۵۱-۴۵۲-
 ۴۵۵
 ذبیح اللہ، شیخ محلاتی: ۲۱۵
 ذبیح اللہ منصور: ۱۰۵-۳۲۵-
 ۴۰۲
 ذکاء الملک فروغی: ۱۶۷
 ذوالنون مصری: ۸۵-۲۳۰-۳۲۳-
 ۴۳۹
 ذوالاکتاف شاپور پادشاہ ساسانی:
 ۴۴۹
- و
 رازی: ۴۴۹
 رحمت علیشاہ: ۱۶۶-۱۶۸-۲۱۴-
 ۲۲۳
 رجب خدمتگذار بقعہ زبیدہ خاتون:

- ۳۵۱
ریاضی سید: ۴۵
ریاضی: ۲۶۱ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۴۰۴ - ۴۰۵
- س
سالار امجد: ۱۵۵
سردار اسعد: ۱۶۳
ساسائی بابا: ۲۳۳
سالار تربتی خان: ۲۲۱
سازاجنی: ۲۸۸
سالار حسمت: ۴۱۲
ساتیاناراینا: ۲۴۰
سالار بلوچ خان: ۱۷۵
سام: ۳۶
سلمان فارسی: ۳۷ - ۴۶ - ۴۷ - ۹۹ - ۴۲۴ - ۴۵۵
سلطان غیاث الدین: ۱۲۰
سبزواری حکیم: ۲۳۶
ستایشگر: ۱۲۳
سنباد: ۴۷۵ - ۴۷۶
سنت اگوستین: ۴۵۴ - ۴۶۶ - ۴۶۸
سنائی: ۱۱۶ - ۱۸۷ - ۲۳۳ - ۵۲۵ - ۵۲۶
سپهبد آق اولی: ۱۸۰
سپهسالار فریدون: ۲۳۶
سلطان اسحق: ۱۱۳
سنجر سلطان: ۴۷۲
سلطان حسین شاه: ۳۴، ۷۰
سجاد (ع) امام: ۷۷ - ۱۹۹
سزار فرزند نوستراداموس: ۳۹۲
سلیمان شا: ۴۴۰ - ۵۰۳
سلطان حیدر: ۹۸
سلیمان فرزند حلاج: ۴۹۵
سعیدخان دکتر: ۱۰ - ۸۳
سرگرد داداش زاده: ۲۱۵
سهل شوشتری: ۴۹۵
سرور علی: ۵۵
سررشته دار: ۲۷۵
سراج الدین نقشبند: ۴۲۴
- ز
زین العابدین پافعه ای: ۱۲۳
زاهد کیلانی شیخ: ۱۳۵ - ۲۸۲ - ۲۸۴ - ۲۸۰
زال بهلوان کیانی: ۹۹
زلان: ۱۰۷
زال برادر مهربابا: ۳۴۹
زبیده خانم: ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۳۱۳
زرین کوب دکتر: ۱۰۰
زردشت: ۸۳ - ۱۱۳ - ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۲۴ - ۲۲۹ - ۳۷۸ - ۴۵۰
- ۴۵۲ - ۴۶۷ - ۵۴۹ - ۴۷۷
۴۸۰ - ۴۸۲
زردشت خورگان: ۴۷۱ - ۴۷۲
زکریای زازی: ۳۷۰ - ۴۹۸
زکریای ملتانی: ۱۲۰ - ۴۷۴
زهرا، فاطمه (ع): ۱۸۲ - ۲۱۱ - ۳۲۱
زمان یزدی: ۳۸
زین العابدین مازندرانی شیخ: ۱۷۵ - ۲۰۹ - ۲۹۹
زین العابدین معصوم علیشاه: ۱۳۲
زین العابدین مست علیشاه حاج: ۱۳۲
زین الدین حسین علیشاه: ۲۴۷
زین الدین جعفر خوافی شیخ: ۲۸۲
- ژ
ژان ربیکا: ۴۱۵ - ۴۱۸
ژان نوستراداموس: ۳۹۲
ژوزف بالزامو: ۳۹۳
ژنده پیل شیخ احمد جامی: ۴۲۶

- سرمست علیشاہ: ۲۵
سرپرسی سائیکس: ۲۱۷ - ۳۹۵
سری سقطی: ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۲۱۰ - ۲۳۵
سراج الملک: ۱۶۷ - ۱۷۰ - ۱۹۲ - ۲۲۳ - ۴۶۲
سروستانی: ۱۷۲
سعیدی: ۱۹۲
سعدالدین حموی: ۲۳۵
سعید نفیسی: ۲۳۵
سعدی: ۱۰۷ - ۱۲۰ - ۹۸ - ۳۷ - ۱۶۴ - ۱۸۴ - ۲۳۳ - ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۳۴۷ - ۴۱۶ - ۵۰۵ - ۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۲۳ - ۵۲۶ - ۵۲۷
سیسری جانشین مانی: ۴۵۶
سیف الدولہ: ۱۱۹، ۱۴۹ - ۱۵۴ - ۱۶۴ - ۱۶۹ - ۱۷۲ - ۱۸۱
سیدنی دکتر: ۴۳۸
سیاف: ۵۴
سیف اللہ احدی: ۲۸
سیف الدین نقشبند: ۴۲۴
سلیمان ساوجی: ۳۲۶
سیسینیوس جانشین مانی: ۴۵۹
سیاوش: ۴۷۸
سیمرغ: ۹۹
- شہاب الدین سہروردی شیخ: ۱۲۰ - ۲۲۵ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۴۱۳
شمس الدین محمد گیلانی: ۲۲۹
شمشیرگر: ۵۴
شمشیر وزیری سرہنگ: ۴۴۱ - ۵۰۴
شمس برادر صفی: ۱۶۱
شمس علیشاہ: ۲۸
شمس الضحی: ۱۴۷ - ۱۵۰ - ۱۶۰ - ۱۸۲ - ۱۶۵
شمس الدین پرویزی: ۶۶ - ۶۷
شمس تبریزی: ۳۷ - ۴۰ - ۱۱۰ - ۲۳۶ - ۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۸۰ - ۳۳۲ - ۳۳۳ - ۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۲۶ - ۵۲۷
شمس العرفا: ۶۰ - ۶۲ - ۶۳ - ۲۸۴ - ۴۱۲ - ۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۵
شمس الدین شیخ محمد الشریف: ۴۱۶ - ۴۱۷ - ۴۱۸ - ۴۲۰
شوقی: ۱۰
شہریار یزدی: ۳۳۱
شلمغانی: ۴۷۷ - ۴۹۷ - ۴۹۸
شفق دکتر: ۱۸۶
شیث: ۴۶۷
شیخ اشراق: ۲۴۸
شریعتی: ۲۸۳
شکر اللہ صدیقی خان: ۱۵۳
شکر گنج: ۱۲۱
شوریدہ: ۱۵۴
شمس الدین قادری شیخ: ۲۲۸
شاہ نعمۃ اللہ ولی: ۵۰۴
شافعی امام: ۷۷
شاہرخ شاہ: ۲۸۷ - ۲۸۸ - ۴۲۷
شادمند حاج آقا میرزا: ۱۷ - ۱۴۸
- شاپور ساسانی: ۴۴۷ - ۴۴۸ - ۴۴۹ - ۴۵۱ - ۴۵۴ - ۴۵۷ - ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۲
شریف جرجانی میرسید: ۲۹۱ - ۳۲۶
شریعت سنگلجی: ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۲۹۵ - ۲۹۶
شہاب پور: ۳۷۱ - ۳۷۵ - ۴۰۵
شہرستانی: ۴۶۱ - ۴۸۰

- شادمند بانو: ۱۷-۱۸
شیطان: ۴۶۳-۴۶۷
شوشتری پروفیسور عباس: ۱۰-
۱۱۷-۲۲۴-۳۱۹-۴۴۶-
۴۵۰-۴۶۳-۴۷۶
نسہبال: ۳۸۸
شبلی نعمانی: ۱۰۸-۲۳۷
شبلی: ۴۹۵
شبستری محمود شیخ: ۳۴۰
- ص
- صالح عیشاہ: ۳۰-۴۲-۴۷-۴۸-
۵۰-۵۱-۵۷-۶۵-۱۶۶-
۱۶۷-۱۶۸-۱۷۱-۱۷۲-
۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-
۱۷۷-۱۷۸-۱۸۲-۱۸۷-
۱۹۰-۱۹۱-۱۹۳-۱۹۵-
۱۹۶-۲۰۲-۲۰۵-۲۰۷-
۲۰۸-۲۱۰-۲۱۲-۲۱۴-
۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۲۱-
۲۸۸
صالح عیشاہ کرمانشاہی: ۷۵
صابر علی: ۴۹
صابر ہمدانی: ۲۴۸-۲۶۶
صابری وکیل: ۵۷
صادق عیشاہ: ۱۳۳
صادقی: ۴۱-۴۳
صادق کیا: ۸۵-۳۱۴
صادق عنقا: ۳۸-۷۱-۱۱۱-۱۳۵-
۳۵۷-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۶-
۴۳۷-۴۳۸-۵۰۸
صادق (ع) امام: ۴۶-۴۷-۸۱-
۱۸۲-۱۹۸-۲۲۴-۲۲۵-
۲۴۵-۴۲۴-۴۲۵
صبح ازل: ۱۶۷-۱۶۸
صبحی: ۲۶۸
- صدرالدین نقیب الاشراف سید: ۲۴
صدیق اکبر: ۲۲۵
صدوق شیخ: ۱۹۹
صدرالدین گیسو دراز سید: ۹۱
صدرالدین صفوی: ۱۰۸
صدرالدین قوینوی: ۲۳۵-۴۱۳
صدر عراقی: ۷۸-۷۹
صفی عیشاہ: ۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-
۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۵۲-
۵۵-۷۲-۸۱-۱۱۱-۱۲۴-
۱۴۱-۱۴۲-۱۴۴-۱۴۵-
۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۵۱-
۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-
۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۶۰-
۱۶۱-۱۶۲-۱۶۴-۱۶۶-
۱۶۸-۱۶۹-۱۷۱-۱۷۲-
۱۷۴-۱۷۵-۱۷۷-۱۷۸-
۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-
۲۱۵-۲۲۲-۲۴۰-۲۴۸-
۲۶۶
صفائی سنکسری: ۱۶۵-۱۷۵-۱۸۳
صفاء الملک: ۱۵۴-۱۷۴
صفاء عیشاہ: ۱۵۴-۱۵۷-۱۵۸-
۱۵۹-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۵-
۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-
۱۷۴-۱۷۵-۱۷۷-۱۷۸-
۱۸۲-۲۹۳
صغیر العارفین: ۶۷
صفات اللہ جمالی اسدآبادی میرزا:
۷۱-۷۲
صفی الدین شیخ: ۱۰۱-۱۴۵-۲۸۲-
۲۸۴-۳۸۰-۴۳۴-۴۳۸
صلاح الدین علی نادر: ۴۳۴
صوفی دوست محمد: ۱۳۱
صمد عیشاہ تقی آقا: ۲۴۸-۲۶۷-
۲۶۹-۲۷۲-۲۹۹

علی گنابادی: ۲۰۰
 علی دوانی: ۲۰۵
 علی قلندر سید: ۳۰
 علی ہمدانی سید: ۲۸۱-۳۱۴
 علیرضا صبا: ۱۵۵
 علی خان خلوتی: ۲۶۸
 علی پندر مصفا: ۱۹
 علی اکبر بن عسکری (ع): ۴۲۵
 علی اردبیلی سلطان: ۱۴۶
 علی فلاتی: ۳۹۱
 علی بابا کلال: ۴۲۴
 علی سیاہ پوش سید: ۴۳۶
 علی ذوالریاستین و فاعلیشاہ: ۵۲-
 ۱۳۲-۵۳
 عارف علی صفائی: ۱۶۵-۱۸۳-
 ۲۹۱
 علی نخودکی شیخ: ۵۸-۸۹-۲۹۶
 علی، مرتضیٰ (ع): ۴-۱۴-۱۶-
 ۱۷-۲۳-۲۴-۲۸-۲۲-
 ۲۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-
 ۴۲-۴۷-۵۹-۶۵-۶۸-
 ۶۹-۸۰-۹۱-۹۸-۹۹-
 ۱۰۱-۱۱۲ تا ۱۱۶-۱۳۸-
 ۱۳۹-۱۴۷-۱۵۷-۱۶۰-
 ۱۶۴-۱۶۶-۱۸۰ تا ۱۸۲-
 ۱۸۶-۱۹۰-۱۹۷-۲۱۱-
 ۲۲۰-۲۲۴-۲۳۲-۲۳۵-
 ۲۳۷-۲۴۱-۲۴۲-۲۷۴-
 ۲۷۵-۲۸۱-۲۸۸-۲۹۲-
 ۳۰۷-۳۱۷-۳۲۱ تا ۳۲۳-
 ۳۷۸-۴۰۱-۴۰۸-۴۲۴-
 ۴۲۵-۴۲۶-۴۲۸-۴۴۳-
 علی اکبر آموزگار: ۵۱-۵۲
 علی برقمی سید: ۶۰-۶۳-۱۳۳
 علی اکبر شاپور زمان: ۳۳۴-۳۳۷
 علیرضا شاہپور: ۱۹

ض

ضیاءالدین، ابوالنجیب عبدالقاهر
 سہروردی: ۲۴۵
 ضیاءالدین مولوی: ۱۹-۱۶۲-۱۷۱

ط

طاووس العرفاء حاج آقا محمد کاظم
 سعادت علیشاہ: ۴۸-۱۳۲-
 ۱۷۰-۱۷۱-۱۷۴-۱۷۵-
 ۲۱۱-۲۱۳-۲۲۳-۲۴۸-
 ۲۶۶
 طباطبائی نائینی: ۲۳۷-۳۵۷-۴۳۴
 طہوری ناشر کتب: ۱۱۶-۴۳۶
 طہماسب — پادشاہ صفوی: ۱۰۵-
 ۲۸۴-۳۲۶-۳۶۷
 طیفور بایزید بسطامی: ۱۷۳

ظ

ظل السلطان: ۱۶۳
 ظہیرالدولہ علی خان صفا مصباح
 الولاية: ۱۵-۱۷-۱۹-۲۰-
 ۱۳۴-۱۳۶-۱۴۳-۱۴۶-
 ۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-
 ۱۵۲-۱۵۴-۱۵۵-۲۵۶-
 ۱۶۰-۱۶۲-۱۶۴-۵۱۰
 ظہیرالسلطان فرزند ظہیرالدولہ:
 ۱۵۶

ع

علی نقی متزوی: ۵۱۸
 علیشاہ ولی سید: ۲۲۷
 علی رضوی: ۱۳۰
 علی اصغر معززی: ۴۰۷
 علی اکبر پندر شوق علی: ۲۳
 علی اشرف صادقی سید: ۴۲
 علی خادم حاج: ۱۷۵

- عایشه: ۲۲۷
 علاءالدوله سمنانی: ۱۵۳ - ۲۱۰ -
 ۲۸۱ - ۲۸۳ - ۴۲۸ - ۵۰۸
 علیرضا دکنی شاه: ۱۷۳ - ۲۰۷ -
 ۴۴۰ - ۵۰۲
 علی عنقا: ۷ - ۷۱ - ۴۳۳ - ۴۳۶ -
 ۴۳۷ - ۵۰۸
 علی دمنسی: ۱۵۰ - ۱۲۸
 علی عرب شاه سید: ۲۳ - ۷۱
 علی اصغر حکمت: ۱۳۰ - ۲۲۳ -
 ۳۲۶ - ۴۷۲
 عبدالله بن مفتح: ۴۵۷
 عبدالقدوس کنکوومی شیخ: ۲۲۶ -
 ۴۱۲ - ۴۱۴
 علی سنقن: ۱۴۵
 عبدالله صوفی: ۴۹۷
 علی استخری: ۲۸۸
 عیلمحمد آزاد شیخ: ۷۵
 عبدالقادر گیلانی: ۸۸
 علی اصغر جد اعلا گیلانی: ۲۲۵
 علی اکبر سروش: ۱۵۵
 عماد شیخ سبزواری: ۱۷۱ - ۱۷۲ -
 ۴۳۱
 علی پدر مدرس عالم: ۱۲۶
 عبدالله نصیر: ۲۲۲
 علی سید، سید: ۲۸۶
 عبدالوهاب نائینی حاج: ۲۹۴
 عبدالله انتظام: ۱۵۳
 عبدالحسین بیات: ۱۵۴
 علی مشعشع سید: ۵۰۷
 علی بن موسی الرضا (ع): ۷۳
 عشقی شاعر: ۲۸۴ - ۴۷۵
 عباس عافی: ۲۰ - ۲۱ - ۱۶۲
 علی شیخ (محبوب علی) آل بویه: ۶۳
 عباس گل جان: ۴۹۶
 عبدالله سپهرزردی: ۲۴۵
- عبدالحسین مشکات: ۷۵
 علی بن هاشم عنقا: ۴۳۲
 عبدالله صومعی سید: ۲۲۷
 عبدالمطرب: ۱۹۷
 علیرضا حکیم خسروی: ۱۵۳
 علی بن حسین نهاوندی شیخ: ۲۱۵
 عضدالدوله دیلمی: ۱۵۴
 علم الهدی: ۱۹۹
 عبدالرضا صربانی: ۲۴
 عباس (ع) حضرت: ۳۹۷
 علی اکبر نوری زاده: ۲۸۰
 علی شریعتی دکتر: ۹۹
 علیمحمد بن عبدالرضا روحانی: ۵۸
 عزت علی صوفی: ۵۰ - ۲۸۹
 علی اصغر شمشیرگر: ۵۳
 عبدالکریم حائری شیخ: ۷۲
 عبدالکریم مدرس عالم حاج شیخ:
 ۱۲۴ - ۲۴۳
 عبدالوهاب جواهری: ۱۵۵
 علی همدانی سید: ۴۳۶
 عباس بابا علی: ۱۹۳
 عثمان مروندی لعل: ۱۲۱ - ۱۲۲
 عثمان خلیفه سوم: ۷۹
 عثمان مکی: ۴۵۹
 عباس دربان باشی شیخ: ۴۱۵
 عثمان رومی: ۲۰۵
 عبدالعظیم شاهزاده: ۱۶۷
 عبدالرحیم قاینی شیخ: ۴۳۱
 عبدالله حائری شیخ: ۱۷۱ - ۲۰۱
 عبدالوهاب فرزند گیلانی: ۲۲۹
 عبدالغفار فرزند گیلانی: ۲۲۹
 عبدالجبار فرزند گیلانی: ۲۲۹
 عبدالرزاق فرزند گیلانی: ۲۲۹
 عبدالغنی فرزند گیلانی: ۲۲۹
 عبدالعزیز فرزند گیلانی: ۲۲۹
 علی اکبر از اجداد گیلانی: ۲۲۵

- ۴۵۲ - ۴۵۲ - ۴۵۸ - ۴۶۱ -
 ۴۶۷ - ۴۷۵ - ۵۰۵
 عین الدولہ: ۱۴۹
 عین القضاة: ۱۷۸ - ۱۸۵ - ۲۳۳ -
 ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۸۱ - ۳۲۴ -
 ۴۹۶
 عمید زنجانی: ۴۴۵
 عمادالدین علی نسیمی سید: ۸۲
 عالمشاہ سید: ۲۸۷
 علی بیلندی ملا: ۱۷۱
 علاءالدین نقشبند: ۴۲۴
 عطاءاللہ پالیزی: ۱۵۳
 عمر بن عبدود: ۲۲۰
 علی مہمانتی کوکنی شیخ: ۱۷۱
 علیخان قاجار قوانلو (صفا): ۱۵۲
 عبدالقادر زادہ سید: ۴۲
 علی اکبر خاوندگارا سید: ۲۷
 عباس افندی: ۱۰
 عباس سید پدر جنت علیشاہ: ۳۰
 علامہ قزوینی: ۳۱۶
 عمادالکتاب: ۱۶۴ - ۱۸۰
 عمار یاسر: ۲۷۵
 عمان سامانی شاعر: ۱۱۸
 عمر بن الفارض: ۲۴۵

غ

- غزالی شیخ احمد: ۱۷۳ - ۲۳۳ -
 ۲۴۵ - ۲۷۰ - ۲۸۱
 غلامرضا خان، شیخ: ۱۷۳
 غلام احمد قادیانی: ۴۴۱ - ۵۰۴
 غلام علی شاہ ہندی: ۲۰ - ۲۲ - ۳۱ -
 ۱۲۳ - ۴۴۱ - ۵۰۳ - ۵۰۶
 غلام حسین قہرمانی: ۱۵۳
 غلام محمد قادری: ۲۲۸
 غلام علی آزاد سید: ۱۷۱
 غلام علی میکہ: ۱۵۳

- عبدالرزاق کانپوری: ۴۸۱
 علی میرزا شیخ الملوک: ۴۰۷
 علیرضا صبا مختارالملک: ۱۵۵
 علی مہدی نقوی سید: ۴۸۲
 عبدالواحد بن زید: ۴۹۵
 عثمان نقشبندی شیخ: ۴۲ - ۴۲۲
 عراقی شاعر: ۲۴۵
 عبداللہ صدر عراقی سید: ۲۶۸
 عباس میرزا: ۲۶۶
 عبدالقادر جہرمی: ۴۳۳
 عباسقلی شریف رازی: ۲۱۷
 عباس شاہ: ۱۰۵ - ۲۸۸ - ۳۲۰ -
 ۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۹
 عمر خیام: ۲۳۳ - ۴۸۵
 عبدالمعید حمیدالاولیاء گنجویان: ۶۶
 عبداللہ مستشار علی حاج داداش: ۱۵
 عبداللہ قطب: ۲۸۱ - ۲۸۲
 عبدالخالق غجدوانی: ۴۲۳ - ۴۲۴
 عبداللہ برزش آبادی: ۲۷۳ - ۲۸۱
 عبدعلیشاہ کاشانی: ۵۲ - ۱۳۳ -
 ۱۴۱ - ۱۶۴ - ۱۸۳
 عباس اقبال: ۳۸۰ - ۴۹۸
 عبداللہ یافعی: ۱۷۳ - ۵۰۲
 عسکری (ع) امام: ۴۷ - ۱۸۲ - ۲۲۵ -
 ۴۲۵ - ۴۲۷
 عطار شیخ: ۳۸ - ۳۹ - ۱۵۰ - ۱۰۷ -
 ۱۱۶ - ۱۱۸ - ۱۲۰ - ۱۵۸ -
 ۱۹۵ - ۲۳۳ - ۲۳۷ - ۲۴۵ -
 ۲۷۷ - ۳۳۷ - ۳۴۰ - ۴۲۸ -
 ۵۱۱ - ۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۱۷ -
 ۵۲۳ - ۵۲۵
 عیسیٰ (مسیح) (ع): ۱۸۴ - ۱۹۳ -
 ۱۹۸ - ۲۴۱ - ۳۳۴ - ۳۳۸ -
 ۳۵۲ - ۳۵۵ - ۳۶۵ - ۳۶۶ -
 ۳۷۸ - ۳۷۹ - ۳۸۱ - ۴۰۳ -
 ۴۱۱ - ۴۳۴ - ۴۴۶ - ۴۵۰ -

فرزانه: ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۹۶ - ۴۰۰ -

۴۰۳

فراهانی: ۲۶۶

فزوننی استرآبادی: ۳۰۱ - ۴۴۷

فخار سید: ۷۵

فضل الله حروفی نعیمی: ۸۰ - ۸۱ -

۸۲ - ۸۵ - ۸۶ - ۱۰۸ - ۳۱۸ -

۳۲۸

فضیل عیاض: ۴۳۹

فغفوری: ۲۶۹

فلیسین شانہ: ۴۴۶

فلوطین: ۴۶۴

فخر نخل احمدی: ۴۲۲

فضل الله میرزا: ۱۶۶

فرهاد دکتر: ۴۵۲

فخر داعی گیلانی: ۱۰۸

فقیر محمد سہروردی: ۱۳۴ - ۲۴۲

فہیم السلطان قدس شیرازی: ۲۰۱

فیروز پادشاہ ساسانی: ۴۸۵

فیروز پدر معروف کرخی: ۲۳۰

فیض کاشی: ۱۹۹

فیروز ریاضی سید: ۴۱ - ۴۴

ق

قادرون استاد مانی: ۴۵۷

قابیل: ۴۶۷

قاصدک: ۳۳۰

قائم آل محمد (ع) مہدی بن عسکری

(ع): ۱۳۴ - ۱۸۹ - ۲۲۷ - ۴۲۵

قارون: ۳۲۳

قاسم بن محمد بن ابی بکر: ۴۶ - ۴۷ -

۱۴۸ - ۴۲۴

قاسم انوار: ۸۲ - ۹۰

قباد پادشاہ ساسانی: ۴۷۱ - ۴۷۲ -

۴۷۳ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۷۹ -

۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۸۲ - ۴۸۳ -

غلام رضا سمیعی: ۲۴۸

غضنفر علی شاہ: ۵۶

غیاث الدین شاہ: ۲۹۵

ف

فاصل مازندرانی: ۴۴۸ - ۴۸۳

فاطمہ بنت عبدالعادر کیلانی: ۲۲۹

فارقلیط: ۳۶۶ - ۳۶۷

فاروق ثانی: ۴۷

فارایان مہاراج: ۳۳۲

فتح الله جلالی: ۱۹۴

فرعون: ۲۲۶ - ۲۱۷ - ۲۲۳ - ۲۹۷

فاتک پدر مانی: ۴۶۳ - ۴۶۷

فروغ الدولہ: ۱۵۳

فتح الله مرادی: ۱۹۳

فتح الله شیرازی حاج: ۱۴۸

فروغ الملوک ولیہ: ۱۵۳ - ۱۵۶

فتحعلیشاہ: ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۷۰ -

۲۸۰ - ۳۳۴ - ۳۶۰ - ۴۰۷ -

۴۰۸ - ۴۴۱ - ۵۰۳ - ۵۱۰

فتح الله صفائی: ۱۶۳

فردوسی: ۱۰۳ - ۱۱۵ - ۴۵۲ -

۴۶۲ - ۴۷۱ - ۵۰۵ - ۵۱۰ -

۵۱۹

فردوس شیخ سلسلہ نعمۃ اللہی:

۱۳۳

فروید: ۳۹۱ - ۴۰۶

فریدالدین شکرگنج: ۸۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰

فرغان پدر مزدک: ۴۸۲

فرخ ہمدانی: ۲۸۵

فلاماریون: ۳۵۷ - ۳۹۱

فریدون سپہسالار: ۲۳۵

فریدون بوستان: ۴۰۷

فروزانفر: ۲۳۶

فروغی: ۱۸۷

فرشته اوغلو: ۸۱ - ۳۲۸

کلال لکناہوری شاہ: ۴۱۲
 کلنل الکوٹ: ۳۵۳
 کننل محمد باقرخان: ۴۰۶
 کلینی شیخ: ۱۹۹
 کلاردشتی: ۲۴-۴۹۷
 کمال شیخ: ۴۱
 کمال الدین کوفی: ۱۷۳
 کمالی سبزواری: ۱۳۳
 کمیل بن زیاد: ۱۷۳-۲۴۲-۲۹۲
 کنیزک روشن: ۴۵۱
 کنت پونتیاک: ۵۱۱
 کنت گوہینو: ۲۹۵
 کنفوسیوس: ۳۷۸
 کلوتازس: ۴۷۸
 کوچک جنگلی: ۴۳۲
 کوزہ کنانی: ۲۹۴
 کوت ہومی: ۳۵۵
 کوثر علیشاہ: ۱۴۲-۲۴۸-۲۶۵
 کوثر: ۲۶۷-۲۶۸-۲۷۰
 ۲۷۱-۲۹۹
 کیوان سمیعی: ۱۸۰-۲۶۶-۴۹۶
 کیخسرو پادشاہ کیانی: ۱۰۲
 کیورٹ پادشاہ کیانی: ۱۰۲
 کیہانی: ۱۳۷
 کیخسرو اسفندیار: ۱۰۱-۱۰۲
 ۳۱۴-۳۱۶-۳۳۵-۳۳۸
 ۳۷۵-۴۶۸-۵۱۲
 کیوان قزوینی: ۱۰-۷۹-۱۲۷
 ۱۳۴-۱۴۹-۱۶۰-۱۶۱
 ۱۶۸-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۸
 ۱۸۰-۱۸۱-۱۹۱ تا ۱۹۵
 ۱۹۸-۱۹۹ تا ۲۱۳-۲۱۶ تا
 ۲۱۹-۲۲۲-۲۳۲-۲۳۳
 ۲۴۰-۲۴۸-۲۶۶-۲۶۷
 ۲۷۱-۲۷۲-۲۹۵-۲۹۸ تا
 ۳۱۱-۳۱۶-۳۲۷-۳۶۳

۴۸۵

قدرت علیشاہ (رفاقت علیشاہ): ۲۹۴
 قراگوزلو (مجدوب علیشاہ): ۲۴۷
 قطب الدین تبریزی: ۲۸۷
 قطب الدین بختیاری کاکا: ۱۲۰
 قطب الدین حیدر: ۱۰۰-۱۲۱
 قطار علیشاہ: ۲۴
 قنبر: ۳۷
 قشہ ای (سید المشایخ): ۱۴۹
 قوام الدولہ میرزا محمد علی: ۱۵۳
 قوام شہیدی: ۱۳۳

ک

کاظم رشتی سید: ۳۲۳
 کاشف: ۲۸۰-۲۸۶
 کیرشمن: ۴۵۲
 کریم کشاورز: ۸۲-۱۰۶-۲۶۱
 ۳۷۶-۴۰۵
 کریم شیخ: ۳۶
 کریم خان زند: ۲۷۵-۳۵۶-۳۵۷
 ۴۸۸
 کریشنا: ۱۱۷-۳۳۲-۳۳۶-۳۳۹
 کروکسی انگلیسی: ۳۹۰-۳۹۲
 کارل بروکلیمان: ۴۶۴
 کامران میرزا: ۱۵۶
 کاکا صاحب: ۶۰
 کاگیوسترو: ۳۹۲
 کبیر: ۱۲۰-۴۹۶-۵۱۷
 کاترین ملکہ: ۳۹۲
 کاشانی مقصود علیشاہ: ۳۱
 کاظم (ع) امام: ۱۹۹
 کحال حسین خان میرزا: ۱۶۳
 کسری: ۴۷۲-۴۷۴
 کسروی تبریزی: ۱۰-۱۱۴-۱۲۹
 ۱۳۱-۱۷۹-۳۷۵-۴۴۱
 ۵۰۴

نظافت علی ہندی: ۲۲۶
 لرئیس پروفیسور: ۴۰۶
 لوئی ماسینیون: ۴۱۸ - ۴۵۵
 نیلی: ۱۲۲ - ۱۹۶ - ۲۸۲

م

مذنی: ۲۶۶ - ۴۴ - ۴۴۶ - ۴۵۷
 ۴۵۸ تا ۴۷۱ - ۴۷۶ - ۴۸۳
 مامون: ۲۷۸ - ۴۵۲ - ۴۹۸
 ملاعلی گنابادی: ۱۴۲ - ۱۷۳ - ۱۷۵
 - ۱۸۷ - ۱۸۵ - ۱۸۶
 - ۱۸۷ - ۱۸۹ - ۱۹۱ - ۱۹۲
 - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۲۰۲ - ۲۰۴
 - ۲۰۸ - ۲۱۴ - ۲۱۶ - ۲۱۷
 - ۲۲۰ تا ۲۲۳ - ۲۴۱ - ۲۸۹
 ۳۰۱ - ۳۰۰

ملاصدر: ۱۰۵ - ۲۳۰ - ۲۳۷
 ملاسلطان گنابادی: ۱۳۲ - ۱۴۲ - ۱۴۴
 - ۱۵۴ - ۱۶۱ - ۱۶۶
 - ۱۶۸ - ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۳
 - ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۸ - ۱۷۹
 - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۷ - ۱۸۸
 - ۱۹۰ - ۱۹۲ - ۱۹۴ - ۱۹۵
 - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۲۰۰ تا ۲۰۲
 - ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۷ - ۲۰۸
 - ۲۱۳ تا ۲۱۹ - ۲۲۰ تا ۲۲۳
 ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۹۹ تا ۳۰۱
 محمد علیشاہ: ۱۴۶ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۶۳
 - ۱۹۲
 محمد حسن مشکور شیخ: ۲۹۲ - ۲۹۳
 - ۲۹۶
 محمد بابا شیرازی مشہدی: ۳۱۲ - ۳۱۸
 - ۳۱۹ - ۳۲۴ - ۳۲۵
 محمد باقر ساعدی (سعادت علی)
 شیخ: ۱۳ - ۱۴ - ۱۰۴
 محمد علی حاج (مطہر علیشاہ): ۲۸ -

۲۶۹ - ۳۷۱ - ۳۷۲ - ۳۷۲
 - ۳۷۵ - ۳۸۲ - ۳۹۳ - ۴۰۲
 - ۴۰۴ - ۴۱۶ - ۴۲۲ - ۴۳۱ تا
 - ۴۳۵ - ۴۴۱ - ۴۴۷ - ۴۸۷
 - ۴۹۸ - ۵۰۴ - ۵۱۲ - ۵۱۴
 - ۵۱۵ - ۵۲۲ - ۵۲۶ - ۵۲۷
 ۵۳۰

ک

کمال ذنی: ۳۸۸
 کبریہ دلان: ۳۹۸
 کنجوین دکترا: ۵۸ - ۶۷ - ۲۷۷ -
 ۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۸۴
 کریکو سر سیدی: ۴۶۷
 کروٹانہ: ۱۲۰
 گوہر سلطان خانم: ۱۶۶
 گرج بانو: ۲۹
 کاشن عیشاہ: ۲۳
 کونہ گبر دکترا: ۲۸۰
 کیو: ۱۰۲ - ۱۰۱
 کومتا ولوبون: ۲۹۰ - ۲۹۱
 گوہرین سید صادق دکترا: ۲۳۷ -
 ۵۱۸
 گیسو دراز محمد حسینی سید: ۸۸ -
 ۸۹ - ۹۰ - ۹۴
 کہیا شاہ: ۲۲۶
 گیلانی شیخ عبدالقادر: ۴۶ - ۴۷ -
 ۸۹ - ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷ -
 ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۱ - ۲۴۰ -
 ۲۴۲ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۴۲۷
 گیلانی سید ابوصالح ندر گیلانی:
 ۲۲۷

ل

لعل شہباز قلندر: ۱۱۹ - ۱۲۱
 لطف اللہ جمالی اسدآبادی: ۷۴

- ۳۱
محمد گل آرائی (مقرب علیشاہ): ۶۴۔
۲۸۴
محمد عنقا: ۷۰۔ ۷۱۔ ۱۴۹۔ ۴۳۱۔
۴۳۲ تا ۴۳۶۔ ۵۰۸
محمد (ص) حضرت، رسول اکرم، ختمی
مرتب (ص): ۳۷۔ ۴۲۔ ۴۴۔
۴۶۔ ۴۷۔ ۶۸۔ ۶۹۔ ۷۳۔
۷۷۔ ۷۸۔ ۹۹۔ ۱۰۸۔ ۱۱۵۔
۱۱۶۔ ۱۱۹۔ ۱۲۶۔ ۱۳۸۔
۱۳۹۔ ۱۵۵۔ ۱۶۰۔ ۱۸۷ تا
۱۸۰۔ ۱۸۲۔ ۱۸۵۔ ۱۸۶۔
۱۹۳۔ ۱۹۵ تا ۱۹۸۔ ۲۰۰۔
۲۰۳۔ ۲۰۶۔ ۲۱۱۔ ۲۲۵۔
۲۳۹۔ ۲۴۱۔ ۲۴۲۔ ۲۶۸۔
۲۷۴۔ ۲۹۵۔ ۳۱۱۔ ۳۱۴۔
۳۱۵۔ ۳۲۲۔ ۳۳۴۔ ۳۳۹۔
۳۵۶۔ ۳۶۶۔ ۳۷۸۔ ۳۸۳۔
۴۰۸۔ ۴۱۹۔ ۴۲۵۔ ۴۲۶۔
۴۲۸۔ ۴۵۱۔ ۵۰۰
محمود خان نائینی: ۱۴۷۔ ۱۴۹۔
۱۵۱۔ ۱۶۲۔ ۱۷۲۔ ۱۷۶
محمود حاج میرزا ابراہیم (نیاز علی):
۱۳۔ ۱۸۔ ۱۵۱
مجتہد سلیمانی: ۴۹۔ ۵۰۔ ۱۷۲۔
۱۷۷۔ ۱۸۲۔ ۲۱۷
مجلسی: ۱۹۹۔ ۳۰۱
محمد بن ابوبکر: ۴۶
محمد خان قاجار: ۹۹
محمد علی میرزای دولتشاہی: ۴۶۰
سید محمد رضا پدر شمس العرفا:
۴۱۲
محمد حسن میرزا: ۱۵۴
محمد جواد انصاری آیت اللہ: ۷۱
محمد رضا قومشہای آقا: ۱۶۱
محمد رضا بن محمد امین کوثر
- علیشاہ: ۲۴۷
محمد شاہ: ۱۴۱
محمد مشعشع سید: ۵۰۷
محمد فرزند جان بخش خطیب الملک:
۱۵
محمد صادق حشمت السلطان: ۳۶۰
محمد مولف دوستداران بشر: ۱۰۶
محمد ناصر صفا (ظہیر السلطان):
۱۵۲
محمد بہاء الدین نقشبند سید: ۴۲۳
محمد بن الحسن المحسینی الہندی:
۲۲۵
محمد فریور سرہنک: ۵۶۱
محمد علیخان نصرۃ السلطان: ۱۵۵
محمد قزوینی علاء: ۱۵۷
محمد مہدی جونپوری سید: ۲۲۷
محمد صادق اصفہانی حاج: ۸۹
محمد طباطبائی سید: ۱۶۳
محمد پدر نظام علی: ۳۰
مجنون: ۱۲۲۔ ۱۹۶۔ ۱۹۷۔ ۲۸۲
مجذوب علیشاہ: ۱۷۰۔ ۱۷۳۔ ۱۷۴۔
۲۴۸۔ ۲۶۵۔ ۲۶۶۔ ۳۲۹۔
۴۱۲
مجتبی مینوی: ۳۱۴۔ ۳۲۵۔ ۳۲۶۔
۳۲۹
محمود پسیخانی: ۸۶۔ ۳۱۴۔ ۳۱۵۔
۳۱۶۔ ۳۱۷۔ ۳۱۹۔ ۳۲۵۔
۳۲۶۔ ۳۲۷۔ ۳۲۸
محمد باقر سلطانی: ۱۷۲۔ ۱۹۰
محمد صادق مجتہد حاج ملا: ۲۴
محمد راستین: ۷۱۲
محمد بیگتاش سید: ۷۹
محمد نوربخش سید: ۴۹۷
محمد کریم بن محمد علی خراسانی:
۲۰۱
محمد فرزند جان بخش صفاگو: ۱۷۵

- محمد شیخ الاسلامی سمناسی: ۵۹
محمد حکیمیان رحمت علیشاه: ۱۴۹
محمد بن صدیق انکججی: ۲۸۱
محمد بن زکریا: ۴۵۹
محمد باقر گازاری شیخ: ۱۷۱
ملا محمد جعفر برزکی حاج: ۱۷۱
محمد اخوت: ۱۸۱
محمد خیابانی شیخ: ۲۸۰
محمد نافع زاده: ۲۶۸
محمد لوی عباسی: ۴۵۶
محمد رضا دزفولی حاج سید: ۲۶۸
محمد خان سید انتظام: ۱۶۲
محمد تقی زهیر: ۲۰۱
محمد جواد آموزگار: ۱۷۳
محمد علی شوقی: ۴۱۹
محمد خان بهادر: ۳۸۰
محمد نوه معصوم آقا: ۱۳۳
محمد کاظم طاووس آقا: ۲۰۲
محمد منصور زاده مجرد: ۲۱۶
محمد فانی شیخ: ۱۷۲
محمد حسین ریاض: ۱۶۷
محمد رضا کمالی سید: ۴۳۱ - ۴۳۶
محمد حسین ضیفوری: ۴۱۹
محمد حسین تاجر کرمانی: ۱۶۶
محمد زاهد نقشبند: ۴۲۴
محمد بن محمد بن الحسین نوری: ۲۳۵
محمد جاسبی: ۴۳۳
محمد باقر معین: ۲۱۹
محمد حاج آقا منور علیشاه: ۵۲
۱۳۲ - ۱۴۱ - ۱۴۵ - ۱۴۷
۱۶۱ - ۱۶۶ - ۱۶۹ - ۱۷۱
۱۷۳ - ۱۷۹ - ۱۸۲ - ۱۸۴
۱۸۷ - ۲۱۵ - ۲۴۸ - ۲۶۶
۲۹۴ - ۵۱۰
محمد الاشراف: ۶۸ - ۲۸۳ - ۲۷۴
۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۸ - ۲۷۹
- ۲۸۲ - ۲۸۴ - ۲۹۰
محمد تقی محلاتی: ۱۴۲
محمد اشرف علی: ۹۵
محلاتی آناخان: ۵۲
محمد رضا شریفی: ۶۷ - ۲۷۶
محمد رضا شاه: ۶۰
محمد صادق عنقا: ۴۲۳
محمد صادق طباطبائی سید: ۱۴۹
محمد کریم حاج پدر وحید الاولیاء:
۲۸۰
محمد علی شوقی: ۶۳
محمد حسین شریفی سید: ۲۷۶
محمد هاشم ذهبی: ۲۷۵
محمد قلندر سید: ۳۰
محمد حسین میرزا: ۲۶
محمد صوفی شیخ: ۵۰
محمد خادم بن محمد: ۲۲۶
محمد زجاج: ۲۲۵
محمد حسین آسمانی: ۲۰
محمد راستین: ۵۱
محمد علی خان فروغی: ۱۴۹
مسیح (ع): ۳۳۹ - ۴۵۵ - ۴۵۷ -
۴۵۹ - ۴۶۸ - ۴۷۸
مسعود ریاضی: ۳۵۸ - ۳۶۰ - ۴۷۶
مشیر السلطنة: ۴۸ - ۱۵۶ - ۲۲۱
مشتاق علیشاه: ۲۰۴ - ۲۷۰ - ۲۷۱ -
۳۲۷ - ۴۸۸
مظفر علیشاه: ۱۱۰ - ۱۳۵ - ۱۳۷ -
۳۲۳ - ۴۱۴ - ۴۸۸
مظفرالدین شاه: ۱۴۵ - ۱۶۹ - ۲۹۴
معروف کرخی: ۱۳۸ - ۱۷۳ - ۱۷۴ -
۲۱۰ - ۲۳۰ - ۲۳۵ - ۲۴۲ -
۲۹۲
معجزه: ۷۴ - ۴۳۰
میر فطروس: ۴۹۵
میر سلام الله: ۲۷۲

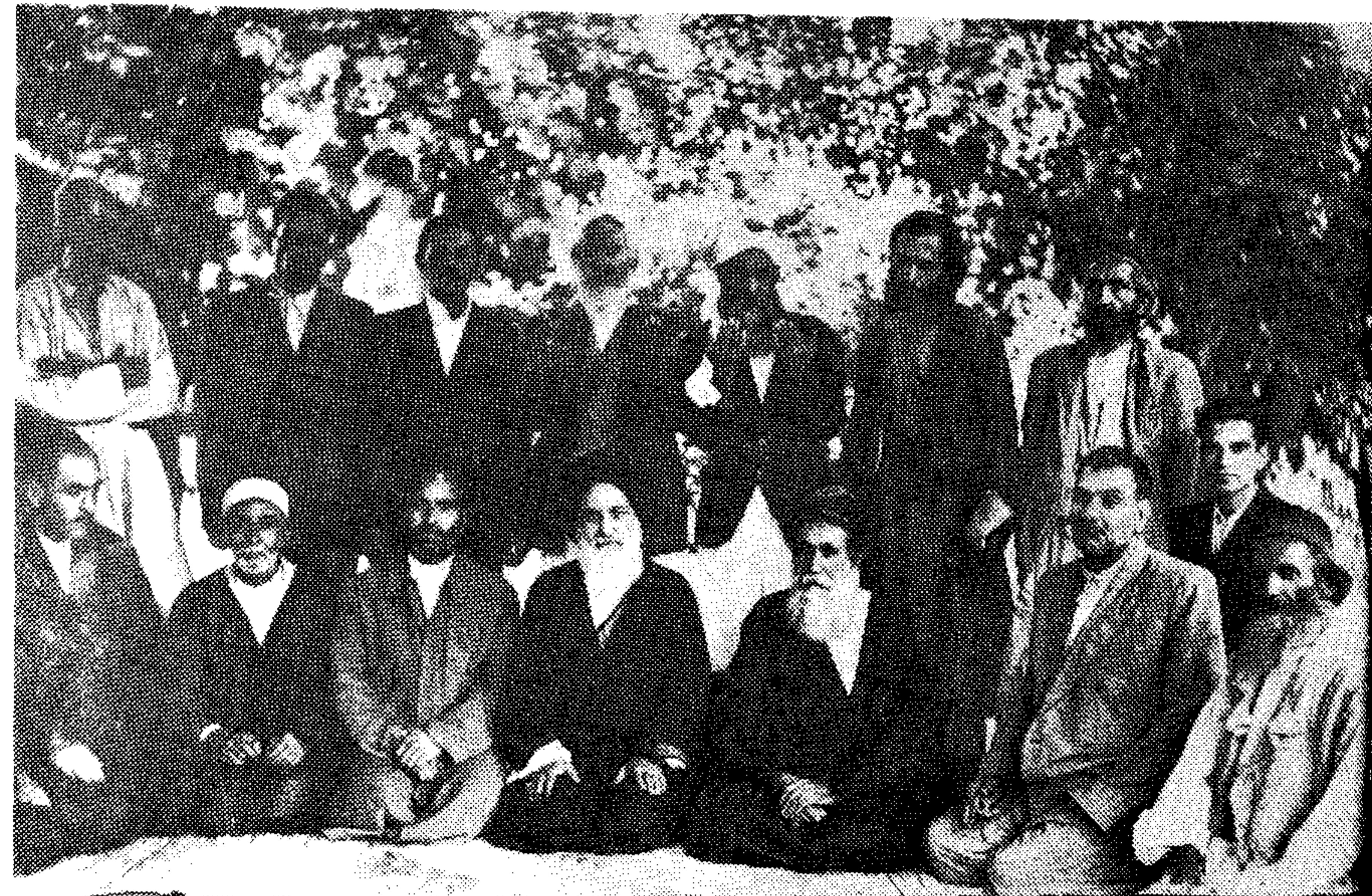
- میرزا محمد حسین فرزند نایب الصدر:
۲۱۴
- مسعود میرزا ظل السلطان: ۱۳۴
میرزا خلیل کمرہ ای آیت اللہ: ۳۲
میرزا اسد اللہ خان وزیر: ۱۷۴
میرسید جعفر لشکر نویس: ۴۱۸
میرزا رضا شاد مند: ۱۴۸
میرزا صفا حاج: ۲۹۲
میر تسلیم: ۲۶
میر امداد حسین ہندی: ۱۴۹
میر عبدالباقی رشتی آیت اللہ: ۹
میر حیدر اصفہانی: ۲۲۷
میرزا سعید خان: ۱۶۳
میرزا جعفر پدر حاجب: ۲۸۱
میرزا ابوالقاسم پدر حشمت علیشاہ:
۲۴
- میرزا عبدالوہاب جواہری: ۱۵۵
میرزا غلامرضا اصفہانی: ۲۹۲
میرزا محمد علی قوام الدولہ: ۱۵۳
میرزا باقر صفامنش: ۱۵۵
میرزا محمد رفیع (رفیع الممالک):
۱۲۸
- میرزا مصطفی مدبر الممالک: ۵۳
محمود شبستری: شیخ: ۸۲
محمود صفائی: ۱۵ - ۱۶ - ۱۶۲ -
۱۷۳
- محمود خان نائینی: ۱۵۲
محمود سلطان: ۱۲۰
محمود عرفان: ۱۶۳
محمود تابندہ: ۱۷۷
محمود بن علی الکاشانی: ۲۴۵
محمود لاری: ۷۵
محمود مودب الدولہ: ۲۷
محمود پدر احدی: ۲۶
محسن فانی: ۳۱۵ - ۳۱۶
محسن سروستانی شیخ: ۱۷۱ -
- میرزا کوچک جنگلی: ۱۵۴
میرزا علی اکبر شیدا: ۱۵۵
میرزا حبیب اللہ رشتی: ۲۹۱
میرزا عبدالحسین خان: ۱۷۶
میرزا آقا معصوم علیشاہ: ۱۶۱ -
۱۸۴
- میرزا محمود صفائی: ۱۷۴
میرزا آقاخان کرمانی: ۴۷۷
میرزا محمد صادق نمازی: ۱۷۱
میرزا باباجان تفرشی: ۴۱۷
میرابوطالب معصوم زادہ: ۵۸
میر کوثر علیشاہ: ۲۸
میر فندرسکی: ۵۱۲
میرزا عبدالباقی حکیم باشی: ۱۷۳ -
۴۰۶
- میرزا بابا ذہبی: ۲۷۸
میرسید حسین تفرشی: ۴۱۸
میرزا ابوالحسن حافظ الکتب: ۲۹۰
میرسید علی برقی: ۴۱۹
میرزا محمد رضا کوثر: ۲۷۱
میرزا علی اصغر اتابک: ۱۶۹
میرزا علی اکبر سروش: ۱۵۵
میرزا محمد علیخان نصرۃ السلطان:
۱۵۵
- میرزا باقر ترک: ۷۵
میرزا دائی: ۱۵۰
میر علمشاہ ہندی: ۴۱۲
میر محمد علیشاہ: ۲۳
میرزا محمود رئیس: ۱۴۹ - ۱۷۵
محمود غزنوی: ۴۷۲
محمود مشاور الملک: ۱۶۳
محمود پاتیلی: ۳۷
محمود دھدار: ۳۱۴
محمود چشتی شیخ: ۹۴
محمود آل بویہ: ۲۶
محمود طباطبائی: ۴۶

- ۲۰۸ - ۲۰۹
 میرمحسن فقیه‌بی: ۷۵
 محسن بصیری سید: ۱۶۲
 محمد حسن صبوری دیلمی: ۵۶
 مهدی عباسی: ۴۵۶
 مهدی زنگنه‌پور: ۲۶۷
 مهدی‌خان سرهنگ فرزند نایب
 الصدر: ۲۱۴
 مهدی توحیدی: ۴۵۶
 ملاحمزه گوهری: ۱۵
 معصوم‌خان کرمانی: ۱۴۹
 مصطفی احدی: ۲۶
 مصطفی دوام‌الدوله: ۱۵۳
 مصطفی موذن: ۲۹۰
 مصطفی وفاعلی: ۴۱۹
 مصطفی طباطبائی: ۴۸۱
 مخبرالدوله: ۱۶۷
 میرطاهر: ۲۷
 ملاشاه قادری: ۵۲۳
 ملاباقر واعظ حاج: ۲۶۷ - ۲۷۱
 مرتضی ثامنی شیخ: ۳۸۰
 مرتضی عبدالرسولی: ۱۸۰
 موسی الکاظم (ع) امام: ۱۸۲
 موسی بروخیم: ۴۷۳
 موسی آبتین: ۱۵۴
 موسی سید پدر سید اسدالله یزدی:
 ۲۴۸ - ۲۶۶
 موسی چلبی: ۸۴
 مولانا حافظ شاه: ۲۲۶
 مشهور علیشاه (احدی): ۲۹
 معین‌الدین چشتی: ۸۹ - ۲۲۵
 مقتدر عباسی: ۴۹۸
 مائر استوار: ۱۵۸
 ماهداز: ۴۷۸
 ملك الملوك: ۱۵۳
 مرزبان دکتر: ۴۱۸
- ماسینیون: ۴۹۶
 مبرآذر استخری: ۴۷۲
 مولانا صوفی دوست محمد: ۹۵
 مرشد احمد: ۷۳
 منصور فرزند حلاج: ۴۹۵
 منصور علیشاه عرب: ۳۰
 منصور مشفق: ۱۴۲
 میرزا عبدالکریم معروف علیشاه:
 ۱۴۷
 ملاحسین کاشفی: ۵۲۷
 ملاحسین قلی همدانی: ۴۳۰
 ملك طنوهوش: ۶۵
 ملك المنوك دختر صفا: ۱۸۲
 محمد حسین بابا شاهزاده: ۲۸
 مهری: ۱۳۳
 میرزا اسمعیل تویسرکانی: ۴۷۹
 عیلانی آیت‌الله: ۴۱۹
 ملا اسمعیل پدر کیوان قزوینی: ۲۹۹
 مادام بلاوتسکی: ۳۵۳
 مولانا حیدر عجمی: ۸۴
 موثر السلطنة: ۱۵۷
 مویدسلطان: ۸۴
 محبوب علیشاه: ۲۶۸
 موبدگرتیر: ۴۶۹
 میرزازمانی: ۱۸۴
 محقق ترمذی: ۲۳۶
 مشرقی: ۲۸۷
 میرغیاث‌الدین علی قزوینی: ۱۱۶
 مرزبان دکتر: ۱۵۹
 میرجنت علیشاه: ۳۰
 مفتون همدانی: ۲۰۴
 مجدالاسلام قزوینی: ۲۷۱
 معصوم علیشاه شیرازی: ۱۶۷ -
 ۲۱۲ - ۴۴۱ - ۵۰۳ - ۵۰۶
 مبارک شیخ پدر علامی: ۳۲۹
 موبد کول: ۴۷۲

- معین سعیدی حاجی: ۱۶۸
 منجم باشی: ۲۰۳
 ماکس مولر: ۳۱۵
 معین دکنر: ۴۵۲
 مالک امام: ۲۳۰
 مریم مادر مانی: ۴۵۹
 ملک شہبال: ۳۸۷
 مہرانی بانو: ۳۴۸
 میکائیل: ۴۶۲
 ماشاء اللہ خان کاشی: ۱۷۵ - ۲۲۰
 میشل نوستراداموس: ۳۹۲
 میر علیشیر: ۱۳۰
 محبی: ۴۴۶
 منیرہ بانو خواہر مہربابا: ۳۴۸
 مرتضی سید مظفر علیشاہ: ۲۷
 محمد جواد انصاری شیخ: ۴۳۰
 مختار الملک: ۱۵۳
 مستشار علی (حاجی داداش): ۱۵۶
 معین الحکماء حاج: ۲۷۲
 معصوم کیائی سید: ۱۳۳
 میرزا ابوطالب سمنانی: ۱۷۲
 معتمد السلطان: ۱۴۳
 مظفر بختیار: ۱۳۰
 مولانا نورالدین عبدالرحمان جامی: ۴۲۲
 معصومہ (ع) حضرت: ۷۳ - ۷۴
 ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۵۱۴
 معبودی: ۳۵ - ۳۶ - ۱۰۹
 معاون الفقرا: ۲۷۶ - ۲۸۳
 مراد سید: ۳۶ - ۳۷
 منصور آتش بیگی: ۳۳ - ۳۴
 منصور شیرازی: ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۷۲
 منصور عباسی: ۴۵۴ - ۴۵۷ - ۴۶۱
 ۴۷۵
 منصور حلاج: ۸۵ - ۴۴۰
 منصور علیشاہ: ۲۰ - ۲۹۴ - ۴۴۲
- منصور مشفق: ۲۴۸ - ۲۶۶
 ملک عبدالرحمن: ۳۸۷ - ۴۰۸ - ۴۱۱
 ملک شاہ سلجوقی: ۵۶ - ۵۱۱
 ملک الملوک: ۱۶۵
 ملکہ ایران: ۱۵۴ - ۱۵۶ - ۱۶۵ - ۱۸۲
 ملک المتکلمین: ۴۴۱ - ۵۰۳
 موسی پیر: ۱۰۷ - ۱۰۸
 موریس مترلینگ: ۳۲۵ - ۳۵۴
 ۴۰۲ - ۵۰۷
 محبی الدین آیت النبی: ۴۳
 مدرسہ چہاردهی نورالدین: ۲۹
 ۴۱ - ۴۳ - ۴۵ - ۴۶ - ۶۶
 ۷۶ - ۷۸
 مزدک: ۴۵۰ - ۴۷۱ - ۴۷۲ تا ۴۷۸
 ۴۸۰ - ۴۸۲ - ۴۸۳ تا ۴۸۵
 مولوی: ۱۰۷ - ۱۱۰ - ۱۴۷ - ۱۶۴
 ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۵ - ۱۷۷
 ۱۷۹ - ۱۸۱ - ۲۳۳ - ۲۳۵
 ۲۳۸ - ۲۴۱ - ۲۸۰ - ۲۹۱
 ۳۱۰ - ۳۲۱ - ۳۲۴ - ۳۳۳
 ۳۴۰ - ۳۵۸ - ۴۰۱ - ۴۱۳
 ۵۵۰ - ۵۱۱ - ۵۱۳ - ۵۱۹
 ۵۲۶ - ۵۲۷
 مولای متقیان (ع): ۲۶ - ۳۷ - ۶۴
 ۱۲۳ - ۱۲۶ - ۱۷۹ - ۱۳۹
 مولوی گیلانی: ۱۹ - ۲۱ - ۱۴۲
 ۱۴۶ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۲
 ۱۷۲
 مونس علیشاہ: ۲۴ - ۳۰ - ۳۴ - ۵۳
 ۵۴ - ۵۵ تا ۶۰ - ۶۲ - ۱۳۵
 ۱۳۶ - ۱۵۷ - ۲۴۷ - ۲۶۵
 ۳۲۴ - ۴۱۴ - ۴۱۷ تا ۴۲۰
 ۴۴۱ - ۵۰۴ - ۵۱۰
 موسی (ع): ۳۷ - ۱۱۷ - ۱۴۶ - ۲۴۱
 ۳۱۰ - ۳۱۷ - ۳۲۱ - ۳۲۲

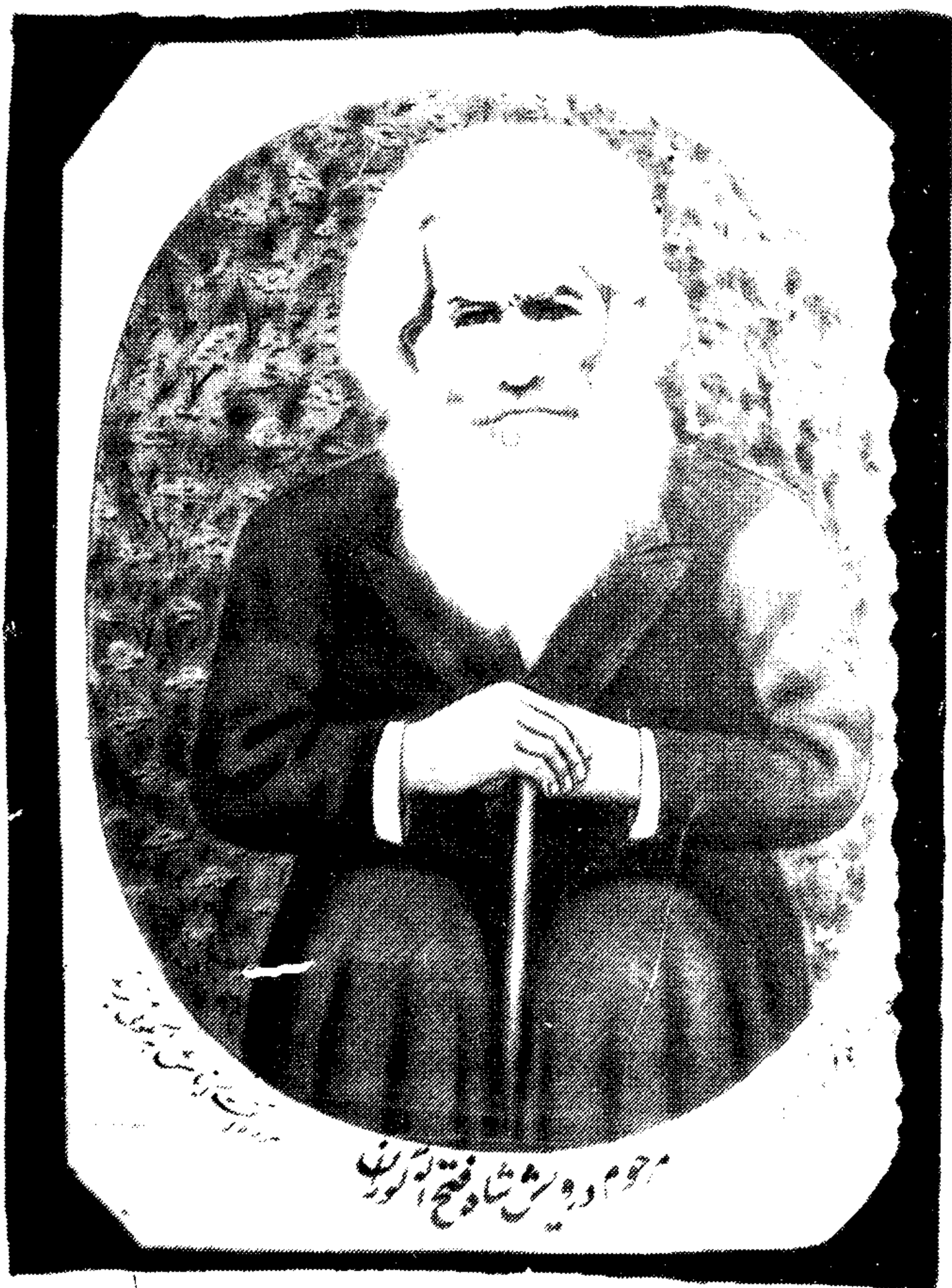
- ۲۰۲ - ۱۹۵ - ۱۹۱ - ۱۷۸
 - ۴۴۱ - ۴۰۰ - ۳۱۴ - ۳۰۱
 ۵۰۹ - ۵۰۳ - ۵۰۲ - ۴۸۶
 - ۱۴۹ - ۱۹ : نایب الصدر سمنانی : ۱۶۹ - ۱۶۲
 ۱۷۴ - ۱۶۲
 ناصح : ۴۶۷
 ناصر خسرو : ۱۷۴
 - ۱۸۷ - ۱۷۲ : نایب الصدر شیرازی : ۱۸۷ - ۱۷۲
 ۴۶۸ - ۲۰۷ - ۱۹۳
 نایب التولیه زی : ۱۶۷
 نادر شاه : ۳۷۵
 ناصرالدین شاه : ۱۵۳ - ۱۴۳ - ۱۴۴
 - ۳۹۸ - ۲۹۵ - ۱۶۰ - ۱۵۲
 ۴۰۴ - ۴۰۳
 ناطق عیشا : ۳۲
 ناپلئون : ۳۹۶ - ۳۹۰
 ناصر عیشا : ۲۶۹ - ۲۶۸ - ۷۹
 ناصر قلی صفا : ۱۵۳
 نجم الدین کبری : ۴۱۳
 نظامی عروضی : ۵۲۶
 نظامعلی غیائی : ۳۰
 ناصرالدین سید امامی : ۳۲
 نشاط مهندس : ۱۵۰ - ۱۴۷ - ۱۷
 نصرالله فلسفی : ۳۲۶ - ۳۱۴
 نظم الدوله : ۱۷۸ - ۱۶۳ - ۱۴۳
 نائینی : ۱۷۷ - ۱۷۵
 ناصرالدوله فیروز : ۱۵۳
 نصیرالملک : ۱۵۴
 ناظم الدوله : ۱۵۵
 نصره السلطان : ۱۵۶
 سعید نفیسی : ۲۰۴
 نوشیروان : ۴۸۱
 نورعلیشاه سرابی : ۱۲۵ - ۳۲ - ۲۱
 نورعلیشاه گنابادی : ۲۱۴ - ۲۱۲
 ۵۱۲
 نورعلی آزاده : ۱۷۷ - ۱۷۳
- ۳۷۸ - ۳۲۶ - ۳۳۵ - ۳۲۳
 - ۴۷۰ - ۴۶۸ - ۴۵۲ - ۳۹۷
 ۵۵۰
 میرزا ابوالقاسم فرامانی : ۲۴۷ - ۲۴۸
 ۲۶۵ - ۲۴۸
 سرمنشهر : ۵۸
 مهدی بن احمد آقائی : ۵۷
 میرطاهر : ۱۰۴ - ۵۸ - ۲۵
 میربابا : ۲۴۹ تا ۲۴۵ - ۴۱ تا ۳۸
 - ۳۵۱ - ۳۵۰ - ۳۴۳ تا ۳۳۰
 ۳۵۲
 میرداماد : ۵۱۴ - ۳۹۵
 مست عیشا : ۱۶۶ - ۱۴۲ - ۱۴۱
 - ۱۷۴ - ۱۷۳ - ۱۷۱ - ۱۷۰
 - ۲۴۸ - ۲۴۷ - ۲۲۳ - ۲۱۷
 - ۲۷۲ - ۲۶۷ - ۲۶۶ - ۲۶۵
 - ۴۸۴ - ۴۷۵ - ۴۲۵ - ۳۲۷
 ۵۱۱
 مدرس عالم : ۱۰۴ - ۱۰۰ - ۲۲
 ۱۲۶ - ۱۲۵
 محمد صفا کور : ۱۴
 محیی الدین عربی : ۲۴۵ - ۲۲۶ - ۱۵۲
 ۵۰۲ - ۴۹۵ - ۴۴۰ - ۴۱۳
 مهران شاه : ۸۴ - ۸۲
 میرفطروس : ۴۹۸ - ۴۴۷ - ۸۶
 میرزای شیرازی : ۲۹۹ - ۲۹۰
 مهدی (ع) حجة بن الحسن (ع) : ۱۶ - ۶۰
 - ۶۸ - ۶۵ - ۶۴ - ۶۱ - ۶۰
 - ۱۷۰ - ۱۴۵ - ۱۳۸ - ۷۸ - ۷۳
 - ۱۹۷ - ۱۸۵ - ۱۸۲ - ۱۷۸
 - ۳۱۷ - ۲۷۸ - ۲۷۴ - ۲۰۷
 ۵۱۰ - ۴۹۷ - ۴۷۷ - ۴۳۴
- ن
 نعمة الله شاه ولی : ۱۰۰ - ۳۶ - ۱۶
 - ۱۷۲ - ۱۵۰ - ۱۴۳ - ۱۳۸

- هاجر صابری: ۱۴۸
 هادی مولوی کیلانی: ۱۶۲
 هانری کرین: ۱۰۵ - ۳۹۵ - ۵۱۴
 هانری ماسه: ۴۱۸
 هادی آقا بیچاره: ۱۷۲
 هادی سید روح القدس: ۷۵
 هادی نجم آبادی: ۱۶۳
 هانری مارتین: ۲۴۷ - ۲۶۵
 عبیدالدین سید شهرستانی: ۲۱
 عابیل: ۴۶۷
 هاشم آقا ذهبی: ۲۷۳
 هاشم سید ملک مدنی: ۱۵۳
 عجویری: ۱۱۸ - ۱۵۸ - ۲۴۵ - ۴۲۸
 ۴۲۸ - ۴۵۶ - ۵۱۱
 هرمز ساسانی شاه: ۴۵۴
 ملنایثروا بلاواتسکی: ۳۸۱
 عمائی جلال: ۲۳۶
 همایونی مسعود دکتر: ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹
 حمدان پدر مزدک: ۴۷۹ : ۴۸۵
 هدایت سرلشگر: ۱۲۹
 هزارجریبی: ۲۹۳
 هیرالعل: ۳۵۱
- همدم علی یزدی: ۱۷۶
 هوشنگ پادشاه کیانی: ۹۹ - ۱۱۶ - ۳۸۳
- ی**
 یافعی امام: ۱۰۰ - ۲۲۵
 یزید بن معاویه: ۳۱۷
 یحیی بن زکریا یوحنا تعمیر دهنده:
 ۸۳ - ۱۸۴ - ۴۴۶ - ۴۵۷ - ۴۷۳ - ۴۷۴
 یحیی پدر عبدالله قطب: ۲۸۱
 یعقوب (ع) پیغمبر بنی اسرائیل:
 ۱۹۳
 یعقوب بدخشانی مولانا: ۲۲۶
 یعقوب چرخ: ۴۲۴
 یوسف زاده، سید غمام همدانی:
 ۷۵ - ۴۳۷
 یوسف ترکش دوز: ۳۱۸ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۹
 یوسف بن یعقوب (ع): ۱۹۳
 یونس پیغمبر (ع): ۳۷ - ۲۴۱
 یمین الملک: ۱۵۵



حاج مطهر علی شاه سرسلسله امامی از امامزاده شریف امامی شرح مختصر
 سبزه مشهد در معیت مرحوم آیت الله سبزواری و عده ای از درویشان
 عکس گرفته اند. شرح در صفحه ۱۰۴

حاج مطهر علی شاه سرسلسله خاکسار جلالی در تکیه گنبد
 سبز مشهد در معیت مرحوم آیت الله سبزواری و عده ای از درویشان
 عکس گرفته اند. شرح در صفحه ۱۰۴



شیخ فتنح الہ گوران از پیشوایان اهل حق (علی اللہی)

شرح در صفحہ ۱۰۸



محمد کریم وارسته (مجنوب علی) از مشایخ ذوالریاستین
در مشهد بود و در صحن کهنه حجره‌ای در اختیارش قرار دادند
وارسته از خوانین بختیاری بود و در شرکت نفت دارای سهم بوده
و مونس علیشاه وی را در کنف حمایت خود قرار داد.

شرح در صفحه ۱۳۳



شیخ الحارث بن وزجاء الساکینی القفرا
مؤلف کتاب درویش شکر اللہ کرمانی (مشتاق علیشاہ) شرح در صفحہ ۱۳۴

درویش شکر اللہ کرمانی (مشتاق علیشاہ) مدعی جانشینی
ذوالریاستین (مونس علیشاہ) برد شرح در صفحہ ۱۳۴



سید ناصر الدین امامی لنگرودی داعیه قطبیت داشته و بیش از دیگر
مدعیان دارای اطلاعات وسیع بوده و از جهت ملکات اخلاقی مردی
پسندیده میباشد. شرح در صفحه ۳۲



این عکس تاریخی و منحصر بفرد که برای اولین بار انتشار
مییابد از کتابخانه فاضل پاکنهاد آقای حسین تقضی اعزاز بدست
آمده است.

صفی علیشاه را در بدایت ایام اقامت در تهران نشان میدهد
که با عده‌ای از شاهزادگان قاجار عکس گرفته و در آلمان ظاهر
گردیده است. شرح در صفحه ۱۴۱



صفی علیشاه بر روی نیمکت نشسته و نفر سمت راست وی که در کسوت روحانیت مشاهده می شود آقارضا شمس برادر صفی است که شیخ طریقت نیز بود و نفر سمت چپ صفی (آقاخان محلاتی) رهبر فرقه اسماعیلیه را نشان میدهد که در خانقاه صفی با هم عکس برداشته اند.

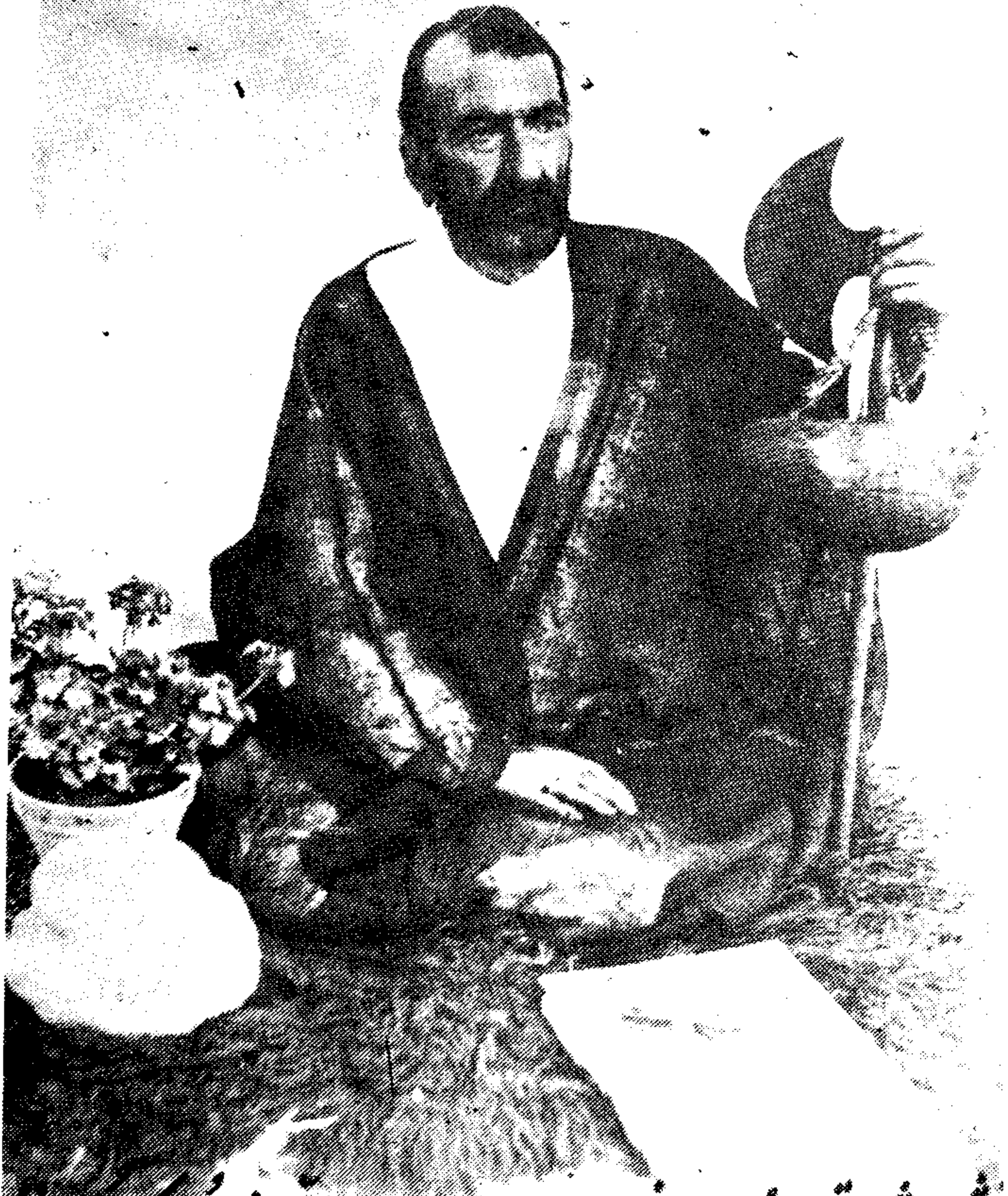
شرح در صفحه ۱۴۲



عکس از علیخان (ظہیرالدولہ) است و در ایامی کہ وزیر تشریفات
دربار ناصری بود ظہیرالدولہ صفا جانشین صفی علیشاہ شد و
در سنہ ۱۳۱۷ ہ. ق انجمن اخوت را بنا نهاد و از بنیان گذاران
فراماسونری در ایران بود.
این عکس نیز از کتابخانہ دوست فرزاندہ آقای ثقفی اعزاز است.
شرح در صفحہ ۱۵۲



نفر پنجم از سمت راست که بر صندلی قرار گرفته است آقاخان محلاتی
(پیشوای فرقه اسماعیلیه) میباشد که در سفر خود به تهران در خانقاه
صفی در معیت سران انجمن اخوت عکسی بیاد بود ارادت به صفی
گرفته اند. خاندان آقاخان ضمن اینکه رهبر اسماعیلیه بود در
مسلك تصوف نیز گام برمی داشته است. شرح در صفحه ۱۴۴



مشال شمال قطب العارفين عارف علم ربانی مؤجد بسبب عالی
حضرت آقای حاجی محمد ابراہیم نمازی نیاز علی شاہ نعمت اللہی

حاج محمد ابراہیم نمازی (نیاز علی) از مشایخ صفی و جانشین
سیدہ محمود خان نائینی است و خانقاہی در خیابان شیر و خورشید
ماہان کرمان احداث و مزارش در کنار قبر نائینی و نورالدین شاہ (فرزند
ذکور صفی) قرار گرفته است نورالدین شاہ از جانب صفا بمقام
ارنناد رسید و در اثر ناکامی در عشق دست بخودکشی زد.
شرح در صفحہ ۱۵۱



میرزا محمودخان نائینی مدفون در ماهان که مدعی جانشینی صفی‌علیشاه بود
شرح در صفحه ۱۵۰



علی خان ظہیر الدولہ (صفا) داماد ناصرالدین شاہ و وزیر
تشریفات دربار ناصری جانشین (صفی علیشاہ) و بنیانگذار انجمن
اخوت و از پایه گذاران فراماسونری در ایران بود کہ با کسوت
درویشی عکس گرفته اند. شرح در صفحہ ۱۴۷



از سمت راست فروغ الملوك وليه صفا دختر صفا نضر وسط
ملکه ایران دختر ناصرالدین شاه و همسر صفا و نضر بعد ملك
الملوك دختر صفا (ظهیرالدوله) می باشند. شرح در صفحه ۱۵۲

الفطانان کیلا

هات کسید شد
عشیر شجر طائر الاول
۱۰۱۹

هو انک شجر غنجد

که دروا الشاطن
فی یوم الاثنین
ثامن عشر بعد از اف



عکس منحصر بفرد شیخ عبدالقادر گیلانی بنیانگذار سلسله
قادریه مدفون در بغداد و از روی صفحه نقاشی که در سنه ۱۰۱۹ ه.ق
ترسیم شده بود گرفته شده و بوسیله یکی از دوستان از افغانستان به
دست آمد.
شرح در صفحه ۲۴۲



سید عبدالکریم سید عبدالقادر زاده قطب سلسله قادریه در عصر حاضر
شرح در صفحه ۲۴۴



احمد نورانی زاد (عشقی) قطب سلسلہ قادریہ ساکن سنندج
شرح در صفحہ ۲۴۵



شیخ معتصم فرزند شیخ حسام‌الدین قطب سلسله قادریہ

شرح در صفحہ ۲۴۶



شیخ حسام الدین قطب سلسله قادریہ و نقشبندیہ بودند شیخ
از افراد نام آور سلسله قادریہ بود. شرح در صفحہ ۲۴۷



حاج ابوالفیض قلندر علی سہروردی قطب سلسلہ سہروردیہ

شرح در صفحہ ۲۶۱



حاج میرزا احمد وحیدالاولیاء اردبیلی که مدعی قطبیت
گردید و رهبر سلسله ذهبیه شد. شرح در صفحه ۲۷۶



سید اسدالله یزدی (ظهور علیشاه) خود را جانشین اقا تقی
(صمد علیشاه) که قطب سلسله کوثریه بود میدانست.
شرح در صفحه ۲۶۶





آقامیرزا محمد ہاشم درویش شیرازی قطب سلسلہ ذہبیہ
 و مدفون در جنب مزار حافظ میباشد و این عکس با کوشش فراوان
 بدست آمد و عکسی دیگر از وی تاکنون مشہود نشده است۔

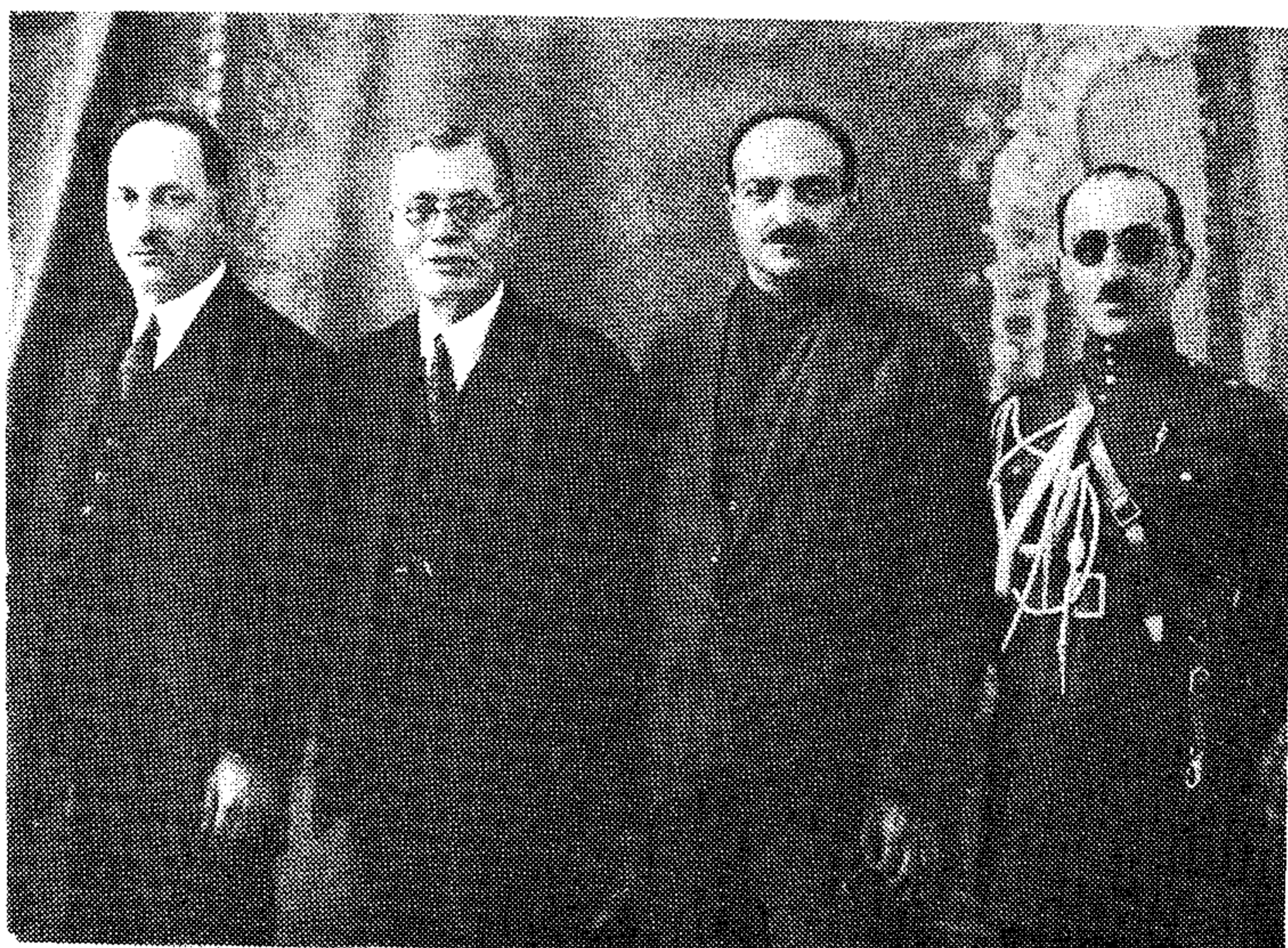
شرح در صفحہ ۲۷۵



حاجی میرزا محمد علی پیرزاده از اقطاب سلسله کمیلیه که مدفون در صفائیه شهرری میباشد. این عکس را دوست پرمهر دانشمند ارجمند آقای شیخ محمد حسن مشکور (قطب فعلی سلسله کمیلیه) عنایت نموده‌اند. شرح در صفحه ۲۹۲



حاج میرزا رضا قلی مازندرانی مشهور به «حاج پیر صفا» در ۱۲۱۲ ه. ق.
متولد و در سنه ۱۲۹۱ ه. ق. در تهران درگذشت از اقطاب سلسله کمیلیه و
مدفون در صفائیه شهر ری میباشد.
شرح در صفحه ۲۹۲



دعیم التردلم

اعلم الدوله

خلیل التردلم

عسکرم التردلم

پایه گذار انجمن روحی در ایران دکتر خلیل ثقفی (اعلم الدوله) بود. این عکس تاریخی چهار تن را نشان میدهد که سه نفرشان نفرات اولیه شرکت کننده در جلسات روحی تحت نظر اعلم الدوله در ایران بودند.

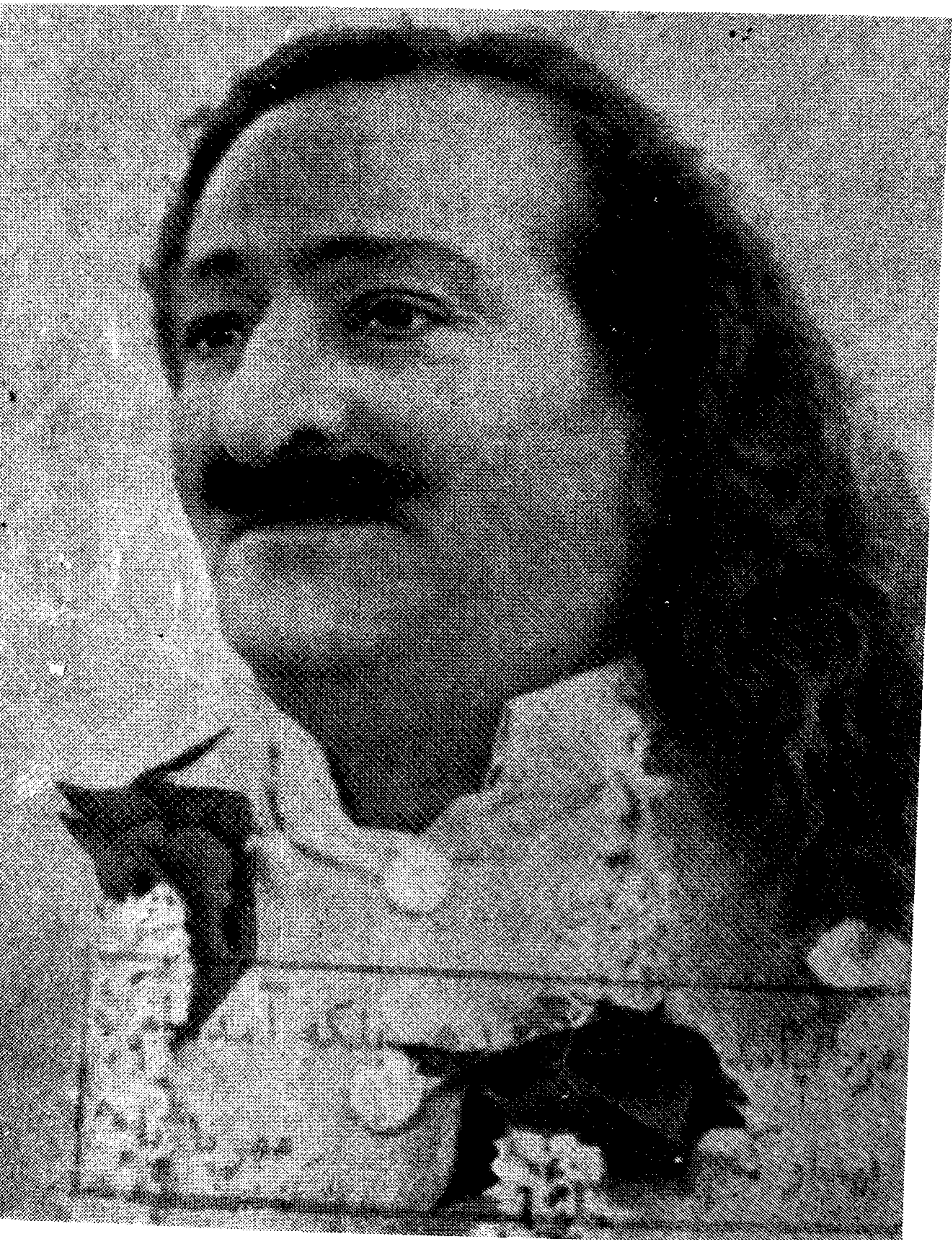
عکس فوق که برای اولین بار انتشار می یابد از کتابخانه دوست بزرگوارم آقای حسین ثقفی اعزاز بدست آمده است.

شرح در صفحه ۳۹۱

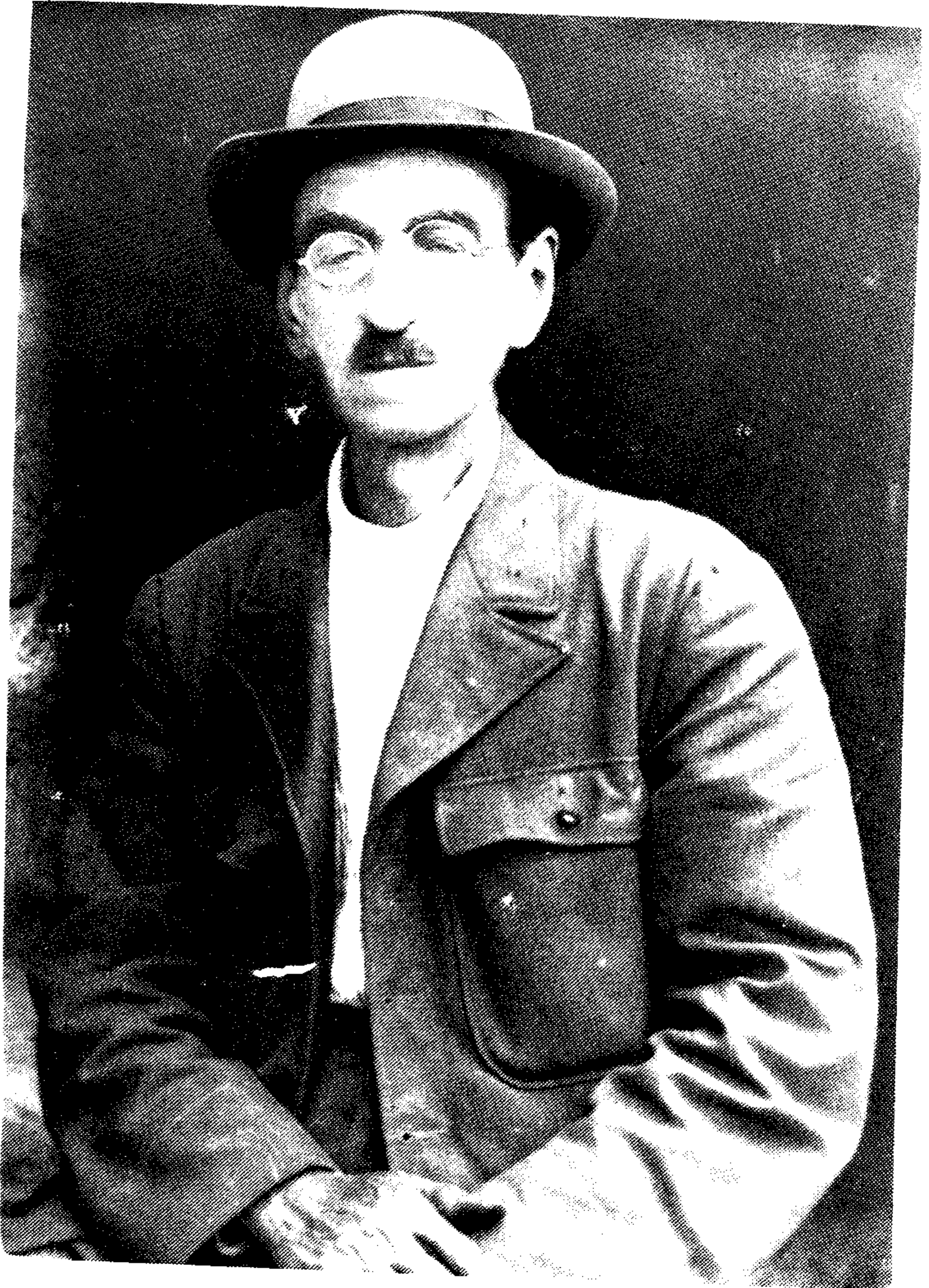




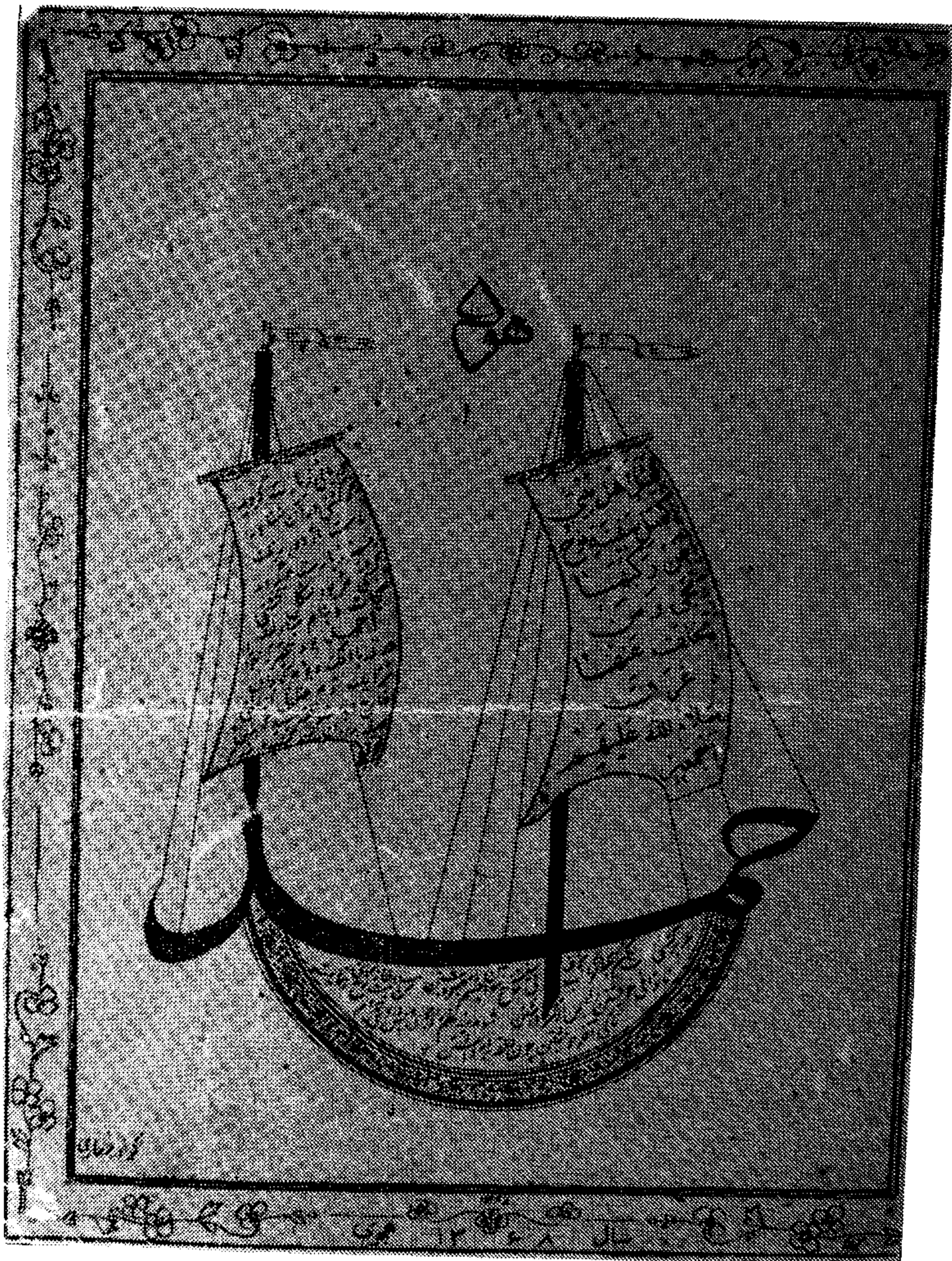
آقا شیخ علی آل بویه (محبوب علی) از مشایخ شمس العرفا و در
سیاهکل رحل اقامت افکنده بود و گرد مرید و مرادی نگردید و به
پیشنهاد تشکیل سلسله تن در نداد. شرح در صفحه ۴۱۹



مهربان (مهربابا) مدعی اوتاری (تجسم خدا در لباس بشری)
شد و از خانواده زرتشتی بود. شرح در صفحه ۳۳۲



محمد بابا شیرازی آخرین پیشوای نقطویه که مدت شصت سال در بهبهان مقیم بود و در همان شهر مدفون گردید .
نگارنده را بجاننشینی خود منصوب کرد اما گرد این کار نگشتم.
شرح در صفحه ۳۲۵



کشتی نجات که مجدالاشراف اظهار میدارد که در عالم رویا
بروی مکشوف شده است و این آرم سلسله ذهبیه گردید و درویشان
ذهبیه بر سر درب منازل خود نصب می نمایند.

شرح در صفحه ۲۷۸

الكتاب وهو لقراءة خصوصاً ما انزل فيه من ولادته على وجه الدخايب اي
 الفرق المتفرقة الذين آمنوا به او لم يؤمنوا من بني بعضه بعض ما انزل الله
 وهو ما يدعون اهلهم وانما هم خصوصاً ولادته قل انما امرت ان
اعبدوا به اطيعوا ولداً سره في الطاعة شيئاً فكيف يصح ان اطيعوا
فيما انزل في فاترك بعضه الذي لا يفتق اهلهم اليه اذ عولوا في غيره
فلا انظر الا اهلهم مواضع كانت او مخالفة وايه ما ب فلا انظر الا اليه
لما سئل عنكم وكذا لله المذكور عن عبادهم وهم اللذين نزلوا الله
والذين اية اني لانا ما يكون مثل ذلك المذكور يعني انه وانما في كل ما يحيا يعني اني
في ذلك كل واحد راجع اليه على عروبياً صادر عن حكمه بالغة حقيقة في
علم المصقول للاحوال بالحققة له ولد حكمه في وهو صادر عن والدك او عن
مفصولاً ان ناه ولسن انتعت اهلهم في احق ما يترهونه وخصوصاً
ولادته على بعد ما جاء الله من العلم بحقيقته وما صورته ان نظره ما الله
منهم ما ولد يتولى في بيته ولد وفاق يفرد في شذائده وقد في
من انما تقبلوا الوية والمضيق وانما لنا بيان عن ظهر الولد وعظم الوية
وقد ارسلنا رسلاً قبلك فما كنت بدعاً من الرسل وجعلناهم ازواجاً
وزرية فلا ينبغي ان يعيب ولد على التزوج والزرية وما كان رسول مني
انه يات به بآية الدبا ذلة ايم حق يعيب ولد عن عدم اجابة افتواهم او يكون
عن عدم اتيان الدية المفق من لكل اهلنا ب كل وقت علم مكتوب فلا يكون
الديانة بالدية المفق من في غنى وقت ولما كان ظاهر من انما لما امر

يك صفحه از نسخه اصلی بخط ملاسلطان گنا بادی (سلطان علیشاه)
 از تفسیر بیان السعادة است.
 اولین بار آیت الله آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی متعرض شدند
 که تفسیر از ملاسلطان نمیباشد.
 خواننده اگر بدقت بنگرد متوجه میشود که مفسر تفسیر
 (سلطان علیشاه) عیفاً از راوی نسخه کتاب دیگر کتابت کرده و در
 تفسیر مزبور کلماتی در دخل و تصرفی ننموده است.
 شرح در صفحه ۲۲۸



از چپ بر است محمد عنقا که مدعی قطبیت شد و نفر دوم
علی عنقا معارض و برادر صادق عنقا میباشد.
سید محمد صادق طباطبائی و محمد عنقا و عده‌ای از رجال
گرد هم جمع آمده و به امور سیاسی بر تق و فتق مشغول و در ظاهر
امر عنوان قطبیت به حکیمیان دادند. شرح در صفحه ۴۳۶





استاد ذبیح بہروز نویسندہ کتاب تقویم و تاریخ و یکی از اساتید
نگارندہ کتاب (سیری در تصوف) بودند
شرح در صفحہ ۴۵۵

شوق لقاء الله	نفس ملهمه	عشق بحسن باعفتیت	تتیم
محبت مخلوق برای رضای خدا	نفس لوامه	حکمت طبیعی	ش
سحر خیزی	برکت	نعمت	ت
تکبر و خودپسندی	پشیمانی وندامت	محبت دنیا	توبه ناب
رفیق نیک	بیرحمی ظلم کردن	رحم کردن ومروت	سوس ترانی
نیت نیک و گفتار نیک	کشش شقاوت نظری	مردم آزادی	دانی
عالم اب و ثری	اسفل	عالم آتش	خاک
ابتلا به بلای عظیم	السا فلین	ویران	با ایم

ادب	اخلاص	عزت	عزت
مقام انبیاء قبل مرسل قبل از محمد	حناسات	محو اندر محو	اخرویہ عزیزش ایمانی
عزالت	وفای بعہد	صفای باطن	خاموشی
ففتہ فخری	مقام انبیاء غیر مرسل	ففتہ کفری	احیائی ففسر
غیبت	نفس قبل	سنیت بد	شق مجازی عفتت
حسد	کینہ	بخل	نفس امارہ
عدم	غضب وعذاب آتش	دروع	استاد ذبیبت عالم ہوا نگارندہ کتاب باد و عذاب

از کتاب اسیری در نقوف، اثر نور الدین مدرسہ چہار دہی از انتشارات اشراقی



